

تاریخ جهان باستان

جلد سوم - رم
اثر: د. دیاکوف

مهندس صادق انصاری
دکتر علی الله بهدانی
محمد باقر مؤمنی } ترجمه



نشر اندیشه

چاپ سوم

تاریخ جهان باستان

جلد سوم

رم

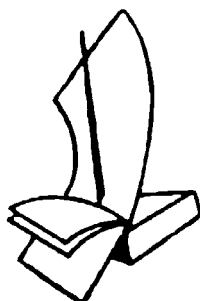
اثر : و . دیاکوف

ترجمه

مهندس صادق انصاری

دکتر علی الله همدانی

محمد باقر مؤمنی



نشرانیسه

تهران : خیابان شادآباد

در این کتاب مطالبی پیرامون تاریخ ایران آمده که با حقیقت وفق
 نمیدهد و چون اثر ترجمه است بمنظور حفظ اصالت و رعایت
 امانت با توجه باینکه مطالب مذکور مورد تأیید مترجمین نیست
 عیناً بفارسی برگردانده شده است.

بها : ۳۵۰ ریال

چاپ سوم این کتاب در دو هزار نسخه بتاريخ آذرماه هزار و سیصد و پنجاه و سه
 در چاپ افست رشديه به چاپ رسيد .
 شماره ثبت در دفتر کتابخانه ملی : ۱۲۱۱ به تاريخ ۵۳/۹/۲
 همه حقوق محفوظ است.

مقدمه‌ای بر کتاب

با

مقدمه‌ای در توضیح پاره‌ای مسایل تاریخی

« انتشار کتاب « تاریخ جهان باستان » در میان صاحب‌نظران علوم اجتماعی گفتگوهای وسیعی را برانگیخت . برخی از دانشمندان و محققان در آثار خود مباحثی از کتاب را مورد بحث و انتقاد قرار دادند و در چگونگی مبانی آن تردید کردند . حتی ممکن است در میان هم‌وطنان ما نیز تنی چند یافت شوند که در رد پاره‌ای از مباحث آن اظهار نظر کنند و بعلاوه ، چنانکه معلوم است ، در بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌های کلاسیک مربوط به علوم تاریخ و جامعه شناسی مطالب بصورتی ، اگر نه کاملاً متضاد ، متفاوت با آنچه در کتاب حاضر مورد تحلیل قرار گرفته نوشته شده و لاجرم نتیجه گیری‌هایی معکوس بدست آمده است . ما ، بدون شك ، بر آن نیستیم و خود را در موقعیتی نمیدانیم که از نوشته‌های کتاب دفاع کنیم و یا حتی به پاسخ‌گویی منتقدان و صاحب‌نظران بپردازیم . با اینهمه ، توضیح مختصر برخی از مسایل مورد بحث را بعنوان مقدمه‌ای بر کتاب بی‌مناسبت نمیدانیم .

در این مقدمه از چگونگی رشد جوامع انسانی ، طبقات ، دولت و مراحل گوناگون تکامل اجتماعی سخن رفته است :

جامعه و قدرت

هکل میگفت دولت عالینترین جلوه روح جهان است ، «جهان اخلاق» است ، «تجسم اصول اخلاقی ، آرمان اخلاقی ، خود آگاه و خود اندیش است» ؛ و «مظهر و تحقق عقل» است . او در عین حال اضافه میکرد که دولت «برافراد برترین حق را دارد زیرا حق روح جهان از هر امتیاز ویژه ای برتر است» . طبق آموزش فلاسفه ، دولت عبارت است از «به حقیقت پیوستن اندیشه» و یا در ترجمه به زبان فلسفی ، عبارت است از سلطنت الهی در زمین و عرصه ای است که در آن حقیقت و عدالت ابدی جامعه عمل بخود پوشیده و باید پیوشد . ناگفته پیداست که این تعاریف فاقد جنبه علمی است زیرا علم بر آن است که دولت پدیده ای است تاریخی که در پی یک رشته علل معین و در لحظه معینی از دوران حیات جوامع بشری پدید آمده و روزی نیز با از میان رفتن علت وجودی خود از میان خواهد رفت . دوران هائی از تاریخ حیات بشر وجود داشته که در آن از دولت خبری نبوده است : صد هزار سال پیش ، در عصر کهن سنگی میانین ، در آن زمان که امروزه عصر موستری Moustrien نام گرفته ، انسان نئاندرتال بصورت درمه های اولیه ، میزیست و ساختن مسکن ، افروختن آتش و کار روی سنگ واستخوان را تازه فرا گرفته بود . قریب شصت هزار سال گذشت و عصر اوریکناسی Aurignacien فرا رسید . بشر به مرحله ابتدائی عهد کهن سنگی پسین پانهاد و بصورت «انسان معاصر» با استفاده از تپه های سنگ چخماقی و ابزارهای استخوانی نیزه و گرز و زوبین و دام و تور ماهیگیری ساخت . بدینسان زاده انسان طی صدها قرن تلاش ، از طریق تسلط بر طبیعت ، خود را از جهان جانوران جدا میسازد و طبیعت را انسانی میکند . با جهش های عظیم در تکامل ابزار تولید و

اول

رشته‌های گوناگون اقتصاد، رمه‌های اولیه به واحدهای اشتراکی تولید بدل می‌شوند. جنبه اجتماعی انسان بر جنبه زیستی او غلبه می‌کند و دنیای وی برای همیشه از دنیای حیوان جدا می‌شود. هم در این زمان است که نقاشی بصورت ترسیم جانوران بشکلی عالی شکوفان می‌شود، جادوگری بصورت ابتدائی خویش و با مناسک و محرمات خاصش پدیدار میگردد، کلام یا زبان گفتار و انتزاع، که از دوران موستری آغاز شده بود، به کمال میرسد.

انسان از زندگی خانه بدوشی وارد مرحله نیمه بیابانگردی می‌شود، گاهگاه درسکنائی دائمی اقامت میگزینند، ساختمان‌هایی بنا می‌کند که هم خوابگاه، هم کارگاه و هم انبار ذخایر اوست. ساختمان‌هایی که نه در اختیار فرد بلکه محل کار و معیشت مشترک همه افراد جامعه است و هرچه در آنست ملك مشترك همگانست.

جامعه انسانی در این دوران، عشیره‌ای gens است و آن سازمانی مرکب از افراد همخون است که مشترکاً کار می‌کنند، مشترکاً مصرف می‌کنند و به اجاق واحدی تعلق دارند که مادر نگاه‌دارنده آنست. در این نظام اجتماعی ازدواج میان برادر و خواهر معمول است که بقولی ملك مادری وارث پدری، را با هم تلفیق می‌کند.

نظام مادر سالاری در ایلام، پارس قدیم و نیز در میان لیکائونی‌ها Lycaoniens، اتروسک‌ها و اقوام دیگر معمول بوده است. نیایش جده‌ها از جانب اسکیموها و خاطره آموزن‌ها در حماسه‌های یونان باستان گواهی است بر وجود مادر سالاری در میان جماعات انسانی. حتی در نیجریه گذار از مادر سالاری به پدر سالاری همین اواخر در اثر نفوذ اداری بریتانیا صورت گرفت.

مادر سالاری اشکال گوناگون دارد و همین امر تعریف کامل آنرا مشکل می‌سازد. شاید بتوان تصور کرد که در يك نظام کامل مادر سالار دارائی جمع به مادر میرسد، اوست که باید اموال جامعه را اداره کند و هم اوست که باید بار مسئولیت سنگین اداره جامعه را بدوش بکشد. در شهر - دولت‌های سومر زن - همی عمده داشته؛ نقش مذهبی الهه آتنا، که نام خود را به شهر آتن داد و بر جلسات دادگاه‌ها نظارت عالیه داشت، تنها با نظام مادر سالاری قابل توجیه است.

عشیره، در این دوران، برای شکار، صید، ساختمان و مناسک مذهبی سرکرده‌ای را برای مدت لازم بر میگزید و چون کار پایان می‌یافت مقام سرکرده نیز منسوخ می‌شد. حدود شش هزار سال پیش، هنگامیکه بشر به عصر نوسنگی قدم نهاد، انقلاب واقعی کشاورزی و صنعتی روی داد. او با فلز آشنا شد، از آن ابزار ساخت و بیاری آن تسلط خود را بر طبیعت گسترش داد: زمین زیر کشت رفت و جانور رام انسان شد؛ در عین حال سفالگری

دوم

و بافتدگی پدیدار گردید. اقوام ایبری که سه هزار سال پیش از مسیح به انگلستان هجوم بردند، نمونه‌ای از کشاورزی دوران نوسنگی را بوجود آوردند. آنان خانه‌ها، کوچه‌ها، میدان‌ها و دهکده‌ها، و همچنین کج پیل‌ها و بیلچه‌هایی از خود بیادگار نهاده‌اند. بملاوه گورپشته‌های آنان، از نخستین مراحل اختلاف وضع اجتماعی حکایت میکند.

کشاورزی و دامپروری تغییرات عمده‌ای بیار آورد: اقتصاد ریزه‌چینی *Acquisitive* و شکار جای خود را به اقتصاد تولیدی داد و نخستین جوانه‌های تناقض میان مالکیت و توزیع پدیدار شد. تقسیم کار بصورت کشاورزی جمعی و صنعت فردی بوجود می‌آید. تا این زمان تولید جمعی با مالکیت و مصرف جمعی همراه بود ولی اینک ساختن افزار بدست فرد، تملك فردی را ایجاب میکرد. جامعه اشتراکی با اکراه باین پدیده تازه تن میداد و زمین، عامل جمعی تولید، هنوز ملك عمومی جامعه بود. با اینهمه پیوندهای میان فرد و جامعه تضعیف میشد و جامعه ضمن انطباق با شرایط تازه رو به تغییر مینهاد.

دام کردن و پرورش جانوران بویژه منبع تازه‌ای از ثروت بود که به کار جمعی نیازی نداشت، و این امر خود انباشت اموال شخصی را آسان میکرد. بعدها در میان بسیاری از اقوام تعداد دام‌ها معیار ثروت و نجات شد و حتی نام چهارپایان را برای نام واحد پول بکار بردند.

مرد شکارچی به شبان تبدیل شد، و اهلی کردن چهارپایان او را بصورت کشتگر درآورد و بدین ترتیب دامنۀ فعالیت‌های زن را به خود اختصاص داد و بر قدرت چنگ انداخت. سرانجام مادر سالاری منسوخ و پدر سالار خانواده شد.

قدرت تولید کار جوامع اشتراکی اولیه با آهنگی تند افزایش مییابد، جماعات انسانی صورتی دیگر میگیرد و آفریقا و آسیا به مرحله تازه‌ای از مدنیت قدم مینهد. در این زمان علیرغم تقسیم اجتماعات انسانی به جوامع کشاورز و گله‌دار، علیرغم تناقض میان صنعت و کشاورزی و علیرغم استقرار سلطۀ مرد بر زن، دموکراسی طایفه‌ای همچنان شیوۀ حاکم اداره جامعه بود؛ قدرت جمعی همه افراد عشیره، از زن و مرد، بسود همگان در وجود رئیس انتخابی، که از استعداد، اعتبار و تجربه برخوردار بود، تبلور مییابد. با اینهمه افزایش قدرت تولید در رشته‌های گوناگون، مساوات میان افراد وابسته به رشته‌های مختلف تولید را از میان میبرد؛ همراه با ایجاد مناسبات تولیدی تازه، عشیره به خانواده‌های مجزا تقسیم میشود و جامعه عشیره‌ای همخون جای خود را به جامعه عشیره‌ای همجوار و مشترك المنافع میدهد. اندك اندك خانواده نسبت به زمین حق تصرف و نسبت به احشام و ابزار و مازاد تولید حق مالکیت مییابد و بدینسان مالکیت خصوصی و بدنبال آن توارث پدیدار میگردد.

سوم

در این هنگام رئیس خانواده - شوهر و پدر - صاحب منابع تولید شد و انتقال اموال پدر از طریق ارث به فرزندان، و در صورت نداشتن فرزندان به نوه‌ها و حتی نیه‌ها معمول گردید. قدرت، و در نتیجه اعمال قهر، از همان زمان که افراد عشیره در يك واحد اجتماعی نسبتاً سازمان یافته گرد آمده‌اند و با ظهور طوایف Clan و قبایل triBu وجود داشته‌اما مقام مسئول، که کارش حفظ همبستگی جامعه و حل اختلافات و جلوگیری از تصادمات درون آن باشد، تنها پس از پیدایش خانواده پدر سالار معنی واقعی خود را بدست آورد.

کارهای تازه‌ای بوجود آمد: مرزبندی زمین، بکار بردن آتش در کشت، تهیه ذخایر غذایی، کمک متقابل و دفاع مشترك، جدا کردن ملك خانواده از ملك مشترك، ایجاد يك خزانه مشترك، تنظیم قوانین مربوط به ارث و حضانت، سازمان دادن کارهای عامه مانند ساختن پرستشگاه‌ها و نگاهداری پل‌ها و ...

تولید اضافی نیروی کار اندك اندك افزایش یافت و در نتیجه جنگهای قبیله‌ای، که در گذشته گاهگاه بقصد ربودن چهارپایان و اموال و گرفتن اسیر، از راه زمین و دریا صورت میگرفت از رونق افتاد؛ جنگ بصورت اشغال منظم سرزمین‌های دیگران درآمد و از طریق عرف و سنت امری قابل احترام شناخته شد. بدنبال آن موقعیت فرمانده جنگی تقویت شد؛ او در دوره‌ای که فرماندهی جنگ را برعهده داشت به کارهای حقوقی و قضائی نیز میپرداخت؛ مورد حمایت خاص بود، در تقسیم غنایم سهم بیشتری در ضیافت‌ها لقمه چربتر از آن او بود. عشیره‌هایی یافت شدند که گروه‌های جنگی منظم و عظیمی تشکیل دادند و جنگ را بصورت مشغله اصلی خود درآوردند.

تراکم ثروت در خانواده امکان پذیر شد زیرا حق پدری مقدس شناخته شده بود، اموال به فرزندان منتقل میشد، برده‌داری از طریق غارت و اشکال دیگر گسترش مییافت. با اینهمه، مجمع اعضای کامله الحقوق بصورت ارگان اصلی «قدرت حاکمه» هنوز باقی مانده بود. پس از زوال قدرت زنان، همه مردان، بجز بردگان و بیگانگان، در سن معینی عضو کامله الحقوق عشیره شناخته میشدند. «کارمندان» و سران نظامی از طرف مجمع عشیره انتخاب میشدند. مثلاً در میان ایروکواها سرکردگان با رأی آزاد همه اعضا انتخاب و معزول میشدند. مجمع در حکم رکن قضائی نیز بود؛ شکایات را دریافت میکرد، در قبال تصادمات خونین میان خانواده‌ها از اختیارات نسبتاً وسیعی برخوردار بود و در مورد خیانت، بیخیرتی، فسق و فجورهای مانند زنا با محارم، معاصی مذهبی، جادوگری و قتل یکی از افراد عشیره نقشی قاطع داشت.

شورای سالخوردگان، که محل اجتماع سران خانواده‌ها بود، با پیدایش انجمن‌های

چهارم

عشیره‌ای یا فراتری Phratrīe هم‌مقام تازم‌ای بدست آورد. حتی سنای رم، که از نمایندگان سبده عشیره رمی تشکیل میشد، بدون شك در آغاز يك مقام انتخابی بود و فقط بعدها بود که چند خانواده اشرافی بر سنا تسلط یافتند و حق جلوس در سنا را بدون اعتنا به رضای قوم برای خود و وارثانشان بدست آوردند.

در دورانی که نابرابری ثروت همراه با حق توارث شکل میگرفت و در اثر تکامل تولید اسیران جنگی بصورت برده در می‌آمدند نوعی از قدرت حاکمه شکل میگرفت که در تاریخ از آن به «دموکراسی نظامی» تعبیر شده است. این دستگاه قدرت در شرایط مختلف بوجود آمد و اشکال گوناگون یافت؛ گاه مانند یونان، بین‌النهرین و شمال غربی هند در شهرها و گاه مانند اسلاوها و ژرمن‌ها در شرایط زندگی کوچ‌نشینی و یانیمه کوچ‌نشینی تکامل یافت. اما تولید تکاملی بیشتر مییافت و «دموکراسی نظامی» نیز بدنبال آن تغییر شکل میداد. یکی از دانشمندان نوشته است: «تکامل تولید در تمام رشته‌ها - دامپروری، کشاورزی، صنایع دستی خانگی - به انسان امکان داد که از نیروی کارش بیش از حد نیاز بهره‌برداری کند؛ در عین حال بر میزان کار روزانه فرد فرد اعضای قوم یا جمع خانه و یا خانواده افزوده شد. تحصیل نیروی کار افزونتر امری مطلوب شد و این امر با جنگ فراهم می‌آمد. اسیران برده شدند.»

جدائی میان صنعت و کشاورزی، که نتیجه پیشرفت کار با فلز و بویژه آهن بود بدنبال جدائی دامپروری از کشاورزی پیش‌آمد. صنعت نه تنها از کشاورزی برید بلکه خود به رشته‌های مختلف تقسیم شد. صاحبان حرفه‌ها اشیاء گوناگون می‌ساختند؛ در عین حال بعضی فرآورده‌ها بقصد مبادله تولید میشد. بردگی، که بصورت تصادفی و گهگاه پیش می‌آمد به جزء اصلی نظام اجتماعی بدل شد. تولید بمنظور مبادله، و حتی تجارت با ماوراء دریاها پدیدار گردید.

بموازات اختلاف میان بردگان و آزادان، شکاف میان خانواده‌های فقیر و غنی نیز عمیق میشد. جمع خانواده اشتراکی کهن از هم می‌گسیخت. زمین قابل کشت، طی چند مرحله بینایی، به ملك خصوصی خانواده‌ها مبدل شد. اختلاف و تصادم، نه فقط میان بردگان و آزادان بلکه میان گروه‌های مختلف آزادان نیز پیش آمد. قدرت سرکردگان نظامی، که در آغاز چندان نبود، بویژه بر اثر جنگ‌های غارتگرانه، افزایش یافت. قدرت آنان و نمایان‌شان موروئی شد و همزمان با آن شالوده‌های قدرت فرمان‌روائی و اشرافیت موروئی پدیدار گردید.

نظام عشیره‌ای به‌ضد خود تبدیل شد: ارگان‌های عشیره‌ای بجای آنکه ابزار اراده قوم باشند به‌صورت دستگاه‌های سلطه و فشار بر خلق در آمدند. عشیره خود از میان رفت و همراه با تقسیم کار و تکامل صنایع و توسعه مبادلات، قرارگاه‌های آن بتدریج یکپارچگی خود را از دست

پنجم

داد و بروی مهاجران ، اعضای قبایل دیگر، بیگانگان، بردگان و هر اجنبی دیگر گشوده شد. قانون آتیک Attique در قرن ششم پیش از مسیح فراتری‌ها را مجبور می‌ساخت که نه فقط افراد همخون ، بلکه تمام بیگانگانی را که در سرزمین آنان مستقر شده بودند بعنوان عضو صاحب حقوق بپذیرد. در عوض اعضای اصلی عشیره قرارگاه خود را ترك کردند و دیگر باز نگشتند: بعضی زمینشان را از دست داده بودند، برخی به کار صنعت یا تجارت پرداخته بودند و خیلی‌ها هم بملتهای گوناگون از قبیل جنگ ، تصادمات خونین میان خانواده‌ها و یا ظلم و آزار به عشیره خود پشت کرده بودند .

منافع صنعتکاران و بازرگانان با یکدیگر سازگاری نداشت ؛ این دو گروه تازه اجتماعی در بسیاری از موارد با روستا درمخاصه بودند . پیوندهای عشیره تضعیف شد و از میان رفت. بازرگانان و صنعتکاران به عشیره‌ها، فراتری‌ها و طایفه‌های گوناگون تعلق داشتند ولی منافع، هدف‌ها و یکپارچگی آنان بیشتر تحت تأثیر حرفه‌شان بود تا نیاگان مشترکشان. بعلاوه چور اعضای عشیره به توانگر و فقیر تقسیم شدند وظیفه سازمان عشیره‌ای نیز باخر رسید. جامعه‌ای بوجود آمده که به دو قسمت مجزای استثمارکنندگان یعنی توانگران ، و استثمار شونده‌گان یعنی فقیران منقسم بود. اینک گروهائی با مالکیت افزار تولید، و از جمله بردگان ، از ثمره کار دیگران تمنع می‌برند و جماعتی دیگر تماماً یا بنحوی استثمار میشوند. بدینسان مالکیت خصوصی برابری ثروت و مساوات حقوقی را در میان خانواده‌ها و افراد از میان برد و نظام تازه‌ای جانشین برابری و برادری عشیره‌ای جامعه اشتراکی اولیه کرد: نظام طبقاتی. وجود طبقات و طبقات متضاد را ، حتی پیش از پیدایش مکتب علمی تاریخ ، بسیار کسان دریافته و پذیرفته بودند. اما تنها این مکتب بود که توانست منشأ و ماهیت واقعی آنرا نشان دهد. دورینگ معتقد بود که قهر سیاسی منشأ پیدایش طبقات است و حال آنکه درطول حیات بشر روزگاری دراز قهر و غلبه وجود داشت بی آنکه به پیدایش طبقات منجر گردد . طبقات و بویژه طبقات متضاد ، زمانی بوجود آمدند که قدرت تولیدکار بر اثر تکامل وسایل تولید افزایش یافت و به ایجاد محصول اضافی قادر شد. قهر و غلبه میتواند مالی را از کف یکی درآورد و در اختیار دیگری بگذارد ولی فقط هنگامی قادر بود مالکیت خصوصی و طبقات متضاد را بوجود آورد که شرایط اقتصادی استثمار تحقق یافته باشد . تنها تحول نیروی‌های مولد و پیدایش محصول اضافی، تقسیم اجتماعی کار، پیدایش مبادلات و تولید بازرگانی ، مالکیت خصوصی و نابرابری ثروت بود که میتواند به پیدایش طبقات منجر گردد .

یشك - ورت بندی طبقات در میان اقوام مختلف بسیار متفاوت بوده و کینیت آنها همپای تنبیر شیوه‌های تولید تحول یافته است. رشته‌های مختلف علوم اجتماعی

ششم

میگویند که طبقات پیش از همه در اواخر هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از مسیح در مصر و بین‌النهرین پدیدار شده‌اند، در چین و هند در حدود اواسط هزاره سوم و اواسط هزاره دوم، و در یونان و رم بین قرن‌های هشتم و ششم پیش از مسیح بوجود آمده‌اند. در جریان تحول تولید همواره طبقاتی از صحنه خارج شده‌اند و جای خود را به طبقات تازه داده‌اند.

بدینسان طبقات، موضع اجتماعی خود را از طریق رابطه با وسایل تولید تعیین میکنند. بزرگی در رساله‌ای زیر عنوان «آغاز بزرگ»، نوشته است: «طبقات گروه‌های وسیعی از مردمنده که برحسب موضعشان در دستگاه تولید اجتماعی در مرحله معین تاریخی، از طریق روابطشان با ابزار تولید (که غالباً بوسیله قانون تثبیت و تقدیس شده)، بموجب نقشی که در سازمان اجتماعی کار دارند، و بالاخره با میزان ثروت اجتماعی و نحوه تحصیل آن از یکدیگر متمایز میشوند.»

در این ترمیم نقش اصلی به رابطه گروه‌های اجتماعی با وسایل تولید داده شده: آنکه صاحب وسایل تولید است طبقه‌ای است که میتواند کار طبقه‌ای دیگر را، که فاقد آنست در اختیار خود بگیرد. ولی طبقات بیشک همانطور که ازلی نبوده‌اند ابدی هم نیستند. هر طبقه‌ای به مرحله معینی از تاریخ تولید بسته است و نحوه تحصیل ثروت موضع اجتماعی آن طبقه را در مرحله معینی از تولید تعیین میکند. اشکال مالکیت خصوصی برحسب تغییراتی که در شیوه تولید ارزشهای مادی پدیدار میشود تغییر مییابد و متناسب با این شکل‌ها ساخت طبقاتی جامعه تغییر می‌پذیرد. هر شیوه تولیدی طبقات خاص خود، نحوه استثمار خاص خود و طبقات عمده خاص خود را دارد. شیوه بردگی نتیجه‌اش تقسیم افراد به برده و برده‌دار بود. در این نظام اجتماعی این دو طبقات اصلی جامعه بودند، و در نظام فئودالی که بر شیوه تولید فئودالی پایه‌گذاری شده اربابان و دهقانان وابسته طبقات اصلی را تشکیل میدهند. با اینهمه جامعه در جریان تحول خویش تحت تأثیر عوامل گوناگون اشکال گوناگونی از روابط میان طبقات را نشان داده است.

بیشک در هر جامعه بجز طبقات اصلی، طبقات غیر اصلی نیز وجود دارند که به بقایای شیوه قدیم تولید و یا به نطفه‌های شیوه‌های جدید تولید وابسته‌اند؛ به علاوه در هر جامعه بجز تولید بزرگ، تولید متوسط و خرده نیز وجود دارد و همه اینها در لحظه معینی از تاریخ نشان خود را بر روابط اجتماعی انسان‌ها بجا می‌گذارند و ساخت اجتماعی را بفرنج و پیچیده میکنند. فی‌المثل در جوامع پیش از سرمایه‌داری گروه‌های اجتماعی در بسته‌ای بصورت کاست وجود دارند که از مزایای حقوقی خاصی برخوردارند، و یا در جامعه سرمایه‌داری قشر

هفتم

روشنفکران را میتوان یافت که درعین حال که رابطه همگونی با وسایل تولید ندارند و به طبقات گوناگون خدمت میکنند ، با کار فکری خود از دیگران متمایزند .

فراوانند کسانی که از طبقه تعریف هائی آشفته و غیر علمی بدست میدهند و آنرا بصورت مجموعه تصادفی و مبهمی از افراد معرفی میکنند که با رابطه های قومی ، نژادی ، مذهبی ، خانوادگی ، فرهنگی و مانند اینها بهم پیوسته اند . پیدا است که اینگونه تعاریف جنبه ذهنی دارد و غالباً نتیجه را بجای علت میگذارد . مثلاً از تمایلات طبقات سخن میرود بسی آنکه عوامل مادی تعیین کننده و مشروط کننده آن شناخته شود و یا در روزگار اخیر از ولایه های اجتماعی *Stratification sociale* ، فراوان سخن بمیان میآورند و مثلاً حرفه یا سطح زندگی و یا نوع مسکن را دلیل وابستگی افراد به يك « لایه اجتماعی » میشناسند ، و گاه هم « ملقمه ای از عوامل » یا « حالات » را - مانند کیفیت شغلی ، منشأ درآمد ، منطقه سکونت - عنصر متشکله لایه اجتماعی معرفی میکنند . کسانی حتی از این هم فراتر میروند و مانند سنترز *R. centers* جامعه شناس آمریکائی اظهار عقیده میکنند که طبقه پدیده ای روانی ، « احساس تعلق به يك چیز ، همسانی با چیزی بزرگتر از فرد » است . باعتقاد او طبقه گروهی روانی و اجتماعي است که بروجدان طبقه ، یعنی بر احساس « عضویت در يك گروه بندی » تکیه دارد . شك نیست که يك وجدان طبقاتی انعکاسی از وجود يك طبقه است ولی فراوانند طبقاتی که در مرحله معینی وجدان طبقاتیشان هنوز شکل نگرفته است .

جماعی دیگر « توزیع *repartition* » را عنصر اصلی طبقه میدانند . این نظریه مفهوم طبقه را بر اساس توزیع ثروت مادی توضیح میدهد و میزان ثروت و طریقه تحصیل آنرا در مقام اول میگذارد . تئوری « توزیمی » در حقیقت جای « مناسبات تولید » را با « مناسبات توزیع » عوض میکند . هواداران این نظریه نوید میدهند که سرمایه بتدریج همگانی خواهد شد ، نابرابری توزیع از میان خواهد رفت و تناقضات اجتماعی نابود خواهد شد ؛ میگویند کارگران با تهیه سهام شریک سرمایه خواهند شد و سرمایه دار نیز بصورت کارمند ساده ای در خواهد آمد که دولت را بالای سر خود دارد ، در حالیکه بدینسان پس اندازهای مردم خرده با بسود سرمایه بزرگ مورد استفاده قرار میگیرد ،

حقیقت اینست که تنها مناسبات انسانها با وسایل تولید میتواند تعریف صحیحی از طبقه بدست دهد ، وجدان طبقاتی را پیروانند ، و میزان و نحوه تحصیل ثروت را تعیین کند ؛ و هرگونه تعریف دیگری از طبقه یا بکلی غیر علمی ؛ یا نهادن اثر بجای مؤثر و معلول بجای علت است . طبقات استثمار گرا از همان آغاز دریافته اند که جامعه منقسم به طبقات متضاد نمیتواند بر پای خود بایستد . چنین جامعه ای فقط به دو صورت میتواند باقی بماند : یا در کشمکش

هشتم

آشکار و لاینقطع طبقات متخاصم ، یا تحت حاکمیت نیروی ثالثی که بالای سر طبقات متنازع قرار گیرد ، آنان را از برخورد آشکار با یکدیگر باز دارد و مبارزه طبقاتی را حداکثر در زمینه اقتصادی در زیر یک شکل با اصطلاح قانونی اجازه دهد . ، چنین نیز شد . و سازمان عشیره ای تحت تأثیر تقسیم جامعه به طبقات متلاشی شد و جای خود را به دولت داد . ،

چنانکه معلوم است و دولت از خارج به جامعه تحمیل نشده بلکه در اثر ناسازگاری منافع طبقاتی بوجود آمد . بقولی دولت ارگان حکمفرمائی طبقاتی ، ارگان حاکمیت یک طبقه بر طبقه دیگر ، و موجب ایجاد «نظمی» است که این حاکمیت را بوسیله کاستن از شدت برخورد طبقات ، قانونی و استوار میسازد . و از آنجائیکه موجب پیدایش دولت لزوم جلوگیری از تضاد طبقات بوده است ، از آنجائیکه در عین حال ، خود دولت ضمن برخورد این طبقات بوجود آمده است ، لذا طبق قانون همگانی ، این دولت متعلق به آن طبقه ای است که از همه نیرومندتر بوده و دارای سلطه اقتصادی است ، طبقه ای که بیاری دولت ، از لحاظ سیاسی نیز حکمفرما شده است

با اینهمه مخالفان مکتب علمی تاریخ از دولت تعریف های گوناگون کرده اند . فی المثل بقول نویسنده «آنتی دورینگ» «دولت آزاد مردم» در خواست برنامه ای و شعاری بود که در سالهای هفتاد قرن نوزدهم ورد زبان سوسیال دموکرات های آلمان شده بود . در این شمار جز شرح پر آب و تاب از مفهوم دموکراسی ، آنهم بصورت خرد بورژوازی ، هیچگونه مضمون سیاسی وجود ندارد . در دموکراسی ترین جمهوری های بورژوازی هم نصیب مردم همان بردگی در مقابل مزد است ؛ لذا هیچ دولتی نه آزاد است و نه مال مردم . در غالب تعریف هایی که از دولت شده سعی کرده اند تا محتوای طبقاتی آنرا پنهان سازند : اصطلاحاتی مانند «سازمان حفظ نظم» ، «سازمان اداره کشور» ، «دستگاه تنظیم و ترتیب زندگی» ، از این قبیل تعاریف است .

در یک کتاب درسی ، دولت باین شکل گمراه کننده توصیف شده است : «دولت یا به لفظ دقیق تر دولت سیاسی سازمان اجتماعی مهمی است که از طریق قوانینی که بوسیله حکومت وضع و اجرا شده اند ، در سرزمینی با مرزهای معین ، نظامی اجتماعی برقرار میکند . چنانکه از این تعریف برمی آید دولت متضمن سه امر است : ۱ - حکومت یا سازمانی که برای تأمین نظام اجتماعی قدرت کافی دارد ؛ ۲ - سرزمین معینی که دارای مرزهای مشخص است ؛ ۳ - گروه کثیری از مردم که در داخل مرزهای آن سرزمین بسر میبرند و زیر سلطه

نهم

حکومت قرار میگیرند^۱. نویسنده سپس، ضمن تکیه بر روی تفاوت میان «حکومت» و «دولت»، حکومت را نیز «مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی، معرفی می‌کند» که برای تأمین روابط اجتماعی، حفظ انتظام جامعه بوجود می‌آید^۲.

یک جامعه شناس انگلیسی نیز دولت را بعنوان «جامعه منطقه‌ای» تعریف میکند، یعنی گروهی از انسان‌ها که «در منطقه‌ای معین زندگی میکنند و دارای یک سازمان اداره مشترک هستند که اگر در قبال همه آنان قدرت کامله ندارد لا اقل تا حد اعلا آمریت دارد».

یکی دیگر دولت را یکی از سازمان‌های سیاسی میدانند که مانند سایر سازمان‌ها گروه‌های معینی را که در سرزمین واحد مفروضی (فضای جغرافیائی) اقامت گزیده‌اند در بر میگیرد. این سازمان ضرورتاً باید یک دستگاه اداری، وسایل مادی و سرانجام قدرت استقرار و اداره نظم را در اختیار داشته باشد. او گروه‌بندی‌های اجتماعی را در بر میگیرد بی آنکه خود جزئی از آنها باشد. این جامعه شناس دولت امروزی را قدرت «نهادی» میخواند و آنرا در برابر قدرت «جمعی» و قدرت «شخصی» که در گذشته وجود داشته‌اند میگذارد.

در تعریف‌ها از سرزمین، جمعیت و قدرت آمره بعنوان عناصر متشکله دولت نام برده شده و به منشأ آن، نقش تاریخی و ماهیت طبقاتی آن کمترین اشاره‌ای نشده است.

بدون شك، هیچ دولتی بدون سرزمین و جمعیت وجود ندارد. ولی این مطلب که سرزمین و جمعیت شرایط مادی ضروری وجود جامعه را تشکیل میدهند باین‌ها نیست که این دو بهمین اندازه عناصر متشکله سازمان دولتی جامعه نیز هستند. این دو عامل پیش از پیدایش دولت وجود داشته‌اند و بدون شك پس از انقراض دولت نیز همچنان باقی خواهند ماند؛ و اما درباره قدرت، در این مورد نیز باید گفت که وجود دولت مستلزم وجود قدرت هست ولی هر قدرتی ضرورتاً به پیدایش دولت منجر نمیشود.

گروه‌های عشیره‌ای که به کار کشاورزی میپرداخته‌اند در سرزمین معین و محدودی ساکن بوده‌اند ولی وجود یک سرزمین واحد در این زمان منجر به ایجاد دولت نشد. در آن هنگام عشیره سازمانی خاص خود داشت که بر پایه خویشاوندی نهاده شده بود و فقط بعدها و در اثر تکامل تولید و تقسیم طبقاتی جامعه بود که منطقه سکونت در پیوند مردم زیر فرمان یک قدرت نقش خاصی یافت. امروزه حتی اقوام کوچ‌نشین نیز علیرغم عدم سکونت در یک سرزمین ثابت تابع قدرت دولت‌های خاص خود هستند و دولت حاکمیت خود را نیز بر آنان اعمال میکند. گذشته از آن بشر هیچگاه بصورت انفرادی زندگی نکرده و همیشه در واحدهای

۱ - صفحه ۳۵۱، زمینه جامعه شناسی. آگ برن ونیم کف - اقتباس ۱. ح. آریان پور.

۲ - همان کتاب - صفحه ۲۹۸

جمعیتی متشکل بوده است. کسانی که وجود جمعیت را مقارن و ملازم با وجود دولت میدانند در حقیقت میخواهند ماهیت طبقاتی آنرا نفی کنند.

در مورد قدرت نیز، باید دانست که این پدیده هم مانند هر چیز دیگری جنبه تاریخی دارد. فی‌المثل نباید قدرت اجتماعی را در جامعه اشتراکی اولیه با قدرت دولت در جامعه طبقاتی یکی دانست. قدرت و دولت دو چیز متفاوتند. اگر قدرت شرط الزامی تمام جوامع انسانی است برعکس وجود دولت به مراحل معینی از تحول، و بویژه به مرحله‌ای که جامعه به طبقات تقسیم میشود، مربوط است. صورت‌بندی دولت نتیجه منطقی تجزیه جامعه اشتراکی اولیه و تقسیم جامعه به طبقات متضاد است. در سازمان عشیره‌ای و حتی طایفه‌ای قدرت در مجلس عمومی همه افراد بالغ متمرکز است، مسئولیت‌ها انتخابی است و قدرت ماهیتاً از تولید و مصرف جمعی حمایت میکند.

اندیشه پردازان جهان سرمایه‌داری میکوشند تا ماهیت دولت را به‌اشکال گوناگون معکوس جلوه‌گرا سازند. آنها اینک از «دولت رفاه عامه» سخن میگویند. در همان کتاب درسی که از آن یاد شد چنین آمده است: «در همه کشورهای صنعتی همواره بر کیفیت و کمیت کارکردهای سازمان‌های حکومتی میافزاید، حکومت‌ها در بسیاری از فعالیت‌های خصوصی که اهمیت عمومی دارند، مداخله میکنند [و] گذشته از شبکه کارکردهای دیرین خود که برای تأمین نظم اجتماعی صورت می‌پذیرفت، کارکردهای بی‌سابقه‌ای که هدف آنها تأمین رفاه عمومی است، برعهده میگیرند. به این ترتیب دولت که در گذشته صرفاً «دولت سیاسی» بود، بصورت «دولت بهبودبخش Welfare state» یا «دولت خدمتگزار جامعه Social service state» در می‌آید. «کتاب ادعا را تا اینجا میرساند که گویا «در برابر توسعه روزافزون مداخلات حکومتی، اقلیت‌های توانگر بنام حفظ آزادی، خواستار محدودیت دخالت‌های حکومتی میشوند.»^۱

فکر «جامعه رفاه» پیش از این نیز در عهد باستان از جانب افلاطون - «جمهوری» - و عدالت - و بوسیله ارسطو اعلام شده بود. بقیده ارسطو، دولت کمال مطلوب دولت خوشبختی است که با آنچه برای زندگی و آسودگی ضروری است مجهز باشد و با آنچنان اصول زیبایی هدایت شود که تمام اتباع بتوانند در آن سعادتمند و پارسا زندگی کنند. اما این آرمان زیبا بدبختانه این عیب را داشت که حفظ و تقویت بردگی را بعنوان پایه طبیعی رفاه پذیرفته بود. آیا این مسئله احتیاج به اثبات دارد که چه در دوران افلاطون و ارسطو و چه در روزگاران بعد - با اینکه از خیر عامه و رفاه عمومی خیلی حرف‌ها زده‌اند حتی يك

نمونه كوچك هم از اين افكار به مرحله عمل نرسيده است .
توسعه دخالت دولت به خارج از قلمرو سياست و «ارشاد اقتصادي» نه فقط، آنطور كه نويسنده كتاب درسي مدعي است، باعث گله‌گزاري «اقليت‌هاي توانگر» نميشود بلكه بر عكس گواه آنست كه انحصارها به تنهائي وبدون دخالت مستقيم دولت از تأمين توليد وسيع مجدد سرمايه ناتوانند. دولت‌هاي «كشورهاي صنعتي» اينك ديگر نه تنها از طريق سياسي منافع «اقليت‌هاي توانگر» را تأمين ميكنند بلكه با دخالت در امور اقتصادي تمام امكانات اقتصادي را در جهت منافع انحصارها بكار ميبرند . انحصارها با دخالت بيشتر در امور اقتصادي و اجتماعي امكان مييابند كه نه تنها سود سرمايه‌هاي خودشان را در راه مقاصد خويش بكار برند بلكه از ذخاير دولتي نيز، كه در اساس از پرداخت‌هاي اكثريت تغذيه ميكنند، سودهاي اضافي كلان بچنگ آورند . . .

دولت ، در طول تاريخ اشكال مختلفی بخود گرفته ولي سه شكل عمده بيش از ديگران شناخته شده است : دولت برده‌دار ، دولت فئودال و دولت سرمايه‌دار . هريك از اين اشكال دولت با شيوه‌ها و افزارهاي سيستم خاص خويش متمايز ميشود . فئودال برده‌داران از طريق اجبار مستقيم غير اقتصادي بردگان ثروت مياندوزند و كار دولت برده‌دار خرد كردن مقاومت‌هاي بردگان است . در جامعه فئودال ، ملكداران اجبار اقتصادي را نيز به اجبار غير اقتصادي افزودند و كار دولت در اين دوران سر كوبي جنبش‌هاي سرفها و دهقانان است . بالاخره دولت سرمايه‌دار هدفش آنست كه شرايط عمومي استثمار سرمايه‌داري را تأمين كند ؛ اين شرايط عبارتست از غير قابل نقض بودن مالكي خصوصي كه كارگران را در وابستگي اقتصادي مستقيم بورژوازي قرار ميدهد . اين دولت حتي در دموكراتيك‌ترين شكل خود نيز با استفاده از افزارهاي خاص خويش همواره ميكوشد تا سلطه بلامنازع طبقه حاكم را بر سراسر حيات جامعه حفظ كند و آنرا استحكام بخشد .

البته جامعه‌شناسان علاوه بر دولتهاي سه‌گانه ، بر اساس مداركي كه در اختيار داشته‌اند از شكل‌هاي گوناگون دولت با نام‌هاي مختلفي ياد كرده‌اند . نويسنده كتاب «منشأ خانواده» ، مالكي خصوصي ، دولت ، با استفاده از مدارك محدود زمان خود و با تكيه بر آثار تاريخ شناساني چون مورگان ، باخوفن و كاوالوسكي سه شكل عمده «منشأ دولت را موردبررسي قرار داد : دولت آتني كلاسيك (كه بر اثر نيروي محركه دروني تكامل يافته) ، دولت رومي (كه بر اثر مبارزه ميان پاتريسين‌ها و پلب‌ها بفرنج و پيچيده شده) و دولت فرانكسي (كه بر اثر فتح گل بوجود آمد و در نتيجه «ملقمه» اي از دولت قديمي گل و رم از يك طرف و نظم اجتماعي فرانك‌ها از جانب ديگر بود) . بنيانگزار مكتب علمي تاريخ ، خود در مورد شكل‌هاي پيش از سرمايه‌داري حداقل از سه صورت بندي آسيائي يا شرقي ، باستاني و ژرمني نام ميبرد كه پس از تجزيه جامعه اشتراكي اوليه بوجود آمده‌اند و جامعه طبقاتي را تشكيل داده‌اند . دوران‌هاي حيات بشري ، بويژه در مورد آنچه كه به اروپا مربوط است ، در نوشته‌هاي اين دو تن معمولاً به چهار دوره جامعه اشتراكي اوليه و دوران‌هاي طبقاتي برده‌داري ، فئودالي و سرمايه‌داري تقسيم شده ولسي اينان بهيچوجه از تحقيق باز نايستاده‌اند و در هر زمان پديده‌هاي تازه‌اي را در دوران‌هاي گوناگون حيات اقوام و ملل مختلف كشف كرده

دوازدهم

و عبارات و اصطلاحات تازه‌ای بکار برده‌اند ، که بحث‌های وسیعی را میان پیروان و مخالفان آنان موجب شده است

آنان غالباً در بحث‌های خویش به انتزاع‌هایی دست میزدند که بعدها پیروان قشری آنان را گرفتار در در سرگرد و به مخالفان قشری امکان داد تا سخنان آنان را به سادگی تحریف کنند و مورد سوء استفاده قرار دهند . فی‌المثل وقتی از سرمایه‌داری دوران خود سخن می‌گفتند این تصور برای برخی افراد پیش می‌آمد که آنان بجز طبقات سرمایه‌دار و کارگر منکر وجود هر گونه طبقه یا گروه‌بندی اجتماعی دیگری هستند ، و حال آنکه آنها در کنار این انتزاعات غالباً پیچیدگی و گونه‌گونی جوامع را بخوبی نشان داده‌اند .

فی‌المثل بنیان‌گذار مکتب مادی تاریخ در مورد دولت‌های سرمایه‌داری اروپای قرن نوزدهم یا بقول خود او « دولت امروزی » مینویسد که این « دولت » در محدوده هر کشوری شکل مخصوصی دارد . امپراتوری پروس - آلمان شکلی دارد بکلی متفاوت با سوئیس و در انگلستان بکلی متفاوت با کشورهای متحده . یا مثلاً در بطن نظام بورژوازی فرانسه نیمه اول قرن نوزدهم چنان طبقه دهقان محافظه‌کاری را می‌بیند که میتواند پایگاه طبقاتی کودتا و حکومت لوئی بناپارت باشد . بهر حال بنظر میرسد که آنها بر اساس « نفع خود به مطالعه زنده و جاری جماعات بیشتر اعتقاد داشته‌اند تا به آیات و احکام لایبر ، و بهمین دلیل هواداران مکتب مادی تاریخ نیز میکوشند تا با استفاده از کشفیات و مدارک تازه اطلاعات خود را درباره گذشته بشر بیشتر و با بحث و مناظره درباره استنتاجات و احکام گذشته نظرات خود را دقیق‌تر کنند .

یکی از مسائلی که اینک مورد بحث و تردید قرار گرفته مسئله منشأ خانواده و رابطه آن با عشیره و طایفه است که مستقیماً به منشأ دولت بسته است . حتی ارسطو تأکید کرده است که قدرت دولت از قدرت پدری منشأ گرفته ؛ و از این زاویه ، دولت خود نوعی « گسترش » خانواده است . در قرن هفدهم روبرت فیلمر Robert Filmer از نظریه منشأ پدر سالاری دولت دفاع کرد خیلی بعد پوپولیست روس ، میخائیلوفسکی Mikhailovskiy در مخالفت با استنباط علمی - که عشیره را مقدم بر خانواده و خانواده جفت را مشتق از عشیره میدانند - تقدم خانواده را عنوان کرد ؛ و در زمان ، ما اینک پرفسور امریکائی مردوک G. P. Murdock مدافع این نظریه قدیمی است . او با گردآوری توده معتناهی از مدارک - که آنها را بدلخواه تعبیر و تفسیر میکند - میخواهد ثابت کند که نقطه عربت ساخت اجتماعی جامعه اولیه ، خانواده ، یعنی مجموعه‌ای مرکب از پدر ، مادر و فرزندان بوده است ، و رמה‌ها یا یورت‌های انسانی ، « طایفه » (عشیره) و گروه‌بندی‌های دیگر اجتماعی همه از خانواده نشأت میگیرند ؛ و یک طایفه چیزی نیست جز بسط خانواده . در شوری نیز بعضی اتنوگراف‌ها علاقه دارند که در نظرات با خوفن و مورگان از پایه تجدید نظر کنند . مسئله اینست که هسته خانواده باید بعنوان عنصر اصلی و شامل جامعه شناخته شود و باید پذیرفته

سیزدهم

شود که از تجمع چند خانواده جوامع ابتدائی و از جمله عشیره و طایفه بوجود میآید . مشکل بتوان این نظریه را اثبات کرد اما بهر حال با وجود هرگونه دستکاری در طرح مورگان پایه و اساس آن همچنان غیر قابل تردید خواهد ماند .

مسئله دیگری که مورد گفتگو است و با موضوع پیشین رابطه نزدیک دارد پیدایش نظام فئودال در میان اقوامی مانند اسلاوها و ژرمنهاست . این اقوام دوران بردگی را از سر - گذرانده اند و تاریخ نویسان ، در گذشته ، بیشتر از وجود املاک بزرگ ، از صورت بندی اشرافیت فئودال ، از مصادره زمین های اشتراکی ، از پیدایش دهقان سرف ، از نابودی اشکال کهن حاکمیت جامعه برخود ، از توسعه عطایا و معافیت ها و مانند اینها در میان این اقوام یاد میکردند . آنها ضمن پذیرش اهمیت نقش دولت فئودال در پیدایش و تحکیم روابط فئودالی عوامل اقتصادی را همچنان پایه اصلی پیدایش روابط فئودالی میدانستند ولی این نظریه اخیراً با اعتراض مواجه شده است ، و کسانی اظهار عقیده میکنند که دولت و ماشین دولت ، بویژه دستگاه نظامی و مالی آن ، اهمیت درجه اول دارد . مترضین معتقدند که در میان ژرمن ها تاریخ فئودالیسم با انقیاد دهقانان از جانب ملاکان و تبدیل تولید اضافی به - اجاره بها یا بهره مالکانه آغاز نشده است . آنها میگویند سلب مالکیت دهقانان آزاد خیلی پیش از ایجاد روابط فئودالی شروع شده ، آنها هم نه از طریق بستگی آنان به اربابان فئودال بلکه از طریق تحمل مالیات هایی که آنها را به دولت وابسته میکرد . قسمت عمده طبقه استثمارگر بویژه حکام و اطرافیان شان با عوارضی که دهقانان آزاد میپرداختند گذران میکردند . یکی از این صاحب نظران معتقد است که تنها قشر سیاسی حاکم میتواند با استفاده از قدرت و سازمانی که در دست مسئولان سیاسی متمرکز بود - و این مسئولان جزئی از آن قشر بودند - زمینهای دهقانان را تصاحب کند و بصورت سنیور فئودال درآمد ، و امتیازات طبقاتی تنها با اعطای تیول ها از جانب حکام بوجود آمد . در نظر او در روسیه کیف عناصر مالکیت بزرگ ارضی در قرن نهم و در زمانی پیدا شد که جامعه طبقاتی و دولت و چند قرن پیش از آن ، بوجود آمده بود . درست است که این نظریه کاملاً جنبه ذهنی دارد و نمیتوان يك پایه عینی - رای آن یافت ولی بهر حال تاریخ شناسان را و امیدارد که مسئله رابطه میان پایه های اقتصادی و روبنای سیاسی و فکری جامعه را دست کم نگیرند .

از مسائل قابل بحث دیگر «دموکراسی آنتی» را میتوان نام برد که بعقیده برخی از دانشمندان پیدایش آن به بعضی حوادث سیاسی و از جمله جنگهای ایران و یونان مربوط بود . باید دانست که دموکراسی بردگی اختصاص به آتن نداشت . و بهمین دلیل پایه دموکراسی آنتی نمیتوانست بريك یا چند پیشآمد سیاسی گذاشته شده باشد . در این مورد نیز مانند سایر

چهاردهم

موارد ، پیدایش دولت از تولید ثروت مادی سرچشمه میگیرد مع هذا فعالیت سیاسی و دموکراسی « Demon » ، که ناشی از تکامل حرف و بازرگانی بود، در شکل بندگی دموکراسی بردگی آتنی نقشی عمده داشت .

اما مسئله‌ای که بیش از هر موضوع دیگری امروزه بشکل وسیعی مورد بحث قرار گرفته «شیوه آسیائی تولید» است که گفتگو درباره آن همچنان ادامه دارد . این بحث مقدم بر همه از آنجا ناشی میشود که در میان ژرمن‌ها و اسلاوها و همچنین در شرق باستان برده‌داری ، فی‌المثل بشکل رمی آن ، بصورت يك نظام اجتماعی مشاهده نشده و بقول‌ی در اینجاها برده‌داری و پایه مستقیم اقتصاد ، نبوده است . شواهد تاریخی نشان میدهد که در مصر ، بابل ، و هند ، در رشته‌های اصلی تولید یعنی کشاورزی و صنایع دستی، بردگی هیچگاه نقش مسلط نداشته است ؛ در میان هیتیان اسیران را روی زمین به کار می‌گماشتند و آنان مجبور بودند که از محصول خود سهمی بعنوان خراج بپردازند . در اورارتو اسیران برده نمیشدند بلکه به صف سپاهیان در می‌آمدند . در همه این جوامع نیروی عمده تولید دهقان بود نه برده ، و بیشتر صاحبان حرف و پیشه‌وران مردمی آزاد بودند ؛ در هندوستان - پیش از سلطه انگلستان - مالکیت خصوصی بر زمین وجود نداشت .

خصوصیاتی از این قبیل با مشخصات هیچیک از دوران‌های بردگی و فئودالیسم کلاسیک ، و بطریق اولی با سرمایه‌داری ، مطابقت ندارد . بهمین دلیل است که برخی جامعه‌شناسان بدنبال کشف شیوه دیگری از تولید ، بجز شیوه‌های معروف پنجگانه (جامعه اشتراکی اولیه، بردگی ، فئودالیسم ، سرمایه‌داری و سوسیالیسم) هستند ، واضعین اصول شناخت مادی تاریخ غالباً در نوشته‌های خود از شیوه «آسیائی» تولید نام برده‌اند و همین اصطلاح است که اکنون از جانب عده‌ای از جامعه‌شناسان برای یکی از طرق انتقال به جامعه طبقاتی پذیرفته شده است . بحث درباره این شیوه تولید تمارض‌های فراوان ایجاد کرده است . بعضی معتقدند که تجزیه روابط عشره‌ای نه تنها به نظام بردگی یا فئودال بلکه به نظامی نیز که شیوه آسیائی تولید نام گرفته میتواند منجر گردد و اضافه میکنند که این شیوه تولید يك مرحله بینابینی است که بر حسب قدرت شکل استثمار بردگی یا فئودالی که در جامعه وجود دارد میتواند در جهت دولت برده‌دار و یا در جهت دولت فئودال تکامل یابد . برخی نیز تلاش میکنند تا از مختصات منتسب به «نظام آسیائی» يك نظام اشتراکی برده‌دار بسازند . اریک ها بسام Eirc Hobsbawm تاریخ شناس انگلیسی در مقدمه کتاب « شکل‌بندی‌های اقتصادی پیش از سرمایه‌داری » اظهار عقیده میکند که «نظام آسیائی هنوز يك جامعه طبقاتی نیست ، یا دست بالا یکی از ابتدائی‌ترین اشکال چنین جامعه‌ای است . . . و . . . استروو Strove مدعی است که شیوه تولید آسیائی چیزی نیست جز يك پدیده محلی که در شرایط خاص شرق پدیدار شده

و به سلطه برده‌داری انجامیده است.، ولی آنچه بیش از همه در میان هواداران نظریه «پنج مرحله‌ای، جامعه‌شناسی رایج است نظریه‌ای است که نظام آسیائی را یکی از اشکال نظام فتودالی میداند؛ حتی بعضی از اینان «ترجیح میدهند از شکل خاصی از فتودالیسم شرقی سخن بگویند تا از شیوه آسیائی تولید».

حقیقت اینست که عبارت «شیوه تولید آسیائی» یا «شرقی» از نظر اصطلاح، برخلاف نظام اشتراکی یا برده‌داری یا فتودالی یا سرمایه‌داری، بهیچوجه بخودی خود منعکس کننده روابط تولیدی انسان‌ها و طبقات با یکدیگر و با وسایل تولید نیست و از نظر محتوی نیز هواداران مکتب علمی تاریخ هنوز نتوانسته‌اند تعریف صحیح و دقیقی که مورد توافق همگان باشد از این اصطلاح بدست دهند. اکثریتی از آنان با مطالعه در جوامع شرقی اعم از آسیا و آفریقا، باستناد نوشته‌های واضمین این مکتب، اصولی را بعنوان ویژگی‌های خاص این شیوه تولید پذیرفته‌اند که میتوان از عمده‌ترین آنها بترتیب زیر نام برد:

در نظام آسیائی:

- ۱ - مالکیت خصوصی بر زمین وجود ندارد و زمین متعلق به دولت است؛
 - ۲ - جوامع روستائی بسته‌ای وجود دارند که در چهارچوب يك اقتصاد طبیعی، صنعت را با کشاورزی در خود جمع کرده و پیوند داده‌اند.
 - ۳ - کاربردگی نقش عمده در تولید ندارد و در عوض دهقان آزاد زیر نفوذ دولت و بسود خود زمین را کشت میکند و به دولت مالیات میدهد. در اینجا دولت عامل اصلی استثمار است.
 - ۴ - دولت عامل اجرای عملیات عظیم اقتصادی و عمومی (از جمله آبیاری) است، و بر اساس این قدرت اقتصادی و همچنین بر پایه جوامع روستائی بسته، حاکمیت سیاسی خود را بشکل «استبداد مطلقه شرقی» اعمال میکند.
- بحث درباره «نظام تولید آسیائی» در دو جهت کاملاً متضاد همچنان در جریان است. از یکسو این بحث امکان میدهد که قوانین تحول جامعه بشری بهتر و عمیق‌تر شناخته شود و مکتب‌مادی تاریخ در قالب تنگی که برخی قشریون برایش ساخته‌اند گرفتار خفقان نشود، و از سوی دیگر حربه‌ای بدست مخالفان این مکتب نظری میدهد که آنرا تخطئه کنند و مردود بشناسند.
- در حقیقت بحث بر سر این مسئله پیش از جنبه علمی جنبه سیاسی بخود گرفته است. فراریان از جبهه و شکست خوردگان هر دو یکسان با «شیوه آسیائی» تولید مواجه شدند. آنها، ضمن استفاده غیر معقول از جملات و عبارات پراکنده بنیانگذاران مکتب مادی تاریخ، از این «شیوه تولید» سلاحی بضد این مکتب ساخته‌اند. آنها با احتجاجات خود در این زمینه تحولات جامعه بشری را تا حد يك مسئله جغرافیائی تنزل میدهند و آنرا بصورت تابعی از تغییرات ابر و آفتاب و سایر عناصر طبیعی در می‌آورند. آنها نتیجه‌گیری میکنند که چون

منطقه جغرافیائی و عوارض آن ثابت و یا تقریباً ثابت است پس نظام آسیائی تولید نیز نظامی جاودانی است و کشورهای آسیائی به ثابت ماندن در يك چنین ساخت اقتصادی و اجتماعى محکومند و بالاخره انقلاب در شرق امری غیرممکن است. مرتدان برای اثبات نظرات سیاسى خود از آن باك ندارند که مفاهیم علمى را مسخ کنند و آنها را بصورت کاریکاتور در آورند. کارل ویتفوجل Karl Wittfogel، که از فعالان انترناسیونال سوم بود و بعدها از مریدان «way of life» آمریکائی شد، با استناد به «کمبود» آب در افریقا و آسیا اجتماعات این منطقه از زمین را «جوامع آبی» میخواند و اظهار عقیده میکند که دره نظام آسیائی، آب عامل اصلی شیوه تولید است. او این مطلب را با يك قیاس به همه نظامهای اجتماعى تعمیم میدهد و با تکیه بر جبر جغرافیائی عامیانه و يك استدلال مضحك به هدف سیاسى خود میرسد:

- جامعه طبقاتی و نظام مطلقه استبدادی بر پایه مالکیت جمعی بوجود آمده است!

- سوسیالیسم بر روی مالکیت جمعی و کارهای عمومی برپا میشود !

- پس سوسیالیسم یکی از اشکال دسپوتیسم شرقی است و مأموران دولتی و حزبی طبقه تازه استثمارگران را تشکیل میدهند .

برخی دیگر تصور میکنند قبول «شیوه تولید آسیائی»؛ از آنجا که اصالت و صحت مراحل پنجگانه را مورد تردید قرار میدهد، سبب میشود که ضرورت استقرار نظام بعد از سرمایه داری نیز شمول و عامیت خود را برای تمام جوامع بشری از دست میدهد ...

احتجاجات هواداران مراحل پنجگانه تولید تا آنجا پیش رفت که جهیدن از روی یکی از این مراحل را برای تمام جوامع بشری غیرممکن شمرد. کوموژو Kuo Mo-Jo، نویسنده معروف چینی میگفت «مراحل تکامل جامعه را میتوان کوتاه کرد اما نمیتوان از روی آن پرید». طبیعى است که درك مراحل پنجگانه تاریخ حیات بشر باین شکل جامد و مکانیکی جز به انکار واقعیات و قربانی کردن جنبش آگاه انسانها در برابر احکام تقدیر ازلی نمیتواند منجر شود.

بدون شك جوامع انسانی همگی از مسیر واحد تنگ و فشرده ای که مرزهایش تغییر ناپذیر باشد بشکلی یکنواخت و قابل پیش بینی عبور نکرده اند. سیر تحول جوامع شرق و غرب، و کشورهای هر يك از این مناطق، در هر لحظه معین تاریخی، تحت تأثیر عوامل گوناگون ویژگیهای خاص یافته اند. برخی از جوامع این یا آن مرحله از مراحل پنجگانه را بشکلی ناقص و یا در زمانی بس کوتاه پیموده اند و برخی دیگر اساساً فاقد آن مراحل بوده اند و از روی آن جهیده اند؛ بعضی ها مراحل حیات را بشیوه خاص خود از سر گذرانده اند و بعضی دیگر ترکیب پیچیده ای از اشکال مختلف تولید را در خود دیده اند؛ حتی آنطور که برخی دانشمندان معتقدند بعضی از جوامع از مراحل بکلی خاص خود گذشته اند که بهیچوجه در قالب مراحل

پنجگانه، تکامل اجتماعات نمیکنند .

بازار مباحثات در این باره همچنان گرم است . این مباحثات نه تنها به بررسی واقعاً علمی سیر تکامل جوامع شرقی منجر شده بلکه بقول روزه گارودی Roger Garaudy کار را «به بررسی عمیق تر شرایط تکامل جوامع مدیترانه ای نیز گشانده است» . اواز نظریه ای که در کتاب «تاریخ جهان باستان»^۱ اظهار شده شدیداً انتقاد میکند و میگوید «خلاف واقع تر از این چیزی نیست که بگوئیم میان دولتهای شرق و دولتهای کلاسیک باستان اختلاف اصولی وجود ندارد و یا اینکه چین بطور قطع ضمن عبور از مرحله بردگی از جامعه اشتراکی اولیه به نظام فئودالی رسیده است.» ولی در جای دیگر با تکیه به سخن یکی از جامعه شناسان از خود میپرسد «آیا در تاریخ قدیم حوضه مدیترانه، پیش از رسیدن به نظام برده داری کلاسیک و پس از عصر هومری-عصری که «دموکراسی نظامی» خوانده شده- نمیتوان یک مرحله «آسیائی» را مشاهده کرد؟»

بهر حال نظام «تولید آسیائی» و دولت «آسیائی» هر جایی را در مباحثات جامعه شناسی علمی اشغال کند و به هر کجا برسد مسئله در آنست که جامعه انسانی، برخلاف تصور بعضی ها، پدیده ای است زنده و در حال حرکت و بهیچوجه ثبات و سکون بر آن حاکم نیست؛ پدیده های درون جامعه انسانی، از قبیل شیوه های تولید و روابط تولید و سازمان های سیاسی آن نه ازلی بوده اند و نه جاودان خواهند ماند .

بدون شك سازمان قدرت نیز که افزار طبقاتی است سر نوشتی نظیر همه پدیده های اجتماعی خواهد داشت . «جامعه هایی وجود داشته اند که بدون آن گذران میکردند . این افزار در پله معینی از تکامل اقتصادی که ناگزیر با تقسیم طبقات بستگی داشت باقتضای این تقسیم ضروری گشت . اکنون ما با گام های سریع به آنچنان پله ای از تکامل تولید نزدیک میشویم که در آن دیگر وجود این طبقات نه تنها ضروری نبوده بلکه پابند مستقیمی برای تولید خواهد بود . از میان رفتن طبقات همان اندازه ناگزیر است که پیدایش آن در گذشته ناگزیر بود . با از میان رفتن طبقات، سازمان قدرت نیز ناگزیر رخت برمی بندد . جامعه ای که بر پایه تجمع آزاد و برابر تولید کنندگان سازمان نوینی برای تولید خواهد داد تمام ماشین قدرت را در کنار دوك و تبر مفرغی در موزه آثار عتیقه قرار میدهد .»

فصل چهارم*

منابع و تاریخ نگاری تاریخ رم

۱ - منابع تاریخ قدیم ایتالیا و رم (تا قرن سوم پیش از میلاد)

بررسی سازمان اجتماعی و سیاسی ایتالیا و رم در روزگاران نخستین ، بر اثر نارسائی منابع با دشواریهای بسیار مواجه است . بیش از هر چیز باید توجه داشت که دربارهٔ ایتالیوت^۱ های قدیمی تا امروز حتی يك روایت توده‌ای قدیمی از نوع منظومه‌های هومر - آثاری که از لحاظ مصالح لازم برای بازسازی جامعهٔ یونانی بسیار غنی است - بدست ما نرسیده است. سالنامه‌های ANNALES کهن رمی که وجود آنها از نظر علمی (برای اولین بار بوسیلهٔ نی‌بور^۲، آغاز قرن نوزدهم) به اثبات رسیده ، نیز مفقود شده‌اند . ما همینقدر میدانیم که برای نخستین بار، این قبیل آثار خیلی پیش (قرن پنجم - چهارم) و بصورت « فاست‌ها Fastes » یعنی نوعی الواح رویدادنامه Tables chronologiques پدیدار گردیده‌اند. در این الواح ، روزهایی که مجامع و مائزستراها Magistras جلوس میکردند ، رویدادهای این مجامع و نیز تصمیمات سنا یادداشت میشده است . هر فاست بنام کنسولی که در آن سال انتخاب میشد، نام می‌یافت (واژه اینرو فهرست نام کنسول‌ها نیز « فاست » نامیده میشد) . گاهنامه‌ها را معمولاً مقامات روحانی برای مقاصد کاملاً عملی تنظیم میکردند تا آنکه بتوانند تاریخ وقوع این یا آن معامله، انعقاد قرارداد فلان وام، خرید یا فروش فلان خانه ، فلان قطعه زمین و نظایر آن را بخاطر بیاورند.

در سال ۳۲۰ پیش از میلاد سنای رم روحانی بزرگ (پونتی فکس ماکزیموس Pontifex maximus) را مامور ساخت که فاست‌های رسمی تدوین کند؛ این فاست‌ها باید در

* در مورد سی و نه فصل نخستین - جامعهٔ اولیه ، شرق و یونان - به جلد اول و دوم کتاب رجوع شود .

۱ - Les italiotes

ساکنان اولیهٔ ایتالیا، مرکزی شامل لاتین‌ها Latins اومبری‌ها Ombriens، سامنی‌ها Samnites و غیره.

۲ - Niebuhr

بازیلیک Basilique («خانه شاهی») درمرض دیدعموم قرار می گرفت تا هر کس مایل باشد بتواند از آن اطلاع حاصل کند. از این زمان بود که «الواح مقامات» روحانی Tables des pontifes هر سال انتشار می یافت. هر یک از این الواح «Album» که یرمیشد به آرشیو می سپردند. حدود سال ۱۳۰ پیش از میلاد روحانی بزرگ پوبلیوس می-سیوس سکولا الواح قدیمی را که در آرشیوها نگهداری میشد در مجموعه ای از ۸۰ کتاب تحت عنوان سالنامه های بزرگ (Annales maximi) انتشار داد. این فاست ها و سالنامه ها که بدست ما نرسیده اند، همراه با افسانه ها و سنت های خانوادگی، منابع اصلی نخستین مورخان رمی را تشکیل میدادند و از اینروست که این مورخان همچنان بعنوان سالنامه نگار Annaliste نامیده میشوند. آثار این سالنامه نگاران نیز متأسفانه از میان رفته است.

کاملاً بجاست که از فقدان آثار «سالنامه نگاران پیر» و بویژه نخستین تاریخی که بوسیله سناتور فابیوس پیکتور^۲، معاصر دومین جنگ پونیک^۳ نوشته و دنبال شده متأسف باشیم. باید دانست که مورخان رمی پایان قرن سوم و آغاز قرن دوم پیش از میلاد که از نزدیک با فاست ها و سالنامه های عتیق آشنائی داشتند، «سالنامه نگاران پیر» نامیده میشدند. از دست رفتن نخستین اثر تاریخی (باستثنای چند قطعه) که مارکوس پورسیوس کاتون^۴ (۱۴۹-۲۳۴) در حدود سال ۱۶۰ پیش از میلاد بنام «آغازها - Les origines» بزبان لاتین نوشته نیز مایه تأسف است. کاتون، چنانکه از نام اثر پیداست منشاء و نخستین دورانهای تاریخ اقوام شهرهای Citées ایتالیا را با تکیه بر بررسی سلسله زمانی وقایع و اسناد و کتیبه های محلی و نقشه برداری از محل Topographie و نیز با استفاده از آثار یونانیان درباره تاریخ ایتالیا (Italica) مورد بررسی قرار داد، که این آثار نیز بدست ما نرسیده است. این کتاب با زبانی روشن و دقیق کاملاً ساده و عاری از تصنع، چیزی که آثار مورخان بعدی را ضایع میکند، نوشته شده بود.

از «سالنامه نگاران کوچک» یعنی از نویسندگان پایان قرن دوم و نیمه اول قرن اول مانند والریوس آنتیاس^۵، لی سینپوس ماسر^۶ و کوینتوس الیوس توبرو^۷ چیزی جز چند قطعه کوتاه باقی نمانده است. هر چند گفته های بی اساس و گاه افسانه ای مندرج در این آثار، که

دیکور ۲ - Fabius pictor ۱ - Publius micius scaevola

۳ - Guerres puniques

جنگ های طولانی بین رم و کارتاژ که بویرانى کارتاژ منجر گردید، جنگ اول ۲۴۱-۲۶۴
جنگ دوم ۲۰۱-۲۱۸ و جنگ سوم ۱۴۶-۱۴۹ پیش از میلاد م.

۴ - Marcus porcius caton le censeur ۵ - Valerius antias

۶ - Licinius macer ۷ - Quintus aelius tubero

کوئی مناسبات و اندیشه‌های زمان خود را بروزگاران گذشته انتقال داده باشند، حتی مورد سرزنش مورخان رومی قرار گرفت، با اینهمه، آشنائی به این آثار برای ما بسیار ارزش می‌یابد. این مورخان درحقیقت، توانسته‌اند «سالتامه‌های بزرگ» را وسیماً مورد استفاده قرار دهند. لی‌سینیوس ماسر حتی اطمینان می‌داد که او «کتاب‌های کتانی - Livres de lin» قدیمی را، احتمالاً از اسناد آرشیوها، که تا آن زمان هیچکس از آن بهره نکرفته بود «کشف» کرده است. «چهل کتاب دوران‌های باستانی رم» اثر ظاهراً بسیارجدی مارکوس ترنقیوس وارو^۱ (وارون^۲ ۲۷-۱۱۶) نویسنده‌ای ذوفنون که تبحری همه‌جانبه داشت، را نیز در دست نداریم.

با اینهمه، در آثار مورخان زمان اوگوست^۳، که بیش از آنچه جوینده مستقلی باشند گرد آورنده آثار پیشینیان خود بودند، از این کتاب‌های گم شده انعکاس‌هایی میتوان یافت. در اینجا میخواهیم از سه مؤلف پایان قرن اول پیش از میلاد سخن گوئیم که آثار آنان بهتر از نوشته‌های دیگران محفوظ مانده و از آنها میتوان خبرهایی درباره عهد باستان رم و ایتالیا بهرون کشید؛ این سه مؤلف عبارتند از: دیودورسیسیلی^۴ و دنس هالیکارناسی^۵، دوتن از یونانیان با فرهنگ و تیت لیو^۶ از مردم پادوه^۷ که در رم می‌زیستند. دیودور معاصر سزار^۸ و اوگوست در حدود سال ۳۰ پیش از میلاد کتابی بزرگ و جهانی بنام «کتابخانه تاریخی» نوشت. از این مجموعه که شامل چهل کتاب بود تنها پنج کتاب اول و کتاب‌های یازدهم تا بیستم و نیز قطعاتی از بقیه کتابها بجا مانده است. در این اثر، تاریخ مصر، بین‌النهرین، هند و تاریخ رم از قدیمیترین ایام آمده است. چنانکه پیداست اثری با این وسعت نمیتواند فقط نتیجه تحقیقات شخصی نویسنده باشد. تنها کاری که دیودور میکرد این بود که منابع اصلی را گرد آورد و آثار تاریخی خاص را بصورتی که به اصل بسیار نزدیک باشد اقتباس کند. همه ظواهر نشان میدهد که او تاریخ روزگاران نخستین رم را از روی اثر فابیوس پیکتور نوشت. با توجه به اینکه دیودور عادت دارد متن اصلی را که الهام بخش اوست، تقریباً دست نخورده بازنویس کند، میتوان پنداشت که او مواد بسیار با ارزش این سالتامه نگار رم باستان را با اندکی تغییر به عاریت گرفته است.

دنس خطیب هالیکارناسی، معاصر دیودور، که از سال ۲۹ پیش از میلاد در رم می‌زیست، اثر خود را بنام «تاریخ کهن رم» (تاریخ رم باستان تا نیمه قرن سوم) در بیست

امپراتور رم Auguste - ۳ - Varron - ۲ - Marcus terentius varro - ۱

Denys d'Halicarnasse - ۵ - Diodor de sicile - ۴

Cèsar - ۸ - شهری واقع در ایتالیا Padoue - ۷ - Tite - live - ۶

کتاب بزبان یونانی نوشت . از این اثر یازده کتاب اول تقریباً بطور کامل و خلاصه‌هایی از کتابهای دیگر بجا مانده است . کتاب او از مباحثات پرطمطراق و نمونه‌هایی از هنر سخنوری که او تعلیم میداد ، سرشار است . اما دنیس هالیکارناسی ، بخلاف فابیوس پیکتور ، منابع دیگر و قبل از همه آثار سالنامه نگاران کوچک و نیز آثار م . ترنتیوس وارو را که بویژه گرانیهاست ، مأخذ قرار داده است . بدینسان سایر منابع تاریخی رم که از دست رفته در آثار دنیس محفوظ مانده است .

بالاخره اثر مشهور تیت لیو (از سال ۵۹ پیش از میلاد تا سال ۱۷ میلادی) بنام تاریخ رم « از آغاز تأسیس آن » (« Ab urbe condita ») تا زمان اوگوست (سال ۹ پیش از میلاد) کاملترین سند ما را برای شناسائی سنت تاریخ نویسی رمی تشکیل میدهد . از ۱۴۲ کتاب این اثر عظیم ، ده کتاب اول ، که به مبانی رم اختصاص دارد بطور کامل به ما رسیده است . از بقیه کتابها فقط کتاب ۲۱ تا ۴۵ باضافه چند قطعه و همچنین خلاصه‌ها (« Epitomé ») و فهرست‌هایی (« Perioche ») از کتابهای دیگر در دست است .

تیت لیو ، مانند حریف خود دنیس ، در واقع تاریخ نویس نبوده بلکه سخنوری بود که در رم بکار تعلیم می‌پرداخت . کتاب تاریخ او حاوی خطابه‌های بلند است که هنرمندانه پرداخت شده و از زبان پرسوناژها بیان گردیده است . او رسالت خود را در آن می‌داند که « افتخارات نخستین خلق روی زمین را در خاطره انسانها جاودانه سازد و در عین حال خطر انحطاط اخلاقی را که در عصر او آغاز شده بود ، خاطر نشان کند ، باین معنی که « پیشرفت نامحسوس انحطاط انضباط را ... که سرانجام به این بحران‌ها کشانده شده ، و داروی آن همچون خود بیماری تحمل ناپذیر است ، دنبال کند » (تیت لیو ، مقدمه) . بدینسان تیت لیو تا حدود زیادی تاریخ نویسی مین پرست و هوادار اخلاق است ، و از اینرو به استفاده از منابع اولیه نوجهی ندارد . او رویدادهای گذشته را از روی منابع موجود نزد تاریخ نویسان ، یعنی پیش کسوتان خود ، منحصرأبشکل ادبی و بنحوی گهرا نقل میکند ، وانگهی او خود میداند که عادتاً در « صف عقیده اکثریت » قرار دارد . تیت لیو بویژه از آثار « سالنامه نگاران کوچک » مانند والریوس آنتیاس ، لی‌سینیوس ماسر و توبرون استفاده کرده است .

متون نوشته شده‌ای که برای بررسی قدیم‌ترین دوران تاریخ ایتالیا و رم در دسترس دانش نو قرار دارد ، همین اسناد ناچیز است . از اینرو کسانی که این متون کهن را در معرض « نقد افراطی » شکننده‌ای قرار میدهند بر آنند که نوشتن يك تاریخ معتبر در باره رم فقط برای دوران بعد از قرن سوم پیش از میلاد امکان پذیر است . با اینهمه ، کشفیات عصر ما در زمینه‌های باستان شناسی ، زبان شناسی ، قوم شناسی Ethnologie و تاریخ تطبیقی به دانش امروزی امکان میدهد تا معیارهایی بدست آید . که با کمک آنها براسناد قدیمی رمی نظارت شود و راه شناخت دورترین روزگاران گذشته این سرزمین را بر ما بکشاید .

و مودستوف^۱، نماینده برجسته مکتب روسی تاریخ باستان، یکی از نخستین کسانی است که در کتاب خود - «مقدمه‌ای بر تاریخ رم» (در دو قسمت ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۴) چنین امکانی را نشان می‌دهد. نظر مودستوف براینکه باستان‌شناسی، قوم‌شناسی و زبان‌شناسی برای بررسی تمرکز کهن‌ترین ادوار تاریخ رم و ایتالیا عرصه گسترده‌ای می‌گشایند، دردانش امروز نظریه‌ای مسلط است. وانگهی، مودستوف بر کارهای باستان‌شناسان ایتالیائی نیمه دوم قرن نوزدهم (ارسی^۲، پیکورینی^۳ و غیره) تکیه می‌کند، از اینزمان است که بر تعداد اسناد باستان‌شناسی ماقبل تاریخ و تاریخ کهن ایتالیا بنحو قابل توجهی افزوده شده است. کوششهای بسیاری که سبب شناخت بقایای قدیمی‌ترین کلتی‌های یونانی ایتالیا (مانند پوزیدونیا - پستوم^۴) شده است اطلاعات تازه بسیاری، بویژه در زمینه بررسی تمدن اتروسک‌ها^۵، بدست می‌دهد، این فرم نقشی برجسته‌ای در تاریخی‌ترین دوران‌های تاریخ ایتالیا بازی کرده است.

۲ - منابع تاریخی جمهوری رم از قرن سوم تا قرن اول پیش از

میلاد و تاریخ امپراتوری

برای مطالعه دوران‌های بعدی، یعنی دوران عظمت و سقوط جمهوری و نیز دوران تولد و شکفتگی امپراتوری رم، مورخ، خود را در شرایط بسیار مساعدتری می‌یابد. در این دوران است که رم با یونانیان، که اینک تاریخ نگاری بسیار تکامل یافته‌ای دارند، روابط بسیار نزدیکی برقرار می‌کند، و تحت نفوذ آنهاست که ادبیات تاریخی رم شکل می‌گیرد و شکوفان می‌شود، کعبه‌های فراوانی نیز از این دوران بجا مانده است، و بالاخره، انبوهی از یادبودها، لوازم زندگی و مانند آن وجود دارد که با درگذشته شناخته شده‌اند، یا از طریق کشفیات باستان‌شناسی بدست آمده‌اند. بویژه از آغاز جنگ بارومیان بود که توجه یونانیان به مردم این سرزمین معطوف شد. این جنگ‌ها به وابستگی کامل یونان به رم منجر شد، و این وابستگی سبب شد که پولیب^۶ (۱۲۰ - ۲۰۱) «تاریخ» جالب توجه خود را در چهل کتاب بنویسد. پولیب در ائتلاف آخه‌ای‌ها نقش سیاسی مهمی باز کرده بود و پس از آن‌که رومیان این ائتلاف را برهم زدند هفده سال بعنوان گروگان در پایتخت آنان زیست بنا بگفته خود او، هدف اساسی این اثر «شناساندن این امر است که رم با کدام وسایل و با چه روش ماهرانه‌ای توانسته است طی پنجاه و سه سال سراسر جهان را مطیع قوانین خود سازد. پولیب با استفاده از منابع درجه اول یونانی و رومی (بویژه فابیوس پمکتور) و با الهام از

۱ - V, modestov

۲ - Orsi

۳ - Pigorini

• خلاصه‌ای از کشفیات مربوط به باستان‌شناسی ماقبل تاریخ ایتالیا و سپسمل را در کتاب چایلد

Gordon childe «در باره منابع تمدن اروپائی» میتوان یافت.

۴ - Posidonia - paestum

۵ - Etrusques

۶ - Polybe

(تاریخ نویسی یونانی بین ۲۱۰ و ۲۰۵ تا حدود ۱۲۵ ق م.)

دور اندیشی و روحیه انتقادی توسیدید به منظور روشن کردن و بدست دادن علل اساسی رویدادها، پرده تاریخی و رسمی از سراسر حوضه مدیترانه طی سالهای ۲۶۴ تا ۱۴۶ پیش از میلاد ترسیم میکند^۱ و در این اثر به فتوحات رمی‌ها در فاصله قرن‌های دوم و سوم توجهی خاص دارد. او در لابلای نوشته‌های خود سازمان سیاسی و سپاهی رم را توصیف میکند و تعدادی از مهمترین اسناد جهانی (از جمله قرارداد میان رومیان و کارتاژیان) را نقل میکند. هر چند قضاوت پولیب در باره رویدادها بطور کلی همان قضاوت پاتریسین‌های زمان اوست، اما اثر وی ارزش فراوان دارد^۲ و جای بسی تأسف است که فقط پنج کتاب اول بنحو کامل حفظ شده و از بقیه تنها قطعاتی پراکنده بجا مانده است.

آثار سالنامه نگاران رمی از این پس بر اثر نفوذ تاریخ نویسی یونان رو بسوی کمال مینهد. نخستین تاریخ نویس رمی که آگاهانه بتقلید از توسیدید^۱ و پولیب پرداخت، کایوس سالوستیوس کریسپوس^۲ (۳۵ - ۸۶ ق. م) بود. سالوست، هوادار متعصب سزار و پروکنسول^۳ نومییدی^۴ که از طریق غارت، ثروت سرشاری اندوخته بود زندگی پرتلاطمی داشت. هدف او در سراسر زندگی ویس از مرکز سزار، که او از خدمات دولتی برکنار شده بود، بنا به گفته خودش، «توصیف اعمال خلق رم تا آنجا که در نظر من شایسته بخاطر سپردن باشند، بوده است. او کار را از برجسته‌ترین حوادث نزدیک به زمان خود، مانند «توطئه کاتی‌لینا»^۴ و «جنگ یوگورتا»^۵ (نوشته شده در سالهای ۴۳ تا ۴۱) آغاز کرد. سالوست فساد اشرافیت حاکم و کاتی‌لینای «توطئه گر» را که از مهد این اشرافیت برخاسته و درصدد مقابله با «رهبر واقعی خلق»، ماریوس^۶، برآمده است با خطوط درشت ترسیم میکند. او قصد آن

مورخ یونانی (حدود ۳۹۵ - ۲۶۰ ق. م.) — Thucydide ۱

Proconsul — Caius sallustius crispus ۲

کنسولی که اختارات او برای ادامه لشکر کشی یا حکومت برایالتی تمدید میشد.

سرزمینی در آفریقای قدیم میان کارتاژ و موریتانی که در زمان ۳ — Numidie فرمانروائی یوگورتا بتصرف رم درآمد م.

Catilina (lucius sergius) ۴

پاتریسین رمی حدود ۶۲ - ۱۰۹ ق. م که توطئه او بضد سنا بوسیله سیرون خطیب افشا شد (سال ۶۳) و سرانجام در پیستوا Pistoie شهری در ایتالیا، کشته شد.

پادشاه «نومییدی» متولد حدود ۱۵۴ ق. م. که بضد رمی‌ها جنگید ۵ — Jugurtha و شکست خورد و سرانجام در زندان درگذشت (۱۰۵)

سردار رمی (۸۶ - ۱۵۶ ق. م.) که بعنوان قهرمان ملت، بمقت ۶ — Marius (caius) کنسول انتخاب شد و بفرماندهی سپاهی عازم آفریقا گردید تا با یوگورتا بجنگد (۱۰۷)

داشت که در سومین اثر خویش بنام «تاریخ» که از آثار دیگر او عظیم‌تر و در پنج کتاب تنظیم شده بود، برجسته‌ترین دوران جنبش دموکراتیک سالهای پس از مرگ سیلا (از سال ۷۸) را بنویسد متأسفانه جز چند قطعه از این کتاب که مهمترین اثر او بود چیزی بجا نمانده است، وجه مشخص آثار سالوست^۲ این است که در آنها انگیزه یروانی در مقام اول قرار دارد.

رمی‌های این دوران از یونانیان، ذوق خاطره نویسی و انشاء و ترسل و نیز نوشتن اتوبیوگرافی مردان برجسته را اخذ کرده بودند؛ در عین حال در میان دوستان، نامه نگاریهای بسیار درباره امور عمومی رواج داشت. در بین این دستاوردهای وافر نامه‌های سیمرون^۳ بدوستان (بویژه آنیکوس^۴ و بروتوس^۵) و آشنایانش (مخصوصاً پومپه^۶ و سزار^۷) در دست است که یکی از گرانبهاترین منابع را برای ارزشیابی رویدادهای بین سالهای ۶۵ و ۴۰ قبل از میلاد، که خود سیمرون در آن فعالانه شرکت داشته است، تشکیل میدهد.

خطابه‌های متعدد او نیز از مسایل روز الهام میگرفت. از میان خاطرات، بی‌مناسبت نیست که از «تفاسیر» درباره جنگ «گل‌ها» اثر ژول سزار^۸ و نیز خاطراتی که او با عنوان «جنگ داخلی» نوشته، و هیرتیوس^۹ و سایر نایبان او آنرا ادامه دادند، یاد کنیم. زندگی نامه‌های برخی شخصیت‌های تاریخ رم (آنیکوس و کاتون جوان^{۱۰}) که بوسیله کورنلیوس نپوس^{۱۱} (تاریخ مرگ حدود سال ۳۲) یکی از معاصران سزار نوشته شده‌اند بسیار سطحی هستند. هر چند از همه ثروت‌های ادبی دوران واپسین جمهوری مقدار بسیار ناچیزی بجا مانده، با اینهمه به برکت فعالیت شدید فکری که از مشخصات این دوران است، تاریخ رم در این زمان برای ما شناخته‌تر است. بویژه بجاست که از فقدان آخرین قسمت‌های اثر نیتلیو، که خود معاصر

۱ - Sylla یا Sulla (Luctus Cornelius)

۷۸ - ۱۳۶ ق. م.، دیکتاتور و فرمانروای رم و ایتالیا که بسال ۷۹ پیش از میلاد کناره گرفت.

۲ - Salluste

۳ - Ciceron (Marcus Tullius) (۱۰۶ - ۴۳ ق. م.) سیاستمدار و خطیب رمی

۴ - Atticus (Titus Pomonius) (۳۲ - ۱۰۹ ق. م.) سردار رمی

۵ - Brutus (Marcus junius) حدود ۴۲ - ۸۲ ق. م.

۶ - Pompeé (Cneus Pompeius) ۴۸ - ۱۰۷ ق. م.، سردار سیلا

۷ - César (Caius julius Caesar) ۱۰۱ - ۴۴ ق. م.

از پانزدهمین‌های رم که با پومپه و کراسوس Triumvirat را تشکیل داد و به مقام کنسولی رم رسید (۶۵)، سرزمین کل را فتح کرد (۵۹-۵۱) و سرانجام فرمانروای نیرومند مردم شد.

۸ - Jules César

۹ - Hirtius ۱۰ - Caton - le - jeun

۱۱ - Cornelius Nepos نویسنده لاتین قرن اول قبل از میلاد

وحشی شاهد رویدادهائی بود که در این بخش از اثر خود نقل می کند ، متأسف باشیم .
 امپراتوری رم در روزگاران اولیه خود برای پیشرفت علم تاریخ نزد رومی ها شرایط بسیار نامساعدی بوجود آورده بود . آسی نیوس پولیون ^۱ ، مرد بسیار با نفوذ ، ناچار شد اثر خود را ناتمام بگذارد . آثار لابییه نوس ^۲ و نیز اثر کر موتیوس کوردوس ^۳ که در زمان سلطنت تیبیر ^۴ اصل و نسب پادشاه رم را با روح مختصصت آمیز توصیف میکرد ، بفرمان سنا سوخته شد . علاوه بر آثار رسمی تیت لوی و دنیس هالیکارناسی که در زمان او گوست نوشته شده ، تنها يك كتاب تاريخ كوچك درباره دوران خاندان ژول نادرمان کلود ^۵ از ویلیوس پاترکولوس ^۶ بجا مانده است . این اثر بنام «تاریخ رم» در دو کتاب نوشته شده است . کتاب دوم رویدادهائی را تا سال ۳۵ بعد از میلاد که خود مؤلف بعنوان افسر سپاه تیبیر فتوحات جنگجویان رامپستاید و فضایل خصوصی را بررغم افکار عمومی مورد تمجید قرار میدهد ، توصیف میکند .

تنها در زمان فلاوین ها ^۷ و آنتونین ها ^۸ بود که تحکیم نظام امپراتوری ، امپراتوران را وادار ساخت که بسوی افکار عمومی بارفت بیشتر رو کنند و تاریخ از نوشکوفان شود. ژوزفی ^۹ (تولد سال ۳۷ و مرگ احتمالاً در زمان دومی تین ^{۱۰}) ، یهودی فرزانه ای که جانب رمی ها را گرفت و بعنوان هواخواه و ندیم امپراتور فلاویوس ^{۱۱} نام یافت ، چند اثر مهم بزبان یونانی نوشت ، از جمله «تاریخ جنگ یهودان بحد رومیان» (۷ کتاب) ، «دورانهای باستانی یهود» (۲۵ کتاب) و يك اتوبیوگرافیه . در این آثار همچنین اسنادی درباره تاریخ های رم و یونان یافت میشود ، که بویژه به زمان فرمانروائی نرون ^{۱۲} ، وسپازی ^{۱۳} و تیتوس ^{۱۴} ارتباط می یابد .

۱ - Asinius Pollion (۷۶-۴ ق . م .) خطیب رمی

۲ - Labienus (۹۸-۴۵ ق . م .) از نائبان سزار

۳ - Cremutius Cordus

۴ - Tibère (از ۴۲ پیش از میلاد تا ۳۷ میلادی) دومین امپراطوری رم

۵ - Claude ler (Tiberius Drusus)

امپراتور رم (سال ۱۰ قبل از میلاد تا ۵۴ میلادی)

۶ - Velleius Paterculus (مورخ لاتین (۱۹ قبل از میلاد تا ۳۲ میلادی)

۷ - Flaviens از خاندانهای امپراتوری رم ۸ - Antonins

۸ - نامی است که به هفت امپراتوری رم تا ۱۹۲ میلادی داده شده است .

۹ - Joseph ۱۰ - Domitiens (۵۱-۹۶ میلادی) امپراتور

رم در سالهای ۸۱-۹۶ ، آخرین ۱۲ سزار ،

۱۱ - Flavius

۱۲ - Néron (۳۷-۶۸ میلادی) امپراتور رم

۱۳ - Vespasien (۷۹-۷ میلادی) امپراتور رم ،

۱۴ - Titus پسر وسپازی ^{۱۳} ، امپراتور رم ،

(آتشفشان مشهور و زو در سال ۷۹ در زمان این امپراتور روی داد) ،

کورنلیوس تاسیتوس (تاسیت ۱) (حدود ۱۲۰-۵۵) بزرگترین مورخ رومی است. «سالنامه» ها و «تاریخ» های او، جمعاً در ۱۶ کتاب که از نظر شناخت تاریخ رم قرن اول میلادی از کارهای اساسی هستند، در زمان تراژان^۲، میان سالهای ۱۰۵ تا ۱۱۷ نوشته شده است و دربارهٔ کوچک او «زندگی آگریکولا»^۳، فاتح برتانی^۴، و ژرمانی^۵ (دقیقاً «خلقیات ژرمن ها») نوشته شده است (حدود ۹۸) این آثار بسیاری از پرارزش ترین اطلاعات را دربارهٔ زندگی و سازمان اجتماعی برتانی ها، ژرمن ها، فنلاندیها، وندها^۶ و سایر خلق های اروپائی در بردارند،

تاسیت که از خانواده ای وابسته به صنف سواران Equestre بود، به عالی ترین مقامات دولتی ارتقا یافت، سال ۹۷، کنسول و سال ۱۱۳، پرو کنسول آسیا شد، او سخنگوی جناح مخالف سنای زمان خود بود که، به سبب دشمنی با امپراتور، بی دلیل جمهوری کهن رها کمال مطلوب و انمود میکرد، بدین سبب انگلس او را «آخرین نماینده» روحیهٔ کهنه پاتریسمن مینامید. بدینسان او در «سالنامه» های خود همهٔ امپراتوران نخستین را همچون خولان وحشی، تشنهٔ بخون، نشان میدهد و افسوس میخورد که محیط چاکر پروری و مدیحه سرائی، که از وحشتی که آنها به همه جا مسلط کرده اند زایل شده است، نظامنا را که قبلاً نچنان مختار و مغرور بود، تها ساخته است. هرچند تاسیت درصدد باشد گذشته را «بدون خشم و بدون هواخواهی» (Sine ira et Studi) نقل کند، با اینهمه، قضاوت هایش حاوی ملاحظات ذهنی و سخت اغراق آمیز و دارای لحنی پندآموز است.

ولی اودر همین حال میتواند تصاویر بزرگی از خلقیات رومیان، از زندگی مجلل و هرزه دربار، از قدرت ربا خواران و بازرگانان نادرست، از زندگی رنجبار سربازان که در مرزهای دور دست رها شده اند، از شورشهایشان، از پلپ های ژنده پوش رومی در کوچه ها و نائزها و سیرک ها از آتش سوزی و حشمتناک رم در ۶۴ و مانند آن رسم کند، بدینسان تاسیت خود را بمنزلهٔ يك صورتگر خلقیات نشان میدهد که در میان تاریخ نگاران عهد باستان مانند ندارد. اما آثار او نیز بطور کامل بما نرسیده است، بخش های وسط «سالنامه ها» از میان رفته است (کتابهای ۷ تا ۱۰ - کتابهای ۶۰۵ و ۱۶ نیز ناقص است)، از کتاب «تاریخ ها» تنها چهار کتاب اول و قسمتی از کتاب پنجم در دست است، بدینسان بیش از دو سوم آثار وی گم شده است.

۱ - Cornelius Tacitus (Tacite)

۲ - Trajan (۱۱۷-۵۲) امپراتور رم

۳ - Agricola (Cnaeus Julius) ۹۳-۴۰ سردار رومی

۴ - Bretagne از ایالات قدیمی فرانسه

۵ - Germanie

۶ - Venèdes قبایل اسلاو که در قرون اول میلادی از کارهای تادریای بالتیک میزیستند

تقریباً همزمان با تاسیت، دوتاریخ‌نگار و شرح حال‌نویس، پلوتارک^۱ یونانی و سوتون^۲ رمی، آثاری نوشتند که نوشته‌هاشان، بویژه آثار سوتون، تصحیح‌کننده و مکمل آثار تاسیت است. پلوتارک (۱۲۵-۴۶) که دانشمندی از خرونه^۳ (در به‌اوتی^۴) و آموزگار نامدار تعلیم و تربیت و اخلاق بود. در بررسی‌های روز و نیز اخلاق و مذهب تبصر داشت، ولی در آثار فراوانی که در زمینه‌های گوناگون و بویژه در مورد اخلاق (Moralia) نوشته است، بر مدارک تاریخی فراوانی تکیه میکرد؛ و این خود موجب میشد که تاریخ‌نویسان برای این آثار اهمیت اساسی قابل شوند، از این نقطه نظر آثار او بنام «مقایسه زندگی‌ها» - Vies Parallèles، در مورد مردان نامدار دنیای یونانی و جهان رم بویژه گرانیهاست^۵، او در این اثر میخواست تأثیر رذیلت و فضیلت را بر اعمال و سرنوشت این شخصیت‌ها نشان دهد، وانگهی، پلوتارک غالباً در جزئیات زندگی شخصی قهرمانان رشته کلام را از دست میدهد و شیفته داستان‌سرایی میشود، خود او میگوید «مانه تاریخ، بلکه زندگی نامه مینویسیم»، ولی از آنجا که او غالباً از روی آثار گم شده اطلاعات مهمی بدست میدهد، و عادتاً منبع آنها را نیز ذکر میکند، زندگی‌نامه‌های او دارای ارزش تاریخی بزرگی است، تا آنجا که مربوط به تاریخ رم است، ما از پلوتارک بویژه تصاویر رجال دولتی جمهوری را (کامیل^۵، فابیوس ماکزیموس^۶، فلامی‌نینوس^۷، گراکها^۸، ماریوس، سیلا، کراسوس^۹، پومپه، سزار، سیزرون، پروتوس) را در دست داریم. از زندگی‌نامه‌های امپراتوران فقط آثار مربوط به گالبا^{۱۰} و اوتون^{۱۱} بدست ما رسیده است.

کاپوس سوتونیوس تراکیولوس^{۱۲} (سوتون) (حدود ۱۶۰-۷۰)، برخلاف تاسیت به قشر مرفه زمان خود تعلق داشت، او از خانواده مأموران کشوری و لشگری بود (نهای‌وی صاحب‌منصب دربار بود و پدرش فرمانده لژیون - Tribun De legion). او در زمان امپراتوری آدرین^{۱۳} به مقام دبیری شانسری نایل گردید، سوتون که بخاطر وظایف خود به آرشیوهای محرمانه دربار دسترسی داشت، از روی این سوابق اثر خود را بنام «زندگی دوازده سزار» از ژول سزار گرفته تا دومی‌ترین تألیف کرد. علاوه بر این، او خاطرات گوناگون و نیز روایات

واقع در یونان ۴- Béotie ۳- Chéronée ۲- Suétone ۱- Plutarque

۵- Camille رجل دولتی رم، قرن چهارم ق. م.

۶- Fabius Maximus Rullianus کنسول و دیکتاتور رم - قرن سوم ق. م.

۷- Flamininus Titus Quinctius سردار و کنسول رم قرن دوم ق. م.

۸- Les Gracques یا Gracchus نام دو برادر، صاحب منصب و خطیب رمی.

۱۲۱-۱۵۴ Caius و ۱۳۳-۱۶۰ ق. م. Tiberius

۹- Crassus ۵۳-۱۱۵ ق. م.

۱۰- Galba امپراتور رم (جانشین نرون مدت هفت‌ماه)

۱۱- Othon ۶۹-۳۲ میلادی، امپراتور رم

۱۲- Caius Suetonius Tranquillus

۱۳- Adrien یا Hadrien امپراتور رم (از ۱۱۷ تا ۱۳۸)

خدمتگذاران پیر دربار را بدون نادیده گرفتن شایعات شهرمورد استفاده قرار داد. بدینسان ، کتاب زندگی‌های اوفراوانترین اسناد مربوط به تاریخ دربار امپراتوری را، در قرن اول، عرضه میکند. با اینهمه بی‌تفاوتی در امر سیاست و ذوق داستانرانی و بیان تفصیلی خلعیات که از زندگی خصوصی امپراتوران بیرون کشیده شده، آثار سوه‌تون را از دیگران متمایز می‌سازد. او نظام امپراتوری را با اشتیاق پذیرا میشود و «تجلی عصر خوشبختی و شادکامی» را از آن انتظام دارد. ولی درک سوه‌تون هرچقدر هم سطحی باشد وضع سایر قشرهای جامعه در آثار او کمتر از آثار تاسیت انعکاس ندارد، این اطلاعات امکان میدهد که قسمت‌هایی از آثار تاسیت در مورد وقایع تصحیح شود.

آپی‌ین^۱، یونانی اهل اسکندریه که در نیمه اول قرن دوم میزیست، نظرات بازرگانان و محافل تربیت یافته ولایات را عرضه میدارد. این مرد، که در دستگاه حکومت موقعیت اداری معتبری داشت (وکیل مالی امپراتوری و مأمور جمع‌آوری مالیات بود)، نظام امپراتوری را با نظری بسیار مساعد مینگریست. او مؤلف اثر حجیم و مفصلی است که برای مردم ولایات نوشته شده است و آن «تاریخ رم» است که طی آن تمام تاریخ صورت‌بندی قدرت رم، از عصرشاهان تا امپراتوری تراان (در ۲۴ جلد) بزبان یونانی‌گرد آمده است. طرح اثر بسیار پیچیده است: مؤلف پس از آنکه در سه کتاب اول منشاء رم و تسلیم ایتالیا را بیان میکند، در کتاب‌های بعدی فتح ایالات مختلف را بوسیله یونانیان و الحاق آنها را به امپراتوری توصیف میکند و برای هر یک از ایالات کتاب جداگانه‌ای اختصاص میدهد: سیسیل، ایبری، ایجی، مقدونیه، سوریه و غیره. با اینهمه، او لازم دانست کتابی چند درباره حوادث مربوط به خود رم و سراسر امپراتوری نیز بنویسد، از این قبیل اند کتاب‌هایی که در آنها از جنگ با آنی‌بال^۲ (کتاب هفتم)، جنگ با میتریدات^۳ (کتاب دوازدهم) سخن رفته است. پنج کتابی که در آن جنگ‌های داخلی از زمان گراک‌ها تا تریوم ویرات^۴ ده توصیف شده است، جالب‌ترین قسمت این اثر را تشکیل میدهد.

چنانکه پیداست تصویری چنین وسیع نمیتواند عمیق باشد. آپی‌ین تا خود منابع اصلی بیش نرفته بلکه به اسناد دست دوم اکتفا کرده است. نتیجه آنکه در اثر وی در زمینه نام‌ها و زمان وقوع حوادث و نیز در مورد توالی رویدادها اشتباهات بسیاری دیده میشود. با وجود آنچه گفته شد، اثر او، بویژه پنج کتاب مربوط به جنگ‌های داخلی، برای ما ارزش بسیار دارد. نخست آنکه، آپی‌ین از آثاری که بما نرسیده، مانند «تاریخ جنگ‌های داخلی»، نوشته

سردار کارتاژی ۱۸۳ - ۲۴۷ ق. م، Hannibal یا Annibal ۲ - Appien ۱ -
 پادشاه پونت (شمال شرقی آسیای صغیر) Mithradate یا Mithridate ۳ -
 نامی است که به دو حکومت سه‌گانه رم داده شده است (سالهای ۶۰ و ۴۳ ق. م) ۴ - Triumvirat

آسینیوس پولیون^۱، خاطرات سیلا، اگوست و غیره مطالب بسیار اخذ کرده است و آنچه اهمیت دارد اینست که « در میان تمام منابع قدیمی مربوط به مبارزه در مهد جمهوری رم آیین تنها کسی است که واضح و آشکار بیا میگوید که این مبارزه در واقع بر سر مالکیت ارضی بوده است^۲ و این چیزی است که مارکس نیز با خاطرنشان ساختن این حقیقت که آیین « در صدد آنست که علل مادی عمیق این جنگهای داخلی را بیابد » تأیید میکند. از این نقطه نظر آثار آیین در همین حال که فارغ از جنبه‌های پندآموزی و بلاغت است، ارزش شایسته‌ای دارد

سهی از اثر بزرگی بنام « تاریخ رم » میتوان نام برد که در ۸۰ کتاب وسیله دیون کاسیوس^۳ یونانی و بزبان مادری او نوشته شده است، وی سناتور کنسول، پرو کنسول در آفریقا و نماینده دولت رم در زمان سورها^۴ در دالماسی بود. او تاریخ خود را از زمان انه آغاز کرد و تا عصر خویش ادامه داد، کتابهای ۳۶ تا ۵۹ که مربوط به حوادث سالهای ۶۸ قبل از میلاد تا زمان کلود (۴۵ میلادی) است بطور کامل حفظ شده است. از بقیه کتابها تنها قطعات و یا خلاصه‌هایی که بعداً تهیه شده بجا مانده است، دیون کاسیوس میگوید تا از توسیدید و پولیب تقلید کند، ولی او از واقع‌بینی تاریخ نویسان دوران باستان بسی دور شده است، وی که شیفته معتقدات ماورای طبیعی است همه عجایب و خارق عادات را به تفصیل بیان میکند و بدون آنکه در صدد استقرار رابطه علت بین وقایع باشد، همه جا اراده خداوند و فرمان سرنوشت را می‌بیند، در اثر عظیم او جنگ‌ها و رویدادهای درباری جای عمده را اشغال میکند، دخالت توده‌های مردم تنها بسبب شورشهای آنان همچون نیروئی کور و وحشی که باید سرکوب گردد نشان داده شده است، با وجود وابستگی او به اشرافیت سنا، هرگونه تمایل به مخالفت با امپراطور را ترک گفته و تنها باین اکتفا کرده است که برای ستایش مشورتی تحت فرمان شاهزادگان صلح طلب و نرم‌خوی را در سر بهروراندا. اثر دیون کاسیوس حتی بصورت قطعات پراکنده‌ای که بجا رسیده و با وجود همه خطاهای آن، بعنوان يك منبع بسیار مهم برای تاریخ پایان جمهوری و تاریخ امپراتوری، در دو قرن اول میلادی، باقی مانده است،

آیین مارسلین^۵ (حدود ۴۰۰-۳۳۰) واپسین تاریخ‌نویس بزرگ رم است. در زمان حیات او فرهنگ رم در انحطاط عمیقی قرار گرفته بود، نویسنده که اصلاً یونانی است (متولد

۱ - Asinius Polliun

۲ - از کتاب «لودویک فولر باخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان»

۳ - Dion cassius

۴ - Les sévère

آلکساندر alexandre (۲۳۵) - ۲۰۸ امپراتور رم در سال ۲۲۲) - و سپتیم septime

(امپراتور رم از ۱۹۳ تا ۲۱۱) ۵ - Enée ۶ - Ammien marcellin

آنتیوخ^۱) اهل نظام بود و در بسیاری از لشکرکشی‌های امپراتور ژولین^۲ شرکت جسته بود و در همین حال در سفرهای متعدد خود بارویدهای بسیار مواجه شد. حدود سال ۳۹۰ اثر قابل توجهی بنام «تاریخ» در ۳۱ کتاب نوشت که باید دنباله کار تاسیت میبود. از آنجا که مارسلین اثر خود را بزبان لاتین نوشته بود، چنین احساس میشود که اندیشه‌های خود را از زبان یونانی به این زبان خارجی ترجمه کرده است و همین سبک او را سخت پیچیده و مبهم ساخته و در همین حال این اثر را تصنیفات ادبی زیاده از حدی دربر گرفته است، ولی نویسنده که دقیقاً تماشاگر وقایع است در همین حال از موهبتی برخوردار است که توانسته است صحنه‌های جنگ را، که خود بکرات در آن شرکت کرده نیز مانند زندگی و خلیقات مردمان بسیاری که با آنها تماس داشته، بخوبی توصیف کند. او همچنان توانست منابع تاریخی را بنحو شایسته‌ای مورد استفاده قرار دهد و روایات این منابع را در پرده‌های بسیار زنده و یا تصاویری مشحون از صداقت و درستی ترکیب کند. او میکوشد که بیطرف و راستگو بماند زیرا معتقد است که نادیده گرفتن وقایع نیز مانند قلب ماهیت آنها نادرست است. «مورخی که دانسته وقایعی را مسکوت میگذارد، کمتر از کسی که خود حوادثی را که هرگز اتفاق نیافتاده جعل میکند فریبکار نیست» (کتاب بیست و نهم) بمقیده او مأموریت تاریخ به برشماری رویدادها محدود نمیشود، بلکه متضمن آنست که آنها را در ارتباط با حوادث بزرگ گروه‌بندی کند و جزئیات حوادث مربوط به نزدیکترین زمان خود را با تفصیل بسیار توصیف میکند و هیچ‌کدام (از چهاردهم تا سی و یکم) تاریخ او که بدست ما رسیده است فقط به دوره ۲۵ ساله از ۳۵۳ تا ۳۷۸ اختصاص دارد.

آثار دیگر دوران امپراتوری چندان ارزشی ندارد، ولی از آنجا که منابع معتبرتری وجود ندارد نمیتوان از آنها صرف‌نظر کرد. از میان این آثار بویژه میتوان «تاریخ امپراتوری رم» (تا سال ۲۳۸) را نام برد. نویسنده این کتاب هرودیون^۳ یونانی اهل اسکندریه است که در رم میزیست «حدود ۲۴۱-۱۷۰». این اثر یکی از منابع کمیاب مربوط به زمان سورهاست که تاکنون بجا مانده است.

در قرن چهارم اوتروپ^۴ خلاصه تاریخ رم، را در ده کتاب تألیف کرد. این اثر حد واسط میان یک تاریخ عامیانه و یک کتاب کلاسیک بشمار میرود.

این اثر که بازبانی ساده و روشن نوشته شده از لحاظ محتوی بسیار فقیر است. مجموعه بیوگرافی‌های امپراتوران قرن دوم و سوم که به تقلید از کتاب «زندگی‌های سوه‌تون بوسیله‌شش مؤلف نوشته شده است» (Scriptores Historiae Augustae) بر ارزش نیست. ما این اثر را فقط از طریق نقل آن در کتابی که در پایان قرن چهارم

۱ - Antioche ۲ - Julien ۳ - امپراتور رم

۳ - Hèrodiën ۴ - Eutrope

نوشته شده می‌شناسیم؛ در این کتاب در عین حال قطعات بسیاری از آثار دیگران و نیز انواع حوادث من در آوردی و اسناد ساختگی آورده شده است؛ از این رو میتوان گفت که این کتاب منجیمی مشکوک است. ولی بهرحال تنها اثری است که در مورد برخی از دورانهای تاریک قرن سوم در دست است. مجموعه‌ای از زندگی نامه‌های کوتاه امپراتوران تا زمان کنستانتین که تحت عنوان کلی «سزارها» در حدود سال ۳۶۰ تألیف یافته به اورلیوس ویکتور^۱، یکی از ماموران عالیمقام امپراتوری در نیمه دوم قرن چهارم، نسبت داده شده است. و بالاخره، برای بررسی رم امپراتوری، آثار نویسندگان مسیحی سودمند است.

دانشمند بزرگ کلیسا اوزب دوسزازه^۲ (۲۶۳-۳۴۰) نخستین «تاریخ کلیسا» را که جنبه جهانی داشت، نوشت. او در نگارش این کتاب نه تنها از روایات گوناگون مسیحی و آثار نویسندگان کلیسا، بلکه از آرشیوهای دولتی نیز که بسبب مناسبات دوستانه خود با امپراتور کنستانتین^۳ بر آنها دست یافته بود، استفاده کرد.

اوزب زندگی نامه کنستانتین را نیز نوشت. از این رو «تاریخ کلیسای» او اطلاعات گرانبهای بسیاری درباره تاریخ مدنی و بویژه حوادث قرن سوم (تا سال ۳۲۴) در بردارد، در قرن پنجم (۴۱۷) پول اوروze^۴ کشیش که اصلاً اسپانیائی بود «تاریخ عمومی» خود را از زمان «آدم» تا سال ۴۱۰ میلادی («تاریخ در ۷ کتاب» ضد کافران) با جهان بینی مسیحی نوشت. او در این کتاب میکوشید تا ثابت کند که کفره دوران جنگهای خونین واغشتشات دائمی بود و حال آنکه مسیحیت پیدایش صلح «قلمرو خدا» را بشارت میداد. «شهرخدا» نوشته اسقف اگوستین^۵ (این کتاب نیز در آغاز قرن پنجم نوشته شده) با همان طرز تفکر نگارش یافته است.

هر قدر تاریخ نگاری رم با انحطاط تمدن رم فقیرتر میشود اهمیت اسنادی که از طریق علوم نبی تاریخ - باستانشناسی، کتیبه شناسی، پاپیروس شناسی و سکه شناسی - بدست آمده است، برای بررسی تاریخ رم، افزایش مییابد.

انبوهی از بناهای یادبود باستانشناسی دوران امپراتوری رم در سطح زمین بجا مانده و تعداد بسیار زیادتری نیز، بر اثر کاوشهایی که هر روز بیشتر گسترش مییابد، از زیر خاک بیرون آمده است. نقوش برجسته باشکوه ستونهای ترازان و مارک اورل^۶ که بصورتی کامل و با رآلیسمی حیرت انگیز، لشکر کشی های امپراتوران را نشان میدهد، طاق نصرت های تیتوس و کنستانتین، «دروازه سیاه» تروها^۷، آبروهای هوئی - Aqueducs - که خراب

۱ - Eusebius Victor

۲ - Eusebe de Césarée

۳ - Constantin امپراتور بزرگ رم

۴ - Paul Orose

۵ - Augustine (۳۵۴-۴۳۰) ۶ - Marc Aurel امپراتور رم (۱۲۱-۱۸۰)

۷ - Trèves

ده ، آمفی‌تئاترها ، پرستشگاههای قدیمی رم که به کلیسای مسیحیان (مانند پانتئون^۱) تغییر شکل یافته، دخمه‌های **Catacombes** - رم با گورهای متعدد و نقاشی‌ها و نقوش برجسته دیواری آنها ، اینها همه شواهد دست اول تاریخ بشمار می‌روند . بر اثر کاوش‌ها، مجموعه اسناد جالب توجه‌تری درباره تاریخ تمدن ، اقتصاد و آداب و عادات رمی‌ها، نیز بدست آمده است ، از این قبیل اند؛ کاخ امپراتریس لیوی^۲ در رم ، ویلای آدریین در نیپور^۳ شهرهای رمی مانند پومپئی^۴ ، بندرگاه اوستی^۵، لامپسا^۶ و نیم‌گاد^۷ در آفریقا . دورا اوروپوس^۸ در کنار فرات ، و نیز تعداد بسیار زیادی از قرارگاههای مرزی رمی ، قلعه‌ها ، جاده‌های استراتژیک و غیره. علاوه بر اینها ، از تعداد بیشماری اسلحه، لوازم خانه، وسایل زینتی ، سنگهای قبر و نظایر آن میتوان سخن گفت .

اهمیت کتیبه‌ها در این اسناد اگر بیشتر نباشد کمتر نیست قدیمی‌ترین کتیبه‌ها به عهد پادشاهان مربوط میشود ، کتیبه «سنگ سیاه» که در میدان عمومی - **Forum** - قدیمی رم یافت شده است . نوشته‌های روی گلدان دونهوس^۹ ، سنجاق پرنست^{۱۰} و غیره از آنجمله‌اند که مقدار آنها بسیار اندک است . از قرن سوم پیش از میلاد به بعد نخستین کتیبه‌های روی قبر مانند نوشته‌هایی که روی گورهای سی پیون^{۱۱}ها حک شده است ، و از قرن دوم نیز فرمان‌ها و قوانین («قانون توریه^{۱۲} ، ۱۱۱ هجری از میلاد) پدید می‌آید . مقدار این کتیبه‌ها از قرن اول همواره رو به افزایش بوده است. این قبیل کتیبه‌ها اینک آرشپوها و سیمی را تشکیل میدهند که بسیاری از رویدادهای زندگی خصوصی را منعکس می‌سازند . برخی از این کتیبه‌ها از

۱ - Pa. héon

معبد مشهور قدیمی واقع در رم ، که نباید آنرا با بنائی به همین نام در پاریس اشتباه کرد

۲ - Livie زن امپراتور اگوست

۳ - Tibur Tivoli شهری واقع در ایتالای باستان ، نام اورزی

۴ - Pompèi

شهری باستانی در دامنه کوه وزوو ایتالیا که در سال ۷۹ بر اثر آتشفشان زیر خاکستر مدفون شد

۵ - Ostie بندر رم باستانی واقع بر مصب رود تیبر

۶ - Lambessa = Lambèse شهر قدیمی کوچکی واقع در الجزایر کنونی

۷ - Timgad شهرک رومی واقع در الجزایر

۸ - Doura-Europos ۹ - Duenos ۱۰ - Préneste

۱۱ - Scipion لقب خانواده مشهور Cornelia در رم باستان

۱۲ - Thoria

اسناد درجه اول هستند، مانند کتیبه آنسیر^۱ («احکام اگوست ربانی»). گفتار کلود در لیون^۲، صورت غذای ولها^۳، از زمان ترازان، خطابه آدرین به سربازان در لامپسا، کتیبه‌های ستونهای قلعه و امپراتوری سالتوس بورو نیتانوس^۴ در آفریقا. فرمان دیوکله تین^۵ در باره قیمت‌ها و غیره. باین اسناد مقدار بسیاری از نوشته‌ای افتخار یا احکام وقف و مرخصی نامه (پایان نامه سربازان) و نوشته قبر و مانند آن اضافه میشود. «گلچینی از کتیبه‌های لاتین» (Corpus Inscriptionum Latinarum) که چاپ دوم آن از سال ۱۸۹۳ آغاز شده شامل ۱۶ جلد بزرگ و تعداد بسیاری ضمائم است، در این ضمائم کتیبه‌هایی که بتازگی کشف شده است مندرج است. کتیبه‌هایی که در کرانه شمالی دریای سیاه یافت شده‌اند، همراه با ترجمه مهمترین قسمت‌های آن بوسیله ولانیشف^۶ انتشار یافته است

۷ («Inscriptiones Antiquae Oree Septentrionalis Ponti Euxini») طی دهه‌های اخیر بررسی پاپیروس‌ها، و بطور عمده پاپیروس‌هایی که در مصر کشف شده است، اطلاعات گرانمایی در مورد رم بدست میدهد. از جمله متن فرمان کاراکالا^۸ در سال ۲۱۲، که به ولایتی‌ها حقوق مدنی اعطا میکند، اسناد گوناگون درباره امور مالی مصر در زمان فرمانروائی رمی‌ها، و بویژه تعداد بسیار زیادی اسناد مربوط به امور خانه و زندگی جاری از قبیل صورت حسابها، نامه‌های تجاری، قرار دادها و حتی تکالیف شاگردان مدارس یافت شده است. میتوان امیدوار بود با گذشت زمان، برخی از آثار تاریخی گم شده نیز بدست آید، چنانکه مثلاً تقریر جدیدی از مضمون برخی از کتابهای تیت - لیو یافت شده است. **سکه‌ها** نیز، بعنوان منابع تاریخی، اهمیت بسیار دارند، بررسی آنها نه تنها تصویر امپراتوران را میتوان یافت. بلکه بناها و آثار هنری مشهور نیز دیده میشود، روی این سکه‌ها همچنین بهادبود رویدادهای بزرگ، بافتخار لژیون‌هایی که در این یا آن نبرد، فتح نمایان کرده‌اند و مانند آن نقوش حک میشود. نوشته‌های این سکه‌ها غالباً بیان کننده اندیشه امپراتور غالب بود که پس از خود کشی نرون سکه‌هایی ضرب کرد که روی آن چنین شعارهایی خوانده میشد، «آزادی خلق رم»، «احیای رم»، و غیره. وزن و عنوان وسایر خصوصیات سکه‌ها امکان میدهد که تغییر وضع اقتصادی کشوری مورد ارزیابی قرار گیرد.

۳- تاریخ نگاری

بررسی تاریخ رم از همان اوان رنسانس آغاز شده است. هومانست‌ها بمشابه ترجمان

۱ - Ancyre ۲ - Lyon ۳ - Veleia ۴ - Saltus Burunitanus
۵ - Dioc létien ۶ - Vlatychev

۷ - (رجوع شود به جلد اول کتاب، شرق)

۸ - Caracalla (Marcus Aurelius ۱۸۸-۲۱۷ Antoninus امپراتور رم Bassianus)

جامعه‌پژوهانی در حال تشکیل، در جستجوی جنبه‌های خاص طبقه خود، با اشتیاق به بررسی سازمان دولت و حقوق رم باستان پرداختند. در قرن هفدهم و هیجدهم با پیدایش حکومت مطلقه در اروپا بود که توجه محققان بویژه به تاریخ سیاسی امپراتوری رم معطوف گردید. دو اثر بزرگی که قبل از همه مخصوصاً درباره امپراتوری رم انتشار یافته مربوط به این دوران است؛ یکی اثر تیلمون^۱ کشیش فرانسوی (تاریخ امپراتوران و سایر شاهزادگانی که در شش قرن اول پس از کلیسا حکومت کرده‌اند، ۱۷۳۹ - ۱۶۹۰ در شش جلد) و دیگری اثر گیبون^۲ انگلیسی (انحطاط و سقوط امپراتوری رم، ۱۷۸۸ - ۱۷۷۶ در هفت جلد) * با آنکه تیلمون و گیبون خود درك خاصی از تاریخ داشته‌اند. ما اینهمه آثار آنها در حقیقت فقط گردآوری روایات پیشینیان است که نویسندگان، با اعتمادی ساده‌دلانه و بدون کمترین اثری از روح انتقاد، بر سر آن ایستاده‌اند.

ولی از قرن هیجدهم، بسبب حدت روزافزون پیکار بورژوازی در راه حکومت قانون Constitution بسط «نظام قدیمی» در قبال سنت‌های کهن نقطه نظرهای تازه‌ای پدیدار شد. ویکو^۳ ایتالیایی در اثر خود بنام «اصول يك علم جدید» مربوط به سرنوشت مشترك ملت‌ها (۱۷۲۴) خاطر نشان ساخت که رمی‌ها نیز مانند سایر خلق‌ها در آغاز تاریخ خود از يك دوران «مذهبی» و يك دوران «قهرمانی» عبور کرده‌اند و بنابراین، روایات آنها تا قرن سوم چیزی جز اساطیر و تصورات شاعرانه نبوده‌است. بوفور^۴ فرانسوی در سال ۱۷۳۸ اثری بنام «تحقیق درباره بی‌اعتباری تاریخ نخستین پنج قرن رم» نوشته و در آن تاکید می‌کند که تاریخ قدیمی رم چیزی جز اختراع اشرافیت بلندپرواز رم و «علمای علم فصاحت» که در جستجوی جلب الطاف اشراف بوده‌اند، نیست. این جریان نو بهم خود موجب شد که تاریخ از يك روش نقد علمی برخوردار شود.

نخستین کسی که با موفقیت این روش را بکار بست جورج نیبوره^۵ (۱۸۳۱ - ۱۷۷۶) رجل برجسته دولتی پروس در دوران اصلاحات و پروفیسور دانشگاه‌های برلن و بن بود. او نه تنها تصورات کهنه و ساده لوحانه‌ای که درباره رم عهد باستان بوجود آمده بود درهم ریخت بلکه میکوشید گذشته خلق رم را بنحوی اصيل دوباره بنا کند. کتاب درسی او بنام «تاریخ رم» (در سه جلد) شالوده‌های تازه‌ای برای بررسی تاریخ قدیم رم نهاده‌است. نیبوره کوشیده است با منابع روایات قدیمی رم که او خود آنها را از بقایای آثار پهلوانی رم و نخستین سالنامه‌ها تشخیص داده بود، پهنش رود. او نمونه‌ای از بررسی احتیاط آمیز روایات رمی بدست داد و امکان جدا ساختن برخی عناصر اسالت را نشان داد. وی همچنین نخستین کسی بود که وجود يك سازمان طایفه‌ای را در سپیده دم تاریخ رم مورد توجه قرارداد. و این چیزی است که بعنوان مزیت بزرگ

1- Tillemont 2-Gibbon (Edward)

* این ۷ جلد را «فرانك بون» در يك جلد وسیع و شش فصل خلاصه کرده که بفارسی نیز انتشار یافته است.

3- Vico 4-Beaufort 5- George Niebuhr

او شمرده میشود ، «نخستین مورخی که دربارهٔ طبیعت خانواده Gens رمی تصویری دست‌کم تقریبی داشت، نیبور بود .»*

در سالهای ۵۶-۱۸۵۴ اثر مشهور تئودور مومسن^۱ بنام «تاریخ رم» که در آغاز سه جلد بود، انتشار یافت . این اثر که در مورد بررسی‌های مربوط به رم شهرت یافت ، بی‌درنگ به تمام زبانهای اروپائی، از جمله روسی ، ترجمه شد ، مومسن فقط يك دانشمند برجسته نبود (حدود ۱۵۰۰ کار علمی از اوست که مهمترین و گرانیهاترین آنها اثر تاریخی او دربارهٔ «حقوق عمومی رم» است) . به مناسبت نیست که در میان سایر آثار او از «مطالعاتی دربارهٔ رم» و «گلچینی از کتیبه‌های لاتینی Corpus inscriptionum Latinarum» نام برده شود، او در همین حال نقش‌سیاسی فعالی را بازی کرد . تمام «تاریخ رم» او که با درخشانترین وجه و با تفصیل هر چه بیشتر عرضه میشود، قبل از هر چیز در انطباق با اندیشه‌های سیاسی بورژوازی آلمان به وحدت سودمند، ایتالیای که بوسیلهٔ رم تجزیه شده بود ، به پیروزی باشکوه رم بر همهٔ خلق‌های حوضهٔ مدیترانه که بحال اضمحلال افتاده و یا ناتوان از توسعه شناخته شده‌اند و همچنین به ایجاد «مونارشی نظامی» از طرف سزار هوشمند، خلاصه میشود . او میگوید «سزار، از همان عنقوان جوانی يك رجل دولتی بود و هدف او عالی‌تر از همهٔ هدف‌هایی است که انسان آرزوی آنرا دارد». شیوهٔ تفکر ذهنی افراطی بورژوائی ، تمایلات پندآموزی و درس اخلاق و نیز هواخواهی از امروزی کردن حالات و اوضاع گذشته، که موجب شده است نویسنده اشکال و اندیشه‌های جامعهٔ بورژوائی را به گذشته انتقال دهد، از مشخصات اثر عظیم مومسن است. واقعیات اقتصادی کمتر توجه او را جلب میکند ، در تاریخ او، نقش بردگان یکسره نادیده گرفته میشود و شورهای آنان بعنوان نافرمانی‌های بی‌اهمیت ارائه می‌شود، اسپارتا کوس^۲ در نظر او کسی جز رئیس بزرگ راهزنان، نیست. باین دلیل است که «تاریخ رم» مومسن امروزه فقط بخاطر اسناد زیادی که در آن گرد آمده است مورد توجه قرار می‌گیرد و حال آنکه سراسر بنائی که مؤلف برافراشته است در برابر انتقاد تاب مقاومت ندارد .

دانشمندان روسیه در نیمهٔ اول قرن نوزدهم آثار خود را وقف مسائل مشخص تاریخ رم کرده‌اند ولی در این آثار نیز انمکسی از عصر خود آنها، از مبارزه در راه آزادی دهقانان روسی، یافت می‌شود و از اینجاست که علاقهٔ این نویسندگان به قشرهای ستمدیدهٔ مردم رم توجه می‌شود . و. کریوکوف^۳ (مرگ در سال ۱۸۴۵) استاد دانشگاه - سکو ، مسائل مربوط به شرایط زندگی پلبن‌ها - Plebèiens را در رم قدیم بررسی کرده است^۴ و کودریاوتسوف^۵ نویسندهٔ اثری است بنام «زنان در - صحنه‌های تاریخی از نظر تاسیت» (۱۸۵۶) ، که هنوز هم خصلت توده‌ای خود را حفظ کرده است.

* کتاب ، « منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت»

1- Theodor Mommsen

2- Spartacus رهبر شورش عظیم بردگان که سال ۷۱ قبل از میلاد کشته شد.

3- V. Krioukov 4- P. Koudriavtsev

س. اشوسکی^۱، نخستین کسی است که وقت خود را به نگارش تاریخ ایالات رمی که بهرمانه
مستمار می‌شده‌اند و مناسبات آنها با مرکز قدرت صرف کرده است. یک اثر بسیار جدی بنام
سیدوان آپولینر^۲، دوره‌ای از تاریخ ادبی و سیاسی گل در قرن پنجم (۱۸۵۵) نیز از کارهای
وست. هرچند دوران قبل از رفورم در روسیه برای پیشرفت دانش بسیار نامساعد بود، با
ینهمه مکتب تاریخی روس اینک دیگر با بالهای خود پرواز می‌کرد.

انتشار آثاری مانند «سرمایه» و «منشاء خانواده» مالکیت خصوصی و دولت، در کار
ماختن یک تاریخ واقعاً علمی برای رم، و همچنین برای سایر ادوار تاریخ، تأثیر قطعی بجا نهاده
است. انگلس می‌نویسد، «همانطور که داروین^۳ قانون تکامل جهان اورگانیک را کشف کرد،
مارکس قانون تکامل تاریخ انسان را کشف کرده است. این قانون حقیقت ساده‌ایست که تا زمانهای
اخیر زیر سوبات ایدئولوژیک پنهان بود. بنابراین قانون، انسانها پیش از آنکه در وضعی باشند
که بتوانند به سیاست و علم و هنر و مذهب و مانند آن بپردازند، باید، قبل از هر چیز، بخورند و
بشامند و خانه و پوشاک داشته باشند. که، در نتیجه، باید به تولید نخستین وسایل حیات بپردازند،
و بموجب همین واقعیت است که هر درجه تکامل اقتصادی یک قوم، یا یک دوران، شالوده‌ای را
تشکیل می‌دهد که نهادهای دولت، مفاهیم حقوقی، هنر و نیز اندیشه‌های مذهبی انسان بر پایه آن
تکامل می‌یابد، و بر مبنای همین شالوده است که این نهادها باید توجیه گردد. - نه برعکس، چنانکه
تا امروز عمل می‌شده است.» و مفهوم صورت‌بندیهای اقتصادی و اجتماعی را «یک مجموعه روابط
تولیدی مفروض، با بیان این حکم که تکامل این صورت‌بندیها خود یک سیر تاریخی طبیعی است» به دانش
تاریخ وارد کرده است. انگلس از طایفه Glan می‌تعلیل جالب توجهی کرده و سیر صورت‌بندی
دولت را در رم بدست داده است («منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» فصل ششم «خانواده و
دولت در رم»)، او همچنین شرایط و موجبات اجتماعی پیدایش و انتشار مسیحیت را روشن ساخته
است («برونوباور Bruno Bauer و مسیحیت اولیه»، «تاریخ مسیحیت اولیه»). هم و هم
«رونق» بورژوازی تاریخ قبل از هر چه در این است که فلسفه مادی تاریخ را ابتدا با سکوت برگزار کند
و سپس آنرا تغییر دهد و «باطل» سازد، با اینهمه، تشدید روزافزون بحران سرمایه‌داری این
دانش را ناگزیر ساخته است که به پدیده‌های اقتصادی و مناسبات اجتماعی تاریخ رم باستان و همه
ادوار دیگر تاریخ، دقت روزافزونی می‌ذول دارد. یک رشته تحقیقات درباره تاریخ اقتصادی رم
(«تاریخ ارضی رم، از ماکس وبر»^۴، ۱۸۹۱، مثلاً) پدید می‌آیند. مومن در سال ۱۸۸۵ جلد پنجم
«تاریخ رم» خود را منتشر کرد که به عنوان متمم این اثر با طرحی کاملاً متمایز از سه جلد اول نوشته
شده است، این کتاب در حقیقت حاوی شرحی است کاملاً تفصیلی، از زندگی اقتصادی و سازمان‌داری
ایالات رم در زمان امپراتوری، که بطور عمده بر مبنای کتیبه‌ها نگارش یافته است. ژ. سالویولی^۵

1- S. Echevski 2- Sidoine Apollinaire (caius sollius)

شاعر لاتین، اسقف کلرمون فراندی، متولد ۴۷۲-۴۳۰

3- Charles Darwin

ناتورالیست و زیست‌شناس بزرگ انگلیسی ۱۸۸۲ - ۱۸۰۹

4- Max Weber اقتصاددان و جامعه‌شناس آلمانی ۱۸۶۴-۹۲۰

5- G. Salvioi

حتی کتابی تحت عنوان «سرمایه‌داری در جهان باستان» درباره زندگی اقتصادی و سازمان اداری نوشت (۱۹۵۶). دانشمند ایتالیائی دیگری بنام گیک لیل موفررو^۱ اثر بزرگ خود را تحت عنوان «عظمت و انحطاط رم» (۱۹۵۷ - ۱۹۵۱) نوشت و در آن به پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی تاریخ رم در قرن دوم و اول پیش از میلاد جای شایسته‌ای داد ولی هیچیک از این مؤلفان که حتی بیش از مومن به امروزی کردن تاریخ قدیم ادامه می‌دادند کمترین علاقه‌ای به شناختن خصلت برده‌داری جامعه رم ابرار نداشتند.

برعکس، اگر طبق معمول از نظرات اد. میر^۲ («بردگی در عهد باستان»، «تحول اقتصادی جهان باستان») تبعیت شود، بنظر میرسد که در مورد تعداد بردگان در جهان باستان غلو شده است و بطور کلی هیچگونه تفاوتی بین کاربرده و کار مزدور ثبت نشده، و باین ترتیب نظریه مارکس رد میشود. نقطه نظرهای فوق معمولاً بر تئوری ارتجاعی «داویر» که کاملترین بیان خود را در آثار همین اد. میر و ر پولمان^۳ و ژ. بلوخ^۴ یافته است، تکیه می‌کند؛ این تئوری، سرمایه‌داری را بعنوان عالی‌ترین مرحله تحول اجتماعی و اقتصادی می‌شناسد. تمام این عقاید، در مجموع، چیزی نیست جز ترجمان نگرانی روزافزون بورژوازی که از رشد جنبش انقلابی پرولتاریا ناشی می‌شود.

دانش تاریخی روس نیز راه خاص خود را می‌پیمود. ای. گروزه^۵، پروفیسور دانشگاه پترزبورگ که در سال ۱۸۹۹ بعنوان «مشکوک» از خدمت منفصل گردید ولی پس از سه سال بنا به خواست افکار عمومی بکار خود ادامه داد، تحت عنوان «بررسی اجمالی تاریخ مالکیت ارضی در رم» (۱۸۹۹) کتابی منتشر کرد. او در این اثر بسیار گرانها وضع چند ملک را که نمونه کاملی از املاک دوران اوگوست، هوراس^۶ و پومپونیوس آتیکوس^۷ بود، توصیف کرده است. استاد دیگر همین دانشگاه، و. مودستوف^۸، که او نیز بیش از گروز گرفتار فشار حکومت بود، اثر قابل-توجهی بنام «مقدمه‌ای بر تاریخ رم» (جلد اول و دوم، سالهای ۴-۱۹۵۲) نوشت، که هنوز در زمان ما اهمیت خود را از دست نداده است. مودستوف یکی از نخستین مورخان جهان است که در مورد ادوار اولیه تاریخ ایتالیا و رم لزوم استفاده از اسناد فراوان و متراکم باستان‌شناسی را خاطر-نشان ساخت، و نیز شالوده مکتب جدید تاریخ رم را، که در آن بررسی منابع با مطالعه معلومات حاصل از علوم گوناگون تبعی تاریخ (باستان‌شناسی، کتیبه‌شناسی، سکه‌شناسی و غیره) ترکیب و تلفیق می‌شد، بنیان گذارد. مودستوف همچنین اثر بزرگی بنام «تاریخ ادبیات رم» نوشت که در آن رویدادهای ادبی در ارتباط نزدیک با تاریخ عمومی، اجتماعی و سیاسی رم ارائه شده است. آثار دیگری بنام‌های «تحقیقات درباره تاریخ اقتدار امپراطوری رم» (در دو جلد ۱۹۵۵ و

1-Guiglielmo Ferrero 2- Ed. Meyer 3- R. Pohlmann

4- J. Beloch 5- I. Greuse

6- Horace (Quintus Horatius Flaccus)

شاعر لاتین (۸-۶ ق م).

7- Pomponius Atticus

8- V Modestov

(۱۹۰۲) از پروسور ا. گریم^۱ و «نظراجمالی به تاریخ رم» و «مختصری درباره دولت رم باستان» (جزوه ۱ تا ۳ در ۱۹۰۲-۱۸۹۴) از پروسور ای. نیه توشیل^۲، نیز مربوط به همین زمان است، استادان دانشگاه مسکو بنام ر. ویپر^۳ و د. پتروشوسکی^۴ در بررسی رم زمان سزارها سهم گرانبهائی داشته‌اند. «بررسیهای تاریخ امپراتوری رم» از ر. ویپر (۱۹۰۸)، و دومین چاپ (۱۹۲۳) که اندکی پس از انقلاب ۱۹۰۵ انتشار یافت، صحنه‌ای از تغییرات اقتصادی و مبارزه اجتماعی سختی را که به سقوط جمهوری و پادشاهی اوگوست منجر شد، نشان می‌دهد. مواضع ولف تاحدی اورا به ماتریالیسم تاریخی، نزدیک میکند، اما هرچند اونیز گذشته را امروزی می‌سازد ولی این کار اوبقصد فاش ساختن سرمایه‌داری است، و در نتیجه، هدفی کاملاً مخالف باهدف مورخان ارتجاعی که اعاده سلطه کاپیتالیسم را در سر می‌پیورانند، تعقیب میکند. د. پتروشوسکی در اثر خود بنام «بررسی اجمالی تاریخ جامعه و دولت در قرون وسطی» (۱۹۰۷)، و پنجمین انتشار، در سال ۱۹۲۲) تاریخ اجتماعی و اقتصادی امپراتوری رم را، بویژه در دوران اضمحلال، بدست می‌دهد و به تفصیل روی تحول اقتصادی، ظهور مهاجرنشین Colonnat و اشکال گوناگون سراز و غیره، تکیه میکند. تمام این دانشمندان روس که در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم می‌زیستند احتمالاً پیرو مکتب مادی تاریخ نبودند و نظرات آنرا در مورد صورت‌بندیهای اجتماعی و اقتصادی نمی‌پذیرفتند، ولی با اینهمه، حقیقت اینست که اینان در شیوه بررسی برخی مسائل، در مواضع ماتریالیسم اقتصادی ایستاده بودند همین‌امر موجب میشد که آثار آنها، در سطح علمی بسیار بالاتری از آثار آن‌عه از مورخان بورژوائی غرب، که آشکارا در مواضع ایده‌آلیستی بودند، قرار گیرد

آثار کلاسیک بنیانگذار کشور شوروی (از جمله، «ماتریالیسم و امپریو کریسیسم - Materialisme et Empirio-criticisme» و «درباره دولت») به مورخان این کشور جهت‌یابی روشن و دقیقی داد تا آنکه درباره خصلت‌برده‌داری جامعه عتیق، نقش و اهمیت شورشیهای بردگان، وظایف دولت و غیره، به یک درک مادی دست یابند. با پیروی از این خطوط راهنما، مورخان شوروی مأموریت اصلی خود را در تحقیق بخشیدن به توصیف انگلس میدانند، که میگفت «بررسی تاریخ، دوباره‌سازی کامل آنست» و به همین مناسبت است که در زمینه تاریخ رم کارهای زیادی انجام شده است در ربع اول قرن بیستم کتاب «رم باستان» انتشار یافت (اولین قسمت در ۱۹۲۲، دومین قسمت در ۱۹۲۳، از آکادمیسن س. ژبلف^۵) این اثر با آنکه بیان تا اندازه‌ای محدود، رویدادهاست، ملاحظات بسیار جالب توجهی درباره تقدمتایع و تاریخ نویسی در بردارد. س. ژبلف، اندکی بعد، بررسی قابل ملاحظه‌ای درباره «پاریزادس»^۶ آخرو شورشی سیت‌های بوسفور، (سالنامه آکادمی دولتی تاریخ و فرهنگ مادی G. A. I. M. K.، ۱۹۳۳) انتشار داد. با این اثر یک رشته تحقیقات درباره تاریخ شورشیهای بردگان در جهان باستان، که دانش بورژوائی تقریباً

- 1- E. Grimm 2- I. Niétouchil 3- R. vipper
4- D. Pétrouchovski 5- S. jébélev 6- Parisades

هیچگونه توجهی بآن نداشت، گشایش مییابد. در ۱۹۳۶، اثر مهم پرفسور آ. میشلین^۱، با عنوان «قیام اسپارتاکوس» انتشار یافت که در آن این جنبش نیرومند بردگانی عهد باستان برای نخستین بار به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. از سال ۱۹۳۷ نشریه «سالنامه‌های تاریخی قدیمی» تأسیس می‌شود که در آن انتشار تعداد زیادی مقالات دانشمندان شوروی، که به مسائل تاریخ رم اختصاص دارد، و نیز ترجمه آثار مؤلفان عهد باستان درباره تاریخ یونان و رم، آغاز می‌شود. در ۱۹۳۸ پرفسور و. سرکیف^۲ کتاب خود را بنام «بررسی اجمالی تاریخ رم باستان» منتشر کرد (قسمت اول «جمهوری» و قسمت دوم «امپراتوری»). این کتاب نخستین اثر علمی بزبان روسی است که با بیانی مشروح، از نقطه نظر متدیک درست، باشیوه‌ای زنده و قابل فهم همگان، تمام تاریخ رم را تا سقوط امپراتوری غرب در بر دارد. در سالهای قبل از ۱۹۵۵ آثار مهم دیگری درباره تاریخ رم انتشار یافت، مثلاً ن. ماشکین^۳، پرفسور دانشگاه مسکو کتابی بنام «تاریخ قدیم رم» منتشر کرد (نخستین چاپ در ۱۹۴۷ و دومین، که بنحو قابل ملاحظه‌ای بسط یافته بود، در سال ۱۹۴۹ و چاپ سوم در ۱۹۵۶). این کتاب به ابزار بررسی‌های اساسی مبدل شد. استاد دانشگاه لنینگراد، س. کووالف^۴ کتاب خود را بنام «تاریخ رم» تقریباً در همین زمان (۱۹۴۸)، و با همان درجه از وسعت و اصالت، انتشار داد. به هر یک از این دو کتاب، ضمیمه کتابشناسی مفصلی منضم بود. در ۱۹۴۹ مونوگرافی پر حجمی از ن. ماشکین بنام «حکومت فردی اوگوست - Principat d'Auguste» منتشر شد که ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی و علل اولیه تولد امپراتوری رم مورد بررسی قرار گرفت. نویسنده اهمیت نقش جنبش روزافزون بردگان را در این سیر تاریخی نشان داده است. همچنین از سال ۱۹۴۹ کتاب آ. رانوویچ^۵ بنام «ایالات شرقی امپراتوری رم از قرن اول تا سوم» انتشار یافت. این اثر بر مبنای اسناد کتبیبه‌شناسی، باستان‌شناسی و سکه‌شناسی جدید به بررسی حیات اجتماعی و اقتصادی این ایالات، که در سیستم امپراطوری بویژه جایی مهم دارند، اختصاص دارد.

اثر او. کoudریاوتسف^۶ بنام «ایالات یونانی شبه جزیره بالکان در قرن دوم میلادی» که در سال ۱۹۵۳ انتشار یافت، در بررسی بازهم عمیق‌تر تاریخ اقوامی که در ایجاد امپراتوری رم شرکت کرده بودند، سهم گرانبهائی دارد. تعدادی از تحقیقات دانشمندان شوروی به تاریخ عقاید و افکار در جامعه رم اختصاص دارد. از میان مهمترین نشریات انستیتوی تاریخ آکادمی علوم، کتاب «مبارزه عقاید و احزاب در رم، در آستانه سقوط جمهوری» (مسکو ۱۹۵۲) اثر س. اوتچنکو^۷، «رم و مسیحیت اولیه» (مسکو، ۱۹۵۳) اثر د. ویپر، و نیز «تاریخ ادبیات رم» از انتشارات دانشگاه مسکو زیر رهبری ن. دراتانی^۸ را میتوان نام برد. «بخش قابل ملاحظه جلد دوم کتاب «تاریخ عمومی» (از انتشارات آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، ۱۹۵۶) نیز

-
- 1- A. Micholine 2- V. Serguéev. 3- N. Machkine
4- S. Kovalev. 5- A. Ranovitch.
6- O. Koudriavetsev 7- S. Outtchenko
8- N. Dératani

به تاریخ رم اختصاص دارد

رکود آشکاری که طی سی سال اخیر در تاریخ نگاری ارتجاعی غرب ملاحظه میشود واقعیتی است مشخص این دوران، پروفیسور پترزبورگ بنام م. روستوونسف^۱ که به آمریکا مهاجرت کرد در اثر قطور خود «تاریخ اجتماعی و اقتصادی امپراتوری رم» (که در ۱۹۲۶ به انگلیسی انتشار یافت و سپس به ایتالیائی و آلمانی ترجمه شد) مغرضانه جنبش های توده ای را بمثابة نیروی «ویران کننده فرهنگ» وانمود میکند. در آلمان و ایتالیا، تحت نظام فاشیستی، تحقیقات تاریخ رم به تبلیغاتی آشکار به نفع تبعیض نژادی و تهاجم مبدل شد. در این تبلیغات، «آرام کنندگان» و «احیا کنندگان نظم»، یعنی افرادی چون سیلا دیکتانورسفاک، کمال مطلوب وانمود میشوند. نفوذ این اندیشه ها در آثار دانشمندان فرانسوی، انگلیسی و آمریکائی نیز احساس شد. مثلاً یکی از برجسته ترین مورخان فرانسوی بنام ژ. کارکوپینو^۲ (وزیر حکومت پتن^۳) در کتابی که به سیلا اختصاص داده است او را ملامت میکند که بدخواه از دیکتاتوری کناره گرفت و موقع را برای ایجاد حکومت موناشری در رم مساعد ساخت؛ او در یکی دیگر از آثار خود، درباره سزار، او را به آسمانها میبرد. کارکوپینو وفاشیت ایتالیائی بنام پائیس^۴ از همکاران گوستاو گلوئزه هستند که «تاریخ عمومی» زیر نظر او نوشته شده است.

در این کتاب تقریباً همه آنچه به تاریخ جمهوری رم ارتباط مییابد توصیف شده است (۱۹۳۶-۱۹۲۶). در همین زمان در انگلستان نیز اثر عظیمی بنام «تاریخ قدیم» کمبریج «The Cambridge ancient History» انتشار یافت که شش جلد آن به رم اختصاص مییابد (جلد هفتم تا دوازدهم ۳۹-۱۹۲۸). این مجموعه مقالات (زیرا در حقیقت چیزی جز این نیست) که بقلم مؤلفان متعدد و با نقطه نظرها و شیوه های علمی بسیار متفاوت نوشته شده، از هر گونه وحدت در نگاری است. این نشریات بخاطر مجموعه بزرگی از اسناد کتابشناسی و تصاویر بسیار بویژه بمثابة کتاب مرجع ارزش دارند. آخرین چاپ «دائرة المعارف واقعی علمی درباره جهان باستان کلاسیک» در آلمان - از اوت ۱۸۹۴، تحت نظارت یاولی ویسوا^۵ و کرول^۶ - برای مراجعه در این زمینه، همچنان سودمند است.

پس از جنگ دوم جهانی، سقوط دانش ارتجاعی، بورژوائی باز هم شدت یافته است. تحقیقات درباره مسائل اقتصادی و اجتماعی، حتی در صفحات نشریات متعدد تاریخی اروپای غربی و آمریکا، تقریباً از میان رفته است. در عین حال تاریخ سیاست خارجی و بویژه سیاست نظامی رفته رفته مقام اول را بخود اختصاص میدهد. چنانکه دواثر بزرگ دو جلدی «پایان جهان باستان» (فرانکفورت ۱۹۵۳) نوشته کارشناس برجسته تاریخ رم، فرانز آلتهایم^۸ از آلمان غربی، اعلام میدارد که عامل

1- M. Rostovtsev

2- J. Carcopino

3- Pétain (philippe)

مارشال فرانسوی، رئیس حکومت ویشی در زمان اشغال آلمانها در جنگ دوم.

4- Pais

5- Gustave glotz

6- Pauli Wissova

7- krolle

8- Franz Altheim

اصلی تجزیه امپراتوری این بود که اقوام «بربر» سواره نظام سنگین اسلحه‌ای بوجود آورده بودند که پیاده نظام مشهور لژیون‌ها در برابر آن ناتوان مانده بود. آلت‌هایم نوشت «فقط يك بحران خارجی، بحران داخلی را بر میانگینده»، «تقدم همواره با سیاست خارجی است»^۱. یکی از شناخته‌ترین نمایندگان مکتب تاریخی انگلستان، اسکالارد^۲، پره‌فسور دانشگاه لندن، با سماجت طرفدار آنست که سراسر تاریخ روم در حوادث مربوط به سیاست خارجی خلاصه میشود. او در اثر خود بنام «تاریخ دنیای روم» (لندن ۱۹۵۱) میکوشید که بهر قیمت شده سیاست تهاجمی روم را در قرنهای سوم و دوم پیش از میلاد درست جلوه دهد و آنرا «امپریالیسم دفاعی» توصیف میکرد. معقیده او، رمی‌ها این سیاست را بخاطر مصالح کشورهای مطیع و عقب مانده و یاسرزمین‌هایی که طعمه «بی‌نظمی‌های اجتماعی» شده بودند (مانند، مثلاً، یونان قرنهای سوم و دوم پیش از میلاد) تعقیب میکردند. توجه مورخان، در مورد جهان باستان بویژه در جریان سالهای اخیر، به مسایل مربوط به تاریخ مذاهب، جریانها و آئین‌های گوناگون عرفانی، اعمال امپراتور فیلسوف مارك اورلیا کنستانتین شبه‌حواری Isapostol^۳ (که مورخان بورژوازی معاصر، انبوهی مونوگرافی به او اختصاص داده و در آنها وی را بخاطر هواخواهی از مسیحیت تجلیل کرده‌اند) معطوف میشود. دانش بورژوائی کنونی، در مجموع، تحقیقات گرانهای بسیاری در باره مسایل گاهلاً گوناگون تاریخ روم باستان در شاخه‌های زبان شناسی، لغت شناسی، فلسفه، سیاست، هنر و مانند آن بدست میدهد ولی این دانش از نتیجه گیریهای عام، که در عین حال پردامنه و صادقانه باشد، عاجز است.

با اینهمه، مورخ شوروی نمیتواند هیچوجه اهمیت کار تحقیق و بررسی مفصل اسناد تاریخی را که از طرف دانش بورژوائی، مخصوصاً طی سالهای اخیر، بعمل آمده است نادیده بگیرد؛ برای او مطلقاً ضرورت دارد که در جریان انتشارات متعدد غربی، که به تاریخ جهان باستان اختصاص دارد، قرار گیرد. این نشریات بصورت سیار مشروح، آخرین کشفیات را در زمینه تاریخ روم بدست میدهند و گزارشهای انتقادی مربوط به آنها منتشر میکنند؛ و بالاخره، مقالات بسیار مفید دربارهٔ برخی مسایل مربوط به تاریخ روم انتشار میدهند. مطالعه نشریات زیر از این جهت بویژه سودمند است، «journal of roman studies» (لندن)، «Revue archéologique» (پاریس)، «Revue des études latines» و «Revue des études anciennes» (بردو)، «Antiquité classique» (بروکل)، «Bibliotheca classica Orientalis» (برلن)، «Gnomon» (مونخ) و «Anzeiger für die altertumswissenschaft» (وین). و بالاخره در کشورهای بورژوائی رفته رفته نطفه يك اندیشه جامعه‌شناسی علمی، یا نزدیک به آن، از يك دانش مرفقی پدیدار میشود. در میان نمایندگان این گرایش علمی گوردون چایلد^۴ انگلیسی («در باره منابع تمدن اروپائی») جیولیو لوزاتو^۵ دانشمند ایتالیائی («تاریخ اقتصادی ایتالیا») و کسانی مانند کازارو^۶، دانوف^۷ و دایکو و بیو^۸ را از میان مورخان متعدد کشورهای دموکراسی توده‌ای میتوان نام برد.

- | | | |
|-------------|------------------|--------------|
| 1- Scullard | 2- Gordon childe | 3- Giulio |
| luzzato | 4- Kazarow | 5- Danov |
| | | 6- Daicovicu |

فصل چهل و یکم

ایتالیای باستان

۱- شبه جزیره آپه نین . ویژگی های جغرافیائی آن

ایتالیا در شبه جزیره آپه نین^۱، که دریاهای آدریاتیک، ایونی و تیرنه آنرا فرا گرفته، واقع شده است. در شمال، کوهستانهای سخت گذر آلپ، این سرزمین را از بقیه اروپا جدا میکند. استرابون^۲، جغرافی دان جهان باستان در این باره بحق خاطر نشان میساخت که آلپ و دریا برای ایتالیا در برابر تهاجمات، «سنگری مطمئن» بوجود میاورد. ولی در همان زمان نیز دریا راه گشاده ای را در تمام جهات تشکیل میداد، که از قدیم ترین ایام به ایتالیاوت^۳ اجازه میداد تا با سایر اقوام حوضه مدیترانه در ارتباط باشند و فرهنگ آنها را جذب کنند.

دیگر از ویژگی های ایتالیا، آب و هوای مساعد آن خطه است. درجه گرمای متوسط شبانه بین ۶+ درجه سانتیگراد (در ژانویه، در رم) و ۸+ درجه (در سیسیل) نوسان دارد، و این شرایط امکان میدهد که چهارپایان سراسر سال را در چرا باشند. ایتالیاوتها از قدیم ترین ایام علاوه بر غلات (جو، گندم*، ارزن و غیره) با کشت تاک، بلوط و درخت تود آشنائی داشتند. بدها یونانیان و فنیقیان درخت زیتون، خرما، انار («سیب پونیک»*) و مانند آنها را به ایتالیا وارد کردند. اعتدال آب و هوا بر روی بسیاری از جنبه های دیگر زندگی اقوام قدیمی آن سرزمین تأثیر گذاشت، چنانکه مثلاً لباس (لباده Tunique و ردا Toge) و نیز نوع جنوبی مسکن ایتالیا، که به خانه های یونانی شباهت

1- Apennins

2- Strabon

3- Italiotes

ساکنان اولیه شبه جزیره ایتالیا

* منظور نوعی گندم بنام Epeatre که دانه های کوچک قهوه ای رنگ دارد و از عهد مفرغ

کشت میشده و امروزه فقط در کشورهایی مانند سوئیس، روسیه و ایران وجود دارد. م.

** پونیک Punique یعنی منسوب به کار تاز.

دارد ، وگردد يك حياط داخلي Atrium ، درفضای باز ، بایك حوض ، ساخته میشد گواه این امر است .

اما ، درکنار شباهت‌هایی که از نظر شرایط طبیعی میان ایتالیا و یونان وجود دارد مناسب است که تفاوت‌های ساختمان جغرافیائی این دو سرزمین نیز یادآوری شود. نخست آنکه مساحت سرزمین ایتالیا (حدود ۳۰۰ / ۵۰۰ هزار کیلومتر مربع) دست کم پنج برابر وسعت خاک یونان است، و در نتیجه، جمعیت آن بنحو قابل ملاحظه‌ای از جمعیت یونان بیشتر بود . از اینجا است که همه پدیده‌های مورد مطالعه ایتالیا با مقیاسی بسیار عظیم، عرضه میشود. در وهله دوم، هر چند شبه جزیره ایتالیا نیز مانند بالکان سرزمین کوهستانی است، اما رشته کوهستانهای آپنین شیب کمتری دارد ، گذار از آن آسان تر است و کوهستانهای فرعی آن ، مانند کوههای تند شیب یونان ، ایتالیا را به مناطق مجزا تقسیم نمیکند. آبهای جاری ایتالیا - پادوس^۱ یا اریدان^۲ (پوه^۳ کنونی) که قابل کشتیرانی است و بسوی شرق جریان دارد - و نیز رودخانه‌های ساحل غربی مانند آرنوس^۴ (آرنو^۵)، وتیر^۶ و ولتورنو^۷ ارتباطات را آسان میکردند . با اینهمه ، جریانهای سفلائی این آبها در برخورد با توده رسوبات شنی ، مردابهای توسکان^۸ - آلوده به مالاریا - را، در دهانه آرنو، و باتلاق‌های پونتین^۹ را، در کرانه لاتیم^{۱۰} ، تشکیل میدادند که برای سکونت و ساختن بندر، مکانهای نامناسبی بودند کرانه‌های ایتالیا ، بطور کلی، کمتر از سواحل یونان، که از خلیج‌ها و بندرگاهها مضرس شده برای کشتیرانی مناسب است.

بالاخره، سرزمین آپنین، برخلاف یونان، کم حاصل و صخره‌ای، سرزمینی کشاورزی است . نویسندگان جهان باستان ، حتی در آلمان ، از حاصلخیزی خاک ایتالیا در شگفت بودند . حوضه پوه (گل اینسوی آب - Gaule Cisalpine -) و نیز جلگه غربی ، شامل اتروری^{۱۱}، لاتیم و کامپانی^{۱۲} از این جهت موقع خاصی دارد ؛ خاک کامپانی در سال سه بار محصول میداد ، چراگاههای آب و اراضی مردابی دهانه آبها، که پوشیده از گیاهان بسیار بود ، به رونق دامداری کمک میکرد . حتی به سرزمین بروتیوم^{۱۳} ، نام وی تلیو^{۱۴} (کشور گوساله‌ها) داده شده بود و احتمالاً واژه ایتالیا از این نام آمده است . خصلت کشاورزی این سرزمین ، در جهان باستان ، روی سراسر جریانهای تاریخ داخلی اثر نهاده است ، و این تاریخ در باطن امر، چیزی جز مبارزه میان اقوام گوناگون و قشرهای مختلف، بخاطر خاک، نبود.

-
- | | | | |
|-------------------|-------------|-------------|------------|
| 1- Padus | 2- Eridan | 3. Pò | 4- Arnus |
| 5- Arno | 6- Tibre | 7- Volturno | 8- Toscane |
| 9- Marais pontins | 10- Latium | 11- Etrurie | |
| 12- Campanie | 13-Bruttium | 14- Vitellu | |

۲- تمدن‌های اولیه (ماقبل تاریخ) ایتالیا .

تحقیقات باستانشناسی نشان می‌دهد که شبه‌جزیره آپنین خیلی پیش‌تر از بالکان مسکون بوده است ؛ این شبه‌جزیره با عصر کهن سنگی (غارهایی با نقاشی‌های کهن سنگی در کوهستانهای لیگوری^۱) آشنا بوده است ، و حال آنکه وجود کهن سنگی تا امروز در بالکان

شناخته نشده است . عصر نوسنگی نیز در سراسر شبه‌جزیره ، در سیسیل و در ساردنی^۲ شناخته شده است (از هزاره چهارم پیش از میلاد) ، توده‌های فراوان استخوان جانوران وحشی و قشرهای صدف در محل قرارگاههای عصر نوسنگی گواہ بر اهمیت قاطع شکار و ماهیگیری در این دوران است . از هزاره سوم پیش از میلاد ، در کنار سنگ ، کاربرد مس نیز آغاز میشود (در ساختن اشیاء مختلف) دوران مس و سنگ (Chalcolithique)^۳ ؛ مراحل اولیه دآمداری و بویژه پرورش چهارپایان کوچک نیز بچشم می‌خورد . (استخوانهای بز ، گوسفند و خوک فراوان در کاوشها دیده میشود)



ظرف خاکستر مرده ایتالیا . تمدن ویلانوا

عصر مفرغ (هزاره دوم پیش از میلاد) در شمال ایتالیا ، بصورت تمدن ترامارها^۴ نموده شده است : صاحبان این تمدن در مساکن بزرگی که بر روی تیرکها استوار بود بسر میبردند . این مساکن غالباً بصورت دوزنقه ساخته شده بود ، که بقایای آن بشکل تپه‌هایی از خاک هوموس (ترامارنا Terra marna ، یعنی « زمین چرب ») تا عصر ما بجا مانده است ساکنان این قرارگاهها در عین حال که در همان ازمنه اولیه به ساختن ابزار سنگی و استخوانی ادامه میدادند ، از مس حتی از مفرغ بیش از پیش استفاده میکردند . علاوه بر شکار و ماهیگیری که همچنان اشتغال عمده مردم بود ، به دآمداری نیز میپرداختند ؛ کشاورزی پدیدار میشد .

1- Ligurie

2- Sardaigne

3- Terramares

آنها مردگان خود را میسوزانند و کوزه حاوی خاکستر آنها را کنار یکدیگر در نکر و پول‌ها^۱، بیرون دیواری rempart که خانه‌ها را دربر گرفته بود، دفن میکردند.

در ایتالیای مرکزی و جنوبی، طی هزاره دوم پیش از میلاد، تمدن عصر مفرغ با تمدن کرت^۲ و میسن^۳ پیوند مییابد. این همان «تمدن آپه‌نین‌ها» است که از تمدن ترامارها تا اندازه‌ای عالیت‌تر است. زه‌کشی وسیع اراضی مردابی لاتیم، دیوارهای سیکلوپی^۴ و سفالهای تزئین یافته‌ای که مشابه سرامیک‌های میسنی است، از مشخصات این تمدن است. برخلاف آنچه در شمال مرسوم بود، در اینجا رسم چنان بود که مرده‌ها را بخاک سپارند.

از هزاره اول، نخستین مرحله عصر آهن در شبه‌جزیره آپه‌نین آغاز میشود. مراکز این عصر، بویژه در ایتالیای شمالی و مرکزی، بسیار متعدد است. نخستین مرحله عصر آهن (حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد)، در ایتالیای مرکزی به تمدن ویلانووا^۵، که از نام محلی واقع در نزدیکی بولونی^۶ گرفته شده، معروف است. در نزدیکی این محل در سال ۱۸۵۳، یک گورستان کهن که در آن کوزه‌هایی از نوع خاص بنام «Biconique» وجود داشت، کشف شد. این تمدن که بطور عمده در اومبری^۷ تکامل یافته بود، با نخستین اشیاء آهنی، هنگامی که هنوز مفرغ در مقام اول بود، متمایز میشود. مراکز تجمع بسبک شهری پدیدار میشود، اینک دیگر عبور اقتصاد به مرحله کشاورزی و دامداری بنحو کامل انجام شده است. مساکن بشکل دایره و از تنه درختان ساخته میشد، دیواره آنرا با گل رس اندود میکردند؛ این مساکن با احتیاجات هر خانواده که اقتصاد خاص خود را داشت، مطابقت میکرد. دفینه‌های عظیم گواهِ برثروت خانواده‌هاست؛ قطعات سرامیک یونانی و اشیای فنیقی (شیشه و عاج) که در آنها دیده میشود از شروع مبادلات بازرگانی با همسایگان حکایت میکند. بدینسان تمدن ویلانووا گذار به دوران تاریخ را در ایتالیا نشان میدهد.

۳- مسئله ساکنان ایتالیای قدیم

تصور میرود که قدیمی‌ترین ساکنان شبه‌جزیره آپه‌نین را لیگورها^۸ و سایر اقوام

1- Nécropole

بمعنی شهر مردگان، و آن ریز زمین‌های وسیعی بود که مرده‌ها یا خاکستر آنها را در آن دفن میکردند.

2- Crète

3- Mycènes

4- Cyclope

نام غول‌های افسانه‌ای است. سیکلوپی بمعنی عظیم و وسیع است.

5- Villanuova

6- Bologne

7- Ombrie

8- Ligures

وابسته بآنها تشکیل میداده‌اند ، که از عصر نوسنگی و طی دوران تمدن عصر مفرغ در ایتالای مرکزی و جنوبی میزیسته‌اند . از آماز هزاره دوم، جنبش مهاجرت اقوام مناطق دانوب و کارپات، که احتمالاً^۱ نیاکان ایتالیوت‌ها بودند، از آن سوی آلپ شروع میشود. تمدن ترامارها (از هزاره دوم) به عناصر پیشین این اقوام منسوب است . نخستین گروه این تازه واردان از آلپ عبور کردند و بسوی جنوب غربی پراکنده شدند و در لاتیوم (لاتین‌ها) و در کامپانی و بروتیوم (سیکول‌ها)^۱ رخنه کردند . حدود سالهای ۱۱۰۰-۱۲۰۰ پیش از میلاد موج تازه‌ای از اقوامی که از لحاظ قومی با گروه‌های پیشین خویشاوندی داشتند - اومبری‌ها - سابه‌لین‌ها^۲، و اوسک‌ها^۳ از شمال راه افتادند تا بویژه در مناطق کوهستانی آپه‌نین استقرار یابند. تصور میرود که اومبری‌ها بنیانگزاران تمدن ویلانوا هستند. پی‌ساتین‌ها^۴، سابین‌ها^۵، سامنیت‌ها^۶ و لوکانی‌ها^۷ شاخه جنوبی این تمدن را تشکیل دادند . احتمال میرود که قسمتی از ساکنان قدیمی شبه‌جزیره با مهاجمان درهم آمیخته باشند ؛ سایر اقوام بومی به مناطقی که کمتر مساعد است رانده شدند (لیگورها فقط در قسمت شمالی آپه‌نین و سیکول‌ها در سیسیل اقامت گزیدند) .

بعدها ، اقوام ایلیری^۸ (ولت‌ها^۹ ، یاپیژها^{۱۰}) و تیرنه‌ای‌ها^{۱۱} یا اتروسک‌ها (از قرن دهم) در شبه‌جزیره مستقر شدند ، و مدتی پس از آن سلت‌ها یا گل‌ها تمام قسمت شمالی آنرا اشغال کردند . به این جهت است که سراسر دره پو بنام « گل اینسوی آلپ Gaulle » ، Cisalpine در برابر گل آنسوی آلپ G. Transalpine - فرانسه کنونی - نامیده شد. بر اثر این مهاجرت‌ها و آمیختگی‌های قومی در شبه‌جزیره آپه‌نین، در دوران تاریخی، میتوان تا دوازده زبان مختلف را تمیز داد ، و این علاوه بر لهجه‌های بسیار متفاوت اقوام گوناگون است. اگر این اقوام را از جنوب به شمال شماره کنیم، به یک رشته سرزمین‌های خاص ملت‌های مختلف بر میخوریم که عمده‌ترین آنها عبارتند از: بروتیوم، لوکانی^{۱۲}، آپولی^{۱۳}، سام‌نیوم^{۱۴}، کامپانی، لاتیوم، پی‌سنوم^{۱۵}، اومبری، اوتروری و گل اینسوی آلپ .

- | | | |
|----------------|-----------------------|--|
| 1- Sicules | 2- Ombro - sabelliens | 3- Osques |
| 4- Picentins | 5- Sabins | 6- Samnites |
| | | 7- Lucaniens - |
| (مردم Lucanie) | 8- illyrie | ناحیه کوهستانی بالکان ، نزدیک آدریاتیک |
| 9- Vénètes | 10 Iapyges | 11- Tyrshéniens |
| 12- Lucanie | 13- Apulie | 14- Samnium |
| | | 15- Picenum |

این تجمع رنگارنگ اقوام Mosaïque Ethnique ، حنی برای پیشینیان شکفت آور بود. نویسندگان عهدباستان ، مانند اکثریت عظیم مورخان جدید، و نیز متخصصان برجسته شوروی، چنین تجمعی را نتیجه مهاجرت‌هایی میدانند که هم‌اکنون بآن اشاره شد . اما درمجموع، منشاء اقوام بدوی ایتالیا و رابطه آنها با تمدنی که در این سرزمین بوسیله باستان‌شناسان کشف شده‌است، مسئله‌ایست که تا امروز همچنان حل نشده باقی مانده‌است .



فصل چهل و دوم

ایتالیا و رم در دوران نظام طایفه‌ای

(قرن دهم تا هفتم پیش از میلاد)

۱- بقایای مادر سالاری

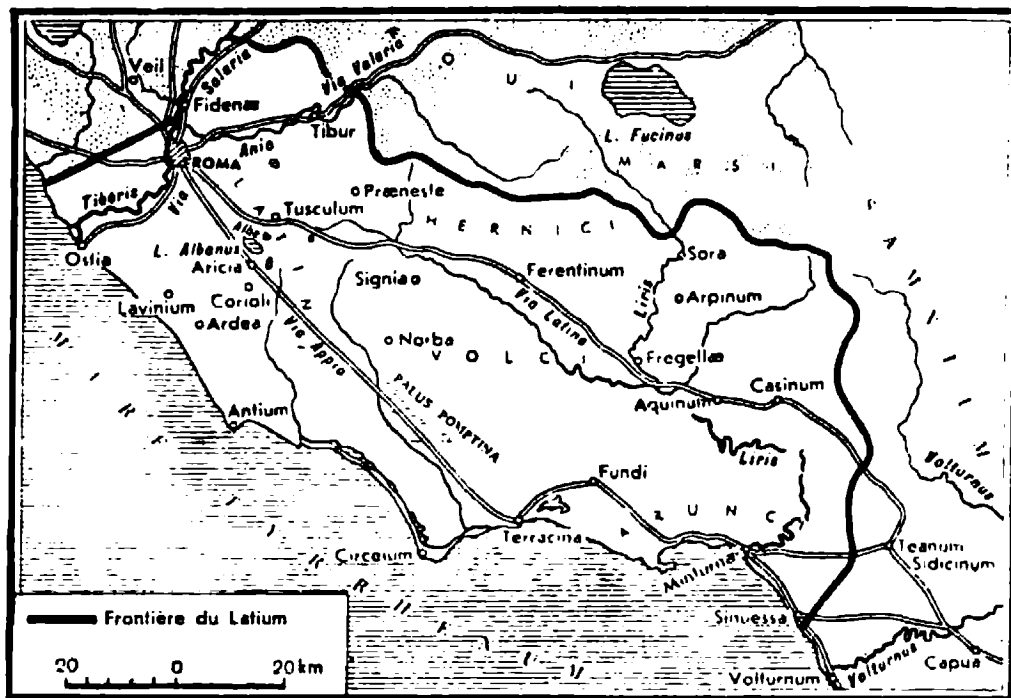
در دوران مس و سنگ و در آغاز عصر مفرغ، بویژه در زمان تمدن ترامارها، ایتالیاوت‌ها از مرحله جامعه اشتراکی اولیه (مادر سالاری) گذشتند. اقتصاد ابتدائی (شکار، ماهیگیری، پرورش چهارپایان کوچک، کشاورزی با کج بیل که هنوز بر عهده زنان بود) اشتراک‌مسابی را در جوامع بزرگ اشتراکی ایجاد میکرد. از روی بقایای جوامع اشتراکی اولیه مادر سالاری میتوان به وجود این جوامع در نزد ایتالیاوت‌ها پی برد. این جوامع از قدیمترین ایام بنام «کوری - Curia» (فراتری - یا برادری - یونانی) بصورت گروههای اجتماعی وجود داشته است. بدینسان در دوران تاریخی، همه مردم ایتالیا به ۳۰ کوری تقسیم شده بودند. هر کوری بنام نیامادر افسانه‌ای خود خوانده میشد (تی‌تیا^۱، فاوتیا^۲، رامنا^۳ و مانند آن). اعضای کوری‌ها گاه‌گاه در ضیافت‌هایی که یادگار جامعه اشتراکی قدیمی بود - که در آن دارائی و خوراک مشترک بود - جمع میشدند. سران کوری‌ها - کوریون‌ها Curiones - که واجد قدرت روحانی نیز بودند، مراقبت میکردند که بیگانگان به کانون آنان راه نیابند. همچنین، روایاتی چند (مانند داستان ربوده شدن سائین‌ها بوسیله همراهان رومولوس^۴) یادبود دوره‌ای است از ازدواج گروهی در دوران مادر سالاری. و بالاخره، نشانه‌هایی از توتمیسم Totémisme (جانورستانی)، که در نامگذاری بعضی اقوام ایتالیائی و در

1- Titia 2- Fautia 3- Remna

4- Romulus

بنیانگذار افسانه‌ای و نخستین پادشاه رم که بموجب روایات از ۷۵۳ تا ۷۱۵ پیش از میلاد پادشاهی میکرد است.

پرستش برخی جانوران که مقدس شناخته میشدند - مار و غاز و گرگ، در رم - بچشم می‌خورد، از مشخصات مادرسالاری است.



نقشه لاتیوم

۲- گذار به نظام طایفه‌ای پدرسالاری لاتیوم و بنیان رم.

پیشرفت اقتصاد به عبور تدریجی از مرحله شکار و ماهیگیری و کشاورزی باکجیل - که کار زنان بود - به مرحله پرورش چهارپایان بزرگ و کشاورزی باخیش - که مردان بآن می‌پرداختند - منجر گردید. این امر به تشکیل واحدهای اقتصادی کوچکتر، که در مقایسه با جوامع اشتراکی قدیمی شکارچیان و ماهیگیران، اشتراک مساعی محدودتری را ایجاد میکرد، کمک کرد. در اوج شکفتگی عصر مفرغ، سازمان پدرسالاری، جایگزین مادرسالاری شد. بر اثر شرایط مساعدی که در ایتالیا برای کشاورزی و دامپروری وجود داشت، پدرسالاری در این سرزمین خیلی زود استقرار یافت و طی دوره‌ای بسیار طولانی با استحکام برقرار ماند. درباره سازمان پدرسالاری لاتیوم و بویژه رم اطلاعات بسیاری در دست است.

لاتیوم جلگه‌ایست باتلاقی و ناهموار (حدود ۲۰۰۰ کیلومتر مربع) که قسمت میانه ساحل غربی ایتالیا را تشکیل میدهد. اجداد لاتین‌ها در زمانی که در آن سرزمین استقرار یافتند از لحاظ درجه تمدن، از پیشینیان خود که نماینده تمدن آینه‌ن بود، در سطح پایین‌تر قرار داشتند، کارهای زه‌کشی متروک شد و مرداب‌ها اراضی را دربر گرفتند، لاتین‌های نخستین ایام، در کلبه‌های محقری بر فراز تپه‌ها می‌زیستند و در دره‌های خشک‌تر، بطور همیده،

به کار دامداری و کشاورزی ابتدائی میپرداختند. آنها شهر نداشتند ولی در ارتفاعات تند، مأمن‌هایی میساختند (برحسب روایات، تعداد این مأمن‌ها یا کانتون‌ها Cantons به‌سی می‌رسید). عمده‌ترین آنها «آلب دراز»^۱ بود که بعنوان یک مرکز مذهبی تلقی میشد و همه ساکنان سی‌کانتون، در روز جشن مشترک ژوپیتر لاتین Jupiter Latin در آن گرد می‌آمدند.

شهرک لاتین، واقع در شمالی‌ترین نقطه مرزهای سرزمین‌های اتروسک و ساین، که حدود هزار سال پیش از میلاد پایه‌گذاری شده، همان محلی است که بعدها رم نام گرفت. این محل مجموعه‌ای از هفت دهکده شبانی بود که، در میان جنگلی انبوه و مرداب‌های گل‌آلود بر فراز یک رشته تپه‌هایی قرار داشتند که در طول رودخانه تیبر و فاصله سی کیلومتری دهانه آن، پراکنده بودند. این دهکده‌ها از روزگاران قدیم کنفدراسیون «هفت تپه» را تشکیل می‌دادند که برج و باروی مشترک آنها بصورت مربعی بر فراز پالاتین^۲ قرار داشت. روی نزدیکترین تپه‌ها بنام ولیا^۳، پرستشگاه اجداد مشترک (پنات‌ها - Pénates) و مبددایره‌ای شکل و سنا^۴، که احاق عمومی محسوب می‌شد، برپاشده بود که در آن دوشیزگان «وستال Vestales» آتش جاوید را نگاه می‌داشتند. در زیر این ظواهر محقرست که باستان‌شناسی و زبان‌شناسی، آغاز پیدایش رم را بمانشان می‌دهند. در پر توان نقد علمی معاصر، بنظر می‌رسد که افسانه‌های عجیب و گوناگون درباره «بنیان‌گذاری» آن بوسیله رومولوس^۵ و رموس^۶ و مانند آن، از اختراعات کاهنان و ثمره فرضیات ساده لوحانه دانش عتیق و بویژه مورخان یونانی قرن سوم و دوم پیش از میلاد بوده باشد. محاسبات حکیم رمی، و ارون^۷، معاصر سزار که ادعا می‌کرد تاریخ «بنیان‌گذاری رم» را می‌توان بین سالهای ۷۵۴ و ۷۵۳ تعیین کرد، تا مدت‌های مدید از اعتماد بدون استحقاق مورخان بعدی برخوردار بوده است. دهکده‌هایی که بعدها مقدر بود رم را بسازند در کنار تیبر قرار داشتند، و این تنها رودخانه بزرگ لاتوم بود که در آن قایق‌های دریائی می‌توانستند تا آوانتین^۸ پیش روند. بعلاوه، در دامنه پالاتین، راه قدیمی «ویاسالاریا»^۹ می‌گذشت که به مرداب‌های نم‌زار ساحلی منجر میشد، و از قدیم‌ترین ایام در این نقطه بر روی تیبر یک پل چوبی بر پایه تیرک‌هایی استوار کرده بودند که به نگهبانی گروه «پونتیف‌ها Pontifes» (بزرگان امروزی آنها را سازندگان پل می‌گوئیم) سپرده شده بود. این گروه بود که بعدها بهیشت روحانی رم مبدل شد. روی تپه مجاور

نام یکی از هفت تپه قدیم 1- Albe-la-longue 2- Palatin

3- Velia 4- Vesta 5- Romolus 6- Rémus

7- Varron 8- Aventin 9- Via Salaria

* Pontife در لغت امروزی بمعنی «مقام روحانیت» است

بنام کی‌رینال^۱ بازرگانان ساین مقرر خود را برگزیده بودند و برج و باروی خاص خویش را بر قلعه صخره کاپیتول که بر ساحل مسلط بود، برپا ساخته بودند. بخاطر این موقعیت مساعد بود که «هفت‌تپه» از قرن ششم و هفتم به نیرومندترین شهرک این سرزمین و به مرکز کنفدراسیون نظامی و مذهبی جوامع لاتین مبدل شد و قلمرو خاک خود را توسعه داد. محل سکونت ساین‌های ساکن کی‌رینال از طریق سینوسیسم *Cynoecisme، به شهر «هفت‌تپه» پیوست و شهرک لیگوری آوانتین، با زور بانقیاد درآمد. سپس، بر حسب روایات، «آلب‌دراز» اشغال شد و ویران گردید؛ و برگذاری جشن ژوپیت‌ر لاتین به رم انتقال یافت. رم تازه پیشرفت خود را شروع کرده بود و چنانکه برخی مورخان تصور میکنند هنوز در فهرست متحدان بانام «ولیا» ثبت شده بود.

۳- طایفه رمی. پاتریسم‌ها و وابستگان. پلبین‌ها.

سازمان اجتماعی لاتین اولیه اینک دیگر بصورت پدرسالاری کاملاً مشخص نشان داده می‌شود. خلق رم از زمانهای عتیق، اتحادی از طایفه‌ها (ژانت‌ها Gentes) بود که از نظر اقتصادی بصورت در بسته، یعنی بصورت جوامع اشتراکی اولیه‌ای که بطور عمده به دامداری می‌پرداختند، می‌زیستند. بهره‌برداری مشترک از دامها و چراگاهها موجب می‌شد که این «شبانان» در جوامع اولیه پدرسالاری متحد شوند و بهمین جهت است که زمین نیز بعنوان ملك مشترك طایفه، و دارائی پدری - یا وطن «Patria» - تلقی میشد. مالکیت خصوصی، از آغاز عصر پدرسالاری به اموالی از قبیل مازاد چهارپایان، اسلحه، جواهرات، لوازم خانگی و جالیزهای کوچک بمساحت دو ژوژرا jugera (حدود نیم هکتار) محدود میشد. زمین بایر که ملك هیچ خانواده‌ای نبود بعنوان «زمین عمومی Ager publicus» تلقی میشد و به همه خلق تعلق داشت. اعضای هر یک از خانواده‌ها می‌توانستند آن را اشغال («Occupatio») کنند؛ برای آنکه آنرا آباد سازند و در ملکیت («Possessio») خود بگیرند.

نیروی دیگری که جامعه اشتراکی پدرسالاری را متحد می‌کرد، این بود که همه اعضای خانواده Gens که می‌توانستند سلاح حمل کنند، موظف بودند در جنگها شرکت کنند. این جنگها در آن زمان شکل خاصی از فعالیت اقتصادی بشمار می‌رفت. هجوم به همسایگان برای تصاحب غنیمت، و بویژه چهارپایان، و گرفتن سلاح برای دفع تهاجمات دشمنان؛

1- Quirinal

سینوسیسم، اتحاد و آمیختگی چند جامعه طایفه‌ای، که قبلاً مجزا شده بودند، در یک واحد سیاسی جدائی ناپذیر می‌باشد. از طریق سینوسیسم بود که پولیس‌هایی مانند آتن و امپارت بوجود آمدند.

خونخواهی Vendetta جزئی از تکالیف همه اعضای طایفه بود .

در اینجا نیز کاملاً مانند جامعه اشتراکی مادر سالاری، یک عامل ایدئولوژیک، پیوستگی جامعه پدر سالاری را موجب میشد: و آن تصور برادری ناگسستنی همه اخلاف یک نیای مشترک است که قبر افسانه‌ای او مکان مقدسی برای همه خانواده، مرکز نکر و پول^۱ و کانون نیایش نیاکان است. همه اعضای خانواده، بعنوان گواه بر اصل طایفه‌ای خود، با نام مشترکی که از نام جد آنها گرفته شده بود خوانده می‌شدند؛ مانند «ژولی‌ئی‌ها» - اخلاف «ژول»^۲ - و «کلودی‌ئی‌ها» - فرزندان «کلوزوس»^۳ و غیره.

ریش سفید Ancien یا «پدر خانواده Pater Familias»، بر روی همه اعضای خانواده قدرت مطلق اعمال می‌کرد و حق مرگ و زندگی آنان را در دست داشت. در روزگاران بسیار قدیم او نوزادان را در خانواده می‌پذیرفت، دختران را برای ازدواج و پسران را به بردگی می‌فروخت، و کسانی را که عرف و عادات اجدادی را نقض می‌کردند، نفی یا تنبیه میکرد و نیز امور دارائی و نیروی کار مشترک خانواده را بدون هیچگونه نظارتی اداره می‌کرد. ازدواج، که در این دوران برون همسری Exogamie بود، از طریق ربودن یا خریدن دختر صورت می‌گرفت. زنان شوهر کرده که نسبت به طایفه بیگانه بودند، نام طایفگی سابق خود را حفظ می‌کردند و از هیچگونه حقی برخوردار نبودند.

توسعه نیروهای مولد و اهمیت روز افزون مالکیت خصوصی، که ناشی از تراکم غنیمت جنگی بود، به اختلاف و تمایز میان طایفه‌ها منجر شد. برخی طایفه‌ها، ارشد (بنابه روایات، ۱۵۵ طایفه) و دیگران کوچک (در قرن پنجم، تعداد ۱۶۵ طایفه) خوانده شدند. حتی در داخل یک خانواده نیز برابری اولیه، دستخوش تغییر شد. سران خانواده (پاترها Paters) و برادران و پسران آنها و اخلافشان از این پس نجیب‌زادگان Aristocratie de Naissance را تشکیل می‌دادند؛ و پاتریسین‌ها Patriciens (پسران پاتر) نام گرفتند. پاتریسین‌ها، بابر خرداری از موقعیت ممتاز خود در مهد خانواده، زمین‌ها را، که تا آن زمان ملک مشترک بود، و همچنین اموال دیگر و پرستشگاه خانواده را نیز تصاحب کردند. آنها سایر اعضای خانواده را به مقام «وابستگان Clients»، که تحت تبعیت آنها قرار می‌گرفتند، تنزل دادند. این وابستگان، از این پس قطعه زمین خود را از پاتریسین‌ها می‌گرفتند و ناچار بودند آنها را بعنوان «پاترون Patron»، خرد (کسی که جای پدر را می‌گیرد) تلقی کنند، در خانه خدمت آنان را بعهده گیرند، زیر فرمان آنها بجنگ روند، اگر پاترون اسیر و زندانی میشد در

1- Nécropole

بمعنی شهر مردگان و منظور گورستان زیرزمینی وسیع

عهد باستان است.

2. Julii

3- Jule

4- Claudii

5- Clausus

پرداخت غرامت Ranson او را یاری کنند، برای دختران آنان جهیز فراهم سازند، و مانند آن. پاترون‌ها بنوبه خود متعهد می‌شدند که وابستگان را در دادرسی‌ها یاری دهند و خلاصه، در همه احوال همچون حامی آنها رفتار کنند. بیگانگان یا اسیران آزاد شده نیز بعنوان وابسته در خانواده پذیرفته می‌شدند.

این اختلاف، نخستین نشانه تجزیه نظام طایفه‌ای بود.

نشانه دیگر، آشکارتر این جریان تجزیه که تازه آغاز شده بود، صورت‌بندی قشر نانسوی و پائینی جامعه پلب Plèbe است. تعداد پلب‌ها بیش از افراد وابسته بود. مورخان درباره منشأ و چگونگی این‌قسمت از مردمان اولیه رم اختلاف عقیده دارند. بنظر میرسد که پلب، بطور عمده، نماینده جمعیت قدیمی و منقاد شده لاتیوم بوده است که در زمانی که منکوب شدند در سطح تمدنی بالاتر از فاتحان خود قرار داشتند ولی پس از آن بنحوی قابل ملاحظه‌ای، از این حالت تنزل کردند. باین عناصر اساسی، مهاجرانی که از نقاط مختلف ایتالیا آمدند، افزوده شدند. از آنجا که پلبین‌ها Plèbeiens سازه‌ان طایفه‌ای نداشتند، با نظام اشتراکی اولیه بسر نمی‌بردند بلکه دارای اقتصاد خصوصی، یعنی خانوادگی، بودند. زنان در خانواده‌های پلبین‌ها موقعیتی مستقل‌تر داشتند و این امر احتمالاً یکی از دلایلی است که بموجب آن ازدواج میان پاتریسین‌ها و پلبین‌ها ممنوع بود. پلبین‌ها از پرستش نیاکان بی‌خبر بودند؛ خدای اصلی آنها سرس^۱، الهه حاصلخیزی، بود که معبد آن در خارج از حصار شهر، بر فراز آوانتین^۲، برپاشده بود.

پلبین‌ها در قبال طبقه پاتریسین‌ها Patriciat در وابستگی رنجباری قرار داشتند. اینان، بطور کلی، کشاورزان کوچکی بودند که برخی از آنان به حرف و صنایع دستی نیز اشتغال داشتند و یا به معاملات کوچک می‌پرداختند، پلبین‌ها که چراگاه یا زمین‌های قابل کشت نداشتند، ناچار بودند قطعاتی از «املاک عمومی» را که در دسترس پاتریسین‌ها بود از آنان اجاره کنند، که گاه «کمک» هائی بصورت چهارپا و مانند آن نیز به آن‌ها اضافه میشد. در هر خشکسالی و هنگام تاخت و تازهای ویرانگر و یا آفات از این قبیل، پلبین‌ها اجاره‌دار بصورت و امداد عاجز از پرداخت در می‌آید و بموجب حقوق قدیم برده طلبکار میشد هرگاه چنین و امدادی چند طلبکار داشت قانون «دوازده لوح» می‌گفت: «آنان می‌توانند جسد او را تقسیم کنند؛ او را کم و بیش قطعه قطعه کنند، کسی آنها را جثه‌تار نمی‌شمرد». بعلاوه، بنا به اصطلاح یکی از دانشمندان، پلبین «رعیت» Sujet تلقی میشد که از او «خواجه» می‌ستاندند. او که در شمار چریک‌های طایفه نبود در تقسیم غنیمت جنگی هم سهمی نداشت؛ از اینرو نویسنندگان عهد باستان می‌گویند که پلبین‌ها در وابستگی پاتریسین‌ها به مقام بندگی، تنزل کرده‌اند.

نشانه‌هایی که جامعه رم، احتمالاً جامعه لاتین و ایتالیای اولیه را در آغاز هزاره اول قبل از میلاد مشخص می‌سازد، اینها هستند: نظام تکامل یافته طایفه‌ای پدرسالاری، ظهور طبقه پاتریسین‌ها و قشرهای اجتماعی که باین طبقه وابستگی دارند. از آن جمله اند خویشان کوچک از هستی ساقط شده، وابستگان Clienti* و پلبن‌های «بی‌تبار» که همواره سقوط به دنیای بردگان تهدیدشان میکند.

۴- نهادهای سیاسی و تمدن رم اولیه

موجودیت سه ارگان قدرت را در رم از قدیمترین ایام میتوان به ثبوت رسانید: شاه (رکس Rex)، سنا Senat و مجمع خلق (کومیس Comice) شاهان رم، پادشاه بمفهوم امروزی کلمه نبودند، بلکه بیشتر رئیس قبیله Tribu و نماینده منافع مشترک طایفه‌ها Clans بودند. آنان بر چریک‌های متحد شده خود فرمان می‌راندند، برای احترام از قصاص، اختلافات را رسیدگی می‌کردند و کاهن بزرگ خدایان مشترک بودند. پرستش این خدایان با پدیده‌های طبیعت (وستا Vesta و مانند آن) ارتباط داشت، قدرت شاهی موروثی نبود، بلکه شاه از طرف سران طایفه و از جانب «خلق رم» انتخاب میشد.

بنا بر روایات، شاهان تا سال ۵۱۰ پیش از میلاد بر رم فرمان می‌راندند. از هفت شاهی که نام آنان باقی مانده است فقط سه پادشاه آخرین - تارکین پیر^۱، سرویوس تولیوس^۲ و تارکین دوم عالی‌جاه^۳ - رامیتوان بعنوان شخصیت‌های تاریخی تلقی کرد. نام برخی از شاهان در کتیبه‌های اتروسک یافت میشود. چهار شاه پیش از آنان بدین قرارند: رومولوس^۴ «بنیان‌گذار افسانه‌ای شهر، نوما پومپیلیوس^۵ که تصور می‌رود مذهب رم را سازمان داده است و تولوس هوستیوس^۶ و آنکوس مارتیوس^۷. اینان بر عرصه اساطیر قرار دارند و تاریخ سلطنتشان از افسانه‌ها برخاسته است.

دومین ارگان، قدرت سنا یعنی شورای سران یا «ریش سفیدان» (سینکس Senex) یعنی پیرمرد) طایفه‌ها بود و بهمین جهت است که سناتورها «پدران» (پاترها Paters) نیز می‌نامیدند. برحسب روایات تعداد آنان ابتدا ۱۰۰ نفر بود و پس از آنکه طایفه‌های جدیدی به جامعه اشتراکی پذیرفته شدند، این عده به ۳۰۰ نفر بالغ شد (هر خانواده یک نفر)

* client پلبنی که خود را در وابستگی پاتریسین قرار میداد.

- | | |
|--------------------------|--------------------|
| 1- Tarquin L'ancien | 2- Servius Tullius |
| 3- Tarquin II Le superbe | 4- Romulus |
| 5- Numa pompilius | |
| 6- Tullus Hostilius | 7- Ancus Martius |

مجامع خلق (کومیس‌ها Comices) در رم یکی از قدیمترین سازمان‌ها بودند .
 «خلق Peuple» که جامعهٔ اشتراکی رم را بوجود آورده بود در کومیس که بر حسب عرف قدیم
 به «کوری‌ها - Curies» (منقسم می‌شد) (کومیس کوریات Comice curiate) اجتماع میکرد . از همین مجامع کوریات بود که شاهان قدرت خود و فرمانروایی عالی
 («Imperium») را بدست می‌آوردند . کومیس‌ها بدعوت شاه اجلاس می‌کردند و در مورد
 مسایلی از قبیل صلح و جنگ ، پذیرش قوانین ، قبول طایفه‌های جدید و مانند آن ، از طریق
 رأی سرانه در داخل هر يك از سی کوری‌ها ، تصمیم می‌گرفتند . تنها پاتریسین‌ها و وابستگان
 آنها در رأی شرکت می‌کردند و «پلین‌های بی‌تبار» در این مجامع راه نداشتند .

رم اولیه ، در اساس ، هنوز اجتماع بی‌طبقات بود و ادارهٔ کارهای عمومی جنبهٔ پدر-
 سالاری و اشتراکی داشت و بصورت پیش از تشکیل دولت برگزار میشد . ولی اینک دیگر اشکال
 جنینی حکومت پدیدار می‌شد که بضد وابستگان و علیه پلین‌هایی که بتدریج به بردگی گرفتار
 می‌شدند ، بکار می‌رفت .

فرهنگ رمی‌ها ولاتین‌های اولیه هنوز در سطحی بسیار پائین قرار داشت . شهرک‌های
 آنها از کلبه‌های دایره‌ای شکل ، که از شاخ و برگ درختان درست شده بود و دیوارهٔ آنها با
 گل رس اندود کرده بودند ، تشکیل می‌شد . آنها از استعمال چرخ کوزه‌گری بی‌خبر بودند
 و بیشتر ، ظرف‌های چوبی بکار می‌بردند . لباس آنان ابتدا پوست حیوانات بود ؛ بعدها لباده و
 ردای پشمی که در خانه تهیه می‌کردند پدیدار شد ، شیر و سایر فرآورده‌های دامی نیز اساس
 تغذیه را تشکیل می‌داد .

در مذهب این اقوام آنی‌میزم - Animisme - یعنی اعتقاد به ارواح تسلط داشت .
 چنانکه «روح در - Janus» ، «روح سنگ‌نشانۀ Borne» * کشاورزی - ترمینوس
 Terminus ، «روح آشامیدنی‌ها - پوتینا Potina» و مانند آن وجود داشت . بجاست
 روح نیاکانی که مرده‌اند نیز اضافه شود : «لارها» * Lares ، «مان‌ها» * Manes ، «نات‌ها» *
 Pénates و نیز جادوگران Sorcières و غولان Lamies و جن‌های شریر و بدکار ،
 ارواح خبیث و مانند آن را نیز باید نام برد . برای دفاع در برابر شرارت این ارواح
 خبیث و بمنظور آرام کردن آنها بود که به مراسم مذهبی مختلف بصورت وحشی و ابتدائی ،
 به تفأل Exorcisme و دعا و طلسم Conjuration متوسل میشدند . برخی از این خرافات
 تا دورانهای تاریخی برقرار ماندند .

* منظور سنگ‌نشانۀ هائی است که با آن حدود اراضی تفکیک شده را مشخص میکردند م .

** Lares - خدای حامی اجاق خانواده ؛ Manes - خدای مهرگان ؛ Pénates -

خدایان خانگی .

فصل چهل و سوم

تجزیه جامعه طایفه‌ای در رم

(قرن هفتم و ششم پیش از میلاد)

۱- پیشرفت اقتصادی و اجتماعی لاتیوم و رم. اولین تأثیرات یونانیان

ایتالیا از قرن هفتم به عصر دوم آهن گام نهاد، طی این عصر استعمال آهن وسیعاً رایج شد. در عین حال کاربرد چرخ و کوره سفالگری گسترش یافت و این امر نشان می‌دهد که صنایع دستی رفته رفته از کشاورزی جدا می‌شد. نوع جدیدی از مساکن زیرزمینی بشکل مربع گواہ بر عبور به اقتصاد کشاورزی یکجانشینی Sédentaire می‌باشد. صورت اشیاء قبور از توسعه مبادلات (کهربا و عاج از منابع خارجی، مینا و شیشه از فنیقیه) حکایت می‌کند. یک مقیاس جدید مبادله، بشکل شمش‌های مس با وزن‌های معین (آس لیبرالیس-As Libralis) جانشین چهارپایان می‌شود. طایفه پدرسالاری آشکارا اهمیت خود را بسود اقتصاد خانواده از دست می‌دهد.

یکی از عوامل مؤثر در پیشرفت‌های اقتصادی این بود که در قرن‌های هشتم و هفتم سراسر کرانه غربی و جنوب شبه جزیره آپنین پوشیده از شبکه فشرده کلنی‌های یونانی بود (کوم‌ها^۱، رجبون^۲، سی‌باریس^۳، هراکله^۴، تارانت^۵ و مانند آن)؛ در ساحل شرقی و جنوبی سیسیل، این شبکه حتی متراکم‌تر بود (شهر سیراکوز^۶، مهمترین آنها بود). مهاجران یونانی دستاوردهای

-
- | | | | |
|------------|-------------|------------|-------------|
| 1- Cumes | 2- Rhégion | 3- Sybaris | 4- Héraclée |
| 5- Tarente | 6- Syracuse | | |

تکنیکی خود را، که برای آن زمان بسیار پیشرفته بود، و همچنین ذوق و آداب و عادات خویش را، در میان قوم بومی رواج دادند. درایت‌الای مرکزی می‌توان از همان روزگاران بسیار



سنگ گور، از Vétulonies با کتیبه
اتروسک قرن هفتم پیش از میلاد

قدیم نفوذ مهاجر نشین کالسیدی کوم‌ها را ملاحظه کرد. از این کلنی بود که اتروسک‌ها - و با واسطه آنها لاتین‌ها - الفبای خود را اخذ کردند. این الفبا در اساس چیزی جز شکلی از الفبای کالسیدی نیست (نخستین کتیبه‌های لاتین به اواسط قرن ششم پیش از میلاد مربوط می‌شود). با توجه به وجود قطعات متعدد از سرامیک‌های آتیک در میان کاوشهای رمی، می‌توان گفت که آتن در قرن ششم نفوذ فرهنگی قابل ملاحظه‌ای بر لاتیوم و بر رم داشته است. در آغاز قرن پنجم، نخستین معبد رمی، بسک یونانی (بسک دهمتر-سرس^۱) بر فراز آوانتین ساخته شد. و احتمالاً در همین دوران است که هنرمندان کوم‌ها برای کاپیتول^۲ ماده گرگ مشهور آنرا بنیان نهادند. نفوذ فرهنگ عالی مادی و معنوی یونانی بیشک عاملی بوجود آورده بود که پیشرفت زندگی اقتصادی و اجتماعی رم را تسریع می‌کرد.

۲- اتروسک‌ها و تمدن آنها

همسایه شمالی لاتیوم و رم، یعنی اتروسک‌ها، دوی این اقوام خیلی پیش از دیگران اثر گذاشتند. علم‌هنوز مسئله اتروسک را حل نکرده است. حتی نام این قوم بدرستی معلوم

1- Déméter-cérès

2- Capitole یکی از هفت تپه رم و بمفهوم محدودتر یکی از دو قله

این تپه که معبد Jupiter capitolin بر آن قرار دارد بر فراز قله دیگر Citadelle یا Axe واقع است.

نیست. یونانیان آنها را «تیرن‌ها»^۱، مصریان «تورش»^۲، رومی‌ها «توسکی»^۳ می‌نامیدند؛ بگفته دنیس‌هالیکارناسی و بنابر کتیبه‌های اتروسک، آنها خود را «رازنی»^۴ نام نهاده بودند. با آنکه بیش از ده هزار کتیبه اتروسک کشف شده، زبان این قوم همچنان ناشناخته باقی مانده است. در هر حال اتروسک‌ها به گروه اقوام ایتالیوت تعلق نداشتند. هرودت تصور می‌کند که منشاء آنان آسیای صغیر است و دانشمندان جدید نیز بقبول این فرضیه تمایل نشان می‌دهند. برخی نیز بر آنند که جزء مهاجرنشینان تروا^۵ بوده‌اند که پس از سقوط این شهر و اضمحلال قدرت آن در آسیای صغیر به ایتالیای مرکزی کوچ کرده‌اند. در حقیقت در تمدن اتروسک‌ها بسیاری از عناصر تمدن آسیای صغیر، اثر و کثرت و می‌سن دیده می‌شود.

از قرن هفتم و ششم پیش از میلاد، حرف و بازرگانی در نزد اتروسک‌ها رونق یافت؛ اینان شهرهایی داشتند (از جمله تارکینی‌ها^۶، وای‌ها^۷، سره^۸، و تولونیا^۹) و جامعه طبقاتی در میان آنان شکل گرفته بود. وجود اشرافیت، که هم نظامی و هم روحانی بود، یعنی لوکومون‌ها Lucomons، در اتروری^{۱۰} که برده داشتند و احتمالاً مالک زمین بودند و با مردان مسلح خود در دژهای استوار بر قلل کوهستانها بسر میبردند، گواه بر طبقاتی بودن جامعه اتروسک است. توجه به تجمل اتاقهای گورها در قرن ششم نشان می‌دهد که لوکومون‌ها دارای ثروت بسیار بودند. قسمت عمده این ثروت را نه از طریق بهره‌کشی املاک خود، بلکه بر اثر جنگهای غارتگرانه و دزدی، تصاحب کرده بودند.

مردمان اتروری، اومبری و حوضه میانه‌پو، که زیر سلطه اتروسک‌ها بود، از نظر وابستگی‌شان در قبال لوکومون‌ها در موقعیت‌های متفاوتی بودند: برخی از این اتباع «لاوتنی Lautni» خوانده میشدند و دیگران، که ظاهراً شدیدتر استثمار میشدند «هترا Hetera» نام داشتند. این جماعت فرمانبردار، به پرداخت مالیاتهای گوناگون و تحمل انواع ییگاری (ساختن خاکریز شهرها، ایجاد قصرها، گورهای لوکومون‌ها، کانال‌ها و مانند آن) محکوم بودند. بردگان که تعداد آنان بسیار بود اینک دیگر طبقه جداگانه‌ای را تشکیل میدادند.

درباره نهادهای سیاسی Institutions Politiques اتروسک‌ها اطلاعات کمی در دست است. برخی شهرها بیشک از طرف يك شاه «لارس Lars» اداره میشد، ولی بالای سر این شاهان نیز «شاه شاهان» - «زیلات Zilat» فرمان میراند که مقامی انتخابی بود و بر رأس فدراسیون دوازده شهری که از همه قدیمی‌تر بودند

-
- | | | | |
|--------------|---------------|----------|-----------|
| 1- Tyrhènes | 2- Tursch | 3- Tusc1 | 4- Rasen1 |
| 5- Troie | 6- Tarquinies | 7- Veies | 8- Caere |
| 9- Vetulon11 | 10- Etrurie | | |

قرار داشت . وی برمجمع نمایندگان ریاست می کرد و درعین حال کاهن بزرگ نیز بود . شخص شاه را هاله ای از افتخارات بزرگ و نیز تجملی فاخر احاطه میکرد (ردائی ارغوانی، سندل های قرمز، تختی از عاج). او باتفاق دوازده لیكتور - Lictors - نگهبان و مجری فرمان - که تبری بردوش و دسته های ترکه در دست داشتند ، حرکت می کرد .

در مذهب اتروسک، خدایان سه گانه عالمقام - تینیا (ژوپیتر. Tinia(jupiter، اونی (یونون un1(iunon و منرفا (مینرو Mnerfa (Minerve - جای اصلی را اشغال میکردند. پرستش این خدایان بزرگ آسمانی، و چند خدای کوچکتر، با اعتقاد به ارواح خوب و بد درهم آمیخته بود. کاهنان برای آنکه کمک خدایان را جلب کنند و از دام اهریمنان بدکار رهائی یابند به دعا و طلسم متوسل میشدند. به علاوه، برای آرام کردن خدایان و اهریمنان انسانها را نیز قربانی می کردند . دعا و طلسم و نیز پیشگوئی هایی که از پرواز پرندگان و با واریسی اندرون جانوران و یا از رعد و برق نتیجه می شد، هنر مرموز کاهنان و لوکومون ها بود. بدینسان همزمان با ظهور طبقات، توأم با استثمار بیرحمانه اکثریت از طرف اقلیت ، این تصور قوت می یافت که هیچیک از افراد قوم نمی توانست لطف خدایان یا حمایت در برابر اهریمنان بدکار را بدست آورد، مگر با دخالت اشرافیت نظامی یا روحانی قوم .

۳- رم در زمان شاهان پیر و زمند اتروسک

کشفیات اتروسک شناسی تازه، و بویژه کارهای باستان شناسان معاصر اینا ایائی (دوکاتی^۱، پالونینو^۲ و غیره) بر تاریخ نخستین زمانهای رم پرتوافکنده است . اذ آن پس معلوم شد که ، مثلاً، در قرن هفتم پیش از میلاد اتروسک ها، اپراتوری وسیعی تأسیس کرده بودند که بویژه لاتیوم و قسمت بزرگی از کاپانی را در بر میگرفت. دهکده های قدیمی هفت تپه که زیر اقتدار آنها افتاده بود به شهری از نوع اتروسک مبدل شدند که پایتخت ایالت لاتینی قلمرو اتروری شد. حتی خود نام رم نیز احتمالاً منشاء اتروسکی دارد. این شهر تحت نفوذ فاتحان به مرکز صنعت و داد و ستد مبدل شد، پیرامون آنرا دیوار کشیدند و در آن مجاری فاضلاب ساختند. در کاپیتول، بسک اتروسکی ، معبد باشکوهی برپاشد که به پرستش ژوپیتر (اوپتیموس ماکزیموس^۳) اختصاص یافته بود و رمی ها آنرا به پرستشگاه اصلی خود مبدل ساختند. تمام آنچه را که لاتین ها و رمی های این عصر، در زمینه حیات اقتصادی و آداب و رسوم، از اتروسک ها احذ کرده بودند در پیشرفت مادی آنها (گاو آهن کامل تر، تکنیک صنایع دستی و ساختمانها، خانه نوع جدید با حیاط اندرونی، سکه مسی ، الفبا، و در ترقی تولید (استفاده وسیع تراز

1- Ducati

2- Pallottino

3- Optimus maximus

کار بردگی) مؤثر واقع شد .

طبق روایات رمی، در قرن ششم پیش از میلاد سه شاه اتروسک سلطنت کردند^۱: لوسیوس (یا کینیوس) تارکینیوس پریسکوس^۲ (تارکین پیر که افسانه‌های رمی بسادگی او را «لوکومون»^۳ میخوانند) جانشین وی سرویوس تولیوس نام داشت، که بنا بگواهی يك نقاشی دیواری اتروسک و نوشته‌های آن، که تا امروز باقیمانده است، کسی جز جنگجوی اتروسک بنام ماستارنا^۴ نیست که تارکین پیر را سرنگون کرد . و بالاخره لوسیوس تارکینیوس دوم^۵ یا تارکین عالیجاه را باید نام برد که روایات رمی او را همچون خودکامه‌ای وحشی، جلاد و ستمکار خلق معرفی میکنند، احتمالاً قدرت این هرسه فرمانروا و فاتح اتروسک یکسان خصلت استبدادی داشته و همین امر است که آنها را از شاهان قدیم این سرزمین متمایز می‌سازد .

بموجب روایات، «رفورم سرویوس تولیوس» باین زمان مربوط میشود. يك رشته اقداماتی که به سرویوس تولیوس نسبت می‌دهند، احتمالاً در زمانهای مختلف بوسیله آخرین شاهان رم اجرا شده‌است. ماهیت و اصل حکومت رم در کتاب منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، چنین توصیف شده‌است: «پس، در رم نیز، از پیش ازالقای باصطلاح «سلطنت»، نظام اجتماعی کهن که بر شالوده پیوندهای شخصی خون برقرار بود درهم شکسته شد و بجای آن سازمان واقعی دولت جدید بر پایه تقسیم منطقه‌ای و نابرابری ثروت مستقر گردید». شك نیست که علت اساسی این تغییرات در تشدید مبارزه میان پلب و پاتریسین‌ها توجیه میشود: پلب بر اثر توسعه تولید تقویت شده بود، و پاتریسین‌ها زیر سلطه اتروسک‌ها برتری خود را بمقیاس زیاد از دست داده بودند. نتیجه طبیعی این پیکار، تشدید تجزیه جامعه طایفه‌ایست. از طرف دیگر، علایق اربابان بیگانه نیز به اضمحلال وضع سابق كم كم میگردد، زیرا آنها پاتریسین‌های اشرافی را نیز مانند پلبین‌های ساده، یکسان اتباع خود تلقی میکردند. در نتیجه، از این‌پس دیگر افراد بر حسب تعلق به طایفه از یکدیگر متمایز نمیشوند بلکه تنها عامل ثروت است که تعیین‌کننده این تمایز است. هر پنج سال يك بار («Lustrum») از مردم و میزان دارائی آنها سرشماری («Census») میشود و تقسیم آنها در پنج طبقه – Classe انجام مییافت و هر يك از اتباع بر حسب ثروت خود و مالیاتهایی که میپرداخت در یکی از این طبقات جای میگرفت. در اینجا يك اصل متری را میتوان مشاهده کرد، زیرا بجای ملك خانواده، مالکیت فردی مورد توجه قرار میگیرد. از آنجا که برتری با کشاورزی بود،

* رجوع شود به فصل چهارم و دوم، قسمت چهارم .

- 1- Lucius(ou cneius) Tarquinius priscus 2- Lucumon
3- Mastarna 4- Lucius tarquinius

زمین ثروت اصلی را تشکیل میداد. نام مالکان زمینهایی که مساحت آن در حدود ۲۵ ژوژرا - Jugera (۵ هکتار) بود، در طبقه اول سرشماری، یعنی بالاترین طبقه، ثبت میشد. بعدها، هنگامی که در قرن سوم پیش از میلاد ارزش واحد پول (آس AS) شدت تنزل یافت و از صورت قطعه شمش توپریک پائندی مس به صورت سکه کوچکی از این فلز کاهش پذیرفت، این قطعه معمولی زمین معادل ۱۰۰/۰۰۰ «آس» ارزیابی میشد. مالکان زمین که $\frac{3}{4}$ آن مقلد دار (۷۵/۰۰۰ آس) زمین داشتند در طبقه دوم، و مالکانی که دارای زمینی معادل نصف آن (۵۰/۰۰۰ آس) بودند در طبقه سوم، آنهایی که فقط یک چهارم قطعه عادی (۲۵/۰۰۰ آس) زمین داشتند در طبقه چهارم و بالاخره خرده مالکان کوچکی که بیش از یک هشتم قطعه (۱۲/۵۰۰ آس) نداشتند و زمین آنها احتمالاً بمساحتی معادل ۲ ژوژرا ($\frac{1}{4}$ هکتار) محدود بود، طبقه پنجم را تشکیل میدادند کسانی که حتی یک وحب زمین نداشتند، و همراه با آنها، احتمالاً، پیشه‌وران و سوداگران، بمنوان «خارج از طبقه» بشمار میرفتند. اینان «بی چیزان پرولترها Proletaires» بودند و در دفتر سرشماری فقط «سرشمار» بحساب می آمدند.

این تقسیم جدید جامعه بر حسب ثروت در عین حال در توزیع تکالیف گوناگون و بویژه در امر خدمت نظام (Militia) و بالاخره، ظاهراً، برای دریافت مالیات ها (Tribut) ملاک عمل قرار می گرفت. شهر با حومه اش به چهار قبیله (Tribu) تقسیم می شد که میان ساکنان آن ریش سفیدانی از هر قبیله تعیین می شدند که تعهدات پولی و خدمتی را بر حسب تعلق به این یا آن «طبقه» سرشکن میکردند. از این پس همه مردم اعم از پاتریسین یا پلبین، مقید به خدمت نظامی بودند و هر کس باید بخرج خود، و به نسبت ثروت اراضی خود، مسلح می شد. بهنگام سربازگیری افراد ثروتمندتر باید سوار براسب خود را معرفی می کردند (بدینسان آنان ۱۸ سنتوری - Centurie یا سده تشکیل میدادند)، اتباع طبقه اول با سلاح کامل و سنگین (۸۰ سنتوری)، افراد طبقات دوم و سوم با سلاح سبک (۴۰ سنتوری) بودند و اتباع طبقات چهارم و پنجم هیچگونه اسلحه دفاعی حمل نمی کردند و مثلاً بمنزله فلاخن اندازان (در ۵۰ سنتوری) خدمت می کردند، و بالاخره اتباع بی زمین و پرولترها آخرین پنج سنتوری خارج از صف - شیپورچیان، کارگران سپاه و مانند آن - را تشکیل می دادند. بدینسان دولژیون سپاه رمی از ۱۹۳ سنتوری تشکیل میشد.

یک چنین تجدید سازهانی تمام عناصر جامعه قدیم را، اعم از آنکه جزو طایفه ها باشند یا نباشند، در هم می آمیخت. بنابر روایاتی که د. این باره وجود دارد، با وجود آنکه تعهد خدمت نظام، که پلبین ها قبلاً ملزم به اجرای آن نبودند، بارتازهای برگرده آنها نهاده بود، با

اینهمه اینان «رفورم سرویوس توایوس» را که بر اثر آن پلب در این خصوص با پاتریسین‌ها برابر میشد، یکی از نخستین پیروزیهای خود بر اشراف تلقی کردند و تاملتها بعد، این شاه را بمنزله «ولینعمت» خود «محترم می‌شمردند».

امکان دارد که از این زمان نطفه آنچه که بعدها «کومیس سنتوریات» (comices centuriate) را بیار آورد تشکیل شده است. بنظر میرسد که این سازمانها خصلت مجمع خلق را، که بعدها بدست آوردند، از آغاز نداشته‌اند، بلکه این مجامع صرفاً نوعی تجمع و سان نظامی بوده‌اند، زیرا نمیتوان باور داشت که فرمانروایان اتروسک این محدودیت را در قدرت سلطه خود پذیرفته باشند.

۴- سقوط قدرت اتروسک و پایان دوران سلطنت

تاریخ نگاری رم، سقوط سلطه اتروسک را در سال ۵۱۰ ثبت کرده است. هر چند که این تاریخ را نتوان بعنوان تاریخی کاملاً دقیق تلقی کرد، با اینهمه شك نیست که اتروسک‌ها حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد از رم رانده شده‌اند.

احتمالاً جدا شدن شهرهای لاتیوم با شورشی توأم بوده، که کلنی‌های یونانی (کوم‌ها - Cumes) دشمنان دیرین اتروسک‌ها، آنرا حمایت می‌کردند. در این مبارزه، اتروسک‌ها شکست خوردند و در رم، شورشی در گرفت که پاتریسین‌ها در رأس آن بودند و همه خلق نیز در آن شرکت داشت. گروه پاتریسین‌ها، بخاطر سلب مزایای موروثی خود از طرف فرمانروایان اتروسک، ناراضی بود، و در مبارزه مورد حمایت مردمی قرار گرفت که زیر فشار خردکنندگان مالیاتها و بیگاریهایی که آخرین شاه اتروسک، تارکین دوم، بآنها تحمیل میکرد، از پادرافتاده بودند. سرانجام شاه ناچار شد بامردان مسلح خود به اتروری بگریزد.

بدینسان «دوران شاهی» تاریخ رم و همراه با آن يك دوره کامل تحول اجتماعی این سرزمین، پایان رسید. جامعه طایفه‌ای اینك در حال تجزیه کامل بود؛ دوره تازه‌ای آغاز میشد، و آن دوره محبوبقایای جامعه قدیم و ایجاد جامعه جدید - طبقاتی - برویرانه‌های آن بود. در ارتباط با این واقعیت است که اشکال مترقی دولت رم پدیدار می‌شود.

فصل چهل و چهارم

وضع دشوار رم در مناسبات خارجی

نخستین دورانهای استقلال (۵۰۰ تا ۳۵۰ پیش از میلاد)

جامعه جنگی رم و خلیقات آن

۱- رم و همسایگانش در قرن پنجم

رم، پس از آنکه از یوغ اتروسک‌ها رهایی یافت، ناگزیر شد با همسایگان نزدیک خود بیک رشته جنگهای دشوار دست زند. نخستین کتابهای «تاریخ» تیت لیو از کارهای برجسته قهرمانانی که در این جنگها خودنمایی کرده‌اند روایات بسیار دربردارد. رمی‌ها قریب صد سال (در جریان قرن پنجم) علیه اتروسک‌ها که نمیخواستند شکست خود را در لاتیوم و رم بطور قطع قبول کنند، جنگیدند. ولی رم از دفاع به حمله پرداخت. در سال ۳۹۶ شهر اتروسکی بنام «وای» تسخیر و ویران شد و در نتیجه، خط دفاع از این نقطه به ۳۵ کیلومتری دیوارهای رم انتقال یافت. رمی‌ها در عین حال که با اتروسک‌ها می‌جنگیدند ناچار بودند حملاتی را که در تمامی نیمه اول قرن پنجم از جانب شمال غرب بوسیله ساین‌ها^۱ بضد لاتیوم می‌شد نیز دفع کنند.

از شرق و جنوب، اقوام کوهستانی الکا^۲ و وسکا^۳، در وسط تابستان و بهنگام درو، مدام به جلگه لاتیوم تاخت و تاز می‌کردند. رم در برابر دشمنانی که از هرسو یورش می‌آوردند فقط در صورتی می‌توانست از خود دفاع کند که تقریباً هر سال تمام مردانی را که قادر بحمل سلاح باشند بخدمت فراخواند.

1- Eques

2- Volsques

در آغاز قرن پنجم، رم در وجود فدراسیون آرسی^۱، و نیز اقوام هرنی^۲، که آنها هم در تهدید هجوم اتروسکها بودند، متحدانی بدست آورد. فدراسیون آری سی از ائتلاف شهرهای لاتین که آری سیا در رأس آن قرارداد داشت تشکیل شده بود. یک پیمان کمک متقابل دائمی بالاتینها، در صورت وقوع جنگ، انعقاد یافت (سال ۴۹۳). این اتحاد سه گانه که پیوند خلقهای خویشاوند را محکم می کرد به رم کمک کرد تا از خود دفاع کند و استقلال خود را استحکام بخشد، و در عین حال موجب شد که مناسبات عمومی میان این اقوام که در آغاز قرن چهارم پیش از میلاد در ایالتی مرکزی طرح ریزی شده بود، تثبیت گردد.

ولی در جریان نخستین دهه های این قرن ایالتی شمالی و مرکزی بر اثر بلیه عظیمی که هجوم سلتها^۳ یا گلها^۴ موجب شده بود بلرزه در آمد. این اقوام همه اروپای غربی و مرکزی را، از اقیانوس اطلس تا بستر میانه دانوب و حتی بعدها تا بستر سفلی آن، اشغال کرده بودند. در پایان قرن پنجم تعدادی از اقوام گل (بوئیها^۵، سنومانها^۶، و غیره) از گدوکه های آلپ گذشتند، جلگه پو را اشغال کردند و گل اینسوی آلپ^۷ را تشکیل دادند. سلتها - گلها از آنجا بسوی جنوب روانه شدند، اومبری را متصرف شدند و تصرف شهرهای اتروسک را آغاز کردند. تیت لیونوشت «دشمنی که هرگز کسی او را ندیده و کسی هرگز چیزی از آن نشنیده بود از کرانه های اقیانوس و از آخرین مرزهای جهان پیشروی می کرد». بنا بر روایات، گلها فرماندهی برنوس^۸ در محل برخورد رودخانه های آلیا^۹ و پو، در پانزده کیلومتری رم، رمی ها را کاملاً شکست دادند (احتمالاً برنوس اسمی خاص نیست بلکه از کلمه ای مشتق شده که منظور از آن نزد سلتی ها، رئیس است). چند دسته از لژیون ها بحال نزار به «وای» پناه بردند. «روز آلیا» یکی از تاریکترین خاطرات تاریخ رم را تشکیل میدهد. سه روز پس از نبرد، گلها رم را اشغال کردند، آنرا با آتش کشیدند و قسمت عمده اهالی را قتل عام کردند (سال ۳۹۰ بنا بر روایات و سال ۳۸۷ بگفته ارسطو). تنها دژ کاپیتول، که حکومت رم را با گروه ضعیفی در میان گرفته بود و مدت شش ماه پیروزمندانه محاصره را تحمل کرد، برپاماند. بنا بر افسانه ها فقط بقیمت گرامتی معادل ۱۰۰۰ پاوند طلا بود که گلها شهر و قلمرو رم را تخلیه کردند.

تاخت و تازهای سلتها، چهل سال دیگر نیز ادامه داشت. رم که ناتوان شده بود، برتری خود را بر لاتیوم از دست داد. و برای تجدید موقعیت ناچار بود مبارزه را از سر گیرد. تنها در اواسط قرن چهارم پیش از میلاد بود که رم تا اندازه ای قوای خود را بازیافت و توانست حمله را با حمله پاسخ گوید. در حدود سال ۱۵۰ این قرن، رمی ها، بر اک و وسکها شکست قطعی

1- F. Aricienne 2- Herniques 3- Celtes

4- Gaulois 5- Boien 6- Cénomans 7- G. cisalpine

8- Brennus 9- Allia

وارد ساختند و در همان زمان شهر اتروسکی بنام سره^۱ را تسخیر کردند. از سال ۳۴۹ گلاها به تاخت و تاز خود در لاتیرم پایان دادند. قلمرو رم و متحدان آن، ۶۰۰۰ کیلومتر مربع گسترش یافت. با اینهمه، در سراسر تاریخ رم دورانی مانند ۱۵۰ سال اول موجودیت مستقل این کشور، اینقدر از وحشت و خطر پر نبوده است، و فقط با گسترش نیروها تا آخرین حد بود که رم توانست آزادی خود را حفظ کند و قلمرو کوچک خویش را نگاهدارد.

۲- اصلاحات نظامی قرنهای پنجم و چهارم و آغاز برتری سپاه رم.

جنگهای توانفرسایی که ۱۵۰ سال تقریباً بدون انقطاع ادامه داشت مناسبات بازرگانی و فرهنگی رم را با همسایگانی که از رمی‌ها پیشرفته‌تر بودند قطع کرد. فقدان فلزات و غلات محسوس شد و ورود کالا از یونان قاره‌ای متروک ماند. باین مناسبت اهمیت پیشه‌وران و بازرگانان، که در زمان سلطه اتروسک‌ها در حال توسعه بودند، کاهش پذیرفت. برعکس، نقش مالکان اراضی و قشرهای کشاورزی، و قبل از همه پاتریسین‌ها، افزایش یافت. گروه اخیر قطعات اراضی را که طایفه gens در گذشته با آنان واگذار کرده بود، به املاک خانوادگی موروثی خود با مساحت متوسط ۲۰ ژوژرا (۵ هکتار) مبدل ساخته بودند. در اراضی قبایل جدید، در طول ساحل راست رودخانه تیبر، یعنی از جنوب رم تا کوهستانهای آلبن^۲ واقع در مردابهای پونتین^۳، مهاجرنشین‌هایی برای کشت زمین استقرار یافته بودند. در آنجا هفده قبیله روستائی تشکیل شده بود که باین ترتیب بر چهار قبیله قدیمی شهری تسلط یافتند. رمی‌ها بقیمت کاری سخت و پیگیر به خشک کردن زمینهای مردابی پرداختند، سراسر لاتیوم به چنان باغ شکوفانی مبدل شد که تا آغاز قرون وسطی بجا ماند. بگفته روایات، پدران سناتور «کسرشان خود نمیدانستند که زمین خویش را شخم زنند و یا به حفر آبروهای زهکشی پردازند. یک نوع «سادگی روستائی» سخت و خشن، پرکاری مردمان ساده و نیز روحیه صرفاً فعال، از همان زمان، بمثابة خصوصیات آباء و اجدادی و فضایل خاص خلق رم در عهد باستان، تلقی می‌شده است.

بعلاوه، این مردم در راه مبارزه برای استقلال و آزادی خود تمام نیروی خویش را تا سرحد مرگ بکار می‌بردند. بدینسان بود که بنا بگفته یکی از دانشمندان سپاه رم... تکامل یافته‌ترین سیستم تاکتیک توپخانه را که در زمان اختراع آن هنوز از استعمال باروت بی‌خبر بودند، بوجود آورد.

1- Caere

2- Alabins که در دامنه آن

شهر قدیمی albe قرار داشت. م.

3- Marais pontins

اگر هسته سپاه رم در سابق از دولژیون تشکیل میشد، اینک این سپاه چهار لژیون را در بر می گرفت. زیرا عملیات نظامی باید بطور همزمان در محل های مختلف خطر اجرا میشد. تعداد نفرات جنگی هر لژیون که به نصف کاهش یافته، در این زمان فقط معادل ۴۲۰۰ نفر بود (که ۱۲۰۰ نفر از آنان سبک اسلحه بود). در این رقم سواره نظام، موزیسین ها، خدمه و سایر عناصر خارج از صف بحساب نیامده است. ولی کاهش این واحد اصلی نبرد، با الحاق گروه های از جانب متحدان جبران شده بود، تعداد افراد گروه های الحاقی با عده واحدهای اصلی مساوی بود. در این گروه های الحاقی عده سواره نظام معمولاً دو برابر بود. به علاوه چون جنگ در سرزمینی کوهستانی و ناهموار و بضد دشمنی بسیار متحرک روی میداد، هر لژیونی به واحدهای کوچکتر - مانیپول Manipule - تقسیم شده بود که هر یک قادر به اجرای عملیاتی مستقل بودند؛ در هر لژیون تعداد ۳۰ مانیپول وجود داشت که هر یک از دوستوری تشکیل میشد و از خود دارای شپور و پرچم بود. بدینسان، لژیون یک گروه نظامی کاملاً پیوسته و پیچیده ای را، مرکب از واحدهای کوچک نبرد، تشکیل میداد که هر یک بصورتی مستقل ولی بر اساس یک نقشه مشترک، عمل میکردند. این واحدها مانند فالانژهای phalanges یونانی، گروه مجزائی از یک دسته واحد نبودند، بلکه، مانند صفحه شطرنج، همواره بین مانیپول ها، فاصله معینی حفظ میشد. نخستین صف، مرکب از ده مانیپول، از «هاستاتی Hastati» های مسلح به نیزه تشکیل میشد. پشت سر آنها، در صف دوم و بفاصله معین از صف نخستین، ده مانیپول دیگر از سربازان جنگیده («پرنسپسها Principes») قرار داشت، و بالاخره در صف سوم، مانیپول های «ترییر Triaires» مرکب از سربازان نخبه قدیمی قرار گرفته بودند. این نیروها قدم به قدم در نبرد درگیر میشدند، و ضربه خردکننده گروه های تازه نفس «ترییرها» کاردشمن را، که ضمن نبرد با دو صف نخستین فرسوده و ناتوان شده بود، میساخت. رمی ها با عبارت «کاردست ترییرها افتاد» لحظه قطعی نبرد را توصیف میکردند. تیت لیو شرحی درخشان درباره این تاکتیک بسیار پیشرفته بدست میدهد (جلدهشتم)

در همین دوران سلاح های لژیونرها اصلاح گردید و مخصوصاً بعلمت کمبود فلز، اسلحه دفاعی بطور عمده از چرم دباغی نشده ضخیم و مقاوم ساخته میشد، بطوری که در آن حداقل فلز بکار میرفت. ولی خود این صرفه جوئی نیز موجب شد که گروه های نظامی رمی بیش از پیش تحرك یابند و در راه پیمائی های طولانی و یورش به پشت جبهه دشمن آمادگی بیشتری داشته باشند.

اسلحه تهاجمی نیز تکمیل شد. معمول شدن نیزه های سنگین رمی Pilon، که در عین حال هم زوبین Javelot و هم نیزه Pique بود، و کیفیت سلاح پرتابی را با سلاح

ضربه‌ای بنحوی معقول ترکیب میکرد، از مهمترین نوآوریها بود. شمشیر کوتاه (۷۵-۶۰ سانتیمتری) با دویله و نوکی که از فولاد آبدیده ساخته شده بود از پهلوها و نوک خود ضربه وارد میساخت.

و نیز در همین دوران بود که رمی‌ها برای برپا کردن اردوگاههای خود نقشه‌ای کامل و قطعی بکار میبردند، و آن محوطه‌ی مربی بود که در میان آن دوراھرو یکدیگر را قطع میکردند. گودالی که محوطه را از هر طرف دربر گرفته بود و خاکریزی که «پرچین» (Vallum) بر فراز آن بود، دو قسمت اصلی اردوگاه را تشکیل میدادند. اخلاق و آموزش نظامی سپاهیان با توجه بسیار مراقبت میشد. تخلف در انضباط و خیانت در اجرای وظیفه‌ی سپاهیگری با کیفرهای سخت مجازات میشد. از اقدامات درخشان دلیران سپاه با ایراد خطابه‌هایی در اجتماع سپاهیان تقدیر میشد و بهترین افراد با دریافت جایزه‌های پرارزش و نشانهای افتخار تشویق میشدند.

۳- جمهوری نظامیان و پاتریسین‌ها در آغاز قرن پنجم پیش از میلاد

اهمیت اساسی مسائل مربوط به جنگ موجب شد که دستگاه حکومت، در جهت نظامی کردن همه‌جانبه و کامل، از پایه تجدید سازمان شود. با ازمیان رفتن قدرت مطلق فرمانروایان اتروسک (یکی از کاهنان عنوان شاه را برای خود حفظ کرده بود)، حکومت «امردم» (Res publica) شد و بدین سبب دولت رم جمهوری (Republique نام گرفت. ولی در این دوران جنگهای دائمی از کلمه «مردم» فقط مردم مسلح، سپاه («exercitus») رم مورد نظر بود. به همین جهت است که «کومیس‌های سنتوریات» به ارگان عالی حکومت مبدل شدند. این ارگان اجتماع همه سپاهیان، مرکب از سنتوری‌ها بود، که درباره همه مسایل جاری نظامی و بویژه درباره ورود به جنگ یا ترک مخاصمات و نیز انتخاب سالانه سرداران تصمیم میگرفت. این مجامع در آغاز فقط دوبار در سال، در بهار و پاییز، در میدان مارس (Champ de mars) (که وقف «مارس» خدای جنگ بود) واقع در خارج شهر، در کنار رود تیبر، برگزار میشد. رئیس که کومیس را دعوت کرده بود، خطابه‌ای ایراد میکرد و در پایان سئوالی (Rogatio) بدینسان در برابر سپاهیان مینهاد: «آیا میخواهید، و دستور میفرمائید، سروران Quirites که به فلان یا بهمان قوم اعلان جنگ شود؟»، رئیس، اشخاصی را که مأمور بودند فرماندهی گروهها را اجرا کنند نیز تعیین میکرد.

هیچگونه بحث و گفتاری پذیرفته نبود و بی‌درنگ دستور رأی‌گیری صادر میشد. آنگاه گروههای سپاهی برای رژه بحرکت در میامدند و هر سنتوری هنگام عبور، رأی خود را میداد (مأموران ویژه سرشماری، آراء را از میان سنتوری‌ها جمع‌آوری میکردند). ابتدا ۱۸ سنتوری

سواره نظام رأی میدادند (آنها را باین مناسبت که قبل از همه مورد مشورت قرار میگرفتند «ممتاز Prerogative» مینامیدند). سپس ۸۵ سنتوری طبقه دوم (پیاده نظام سنگین اسلحه) میامدند. اگر آنها نیز همراهی شوالیه‌ها بودند اکثریت حاصل بود (۹۸ سنتوری)؛ در این حالت از ۹۵ سنتوری دیگر، کسب رأی نمیشد. درغیراینصورت، رأی‌گیری تا اخذ تصمیم ادامه مییافت. بدینسان، سنتوری‌هایی که مرکب از فقیرترین افراد بودند به‌ندرت مورد مشورت قرار میگرفتند و آرای گروه‌های مسلح‌تر، یعنی ثروتمندتر، نقش قطعی را بازی میکرد. بااینهمه، این مجمع خلق که خصلت جنگی‌یافته و براساس سرشماری، متشکل گردیده است شکل جنینی دموکراسی برده‌دار رم را تشکیل میداد. برای مجامع قدیمی طایفه‌ای («کومیس‌کوریات») فقط این حق باقیمانده بود که دراین مجامع رؤسای منتخب را تأیید کنند و طی مراسمی قدرت فرمانروائی (Imperium) را به آنها تفویض کنند. این وظایف تا حد تشریفات بیهوده‌ای تنزل یافته بودند.

دوماژیسترا Magistrat که برای یکسال و در ابتدا منحصرأ از میان پاتریسین‌ها انتخاب میشدند، دومین ارگان حکومت جمهوری رم را تشکیل میدادند. این مازیستراها در آغاز پرتور Prætor یعنی سرکرده (از دوکلمه لاتینی Proe بمعنی پیش و Ire بمعنی رفتن) نامیده میشدند. سران سپاه درعین حال از قدرت نامحدودی در امور مدنی برخوردار بودند. تخلف از فرمان پرتور، یعنی از فرمانی که مازیسترا به‌نگام شروع بکار صادر میکردند با تنبیه سخت کیفر مییافت (مقصر را با تازیانه میزدند و سراورا با تبر میبردند) مجازات را بی‌درنگ لیکتورها، که درگروه دوازده نفری همراه پرتورها بودند، اجرا میکردند. لیکتورها تبری که در میان دسته‌های شلاق پیچیده بود برشانه داشتند. تنها در برابر خلق یا مجمع کومیس بود که لیکتورها بفرمان پرتور و به نشانه قبول حاکمیت خلق و منشاء توده‌ای قدرتهای پرتور، باید شلاق‌های خود را خم میکردند. ولی بتدریج که از فشار حالات جنگی کاسته میشد، و با تقویت نظم قانونی، کوشش‌هایی در جهت محدود ساختن قدرت مطلقه پرتورها صورت میگرفت. به هر يك از پرتورها بویژه حق مداخله (Intercessio) در تصمیمات دیگری داده شد؛ این امر هر يك از آنها را ناگزیر ساخت که با همکار خود مقدمتاً به توافق برسند. از آنجا که پرتورها ناچار بودند که غالباً میان خود مشاوره کنند («Consilium»)، رفته رفته بانام «کنسول Consul (مشاور) خوانده شدند و این نام بتدریج جای عنوان نظامی آنها را گرفت.

ایجاد مازیستراهای درجه دوم، یعنی کستورها Questeurs و استقلال روز افزون آنها نیز مرحله جدیدی در محدود ساختن قدرت پرتورها بشمار میرود. کستورها (که تعداد آنها در ابتدا ۲ و سپس، از سال ۴۲۱، چهار نفر بود) معاونان پرتورها یا کنسول‌ها بودند

اینان ابتدا از جانب پرتورها یا کنسولها انتخاب میشدند؛ ولی از نیمه دوم قرن پنجم این مقامات، انتخابی شد. کستورها (ماموران تحقیق) عهده دار تعلیم در امور جنائی و انتظامی بودند و نیز کارهای اداری و بویژه امور اقتصادی و مالی را رهبری میکردند. هیچگونه واریز حساب و پرداخت حتی به کنسولها، بدون مداخله آنها انجام نمییافت. وظایف آنها شامل اموری بود از قبیل دریافت خراجها و مالیاتها، جریمهها، غرامات دادرسی، فروش غنایم و اسیران جنگی، ضرب سکه و مانند آنها. کستورها تمام این وظایف را با حفظ سمت معاونت کنسول، که آنها را در جنگها همراهی میکردند و بهنگام جراحت و بیماری و مانند آن جانشینشان میشدند، انجام میدادند.

مهمترین محدودیت در قدرت مائیسترهای عالیمقام، استقرار تدریجی این حق برای اتباع محکوم بمرگ بود که بموجب آن میتوانستند به مجمع خلق مراجعه کنند (*Provocatio ad populum*). بنابر روایات، اتخاذ طریق مراجعه به مجمع عمومی، بسال ۵۰۹ میرسد. اما میتوان گفت که «پرووکاتیو پوپولوم» عملاً در زمانهای بسیار دیرتر بطور کامل اجرا شده است. لیکتورها در حومه شهر با خود تبر برنمیداشتند و فقط وقتی آنها در بسته شلاق با خود حمل میکردند که مائیستر را روانه اردوی سپاهیان میشد. با اینهمه، در حالت خطر استثنائی - خطر داخلی یا خارجی - قدرت مطلق مائیسترای قدیمی نظامی عالیمقام، با انتساب یک دیکتاتور Dictateur احیا میشد. این دیکتاتور را از میان پاتریسینهایی که بلحاظ شایستگی خود ممتاز بودند انتخاب میکردند و اوفقط بمدت شش ماه از تمام اختیارات قدرت برخوردار بود.

از اینجاست که مؤلفان یونانی دیکتاتورها را بنام «اتوگراتور Autocrator» مینامند. وانگهی بنا ب اقتضای عرف، هرگاه شرایطی که بموجب آن دیکتاتور منسوب شده بود، دیگر وجود نمیداشت، او داوطلبانه و قبل از انقضای مهلت، از اختیارات فوق العاده خود صرفنظر میکرد.

نظامی کردن دستگاه حکومت به سنا نیز سرایت کرد؛ مائیسترهای نظامی سابق پس از انقضای وظایف رسمی شان، خود بخود به سنا پذیرفته میشدند و صفوف آنها تکمیل میکردند. از این پس در جلسات سنا تنها این سناتورها «کنسولی»، «پرتوری» و «کستوری» حق سخن گفتن و ایراد خطابه و طرح پیشنهاد را داشتند؛ دیگران (پدرها) فقط در دادن رأی شرکت میکردند و این اخذ رأی بصورت قرار گرفتن آنها در صف انجام میگرفت. از اینجا بود که آنها را باستهزاء «پیاده نظام» لقب داده بودند.

سنا، که بدینسان نظامی شده بود، بزودی خود زیر سلطه مائیسترهایی قرار گرفت که اجرا کنندگان تصمیمات آن بودند («سناتور کنسولی» - *Senatus consultes*).

جمهوری رم ، از همان زمانهای نخستین موجودیت خود ، تجسمی از سلطه اشرافیت نظامی و پاترین‌های سنا بوده است .

ماهیت نظام این حکومت آشکارا از روی علائم اختصاری ، که درهمه جا برای نامیدن آن پذیرفته شده بود ، معلوم میشود. این نشانه‌ها بر پرچم‌های جنگی، ساختمانهای رسمی و اسناد حکومتی و بشکل چهارحرف مقدس **spqr** (سنا و مردم رم **Senatus populusque Romanus**) نقش میشد. در این علامت رمزی حرفی که معرف سنا است ، بصورتی کاملاً قانونی، قبل از نوشتن کلمه خلق میاید و بدینسان واقعیت اجتماع را در دورانهای نخستین جمهوری رم بیان میکند .



فصل چهل و پنجم

اضمحلال بقایای نظام طایفه‌ای در رم

و صورت‌بندی جامعه طبقاتی و دولت

۱ - شورش پلب و آغاز سازمان پلبین

اضمحلال بقایای نظام طایفه‌ای در رم نیز مانند یونان، از طریق انقلابی و مدت مدیدی پس از «رفورم سرویوس تولیوس»، روی داد. منابع مربوط به این دوران تاریخی بسیار نارساست. آثار دنیس هالیکارناسی و بویژه نوشته‌های تیت‌لیو سرشار است از ابداعات خیالی سالنامه‌نگاران و شاعران دوران بعدی و نیز روایات خودستایانه درباره «قهرمانی» های نیاکان خانواده‌های مشهور رم. درباره دوران اولیه این انقلاب نوشته‌اند که: «فقط باطمینان میتوان گفت که مبارزه میان پلب و «پوپولوس populus» (یعنی پاتریسیات patriciat) علت این انقلاب بوده است.» *

قشر مسلط «خلق رم»، پاتریسیات متشکله از طایفه‌ها و کوری‌ها، بر آن بود که امتیازات اجدادی خود را حفظ کند. این قشر برای تمرکز قدرت در دست دهها خانواده پاتریسین (خانواده‌های فایا^۱، والریا^۲ و کلودیا^۳) از سقوط سلطنت استفاده کرد. پاتریسین‌ها در عین حال میکوشیدند تا جامعه اقتصادی کهن خانواده را نگاهدارند، و حال آنکه برای این جامعه دیگر فضائی در سرزمین رم باقی‌نمانده بود. زیرا چراگاهها و قطعات زمینی که از

* - منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت.

۱ - Fabia ۲ - valeria ۳ - claudia

ملك خانواده گرفته شده و بصورت موقت به اعضای آن و «وابستگان» واگذار شده بود، با مرور زمان جنبه مالکیت خصوصی موروثی و غیر قابل استرداد بخود گرفته بود. در نتیجه، جامعه اشتراکی خانواده علت وجودی خود را، از نظر اقتصادی، از دست میداد و عملاً تجزیه میشد. در این شرایط علاقه پاتریسین‌ها به اراضی «آگرپوبلیکوس» (زمین عمومی) که میان خانواده‌ها تقسیم نشده و یا از طریق غلبه بدست آمده است، افزایش مییافت؛ و اینان با آزمندی هرچه بیشتر از حقوق اجدادی خود، که انحصار بهره‌برداری از آنها بود، دفاع میکردند.

در همین زمان مشاهده میشود که قشری از پلین‌های مرفه شهری بوجود میاید. خانواده‌های ثروتمند پلین (از جمله خانواده‌های لی‌سینیا^۱، می‌نوسیا^۲ و سم‌پرونی^۳) با اصراری روز افزون برای برابری حقوق سیاسی خود را با پاتریسیات و اجازه ازدواج میان پلین‌ها و پاتریسین‌ها و نیز دسترسی بمقام مائیسترائی را طلب میکردند. مسئله و ام‌ها نیز مورد علاقه خاص قشرهای پائینی پلین بود. در قرن پنجم، قسمتی از پلین‌ها، که بعنوان اجاره‌دار در املاک پاتریسین‌ها در «آگرپوبلیکوس» استقرار یافته بودند، بخاطر بدهی‌های خود به بردگی گرفتار شدند و بقیه را نیز چنین سرنوشتی تهدید میکرد.

مسئله اساسی، بویژه برای قشر پلب، مسئله زمین بوده؛ باین معنی که حق انتفاع از اراضی «آگرپوبلیکوس» و اشتغال آنها بر روی اراضی آزاد، با رعایت حقوق مساوی با پاتریسین‌ها، به آنان واگذار شود. پلب، که همه بدبختی خود را از چشم حکومت پاتریسیات میدید، کاملاً آمادگی داشت که از خواست‌های سیاسی گروه رهبری خود حمایت کند.

مبارزه‌ای که پلب شهری بر رأس آن قرارداد شکل انشعابها *sécessions*، یعنی «هجرت *exodes*» و «ترك دیار *retraite*» که در روایات اینهمه از آن یاد شده است، بخود گرفت. منابع تاریخی از این انشعابها بارها یاد میکنند (سال ۴۹۴ تا ۳۴۲). این انشعابها از جانب پلین‌های عضو لژیون، برای اولیگارش پاتریسین حاکم، نافرمانی خطرناکی محسوب میشد و بیم آن میرفت به شورش مسلح مبدل شود. سپاه یاغی، که از این زمان بطور عمده مرکب از پلین‌ها بود، در لحظاتی که از نظر نظامی بحرانی مینمود از رفتن بجنگ امتناع میکرد و یا مواضع خود را ترك میگفت و رهسپار شهر میشد. نقطه تلاقی پلین‌های ناراضی همیشه آونتین^۴، کوی بندری رم بود که معبد الهه پلین‌ها - سرس (دمتر) - در آن برپا شده بود. در آنجا یاغیان «گردان مقدس» خود را بفرماندهی روسای برگزیده خویش تشکیل میدادند. اینان پس از آنکه بقید سوگند و ادای عبارات نفرین آمیز («مراسم» یا «گواه

۱ - *licinia* ۲ - *minucia* ۳ - *sempronia*

۴ - *Aventin*

گرفتن سرس) بهم می‌پیوستند در میان شهر رژه می‌رفتند و سپس از دروازه شرقی کولین^۱ خارج میشدند و در فاصله سه هزار قدمی حصار شهر بر فراز کوهی که بعدها «مقدس» لقب گرفت، اردو می‌زدند. در جریان این «ترك دیار» حیات اقتصادی شهر قطع میشد، کشت مزارع متروک میماند، سپاهیان مواد غذایی مورد احتیاج خود را از املاک پاتریسین‌ها بچنگ می‌آوردند و گاه حتی محل اقامت آنها را نیز تاراج می‌کردند. دشمنان، بقصد ویران کردن سرزمین‌های رم از راه مرزهای بی‌دفاع هجوم می‌آوردند.

مقامات حاکم پاتریسین و رؤسای نظامی ناچار بودند برای سازش با شورشیان به گذشت‌هایی تن دردهند. سنا یک هیئت نمایندگی از میان شخصیت‌های خوشنام و آنهایی که بلحاظ خدمتگزاری خود ممتاز بودند بکوه مقدس گسیل داشت که با میانجیگری آنان دو طرف به توافق رسیدند. پلین‌ها با استفاده از یکرشته امتیازاتی از این قبیل که از پاتریسین‌ها بدست آورده بودند، بتدریج اجرای برنامه خود را دنبال کردند.

۲ - تأسیس مجامع پلین و تریبونات

از آغاز قرن پنجم، پس از نخستین انشعاب، «مجامع پلب» (concilia plobis) پدید آمد. این اجتماعات که از طرف پاتریسین‌های حاکم بر سمیت شناخته شده بود، از همه مردانی که در شرایط پلبی بودند تشکیل یافت، و تصمیمات آن (plebiscites) برای تمام جامعه پلب الزام‌آور بود. این «مجامع پلب» در میدان مکاره («فوروم فوروم» Forum) در روزهای بازار («Nundines») که سوداگران و دهقانان گرد می‌آمدند، تشکیل میشد.

محتمل است که پس از دومین «ترك دیار» که بنابر روایات، در سال ۴۶۱ روی داده است؛ اخذ رأی در مجمع پلب بر حسب تقسیمات قبیله‌ای Tribus پایه‌گذاری شده باشد. و از آن هنگام بود که این مجمع بنام «مجمع قبیله Assemblée tribute» خوانده شد و ظاهراً نقش مجمع همه خلق را بازی می‌کرد. باز هم بنا به گفته روایات، در سال ۴۴۹ ل. - والریوس^۲ و.م. هوراتیوس^۳، کنسولهای پاتریسین، ناگزیر شدند که در کمیسیون‌های سنتوریات قانونی بنصوب رسانند که بموجب آن تصمیمات مجامع پلب برای همه مردم رم قوت قانونی داشته باشد. در حقیقت بسیاری از تصمیمات مجامع قبیله مانند قانون کانوله‌یا^۴ سال ۴۴۵ که ازدواج پاتریسین‌ها را با پلین‌ها اجازه میداد، عملاً بمرحله اجرا گذارده شد. اما تغییر شکل قطعی این مجامع به «کمیسیون‌های قبیله‌ای Comices tributes» که صلاحیت وضع

۱ - Colline ۲ - L. valerius ۳ - M. horatius

۴ - Canuleia

قانون داشته باشند، مدتها بعد، فقط پس از قرن چهارم، صورت گرفت. و نیز بنابر روایات، پلین‌ها در دوران نخستین انشعاب (۴۹۴)، نخستین تری‌بن‌های tribunus خلق، یا بعبارت دقیق‌تر، تری‌بن‌های پلب را بر فراز کوه مقدس انتخاب کردند. شخص مائسترا «مصون از تعرض و مقدس» بود و کسی که در برابر او مقاومت میکرد از فراز صخره تارپه‌ای^۱ در قلعه کاپی^۲ تولن سرنگون میشد. وظایف این تری‌بن‌ها، که از این پس همه ساله از طرف مجامع قبیله انتخاب میشدند، این بود که بنفع پلین‌ها، در برابر هر مقام پاترین و حتی کنسول‌ها دخالت کنند. این دخالت از راه «میانجیگری Intercession» صورت میگرفت و هرگاه اقدامات پاترین‌ها با منافع پلین‌ها مغایرت داشت، تری‌بن میتواند هرگونه رسیدگی قضائی را «متوقف Veto» کند و موضوع را به مرجع قضائی خاص خود رجوع دهد. تری‌بن بر رأس اجتماعات و مجامع پلب قرار داشت و حق داشت این مجامع را برای بحث و گفتگو درباره پیشنهادهای خود فرا خواند. بدینسان پلین‌ها در وجود این تری‌بن‌ها و در برابر خودکامگی پاترین‌ها، مدافعانی بدست آوردند که دارای قدرت وسیعی بودند.

این قدرت‌ها نیز دارای محدودیت‌هایی جدی بودند. نخست آنکه تری‌بن‌ها قدرت ایمریوم imperium یعنی فرماندهی نظامی، را اعمال نمیکردند. در وهله دوم، قدرت تری‌بن فقط محدوده شهر را دربر میگرفت و دامنه نفوذ آن به نواحی روستائی کشیده نمیشد. عضو تری‌بن در تمام مدت مأموریت سالانه خود موظف بود که شهر را ترك نکند، در بیرون از خانه خویش ن خوابد و در خانه‌اش پیوسته باز باشد؛ چنانکه هرکس بكمك او نیاز داشته باشد بتواند در هر لحظه باو مراجعه کند. تنها در هنگام انتساب يك ديكتاتور و در زمانی که حالت محاصره شهر اعلام میشد، اعمال قدرت تری‌بن‌ها معلق میماند.

تری‌بن‌های خلق در آغاز دونفر بودند، بعدها تعداد آنها به چهار یا پنج رسید و سرانجام به ده افزایش یافت. تری‌بن‌ها رفته رفته بنابه دلخواه، قدرت خود را گسترش دادند (در تحمیل جرایم، توقیف و مانند آن)؛ آنها حتی به نظارت در لوایح قانونی سنا دست زدند، و در حالیکه در کنار در ایستاده و یا بر چهارپایه‌های خود می‌نشستند، گفتگوها و تصمیمات سنا را دنبال میکردند. اگر این تصمیمات در قبال پلین‌ها جنبه زیانبار یا خصومت‌آمیز داشت، یکی از اعضای تری‌بن پیا میخواست و وتوی خود را اعلام میکرد.

۳ - دسم ویرات و قانون الواح دوازده گانه

یکی از بزرگترین پیروزیهای پلب رم قانون مدون بود. حقوق طایفه که مبتنی بر

۱ - Tarpei ۲ - Capitolin

عرفو عادت بود (Mos maiorum عرف نیاکان)، رازنهان طبقه پاتریسین‌ها را تشکیل میداد، که میدان وسیعی برای خودکامگی قضائی کنسول‌ها میگشود. از اینرو در اواسط قرن پنجم، بر اثر اصرار هیئت تری‌بن‌ها College de tribuns سنا به تدوین و انتشار قوانین تن در داد. بنابه روایات میان هواداران قانونگزاری و گروهی از پاتریسین‌ها، که میخواستند وضع گذشته را حفظ کنند، برخوردی مسلحانه رخ داد و تنها پس از مبارزه‌ای سهمگین بود که این رفورم تحقق یافت.

در سال ۴۵۲، کومیس‌های سنطوریات، هیئتی مرکب از ده عضو (Décemvir ویر (دم ویر) با اختیارات دیکتاتوری انتخاب کردند که مامور بود قوانین را ثبت کند. این هیئت دو سال کارکرد. در سال ۴۵۱ تمام اعضای هیئت از پاتریسین‌ها بودند، اما در سال ۴۵۰ از پنج پاتریسین و پنج پلین تشکیل میشد که یکی از برجسته‌ترین نمایندگان طبقه پاتریسین - آپوس کلودیوس^۱ - بررأس آن قرار داشت. نتیجه کارهای این هیئت انتشار مجموعه قوانین بود که روی دوازده لوح مفرغ Atratin حک شده بود. اصل این دوازده لوح بما نرسیده و ما تنها چند ماده از آنرا، که در آثار حقوقدانان ادوار بعدی نقل شده است، میشناسیم. بسیاری از مواد این مجموعه قوانین، قدیمی و کهنه‌اند و چیزی جز تکرار وفاداران حقوق عرفی عتیق نیستند. مثلاً در دادرسیهای حقوقی، قضاوت چیزی جز حکمت میان دو طرف دعوی نبود. خواهان خود میتواند خواننده را بزور بحضور قاضی بیاورد و در حالی که دستها را روی او بگذارد، (لوح اول، ماده اول و مواد بعدی). طرف دعوی نیز باید گواهان خویش را حاضر میکرد. در حقوق جزا اصل قصاص حاکم بود: هر کس که مرتکب نقص عضوی میشد خود محکوم به نقص عضوی مشابه بود. کیفر مرگ نه تنها در قبال کسی که حریق ایجاد کرده یا شبانه بمرعه کسی خسارت وارد میساخت اجرا میشد، بلکه در مورد کسی که محصول را جادو میکرد، یا «ترانه‌های شیطانی میخواند» نیز بکار میرفت. برخی مجازات‌ها جنبه تکفیر مذهبی و مانند آن بخود میگرفت.

اما، در عین حال، برخی مقررات قانون دوازده لوح از تمایلات ترقیخواهانه الهام میگرفت؛ از جمله قوانینی را میتوان نام برد که بمنظور تضعیف خودسری رؤسای طایفه‌ها، دفاع از مالکیت خصوصی و یا در جهت تخفیف خشونت مقررات مربوط به وام تدوین شده بود. به وامداری که یکبار عاجز از پرداخت وام اعلام شده بود، مهلتی سی‌روزه داده میشد. اگر وامدار زندانی شده بود بستانکار حق نداشت به او گرسنگی بدهد؛ غل و زنجیر و آهن‌هایی که به او می‌بستند نباید از پانزده پاوند بیشتر میبود. بدکار بیش از شصت روز نباید در زندان میماند؛ او را باید در روزهای بازار به فوروم - Forum - میبردند تا اگر

کسی مایل بود بتواند او را بازخرید کند، و مانند آن.
علیرغم بقایای قابل ملاحظه «حقوق عرفی» آبا و اجدادی که در این زمان دیگر کهنه شده بود، جنبه مترقی این مجموعه قوانین را نباید از نظر دور داشت.

۴ - پایان مبارزه میان پلین‌ها و پاتریسین‌ها: یکسان شدن شرایط صورت‌بندی طبقه واحد برده‌داران، تشکیل دستگاه دولت.

پس از «دسم ویرات» پلین‌ها که احتمالاً «وابستگان» نیز بآنها پیوسته بودند، مبارزه خود را ادامه دادند و این مبارزه با پیروزی پلب پایان پذیرفت.
در آغاز، قوانین بسود قشر بالائی پلب وضع میشد. در سال ۴۴۵، قانونی که بابتکار کانوله‌یوس، عضو تریبون، بتصویب رسید؛ ازدواج میان پاتریسین‌ها و پلین‌ها را اجازه داد. از سال ۴۴۴، هنگامیکه پلین‌ها با اصرار مقام کنسولی را طلب میکردند، انتخاب تری‌بن‌های نظامی دارای قدرت کنسولی (معمولاً مرکب از ۶ نفر) آغاز شد؛ این تری‌بن‌ها، همه اختیارات کنسولی را دارا بودند ولی حق ورود به سنا را نداشتند.
از سال ۳۹۵ تا سال ۳۶۷ تریبونات نظامی *Tribunat militaire* جای مقام کنسولی *Consulat* را بکلی اشغال کرد. در میان این مائیس‌تراها بسیاری از پلین‌ها نیز ناگزیر شرکت داشتند.

با اینهمه، پاتریسین‌ها از برتری سیاسی خود با سرسختی دفاع میکردند. بدینسان از سال ۴۴۳، هر پنج سال یکبار، از میان برجسته‌ترین کنسول‌ها، دوسان‌سور *Censeur* انتخاب میشدند که در مدت ۱۸ ماه تمام اتباع را سرشماری و دارائی آنها را ممیزی کنند، تا براساس آن در وضع طبقاتی آنها تجدید نظر شود. سرشماری *Cens* در برابر مردمی که در میدان مارس گرد میامدند انجام میشد. همه اظهاراتی که درباره دارائی اشخاص میشد دقیقاً مورد رسیدگی قرار میگرفت و به شیوه زندگی آنها اهمیتی خاص میدادند. يك رفتار ناشایست (يك گذران بیش از حد مرفه، عیاشی و مانند آن) ممکن بود موجب تنزل مقام طبقاتی گردد. سانسورها فهرست نام اعضای سنا را تنظیم میکردند و میتوانستند نام «ناشایستگان» را از آن حذف کنند. این اختیارات وسیع سانسورها که ناظر بر کردار و رفتار افراد جامعه بود، در دست پاتریسین‌ها به ابزار نیرومندی برای بازداشتن جامعه از ترقی مبدل شده بود. بعلاوه، سانسورها بزودی به کلیه مسایلی که به زمین و معادن عمومی، احداث راهها و آبروهای هوایی *Aqueduc* ساختمانهای عمومی و مانند آن ارتباط مییافت آشنا میشدند. از اینرو، عده زیادی از ماموران خود را، در وابستگی سانسورها مییافتند و

این امر به سانسورها امکان میداد که بر فعالیتها و اعمال سیاسی عناصر اداره کننده طبقه پلب، که رقبای سیاسی بسیار خطرناک طبقه پاتریسینها را تشکیل میدادند، اعمال نفوذ کنند. ولی قشرهای پائینی پلب نیز از نظر اجتماعی و اقتصادی پیروزیهای بدست آورده بودند. در سرزمینهایی که بتازگی ملحق شده بودند، تقسیم اراضی با وسعتی بیش از پیش صورت میگرفت، بدینسان پس از فتح «وای»^۱ در سال ۳۹۳ سنا بر آن شد که اراضی این شهر را میان پلبینها، به ازای هرسر، هفت ژوژرا، تقسیم کند.

در سالهای پس از تاخت و تاز ویرانگر گلها، در سال ۳۸۷، مبارزه به اوج شدت رسید. منابع ما - اگرچه بنحوی مبهم - از سالهایی که سراسر گرفتار «آنارش» بوده اند سخن میرانند. پاتریسینها بیهوده کوشیدند تا نهضت های توده ای را بایکرشته عملیات طولانی دیکتاتوری درهم شکنند؛ در سال ۳۶۸ دیکتاتور و سنا ناچار شدند طرح قانونی دوتن از اعضای تریبون - بنام س. لپسی نیوس استولون^۲ و ل. سکستوس لاترانوس^۳ را تصویب کنند. موافقان و مخالفان، طی ده سال له و علیه این طرح قانونی با سرسختی مبارزه کردند. قانون لی سینیا و سکستیا^۴، به سه نکته اساسی برنامه طبقه پلب - مسئله ارضی، مسئله وامها و مسئله سیاسی - ارتباط مییافت. قبل از هر چیز، از آنجا که بموجب این قانون کلیه اتباع رم حق تمتع از زمینهای عمومی را بدست آورده بودند و حق انحصاری پاتریسینها در این زمینه منسوخ شده بود، لاجرم برای استفاده از اراضی حدودی تعیین شد. بنابر روایات، کسی نمیتوانست بیش از پانصد ژوژرا زمین را اشغال کند و یا بیش از پانصد رأس دام داشته باشد. ولی این ارقام اغراق آمیز است و احتمالاً با واقعیت تطبیق نمیکند. وبعد، بهره ای که بدهکاران قبلاً پرداخته بودند برای استهلاك اصل وام آنها احتساب شد. و بالاخره تریبونات نظامی که دارای قدرت کنسولی بود منحل شد و به انتخاب مجدد دو کنسول - با اختیارات یکساله بازگشتند؛ یکی از این دو کنسول الزاماً از پلبینها بود.

در عین حال، بعنوان يك امتیاز برای پاتریسیات، مقام پرتوری از کنسولی جدا شد و مقام قضائی جداگانه ای را تشکیل داد که به پاتریسینها اختصاص داشت. پرتورها (که قبلاً دوتن بودند) پس از کنسولها قرار میگرفتند. مقام مایسترائی تازه ای یعنی مقام «ادیل کورول Edile curule» (یعنی مایستراهائی که در سنا حق استفاده از کرسی عاج را داشتند)*، از پاتریسینها بوجود آمد؛ ترتیب برگزاری جشنها و بازیهای عمومی که به مراسم مذهبی

۱ - Veles ۲ - C. Licinius stolon

۳ - L. sextius lateranus

۴ - Licinia - sextia (بنام دوتن طرح کننده قانون م.)

• Curule. کرسی عاج ونهره برخی از سناطورهای ممتاز رم باستان.

ارتباط داشت و نیز حفظ نظم شهرها بعهده اینان بود. با اینهمه، دوسال بعد، یعنی سال ۳۶۵، مقام «ادیل کورول» برای پلین‌ها نیز قابل حصول گردید. پلین‌ها اندکی بعد همچنین به مقام پرتوری و مقامات دیگر، از جمله دیکتاتوری، دست یافتند.

در سال ۳۵۷ پلین‌های تھی دست توانستند حداکثر نرخ بهره ربا را در میزان ده در صد تثبیت کنند، و بالاخره، قانون «پوئه‌تلیا» در سال ۳۲۶ بردگی بخاطر وام را لغو کرد و اتباع رمی که قبلاً باین سبب به بردگی دچار شده بودند، آزاد شدند.

بدینسان نتیجه این مبارزه طولانی از میان رفتن بیشتر بقایای جامعه طایقه‌ای باستان بود. از این پس، پاتریسین‌ها و پلین‌ها تنها طبقه حاکم - طبقه اتباع آزاد رم (Cives Romani) را تشکیل میدادند. اتباع رم از این پس دیگر نه برحسب تبار خویش بلکه بلحاظ ثروت و وظایف خود متمایز بودند. از این بیعد نام «پلب» به مردم تھی دست شهر و بویژه گدایان شهر اطلاق میشد (Plèbes urbana). اشرافیت تازه که از قشر بالائی پاتریسین‌ها و پلین‌ها برخاسته بود، رفته‌رفته نام طبقه نجبا Noblesse یا نجیبان Nobles، یعنی «فرزندگان»، «نامداران»، و پس از آن، نام «اوپتیمات‌ها» Optimates و بعبارت دیگر «بهتران» برخوردار نهاد. هر یک از اتباع رم که بدون توجه به تبار خود، موفق میشد به مقام مازیسترائی عالی دست یابد، میتوانست در زمره نجبا درآید.

در این میان، طبقه بندگان classe servile که، بسبب اضطراب مستقیم و غیر اقتصادی، آزادی خود را از دست داده بودند - مانند زندانیان جنگ یا کسانی که بدست راهزنان و دزدان دریائی اسیر شده بودند - شکل میگرفت. در قانون الواح دوازده‌گانه چند بار به بردگان و آزادشدگان اشاره شده است. این اسیران خارجی، مانند هرغنیمت دیگری که از جنگ و راهزنی بدست میامد، ملک تمام و کمال و شیئی متعلق به کسی بود که آنرا بچنگ آورده بود؛ و این شیئی میتوانست مبادله شود، بفروش رود و یا معدوم گردد. «برده یا هر دام دیگر» چنین است مقایسه‌ای که حتی در حقوق ادوار بعدی رم نیز متداول بوده است. وانگهی، میتوان تصور کرد که در قرن‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد، بردگی خانگی در رم بیشتر رایج بوده، زیرا در آن زمان هنوز هم اقتصاد طبیعی بمقیاس وسیعی وجود داشته است.

با ایجاد جامعه طبقاتی در رم، دستگاه حکومتی بجدا علای تکامل خود رسید. خطوط مشخص این دولت برده‌دار، شکل نظامی و دموکراسی ساختگی -

Démocratie Fictive آن بود.

در این دولت، فرض بر آن بود که قدرت از «خلق رم»، از همه جامعه اتباع آزاد رم منبعث میشود. در مورد هر مسئله مهمی «استعلام رضایت خلق» ضروری شمرده می شد. ولی قدرت در واقع از مردم بدور بود. قبل از هر چیز تصمیمات مجمع خلق جنبه داهنمائی کلی داشت، و بعلاوه تنها بر اساس پیشنهاد مائیس ترا ها اتخاذ میشد. مجمع خلق بهیچوجه در مسایل اداری و سیاست جاری کشور دخالتی نداشت. و بعد، حتی کومیس های قبیله ای C. tributes که نسبت به اشکال سه گانه دیگر این مجمع بیشتر جنبه دموکراتیک داشت، تنها نماینده منافع مالکان بزرگ و متوسط زمین بودند، زیرا این کومیس ها در قرن چهارم از هفده تریبوی Tribu روستائی و فقط چهار تریبوی شهری تشکیل میشد؛ و بعلاوه، کشاورزان کوچکتر، بعبارت دیگر دهقانان، به ندرت برای شرکت در انتخابات و رای دادن به رم میامدند از آنجا که در اساس، به کومیس های سنتوریات مزد میپرداختند، آنها اکثریت مطلق را به ۹۸ سنتوری طبقات متوسط و عالی میدادند. و بالاخره کومیس های کوریات تنها تصمیمات سنتوریات ها را تأیید میکردند. بدینسان برای قلب ماهیت اراده خلق، عرصه وسیعی گشوده بود. بعلاوه، مائیس تراهای عالیمقام که از موقعیت برتر برخوردار بودند برای تعلیق یا الغای هر تصمیم و حتی انحلال مجمع، همواره میتوانستند یک مبنای مذهبی (وجود علائم نامساعد و مانند آن) پیدا کنند.

مائیس تراها در زندگی دولت رم نقشی بیش از پیش قابل توجه ایفا میکردند: کنسول، ۲ (و پس بزودی ۴) پرتور، ۲ سانسور، ۲ ادیل کورول، ۴ کستور، ۱۰ عضو تریبون خلق، ۲ ادیل پلب، اعضای بسیاری از کمیسیون ها و هیئت های خاص (برای ضرب سکه و نگهبانی شهر در شب و مانند آن) همه از مائیس تراها بودند.

این هیئت مائیس تراها Magistrature که قوه رهبری را تشکیل میداد، در انحصار گروه بسته اشرافیت یا نجبا Noblesse قرار داشت که مانع از آن میشد که «اشخاص جدید» بناحق در جمع آنها رخنه کنند. این گروه اشرافی برای رسیدن باین مقصود از اصل رایگان بودن وظایف دولتی استفاده میکرد و بر قاعده دیگری نیز تکیه داشت که بموجب آن، ارتقاء به مقام بالاتر فقط در صورتی امکان پذیر بود که فرد مورد نظر در مقام بلافاصله پائین تر انجام وظیفه کرده باشد. بعلاوه، فواصل زمانی قابل ملاحظه ای برای ارتقاء از درجه ای به درجه دیگر، و نیز شرایط سنی، سخت مراعات میشد. بدینسان، هیچکس قبل از ۴۳ سالگی و گذراندن همه مقامات پائین تر نمیتوانست بمقام کنسولی برگزیده شود. اشرافیت رم باین ترتیب یک اولیگارش در بسته مبدل شد که اعضای آن وظایف را میان خود تقسیم میکردند و رخنه و آدم تازه، به محفل آنان کاری بس دشوار بود.

نتیجه آنکه، از این پس فرمانروای واقعی وبدون منازع دولت رم سنا بود. خزانه

در دست سنا قرار داشت و همین امر سبب میشد که سرداران، وابسته بآن باشند، زیرا فراهم کردن مواد غذایی و پرداخت دستمزد لژیونرها بدون فرمان سنا امکان پذیر نبود. همه تدابیر اقتصادی بوسیله سنا اتخاذ میشد. بعلاوه، وظایف و پست‌های دولتی از طرف سنا میان مائیس‌تراها توزیع میشد. سنا میتوانست قدرت آنها را پس از مهلت یکساله نیز، بعنوان «پروکنسول Proconsul» و «پروپرتور Proprèteur»، تمدید کند، گزارش‌های آنان را بررسی و تصویب کند، عنوان پیروزی یا افتخار را به آنان تفویض یا از آنان سلب کند و مانند آن. سنا تورها بعنوان نماینده در دادگاههای پرتوری و مراجع دیگر قضائی حضور مییافتند. سنا سفیران را میپذیرفت و یا گسیل میداشت و قرار دادها را تصویب یا رد میکرد. هیچ مائیس‌ترائی جرأت نداشت که بدون موافقت قبلی سنا يك طرح قانونی یا اقدام تازه‌ای را به مجمع خلق پیشنهاد کند. سنا حتی موفق شد که قدرت تری‌بن‌های خلق را که در آغاز برای آن خطرناك بود، درهم شکند و با ادغام آنها در جمع خود از آنان متحدانی بوجود آورد. یکی دیگر از ویژگی‌های دولت رم خصصت بسیار برجسته نظامی آن بود. این دولت را سازمان سیاسی دهقانان جنگجو تشکیل میداد که در جنگاوری نیز مانند کشاورزی، ورزیده بودند. سپاه رم در اساس از دهقانان تشکیل میشد، زیرا مبنای پرداخت عوارض که سر بازگیری لژیونرها بر حسب اهمیت آن صورت میگرفت، داشتن يك قطعه زمین بود. حتی يك شهری مرفه، ولی بدون زمین، تنها در واحدهای خارج از صف میتوانست خدمت کند. خدمت در سواره نظام نیز به مالکان زمین اختصاص داشت که از دهقانان ساده ثروتمندتر بودند و عنوان افتخاری «شوالیه» داشتند. جنگهای قرن چهارم بطور قطع بصورت فن خاصی درآمد که هدف آن بدست آوردن اموال، از طریق عملیات تهاجمی مداوم علیه همسایگان بود. نتیجه آنکه، همه مائیس‌تراهای عمده (باستثنای سانسورها و اعضای تری‌بن) قبل از هر چیز سرکرده نظامی بودند و وظیفه فرماندهی را اعمال میکردند. وظایف غیر نظامی آنها در درجه دوم قرار داشت و این وظایف را نیز در زمانی که سلاح بر زمین مینهادند و یا در فاصله بین دو جنگ انجام میدادند. بدینسان، سنا خود ستاد کل فرماندهی دائمی دولت نظامی رم را تشکیل میداد. همه امور و نیازهای دیگر مردم الزاماً تابع ضرورت‌های جاری جنگ بود. همه این اوضاع و احوال تأثیر بسیار بر آینده خلق رم بجا نهاد؛ و سر نوشت همه دوران بعدی تاریخ رم - تاریخ جنگهای ایتالیا و سپس پیروزی سناي خارج از شبه جزیره و دوران پیدایش امپراتوری رم در مدیترانه - را تعیین کرد.

فصل چهل و ششم

پیروزی ایتالیا و صورت‌بندی

کنفدراسیون رم و ایتالیا

۱- جنگ‌های سامنی‌ها. فتح ایتالیای مرکزی

از قرن چهارم در ایتالیای جنوبی و ایتالیای مرکزی، بسبب توسعه قابل ملاحظه نیروهای مولد، فدراسیون‌های جنگجویان خلق‌ها که تا آن زمان بصورت طایفه‌های جداگانه می‌زیستند، شکل می‌گیرد. حدود سال ۳۸۰، گروه مؤتلف سامنی با اشغال سراسر منطقه کوهستانی، از کرانه‌های کامپانی تا ارتفاعات گارگانو^۱ و دریای آدریاتیک، قدرت قابل توجهی بدست آورده بود. گروه‌های مسلح جنگجویان کوهستانی سامنیوم^۲ در جستجوی چراگاه‌ها و غنایم به جلگه‌های حاصلخیز آپولی^۳ سرازیر شدند و بر شهرهای ثروتمند کامپانی از جمله کاپو^۴ و کوم‌ها^۵ دست انداختند. بسیاری از جنگجویان سامنی بعنوان سرباز مزدور بخدمت شهرهای یونانی (بویژه سیراکوز) درآمدند؛ اینان با دستی پراز غنایم و سلاح‌هایی که از یونانیان بدست آورده بودند، و نیز با فراگرفتن فنون نظامی یونانی، سرزمین خود بازگشتند. در نیمه دوم قرن چهارم چیزی نمانده بود که سامنی‌ها مالک الرقاب سراسر ایتالیا، واقع در جنوب رودخانه ولتورنو^۶، گردند.

ولی وحدت خلق‌های شبه جزیره، بدست رم انجام شد. رم مهمترین شهر ایتالیا بود و وسیع‌ترین و پرجمعیت‌ترین سرزمین (حدود ۶۰۰۰ کیلومتر مربع) را دربر می‌گرفت و

-
- | | | | |
|------------|-------------|-----------|-----------|
| 1- Gargano | 2- Samnium | 3- Apulie | 4- Capoue |
| 5- Cumes | 6- Volturmo | | |

نسبت به سایر اقوام ایتالیا از پیشرفته‌ترین سازمانهای سیاسی و اجتماعی برخوردار بود. استقرار برده‌داری و نفوذ سیاسی پلین‌های ثروتمند در رم به اتخاذ یک روش سیاسی تجاوز-کارانه منجر شد. رم بکمک سازمان‌عالی سپاه و خصلت نظامی دولت خود از یک رشته جنگهای دشوار، پیروزمند بیرون آمد و به نیرومندترین دولت سراسر ایتالیا مبدل شد. نخستین اقدام این سیاست وسیع تجاوزکار، فتح کاپو و کامپانی پر نعمت تسمیه‌های سرزمین ناپل بود (۳۴۱). اما فتح کامپانی نخستین برخوردهای مسلحانه با سامنی‌ها را برانگیخت. روایات رمی، این جنگهای کوچک را شاخ و برگ دادند و با پرداختن داستانهای خیالی آنها را بعنوان نخستین جنگ سامنی (۳۴۱ تا ۳۴۳) معرفی کردند. سپس در همه شهرهای لاتین، از جمله متحدان سابق، شورش علیه رم در گرفت. پس از دو سال پیکار، که بآن نام «جنگ لاتین» (۳۴۰ تا ۳۳۸) داده شد، رم توانست همه شهرهای لاتینوم را زیر سلطه کامل خود درآورد. با اینهمه، این شهرها عنوان متحدان لاتین را همچنان حفظ کردند. رم ناچار بود بازم بخاطر کامپانی جنگهایی رنجبار، در دونوبت، علیه همه ائتلاف سامنی تحمل کند. اینک، طی دومین جنگ سامنی (۳۲۷ تا ۳۰۴)، رمی‌ها ناچار بودند نیروهای خود را تا آخرین حد گسترش دهند؛ و با آنکه حتی پیشه‌وران و کارگران رازیر پرچم فراخوانده بودند، ضربات و شکست‌های بسیاری را متحمل شدند. وخیم‌ترین شکست، فاجعه فورش‌های کودیوم *Fourches caudines** بود که طی آن سپاه رم بوسیله سامنی‌ها محاصره و مجبور به تسلیم شد و به شرایطی سخت و سنگین تن درداد: همه سربازان بی سلاح و برهنه، یوغ بگردن، و مانند چهارپایان ناگزیر بودند در برابر سخریه فاتحان عبور کنند.

اما سهمگین‌ترین این جنگها، سومین جنگ سامنی (۲۹۸ تا ۲۹۰) بود که طی آن همه اقوام ایتالیای مرکزی از آپولی^۱ تا دره رودپو، علیه رم متحد شدند، و گل‌ها نیز بآنان پیوستند. نبرد سن‌تینوم^۲ در اومبری که رمی‌ها در آن پیروزی قطعی بدست آوردند نتیجه جنگ را معلوم کرد. سامنیوم بیرحمانه ویران شد و در سال ۲۹۰ همه ایتالیای مرکزی بدست رمیان افتاد. جنگ را کنسول رم - مانیوس کوریوس دنتاتوس^۳ - پایان بخشید. گفته می‌شود تعداد شهرهایی که این سردار تسخیر کرده بود آنچنان زیاد بود که وی در گزارش اقدامات خود به سنا نمیتوانست همه آنها را نام برد.

۲- جنگ بصد تارانت و پیروس، انقیاد ایتالیای جنوبی.

پس از فتح ایتالیای مرکزی، محافل رهبری رم توجه خود را بسوی ایتالیای جنوبی،

* گذرگاههایی نزدیک شهر قدیمی *caudium* واقع در ایتالیا

1- Apulie 2- Sentinum 3- Manius curius dentatus

که شهرهای پر نعمت بازرگانی یونان هنوز سلطه خود را بر آنها حفظ کرده بودند، معطوف داشت. هنگامی که سربازان و کشتی‌های رم به بهانه کمک به شهر یونانی توربولی^۱، ضد اوکانی‌ها^۲ در برابر تارانت^۳ ظاهر شدند، حکومت دموکراتیک قوی‌ترین کلنی یونانی - میدی^۴ - سران حزب اشرافی را که هواخواه سازش با رم بودند از قدرت برکنار ساخت و به رم اعلان جنگ داد. این حکومت، پیروس^۵ پادشاه اپیر^۶، یکی از وارثان اسکندر مقدونی را که خود او نیز ادعای سلطه بر مدیترانه غربی را در سر میبرد، بکمک طلبید. در سال ۲۸۰ پیروس بر رأس سپاهی مرکب از بیست هزار مرد کاملاً آزموده که باشیوه مقدونیان مسلح بودند، در تارانت از کشتی پیاده شد. بیست فیل هندی نیز همراه داشت. علاوه بر چریک‌های شهرهای یونانی، بقایای سامنی‌ها، لوکانی‌ها و بروتی‌ها^۷ بی‌درنگ به پیروس پیوستند و این امر سبب شد که سپاه وی به قریب چهل هزار جنگجو بالغ شد. وی در نزدیکی هراکله^۸ سپاهیان کنسول پ. والرئوس لوینوس^۹ را درهم شکست و تادروازه‌های رم عقب راند. ولی رمی‌ها فرصت یافتند که نفرات اترووری را فراخوانند و حتی پرولترها را نیز به لژیون‌های خود بخدمت گیرند. پیروس ناچار شد با جنگ و گریز به آپولی عقب نشیند.

دومین نبرد در سال ۲۷۹ در آسکولوم^{۱۰} در گرفت. سپاه رم در این نبرد دومین شکست را متحمل شد، اما به دشمن نیز چنان تلفاتی وارد آورد که گفته میشود پیروس ناچار اعتراف کرد که: «اگرما بار دیگر به چنین [پیروزی] برسیم هر آنچه داریم از دست خواهیم داد». بنا بگفته پلوتارک، معاصران، این شاه را تشبیه کردند به قماربازی که بهترین ورق‌ها را دارد و نمیداند چگونه از فرصت استفاده کند. پیروس که خود را فرمانروای ایتالیا می‌پنداشت بجای آنکه جنگ علیه رم را باخر برساند، باشتاب عازم فتح سیسیل شد. وی سه سال در آن دیار ماند و موفقیتی بدست نیاورد، جز آنکه دشمن تازه‌ای در وجود کارتاژی‌ها که پیمان اتحاد با رم بسته بودند، برای خود ایجاد کند. هنگامی که پیروس در سال ۲۷۵ به ایتالیا بازگشت، رمی‌ها که کاملاً مجهز شده بودند، در مرزهای جنوبی سامنیوم، نزدیک بنونت^{۱۱}، چنان شکستی قطعی براو وارد ساختند که ناچار شد به یونان بازگردد. در آنجا دیری نپایید که در حادثه تازه‌ای خود را به کشتن داد. بازمانده سپاه او به تارانت گریخت و در آنجا از خشکی بوسیله رمی‌ها و از سوی دریا بوسیله ناوگان کارتاژی محاصره شدند و خود را به

- | | | | |
|-------------------------|--------------|--------------|-------------|
| 1- Thourioi | 2- Lucaniens | 3- Tarente | 4- Midl |
| 5- Pyrrhus | 6- Epire | 7- Bruttians | 8- Héraclée |
| 9- P. Valerius laevinus | 10- Asculum | 11- Bénévent | |

رمی‌ها تسلیم کردند (۲۷۲). بدینسان بود که رم فتح سراسر ایتالیا را پایان بخشید. رمیان برای تحکیم موقعیت خود در جنوب شبه جزیره، واقع بر کرانه شرقی کالابری^۱، قرارگاه مستحکم بروندی زیوم^۲ را برپا ساختند و آنرا بایک جاده نظامی به پایتخت خود متصل کردند و در طول این راه کلنی‌های نیرومندی بنیان نهادند.

۳- کنفدراسیون ایتالیائی زیر سلطه رم

ایتالیا مقهور شد، اما رم آنرا در دولت واحدی متشکل نداشت. رم که خود بصورت یک شهر قدیمی («پولیس») ، از نوعی ائتلاف قبایل شهری و روستائی، تشکیل شده بود، ایتالیا را نیز بر همین اساس، در یک دستگاه فدرال بسیار پیچیده، برشالوده پیمانهای که بر شکست خوردگان تحمیل کرده بود، متحد ساخت.

شرایط این پیمان‌ها («Foedera») بر حسب شرایط گوناگون (شدت مقاومت اقوام در برابر رم، رفتار خصمانه یا برعکس دوستانه آنها با این دولت، و مانند آن) متفاوت بود. مساعدترین این قبیل پیمان‌ها «پیمان برپایه برابری» («Foedus - aequum») بود که بموجب آن، سینه‌های متحد، خود مختاری کامل خود را حفظ میکردند و محدودیت آنان تنها در این بود که حق نداشتند بسود خود بجنگ پردازند و یا دیپلماسی خاصی برای خود داشته باشند. کلنی‌های یونانی بسیاری از شهرهای اتروسک و برخی از سینه‌های لاتیم از چنین مزایائی برخوردار بودند. برعکس، دوسوم و یا حتی نیمی از سرزمین‌های سامنی، لوکانی و بروتی‌ها بوسیله رمیان تصاحب شد و آنها خود حق نداشتند با اقوام دیگر هیچگونه رابطه خارجی برقرار سازند. با آنکه این اقوام عرف و عادات و قوانین خود را حفظ کردند ولی رم همواره مراقب بود که مائستراهای آنان از میان خانواده‌های اشرافی که هواخواه آن دولت بودند، انتخاب شوند. رمی‌ها روی زمین‌های شکست خوردگان که صادره کرده بودند کلنی‌های خود را مستقر ساختند و اتباع رم و یا «متحدان لاتین» را که برخودار از مزایائی بودند، در این کلنی‌ها جادادند. بدینسان، هر چند رمی‌ها به سینه‌های لاتین عنوان متحد («Socii») داده بودند ولی رفتار با آنان رفتار غالب و مغلوب بود. میان شرایط «پیمان برپایه برابری» و «متحدان» که در سخت‌ترین محرومیت بودند، درجات چندی وجود داشت. بعلاوه، رم این حق را برای خود حفظ کرده بود که در قراردادها، بسود مطیع‌ترین و وفادارترین آنها تجدید نظر کند و به آنان وضعی بهتر، و گاه حقوق مدنی رم را، تفویض کند. این سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» («Divide et impera») به تحکیم سلطه رم در فدراسیونی که خود در ایتالیا بنیان نهاده بود، کمک کرد.

در کلنی‌ها، قطعات زمین میان دهقانان بی‌زمین رمی تقسیم‌شده بود. ثروتمندترین این دهقانان می‌توانستند قسمتی از زمین‌های مفتوحی را که جزو «آگرپوبلیکوس» بود و توزیع نشده بود «اشغال» کنند، یعنی از دولت به‌اجاره گیرند. بدینسان، ملاحظه می‌شود که املاک وسیعی (بویژه برای دامپروری در جنوب ایتالیا) تشکیل می‌شود. در نتیجه می‌توان دریافت که قشرهای بسیار متعدد جامعه رم حتی دهقانان، در مجموع، نقش آگاهانه‌ای در پیروزی، غارت، ویرانی و قلع و قمع اقوام و قبایل ضعیف‌تر داشته‌اند، و در عین حال «وحدت»، این قبایل و اقوام ضعیف را بصورت رعیت رم درآورده است.



فصل چهل و هفتم

پیکار میان رم و کارتاژ

برای تسلط بر مدیترانه غربی

۱ - رم در آغاز قرن سوم پیش از میلاد

پیروزی برای ایتالیا ، رم را به یکی از نیرومندترین قدرتهای مدیترانه و بانفوذترین عامل سیاسی آن عصر مبدل کرد . در سال ۲۷۳ پادشاه مصر پتولمه فیلادلف^۱ ، برای اعلام دوستی و اتحاد خود با این سرزمین، سفیری به رم فرستاد و سفیران رمی برای نخستین بار، در همان سال بمنظور بازدید، در اسکندریه پیاده شدند. بعلاوه، تصاحب شهرهای بزرگ بازرگانی شبیه جزیره آپه نین (کاپو ، نانت ، تارانت و مانند آن)، ممنوع ساختن متحدان از بازرگانی میان خود ، انحصار تجارت واسطه‌ای را در سراسر ایتالیا برای بازرگانان رم تأمین کرد. در این شرایط، صنف صرافان پدیدار میشود ، که علاوه بر عملیات پولی به امور اعتباری و رباخواری نیز میپردازند . فروشندگان دام که رمه‌های بزرگی داشتند و آنرا تحت حفاظت بردگان چوپان در چراگاههای محصور و زمینهای عمومی واقع در آپولی و لوکانی و بروتیوم میپروراندند ، پای بمرصه مینهند . بازرگانانی که تجارت خارجی را در انحصار خود داشتند و بویژه مواد نمک سود ، پشم و پوست به یونان صادر میکردند ، بوجود میابند. تجارت این کالاها ، در گذشته ، بوسیله شهرهای یونانی جنوب ایتالیا صورت میگرفت . این عناصر تازه بازرگانی و صنعتی ، که به اهمیت خود بخوبی آگاه بودند ، همواره میکوشیدند که سیاست رم را در جهت منافع خویش سوق دهند. بدینسان یکی از هواخواهان

1 - Pétolémé Philadelphie

آنها ، سانسور آپوس کلودیوس ، در سال ۳۱۲ کوشید که در مجمع خلق رم برای آنها نقش مسلطی را تأمین کند: درحقیقت وی جمعیت پایتخت را میان همه قبیله‌های رمی به‌جوی تقسیم کرده بود که هنگام اخذ رای، شهرنشینان اکثریت را بدست آوردند. درست است که جانشینان بلافصل وی این رفووم را منسوخ کردند ، اما اغتشاشات سخت توده‌ای سال ۲۸۷ سنا را ناگزیر ساخت به قانون هورتنسیا^۱ رای موافق دهد . بموجب این قانون سنا از حق خود در مورد صحت‌گذاردن بر تصمیمات کومیس‌های قبیله‌ای ، که به‌رحال عناصر بازرگانی و صنعتی، نفوذ روزافزونی در آن داشتند ، صرف‌نظر کرد . ازاین پس این تصمیمات بدون تأیید سنا قوت قانونی داشت :

رم ، بسبب توسعه ناشی از پیشرفت بازرگانی خود ، در سال ۲۶۸ پول مفرغی قدیمی خود را که تنها برای داد و ستد محلی مناسب بود ، رها کرد و بجای آن پول نقره را که از پیش مورد استفاده یونانیان بود پذیرفت. ضرب سکه در زیر زمین‌های معبد الهه یونون – مونتا^۲ (اعلام کننده Avertisseuse) صورت میگرفت، و از آنجا «پول» ، مونه – Monnaie نامیده شد. «دینار – Denier» نقره‌ای که تصویر الهه رم بر آن منقوش بود، واحد پولی رم شد . ارزش این پول برابر با ارزش «دراخمه Drachme» یونانی (حدود ۳۰ کپک نقره) بود. یک چهارم این پول «سسترس – Sesterce» خوانده شد. «آس – As» پول مسی بود که معادل یکدهم دینار ارزش داشت و به همین جهت بر آن رقم «X» نقش بسته بود؛ کلمه «Denarius» خود بمعنی «ده آس» بود .

آپوس کلودیوس الفبای لاتین را نیز ب‌نفع محافل بازرگانی و صنعتی ، بنحو قابل – ملاحظه ای آسان کرد و با این کار ثبت امور بازرگانی را آسانتر ساخت. دستیار او بنام کنیوس فلاویوس^۳ نیز مقررات تعقیب قضائی را که تا آن هنگام جزو اسرار هیئت روحانیان Pontifes بود، منتشر کرد .

در نیمه اول قرن سوم پیش از میلاد ، نمایندگان این گروه بازرگانی چنان قدرتی بدست آوردند که ، بزودی پس از فتح ایتالیا ، توانستند رم را وادار سازند باریب بزرگ خود در حوزه غربی مدیترانه ، یعنی کلنی فنیقی کارتاژ ، به پیکار برخیزد . لنین این جنگهای پونیک Punique (رمیان کارتاژها را «پونیک» یعنی فنیقی مینامیدند) را، که برای احراز سلطه بر مدیترانه غربی روی میداد، بدرستی جنگهای امپریالیستی مینامید. زیرا این جنگها ناشی از برخورد منافع، میان اولیه کاری مستعمره طلب و پیروزمند رم و کارتاژ بود ، و در عین حال با گسترش بیسابقه خود موجب خانه خرابی و فقر توده‌های مردم دو کشور متخاصم گردید .

۱ – Hortensia

۲ – Junon – Moneta

۳ – Cneius Flavius

۲ - کارتاژ

شهر فنیقی کارتاژ (Kare - Hadtha) بمبارت دیگر (شهرنوه) که در قرن نهم بنیان یافته و در شبه جزیره‌ای که بوسیله برزخی از قاره آفریقا جدا شده بود قرار داشت ، از موقعیت فوق‌العاده مساعدی برخوردار بود .

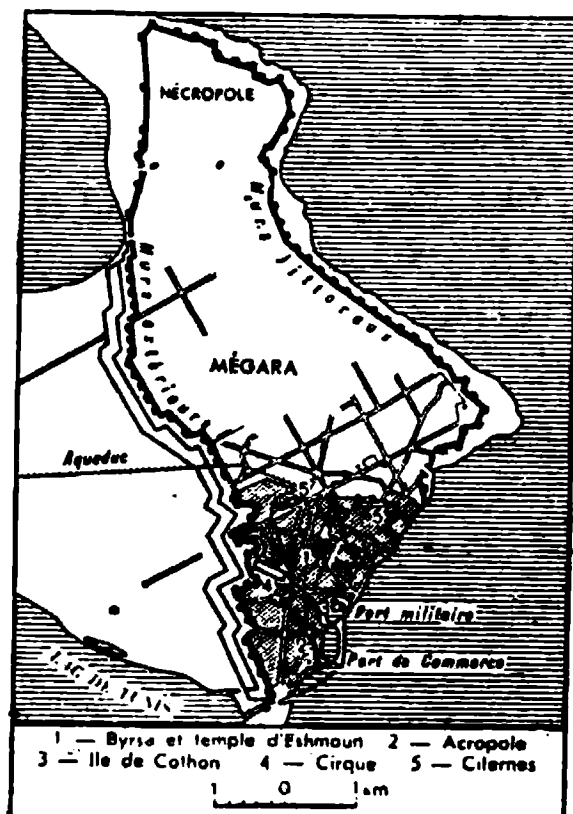
بندر عالی کارتاژ مرکب از دو لنگرگاه بود : لنگرگاه خارجی که با اسکله‌های ویژه کشتی‌های بازرگانی به تجارت اختصاص داشت و لنگرگاه داخلی که شامل تعدادی بارانداز و تعمیرگاه کشتی بود و برای پذیرائی ۲۲۰ کشتی جنگی آمادگی داشت . این بندر قسمت اساسی کارتاژ را تشکیل میداد . در پیرامون بازار مرکزی، کوی‌های مسکونی مردم کارتاژ با خانه‌های چند طبقه قرار داشت ؛ در این کوی‌ها دکانها ، فروشگاهها و خانه‌ها واقع بود . همه اینها و بندرنیز ، باحصاری مستحکم محافظت میشد . نویسندگان عهد باستان (پولیب و استرابون) نفوس این بندر را به هفتصد هزار تن تخمین میزدند ، ولی بنظر میرسد که این برآورد تاحدی اغراق‌آمیز باشد .

کارتاژیان ، بر اساس بازرگانی دریائی وسیع خویش ، امپراتوری تجاری و مهاجرنشین عظیمی بنیان نهاده بودند که سراسر سواحل و جزایر مدیترانه غربی را در بر میگرفت ؛ این امپراتوری ، کلنی‌ها و نمایندگیهای بازرگانی خود را در آفریقا (لپ‌تیس^۱ اوتیک^۲ و تاپ‌سوس^۳)، در کرانه‌های مراکش کنونی ، در جنوب اسپانیا (گادس^۴ و مانند آن)، در سیسیل غربی (پانورم^۵، درپان^۶ و لی‌لی‌به^۷) ، در کرس ، در ساردنی و در بالئار^۸، پراکنده بود . همه جا حکام کارتاژی اقوام زیر دست را اداره میکردند . قدرت ابتکار ، بیباکی و مهارت دریانوردان فنیقی ثروت عظیمی را بسوی شهرهای کارتاژ روان ساخت . بردگان سیاه ، خاک طلا ، عاج کرانه اقبانوسی آفریقای غربی ، قلع برتانی و عنبر دریای شمال از جمله این ثروتها بود ؛ بنظر پولیب ، کارتاژ ثروتمندترین شهر جهان بود .

کارتاژ برای دفاع و توسعه امپراتوری خود سپاهی عالی فراهم ساخته بود . قسمتی از این سپاه را گروههای نظامی بومی که بزور سربازی گرفته شده بودند (از مردم نومیدی و لیبی) تشکیل میداد و قسمت دیگر شامل مزدورانی بود که از میان اقوام نیمه بربر - مردمان لیگوری ، سلت و سامنیوم (کامپانی‌ها) - بخدمت گرفته بودند . این گروهها فرماندهی کارتاژیان بخوبی مجهز شده بودند و تعداد زیادی پیل‌های جنگی نیز در صفوف

۱ - Leptis ۲ - Utique ۳ - Thapsus ۴ - Gadés
۵ - Panorme ۶ - Drepane ۷ - Lilybée ۸ - Baléares

خود داشتند . ناوگان جنگی کارتاژ ازاينهم كاملتر بود . کارتاژی‌ها نخستين قومی بودند که کشتی‌های بزرگ با ۵ ردیف پارو (پان‌تر، Pentère) ساختند. این کشتی‌ها از لحاظ ابعاد بزرگتر ، و درعين حال سریع‌تر از کشتی‌های یونانی - تری یر Trière بودند .

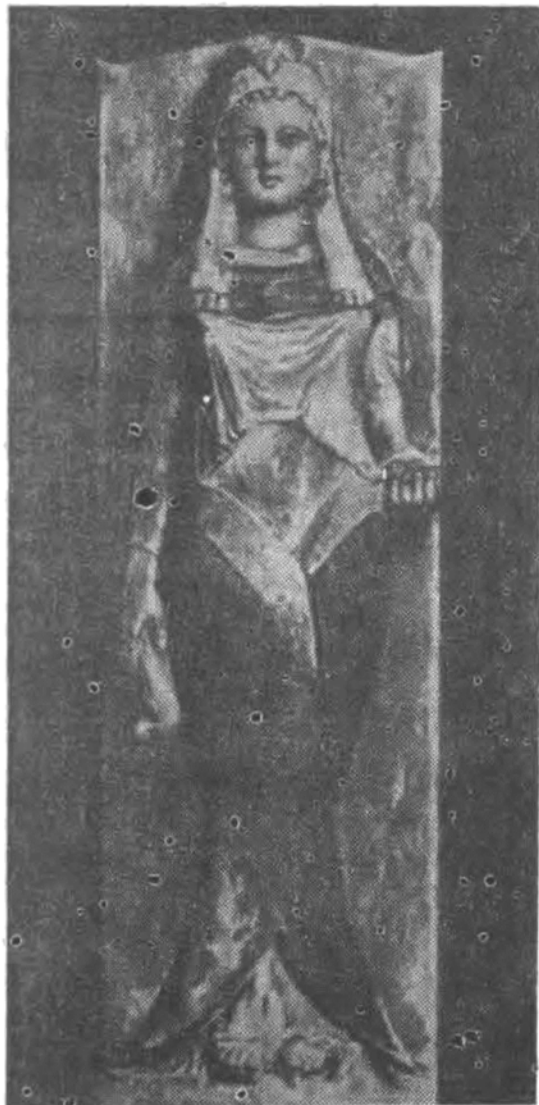


نقشه کارتاژ

در کارتاژ ، قدرت سیاسی به گروه کوچکی از برده‌داران ثروتمند ، بازرگانان و زمینداران بزرگ تعلق داشت ؛ زیرا کشاورزی نیز نقش مهمی در اقتصاد شهر بازی میکرد؛ در دره‌های حاصلخیز یا گراداس^۱، املاک وسیعی قرار داشت که در آن بویژه از کار بردگان استفاده میشد. بدینسان، تاریخ کارتاژ تا حدود زیادی تحت تأثیر دو گروه، تجاری و کشاورزی اولیه‌گاری حاکم قرار دارد که هر یک برای دستیابی به مقامات فرماندهی در برابر هیچ مانعی عقب نمی‌نشینند . ارسطو (کتاب «سیاست») در این خصوص حتی تأکید میکند که در کارتاژ همه مقامات خریداری میشد . «شورای ده نفری» که قدرت دیکتاتوری اعمال میکرد و دادگاه وحشتناک «صد داور» آن که همه مائیسرها - یعنی دو «شاه» ، (سوفتها Suffètes)، شورای عالی بیست و هشت نفره و سرکرده سپاهیان - تابع آن بودند ، از ثروتمندترین خانواده‌ها انتخاب میشد (خانواده ماگون^۲ یکی از ثروتمندترین و ممتازترین

۱- Bagradas ۲- Magon

آنها بود) . مجمع خلق جز تخفیف نارضائی مردم کار دیگری نداشت . روحانیان ، برای توجیه اعمال غیر انسانی فرمانروایان، سنگدلی را آگاهانه در روح مردم می‌دمیدند: بردگان، زندانیان و مجرمان را برای الههٔ تانیت^۱ (آستارته^۲ فنیقی) قربانی میکردند، و حتی کودکان نخستین را ، با افکندن آنان در پوزه گشاد بمل (Moloch)، بعنوان قربانی، باین بت هدیه میکردند . ثروتمندان نیز بجای فرزندان خود کودکانی را که از تهی دستان میخریدند قربانی میکردند (پلوتارک «در باره خرافات»). رسم قربانی کردن انسان نزد کارتازیها خیلی بیش از سایر اقوام باستانی دوام یافت .



در کارتاز ستم بر قبایل و اقوام زیر دست بنحوی سابقه‌ای شدت یافت . مالیاتی که از مردم لیبی (ساکنان بومی افریقا) مطالبه میشد بیش از نیمی از درآمد کشاورزان بود . بردگان یکی از مهمترین اقلام کالاهای تجاری کارتاز را تشکیل میدادند ، و از اینرو پونیکها به «شکارچیان انسان» لقب یافتند . اما نیروی کار بردگان در بسیاری از املاک ثروتمندان آفریقا و سیسیل نیز بکار گرفته میشد .

روشن است که زندگی اجتماعی در کارتاز بسیار سخت بود . علاوه بر اطلاعاتی که در مورد مبارزه میان گروههای اولیه کاری بمان رسیده است، نویسندگان قدیم از شورهای فراوان « مردمان پست Populace » ، یعنی کارگران آزاد و بردگان و سربازان ، سخن رانده‌اند .

راهبه الههٔ کارتازی - تانیت - نقش بر جستهٔ سرپوش تابوت مرمری .
قرن دوم پیش از میلاد

تناقضات درونی جامعه ، آسیب پذیرترین نقطهٔ حکومت برده دار کارتاز را

۱ - Tanit ۲ - Astarté

تشکیل میداد. ولی در رم هنوز در این زمان این تناقضات به این درجه اشدت نرسیده بود، از اینرو ساخت اجتماعی آن که هنوز در مراحل ابتدائی قرار داشت بسیار همگن تر بود.

۳ - نخستین جنگ پونیک (۲۶۴ - ۲۴۱)

مناسبات میان رم و کارتاژ تا زمانی که - سر ارضی در رم حاکم بود و تا وقتی که دو دولت، دشمنان مشترکی در وجود یونان و اتروسک داشتند، بسیار دوستانه بود. اما با توسعه بازرگانی خارجی رم، در این مناسبات تغییراتی آغاز شد. بازرگانان و صنعتگران رم بویژه از قدرت روزافزون کارتاژی‌ها، که پس از شکست پیروس در سیسیل برای تصرف سراسر جزیره تلاش میکردند، نگران بودند. از اینرو این خبر که شهر سیسیلی مسانا^۱، که بر تنگه سیسیل و ایتالیا مسلط بود، بدست کارتاژیان افتاده است (۲۶۵) فوروم را بهیچان آورد. قبلاً سال ۲۸۰، گروهی از مزدوران سامنیوم (مامرتین‌ها - Mamertins) یا پسران مارس، چنانکه خود را مینامیدند در بازگشت از سیراکوز، این شهر را بتصرف درآورده بودند. اینان که از انتقام تیران سیراکوز - هیرون^۲ دوم - بیمناک بودند، کارتاژیان را بکمک فراخواندند. کارتاژی‌ها پادگان خود را در مسانا مستقر کرده و بدینسان عملاً فرمانروای شهر و تنگه شده بودند.

خانواده متنفذ آپوس کلودیوس، بزرگ گروه بازرگانان و صنعتگران، به بهانه کمک به هموطنان ایتالیائی که گرفتار بدبختی شده بودند، در کار مسانا مداخله کرد و توانست آنرا به موضوع يك جنگ مبدل کند. مجمع خلق علیرغم اراده سنا به کنسول آپوس کلودیوس مأموریت داد تا مسانا را «آزاد» سازد. او کار را با نتیجه‌ای هیچان‌انگیز پایان رسانید، که باین مناسبت محافل سنالقب «کله چویی» («Caudex») به اودادند. او فرماندهی کارتاژیان را وادار کرد که پادگان خود را از مسانا عقب بکشد، و بدون اعلان جنگ بعملیات جنگی علیه سیراکوز و کارتاژ پرداخت. هیرون بزودی جانب رمیان را گرفت و کارتاژ آشکارا بضد رم وارد جنگ شد (۲۶۴). پولیب در کتاب اول «تواریخ» خود جریان این جنگ را بنحوی درخشان و بتفصیل بدست میدهد.

جنگ برای رمیان بصورتی موفقیت آمیز آغاز شد و بزودی آنان را فرمانروای مهمترین شهرهای یونانی کرد. با اینهمه رمیان موفق نشدند که مناطق مستحکم کارتاژیان را در پانورم، درپان ولی لی به تصرف کنند. از این نقاط، رمی‌ها همواره در انتظار حمله متقابل کارتاژی‌ها بودند. از اینرو رم ناگزیر شد ناوگان جنگی نیرومندی مرکب از ۱۰۰ پانتر

۱ - Messana (Messine)

۲ - Hiéron II

ایجاد کنند. رمی‌ها کشتی‌های خود را با پل‌های کوچک متحرکی مجهز کرده بودند، در انتهای این پل‌ها چنگک‌های (کلاغ) تعبیه شده بود که آن‌را به بدنه کشتی دشمن متصل میکردند و باین ترتیب چنگک روی عرشه را امکان پذیر میساختند، زیرا به عملیات کشتی-بانان بی تجربه خود اعتمادی نداشتند. کنسول^۱ س. دوی لیوس^۲ که در رأس ناوگان جدید قرار داشت با کمک چنین تاکتیکی که کارتاژیان را غافلگیر کرده بود، در آب‌های جزایر لیپاری^۳ نزدیک شهر سیلیسی میل^۴ شکستی سخت بر نیروی دریائی کارتاژ وارد ساخت. سنا به او نشان افتخار داد و بخاطر این نخستین پیروزی دریائی در فوروم «ستون افتخاری» بنا کردند که به دماغه‌های شکسته کشتی‌های دشمن مزین بود.

ولی رمیان درباره موفقیت‌های خود غلو کردند. پس از دومین شکستی که در دماغه اکنوم^۵ نزدیک مصب رودخانه هی‌مر^۶، واقع بر کرانه جنوبی سیسیل (سال ۲۵۶)، به ناوگان کارتاژی وارد ساختند؛ دوسپاه کنسولی (حدود ۵۰ هزار تن) در آفریقا پیاده کردند و همه سرزمین‌های پررونق کارتاژی‌ها را تا رودخانه باگرا داس ویران ساختند. بیست هزار تن ساکنان این ایالت به بردگی به رم گسیل شدند. اما نارضائی دهقانان سرباز که زمین‌هاشان با این لشکرکشی‌ها به مناطق دوردست، سخت آسیب میدید، رمیان را ناگزیر ساخت که فقط پانزده هزار سرباز و چهل سفینه جنگی بفرماندهی کنسول م. آتیلیوس رگولوس^۷ در آفریقا باقی‌گذارند؛ و کارتاژی‌ها که از نو، به استخدام سربازان مزدور دست زده بودند سپاه کوچک رگولوس را درهم شکستند.

از بخت بد، ناوگان رمی مرکب از ۳۶۰ کشتی که برای جمع‌آوری بقایای گروه‌های نظامی رگولوس به آفریقا اعزام شده بود، بهنگام بازگشت در برابر کرانه‌های سیسیل غرق شد. در سال ۲۴۹، گروه سربازان کنسول پ. کلاودیوس پولشر^۷ که میکوشید درپان را تصرف کند، بر اثر بی‌احتیاطی فرمانده خود یکجا به اسارت کارتاژیان گرفتار شد. در این زمان تلفات نیروی دریائی رم، در مجموع، به هفتصد پانتر بالغ میشد؛ رمیان برتری دریائی خود را از دست دادند.

ناوگان کارتاژ به ویران ساختن کرانه‌های ایتالیا پرداخت و ناگزیر به ساختن یک سلسله مهاجرنشین‌های مستحکم بر کرانه‌های اتروری دست زد. طی سالهای ۲۴۱ - ۲۴۹ برتری سلاح با کارتاژیان بود و رمی‌ها در سیسیل نیز شکست‌های

۱ - Duilius ۲ - Lipari ۳ - Myles ۴ - Ecnome

۵ - Himère ۶ - M. Attilius regulus

۷ - P. Clavdius pulcher

دیگری متحمل شدند. محاصره درپان و لی لی به بطول انجامید، و یونانیان شهرهای کرانه غربی که هوادار دموکراسی بودند، پادگانهای خود را تقویت کردند. سرکرده سپاهیان کارتاژ، آمیلکار بارلا^۱ (آدزخش)، با اشغال دژ اریکس^۲ در پشت سر شهرهایی که در محاصره رمیان بود، موضعی شکست ناپذیر بوجود آورد و تقریباً همه ارتباط رمیان را قطع کرد. سنا دیگر نیروهای کمکی به سیسیل نفرستاد، زیرا خزانه خالی بود. کشاورزان رم از دیرباز از جنگی که آنها را خانه خراب کرده بود خسته بودند، و انگهی بنظر میرسید که جنگ را نیز باخته اند.

از آنجا که بازرگانان و صاحبان صنایع این برخورد را بر میانگیختند و بیش از هر کس به نتیجه آن دل بسته بودند، بخرج خود، خواه بصورت هدایای انفرادی و خواه بشکل تعهدات جمعی، ناوگان تازه ای مرکب از دوست سفینه Galère تندرو، از نوع جدید، بوجود آوردند و آنرا مسلح ساختند. در سال ۲۴۱، کنسول س. لوتاتیوس کاتولوس^۳ در رأس این ناوگان راهی دریا شد و در جزایر اگات^۴ شکستی خردکننده بر نیروهای کارتاژی وارد آورد: هفتاد کشتی دشمن غرق شد و پنجاه کشتی نیز با سارت درآمد. درپان و لی لی به که از متروپول (سرزمین اصلی) جدا شده بودند، از نو بدان پیوستند و کارتاژ به مذاکره با فاتحان تن در داد.

بموجب قرارداد صلح سال ۲۴۱ کارتاژ ملزم شد که از متصرفات خود در سیسیل و نیز جزایر کرانه ای صرف نظر کند و متعهد شد سالانه خراجی بمبلغ ۳۲۰۰ تالان بپردازد و بدون دریافت هیچگونه غرامتی همه زندانیان رمی را آزاد سازد و دیگر سربازی از میان مردم ایتالیا بمزدوری نگیرد. سیسیل غربی نخستین ایالت رم شد و از آن پس دریاهای باختر بروی ناوگان جنگی و بازرگانی رمیان و فعالیت های تازه نظامی و تجاری آنان گشوده شد.

۴ - کارتاژ و رم پس از نخستین جنگ پونیک

کارتاژ بر اثر این جنگ بدفرجام آنچنان ناتوان گشته بود که نمیتوانست مزد پس افتاده بیست هزار سرباز سپاه خود را که از سیسیل بازگشته بودند بپردازد. این مزدوران خشمگین سربطغیان برداشتند (۲۴۱). بومیان (مردم لیبی) که سخت استثمار میشدند

۱ - Amilcar barla

۲ - Eryx

۳ - C. Lutatius Catulus

۴ - Aegates (egates) جزایری واقع در غرب جزیره سیسیل ۴.

و همچنین بردگان مزارع کارتاژی با نان پیوستند، چنانکه تعداد شورشیان جمعاً به صدهزار تن رسید. شورشیان پس از تصرف شهر اوتیک به محاصره کارتاژ دست زدند. اینان همه زندانیان کارتاژی را باشکنجه ازمیان میبردند و دست لیبی‌ای‌های ثروتمند را که هواخواه کارتاژ بودند میبردند و آنان را بشهر کارتاژ روانه میکردند. سران شورش - ماتوس^۱ اهل لیبی و اسپندیوس^۲ برده اهل کامپانی - در میان مردم از محبوبیت زیاد برخوردار بودند. هیهرون و سنای رم، دشمنان سینه پونیک، که از خصلت طبقاتی این شورش آگاه بودند - یاری حکومت کارتاژ شتافتند: هیهرون مواد غذایی به کارتاژ فرستاد و رمیان نیز به او اجازه دادند که از میان مردمان ایتالیا سرباز مزدور بگیرد. این شورش سه سال بطول انجامید ولی سرانجام بیرحمانه سرکوب شد (سال ۲۳۸). آمیلکار بارکا، مدافع سرسخت سیسیل، شورش را پایان داد. او با نقض سوگند، اسپندیوس را که برای مذاکره طلبیده بود اسیر کرد و فرمان داد تا بصلیبش کشند. سپس بازمانده لیبی‌ای‌ها و بردگان را که بی‌سرپرست مانده بودند درهم شکست. آمیلکار که بر مقاومت نومیدانه شورشیان پیروز شده بود، ماتوس را نیز شکست داد و اسیر کرد و در کارتاژ بدست شکنجه سپرد. پولیب «جنگ مزدوران» را به تفصیل بیان کرده است. از نظر او، این جنگ بیرحمانه‌ترین همه جنگ‌هاییست که تا آن زمان شناخته شده بود. این جنبه بیرحمانه جنگ، بلحاظ خصلت طبقاتی کاملاً مشخص آن، امری طبیعی است.

آمیلکار، پس از پیروزی بر مزدوران، مأمور شد تا قدرت کارتاژ را در ایالات غربی مستقر سازد و در ایبری (اسپانیا) پایگاهی نیرومند برای جنگی تازه بصد رمیان ایجاد کند. او این وظیفه را با موفقیت انجام داد، معادن سیرانوادا^۳ را تصرف کرد، و پس از به اطاعت آوردن ساکنان کوهستانی ایبری، از میان آنان سپاهی مرکب از صد و پنجاه هزار تن گردآورد و هنگامی که او در جریان یک اردو کشی بد فرجام گشته شد، دامادش - آسدروبال^۴ - تدارک جنگ را دنبال کرد. او کارتاژ نو (کارتاژن^۵) را بنیان نهاد که بصورت پایگاه عمده استوار متروپل در اسپانیا درآمد. پیرامون این شهر حدود ۲۵/۵۵۵ برده در معادن نقره، کار میکردند. آسدروبال، برای خام نگاهداشتن رمی‌ها، قراردادی با آنها بست که بموجب آن رود ابر^۶ بعنوان مرز قلمرو نفوذ دولت شناخته شد: کارتاژی‌ها، متعهد شدند که از این رود بسوی شمال پیشروی نکنند.

در رم، پیروزی بر کارتاژ، که بسیاری از افراد را ثروتمند ساخته بود، موجب شد که فتح سرزمین‌های تازه ماورای دریاها، به مسئله روز سیاست این دولت مبدل شود. حتی

۱ - Mathos ۲ - Spendius ۳ - Sierra Nevada

۴ - Asdrubal ۵ - Carthagène یا قرطاجنه ۶ - Ebre

در داخل اشرافیت حاکم، سناتورهای بودند که یا شخصاً بکار بازرگانی میپرداختند و یا از طریق واسطه‌هایی به تجارت اشتغال داشتند. بدینسان، در سال ۲۳۸ ساردنی و کرس، که پادگانهای آنها از مزدوران کارتازی که در لیبی سر بشورش برداشته بودند جانبداری کرده بود، اشغال شد و به ایالتی از رم مبدل گردید. اربابان تازه برای شکار اهالی جزیره که به برده مبدل میشدند، از سگان شکاری که برای اینکار پرورش یافته بودند، استفاده میکردند. در سال ۲۲۹، ناوگان جنگی رم به بهانه مبارزه علیه دزدان دریائی ایلیری، کورسیر را بتصرف درآورد و نیروی زمینی وی، آن خطه را که بوسیله ملکه توتا^۱ اداره میشد تسخیر کرد. این سرزمین از این پس؛ به مرکز عملیات سواقالجیشی شمال شبه جزیره بالکان مبدل شد.

این سیاست خارجی محافل بازرگانی و صنعتی، مخالفت توده‌های دهقانی را برانگیخت و بر نفوذ حزب خلق، که تازه تشکیل شده بود، افزود. این حزب توانست در کومیس‌های سنطوریات اصلاحاتی بعمل آورد؛ بنحوی که از این پس هر طبقه دارای هفتاد سنطوری رأی دهنده میشد. در نتیجه، طبقه اول که جمعاً (با شوالیه‌ها) ۸۸ سنطوری داشت، در برابر سایر طبقات که دارای ۲۸۵ سنطوری بودند، در اقلیت قرار گرفت (بجای ۹۸ سنطوری، در برابر ۹۵ سنطوری، در تقسیم‌بندی قبلی). بدینسان، مسایل مربوط به صلح و جنگ یعنی تعیین سمت سیاست خارجی و نیز انتخاب مائستراهای اصلی بدست طبقه متوسط افتاد. مالکان کوچک و متوسط زمین بر آن شدند تا نمایندگان خود را بقدرت رسانند و در جهت تصرف زمینهای ایتالیا و ایجاد مهاجرنشین‌های ارضی پیش روند. در سال ۲۲۳، س. فلامی نیوس^۲ یک «مردنوه»، قانونی را بتصویب رسانید که بموجب آن اگر پوبلیکوس، یعنی زمین‌های عمومی که در حاشیه مرز شمالی پسته‌نوم^۳ قرار داشت، میان دهقانان تقسیم میشد. تصرف این سرزمین‌ها و پیروزی بر قبایل سنون^۴ (در گل) به سالهای ۲۸۵ باز میگردد و تعداد کسانی که از این تقسیم بهره‌مند میشدند، آنچنان زیاد بود که لازم بود برای آنها دو قبيلة Tribu تازه ایجاد گردد (سی و چهارم و سی و پنجم).

فلامی نیوس در سال ۲۲۳ کنسول شد و اجرای برنامه فتح گل‌اینسوی آلپ^۵ را که بوسیله حزب خلق توصیه شده بود، آغاز نهاد. این طرح بمنظور بیرون راندن و قلع و قمع گل‌ها و استقرار مهاجرنشین‌های رمی بر سرزمین آنها بود. فلامی نیوس علیه گل‌ها به جنگی موفقیت‌آمیز دست زد. این جنگ با تصرف شهر اصلی آنها مدیولانوم^۶ (میلان) - و تشکیل ایالت

۱ - Teuta ۲ - C Flaminius ۳ - Picenum
۴ - Sènonis ۵ - Gaule - Cisalpine
۶ - Mediolanum

رمی گل سیزالین- پایان یافت. او در حوضه رودپو، مهاجرنشین‌های بسیاری (کرمون^۱، پلاستیا^۲) بنیان نهاد. ساکنان تازه این مهاجرنشین‌ها را سخاوتمندانه، و به نسبت هر خانوار سی ژوژرا، زمین دادند. «راه فلامین - Via Flamina» این نواحی را به رم می‌پیوست.

در سال ۲۱۸، یکی دیگر از سرداران رم بنام کلودیوس، قانونی را به تصویب رسانید که بنام خود او شناخته شده است. این قانون سناتورها را از اشتغال به بازرگانی و داشتن کشتی‌های بزرگ تجاری ممنوع می‌ساخت. با آنکه درسنا تنها فلامی‌نیوس از این قانون حمایت کرد، اما بر اثر تحریک هیجان عمومی بتصویب رسید. در این زمان دگرگونی‌های عمیقی روی داد که بنای کهن سیاسی و اجتماعی رم را درجهتی کاملاً دموکراتیک‌تر، تغییر داد. و بهمین دلیل، بنظر سنای رم - دژاشرافیت - که احساس میکرد زمین زیرپایش میلرزد تنها راه حل این بود که توجه توده‌های خلق از امور داخلی به مسایل خارجی معطوف گردد و چنین است که دیپلماسی رم برای پیش انداختن دومین جنگ بصد کارتاژ بکار افتاد. این جنگ در سال ۲۱۸، همان سالی که مجمع خلق قانون کلودیا را تازه تصویب کرده بود، آغاز شد.

۵- دومین جنگ پونیک (۲۰۹ - ۲۱۸)

در سال ۲۲۱ سنای رم، با استفاده ازمرگ آسدروبال که اندکی قبل از آن بدست يك ميهن‌پرست اسپانیایی کشته شده بود، شهر یونانی - ایبری ساگونت^۳ را، که در جنوب رود ابر واقع بود، تحت حمایت خود قرار داده، و بدینسان پیمانی را که با آسدروبال بسته بود نقض کرد. آنیبال^۴، پسر ۲۵ ساله آمیلکار بارکا، فرمانده سپاه کارتاژی اسپانیا شد. پدرش او را از همان کودکی سوگند داده بود که نفرتی جاوید بصد رمیان در دل داشته باشد. آنیبال، که تحت هدایت معلمان یونانی آموزشی عالی یافته بود بزودی فرماندهی برجسته شد. تیتلیو تصویری استادانه از این مرد برجسته، که بعقیده او تجسمی از نابکاری و بیرحمی پونیک‌ها، و دشمن سوگند خورده رم بود، بدست میدهد. پولیب، که او هم مانند تاریخ‌نویس رمی منبع اصلی ما در بررسی دومین جنگ پونیک است آنیبال را بدینسان توصیف میکند: آنیبال که در پی بهانه‌ای برای راه انداختن جنگ بود بسوی ساگونت پیش‌رفت و پس از ۸ ماه محاصره آنرا بتصرف در آورد، سپس همه باقیمانده

۱ - Crémone

۲ - Placentia

۳ - Sagonte

۴ - Hannibal

ساکنان آنرا بفروخت و بخش قابل ملاحظه‌ای از غنایم را برای توزیع میان شخصیت‌های متنفذ به کارتاژ فرستاد. رمی‌ها بزودی سفیری بکارتاژ اعزام کردند، و خواستند که آنیبال بجرم تجاوز به متحدان خلق رم، بآنان تحویل شود. «سنا»ی کارتاژ تقاضای رم را رد کرد و رم به کارتاژ اعلان جنگ داد (سال ۲۱۸).

سنای رم در انتظار یک پیروزی سریع و قطعی بود، و در تدارک آن بود که در آفریقا نیرو پیاده کند و بایک ضربه، کار کارتاژ را بسازد. اما آنیبال با سپاهی عظیم مرکب از ۹۰ هزار پیاده نظام از مردم لیبی و ایبری، ۱۲ هزار سوار و تعداد زیادی پیل جنگی از راه زمین بضمده ایتالیا اردو کشید (۲۱۸)، و بدینسان همه نقشه‌های رمی‌ها را برهم زد. درواقع اوناچار بود، ضمن عبور از نواحی نافرمان شمال اسپانیا، راهی دراز را شمشیر بدست بپیامد، و بزوریا با تهدید یا تطمیع در طول کرانه گل جنوبی راه عبوری بگشاید. آنیبال با سپاهی که عده آن به نصف کاهش یافته بود به رن^۱ رسید، و تنها در پایان سپتامبر بود که توانست از معبری سخت‌تر - آلپ - در فصلی که گردنه‌های آن دیگر تقریباً غیر قابل عبور بود، بگذرد. انبوهی از سربازان و حیوانات بارکش با بدنهای پوشیده از یخ به پرتگاه درافتادند و نابود شدند. پس از ۱۵ روز که سپاه به دشت‌های گل سیزالپین فرود آمد، برای آنیبال جز ۲۰۰۰۰ پیاده ۶۰۰۰ سوار و سه پیل چیزی باقی نمانده بود. ولی سلت‌ها که تازه به رقیت رم درآمده بودند بی‌درنگ زیر پرچم او درآمدند. آنیبال پس از درهم شکستن طلایه داران رم در تسین^۲ از رود پو گذشت و در دسامبر ۲۱۸، بر کرانه‌های تری^۳، سپاهیان کنسول تی بریوس سمپرنیوس^۴ و کنسول پ کورنلیوس سیپیون^۵ را که با شتاب با استقبال می‌آمدند، به هزیمت واداشت.

از دست رفتن گل سیزالپین و دیگر سرزمین‌هایی که در گذشته از طرف حزب خلق تصرف شده بود هیچجانی عظیم در رم برانگیخت و آتش مبارزه احزاب را بطور جدی برافروخت. سنا و اشرافیت در مورد مسائلی که به دفاع از منافع خلق ارتباط داشت به غفلت و بی‌لیاقتی متهم شدند. در سال ۲۱۷، س. فلامی نیوس، محبوب خلق، بعنوان کنسول برگزیده شد و با وجود مخالفت سنا، فرماندهی سپاهی را که در آرتیوم^۶ متمرکز شده بود بدست گرفت و راه رم را سد کرد.

اما آنیبال مواضعی را که دشمن در این منطقه کوهستانی اشغال کرده بود، دور زد.

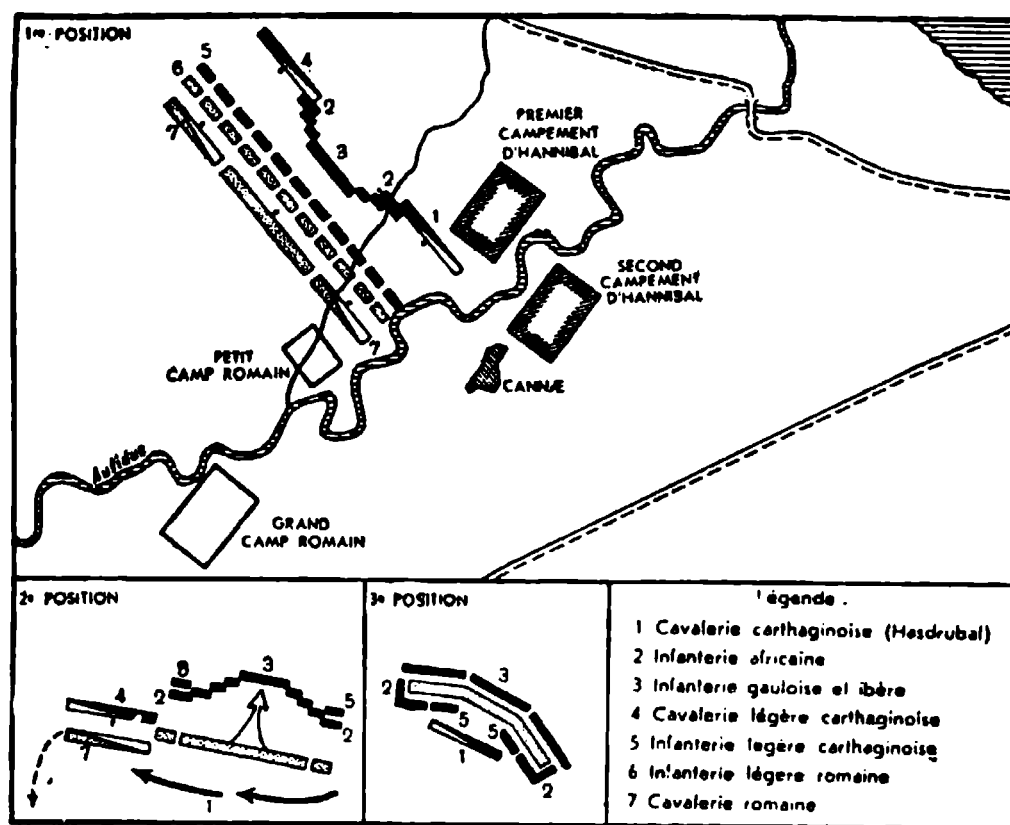
۱ - Rhon ۲ - Tessin ۳ - Trébie ۴ - Tibérius Semprenius
۵ - P. Cornelius Scipion ۶ - Arretium

سپاهیان او طی چهار روز، به بهای ازدست دادن تعداد فراوانی نفرات و حیوانات بارکش (آخرین فیل ازدست رفت و آنیبال، یک چشم خود را از دست داد) از مردابهای توسکان که غیرقابل عبور شناخته شده بود، گذر کردند و سرانجام بر سر عقبداران سپاه رم فرود آمدند و به راه رم، که بدینسان به روی آنها گشوده شده بود، دست یافتند. فلامی نیوس باشتاب با استقبال دشمن لشکر کشید و در گذرگاه تنگ میان دریاچه ترازیمن^۱ و کوهستانهای اطراف آن، در دامی که کارتازیها برای او گسترده بودند افتاد و در آنجا با همه سپاهیان خود از میان رفت (۲۱۷). این حادثه نه تنها دومین شکست نظامی رمیان بود، بلکه شکست حزب خلق نیز بشمار میرفت.

با اینهمه، آنیبال بجای آنکه مستقیماً بجانب رم رهسپار شود، ابتدا به نابود کردن کنفدراسیون رم پرداخت. او در طول کرانه دریای آدریاتیک بسوی لوکانی پیش راند؛ سپس در حالی که خود را آزادکننده اقوام ایتالیائی، که تازه از یوغ رم رها شده بودند، اعلام میکرد؛ از طریق سامنیوم به کامپانی راه یافت. آنیبال بر سر راه خود همه مهاجرنشینها و تأسیسات دیگر رمی ولاتینی را بیرحمانه ویران ساخت. دیکتاتور کوینتوس فابیوس^۲، که مخلوق سنا بود، بعلت تاکتیک جنگی خود که بیش از حد محافظه کارانه شناخته شده بود، محبوبیت خود را بکلی ازدست داد. او از اتخاذ تصمیمات قاطع احتراز داشت، مزارع کوچک مهاجرنشینها را در دشت و درهها بحال خود رها ساخته بود و درحالیکه به تعقیب حرکات دشمن اکتفا میکرد، بموازات آن در راههای کوهستانی به مانور دست میزد؛ بسبب همین تاکتیک بود که «کونکتاتور Cunctator» (دفع الوقت کننده) لقب گرفت.

در سال ۲۱۶، یکی دیگر از اعضای سنا، ل. امیلیوس پاولوس^۳ و نیز نماینده حزب خلق، س. ترنتیوس وارو^۴، بمقام کنسولی انتخاب شدند. سنا به خواست مردم تسلیم شد و به کنسولها فرمان داد تا جنگ قطعی را راه اندازند. اما میان دو کنسول حاکم، ناسازگاری بود و نبرد در مواضعی که برای رمیان نامساعد بود، در دره اوفیدوس^۵ نزدیک کان^۶ (در اواسط تابستان ۲۱۶) در گرفت. آنیبال با استفاده از برتری سواره نظام خود و بر اثر آنکه سپاهیان کار آزموده ای در اختیار داشت، سپاه هشتاد هزار نفری رم را در میان گرفت و تقریباً همه را نابود کرد. وارو، تنها توانست با مشتی سرباز خود را از محاصره رها سازد.

۱ - Trasimène ۲ - Quintus Fabius ۳ - L. Aemilius Paulus
۴ - C. Terentius Varro ۵ - Aufidus ۶ - Cannes



نبرد کان

پس از کان، وضع رم مصیبت بار شد. گل‌های اینسوی آب همگی بپا خاستند و گروه‌های نظامی رم را، که در نزدیکی آری مینوم^۱ بودند، از میان بردند. در جنوب سامنی‌ها، لوکانی‌ها و بروتی‌ها از رم جدا شدند. بسیاری از شهرهای بزرگ، جانب آنیبال را گرفتند؛ کاپو، نیز به رم خیانت کرد. سپاهی از کارتاژیان با ۲۵ هزار نفر در سیسیل پیاده شد، اگر گنت^۲ را گرفت و از جنبش سیراکوز، که با کارتاژ هدف مشترک داشت، حمایت کرد (سال ۲۱۴). فیلیپ پنجم پادشاه مقدونی آشکارا با آنیبال همدست شد و به متصرفات رم در ایلیری حمله برد. آسدروبال برادر آنیبال در اسپانیا دوسپاه رم را بفرماندهی پوبلیوس^۳ و کنیوس سیپون^۴ درهم شکست. در سال ۲۱۱، آنیبال که اینک کارتاژ او را بامهمات و نفرات حمایت میکرد، حتی به لاتیوم تاخت و تا رم پیش راند: هنگامی که به دروازه کولین نزدیک شد، پیش از همه زوین خود را به نشانه نفرت، بدرون این شهر پرتاب کرد. به نظر می‌رسید که دولت رم دستانه نابودی است.

۱ - Ariminum

۲ - Agrigente

۳ - Publius

۴ - Cneius Scipion

اما رم باردیگر بر اثر فداکاری و به نیروی خلق زحمتکش خود نجات یافت . پس از کان دیگر مخالفت مردم تظاهری نداشت . تمام افراد سالم رمی و متحدانی که وفادار مانده بودند، از هفده سال بیلا بسربازی گرفته شدند . در سال ۲۱۴ ، رم ۱۸ لژیون در اختیار داشت . حتی ۸۰۰۰ برده داوطلب (Volones) که دولژیون تشکیل میدادند ، به سربازی فراخوانده شدند . حکومت رم از این پس در بکار بردن نیروهای نظامی بیش از پیش احتیاط و مال اندیشی میکرد . تا گتیک دفع الوقت فایوس کونکتاتور سرمشق شد . سرداران رمی به تبعیت از او، هم خود را بر آن مصروف داشتند تا آنیبال را از تحقق نقشه اصلیش، که انحلال کنفدراسیون ایتالیا و متحد ساختن دشمنان علیه رم بود، بازدارند ، باین طریق که سپاه محدود او را از دیگران جدا سازند و او را از تدارک نیروهای کمکی و منابع تازه مانع شوند . بدینسان ، رمیان انتظار داشتند که سپاه آنیبال را بر اثر يك جنگ فرساینده متلاشی و نابود سازند.

ده سال تمام از ۲۱۵ تا ۲۰۵ طول کشید تا این نقشه طویل‌المدت و بسیار پیچیده، که باقتصاد ایتالیا سخت آسیب رساند ، به هدف رسید .

در پنج ساله اول ، از ۲۱۵ تا ۲۱۰ ، رمی‌ها توانستند مواضع خود را در شبه جزیره در پشت خطی از مهاجرنشین‌های مستحکم ، که در طول رود لیریس^۱ واقع بود ، تقویت کنند و سپس تا اعماق کامپانی و سامنیوم پیش روند. آنها در سال ۲۱۱ کاپورا گرفتند ؛ شهرهای دیگر کامپانی که خیانت کرده بودند، بعداً سقوط کردند. تمام مائسترهای یاغی یا قتل عام شدند و یا زیر شکنجه رفتند؛ قسمت عمده جمعیت در حراج فروخته شد و بقیه به اتروری انتقال یافت . پس از آن، خط دفاعی رمیان به مرزهای آپولی^۲ و لوکانی منتقل شد ، بنحوی که آنیبال خود را در جنوب ایتالیا در محاصره یافت .

در همین زمان نیروهای قابل ملاحظه‌ای به سیسیل اعزام شده بود . کنسول م. - کلودیوس مارسلوس^۳ با ساکنان قدیم جزیره سیکول^۴ که از یونانیان ، استعمارگران خود، نفرت داشتند قراردادی بست و سیراکوز را محاصره کرد. ارشمیدس ، ریاضی‌دان مشهور ، دفاع را رهبری میکرد و شهر تنها پس از دو سال محاصره ، در سال * ۲۱۱ تسخیر شد ؛ فاتحان به قتل عامی وحشتناک دست زدند و شهر را غارت کردند . در سال ۲۰۹ رمیان سپاه

۱ - Liris ۲ - Apulie ۳ - C. Claudius Marcellus

۴ - Sicules

* در متن روسی ۲۱۲ نوشته شده است

کارتاژ را که در سیسیل در کار نبرد بود بطور قطع درهم شکستند و آگری گنت ، پایگاه اصلی را تسخیر کردند. سیسیل که بدست رمیان و کارتازیان ویران شده بود دیگر هرگز نتوانست قد علم کند . حیات فرهنگی عمیق شهرهای دچار رخوت شد و سراسر جزیره بحالت يك ايلات کشاورزی رم درآمد ، که دراملاک آن گروههای بردگان ساکن بودند . رمیان سرانجام دریونان بر فیلیپ مقدونی ، همدست آنیبال ، پیروز شدند (در جریان نخستین جنگ مقدونی). فیلیپ ناگزیر از نقشه اردو کشی به ایتالیا صرف نظر کرد و در سال ۲۰۵ با رم قرار داد صلح بست .

ولی سخت ترین ضربه بر آنیبال ، اردو کشی موفقیت آمیز اسپانیا بود که از جانب سپاهی بفرماندهی پ. کورنلیوس سیپیون^۱ ، سردار بیست و چهار ساله ، انجام گرفت . او پسر پروکنسولی بود که بسال ۲۱۱ در شبه جزیره ایبری کشته شده بود . سیپیون با يك عمل برق آسا قرطاجنه را با همه معادن نقره اش ، بایندرگاههای وسیعش و با انبارها و کارگاههای نظامیش تسخیر کرد . قسمت های شرقی و جنوبی اسپانیا سرانجام بصورت یکی از ایالات رم درآمد . با اینهمه سیپیون نتوانست مانع از آن شود که آسدروبال و ماگون^۲ - برادران آنیبال - با بقایای گروههای سپاهی خود راه ایتالیا را پیش گیرند و به برادر ارشد خود ملحق شوند . اما این اردو کشی ها همگی به مصیبت انجامید ؛ آسدروبال با سپاهیان خود در نبردی که در سنا گالیکا^۳ ، دراومبری ، در گرفت از میان رفت و سراو را به اردوگاه آنیبال انداختند (سال ۲۰۷) ؛ ماگون در تلاشی که برای پیاده شدن در لیگوری ؛ کار برد شکست خورد . آنیبال که به خلیج تارانته عقب رانده شده بود ، و همه امید خود را برای تقویت سپاهی از دست داده بود ، دیگر برای رم خطری بشمار نمی رفت .

تنها در سیزدهمین سال جنگ بود که حکومت رم توانست به نقشه اولیه خود که حمله مستقیم علیه کارتاز بود بازگردد . در سال ۲۰۵ سیپیون، که به کنسولی انتخاب شده بود مأمور اجرای این نقشه شد. هر چند سنا به بهانه خالی بودن خزانه، از تأمین مخارج سرباز زد؛ با اینهمه ، اردو کشی آفریقا بر اثر همکاری داوطلبانه ثروتمندان رم و متحدان در گرفت . جذبه غنایم ، اشتراك مساعی داوطلبانه بسیاری را برانگیخت . سیپیون که سپاه خود را ، بر عرشه چهار صد سفینه نقلیه ، از سیسیل به آفریقا برده

۱ - P. Cornelius Scipion

۲ - Magon

۳ - Sena Gallica

بود ، در نزدیکی اوثیک فرود آمد و کار را با ویران ساختن دره باگرا داس ، انبار اصلی کارتاژ ، آغاز کرد تا شهر را از راه گرسنگی به تسلیم وادارد . بسبب آنکه ماسی‌نسا^۱ پادشاه سرزمین نومیدی^۲ متحدان خود را ترك گفت و بجانب رمیان گرایید ، سی‌پیون امکان یافت سواران ورزیده او را در اختیار گیرد . سنای کارتاژ سفیرانی با پیشنهاد صلح نزد سی‌پیون فرستاد . اما مجمع خلق ، که اینک سر برداشته بود ، بر آن شد تا آنبیال را فراخواند و دفاع از شهر زادگاهش را باو واگذارد .

آنبیال خود از دیرباز در انتظار چنین دعوتی بود : او از آن بیم داشت که هرگاه بابتکار خود به کارتاژ بازگردد وی را بخاطر عدم موفقیت‌هایش بکیفر رسانند . او بازماندگان گروه‌های جنگی خود را با چند سفینه ، بدون آنکه با ناوگان رمیان برخورد کند ، از کروتون^۳ با موفقیت بوطن بازگردانید (سال ۲۰۲) او یک‌بار در افریقا با گرفتن سربازان مزدور که قسمتی از آنها از نومیدی‌ها ، مخالفان ماسی‌نسا ، بودند ، نیروهای خود را تجدید سازمان داد . آنبیال که با اینهمه هنوز از پیروزی خود اطمینان نداشت به سی‌پیون پیشنهاد صلح داد ، و او این پیشنهاد را نپذیرفت .

نبرد قطمی سرانجام بسال ۲۰۲ در نزدیکی زاما^۴ ، واقع در جنوب کارتاژ ، در گرفت هر چند آنبیال کوشید با راه انداختن هشتاد فیل به قلب سپاه رم نفوذ کند ، با اینهمه ، رمیان بعلت برتری سواره نظام خود بر او پیروزشدند . همه اعضای سنای کارتاژ به اردوگاه سی‌پیون روان شدند و او موافقت کرد که بمذاکره بپردازد . شرایط صلح (۲۰۱) که او عنوان کرد بسیار دشوار بود . بموجب این شرایط کارتاژ فقط سهم ناچیزی از متصرفات آفریقائی خود را نگاه میداشت ، بعلاوه از جنگیدن با همسایگان ، بدون اجازه رم ممنوع میشد ؛ باید سپاه خود را مرخص میکرد ؛ باید همه فیل‌ها و نیز ناوگان جنگی خود را ، باستثنای ده «تری‌یر» تماماً تسلیم میکرد تا بدست رمیان نابود شود . کارتاژ متعهد میشد که تمام غنایمی را که طی جنگ بدست آورده بود باز پس دهد ، همه اسیران و فراریان جنگ را تحویل دهد و مخارج سربازان رم را در آفریقا ، تا هنگام تخلیه آن سرزمین ، برعهده گیرد . و بالاخره ، طرف فاتح غرامت سنگینی معادل ۱۰,۰۰۰ تالان به مغلوب تحمیل کرد . برای تضمین اجرای پیمان ، سی‌پیون حق داشت از میان عالیت‌ترین خانواده اشرف کارتاژ ۱۰۰ کودک به گروگان برگزیند و آنان را به ایتالیا بفرستد . از این پس

۱ - Massinissa

۲ - Numidie

۳ - Crotone

۴ - Zama

کارتاژ قدرت و حتی آزادی خود را از دست داد؛ زیرا، رمیان بی‌درنگ درامور داخلی این سرزمین مداخله کردند بطوریکه آنیبال ناگزیر شد به شرق نزد آنتیوخوس پادشاه سوریه بگریزد تا او را برای نبرد تازه‌ای علیه رم برانگیزد.

رم پیروزی خود را بر دشمن خطرناک جشن گرفت. سی‌پون که از آفریقا سیزده هزار پاوند نقره با خود آورده بود نخستین رجل دولتی شد و لقب افتخارآمیز «آفریقائی» باو اعطا گردید. اما این جنگ پانزده ساله، در خود سرزمین ایتالیا، ویرانیهای اقتصادی بسیار را موجب شد. بیش از نیمی از اتباع رم نابود شدند: در سرشماری سال ۲۲۰، تعداد ۲۷۰,۰۰۰ و در سال ۲۰۷ تنها ۱۳۷,۰۰۸ تن بخدمت سربازی احضار شدند. کشتاری که از مردم ایتالیا شد سهمگین‌تر بود، زیرا ساکنان چهارصد شهر و حتی سراسر برخی مناطق، چه بدست آنیبال و چه بر اثر اردوهای انتقامجویانه رمی‌ها، از دم شمشیر گذشته بودند. رمیان تمام ساکنان کاپو و تاران را به بردگی فروخته بودند، تقریباً همه مردم بروتیوم، یکی از سرزمین‌هایی که پیش از همه مقاومت کردند و به آنیبال وفادار ماندند، نابود شده بودند. حتی در مناطقی که از وحشت جنگ دور بودند بر اثر ترك زمین‌ها، عوارض مستمر مالیات‌های سنگین جنگی، افزایش قیمت‌ها (قیمت نمک، مثلاً، دو برابر شده بود)، سقوط ارزش پول و مانند اینها وضع معیشت مردم بسختی گرائیده بود. گروههای راهزنان و ولگردان، سراسر ایتالیا را غارت میکردند و همه جا تخم وحشت و تباعی میپراکندند.

اما در عین حال، وضع طبقات عالی جامعه رم و بویژه قشرهای صنعتی و تجاری، حتی بیشتر از دوران پس از نخستین جنگ پونیک، رونق یافته بود. تمام عملیات تجاری که با کاپو، تاران و سیراکوز صورت میگرفت اینک یکجا و کاملاً در دست بازرگانان رمی افتاده بود. بر اثر مصادره‌های تازه‌ای که بر متحدان عهدشکن تحمیل شده بود، مساحت زمین‌های عمومی، به نحو قابل توجهی افزایش یافته بود و تقریباً همه آنها را اختیار کارداران بزرگ قرار گرفته بود که مازاد منافع جنگی و غنایم خود را فعالانه در کشاورزی سرمایه‌گذاری میکردند. امادرباره مردم، برای آنکه در مورد تقسیم زمین ادعائی نکنند، با استقرار چند مهاجر نشین در شهرهای ویران شده کامپانی، بروتیوم و نیز گل‌سیز الپین (بونونیا^۱، پارما^۲ و موتینا^۳)، طی سالهای ۱۹۰ تا ۱۸۰، آنان را خریدند. حزب خلق، که تضعیف و تحقیر شده بود، برای مدتی طولانی از صحنه سیاست بیرون

۱ - Bononia ۲ - Parma ۳ - Mutina

رفت و از مخالفت بساحکومت ثروتمندان Ploutocratie رم که در اوج قدرت بود، دست کشید. باین علل بود که سیاست رم، در دهه‌های پس از پیروزی بر کارتاژ، درمگیری قرار گرفت که از طرف اشرافیت ثروتمند و «شوالیه‌ها»، که وضعشان براساس تدارکات جنگی و درآمد مهاجرنشینان همچنان رونق مییافت، تعیین میشد. طبقات حاکم رم، که بر اثر پیروزی در حوضه مدیترانه غربی عطش توسعه طلبی‌شان افزایش یافته بود، فتح شرق را در دستور فوری کار خود قرار دادند.



فصل چهل و هشتم

سلطه رم بر شرق

۱ - دومین جنگ مقدونی

رم توانست برتری (و سپس تسلط) خود را بر حوضه شرقی مدیترانه بسیار آسان‌تر از پیروزی بر غرب بدست آورد: برتری رم در يك فاصله زمانی ده ساله (از ۲۰۰ تا ۱۹۰) استحکام یافت. در حالیکه برای پیروزی بر کارتاژ ۶۳ سال وقت لازم بود. این موفقیت سریع، نتیجه مناسبات بین‌المللی آن عصر بود. کارتاژ در قرن سوم به تنهایی در غرب وضعی مسلط داشت. در حالیکه در شرق میان شهرهای مستقل یا فدراسیونهای آنها (ائتلاف به‌اوتی، آخه‌ای و اتولیائی) و دولت‌های کوچک متعدد با قدرتهای بزرگ هلنی (مقدونیه، سوریه، مصر) پیکاری لاینقطع درگیر بود. بعلاوه، مبارزه عمیق طبقاتی آنها قابلیت مقاومت این کشورها را در برابر خارجیان تضعیف کرده بود. جمع این شرایط به رم امکان میداد تا نه تنها با سلاح دست‌بکار شود بلکه با سیاستی ماهرانه این دولتها را در برابر یکدیگر قرار دهد.

بکمک این دو وسیله، اولیکارشی نظامی و برده‌دار رم، بلافاصله پس از جنگ دوم پونیک، مقدونیه را، طی چهار سال مغلوب ساخت. انگیزه درگیری دومین جنگ مقدونی (سال ۲۰۰-۱۹۷) این بود که فیلیپ پنجم، آنبیال را یاری کرده بود؛ بعلاوه او، با استفاده از شورشهای دربار مصر که در زمان اپی‌فان^۱ پتولمه پنجم، در گرفته بود، نیروهای خود را تقویت کرده و منصرفات آسیائی مصر (کاری^۲ و لیدی^۳) را تسخیر کرده بود و

۱ - Epiphane ۲ - Carie ۳ - Lydie

بر شهرهای هلسپونت^۱ (سستوس^۲ و آیدوس^۳) و نیز سیکلادها^۴ دست انداخته بود. هنگامی که رودس، پرگام و آتن باین دلیل بصد مقدونیه ائتلاف کردند و از رم کمک خواستند، هواخواهان جنگ در رم زمان را برای دخالت در امور شرق مناسب یافتند. حقیقت اینست که سنا با مخالفت شدید از جانب مجمع خلق مواجه شد؛ در کمیسیونهای سننوریات فکر اعلان جنگ به مقدونیه بمنزله ماجرائی که رؤسای نظامی آزمند غنیمت، آنرا برانگیخته‌اند، رد شد و تنها در دور دوم، آنهم با اعتراض سخت، به تصویب رسید.

طی دو سال اول جنگ، سپاه رم مرکب از ۲۵۰۰۰ تن یهوده کوشید تا از طریق ایلیری به شرق یونان رخنه کند. در حالیکه فیلیپ آتن را در محاصره داشت و پیرامون آنرا ویران میساخت. در میان در سال ۱۹۸ ت. کوینکتیوس فلامی نینوس^۵ را که مردی جوان و سیاستگری مکار بود و خود را ستایشگر فرهنگ یونان (Pnile Héléne) و دوستدار هلن^۶ و انمود می‌کرد، بعنوان فرمانده کل به یونان روانه کردند. او توانست یونان را متقاعد کند که هدف جنگ و آزاد ساختن هلن از یوغ مقدونیان^۷ است. نخست ساکنان اپیر Epirotes و بدنبال آنان، سراسر یونان و پلوپونز جانب فلامی نینوس را گرفتند. راهنمایان اپیری، گذرگاههای کوهستان را به فلامی نینوس نشان دادند و او سپاه خود را از آن راهها به تسالی راند و در آنجا بود که او بر فراز یک رشته تپه‌هایی که بنام عجیب سینوسفال Cynoscéphalos (سرهای سگ) نامیده میشد، بر فالانزهای مشهور مقدونی پیروز گردید. فیلیپ از سنای رم عاجزانه درخواست صلح کرد؛ صلحی که چگونگی شرایط آن مقدونیه را به یک قدرت درجه سوم تنزل میداد: همه شهرها و سرزمینهای یونانی که مقدونیان تسخیر کرده بودند آزاد و مستقل اعلام میشد. شاه مقدونی حق نداشت سپاهی بیش از ۵۰۰۰ تن و ناوگانی بیش از پنج سفینه جنگی داشته باشد؛ او همچنین متعهد میشد که ۱۰۰۰ تالان بعنوان غرامت بپردازد. بدینسان سلطه صدوپنجاه ساله مقدونیه بر یونان و سیادت او بر سراسر مدیترانه شرقی پایان یافت.

در مراسم بازیهای ایستم*، فلامی نینوس بوسیله یک منادی، با شکوه تمام اعلام کرد که همه شهرهای یونانی حق دارند بدون مالیات، بدون پادگان و در زیر لوای قوانین خود، زندگی کنند (پولیب). امادری هیجانی که این اعلامیه در میان یونانیان برانگیخت، دیری نپایید

۱ - Hèllespont ۲ Sestos ۳ - Abydos ۴ - Cyclades

۵ - T. Quinctius Flaminius

* بازیهای ایستم Isthme از بازیهای یونانیان عهد باستان است که با فتح Poséidon در برزخ ایستم واقع در کورینت برگزار میشد.

که ناامیدی فرارسید. فلامی نینوس، همدستان با گروهی از ساتورها به تعقیب احزاب دموکراتیک پرداخت و حکومت اولیگارش را، که از ترس مردم خود، در جستجوی تکیه‌گاهی در رم بود، بجای حکومت احزاب دموکراتیک نشاند.

این دخالت‌ر میان، بویژه در اسپارت شدیدتر بود. فلامی نینوس بقصد تنبیه نایس‌الشکر کشید. او ثروتمندان را بیرون‌رانده بود و دارائی آنها را میان بردگان و بیچیزان و سربازان مزدور تقسیم کرده بود. نایس ناگزیر شد قرارداد صلحی ببندد که بموجب آن متعهد میشد به تبعیدیان اجازه بازگشت دهد، بردگان آزاد شده را به صاحبانشان بازگرداند، سپاهیان را مرخص کند، ناوگان خود را از میان ببرد و پانصد تالان غرامت بپردازد. نایس اندکی بعد کشته شد و مهاجران مرتجع که به اسپارت بازگشته بودند، اولیگارش را از نو برقرار کردند و از هواداران دموکراسی، وحشیانه انتقام گرفتند.

بدینسان، پس از بازگشت سپاهیان رم در سال ۱۹۴ این دولت همچنان به دخالت خود در امور داخلی دولتهای یونانی که در همه آنها سیادت اولیگارش را برقرار کرده بود، ادامه میداد و، در نتیجه کینه محافل دموکراتیک را بخود جلب میکرد.

۲ - جنگ بزد آنتیوخوس سوم، فرمانروای سوریه

موقعیت برتری که رم در یونان بدست آورده بود، موجب شد که این دولت بانیرمندترین قدرت هلنی، یعنی سوریه، که در آن زمان آنتیوخوس سوم^۱ بزرگ بر آن فرمان میراند، برخورد کند. آنتیوخوس که رؤیای تجدید ساختمان امپراتوری اسکندر را، در زیر لوای خود، درس میپروراند از ناتوانی مقدونیه استفاده کرد تا شهرها و سرزمین‌هایی از آسیای صغیر و هلنس پونت را که سابقاً پتولمه و فیلیپ تصاحب کرده بودند، تصرف کند. او خود در تدارک جنگ بزد رم بود، ولی پس از آنکه آنتی‌بال، فراری کارتاژ، بدربار او پناه برده و به روح هواداران جنگ در سوریه مبدل شده بود، فعالیت جنگی آنتیوخوس مضاعف گردید (۱۹۵).

آنتیوخوس، بنوبه خود، هدف جنگ علیه رم را و آزادی یونان، اعلام میکرد؛ و بدینسان بود که برخی دولتهای یونانی (گروه‌بندی اتولیائی La Ligue Etolienne)، که بویژه از سیاست رم در بالکان ناراضی بودند، حمایت سراسر هلااد را به او وعده دادند. با اینهمه در سال ۱۹۲، هنگامی که آنتیوخوس با تکیه بر این حمایت با سپاه کوچکی در یونان مرکزی پیاده شد، قیام عمومی بزد رمی‌ها درنگرفت. ائتلاف آخه‌ای، پیرگام ورودس، که از هجوم

سوریان نگران بود ، مصممانه در کنار رم قرار گرفت . بهمین دلیل بود که پتولمه پنجم ، پادشاه مصر ، کمک‌های قابل توجهی به رم عرضه کرد . رم توانست بنحوی بزرگ ائتلاف نسبتاً نیرومند تکیه کند و بدینسان امکان یابد که در تجهیز نیروهای بسیار عظیم صرفه‌جویی کند . یک سپاه بیست و پنج هزار نفری از رم وارد تسالی شد و به سپاه مقدونی پیوست . نبرد قطمی در ترموپیل^۱ در گرفت (۱۹۱) . سپاهیان سوری شکست خوردند و آنتیوخوس ناگزیر به آسیای صغیر عقب نشست . سپس ناوگانی که از سفینه‌های رم و پرگام و رودس تشکیل شده بود ، طی چندین برخورد ، ناوگان سوریه را (و از جمله یک گروه از سفینه‌های را که زیر فرماندهی آنی بال بود) در دریای اژه درهم شکست ؛ و این امر به رمیان امکان داد که جنگ را به سرزمین‌های آسیای صغیر بکشانند . حکومت رم این مأموریت را به فاتح کارتاژ پولیوس کورنلیوس سی‌پیون^۲ افریقائی، سپرد ، هر چند بظاهر اوزیر فرماندهی برادرش لوسیوس کورنلیوس سی‌پیون^۳ کنسول سال ۱۹۱ ، قرار داشت . سپاه رم از اپیر و مقدونی و تراکیه عبور کرد ، از هلس‌پونت گذشت و ، درحالی‌که گروه‌های پرگام آنرا تقویت کرده بود ، بسوی سارد^۴ ، آنجا که پادشاه سوریه نیروهای خود را متمرکز ساخته بود ، براه افتاد . تنها یک نبرد بزرگ ، نبردی در نزدیکی ماگنزی^۵ (واقع بین سارد و ازمیر) در دسامبر ۱۹۰ ، سرنوشت آسیای صغیر را تعیین کرد . رمیان ، گرچه یک تن در برابر سه تن می‌جنگیدند ، سپاه عظیم آنتیوخوس را ، که همچون امپراتوریش معجونی از اقوام و ملل ناهمگون بود ، قطعه قطعه کردند . در سپاه آنتیوخوس فالانژهای یونان و عرب‌های شترسوار و پنجاه فیل هندی درکنار هم بودند .

پس از نبرد ماگنزی ، همه شهرهای یونانی آسیای صغیر بدست رمیان افتاد . اینان سارد را نیز ، که فرستادگان آنتیوخوس در طلب صلح از سی‌پیون به آنجا آمده بودند ، تسخیر کردند . شرایط این صلح (۱۸۸) برای سوریه بسیار گران بود ؛ این حکومت مجبور شد از همه متصرفات خود در آسیای صغیر تا سلسله کوه‌های تاوروس^۶ صرف‌نظر کند ، غرامتی هنگفت بمبلغ ۱۵,۰۰۰ تالان بپردازد ، همه قیل‌های خود را تسلیم کند ، تمام ناوگان خود را به جز ده سفینه از میان ببرد و در واقع تحت الحمایگی رم را بپذیرد . رمی‌ها ، سرزمین‌هایی را که در آسیای صغیر از آنتیوخوس گرفته بودند به متحدان خود ، پرگام و رودس ، واگذار کردند .

جنگ سوریه در سالهای میان ۱۹۲ و ۱۸۰ سلطه کامل رم را بر مدیترانه شرقی

۱ – Thermopyles ۲ – Publius Cornelius Scipion

۳ – Lucius Cornelius Scipion ۴ – Sardes ۵ – Magnésie

۶ – Taurus

تأمین کرد و از این پس بود که فرستادگان دولتهای شرق، در جریان مذاکرات، در میان را «اربابان جهان» (پولیب) مینامیدند. با اینهمه، رم برای تحکیم سلطه خود بر شرق از شیوه‌هایی جز آنچه در غرب بکار میبرد، استفاده میکرد: کشورهای زیردست، بصورت ولایات رم درنیامدند، رم در این کشورها اشکال حکومتی گذشته آنها را حفظ میکرد. اما در میان آنان يك سیستم تعادل برقرار ساخت. سیاست ماهرانه او میان دولتهای وابسته رقابتی دائمی و برخوردهای حاد ایجاد میکرد. بدینسان قدرت دولت رم بر همه جا مسلط بود و این دولت سیاست پیچیده دولتهای شرقی را در جهت هدفهای خود و در خدمت منافع خویش رهبری میکرد.



فصل چهل و نهم

سرکوب جنبش‌های آزادی بخش ملی

و تحکیم سلطه رم بر سراسر مدیترانه

۱ - سومین جنگ مقدونی (بضد پرسیه)

برای رم قریب پنجاه سال پیکار سهمگین لازم بود تا مقاومت توده‌های خلق، دولتها و کشورهای مغلوب را درهم شکند. بر اثر حمایت آشکار رم از گروههای اشرافی و پلوتوکراتیک یونان، طی سالهای ۱۸۵ تا ۱۷۵، احزاب دموکراتیک یونان خصلتی کاملاً ضد رمی یافتند. همه چشم‌ها بسوی مقدونیه که تا آن زمان نفرت همگان را برانگیخته بود، و پادشاه آن پرسیه^۱، وارث فیلیپ پنجم، دوخته شده بود. پرسیه، جوانی بود با ظاهری آراسته، حریص و ضعیف‌النفس. با اینهمه، «بسبب نیروی بدنی خود برای تحمل يك حیات فعال شایستگی داشت» (پولیب). هرکس در وجود او رهبر مبارزه بضد یوغ رمیان را میدید. پرسیه سپاهی مرکب از ۳۵,۰۰۰ مقدونی و ۱۵,۰۰۰ مزدور راه انداخت. قبایل اسکوردیکوی^۲ و باستارنها^۳، از اقوام دانوب، را به حمله بشمال ایتالیا واداشت. او با دموکراتهای یونان، و با سوریه و کارتاژ، مناسبات حسن تفاهم برقرار ساخت. رودس که تا آن زمان متحد وفادار رمیان بود، نیز به آنان خیانت کرد. تنها اومن^۴، پادشاه

۱ - Persée

۲ - Scordiques

۳ - Bastarnes

۴ - Eumène

پرگام، که از تجدید حیات مقدونیه همچنان در بیم بود، بارها رم را از ائتلاف عظیمی که ضد آن کشور صورت میگرفت آگاه ساخت. در سال ۱۷۱ سنابرای سومین بار به مقدونیه اعلان جنگ داد.

اما پرسه که از فراخواندن توده‌های خلق یونان به پیکار بیم داشت، در مجموع، به دفاع از سرزمین قلمرو خود اکتفا کرد، سپس در نبردی که در نزدیکی پیدنا^۱، قرارگاه مستحکم مقدونی، روی داد امیلیوس پاولوس^۲، کنسول سال ۱۶۸، سپاه مقدونی را محاصره کرد و در میان تقریباً همه آنان را در یک ساعت نابود ساختند، پرسه، بدون آنکه منتظر نتیجه نبرد باشد، با بزدلی بسوی جزیره ساموتراس^۳ گریخت و در آنجا در معبدی پناه جست. وی که مطرود همگان شده بود، تسلیم فاتحان شد و آنان او را به رم فرستادند و همانجا در اسارت درگذشت.

دولت مقدونیه برای همیشه از میان رفت و به چهار قلمرو مستقل تقسیم شد. رمیان اموال پادشاهی را مصادره کردند، معادن طلا و نقره را بستند و خراج سنگین بر خلق تحمیل کردند. دولتهای یونانی که هوادار پرسه بودند با کیفی‌های خونین تنبیه شدند. دراپیر رمیان هفتاد شهر را ویران و غارت کردند و یکصد و پنجاه هزار نفر از ساکنان آنرا به بردگی فروختند. هیئتی مرکب از ده تن از اعضای سنا، با همکاری نمایندگان اشراف محل که هواخواه رم بودند. در سراسر یونان در زمینه موارد «خیانت به دولت» به تحقیق پرداختند. کسانی که برای استقلال بپاخاسته بودند، اعدام شدند و آنان که مظنون بودند به ایتالیا تبعید گردیدند. تنها در ائتلاف آخه‌ای هزار تن از این محکومان می‌توان شمرد (از جمله پولیب‌را، که بعداً تاریخ‌نویس شد، میتوان نام برد که ناچار شد حدود بیست سال بعنوان گروگان در رم بسربرد). رودس متصرفات خود را در کرانه آسیای صغیر از دست داد و رمیان، با ایجاد بندری آزاد در جزیره دلس (۱۶۷) و واگذاری آن به آتن، به تجارت رودس ضربه زدند. دلس بزودی به مرکز بازرگانی سراسر دریای اژه مبدل شد. در عین حال، وابستگی دولت‌های بزرگ هلنی به رم بیش از پیش شدت یافت. در سوریه، آنتیوخوس چهارم جانشین آنتیوخوس سوم اطمینان می‌داد که دستورهای سنا در نظر او در حکم فرمان خدایان است. پادشاهان مصر به رم می‌آمدند و حمایت و کمک‌سنای رم را عاجزانه طلب می‌کردند.

این سیاست مکارانه اولیگارشیک برده‌دار رم در شرق، طی سالهای ۱۶۰ تا ۱۵۰ نیز نقش مسلط خود را در مناسبات با ملت‌های حوضه مدیترانه شرقی همچنان شدت بخشید. اما در عین حال این سیاست نفرت همه خلق‌های شرق را نسبت به رم برانگیخت و بدینسان طغیان عمومی تازه‌ای را موجب شد.

۱ - Pydna

۲ - Aemilius paulus

۳ - Samothrace

۲- شورش دریونان (۱۴۶ - ۱۵۰) - جنگ ب ضد فیلیپ دروغین و گروه‌بندی آخه‌ای .

مقدونیه که چنین پیرحمانه بوسیلهٔ رم درهم شکسته شده بود، کانون اصلی جنبش آزادیخواهی شد. از سالهای پیش ب ضد حکومت‌های اشرافی که از طرف رمیان تحمیل شده بودند ، دباین سرزمین شورشهایی در گرفته بود، اما در سال ۱۵۰ سراسر مقدونیه پاخاست و در اطراف ماجراجویی بنام آندریس کوس^۱، که پسر نمد مالی از آسیای صغیر بود و خود را فیلیپ فرزند پرمه می خواند، متحد شد. آندریس کوس پشتیبانی ییزانس و شهرهای دیگر یونان را ب خود جلب کرد، و نیز سران اقوام تراکیه سپاهیانی در اختیار وی نهادند . او در رأس سپاهی چنین عظیم ، سپاهیان رمی را که بمقابلهٔ او شتافته بودند مغلوب کرد و وارد تسالی شد . پرتور رم ، بنام کوینک تیوس کاسی لیوس منلوس^۲، که بانبروهایی عظیم از رم فرستاده شده بود، ب شرف آندریس کوس را بسوی یونان مرکزی بادشواری متوقف ساخت و او را بسوی مقدونیه عقب راند . منلوس سرانجام ، بر اثر خیانت تلس تس^۳، یکی از فرماندهان آندریس کوس که سردار رم او را خریده بود و در گرما گرم جنگ ب تمام سواره نظام خود تسلیم دشمن شده بود، در پیدنا پیروزی کاملی بر حریف بدست آورد (۱۴۹). فیلیپ دروغین با سارت درآمد و در رم اعلام شد و منلوس لقب «مقدونی» یافت. مقدونیه و اپیر و ایلیری تمنا دة استقلال خود را از دست دادند و بصورت ایالتی درآمدند که یک پرتور بر آن فرمان میراند (۱۴۸) . اما پس از درهم شکستن طغیان فیلیپ دروغین، در مقدونیه طی پنجاه سال، مدعیانی پاخاستند و شورشهایی در نقاط مختلف روی داد .

در یونان مرکزی و جنوبی شورش توده‌ای در سال ۱۴۷ در گرفت . مرکز این شورش گروه‌بندی آخه‌ای بود. رمیان پس از پیروزی بر پرمه، بیدنگ ب برای متلاشی ساختن این گروه‌بندی دست بکار شدند و در این تلاش تا آنجا که توانستند شهرهایی را از آن جدا ساختند. بدینسان دیری نپائید که دشمنی روز افزون آخه‌ای ها علیه رم آشکار شد. پسران شکست فیلیپ دروغین سران حزب دموکراتیک - دیاباوس^۴ و کریتولاوس^۵ - با « تشکیل مجمع خلق درهمه‌جا، آشکارا ب تدارك شورش پرداختند . فعالیت توده‌های مردم ، « پشهوریان و مردم خرده‌پا، چنان اوج یافت که تا آن زمان در ائتلاف آخه‌ای ناشناخته بود . چنانکه پولیب ،

۱- Andriscos

۲- Quinctius caecilius métellus

۳- Télestès

۴- Diaeos

۵- Critolaus

هواخواه دم ، میگوید «هرچند همه شهرها طعمه خشمی تعصب آمیز بودند ، اما مردم کورینت ، صرفنظر از موقع طبقاتی خود ، بیش از هر شهر دیگری میسوختند». جنبش از پلوپونز آغاز شد و به اوتی^۱ را که تکیه گاه اصلی آن تب^۲ بود فراگرفت.

کریتولاوس کوشید تا در به اوتی از شورش حمایت کند، ولی منیلوس آرام کننده مقدونیه، که از شمال فرامیرسید، شورش را سرکوب کرد. همه خلق تب بسوی کوهستانها گریختند تا بدست رمیان نیفتند. کریتولاوس از میان رفت ، و دیااوس که بجای وی فرمان میراند برای تقویت مقاومت خلق به اقدامات اجتماعی اساسی دست زد . او فرمان داد تا وامهالو شود و مالیاتهای عقب افتاده بخشوده گردد. بدهکاران زندانی آزاد شدند و همه کسانی که قدرت حمل اسلحه داشتند بسر بازی فراخوانده شدند. دوازده هزار برده آزاد شدند، که برای دفاع از کورینت ، مرکز شورش ، گروههایی تشکیل دادند . اتباع مرفه ، زن و مرد ، به پرداخت خراجهای سنگین ملزم شدند تا خزانه تهی دولت های عضو کنفدراسیون را پر کنند ، و چنانکه پولیب روایت میکند این امر آنها را در ناتوانی و افسردگی ، غرقه ساخت .

جنبش ، سراسر پلوپونز را فرا گرفت و رمیان را ناگزیر ساخت تا سپاه دیگری بفرماندهی کنسول ل. مومیوس^۳ به یونان گسیل دارد . این سپاه با نفراتی از کرت ، پرگام و دیگران تقویت شده بود. شورشیان در آغاز پیروزیهایی بدست آوردند؛ اما انبوهی نیروهای مومیوس شکستی خونین بر آنها وارد ساخت. دیااوس خودکشی کرد و مومیوس با حمله، بر شهر کورینت دست یافت و آنرا غارت کرد و بدست حریق و ویرانی سپرد . مردان قتل عام شدند ، زنان و کودکان و بردگانی که دیااوس آزاد کرده بود به حراج فروخته شدند (۱۴۶) .

حصار تمام شهرهایی که در شورش شرکت کرده بودند ویران شد و حمل سلاح برای ساکنان آنها ممنوع گردید . سازمانهای دموکراتیک برچیده شدند و سازمانهای اولیگارشیک و دستگاههایی که بر مبنای پرداخت حق انتخابات سازمان یافته بود Censitaires جای آنها را گرفت . همه گروه بندیها منحل شدند و سراسر هلاد به پرداخت خراج ناگزیر شد . تمام یونان مرکزی و جنوبی بنام آخائی^۴ به ایالت مقدونیه منضم شد . اسپارت ، آتن و دلف^۵ ، با احترام گذشته افتخار آمیزشان تنها خود مختاری صوری را حفظ کردند . هرچند همه این فشارها وسخت گیریها احتمالا کار مومیوس، سرفرمانده سپاه اشغالگر

۱ - Béotie ۲ - Thèbes ۳ - L. Mummius ۴ - Achaie
۵ - Delphes

و کمیسیون سنا بود ، اما ثروتمندان از اقدامات مقامات رم حمایت میکردند . بدینسان ، مسئولیت از میان رفتن بقایای استقلال یونان فقط متوجه سپاهیان رم نبود ؛ بلکه برده‌داران بزرگ کشور نیز در این کار دست داشتند . اینان که قشرهای فوقانی جامعه یونان را تشکیل میدادند ، بخلق خود خیانت کردند ؛ زیرا اشغال یونان را بوسیلهٔ رمیان بمنزلهٔ تضمینی جهت حفظ نظم موجود و سرپای نظامی که بر سرواژهٔ مبتنی بود ، میدانستند و نیز آنرا عاملی جهت مقابله با تهدید انقلاب اجتماعی تلقی میکردند .

۳ - سومین جنگ پونیک و پایان کار کارتاژ (۱۴۹ - ۱۴۶)

کارتاژ پس از دومین جنگ پونیک ، از نو پیاخاست و تجارت خود را با شرق ، بویژه با مصر و حتی با پونت ، بنحو قابل توجهی گسترش داد . رقابت بازرگانان کارتاژی ، سوداگران و ارباب صنایع رمی را که در رأس آنها پورسیوس کاتون^۱ قرار داشت نگران ساخته بود . هر یک از سخنرانیهای او در سنا با این کلمات پایان مییافت : «بلاوه ، من تصور میکنم که کارتاز باید ویران گردد ، (Ceterum Censeo Carthaginem Esse Delendam) . از اینرو حکومت رم ، ماسی نیسا^۲ پادشاه نومیدی را از تصرف کامل مستملکات کارتاز در کرانهٔ آفریقا باز نمیداشت ، بنحوی که طی سالهای ۱۵۰ ، ماسی نیسا مالک الرقاب ۱۲۰ شهرک و شهر در لیبی شده بود . با اینهمه ، تلاش ناموفق کارتاز برای دفاع در برابر تجاوزات ماسی نیسا ، به رم بهانه‌ای داد تا رقیب دیرین خود را برای همیشه از میان بردارد . سپاهی عظیم در آفریقا پیاده شد و رم به کارتازیان فرمان داد تا شهر خود را بدست خویش ویران سازند و حداقل ۱۵ کیلو متر از ساحل بداخل سرزمین خود عقب‌نشینند ، یعنی از تجارت دریائی صرف‌نظر کنند و بصورت قومی کشاورز در آیند ؛ و اتمام حجت کرد که در غیر اینصورت جنگ را آغاز خواهد کرد . در پاسخ این اولتیماتوم ، شورش توده‌ای در گرفت . عدهٔ زیادی از سناتورهای کارتاژی که در برابر رم کرنش نمیکردند از دم تیغ گذشتند ؛ بردگان آزاد شدند و مردم با فعالیتی هیجان‌آمیز به ساختن سلاح و تدارک کشتی و مرمت برج و باروها پرداختند . سپاهی کلان بمنظور تهیه مواد غذایی برای شهر بسیج شد . مردی جنگجو و با تجربه بنام آسدروبال^۳ در رأس نیروهای دفاعی قرار گرفت . طی مدت دو سال (۱۴۷ - ۱۴۹) مهاجمان نتوانستند مقاومت قهرمانانهٔ مردم کارتاز را درهم شکنند . سلاح‌های رم سخت از اعتبار افتاد . حزب بازرگانان و صاحبان صنایع ،

۱ - Porcius Caton

۲ - Massinissa

۳ - Asdrubal

با محافظ نظامی و اشرافی توافق کردند و یکی از برجسته‌ترین نمایندگان گروه هوادار جنگ، مردی شایسته و با فرهنگ، بنام پوبلیوس کرنلیوس سی پیون آمیلیوس^۱ (پسر پل آمیل^۲ که بوسیله سی پیون آفریقائی به فرزندی پذیرفته شده بود) را بعنوان فرمانده عالی قوای رم در آفریقا برگزیدند. تلاش این فرمانده، وضیعت رادر آفریقا از پایه تغییر داد؛ همه کوی‌های مسکونی شهر اشغال شد. برزخ کارتاژ با ایجاد خندق‌ها و خاکریزها از قاره جدا شد، و همین امر محاصره شدگان را به قحطی دچار ساخت و سرانجام سپاه کارتاژ در نبردی که ۸۵/۰۰۰ تن از افراد خود را از دست داد، نابود شد.

در چهار سال ۱۴۶ سی پیون هجوم سهمگین خود را به مرکز شهر و قلعه کارتاژ، که باقیمانده مردم در آن پناه جسته بودند، آغاز کرد.

سی پیون شهر را به آتش کشید و خانه‌های بزرگ پنج طبقه‌ای را ویران کرد تا برای جنگ، میدانی آزاد و هموار داشته باشد. این حمله‌ش روز و شب پیوسته ادامه یافت و تنها روز هفتم بود که رمیان توانستند به بیرسا^۳، آکروپول کارتاژ، دست یابند. کارتاژ به قتل عام سهمگینی دچار شد، چنانکه پولیب که معمولاً جانب رمیان را می‌گیرد، خود این قتل عام را محکوم کرد. شهر از بن ویران شد و محل آن «مقدس» اعلام گردید (ساختن هرگونه بنائی در آن ممنوع شد). تقریباً همه مردم از دم تیغ گذشتند و آنهایی که باقیمانده بودند نیز به بردگی فروخته شدند. سربازان اجازه یافتند اموال خصوصی افراد را غارت کنند. اما ثروت‌های عمومی و دارایی معابد در خزانه رم انباشته شد. سرزمین کارتاژ، بجز مناطقی که به نومییدی، متحد رم، واگذار شده بود، بصورت ایالت «آفریقائی» رم درآمد. پس از ویران ساختن تقریباً همه شهرها، این سرزمین‌ها به یک منطقه کاملاً کشاورزی تبدیل گردید و کشتزارهای قدیم کارتاژ جزو املاک بزرگ اشراف رم شد. اولیگارش‌ی بر دحار رم دیگر از رقابت کارتاژ بی‌می‌بخود راه‌نمیداد.

۴ - شورش در اسپانیا، ویریاث و جنگ نومانس

پیروزی رم در اسپانیا نیز با مقاومتی سخت مواجه شد. در این سرزمین پیکار مسلحانه در مجموع، نزدیک دوست سال بطول انجامید.

پس از دومین جنگ پونیکی، رمیان در اسپانیا و ایبری یک حاشیه باریک ساحلی را واقع در جنوب و شرق کشور، از پیرنه تا جبل الطارق، اشغال کردند. این سرزمین، بتیک^۴ و توردتانی^۵ (امروزه غرناطه^۶ و اندولوس^۷) را تشکیل میداد که مناطقی بسیار

۱ - Publius Cornelius Scipion Aemilius ۲ - Paul - Emil
۳ - Byrsa ۴ - Bétique ۵ - Turdétanie ۶ - Grenade
۷ - Andalousie

حاصلخیز داشت، سرشار از معادن فلزات قیمتی بود و متمدن‌ترین مناطق اسپانیا بشمار میرفت و به‌سہولت رمی‌شد. در مرکز، غرب و شمال شبه جزیرہ وضعیت بصورت دیگری بود. در این مناطق، قبایلی آزاد و جنگجو- از جمله اقوام کارپتان^۱، سلتی‌بر^۲ و لوزی‌تانی^۳- میزیستند که هنوز ہم در نظام طایفہ‌ای بسر میبردند. تلاش‌های توسعہ طلبانہ رمیان در این سرزمین با مقاومتی سخت برخورد کرد. ہرچند نواحی دیگر تسلیم شدہ بودند ولی مردم این مناطق برخلاف ہمسایگان جنوبی خود نمیخواستند بہ نابودی استقلال خودگردن نهند! از اینرو مدام شورش‌هایی در میگرفت.

یکی از این شورش‌ها، در لوزی‌تانی درگیر شد کہ نشانہ‌ای از آغاز جنگ آزادپیشخ و یاچنانکہ تاریخ‌نویس یونانی (پولیب) نامیدہ است، «جنگ آتش» بود. چوپانی سادہ از مردم لوزی‌تانی بنام ویریات^۴ کہ بصورت فرماندہی توانا و دلیر درآمد و قہرمان ملی اسپانیا شد، روح و سازمان دہندہ این شورش بود. زمانی، در حدود سال ۱۳۵، وضع رمیان در اسپانیا چنان بحرانی شد کہ ناگزیر شدند قرارداد صلحی با ویریات منعقد سازند کہ برای او بسیار مساعد بود. ویریات در این قرارداد دوست مردم رم، اعلام شد و ہمہ زمین‌هایی را کہ اقوام شورش‌اشغال کردہ بودند در تصرف آنها باقی ماند.

اما سناین قرارداد را دہ برای مردم رم مطلقا ناشایست، دانست. فرماندہ سپاہ جمہوری در اسپانیا، ک. سرویلیوس سہپیون^۵، ویریات را بدست خائنانی کہ اجیر کردہ بود، ہنگام خواب بقتل رسانید (سال ۱۴۱ و بموجب منابع دیگر: ۱۳۹). سپاہ نیرومند رم بفراستہ فرماندہی دسی موس ژونیوس بروتوس^۶ سرزمین لوزی‌تانی (پرتقال) را بہ آتش و خون کشید و حتی گالیس^۷ را «در آخر دنیا» فتح کرد. بدینسان در سال ۱۴۵، رمیان صاحب اختیار ہمہ قسمت غربی شبه جزیرہ ایبری شدند و در آنجا بہ ایجاد مہاجر نشینانی دست زدند.

جنگ نومانس^۸ (۱۳۳-۱۴۳) در سرزمین جنگجویان سلتی بر، واقع در قسمت علیای رود دوریوس^۹ (دورو^{۱۰}) نیز نمونہ درخشانی از قہرمانیہای ساکنان قدیمی اسپانیا در مبارزہ در راہ استقلال است. یکی از تنگین‌ترین رویدادہای جنگ شکست کنسول ک. ہوستی لیوس مانسی‌نوس^{۱۱}، در سال ۱۳۷ بود کہ پس از آن وی ناچار شد بہ صلحی تن در دہد کہ برای رمیان حقارت آمیز بود. سنا حکم داد کہ او را بہ اہالی نومانس تسلیم

۱ - Carpetans

۲ - Celtibères

۳ - Lusitanie

۴ - Viriathes

۵ - C. Servilius cépion

۶ - Decimus Junius Brutus

۷ - Galice

۸ - Numance

۹ - Durius

۱۰ - Douro

۱۱ - C. Hostilius Mancinus

کنند (ولی آنها از پذیرفتن او سرباز زدند) و پیمانی که او منعقد کرده بود باطل شد . حکومت رم برای اعاده حیثیت خود فاتح پرافتخار کارتاژ سی پیون امی لین^۱ ، کنسول سال ۱۳۴ را به مقابله مردم نومانس گسیل داشت . سی پیون ، نومانس را با خطی دفاعی که بوسیله برج هائی تقویت میشد محاصره کرد و پیرامون شهر را ویران ساخت . محاصره کنندگان بمحض آنکه کوچکترین نشانه هواخواهی از طرف ساکنان سرزمین های مجاور نسبت به مردم نومانس مشاهده میکردند، دستشان را میبردند. سی پیون شخصاً این لشکرکشی های تنبیهی را رهبری میکرد . محاصره شدگان از فرط گرسنگی تسلیم شدند و بسیاری از آنان در لحظه تسلیم، خودکشی کردند.

سی پیون فرمان داد تا همه بازماندگان را بفروشند . شهر از بین ویران شد و قلمرو آن میان همسایگان تقسیم گردید . اما این اقدامات وحشیانه فقط برای مدت کوتاهی مردم آزاد ایبری را توانست در بیم و هراس نگاهدارد ؛ پس از گذشت نیم قرن شورش تازه ای با همان شدت در گرفت . رمی ها از جانب سایر ملت های «بربر» در ایلی ری، در دالماسی، در گل و درلیگوری با مقاومتی با همین شدت روبرو شدند. آنها هرگونه تزویر ، دودویی ساخت و پاخت ، نقض عهد و پیمان شکنی و نیز خریدن برخی از فرمانروایان بقصد نابودی دیگران ، و بالاخره هرگونه غارت و تبعید و قلع و قمع دسته جمعی اقوام را برای خود امری مشروع میدانستند . از چنین راه خون آلودی بود که رمیان بسوی «سلطه جهانی» ره سپردند و در طریق ایجاد «امپراتوری بزرگ رم» تلاش کردند .

فصل پنجاهم

پیشرفت امپراتوری برده دار رم

در قرن سوم و دوم پیش از میلاد

۱- ایالات، وشیوه‌های بهره‌کشی رم

پیروزی‌های رم در قرن سوم و دوم پیش از میلاد، انقلابی بس عمیق در همه زمینه‌های اقتصاد ملی بوجود آورد. کشاورزی، دامپروری، صنایع دستی و بازرگانی، که به صلح نیاز داشتند و در مجموع بر کار تولید کنندگان آزاد کوچک متکی بودند، بر اثر جنگهای فاتحانه یا انتقامجویانه مداوم، اهمیتی درجه دوم یافتند. نیروی کورس‌سلاحها و نیز غنائم و سایر منافع حاصل از جنگ، منبع اصلی ثروتمند شدن افراد و دولت گردید.

«ایالات» رم برای این کشور به منبع اصلی این اقتصاد غارتگرانه مبدل شدند. در این زمان، هنوز تنها سرزمین‌های غیر ایتالیائی، «که از طریق غلبه بدست آمده بود»، و بنوان «غنیمت خلق رم» (Praedium Populi Romani) تلقی میشد، با همه اموال و اراضی و حیوانات و مردم آن، «ایالت Province» نامیده میشدند. در سال ۱۳۵ پیش از میلاد ۹ ایالت وجود داشت: شش ایالت غربی - سیسیل، ساردنی، کورس، گل سیزالپین، اسپانیا، آفریقا؛ و سه ایالت شرقی - ایلی‌ری، مقدونیه (با آخائی) و آسیا (قلمرو سابق پرگام).

همینکه رمیان بر سرزمینی دست می یافتند؛ آن سرزمین، پیاپی دستخوش غارت میشد. و پس از آنکه اهالی فرمان روم را درباره تحویل همه طلا و نقره خود به خزانه روم، بجای آوردند. سربازان نیز اجازه می یافتند که بقیه اموال مردم را غارت کنند. بعلاوه، چنانکه پولیس مینویسد: «هرگز بیش از نیمی از سربازان بکار غارت نمی پرداختند، و نیم دیگر سپاهیان در درون شهر مسلح و بحال آماده باش می ماندند تا بهنگام ضرورت بکار آیند... سربازان مأمور چپاول، ملزم بودند غنایم را به لژیون های خود تحویل دهند و سپس تری بن ها آنرا تقسیم می کردند. در این تقسیم نه تنها سهمی به افراد ذخیره داده میشد بلکه نگهبانان که از خیمه ها و بیماران مراقبت می کردند نیز از غنایم نصیبی داشتند.» حصه شیر به افسران و در درجه اول به سرداران عالی مقام، کنسول ها، پرتورها و نیز به فرماندهان نظامی ایالات تعلق می یافت. این فرماندهان را سنا از میان کنسولها و پرتورها (پس از انقضای اعتبار دوره نمایندگی) برمیگزید و با عنوان «پروکنسول Proconsul»، یا «پروپرتور Proprateur» به آنها قدرت نامحدودی تفویض می کرد. سپس، همه معادن فلزات و سنگها و معادن نمک، همه کارگاههای کشتی سازی و تأسیسات بندری و سایر اموال غیر منقول و گاه نیز املاک وسیع و باغهای زیتون و هرگونه تأسیسات کشاورزی و جنگلها بسود دولت مصادره می شد. همه این اموال با نظارت سانسورها به پیمانکاران مالیاتی که «پوبلیکن- Publicain» نامیده می شدند، فروخته می شد. اهالی، و یا حداقل آنهایی که باقی مانده بودند، ملزم بودند خراجی بطور متوسط بمیزان یکدهم درآمد خودپردازند. وانگهی، مقدار این خراج ها هر سال بر حسب قراردادهایی که میان سانسورها و پوبلیکنها منعقد می شد، تغییر می کرد. در مناطقی مانند سیسیل، انبار غله روم، خراج بصورت جنسی (Annone) دریافت می شد.

بالاخره، فرماندهان ایالات، خودسرانه عوارض و مالیاتهای دیگر نیز وضع می کردند. باید دانست که علاوه بر خراج ها و همچنین درآمدهای حکومت روم که از طریق پیمانکاران مالیاتی دریافت میشد، سهمیه های تحمیلی به دولتهای مغلوب، که موقتاً استقلال خود را حفظ می کردند، نیز افزوده می شد. چنانکه مثلاً در سال ۲۰۱ کارتاژ منعقد شده بود که ۱۵۰۰۰ تالان و آنتیوخوس سوریه ۱۵۰۰۰ تالان و فیلیپ پنجم پادشاه مقدونیه ۱۰۰۰ تالان و اتولایی ها ۳۵۰ تالان و ... پردازند. بدینسان سیل عظیمی از ثروت، نقره، فلزات گرانبها، آثار هنری، اموال و کالاهای گوناگون، از همه کشورهای مغلوب بجانب روم روان بود.

۲ - منابع برده داری ، تعداد بردگان و بهای آنها

تمرکز نیروی کار بردگان با همان روال غیر اقتصادی و همان شیوه‌های راهزنی و اجبار که در مورد انباشتن اموال مادی مصادره شده صورت می‌گرفت، انجام می‌یافت. و این همان خطوط مشخصه توسعه بردگی ، بعنوان وسیله تولید ، است .

رم ، از این نقطه نظر ، موقعیتی بسیار مساعد داشت . زیرا بر متمدن ترین مناطق حوزه مدیترانه که از نظر اقتصادی از همه پیشرفته تر بود ، دست انداخته بود. در این مناطق تولید بهتر از سرزمین ایتالیا سازمان یافته و نیروی کار نیز از مهارتی بیشتر برخوردار بود. بر اثر نزدیک بودن سرزمین‌های مفتوح ، کار حمل و نقل بردگان بادشواری خاصی مواجه نمی‌شد . باین سبب بود که غارتگران حریص قشرهای تازه جامعه رم بر آن شدند تا توده های مردم سرزمین های مغلوب را به برده مبدل کنند و آنان را در ایتالیا متمرکز دهند. برده ، تولید کننده اصلی شد، و از این زمان، استفاده از نیروی کار برده با جهشی بزرگ پیشرفت کرد.

حقوقدانان رمی، منابع اصلی بردگی را چنین تعریف می‌کردند: یا برده به دنیا می‌آیند یا به برده بدل می‌شوند (Servi Aut Nascuntur Aut Fiunt). در حقیقت تولید نیروی کار برده (از طریق زاد و ولد Par les naissances) به مقیاس زیاد افزایش یافت. بردگان خانه زاد، «ورنا. Verna» (از کلمه Ver یعنی بهار) خوانده می‌شدند و ارزش بسیار داشتند؛ زیرا از همان کودکی به بردگی و فرمانبرداری عادت می‌کردند. با اینهمه ، در بیشتر موارد، برده انسانی بود که بازور از شرایط آزاد به شرایط بردگی سقوط کرده و به برده مبدل می‌شد. به همین جهت است که افراد این طبقه در رم بنام «مان سی‌پیا man Cipia» («اسیران Captifs» از کلمه manus Capere یعنی دست نهادن روی ...) نامیده می‌شدند .

قبل از همه ، بدهکاران ناتوان از پرداخت وام ، در زمره این گروه قرار می‌گیرند . قانون پوئه‌تلیا Poetelia در سال ۳۲۶ تنها به اتباع رم مربوط می‌شد . از آنجا که میان ایتالیایی‌هایی که فاقد حقوق مدنی رم بودند ، و نیز در ایالات، بردگی بسبب وام هنوز وجود داشت ، پوبلیکن‌ها از این وسیله تبدیل انسانها به برده، وسیعاً استفاده می‌کردند. در مرحله دوم، «کودکان بی سرپرست» (Alumani) بودند که به برده مبدل می‌شدند. اینان کودکانی بودند که سرراه نهاده شده و یا رها گردیده، یا دزدیده شده بودند، و بعنوان ملك کسانی تلقی می‌شدند که آنها را خوراک می‌دادند . سرنوشت مردمان آزاد که بوسیله راهزنان و دزدان دریایی اسیر می‌شدند و بفروش می‌رفتند نیز چنین بود.

با این همه، جنگهای تقریباً دائمی قرنهای سوم و دوم که گروههای عظیمی از اسیران را به بازارها وارد، می‌کرده‌مچنان منبع اساسی بردگی بشمار می‌رفت. کافی است یادآوری شود که در سال ۱۶۷ پول امیل : فاتح اپیر ، ۱۵۰۰۰۰ تن از ساکنان هفتاد شهر این سرزمین را برده کرد.

داد و ستد بردگان، عادی‌ترین شکل بازرگانی و پرسودترین همه آنها بود. سوداگران عمده گوشت انسانی بدنبال لژیونهارا می‌افتادند و کستورهای نظامی در اردوگاههای اسیران جنگی برده هارا «زیرنیزه» (Sub Hasta) یا «زیر تاج» (Sub Corona)، مستقیماً به افراد می‌فروختند. همین سوداگران برده ، اسیرانی را نیز در مرزهای امپراتوری می‌خریدند. این بردگان کسانی بودند که در جریان تاخت و تازها و یا جنگهای داخلی بوسیله امیران «بربر» که کم و بیش با دولت رم روابطی مسالمت آمیز داشتند ، اسیر شده بودند. مراکز بزرگ بسیاری که به این نوع داد و ستدها اختصاص داشت: تشکیل یافت (ماسی لیا^۱ در دهانه رود رن ، آکیل^۲ واقع بر کرانه شمالی دریای آدریاتیک و شهرهای خرسونز^۳ توری). یکی از مهمترین بازارها در جزیره دِلوس قرار داشت که بنا بگفته استرابون برخی از روزها تا ده هزار برده در آنجا فروخته می‌شدند. در رم نیز در کناره «راه مقدس» درپای کاپیتول ، بازار مکاره دائمی برده وجود داشت که در آن جزئی فروشی برده صورت می‌گرفت. يك برده برای اجرای کارهای سنگین بطور متوسط به ۲۰۰۰ سترس Sesterce فروخته می‌شد ، يك برده تعلیم یافته (Servus Literatus) به ۸۰۰۰ سترس و يك آشپز خوب تا ۱۰۰۰۰ سترس ارزش داشت ...

مجموع تعداد بردگان رم و ایتالیا را، در قرن دوم نمی‌توان بطور دقیق تعیین کرد، ولی احتمالاً تعداد آنها از مردان آزاد بیشتر بوده است. این تعداد با گذشت زمان همچنان افزایش مییافت و در دوران امپراتوری، بسیاری از ثروتمندان تا ۲۰۰۰۰ برده ، و یاجنانکه سبسون به طنز می‌گویند «رمة های غلامان و گله‌های کنیزان» در اختیار داشتند. تملك این نوع مال چنان رایج شده بود که بردگان متشخص خود نیز دارای بردگانی - Servi Vicarii^۱، Peculiar^۱ - بودند. برده داری اساس سرا پای تولید شد.

۳- اشکال و شیوه های بهره کشی بردگان

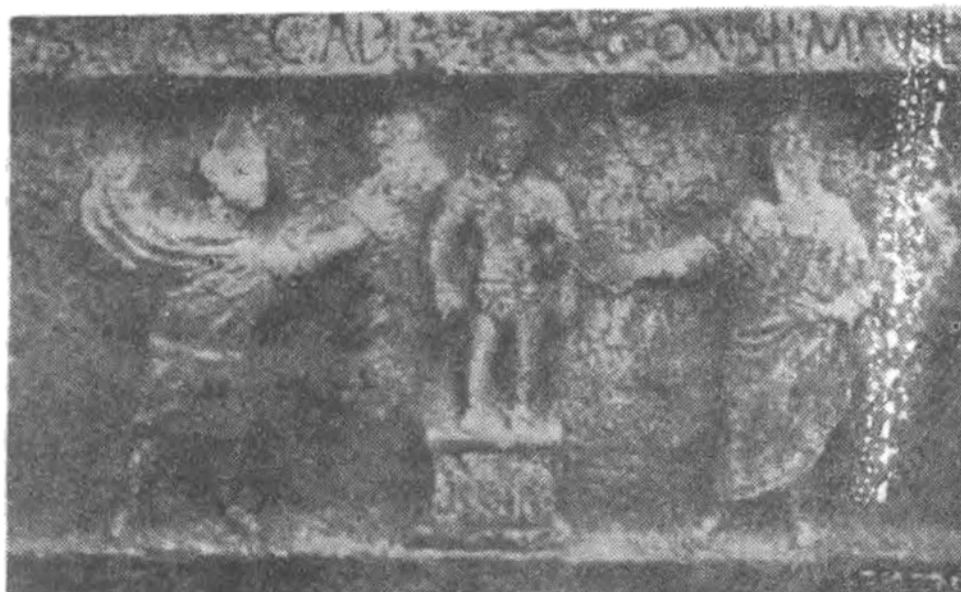
بسبب اوج پیشرفت اقتصاد کالائی در رم ، بهره کشی از نیروی کار برده به کاملترین مرحله توسعه خود رسید. وارو برده را «بزار سخنگو» می‌نامید و بدینسان آنها را از

1- Massilia 2- Aquilée 3- Chersonèse

«ابزار زوزه کش Mugissant» و «ابزار صامت» متمایز میساخت. از آنجا که اربابان رمی بیم داشتند که بر اثر مرگ، فرار یا نقص عضو این «ابزار سخنگو» را از دست بدهند، نه تنها در پی آن بودند که حداکثر، از آنها سودجویی کنند، بلکه می کوشیدند تا در کوتاه ترین مهلت مخارج بدست آوردن آنها را نیز مستهلك سازند. نتیجه آنکه، تا آخرین حد قدرت بدنی از بردگان کار می کشیدند.

این بهره کشی بیرحمانه بیش از همه بر بردگان کشاورزی (Fam11ia Rustica)، که توده بردگان رمی را تشکیل می دادند، سنگینی میکرد. کاتون^۱ در رساله کشاورزی خود که در حدود سال ۱۶۰ نوشته شده است، به ویلی کوس^۲ (مباشر) توصیه میکند که از بردگان، بدون توجه به زمان کار و روزهای تعطیل، تا آنجا که می تواند کار بکشد.

تنها دوبار در سال، در جشنهای «کومپیتال Compitale»، (آغاز ژانویه) و جشنهای «ساتورنال Saturnal» (پایان دسامبر)، بردگان از کار فراغت می یافتند. اقتصاد خرد قطعات کوچک زمین که بموجب آن، علاوه بر ارزش اضافی، قسمتی از محصول ضروری زندگی بردگان را نیز از آنان می ربود، بعنوان شکل تکمیلی بهره کشی بشمار می رود. بدینسان، آنها را همواره گرسنه نگاه میداشتند. جیره ماهانه یکبرده بطور متوسط ۲۵ تا ۳ کیلوگرم گندم (۴ تا $4\frac{1}{4}$ مودیوس Modius) بود که خود آنرا درهاون می کوبیدند و از آن نان می پختند و یا بصورت کچی یا شور با مصرف می کردند، باضافه يك



فروش يك برده

1- Caton 2-Villicus

سَته Sétier (نیم لیتر) روغن زیتون و یک پاوند نمک (کاتون «درباره کشاورزی»). نوشیدنی آنان شراب تخمیر نشده ترشیده‌ای بود که مقدار زیادی آب بر آن می‌افزودند و پنج روز آنرا می‌جوشانیدند و دائماً با چوبی بهم می‌زدند. به برده، هر سال یک پیراهن *Tunique* و هر دو سال یک مانتو کوتاه بعنوان لباس می‌دادند. لباسهای ژنده و کهنه آنها را می‌گرفتند تا از آن برای برده لحاف درست کنند، و هر دو سال نیز یک جفت صندل باو میدادند. در املاک بزرگه سیسبل این نظام چنان بود که دیو دور خود آنرا «بیشرمی»، «آزمندی مفرط»، شرارت در قبال بردگان و تقلب لثیمانه خوانده است. کار بجائی رسید که قسمت عمده بزرگان سیسبل ناچار بودند که خوراک و پوشاک خود را از طریق راهزنی فراهم سازند.

بردگان در رشته‌های گوناگون صنایع استخراجی و صنایع تبدیلی، در معادن، معادن سنگ، آجر پزی‌ها، روغن کشی‌ها، آسیابها، نانوائیها، کارگاههای سفالگری و بافندگی، دستخوش استثمار باز هم بیرحمانه تری بودند. چنانکه، مثلاً در کارگاههای آردسازی استوانه چوبین بگردن بردگان می‌افکندند که آنها بهنگام کار نتوانند مثنی آرد بدهان خود بریزند (پسالات «اسیران»). دیو دور ضمن بحث درباره کارگران معادن مصر چنین می‌گوید: «نه بیماران، نه افراد معلول و نه زنان، بخاطر ضعف زنانه، از استراحت استفاده نمی‌کردند. همه بدون استثنا در زیر تازیانه و تاحد از پا درآمدن از فرط خستگی مجبور بکار بودند».

بدیهی است از بردگان جز از طریق استفاده از غیر انسانی ترین وسایل فشار و وحشت نمیشد کاری چنین توانفرسا توقع داشت. ضربات مشت که گاه دندان را بیرون میانداخت و یا چشم را برمیکند امری عادی بود. نویسندگان قدیمی بارها از ترکه و تازیانه و نیز سوزاندن کف دست با آهن سرخ برای دزدان، و داغ کردن زبان برای زبان درازها، بعنوان تنبیه بردگان یاد می‌کنند. آنهایی را که می‌گریختند، با آهن سرخی که نشان «FGV» (فراری «Fugitivus») بر آن بود، داغ می‌زدند. نافرمان ترین، یعنی «بدترین» بردگان یادر «ارگاستول» (Ergastule) (زندانهای زیرزمینی) به زنجیر کشیده میشدند و یا برای چرخاندن سنگ آسیا و کار در معادن سنگ فرستاده می‌شدند، و یا به صلیب کشیده می‌شدند و این سخت ترین شکنجه بردگان بود.

وضع بردگان خانگی شهر («Família Urbana») که در خدمت ثروتمندان رم بودند، با موقعیت بردگانی که در تولید کار می‌کردند، سخت متفاوت بود. میان دربانها، اتاقداران، آشپزها، موسیقیدانان و مانند آن، و نیز در میان بسیاری از خدمتکاران زنان ارباب، بردگان بسیاری بودند که تقریباً کاری نداشتند. با اینهمه، اربابان نسبت به سوگلی‌های از پرورده نیز غالباً با بی‌رحمی غیر انسانی رفتار می‌کردند.

۴- برده در حقوق رم حقوقی نداشت .

حقوقدانان رم برای تضمین این نظام وحشت و خود کامگی توانستند فرمول های بسیار گویائی بیابند . چنانکه در مجموعه قوانین رم (Institutes) می خوانیم : برده يك شخص نیست ، «Servus Nullum Caput Habet» . کایوس^۱ مشاور حقوقی، این کلام را با دقت بیشتری بیان میکند و چنین می گوید «بردگان ، حیوانات و اشیای دیگر» (Digest) . حقوقدان مشهور رم - اولپین^۲ - این نکته را بنحوی باز هم گویاتر بیان می کند : «برده یادم دیگر» (Digest) .

حقوق رم ، با این مقدمه اساسی ، قبل از هر چیز ، قدرت نامحدود ارباب را بر برده ، که همچون يك شیئی یا يك دام بود ، نتیجه گیری می کرد. مرگ و زندگی برده در دست ارباب بود . بدینسان حقوق رم به برده داران این اختیار را می داد که با استفاده از تمام وسایل، باز دهی کار برده را ، تا آخرین رمق ، افزایش دهند . وبعد ، این نتیجه بدست میامد که ابتدائی ترین حقوق مدنی از برده سلب شده بود . حتی با آزاد شدن برده نام قبلی او از میان می رفت و لقبی تحقیر آمیز ، شبیه آنچه به حیوانات داده می شد، باومی دادند : از قبیل سیروس ، سنبوس ، لیدیا و مانند آن، باقتضای ملیت او و یا از قبیل هکتور ، آژاکس ، نارسیس و غیره ، از روی نام قهرمانان اساطیر . کتیبه های فراوان گورستانها بما امکان می دهد که فهرستی کامل از این القاب بردگان تدوین کنیم.

بعلاوه ، حقوق رم برای برده حق ازدواج و خانواده نمی شناخت . میان آنان جز يك هم سکنائی مشترك آنها بمرحمت یا حتی بدستور ارباب، رابطه دیگری نمی توانست وجود داشته باشد ؛ باین ترتیب ، غلامان و کنیزان خانگی بنا به ملاحظات اقتصادخانه، مجبور بودند با یکدیگر هم بستر باشند. کودکانی که از این هم سکنائی بوجود می آمدند، جزء اموال ارباب مادر بودند و والدینشان هیچگونه حقی نسبت به آنها نداشتند.

قانون برای برده هیچگونه حق مالکینی نیز نمی شناخت. ارباب همواره می توانست همه پس اندازهای او (حتی غلام خانگی) را بستاند . حقیقت اینست که گاه ارباب دارائی مختصری ، مثلاً ابزاردستی ، در اختیار برده قرار می داد تا وی بتواند کارگاهی باز کند و در عین حال حق تمتع از قسمتی از درآمدها (Peculium) را بوی واگذار میکرد. اما از آنجا که طبق نظریات حقوقدانان رم «پس انداز با اراده ارباب ایجاد می شد و یا از میان می رفت»، ارباب می توانست در هر لحظه سهم برده را از درآمد، و همچنین همه پس انداز را برداشت کند.

1- Caius 2-Ulpian

بالاخره ، برده در برابر دادگاه مسئول کارهای خود نبود . غرامت ناشی از خساراتی که بوسیله برده به یکی از اتباع آزاد وارد می شد ، وسیله ارباب پرداخت می شد؛ ارباب می توانست با واگذاری برده به شخص زیان دیده، ادای دین کند. این امر در مورد برده ای که بعنوان شاهد در برابر دادگاه حضور می یافت نیز الزاماً اجرامی شد؛ هرگاه بر اثر استنطاق که ضرورتاً باشکجه همراه بود، برده به نقص عضو دچار می شد یا می مرد، ارباب او غرامتی نقدی دریافت می کرد.

بدینسان ، از قرن دوم پیش از میلاد ، در امپراتوری رم جامعه ای بوجود آمد که در آن بردگی ، بصورتی که تا آئزمان در جهان باستان ناشناخته بود، توسعه و تکامل یافت .



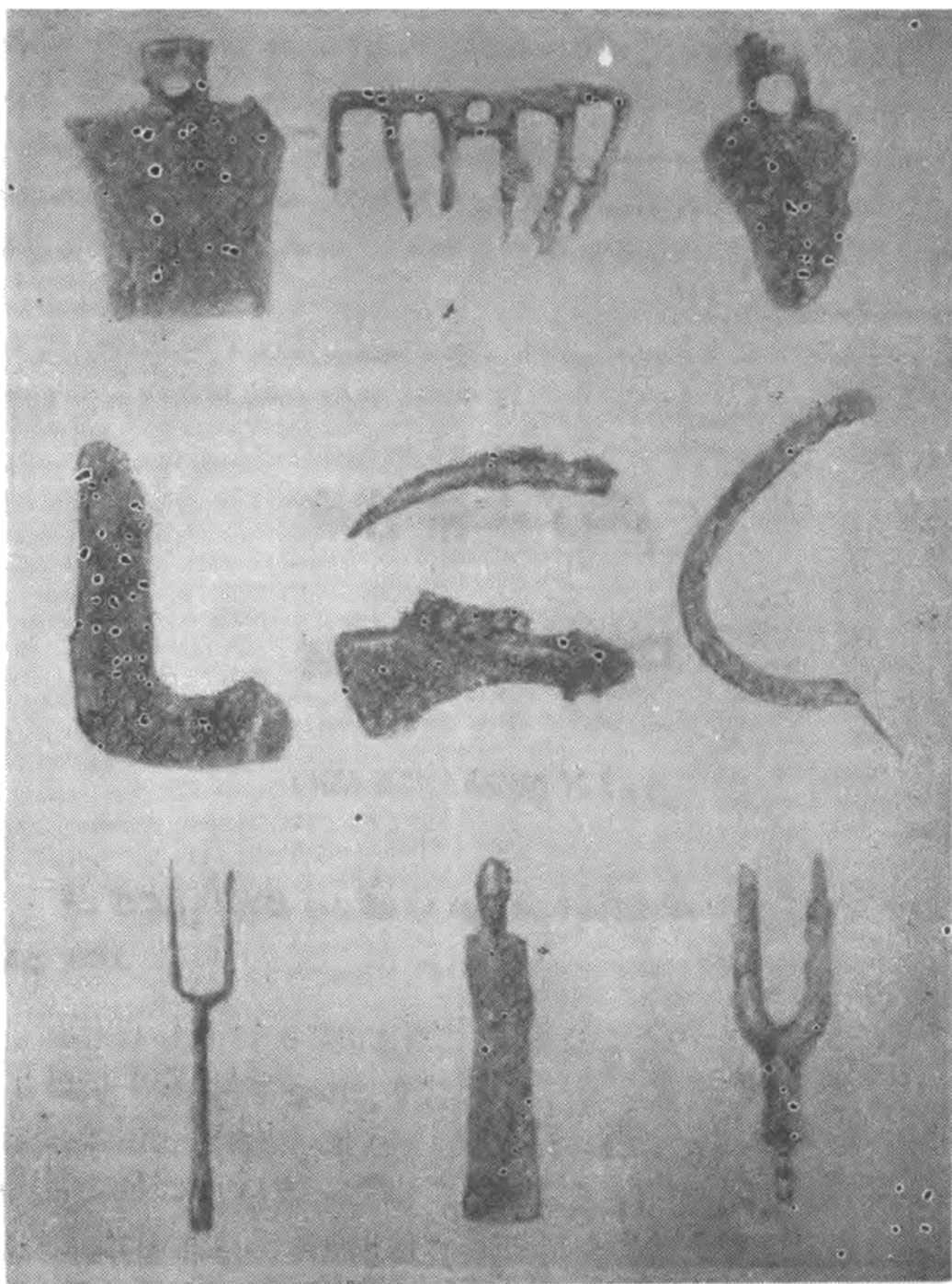
فصل پنجاه و یکم

پیدایش لاتیفونдіا

رانده شدن دهقانان از زمین

۱- تشکیل املاک بزرگ زراعی در ایتالیا که با نیروی کار بردگان کشت میشد .

نجبای ثروتمند ، و تا حدی شوالیه‌ها ، مازاد منابع پولی و نیروی کار بردگان خود را به تحصیل املاک بزرگ روستایی یا ویلاها villas ، که بوسیله بردگان کشت میشد اختصاص میدادند . شوالیه‌هایی که برای رباخواری و احتکار در مورد اجاره مالیات‌ها ، اولویت قایل بودند؛ در واقع قسمتی از سرمایه‌های خود را در صنعت و بازرگانی بکار می‌انداختند . با اینهمه کالاهای صنعتی در کارگاه‌های کوچک ساخته میشد و به نزدیکترین بازارها حمل میشد ، و در نتیجه ، بازرگان در اینجا فقط بعنوان يك خریدار کم اهمیت دخالت داشت . بازرگانی رم ، بویژه تجارت دریایی آن ، نیز تنها خصلت واسطه را داشت و نمیتوانست با تجارت اقوام مدیترانه شرقی به رقابت برخیزد . بازرگانان رمی و ایتالیایی که فاقد تجربه و روح همکاری بودند ، با همکاران شرقی خود (یونانیان آسیای صغیر ، سوری‌ها ، فنیقی‌ها یهودیان) مناسباتی نداشتند و عملیات بازرگانی خود را به فروش مجدد کالاهای شرقی محدود میکردند ، و برای امور تجاری خود از سوریه و اسکندریه دورتر نمیشدند . برای اینان بازرگانی ، بطور کلی ، مشغله‌ای پر درد سر و پر خطر بود و حرمتی نداشت .



ابزار آهنی کشاورزی رمی

برعکس ، بدست آوردن زمین بعنوان راحت‌ترین ، مطمئن‌ترین و حتی «نجیبانه»
ترین وسیله کسب درآمد تلقی میشد . تصاحب املاک بزرگ ، دورنمایی از افتخار میکشود :
کولون‌های بیشمار ، دهقانان اجاره‌دار ، مالکان کوچک ، سینه‌های همجوار که وابستگان يك

مالك ثروتمند زمین را تشکیل میدادند، عموماً برای این مالك و تحت سلطه او، رأی دهندگانی را بوجود می‌آوردند، آرای آنها او را در سلسله مراتب مائسترائی بمقامات بالاتر ارتقا میداد و مقام مناسبی در حکومت ایالتی برای او تأمین میکرد؛ و، در نتیجه، او را در موقعیتی قرار میداد که غنائم گرانبهائی بچنگ آورد. آپیین^۱ (در جنگ داخلی)، تکوین این لاتیفوندیایها را توصیف میکند. وی گزارش میدهد که در دوران انقیاد ایتالیا، زمین‌های مفتوح به دو قسمت تقسیم شده بود:

۱ - زمینهای زیرکشت که قطعه‌بندی شده بود و میان کولونهای رمی توزیع شده بود؛ آنها میتوانند این قطعات را بفروشند یا اجاره دهند؛

۲ - زمینهایی که بسبب جنگ بایر مانده و وسعت آن بسیار زیاد بود و زمینهای عمومی، («Ager Publicus») را تشکیل میداد. هرکس میخواست میتواند قطعه‌ای را اشغال کند و در قبال آن عوارض سالانه جنسی، بمیزان یکدهم محصول زمین و یک پنجم محصول درختان میوه، بدولت بپردازد. برای دامپروران نیز عوارضی بهمین نسبت تعیین شده بود. مقصود از این مقررات، راضی نگاهداشتن دهقانان خرده پا بود. «با اینهمه، نتیجه‌ای کاملاً معکوس بدست آمد: ثروتمندان که قسمت اعظم این زمینهای بایر را اشغال کرده بودند، به تصاحب زمینهای همسایگان فقیر خود پرداختند؛ با این امید که پس از گذشت زمانی طولانی، این اراضی بآنها تعلق مییابد و پس گرفته نخواهد شد. این زمینها را یا بقیمتی ناچیز خریدند و یا بزور تصرف کردند. چنانکه سرانجام بجای اموال مختصر، خود را ارباب لاتیفوندیایهای عظیم یافتند.»

بدینسان لاتیفوندیایها نه از طریق زمین بلکه بویژه از راه «occupatio» (غصب) قطعات زمینهای عمومی، بوجود آمده است.

علاقه روز افزون سران خانواده‌های بزرگ و ثروتمندان به کشاورزی، موجب شد که آثار کشاورزی بسیار زیادی در ایتالیا انتشار یابد. علاوه بر ترجمه‌ها (مثلاً رساله‌های ماگون^۲، کارتاژی و متخصصان یونانی کشاورزی) آثار اصیل بسیاری درباره کشاورزی منتشر شد. آثار م. پورسیوس کاتو^۳ (کاتون پیر) (حدود ۱۶۰ پیش از میلاد) و ل. ژونیوس کولوملا^۴ (کولومل^۵) (اواسط قرن اول پیش از میلاد) و نیز، م. ترنتیوس وارو^۶ (وارون^۷) (حدود سال ۴۰) بطور کامل بما رسیده است.

-
- ۱ - Appien ۲ - Magon ۳ - M. Porcius Cato
 ۴ - L. Junius Columella ۵ - Columelle
 ۶ - M. Terentius Varro ۷ - Varron

رسالة «کشاورزی» کاتون، آنجا که لاتیفونندیا را در زمان پیدایش آن نشان میدهد، بسیار سودمند است. شکل کشاورزی که کاتون توصیه میکند، در حقیقت يك مؤسسه کشاورزی است که خصلت بازرگانی دارد. کاتون میاموزد که «مالك باید در صدد باشد که هرچه بیشتر بفروشد و هرچه کمتر بخرد». باین دلیل هنگامی که ملکی را میخرد، شایسته نیست تنها به حاصلخیزی زمین توجه کند؛ بلکه، درعین حال، باید اطمینان یابد که در نزدیکی آن يك شهر مهم، يك دریا، يك رودخانه قابل کشتی رانی یا يك جاده خوب قابل آمد و شد، برای حمل و نقل و فروش کالاها وجود دارد. در املاك نوع جدید، کشت غلات در درجه دوم اهمیت بود. در برابر این سؤال که فراورده های سودآور و غیر سودآور کدام است، کاتون چنین پاسخ میدهد: «شایسته است تا کستانی را که شراب خوب و فراوان میدهد در مقام نخست قرار دهیم، دوم جالیزی که خوب آبیاری شود، سوم بیدستان (برای بافتن سبد)، چهارم باغ زیتون، پنجم مرتع، ششم مزرعه گندم و هفتم جنگل». در املاکی که نزدیک شهرها قرار داشت، بلحاظ امکان حمل فراورده ها، باغ میوه، سودآورترین کشت بود.

بدینسان در قرن دوم، تشکیل سازمانهای وسیع زراعی بمنظور عمده فروشی در بازار آغاز گردید. بهره برداری از این سازمانها، خصلت بسته و غیر فعال خود را از دست داد.

عامل و مدیر کار و در حقیقت مباشر ملک، ویلیکوس Villicus بود که معمولاً از میان بردگانی که وفاداریشان ثابت شده و کشاورزانی ماهر و تعلیم یافته بودند، برگزیده میشدند. پس از او ویلیکا Villica، خدمتکار و آشپز قرار داشت که غالباً زن ویلیکوس بود. مراقبت و در حفظ نظم در بهره برداری، فراهم ساختن غذا برای کارگران و تهیه آذوقه و مانند اینها کار او بود.

بردگان بخش اصلی جامعه کارگری را تشکیل میدادند. محاسبه نیروی کار برده به واحد سطح زیر کشت (مثلاً بنا بر گفته کاتون و یک کارشناس کشاورزی بنام ساسرنا^۱، ۱۴ برده برای ۱۰۰ ژوژ را موستان)، گواه بر آنست که کار بسیار طاقت فرسائی به بردگان و پلاها تحمیل میشده است. با اینهمه اینان جز به کارهای عادی که کم و بیش دائمی بود نمیداختند. برای کارهای فوری، مثلاً در «گرما گرم» درو، باید کارگران آزاد یعنی «پولیتورها Poliores» استخدام میشدند. این کارگران، در قبال کار خود یک هشتم تا یک پنجم محصول را دریافت میکردند. برای چیدن زیتون با رؤسای شرکتهای بزرگ مقاطعه کاری قرارداد می بستند. قطعه زمینی هائی که کار کردن در آن دشوار بود یا در محل هائی قرار داشت که برای سلامت زیانبخش بود به

کولون‌ها، دهقانان تهیدست آزاد، اجاره داده میشد که با خانواده خود آنرا کشت میکردند. اجاره این زمینها هر پنج سال قابل تجدید بود.

رساله کاتون گواه پرارزشی است که نشان میدهد که عمل کشاورزی، این زمان چکیده تجارب نسل‌های پیشماری را دربردارد. اندرزه‌های اودرمورد شخم هراکش، استفاده از انواع مختلف کودها و پیوند نهال و مانند آن، بسیار جالب توجه است.

درمورد **ابزار کار** در سراسر قرن دوم، و نیز بعدها، از زمخت‌ترین و ابتدائی‌ترین وسایل شخم استفاده میشد: همان خیش‌ها، همان کج‌پیل‌ها، همان داس‌ها و داس‌فاله‌های آهنین دوران پادشاهان. در میان ابزار تازه میتوان از نوعی دستگاه روغن‌گیری *Trapetum* و سنگ آسی که بوسیله خر میچرخید، نام برد (کاتون). ولی فشردن انگور با پا و خرد کردن غلات درهاون همچنان ادامه داشت. *بی شک* همین ویژگی کاربردی است که در کتاب سرمایه در خصوص آن چنین آمده است: «آنها ابزار را *Con Amore* (با اشتیاق) خراب میکردند، از اینرو در این شیوه تولید، يك اصل اقتصادی پذیرفته شده بود که از سنگین‌ترین و زمخت‌ترین ابزار استفاده شود؛ زیرا سنگینی و زمختی ابزار، خراب کردن آنها را دشوار میسازد.» در نتیجه، واحدهای بزرگ کشاورزی که از نیروی کار برده استفاده میکردند به بن‌بست فنی دچار شدند و تکامل آنها با مانعی غیر قابل عبور برخورد میکرد، بنحوی که کار معقول را غیر ممکن میساخت.

اما آنچه برای برده‌داران وحشتناک‌تر بود این بود که بردگان میتوانند کار را به خرابکاری در ابزار و حیوان کار محدود سازند. خشم آنان میتواند به طغیان آشکار و چپاول املاک منجر شود (در حقیقت منجر شده بود). پیشگوئی توام با اعلام خطر وقوع این احتمال در کلام کاتون آشکارا طنین افکنده است: «خیر خواه همسایگان باش و نگذار بردگان (نسبت به آنها) خطا کنند. اگر همسایگی تو برای آنان مطلوب باشد، تو آسان‌تر میتوانی آنچه لازم است بفروشی و کارگر اجیر کنی... و اگر آن بر تو رسد که خدا را خوش نیاید، آنان با میل بدفاع تو خواهند آمد.» کاتون ظاهراً از بیان صریح این مصیبت بیم دارد، مصیبتی که دورنمای آن همچون کابوسی روح صاحبان املاک بزرگ را قبضه کرده و در نظر آنان سرمایه‌گذار بهای ارضی را بی اعتبار ساخته است.

۲ - بی‌زمین شدن دهقانان رومی و ایتالیائی: پیدایش «پلب شهری».

پلین^۱، حتی در قرن اول، خاطر نشان میکند که «لاتیفوندیها، ایتالیا را از میان برده‌اند.» در حقیقت جنگهای مستمر قرنهای سوم و دوم و مالیاتهای فزون از حد برای تدارک

^۱ - Pline

این جنگها، افزایش استفاده از کار بردگی در کشاورزی، سیل ورود گندم ارزان از سرزمینهای زیر دست، تولید کنندگان کوچک را خانه خراب کرده بود و در ایتالیا شرایط مناسبی برای خلع مالکیت عده قابل ملاحظه‌ای از کشتگران بوجود آورده بود. ملاکان بزرگ از خانه خرابی عمومی دهقانان رم و ایتالیا سودجویی کردند، یا قطعات املاک مجاور را از صاحبان فقیر آن خریدند و یا با زور از آنان گرفتند (آپی‌بن - جنگهای داخلی). پلوتارک (تیبیریوس گراکوس^۱) نیز گزارش میدهد که «ثروتمندان قطعات زمین بیچیزان را بتوسط اشخاص قلابی اجاره کرده بودند و آشکارا بر قسمت عمده این املاک دست انداخته بودند، ولی بی‌چیزان از زمین‌هایشان رانده شده بودند».

این سلب مالکیت دهقانان، در نواحی مختلف ایتالیا بشکل ناموزونی پیش میرفت و بهر حال هنوز کامل نبود. مناطق دامپروری جنوب (بروتیوم، لوکانی، آپولی) بیش از همه دستخوش این حالت شدند. اما حقیقت اینست که در کامپانی، در لاتیم و در اتروری هنوز تعداد قابل ملاحظه‌ای از تولیدکنندگان کوچک، هرچند ضعیف و نا استوار بودند، وجود داشتند. در میان مامنی‌ها^۲، پلیگنی‌ها^۳ و مارس‌ها^۴، تولید کوچک دهقانی هنوز دست نخورده باقی مانده بود و در این سرزمین سخت کوهستانی، لاتیفونزیا هرگز گسترش نیافته بود. در شمال ایتالیا و گل اینسوی آلپ نیز، املاک روستائی کوچک و متوسط باقیمانده بود؛ کولون‌های رمی و لاتین که بحساب گل‌های سرکوب شده و رانده شده، هریک قطعاتی در حدود سی ژوژرا بیشتر بدست آورده بودند، در این سرزمین حاصلخیز به راحتی میزیستند. با اینهمه، تعداد واحدهای تولیدی دهقانی در قرن دوم کاهش یافت؛ تعداد اتباع رمی که بمن سپاهگیری رسیده بودند و بموجب سرشماری، دارای املاک ارضی بودند، میان سالهای ۱۶۹ و ۱۳۵ به ۲۵,۰۰۰ نفر کاهش یافته بود و حال آنکه تعداد این افراد، در مجموع، بیش از ۳۰۰,۰۰۰ تن بود.

از این بی‌زمین شدگان که عده‌ای بعنوان کولون اجاره‌دار و عده دیگر بصورت روز-مزد به‌ازای مزد نقدی و یا قسمتی از محصول (Partiarum Politores) کار میکردند، در سرزمین خویش باقی ماندند. اما درآمد این کارگران کشاورزی بسیار ناچیز و فقط فصلی بود. بنابراین میتوان فرض کرد که روحیه پرولتاریای ارضی در قبال مالکان بزرگ خصمانه بود و رؤیای تقسیم املاک و سایر اموال اینان را در سرمیپرو رانید. اما از همان پایان قرن سوم، توده روستائیان که تهی دست و بی‌زمین شده بودند در

۱ - Tiberius Gracchus ۲ - Samnites ۳ - Péligniens
۴ - Marses

جستجوی وسیلهٔ معیشت بشهر مهاجرت میکردند. برخی از آنان صنعتکار شدند؛ در قرن سوم در رم، نانوائی‌ها، رنگرزی‌ها، نمدمالی‌ها و کفاشی‌های بیشمار باز شد. عدهٔ دیگر به کسب دست زدند و یا میخانه دار شدند. و بالاخره، کسانی نیز، بنائی، قایقرانی، باربری، ملوانی و مانند آنرا پیشهٔ خود کردند.

اما اکثریت که شغل دائمی و معینی پیدا نمیکرد زندگی را از راه ولگردی و گدائی و بصورت انگل میگذرانید. این انبوه گرسنگان روزگار خود را در فوروم و یا در بازارها بجستجوی يك کار اتفاقی، که برای معاش فقیرانه شان یکی دو آس فراهم کند سرمیکردند. بازیگران فقیر، آنها را بعنوان «کف زن مزدور» *Claqueur*، اجیر میکردند. نامزدهای مشاغل انتخابی نمیتوانستند از میان آنان تعداد رأی لازم بدست آورند، و ثروتمندان از آنان وابستگان بیشمار فراهم کنند.

در رم و سایر شهرهای بزرگ ایتالیا، قشر مردمان پست شکل گرفت که معاصران با تحقیر، آنان را پلب شهری *Plebs Urbana*، مینامیدند. استفاده از نیروی ارزان کار برده که در آن عصر در همهٔ رشته‌های تولید وجود داشت مانع از آن میشد که پلب شهری به طبقهٔ مزدور آزاد مبدل شود. این جریان، پلب شهری را به بیکاری و گرسنگی محکوم میکرد که جز درآمد اتفاقی و صدقهٔ ثروتمندان هیچ وسیلهٔ معیشتی نداشت.

چنانکه طبیعی است، پلب شهری در چنین شرایطی رفته رفته تمام استعداد کار، حتی تمایل به یافتن يك شغل دائمی را نیز از دست داد. بدین سبب است که مارکس آنانرا، در قبال پرولتاریای کارگر اروپای معاصر، «عوام بیکاره» *Oisive Canaille*، رمی مینامید. «پرولتاریای رم به حساب جامعهٔ زندگی میکرد، درحالیکه جامعهٔ معاصر بحساب پرولتاریا زندگی میکند.» پلب شهری در جنبش اجتماعی رم برخلاف پرولتاریای معاصر نیروی پیشرفته و انقلابی را تشکیل نمیداد، بلکه با بازداشتن جامعه از پیشرفت، نقشی بی نهایت زیانبخش بازی میکرد.

فصل پنجاه و دوم

انقلاب فرهنگی در رم

در پایان قرن سوم و آغاز قرن دوم

دگرگونیهای ژرف اجتماعی و اقتصادی که از تبدیل رم به امپراتوری بزرگ برده‌دار مدیترانه ناشی شده بود، با تحولی عمیق در سراسر زندگی رم و با انقلابی واقعی در زمینه زندگی مادی و معنوی همراه بود.

پیش از همه رم، هم از نظر وسعت و هم از لحاظ تعداد جمعیت، به شهری عظیم مبدل شد. مردم از سراسر ایتالیا باین شهر سرازیر می‌شدند و تعدادی بیشمار از بیگانگان - بویژه یونانیان، سوریان و یهودان - برای سکونت باین شهر روی می‌آوردند. رم به مرکز سراسر دنیای مدیترانه مبدل شد. بناهای بزرگ عمومی و خانه‌های شخصی برپا ساختند، کوچه‌ها را سنگفرش کردند، بازارها و میدان‌ها را با تخته سنگها پوشاندند و بر روی تیبر پل‌های تازه زدند. اما، در عین حال، حتی نمای خارجی رم آشکارا گواه بر تضادهای عمیقی بود که امپراتوری عظیم رم بر پایه آن بنیان یافته بود. در کنار آلاونک‌های کثیف پلب‌ها، کارفرمایان به ساختن خانه‌های مسکونی ارزان پرداختند که گاه بدون در نظر گرفتن زیرزمین، از سه یا چهار طبقه^۱ تشکیل می‌شد. این بناها که از خشت خام و اسکلت چوبی ساخته شده بود گاه فرو - بریخت و غالباً آتش می‌گرفت. طبقه‌های ساختمانها که بوسیله پلکانهای باریک یکدیگر مربوط بود به اتاقهای محقری تقسیم می‌شد که فاقد هر گونه وسایل راحت بود، و در آنها

۱ - در متن روسی نوشته شده چهار یا پنج طبقه.

خانواده های فقیران بر روی یکدیگر تلمبار می شدند . زباله هایی که در حیات و در کوچه ها ریخته می شد، کانوهای آلوده، بیماریهای واگیر را تشکیل می داد . در جوار این کلبه های تاریک کوی هایی بوجود می آمد که ثروتمندان نو خاسته اقامتگاه خود را در آنها (بویژه در پالاتین^۱ که ریشه کلمه « Palais » بمنی « کاخ » را تشکیل می دهد) برپا می کردند. این کاخها بسبک هلنی وبا «ایوانهای ستوندار Peristyles» و باغهایی که در آن هنرمندان شمشاد و کاج کاشته شده بود، ساخته می شد. در این ساختمانها، آپارتمانهای راحت، حمام ها، فرش موزائیک، دیوارهایی از مرمر گرانبها و یا مزین به نقاشی، اثاثی که از عاج یا طلا ساخته شده بود، و مانند آن، یافت می شد. «ویلاهای شهری» اشراف رم در محل هایی که بلحاظ زیبایی شان شهرت داشت (تیبور^۲ که امروز تیولی^۳ گفته می شود) و در استراحت گاههای ساحلی (Baiës) با تجملی کاملاً یکسان مشخص شده اند. اشرافیت رم شیفته همه لذت های جسمانی بود؛ و برای ضیافت هایی که در آن مهمانان به پر خوریهای بیحد و میگساریهای بی اندازه تظاهر می کردند، از هیچگونه خرجی خودداری نداشتند. ریاضت اخلاقی دوران عتیق، از میان رفت: لباسهای محقری که بانوان در گذشته می پوشیدند جای خود را به جامه هایی از پارچه های فاخر داد؛ چتر و بادبزنی از پر طاوس و نیز آرایش خیال انگیز گیسوان زنان مرسوم شد. از این زمان بود که نمایشهای سیمیک mimique غیر اخلاقی، و بجان هم انداختن حیوانات وحشی و نبردهای خونین گلابیاتورها، بصورت نمایش عمومی و عادی درآمد. تا این زمان اینگونه کشتارها تنها بعنوان بقایای قربانی انسانی، جز در مراسم تدفین مجاز نبود. اما همزمان با مفاسدی که از خارج راه یافته بود، ارزشهای فرهنگی تمدنهای خارجی، بویژه تمدن یونان، نیز اشاعه یافت. و چنانکه بعدها هوراس^۴ میگوید «یونان اسیر، برفاتح وحشی خود پیروز شد و لاتیوم روستائی را مسحور هنرها ساخت». از آغاز قرن دوم پیش از میلاد مربی یونانی عضو جدائی ناپذیر هر خانه ثروتمند رمی بود. فرهنگ تازه و ویژه رم در پایان قرن سوم و نیمه اول قرن دوم پیش از میلاد تحت نفوذ چنین جذبه یونانی گری شکل میگیرد.

لیویوس آندرو نیکوس^۵ برده ای از مردم تارانت، که يك مربی یونانی الاصل بود. پدر ادبیات رم میشود؛ وی «اودیسه» هومرا را به لاتین ترجمه کرد (حدود ۳۴۰) و نخستین کمدی ها و تراژدی های رمی را از روی نمونه های یونانی تألیف کرد. رم، دومین شاعر خود، **کنیوس ناویوس^۶**، سازنده نخستین منظومه حماسی لاتین بنام «جنگ پونیک» (در هفت کتاب) را مدیون کامپانی است که سیراب از فرهنگ

1- Palatin 2-Tibour 3-Tivoli 4- Horace

5- Livius Andronicus 6- Cneius Naevius

یونانی بود . ناویوس درعین حال کمدی‌ها و تراژدی‌های یونانی را ترجمه کرد و کمدی و تراژدی‌هایی نیز از پیش خود تألیف کرد (Pretextes - خرقه‌ها). این آثار، باین دلیل خرقه‌ها نامیده شدند که بازیگران آن بسبب رمیان «خرقه pretext» می پوشیدند. در یکی از آثار او این عبارت آمده است : «من همیشه آزادی را ارزش گران داده‌ام و آنرا برتر از پول دانسته‌ام. ناویوس که شیفته آن بوده که «آرسیتوفان»^۱ رم، باشد ، معایب برخی از مردان قدرتمند رم را ریشخند می کرد و همین امر سبب شده که به زندان افتد ؛ او دوران رم در تبمید در گذشت (حدود سال ۲۰۰)

همین روح دموکراتیک الهام بخش آثار (پلاوت^۲ تیتوس ماسیوس پلاوتوس^۳).

حدود ۱۸۴-۲۵۴) مهاجر فقیری از اومبری شد.

پلاوت که در رم به مشاغل گوناگون دست زده و سرانجام بخدمت تا تر در آمده بود ، خود مؤلف کمدی‌هایی شد که سخته قبولیت عامه یافت (۲۱ اثر از او به ما رسیده است). وقایع این کمدی‌ها در یونان روی میدهد و با آنکه مدعی است که «خلقیات یونانی» را به سخره میگیرد، با ایهمه نشان میدهد که این خلقیات در رم نیز بیگانه نیستند. طبع ظنر آفرین او بیش از همه به برخی جنبه‌های جامعه نوین رم ، که عمیقاً مورد نفرت مردم است ، توجه دارد . به نظامیگری پیروزی طلب رم (در بازلا فزن) ، به عطش ثروت («قلک») . او درعین حال در قبال مردم فقیر و حتی بردگان محبتی گرم نشان می دهد («استیخوس Stichus»).

اما ارتجاع سیاسی نیز که در نیمه اول قرن دوم در رم بوجود آمده بود شاعران خاص خود را داشت . انی یوس^۴ اهل کالابره^۵ که در سال ۲۰۴ به رم آمده بود خود حماسه سرای اشرافیت رم شد ؛ او آشکارا این «دهاتیگری ناویوس» را مسخره میکرد و در مقابله با این شاعر ، سی پیون آفریقائی رامیستود . او در منظومه خود بنام «سالنامه‌ها Annales» قهرمانان رم را ازانه^۶ تا فایویوس ماکزیموس^۷ ، «ابن الوقت» و منفور خلق میخواند . اما درعین حال مکاتب فیلسوفان مادی و راسیونالیست یونان (اپی خارم^۸ و اوامر^۹) را بصورت شریان می کند. او در حالیکه حق تابعیت رم را بدست آورده بود سال ۱۶۹ درگذشت . سی پیون ها برای او در گورستان خانوادگی خویش بنای یادبودی برپا کردند.

پاکو ویوس^{۱۰} (۱۳۰-۲۲۰) ساینده و صورتگر ، بردارزاده افی یوس بخاطر

-
- | | |
|--------------------------|-------------|
| 1- Aristophane | 2- Plaute |
| 3- Titus Maccius Plautus | 4- Ennius |
| 5- Calabre | 6- Enée |
| 7- Fabius Maximus | |
| 8- Epicharme | 9- Evhémère |
| 10- Pacuvius | |

تراژدیهایش که از اشیل^۱، سوفوکل^۲ و اوریپید^۳ تقلید کرده بود شهرتی یافت؛ اما مردم در برابر آثار او بی‌اعتنا ماندند.

مردم به آثار پوبلیوس ترنتیوس آفر^۴ (حدود ۱۵۹ - ۱۹۰) شاعر هزل‌سرا، بنده آزاد شده سناتور، ترنتیوس لوکانوس^۵ که تمایلات اشرافی داشت نیز علاقه‌ای نشان ندادند. او در کمدیهایش (که جمعا ۶ اثر بود) خود را بازگوی سلیقه‌ها و ذوقیات گروه برگزیده روشنفکر جامعه رم نشان داد. این عبارت که ضرب‌المثل شده از اوست: «من انسانم و هر آنچه انسانی است برای من بیگانه نیست» (Homo sum, et humani nihil a me alienum puto)

هنرهای زیبا، بر اثر غارت شاهکارهای شهرهای یونان و آوردن آنها به رم، بویژه بوسیله پول‌امیل^۶ (۱۶۸) و مومیوس^۷ (۱۴۶) شکستن آغاز کرد. از همین زمان رسم گردآوردن آثار هنری وسعت یافت. چون تعداد آثار اصیل در برابر تقاضا کفایت نمیکرد از اینرو به تعداد وسیع، به شبیه‌سازی نمونه‌های یونانی دست زدند (اپولون^۸ از بلودر^۹ یکی از این شبیه‌سازیهاست). صورتگران یونانی بیش از همه درباره صحنه‌های جنگ، سفارش دریافت میکردند. علاوه بر یونانیان، نقاشان رمی نیز وجود داشتند. از سال ۳۰۴ یکی از فابیوس‌ها معبد سالوت^{۱۰} را با دست خویش تزئین کرد و از اینجا بود که لقب پیکتور^{۱۱} یافت که به جانشینانش منتقل شد. پاکوویوس شاعر نیز بخاطر تابلوئی که در معبد هرکول نقاشی کرد شهرت یافت. از این آثار قرون سوم و دوم متأسفانه جز قطعه کوچکی از یک گور قرن سوم بجا نمانده است. از حجاریهای رمی این عصر، اطلاعات بیشتری در دست است. رسم دیرین قالب‌گیری مرده‌ها با موم موجب شد که شیوه ایجاد تصویر در سنگ یا مرمر بوجود آید، و این خود شبیه‌سازی کاملاً دقیق چهره را با تمام خصوصیات و حتی با نقایص این چهره‌ها ایجاد میکرد. منشاء نیم تنه‌سازی رمی بشیوه رآلیستی گرا از همین جاست. از یادبودهای معماری این زمان جز بقایای معبد امی‌دین^{۱۲}، که در سال ۱۷۹ بنا شده، چیزی بجا نمانده است.

مفاهیم فلسفی ساده گذشته نیز تحت تأثیر فلسفه یونان، دست کم در محافل بالائی

۱ - Eschyle ۲ - Sophocle ۳ - Euripide

۴ - Publius Terentius Afer ۵ - Terentius Luocanus

۶ - Paul Emile ۷ - Mummius ۸ و ۹ - Apollon de Belvédère

۱۰ - Salut ۱۱ - Pictor ۱۲ - Emidienne

جامعه ، تغییر یافت . سی‌پیون‌امیلی^۱ پانه‌تیوس^۲ فیلسوف یونانی و پولیب مورخ را ، که در اردوکشی‌ها اورا همراهی میکردند، در شمار دوستان خویش قرار داد . هواخواهان سنن قدیمی رم که پشت سرکاتون صف بسته بودند در مقابله با افکار فلسفی یونان، ناتوان بودند. مساعی کنسولهای سناکه فیلسوفان یونانی را بارها از ایتالیا نفی بلد کردند، نیز ییهوده‌ماند. تاریخ‌نگاری رمی از پایان قرن سوم رو به گسترش نهاد . سناتور فابیوس پیکتور^۳ در حدود سال ۲۰۰ ، براساس رویدادنامه‌های رسمی و نقل قول‌های خانوادگی و با استفاده از سایر منابع، نخستین تاریخ رم را از پایه‌گذاری شهر تا عصر خویش نوشت . این اثر ، که هدف آن نشان دادن قدرت دولت رم به یونانیان بود ، بزبان آنها نوشته شده بود . سایر «سالنامه‌نگاران بزرگ» که پس از فابیوس آمدند، آثار خود را بزبان یونانی نوشتند . از آنجمله‌اند: ل. سین‌سیوس‌آلیمنتوس^۴ (جنگجوی دومین جنگ پونیک) و پوستومیوس‌آلبینوس^۵ (حدود سال ۱۵۰) . اما کاتون قبلاً کتاب «مبادی Origines» خود را ، که بصورت قطعاتی بما رسیده است ، بزبان لاتین مینوشت . او پیدایش رم و روزگاران اولیه این شهر و بسیاری از شهرهای دیگر ایتالیا را ، با تکیه بر رویدادنامه‌ها و دست‌نویسها و سایر آثار قدیمی ، در این تاریخ آورده است . وی در برابر ارزش بیش از حدی که تاریخ‌نگاران به مردان بزرگ نسبت میدادند ، ایستاد و گفت « این کنسول پائول^۶ نیست بلکه خلق رم است که پرسه^۷ را مغلوب ساخته است»

احتمال میرود که علوم طبیعی و ریاضیات نیز در این دوران، شگفتگی خود را در رم آغاز کرده باشند . معماران و مهندسان رمی («Praefecti fabrum») بدون آشنایی با ریاضیات، بالیستیک و مکانیک نمیتوانستند ساختمانهای عظیم (معابد ، آبرسان‌های هوایی و پل‌ها) برپا کنند و کشتی‌هایی با پنج ردیف پارو و مانند آن بسازند . اما نام هیچیک از ریاضی‌دانان ، فیزیكدانها یا مکانیسین‌های این عصر بر ما معلوم نیست . ما فقط اینرا میدانیم که يك افسر رمی کسوف سال ۱۶۸ را پیش‌بینی کرد .

در زمینه مذهب نیز انقلابی عمیق روی داد . از قرن چهارم و پنجم پیش از میلاد ، با پیشرفت کشاورزی ، آنی‌میس^۸ اولیه دهرستش خدایانی که برکار مزارع سیادت داشتند ، متبلور شد . نیروهای طبیعت که برکار دهقان تاثیر داشتند بیش از همه اهمیت یافتند : این

۱ - Scipion Emilien ۲ - Panétius

۳ - Fabius Pictor ۴ - L Cincius Alimentus

۵ - Postumius Albinus ۶ - Paul ۷ - Persée

۸ - Animisme

نیروها در نظر رمیان بصورت «خدایان نگهبان» Dieux Paternels درآمدند . از این قبیل بودماند: و واکتور^۱ و رپاراتور^۲، خدایان شخم ؛ اینسیتور^۳ ، خدای بذرافشانی ؛ پروزرپین^۴ ، ربه النوع جوانه زدن ؛ فلورا^۵ ، الهه گل دادن ؛ ماتورا^۶ ، الهه رسیدن ومانند آن . این انبوه خدایان که بر دهقان فرمان میراندند، خدایان سه گانه (د بسیار خوب ، بسیار بزرگ Optim1 Maxim1) را در بالای سر خود داشتند : ژوپیتر^۷ خدای آسمان، رعد و برق و باران ، که بعدها خدای شراب نیز شد ؛ مارس^۸ خدای کشتزارها و کارهای کشاورزی و درعین حال خدای جنگ ؛ و بالاخره کویرینوس^۹ ، که وظایف اوبددرستی شناخته نیست .

جالب ترین ویژگی این نخستین کیش خلق رم جنبه عمیقاً حسابگرانه ، عامیانه و کاملاً عملی آن است . دعا که بر حسب اوضاع و احوال به این یا آن خدا خطاب میشد ، بر آن بود تا با هر يك از آنان پیوندی قراردادی («Religio») که برای هر دو طرف الزام آور بود ، یعنی بده بستان («Do ut des») ، برقرار سازد . چنین پنداشته میشد که اگر تمام تشریفات مورد نظر در اجرای اعمال مذهبی دقیقاً مراعات میکردید ، و همه عبارات بروشنی بیان میشد ، آنگاه این تضمین بدست میامد که خدا نیز به اجرای تمهیدات خود مقید میگردد . این آئین تشریفاتی کیش قدیم رمیان به کشاورز خرده پا ، که برده تمهیدات خویش بود، باید اطمینان میداد که او ، همان رمی روزگاران نخستین است، اما از همان دوران سلطه اتروسکها ، با تکامل حرف و بسازرگانی در رم و استقرار روابط نزدیکتر با نواحی مجاور ایتالیا ، تعداد روز افزونی از خدایان تازه، بیگانه، در مذهب رم رخنه کردند .

یونون^{۱۰} و مینرو^{۱۱} که ستایش آنها از اتروری به رم راه یافته بود ، باتفاق ژوپیتر مثلث کاپیتول Triade Capitoline را تشکیل دادند و به خدایان عالی معبد رم مبدل شدند. حدود سال ۵۰۰ پرستش هراکلس^{۱۲} ، کاستور^{۱۳} ، پولوکس^{۱۴} ، آپولون و آرتیمیس^{۱۵} (دیان^{۱۶}) از یونان به رم راه یافت . پرستش دمتر^{۱۷} و اقمار آن، دیونیزوس^{۱۸} و کوره^{۱۹} ،

۱ - Vevactor	۲ - Réparator	۳ - Insitor	
۴ - Proserpine	۵ - Flora	۶ - Matura	۷ - Jupiter
۸ - Mars	۹ - Quirinus	۱۰ - Junon	۱۱ - Minerve
۱۲ - Héraclès	۱۳ - Castor	۱۴ - Pollux	۱۵ - Artémis
۱۶ - Diane	۱۷ - Déméter	۱۸ - Dionysos	۱۹ - Coré

که نام خدایان مشابه قدیمی رم - سرس^۱، لیبر^۲ و لیبرا^۳ را بخود گرفتند، از سیسیل به رم نفوذ کرد؛ و این امر مبین خرید مستمر گندم این ناحیه برای رفع نیازمندیهای رم است. پرستشگاه آنها که در سال ۴۹۶ بر فراز آونتین^۴ ساخته شده و به دژ پل مبدل گردیده بود، بسبك یونانی بنا شده بود و مراسم مذهبی بوسیله روحانیان یونانی و بسبك یونان، اجرا میشد، همزمان با پرستش آپولون که احتمالاً از کومها^۵ به رم آورده شد، کتابهای غیبگوئی Sibylline نیز آورده شد که آنرا بمنزله غیبگوئیهای پیامبران یونانی بکار می بردند.

باین ترتیب مذهب رم، در اواسط قرن دوم، ترکیب عجیبی از عناصر نو و کهنه بود. قشرهای بالائی جامعه نسبت به مسایل مذهبی یا بی تفاوت و یا شكاف بودند. تنی چند از رجال برجسته دولت، در اجرای وظایف خود، مراسم تفال را درملاء عام استهزا میکردند (مثلاً، فلامی نینوس). در میان توده مردم، چه در رم و چه در ایتالیا، فرقههای گوناگون یونانی (اورفیستها Orphistes، دیونیزیها Dionysiaques و مانند آن، که از روی الگوی تیادهای Thyades) یونان بصورت جمعیت مخفی تشکیل یافته بود، بوجود میامد. باینهمه، پیران رم گاهگاه موفق می شدند عکس العملهای خشنی بصد این بدعتهای مذهبی برانگیزند، از آنجمله محاکمه باخانالها - Bacchanales - را در سال ۱۸۶ میتوان نام برد که طی آن نزدیک ۷۰۰۰ نفر آسیب دیدند. ولی دیگر هیچ اقدام پلیسی قادر نبود که تودههای مردمی را که از یوغ مذهب دولتی نجات یافته بود، برای بازگرداندن حکومت رم از این پس دیگر این لجام معنوی را، که یکی از وسایل تسلط بر قشرهای پائینی جامعه آزاد بود، در اختیار نداشت.

۱ - Cérés ۲ - Liber ۳ - Libera ۴ - Aventin
۵ - Cumes

فصل پنجاه و سوم

آغاز جنبش انقلابی بردگان

۱- عصیانهای بردگان ایتالیا در نخستین نیمه قرن دوم پیش از میلاد

تأسیس يك امپراتوری وسیع برده دار ، با مناسبات اقتصادی و اجتماعی که از آن ناشی می شد . در آغاز قرن دوم پیش از میلاد ، مجموعه ای از تناقضات حاد اجتماعی در رم و ایالات بوجود آورد .

نخستین و اساسی ترین آنها ، تضاد میان بردگان و اربابان بود که بویژه پس از آغاز قرن ، به علت بکار بردن روز افزون نیروی کار برده ، شدت یافته بود .

از سال ۲۵۰ ، با ازدیاد تعداد املاک بزرگ ، اینک دیگر جنبش بردگان با مقیاسی وسیع ، خصلت طغیانهای محلی بخود گرفته بود که صدها و هزاران برده ، در مناطقی نسبتاً محدود ، در آن شرکت میکردند . نخستین انفجار از این نوع ، در کولونی رمی سنیا^۱ در لاتیموم ، حدود سال ۱۹۸ در گرفت که تیتلیو از آن یساده کرده است . این کولونی بعنوان محل اقامت گروهی از گروگانهای کارتازی - از خانواده های سرشناس - در نظر گرفته شده بود . آنان در این محل ، زندگی مرفهی داشتند و در حلقه تعداد زیادی از بردگان خاص خود بسر میبردند . این بردگان نیز احتمالاً آفریقائی بودند . بردگان بسایکدیگر

تباری کرده بودند که در یکی از روزهای جشن - تاتر - به محلی که اربابانشان با مردم آزاد ستیا گرد می‌آیند حمله کنند؛ و نیز در نظر داشتند که پس از قتل عام همه آنان به بندر مجاور سیرسیوم^۱ بروند، در آنجا بر کشتی‌ها دست یابند و با آن سفاین بسوی وطن رهسپار شوند. توطئه نافرجام ماند، زیرا خائنان، مقامات مسئول رم را از آن باخبر ساخته بودند. پرتور شهر، ۹۰۰۰ سرباز گرد آورد و بموقع خود را به ستیا رساند، بسیاری از هم پیمانان بیدرنگ اعدام شدند و ۵۰۰ تن دیگر که گریخته بودند بعداً دستگیر گردیدند. این خصوصیات - توطئه مشنی انسان جسور که نشانه لحظه شروع است، طرح بازگشت به وطن، خیانتی که در شکست ماجرا مؤثر می‌افتد - همه اینها، خطوط مشخصه بسیاری از اینگونه انفجارها را تشکیل می‌دهد.

تیت لیو از جنبش دیگری یاد میکند که سال ۱۹۶ در اتروری، یکی از ایالاتی که مالکیت بزرگ روستائی در آن مسلط بود، بنحو بسیار وسیع‌تر در گرفته است. بردگان شورشی توانستند سپاهی واقعی تشکیل دهند که برای مقابله با آنان لژیونی کامل باید اعزام می‌شد. بردگان در نبردی منظم مغلوب شدند، بسیاری از آنان کشته یا اسیر شدند، سران آنها به صلیب کشیده شدند، و بقیه را کیفر دادند و به اربابانشان بازگرداندند، بدینسان، این بار طغیانی بسیار جدی و بمقیاسی وسیع بود که در نزدیکی رم در گرفته بود. در سال ۱۸۵، چوپانان آپولی بشورش برخاستند، تعدادشان آنقدر زیاد بود که زمانی دراز طول کشید تا کار به پایان برسد؛ و آنان باراهزنی‌های خود راهها و چراگاههای عمومی رانا امن می‌ساختند، (تیت لیو)؛ از آنجا که میدی^۲ از نواحی مجاور مجزا شده بود، ناچار اردو کشی‌های تنبیهی ضد آنان از طریق تارانت صورت میگرفت. پرتور پوستومیوس^۳ پس از درهم کوبیدن شورش، هفت هزار برده شورشی را به مرگ محکوم ساخت، اما مجازات همگان ممکن نشد؛ زیرا تعداد بسیاری گریخته بودند، و احتمالاً به مقاومت سخت خود ادامه میدادند. باقیمانده آنان، علیرغم زیان عظیمی که از دست رفتن آنان برای مالکان بیار می‌آورد، تسلیم مرگ شدند.

بدینسان طغیانهای بردگان در آغاز قرن دوم بیش از پیش سرزمین‌های وسیعی را در بر گرفت و در این شورشها مقاومت توده‌های اسیر بیش از پیش جسورتر و لجوجانه‌تر میشد؛ با اینهمه هنوز جنبه محلی خود را حفظ میکرد. اما در نیمه دوم قرن دوم اینک دیگر جنبش

۱ - Circeium

۲ - Midi

۳ - Postumius

هائی درگیر میشد که شدت آنها تا آن زمان بیسابقه بود ، سراسر ایالات را در بر میگرفت و بیم آن میرفت که به حریق عمومی مبدل شود . طغیانهای بردگان درسیسل ، در آتیک و در ایالات آسیائی از جمله شورشهایی بود که سراسر جهان برده دار را عمیقاً بلرزه درآورد .

۲ - نخستین طغیان بردگان درسیسل (۱۳۴ - ۱۳۸) . طغیان آریستونیکوس در پرغام

نخستین طغیان بردگان که هفت سال تمام طول کشید ، چنانکه امروز^۱ گفته است ، «فتیله» مشتعلی بود که در بسیاری از نقاط حریق پیا ساخت ، « دیودور ، منبع اصلی ما درباره این رویداد ، نوشت « در میان بردگان هرگز شورش درنگرفته بود که با آنچه در سیسل روی داد برابری کند . »

تأسیسات بزرگ کشاورزی که با کار بردگان اداره میشد، درسیسل ریشه های بسیار کهن داشت . قدمت این تأسیسات به زمان مهاجرت یونانیان و کارتاژیان میرسد : یونانیان علاوه بر سیکول های^۲ بومی، گله های بسیاری برده از خارج وارد کرده بودند ؛ و نیز برده فراوانی از سوریه خریده بودند که کارگرانی ماهر و کشاورزانی ورزیده بودند .

دیودور روایت میکند که «در سیسل آنچنان انبوهی از بردگان وجود داشت که بهر کس میگفتی باور نداشت و آنرا اغراق می پنداشت . » هنگامی که سیسل بدست رمیان افتاد، این املاک وسیع که با نیروی کار بردگان اداره میشد فقط صاحب خود را عوض کردند (دیودور مینویسد «اکثریت برده داران شوالیه های رمی بودند») ، اما با همان شیوه توسعه می یافتند .

بردگان سیسل قربانی استثماری بودند که حتی در عهد باستان میمانند بود. غلات، شراب و روغن زیتون املاک سیسل که به رم و سایر شهرهای ایتالیا و نیز از طریق کورینت به پلوپونز صادر میشد، بقیمت هائی بسیار سودآور بفروش میرفت . بدینسان، مالکان برده دار برای صرفه جوئی در هزینه تولید از تأمین خوراک و پوشاک بردگان خویش تا حد امکان خودداری میکردند و اینان لاجرم برای تأمین معیشت به راهزنی میپرداختند . اما در عین حال کشت وسیع زمین، بردگان را در سازمانی ویژه گرد میاورد که باسانی میتوانست به یک

۱ - Orose

۲ - Sicules (ایتالیاییهای قدیم که سیسل را فتح کرده بودند . م.)

تشکیلات انقلابی برای مبارزه ضد اربابان منفور بدل شود .

جنبش در سیسیل نیز با توطئه بردگانی که در ملک زمیندار ثروتمندی بنام داموفیلوس^۱ کشت میکردند درگرفت . این مالک و زن او بنام مگالیس^۲ بخاطر بیرحمی استثنائی شان نسبت به بردگان معروف بودند . زمینهای داموفیلوس در حاصلخیزترین قسمت سیسیل ، نزدیک انا^۳ ، قرار داشت . هم پیمانان در آغاز نسبتاً اندک بودند و رویم چهار صدتن میشدند ؛ اما در رأس خود رهبری داشتند که برتر از مردمان عادی بنظر میرسید . او مردی بود از مردم سوریه بنام ائونوس^۴ (یعنی « باوفا » و این اسم از نامهای رایج بردگان بود) . او دلق یکی از سنیورهای بزرگ ارضی منطقه بود و ادعا میکرد که منتخب «اله» بزرگ سوریه ، است . در سال ۱۳۸ ، با انتخاب لحظه مناسب ، درگرم ناگرم درو و در زمانی که بردگان به املاک باز میگشتند ، شورشیان بسرپرستی ائونوس مسلحانه به انا ریختند و همراه بردگان شهرکه به آنان ملحق شده بودند از داموفیلوس خونخوار و اقران او بیرحمانه انتقام گرفتند ؛ اما تنی چند از مالکان را که با آنان رفتاری انسانی داشتند امان دادند . آنها حتی دختر جوان داموفیلوس را که بسود آنان مداخله کرده بود در حفاظت نگهبانان مورد اعتماد به کاتان^۵ نزد بستگانش فرستادند .

انا سرمشق بسیاری از شهرهای شرق سیسیل شد . در آگریگنت^۶ ، مرکز تولید زیتون ، رهبری شورش را ستوربانی بنام کلئون^۷ در دست داشت که در جوانی کارش راهزنی در کوهستانهای تاووروس^۸ بود و اینک گروهی از ۵۰۰۰ مرد گرد آورده بود . بردگان در مسانا^۹ ، در لئونتیوم^{۱۰} در کاتان و در تاوورومنیوم^{۱۱} نیز بشورش برخاستند . بروایت دیودور تعداد شورشیان به ۲۰۰,۰۰۰ تن میرسید و برخورد پلب بیچیز شهرها نیز بسیار تهدید کننده بود . اوحکایت میکند که «مردم ساده ، که به ثروتمندان علاقهای نداشتند ، شاد بودند ، ؛ و عوام الناس که خود را بجای بردگان جामیزدند روستاها را چپاول میکردند و چون غارت، آنها را قانع نمیکرد و یالاها را آتش میزدند» . پروپرتورها در رأس گروههای مسلح محلی از مهارکردن جنبش که تمام سیسیل خاوری را در برگرفته بود ناتوان بودند و دو سپاه کنسولی نیز که از ایتالیا گسیل شد توفیقی نیافتند . بردگان شورش حدود چهار سال با تسلط بر قسمت عمده سیسیل حکومت کردند ، دولتی خاص خود بنیان نهادند که پایتخت

۱ - Damophilos ۲ - Megallis ۳ - Henna

۴ - Eunous ۵ - Catane ۶ - Agrigente ۷ - Cléon

۸ - Taurus ۹ - Messana ۱۰ - Léontium

۱۱ - Tauromenium

آن انا بود و در آنجا ، بگفته دیودور ، با «رفاه» تمام میزیستند .

سازمان این دولت بردگان بسیار شگفت‌انگیز بود . این دولت ترکیب اصلی از نظام حکومت فردی و دموکراسی بود . شورشیان که در میان آنان بسیاری از مردم سوریه یافت می‌شد، ائونس رئیس خود را زیر نام آنتیوخوس به پادشاهی «انتخاب» کردند . آنتیوخوس تجسم بسیاری از فرمانروایان خاندان سوریه و بیان ساده قدرت مطلقه و اقتدار بود. گرچه این «شاه» انتخابی بنابر عرف جامه‌ای فاخر در بر میکرد و نیمتاجی بر سر مینهاد و حتی «ملکه»ای داشت ، اما هرگز فرمانروایی از نوع هلنی بشمار نمیرفت. دیودور چنین گزارش میدهد : « ائونس که شاه دولت شورشیان بود مجمع خلق را فراخواند ، « يك دادگاه خلق نیز که در تأثر اجلاس میکرد و اکثریت شورشیان در آن شرکت داشتند مشغول کار بود ؛ این دادگاه صورت دیگری از مجمع خلق بود که جنبه قضائی داشت . شاه در محضر خویش «شورائی» داشت که از برجسته‌ترین شخصیت‌های بردگان ، مانند کلئون سیلیسی ، که بفرماندهی کل قوا ارتقا یافته بود ، و برادرش کومانوس^۱ و نیز آخه‌یوس^۲ یونانی و بسیاری دیگر تشکیل مییافت. برده‌داران باشکفتی فراوان شاهد بودند که بردگان ، با آنکه از ملیت‌های گوناگون بودند ، بایکدیگر سازگاری داشتند و سلطه ائونس را با رغبت پذیرفته بودند .

اقدامات اقتصادی نیز که در این «قلمرو بردگان» صورت میگرفت شایان توجه است. دیودور با شگفتی اظهار میدارد که «جالب‌تر از همه این بود که بردگان شورشی که خردمندانه در غم آینده بودند ویلاهای کوچک را با تش نکشیدند ، ابزار و آذوقه‌ای که در آنها یافت میشد از میان نبردند و به هر آنچه که ادامه کشت زمین را میسر میساخت دست نزدند » . آنان بیگمان پس از تقسیم املاک بزرگ ، رؤیای بازگشت به شرایط دهقانان کوچک ، آزاد و مستقل را در سر میپوراندند . در شهرها « ائونس فرمان داد تا اسلحه سازان را زنده نگاهدارند ، و اینان با غل و زنجیر بکار گسیل شدند» تا نیازمندیهای سپاه شورشی را برآورند .

عیب بزرگ جنبش که سرانجام آنرا به شکستی گریز ناپذیر محکوم میساخت ، این بود که در مجموع، جنبه دفاعی داشت و نمیتوانست از دایره محلی خارج شود و باکانونهای دیگر جنبش بردگان که در همان زمان در امپراتوری رم در میگرفت تماس برقرار کند . دیودور از توطئه ۱۵۰ برده در رم، از جنبشی که در آتیک در گرفت و در آن بیش از هزار

۱ - Comanus

۲ - Achéios

برده شرکت داشتند، از عصیانهای دِلوس و جاهای دیگر سخن میگوید.

مهمتر از همه، عصیان آریستونیکوس^۱ بود که سال ۱۳۳ در پرگام که بتازگی به ایالات آسیائی، رم مبدل شده بود درگرفت. دیودور، استرابون و برخی دیگر از نویسندگان بعدی رم از آن یاد کرده‌اند، و نوشته‌هایی چند از این عصیان بما رسیده است. دیودور میگوید در آسیا درویداهائی همزمان با حوادث سیسیل، بوقوع پیوست و دُخشم بردگانی که از ستم اربابان خویش بستوه آمده بودند بسیاری از سینه‌ها را در مصیبتی عظیم غرقه ساخت. در پرگام مردم ندار، و کارگران آزاد کارگاههای بزرگ قالی بافی و دباغی پادشاهی و نیز دهقانان واجاره داران کوچک املاک شاه به بردگان پیوستند. در رأس این جنبش آریستونیکوس قرار داشت و که برای رسیدن به قدرت سلطنتی از راه غیرقانونی تلاش می‌کرد، (او برادر نامشروع اتال^۲ سوم بود که سراسر قلمرو خود را به خلق رم واگذار کرده بود). آریستونیکوس به شورشیان وعده داده بود که شهر مطلوب «شهر خورشید» - Héliopolis را در پرگام بنیان نهد و به اندیشه داستان خیالی بسیار معروف آن عصر، که زیر همین عنوان بوسیله یامبولوس^۳ نوشته شده بود، تحقق بخشد.

نویسنده در هلیوپولیس جزیره افسانه‌ای خوشبختی را شرح میدهد که در آن مردم با برادری و برابری و با کامل‌ترین شکل آزادی میزیستند و همگان با رغبت برای خیر عامه کار میکردند و اوقات فراغت خود را به تفریحاتی که در دسترس همه مردم بود و از طبیعت و هنر و دانش سرچشمه میگرفت می‌پرداختند (دیودور).

شهرهای پر نعمت آسیای صغیر که در رأس آنها افز^۴ قرارداد داشت و نیز نیکومده^۵ پادشاه بی‌تی‌نی^۶ و کنسول پوبلیوس کراسوس، که با سپاهی نیرومند از رم فرستاده شده بود، همگی بصد آریستونیکوس همدست شدند؛ زیرا انقلاب اجتماعی که تازه درگیر شده بود، سلطه تمام این نیروها را تهدید میکرد. با اینهمه آریستونیکوس توانست بر قسمت عمده قلمرو سابق پرگام دست یابد. آریستونیکوس، کراسوس را که در نبردی بصد شورشیان «شهر خورشید» اسیر شده بود، به هلاکت رساند.

هرچند این جنبش‌ها هر يك بنوبه خود نیرومند بودند، اما پراکندگی آنها به رم امکان داد که آنها را یکی پس از دیگری سرکوب کند. کنسول پوبلیوس روپیلیوس^۷ که بسبب خشنوتش

1- Aristonikos 2- Attale III 3- Iamboulos

4- Ephèse 5- Nicomède 6- Bithynie واقع در شمال غرب آسیای

7- Publius Rupilius صغیر در حاشیه دریای سیاه و دریای مرمره

در رم شهرت داشت در سال ۱۳۲ به حمله قطعی علیه قلمرو بردگان سیسیل دست زد: او پس از يك محاصره طولانی، در شرایطی که قحطی مدافعان را که با مقاومتی نومیدانه مقابله میکردند به آذمخواری واداشته بود، بر اثر خیانت تاورومنیوم^۱ موفق شد به یکی از پایگاههای اصلی شورش دست یابد. اسیران را شکنجه دادند و از فراز صخره ها ب زیر افکندند. و روپیلیوس سپس بسوی انا رونهاد ... او بر این شهر نیز جز بكمك خیانت دست نیافت زیرا موقعیت شهر آنرا تسخیر ناپذیر ساخته بود (دیودور).

كلثون در حالیکه در تلاش گریز بود کشته شد. يك هزارتن از نخبگان که گروه محافظ شاه ائونوس را تشکیل میدادند تا واپسین دم از وی دفاع کردند و چون پایان کار را اجتناب ناپذیر دیدند یکدیگر را با شمشیرهای خود از پا در آوردند. ائونوس در يك زندان رمی درگذشت. امروز گزارش می دهد که روپیلیوس در انا بیش از بیست هزار برده را قتل عام کرد.

رم در سال ۱۳۵ از کارطیفان آریستونیکوس فراغت یافت. او که در دریا از ناوگان افز شکست خورده بود، ناگزیر شد بداخل کشور خود عقب نشیند و در آنجا بوسیله سربازان کنسول پرنپنا^۲، که سپاهیان شاهان بی تی نی و کاپادوکیه آنها را تقویت میکردند، محاصره شد. شورش در هم شکست. آریستونیکوس اسیر شد. او را به رم فرستادند و در آنجا در زندان خفه اش کردند (سال ۱۲۹).

۳- دومین شورش بردگان در سیسیل (۱۰۱ - ۱۰۴ پیش از میلاد) -

شورش سائوماکوس در بوسفور .

علیرغم وحشیانه ترین سرکوبها، سی سال بعد، دومین شورش عمومی بردگان در سیسیل در گرفت و آتش آن سه سال تمام زبانه میکشید.

شورش در سال ۱۰۴ بر اثر اعمال ناشایست حاکم حریرس و پول پرست سیسیل، پرتور لیسینیوس نروا^۳ که بردگان را بجان آورده بود، آغاز شد. بر اثر شکایات ایالات و شاهان متحد و فرمان سنا نروا تحقیقاتی را آغاز کرده بود تا مردان آزادی را که بفلت وام به برده مبدل شده بودند و در خانواده های برده های مالکان بزرگ و در زندان های زیر زمینی بسر میبردند جستجو کند. پرتور حدود ۸۰۰ نفر را که بناحق برده شده بودند آزاد کرد و با اینکار امید بسیاری از بردگان دیگر را برانگیخت. اما اواز طرف مالکان خریده شد و بدینسان کار تحقیق ناتمام ماند. او سپس بر آن شد تا جنبشی را که باین سبب میان بردگان بوجود

۱- Tauromenium

۲- Perpenna

۳- Licinius nerva

آمده بود ، سرکوب کند و برای این منظور راهزنان سیسیلی را بصد نافرمانان رها ساخت؛ بردگان نیز با طغیان آشکار خود، به او پاسخ دادند .

این دومین شورش بویژه در قسمت غربی جزیره گسترش یافت. مرکز این شورش پیرامون لی لی به^۱ بود که بردگان در آنجا آتنیون^۲ نامی را بسرکردگی برگزیدند. در همین زمان، در دامنه های کوه کاپریون^۳، نزدیک هراکله^۴، ساحر و غیبگوئی از مردم سوریه بنام سالویوس^۵ بیست هزار برده شورش را بگرد خود جمع کرد . این بار شورش صرفاً جنبه روستائی داشت: شورشیان نتوانستند شهری را بتصرف در آورند، زیرا بردگان شهر نه تنها به آنان نپیوستند بلکه اربابان خود را در امر دفاع از شهر مورگانتیوم^۶ یاری کردند .

از اینرو شورشیان ناچار شدند بر روی ارتفاعات تریوکالا^۷ موضع جدیدی برای پایه گذاری مرکز خود بگزینند، آنان در آنجا قصر سلطنتی برپا کردند و در کنار آن میدانی بود که بویژه برای مجامع خلق در نظر گرفته شده بود . سالویوس زیر نام «تریفون»^۸ به شاهی برگزیده شد، امارتیس واقعی و فرمانده کل قوا آتنیون بود. او مردی بود با نیروی انقلابی خارق العاده که میان خاطر او را بمثابه و حشمتا کترین دشمن خویش حفظ کردند . او مانند آمیلکار جنگهای پارتیزانی را بمقیاسی وسیع سازمان داد ، مخازن رمیان را ویران ساخت، راههای ارتباطی را در سراسر سیسیل قطع کرد و گروههای کامل سپاهی را نابود ساخت . این فرمان او شایان ذکر است : «نگاهداری کشور و همه چهار پایان و آذوقه ای که در آن یافت می شود، همچون دارائی شخصی خویش». همه ظواهر امر گواه بر آنست که آتنیون همچنان می کوشید که از غارت املاک بزرگ جلوگیری کند ، زیرا او تنها مردان سخت کوش را در گروههای رزمی خویش می پذیرفت، و به دیگران فرمان می داد تا به کارهای عادی خویش پردازند. بدینسان او آذوقه و مایحتاج سپاه را تأمین می کرد .

جنبش چنان گسترش یافت که بگفته دیودور سراسر سیسیل در کام «آناش» فرو رفت. دادگاهها بحال تعطیل در آمدند، رابطه میان شهرها قطع شد و مأموران با استفاده از هرج و مرج زمان تنها در اندیشه ثروتمند شدن بودند ؛ ولگردان شهری به نهب و غارت پرداختند. اما همان ضعفی که شکست نخستین شورش را موجب شده بود، این بار نیز احساس میشد: فقدان ابتکار و جنبه اساساً دفاعی تاکتیک جنگی. همین امر به پرتور لیسینیوس لوکولوس^۹ امکان

۱- Lilybé (Marsala) (نام امروزی) ۲- Athénion

۳- Caprion ۴- Héraclé ۵- Salvius

۶- Morgantium ۷- Triocala ۸- Tryphon

۹- Licinius Lucullus

داد که شورشیان را از شرق سیسیل براند، سپس قسمت عمده نیروی آنان را در نبردی منظم قطعه قطعه کند، و حتی در برابر تریوکالا موضع گیرد. اما اوکار را به پایان نرساند. بسال ۱۰۱ رم ناگزیر شد سپاهی کنسولی بفرماندهی مانیوس آکوئیلیوس^۱ بمقابله بردگان بفرستد. پس از مرگ سالویوس که در این زمان روی داد، آنتیون «شاه» شد. افسانه ها حکایت می کنند که او در يك نبرد تن به تن در حضور دوسپاه بوسیله مانیوس کشته شد و این امر به شکست بردگان منجر گردید. تریوکالا پس از مقاومتی نومیدانه از پادشاه آمد. این بار سرکوبی بسیار بیرحمانه بود، انبوهی بیشمار از بردگان بر صلیب یا در زیر شکنجه های دیگر جان سپردند؛ هزار تن از آنان به رم فرستاده شدند و در آنجا آنان را واداشتند که در سیرك مانند گلادیاتورها همدیگر را بکشند.

سیسیل از این پس زیر رژیم ترور دائمی قرار گرفت و بدینسان بردگان را در رم به دائمی نگاه داشتند. در دوران سیسرون، بردگان سیسیل هنوز از حمل سلاح ممنوع بودند و تخلف، بامرک فوری کیفر می یافت. «تمام فرمانها و تصمیمات فرمانداران متوجه خلع سلاح بردگان بود.» (سیسرون). حقیقت اینست که سی سال بعد، در زمان طیفیان اسپارتاکوس، بردگان سیسیلی هنوز در وضعی نبودند که از نو پیاخیزید.

شورش سائوماکوس^۲ که در رأس بردگان سیت، قلمرو بوسفور، قرارداد داشت با طیفیان دوم سیسیل، که احتمالاً طنین آن تا دوردست انعکاس یافته بود، همزمان است. درباره این شورش جز کتیبه ای که در خرسون یافت شده است، منبع اطلاعی در دست نیست؛ این کتیبه بافتخار دیوفانت^۳، یکی از سرداران اوپاتور^۴، میتریدات ششم پادشاه پونت، نوشته شده است. دیوفانت، پادشاه بوسفور - پاریسادس - را مجبور کرده بود که خود را و اسال میتریدات بداند، اما بردگان سیت با استفاده از نارضائی که این انقیاد در میان اتباع پاریسادس برانگیخته بود، بفرماندهی سائوماکوس، برده خانه زاد پادشاه (یعنی برده ای که در خانه او پرورش یافته بود: «Aluminus») سلاح بکف گرفتند. پاریسادس کشته شد. دیوفانت با فرار خودرهائی یافت و سائوماکوس خود را شاه بوسفور خواند. سکه های در دست است که پادشاه را زیر اشعه خورشید - Hélios - نشان میدهد، تارک شاه باتاجی از پرتو خورشید مزین است. بدینسان رؤیای «شهر خورشید» با این جنبش بیگانه نبوده است. اما چنانکه کتیبه ها حکایت می کنند شش ماه بعد دیوفانت از پونت در آسیای صغیر «باسپاهی از زمین و دریا فرارسید و در گذار از

۱- Manius Aquilus

۲- Saumacus

۳- Diophante

۴- Eupator

شهر، [خرسون] و درحالی که برگزیدگان شهر را برسه کشتی سوار کرد، شهرهای تشودوزیا^۱ و پانتی کاپه^۲ [کرج]^۳ را بنصرف درآورد. وی محرکان شورش را تنبیه کرد و سائوماکوس قاتل پادشاه پاریسادس را که بدست او گرفتار شده بود به قلمرو میتريدات فرستاد، و بدینسان قدرت میتريدات اپاتور را زنده کرد.

موج شورشهای بردگان که سرزمین امپراتوری رم را درنوردید، گواه بر مبارزه طبقاتی شدید و سهمگینی است که جامعه برده دار را از هم گسیخت. اما این شورشها درعین حال بلحاظ جنبه محلی و پراکنده، ضعف جنبش بردگان را آشکار میساخت.



فصل پنجاه و چهارم

جنبش دموکراتیک در رم و ایتالیا

(۹۰-۱۵۰ پیش از میلاد)

۱ - دوران اصلاحات؛ گراکها.

همزمان با شورشهای بردگان، جنبش قشرهای پائین مردم آزاد شهرها و روستاها نیز باوسعتی روزافزون گسترش یافت. این جنبش دموکراتیک، یا چنانکه در رم گفته میشد «جنبش توده‌ای»، ادامه جنبش دهقانی نیمه دوم قرن سوم بود که از نیمه دوم قرن بعد، از نوجوان گرفته بود.

در این تجدید حیات قبل از همه، انگیزه‌های دموکراتیک - سلب مالکیت از دهقانان که بنحوی شدیدتر دنبال میشد و زندگی فقیرانه «پلب شهری» - عامل اساسی بودند. اما پیشرفتهای جنبش بردگان، که برای توده مردم آزاد در پیگیری دعاوی‌شان سرمشقی بسیار مؤثر بشمار میرفت، نیز در این زمینه نقش مهمی را ایفا میکرد. شورش میسیل توانست بطور غیرمستقیم برگسترش جنبش دموکراتیک ایتالیا اثر بگذارد. این ایالت که بیرحمانه ویران شده بود، دیگر برای مدتی نمیتوانست انبار غله‌رم باشد؛ همین امرگران شدن قیمت غلات را موجب گردید. در نتیجه، از یک سوشراط زندگی توده‌های شهری وخیم‌تر میشد و از سوی دیگر اشتیاق دهقانان خلعید شده به بازگرفتن زمینهایشان تقویت میگردد. بدینسان مسئله معیشت و مسئله ارضی، هر دو؛ شدت واهمیتی استثنائی یافته بود.

این مسایل درعین حال با مسایل مربوط به اداره امپراتوری و ایالات بستگی داشت. چنین است که در سال ۱۴۹، قانونی در «مجمع خلق» تصویب رسید که بموجب آن «دز مورد سوء استفاده حکام ایالات از قدرت، کمیسیون تحقیقی» تشکیل شد. ده سال بعد، در سال ۱۴۹، قانونی تصویب شد که اخذ رأی مخفی و کتبی در کومیس‌ها را برقرار کرد.

بدینسان، برنامه تدابیر دموکراتیک بنحو وسیعی تنظیم شد. از سال ۱۳۵ فوروم Forum بنحو خاصی جان گرفت: توده‌های مردم از مهاجرنشین‌ها و شهرهای دوردست بسوی آن روان شدند، سخنرانان خطابه‌های آتشینی درمجامع ایراد میکردند، دیوارهای خانه‌ها و حتی مقابر بزرگ پوشیده از نوشته‌هایی بود که مردم را بدفاع گستاخانه‌تری از دعاوی توده‌ها تشویق میکرد. نسخه‌هایی از مکاتبات میان طرفداران رد فورم (بعنوان نمونه میتوان نامه‌های کورنلی^۱ مادرگراکها^۲ را نام برد) در میان عامه مردم دست بدست میگشت. و بدینسان این این نامه‌ها بصورت جزوه‌ها و اوراق هجائی سیاسی درآمد بود.

ما متأسفانه جز از طریق آثار پلوتارک (زندگی تیبریوس^۳ و کایوس گراکوس^۴) و آپین (جنگ‌های داخلی) نمیتوانیم اظهار نظری بکنیم. اما چون هر دوی این مورخان، که در عصر امپراتوری میزیستند نسبت باینگونه مسایل ناآشنا و گنگ بودند، از اینرودر آثار خود به عناصر کاملاً شخصی سهم بیشتری داده و نقش توده‌های مردم را در مقام دوم نهادند.

در سال ۱۳۳ با انتخاب تیبریوس سمپرونیوس گراکوس^۵، نجیب‌زاده جوان و ثروتمند، رمی به عضویت تریبونات، جنبش دموکراتیک به اوج خود رسید. برخورد شدید با سنا، بسبب یک امر شخصی، تیبریوس جاه طلب را بر آن داشت که بصوف توده‌های مخالفان بپیوندد. پیوستن بصوفه مخالفان از این رو آسان شد که خانه‌سی پیونامیلی^۶ که با سمپرونی^۷ خواهر سمپرونیوس ازدواج کرده بود، نوعی محفل سیاسی بود که رؤیای بازگشت به عرف و آداب باستانی را، از راه تجدید حیات کشاورزی کوچک و سپاه دهقانی باستانی رمی، درسر میپروراند. یکی از این درمیهای پیر، ک. لایلیوس^۸ بود که حتی میکوشید تا مسئله زمین‌های عمومی را از نوعنوان کند.

تیبریوس که تریبن خلق شده بود طرح قانونی را که مورد نفرت نجبا بود، علیرغم مخالفت شدید سنا، از سر گرفت. این قانون در نظر داشت که اشغال زمینهای عمومی را سامان دهد. پلوتارک

۱ – Cornélie ۲ – Gracques ۳ – Tiberius

۴ – Caius Gracchus ۵ – Tiberius Sempronius Gracchus

۶ – Scipion Emilien ۷ Sempronie ۸ – C. Laillius

آشکارا گواهی می‌دهد که «این قانون ملایم‌ترین و معتدل‌ترین قوانین بوده» (تی بریوس گراکوس) .
آپی‌ین مینویسد: «گراکوس بطور عمده نه فقط افزایش رفاه بلکه ازدیاد جمعیت اتباع رم را
نیز در نظر داشت» («جنگهای داخلی»). پلوتارک و آپی‌ین در این امر توافق دارند که
تی بریوس گراکوس بویژه نگران آن بود که ایتالیا مالا مال از بردگان شود، و او بیاد آورد
«آنچه را که بنازگی در سیسیل روی داده بود ورنجی را که مالکان این خطه از جانب بردگان
خویش تحمل کرده بودند...: او بیاد آورد جنگی را که رمیان در این جزیره ناگزیر بضد
شورشها برای انداخته بودند، که نه آسان بود و نه کوتاه بل بدراز کشیده بود...» (آپی‌ین،
«جنگ داخلی»).

در حقیقت طرح قانونی تی بریوس گراکوس تلاشی بود در راه از قوه به فعل آوردن مقررات
فراموش شده قانون لی سینیا^۱ و سکستیا^۲ در سال ۳۶۷، در مورد زمین‌های عمومی. برخی
تغییرات و اصلاحات که بیش از همه، منافع مالکان بزرگ را منظور میداشت باین قانون اضافه
شده بود. «بمردمی که بخاطر عدم رعایت مقررات قانون باید کیفر میدیدند. و پس از پرداخت
جریمه، از زمینهایی که برخلاف قانون تصرف کرده بودند، بیرون رانده میشدند تنها
فرمان میداد که این ملک‌ها را، که بناحق بچنگ آورده بودند، با دریافت بها، رها کنند و
آن را به اتباعی که برای معیشت خویش به زمین نیاز داشتند واگذارند.» (پلوتارک «تی بریوس
گراکوس»)،

قانونگذار در نظر داشت که حد قانونی اشغال زمینهای عمومی را در حداکثر ۵۰۰
ژوژرا (۱۲۵ هکتار) محدود سازد. اما با اصلاحاتی، بطور ضمنی، اجازه میداد، که این سهم
تا ۱۰۰۰ ژوژرا افزایش یابد: در حقیقت مالک هر ۵۰۰ ژوررا، چنانکه دو پسر بالغ میداشت،
میتوانست دوسهم ۲۵۰ ژوژرائی را نیز که هر کدام سهم یک پسر بود، اشغال کند. مازاد آن
باید به «آگروپولیکوس» باز میگشت؛ اما برای جبران مخارج تعمیرات یا ساختمانهایی که
در روی این املاک شده بود، باید از خزانه عمومی خسارت عادلانه‌ای بمالکان سابق پرداخت
میشد. زمینهایی که بدینسان به املاک دولت مبدل میشدند، باید به قطعات ۳۰ ژوژرائی تقسیم
میشد و، در قبال پرداخت وجه معین و بدون حق واگذاری بفر، به اتباع تهیدست واگذار
میگردید. هیئت خاصی، مرکب از سه عضو، اجرای تقسیم زمینهای عمومی را عهده‌دار
گردید.

پلوتارک نوشت «این رفورم هرچند ملایم بود، اما خلق را خشنود ساخت» (تی بریوس

۱ - Licinia

۲ - Sextia

گراکوس^۱) و با اینهمه با مقاومت سخت غاصبان زمینهای عمومی روبرو شد. تری بن مارکوس اوکتاویوس^۱، که خود مالکی بزرگ بود، بر اثر القای آنان، باوتوی خویش مانع شد که این قانون تصویب شود.

بر اثر این مقاومت، رفورم تیبریوس گراکوس تنها پس از قبول تغییرات اساسی بسیار مهم میتوانست تحقق یابد. تیبریوس به مجمع خلق پیشنهاد کرد تا تری بن اوکتاویوس را «همچون کسی که بصد منافع خلق اقدام میکند» (آپی بن «جنگهای داخلی») خلع کند و تری بن دیگری که در اندیشه اجرای وظایف خویش باشد بجای وی برگزیند. بدینسان اصل کاملاً تازه‌ای که با قانون اساسی قدیم رم، در مورد نظارت خلق بر مائیسراها، مبیانت داشت برقرار شد. در رم همه مأموران دولتی، قبل از سپری شدن مدتی که قانوناً برای آن انتخاب شده بودند، غیر قابل انفصال بودند. اما از آنجا که قانون اساسی مدونی وجود نداشت، اقدامی که بوسیله تیبریوس پیشنهاد میشد، میتوانست سابقه‌ای بوجود آورد که بموجب آن هر مائیسترائی از جانب مجمع خلق معزول گردد.

باین سبب بود که تیبریوس بایی میلی بسیار به چنین اقدامی دست یازید. او تا مدتی مدید و با اصرار از اوکتاویوس خواست تا از وتوی خود صرف نظر کند. و حتی پس از آنکه هفده گروه از سی و پنج گروه مورد مشورت، متفقاً به پیشنهاد او رأی داده بودند، با اینهمه، رأی گیری را متوقف ساخت و دوباره به اوکتاویوس التماس کرد که از وتوی خویش صرف نظر کند. تنها پس از خودداری لجوجانه اوکتاویوس بود که رأی گیری را از سر گرفت و به آخر رساند. اوکتاویوس برکنار شد و یکی از هواداران تیبریوس بجای او نشست؛ طرح قانونی تقسیم مجدد زمینهای عمومی از نو به مجمع خلق تقدیم شد و تصویب گردید و قوت قانونی یافت. يك هيئت ارضی برگزیده شد که خود گراکوس و برادر کوچکتر او کایوس^۲ که ۱۸ سال داشت و نیز پدرزن او، بنام آپیوس کلاودیوس^۳ که از تشویق کنندگان قانون بود، در آن شرکت داشتند. پلوتارک و آپی بن یکی بهتر از دیگری نشان میدهند که تنها بر اثر فشار ضرورت بود که اصلاح طلب میانه رویی مانند تیبریوس، به عملیاتی این چنین قاطع که نفرت عمومی نجبارا برانگیخت، دست بزند.

اما تدابیری که بعداً برای کاهش اختیارات سنا، در اداره امور مالی و ایالات، اتخاذ

۱ – Marcus Octavius

۲ – Caius ۳ – Apius Claudius

کرد، در میان «اوپتیمات‌های خشمگین» انفجار سخت‌تری را موجب شد. هنگامی که اعضای تریوم ویرات Triumvires در کمیسیون ارضی خواستند که اعتبار لازم برای اجرای مأموریت در اختیارشان قرار گیرد. سنا، بنا بر گزارش مالک بزرگ پوبلیوس سی‌پیون ناسیکا^۱، که روحانی بزرگ‌هواز دشمنان سرسخت رفورم ارضی بود، برای هر روز مبلغ ناچیز ۹ آس به این کمیسیون اختصاص داد. تی‌بریوس برای تهیه پول لازم، سومین قانون را تحت عنوان «درباره اداره ایالت آسیا» بتصویب مجمع خلق رساند، و باین بهانه که آن ایالت وسیله شاه آتال^۲ مستقیماً به خلق رم واگذار شده بود، سنا از دخالت در آن ممنوع شد و اداره امور آن ولایت به مجمع خلق محول گردید و درآمدهای آن در اختیار کمیسیون اصلاحات ارضی قرار گرفت. مبالغی از این منابع مالی برای تأمین هزینه‌های اولیه عمران زمینهای تقسیم شده اختصاص یافت. در سایه این تدبیر سرانجام کمیسیون توانست کار خود را آغاز کند و چنانکه میدانیم در جریان سالهای بعد، این کمیسیون تا هفتاد هزار قطعه زمین را تقسیم کرد. این قطعات جزو زمینهای عمومی، که بر اثر استرداد وسعت یافته بود، محسوب میشد (حتی ستونهای مرزی که حامل کتیبه‌های گراکهاست بجامانده است).

اما کینه‌اشراف و سنا نسبت به این قانونگذار که از قدرت قدیمی آنها کاسته بود به نهایت خود میرسید. آنان سیلی از تهمت بسوی او پراکندند و به حربه آزموده قدیمی متوسل شدند و او را متهم ساختند که قصد دارد بانیرنگ بسلطنت دست یابد؛ و بعلاوه، به تهدید دست زدند و گفتند «گراکوس که زمانی به مردی عادی تنزل یافته، دیگر نمیتواند از قدرت برخوردار باشد» (آپی‌ین «جنگهای داخلی»). مدافعان نظام اشرافی در مورد سوء قصد به حیات او نیز تردید نکردند: اشراف برای هرگونه شدت عمل آمادگی داشتند.

فاجعه زمانی روی داد که تی‌بریوس در سال ۱۳۲ برای دومین بار تشکیل تریبونات را تقاضا کرد، انتخابات در شرایطی صورت گرفت که برای گراکوس نامساعد بود؛ زیرا سنا، با تخلف از روش معهود، تاریخ انتخابات را در تابستان تعیین کرد، و در این هنگام «روستائیان بسبب اشتغالات فصلی فرصت نداشتند در انتخابات شرکت کنند» (آپی‌ین «جنگهای داخلی»). تهیدستان شهر بنحو قابل ملاحظه‌ای از اوحمايت کردند و تریبوها در پای صندوقهای رأی بسود نامزدی او رأی دادند. ولی بر اثر روش خائنانه برخی از تری‌بن‌ها که با انتخاب مجدد او مخالفت می‌ورزیدند، رأی‌گیری بمبارزه تن به تن مبدل شد. سنا که همه اعضای آن در

۱ - Publius Scipion Nasica

۲ - Attale

نزدیکی فوروم، درمبداله و فاداری، اجلاس کرده بودند، وارد کشمکش شد. سناتورها که مسلح به پایه‌های میز و صندلی و نیمکت‌های شکسته بودند، بدنبال روحانی بزرگ سی‌پیون ناسیکا که مردم با احترام او راه می‌گشودند، تا محلی که گراکوس در آن قراردادش را می‌باز کردند و او را با سیصدتن از وفادارترین یارانش کشتند. بگفته پلوتارک به جنازه او توهین کردند و آنرا با اجساد سایر همراهانش به تیبر انداختند. آنان در انتقام خویش به اینهم اکتفا نکردند: از دوستان او برخی را بدون هیچ‌گونه محاکمه‌ای محکوم به تبعید کردند و همه آنهایی را که توانسته بودند بازداشت کنند بمرگ سپردند. (پلوتارک «تی‌بریوس گراکوس»).

آپی‌بن بدرستی خاطرنشان می‌کند که از این زمان در رم «قوانین جای خود را به زور و اعمال خشونت بار میداد». مسئولیت امر متوجه خود اشراف بود، زیرا آنان هیچ شکل سیاسی دیگری را، جز آنچه سلطه بلامنازع طبقه آنها را تأمین کند، نمی‌پذیرفتند؛ و همینکه شعارهای رفورم از خدمت بمنافع آنان خارج میشد، هرگونه «حق» و «قانون» را نفی می‌کردند. تی‌بریوس گراکوس باین جهت از میان رفت که او نفهمیده بود که این اصول تنها ارزش کاملاً نسبی دارند. او که با احترام به قانون، پرورش یافته بود، به اصلاحاتی که از راه مسالمت‌آمیز و طبق قانون اساسی انجام گیرد ساده لوحانه باور داشت.

دوازده سال بعد، برادر کوچک‌تر او، کایوس گراکوس، که او نیز بر آن بود تا عملیات برادر را از سر گیرد، بهمین سرنوشت دچار شد. وی خطیبی بزرگ بود که بلاغت آتشینش توده‌های مردم را برمی‌انگیخت. کایوس گراکوس که در سال ۱۲۳، ده سال پس از مرگ غم‌انگیز برادر بزرگش، بعنوان تری‌بن انتخاب شده بود، هدایت مردم را بطریقی قاطع‌تر ممکن نمی‌دانست: در حقیقت وی ادامه دهنده بلا فصل برنامه معتدل و تاکتیک اصلاح طلبانه تی‌بریوس بود. اما او بر آن بود تا همه عناصر مخالف سنا و اشراف را متحد سازد و از این‌راه به تصمیمات مجمع خلق اعتباری بلامنازع، و یا حداقل چنانکه او می‌اندیشید قدرتی مقاومت‌ناپذیر، بخشد. او برای آنکه همه مخالفان سنا را بسود هدف مردم جلب کند، ناگهان خود را پیشگام برنامه کامل خواسته‌های دموکراتیک اعلام کرد و چون دو سال پیاپی (۱۲۲-۱۲۳) بعنوان تری‌بن خلق انتخاب شده بود از آن برنامه با قاطعیت حمایت کرد.

قانون ارضی تی‌بریوس گراکوس در مورد دهقانان بنحو کامل اجرا گردید. کمیسیون تریومویر که عاقل مانده بود از نو فعالیت خود را شروع کرد و کنسول فولویوس فلاکوس^۱، از دوستان کایوس، که مردی پر حرارت و متهور بود، در کنار او قرار گرفت. یک قانون نظامی شرایط خدمت سپاهگیری را برای دهقانان آسان کرد، باین ترتیب که مخارج تهیه سلاح و لباس سربازان

را بهمه دولت واگذاشت و بدینسان از تهیدست شدن مالکان کوچک ، برائش تأمین مخارج تجهیزات، جلوگیری کرد.

قانون سوم که برای روستائیان بسیار سودمند بود ، برنامه وسیعی را برای ساختمان راهها و کارهای عمومی در سراسر اینتالیای پیشینی میکرد و اجرای آن، درآمد قابل ملاحظه‌ای را برای مردم خرده پای روستاها تأمین میکرد . اما انبوهی از شهریان نیز سود خود را در آن یافتند؛ آپی بن خاطر نشان میسازد که گراکوس با ایجاد این کارگاههای ساختمانی و گروه کثیری از هنر نوع کارگران و کارکنان را بسوی خود جلب کرد. و نیز انبارهای دولتی و سیمی در رم ساخته شد که غلات وارده از ماورای دریاها را در آن انبار کنند. و طبق «قانون ارزاق» که گراکوس آنرا بتصویب رسانید، اهالی شهرها از توزیع ماهانه گندم به قیمت ناچیز یعنی هر «مودیوس Modius» (۷/۸ لیتر آرد) به بهای $\frac{1}{3}$ آس، و بقرار هر نفر ۵ مودیوس ، بهره‌مند

شدند. این اقدام، سرنوشت مردم طبقات پائین را بنحو قابل ملاحظه‌ای بهبود بخشید. کایوس گراکوس در عین حال برای جلب شوالیه‌ها بمخالفت با سنا حداکثر کوشش را بعمل آورد : برای این منظور «قانون محاکم» را بتصویب رسانید که بموجب آن اعضای هیئت منصفه از میان شوالیه‌ها انتخاب میشدند ، نه مانند گذشته از میان سناتورها . بموجب قانون ویژه‌ای «درباره اداره ایالت آسیاء» او برای شوالیه‌های رمی امتیازات و مزایای بسیاری در نظر گرفت تا آنان را ، در مورد جمع‌آوری مالیات‌ها در این ایالت ثروتمند و امتیاز بهره‌برداری از کارگاههای دولتی و مانند آن، از رقابت بازرگانان شرقی آزاد سازد. بعلاوه، او بهره‌برداری از ایالات را بسود توده مردم رم طرح ریزی کرد و حتی به ایجاد يك مهاجر نشین برخرابه‌های کارتاز (بنام یونونیا^۱) اقدام کرد، و بالاخره مسئله اعطای حقوق مدنی به متحدان لاتینی و اینتالیایی مطرح شد .

برائش این اقدامات ، بگفته آپی بن «دولت رم از بنیاد زیر و زبر شده» (، جنگهای داخلی). سنا چیزی جز اعتبار معنوی نداشت و همه قدرت در دست شوالیه‌ها و خلق متمرکز بود. مجامع خلق بسیار پر جمعیت شد و خطیبان در این مجامع میکوشیدند تا کید کنند که از این پس دموکراسی جای اشرافیت را خواهد گرفت. آنان بهنگام نطق در فوروم دیگر روبرو به صحنه اجلاس سناتورها Curies سخن نمیگفتند، بلکه پشت میگرداندند و به خلق خطاب میکردند (پلوتارک «کایوس گراکوس»). نقش این سران توده‌ای که تری بن بودند ، و بویژه نقش ك. گراکوس، بسی افزایش یافت . آنان وظایف مربوط به سازمانهای کلنی‌های آنسوی

دریا را بقرعه میان خود تقسیم میکردند و گراکوس، علاوه بر آن، هدایت امور مربوط به کلنی‌ها و راهها و سایر کارهای عمومی و نیز اذواق را برعهده گرفت. «اودر میان انبوهی از مدیران و صنعتکاران و سفیران و شخصیت‌ها و سر بازان و دانشمندان، درحالی‌که باهریک بامهر سخن میگفت، راه میرفت» (پلوتارک، ک. گراکوس) و با آنها دستور میداد. تری بن خلق به‌ماژسترای اول رم مبدل شد.

با اینهمه، کایوس گراکوس در ارزیابی مقاومت سنا و اشراف، که هنوز خیلی مانده بود درهم شکسته شود، دچار خطا بود. اشراف، بنا به گفته پلوتارک به «وسیله‌ای تازه، و تا آن زمان یسابقه» دست زدند، و با توسل به بدترین عوام فریبی، کوشیدند تا او را از توده‌های خلق جدا سازند و با وعده‌های کاملاً دروغ و غیر واقعی اعتبار او را از میان ببرند. لیویوس دروسوس^۱، یکی از همکاران گراکوس در تریبونات و درحالی‌که وظیفه نمایندگی خود را در سنا ترک گفته (پلوتارک، ک. گراکوس)، یکی از عاملان این سیاست شد. بدینسان او پیشنهاد کرد که در ایتالیا تا دوازده کلنی تأسیس شود، اما دیگر زمین آزادی برای استقرار چنین کلنی‌هایی وجود نداشت و طرح او آشکارا کوششی عوام فریبانه بود برای جلب محبت اتباع رم با وعده‌هایی فریبنده. و هنگامی گراکوس پیشنهاد کرد که به متحدان ایتالیایی حقوق مدنی تفویض شود کنسول فانیوس^۲، با آنکه خود از هواداران او بود، افراد مردم را تشویق کرد که به آن قانون رأی ندهند؛ زیرا آنان می‌باید سهم‌گندم خویش و جاهای خود را در فوروم بانورسیدگان تقسیم کنند.

این اردو کشی نفرت‌انگیز و لجام‌گسیخته اثر خود را بخشید: کایوس گراکوس در میان خلق اعتبار خود را از دست داد. او برای دوره سومعضویت در تریبونات انتخاب نشد، و حزب اشراف توانست لوسیوس اوپی‌میوس^۳، یکمرتجع تمام‌عیار را به مقام کنسولی برساند. مجمع خلق از تفویض حقوق مدنی به متحدان خودداری کرد و سنا استقرار یک کلنی را بر «خاک نفرین شده» کارتاژ ممنوع ساخت. بدنبال زد و خوردی که میان هواداران و مخالفان گراکوس روی داد، و در جریان آن یکی از همکاران گراکوس کشته شد؛ او پی‌میوس، بابره برداری از این حادثه در سنا، ادعا کرد که دشمنان او بدینسان قتل عام مأموران عمومی را آغاز کرده‌اند. سنا با خوشوقتی این بهانه را دست‌آویز کرد، به او پی‌میوس قدرت نامحدود اعطا کرد و او بیدرنک به اعمال فشاری بیرحمانه به حزب خلق دست‌زد. فولویوس

۱ – Livius Drusus

۲ – Fannius ۳ – Lucius Opimius

فلاکوس^۱ هواداران خود را مسلح ساخت و آونتین^۲، مرکز قدیمی جنبش های پلین ها را اشغال کرد. هرچند دیر شده بود، او در نظر داشت خلق را بشورش فراخواند. ولی چنانکه پلوتارک گزارش میدهد، گراکوس نمیخواست خود را مسلح کند و بنابر معمول با ردا Togae از خانه خارج شد و درحالیکه فقط خنجر کوچکی بر کمر داشت بسوی فوروم روهناد و حال آنکه شریان با آهن و زورداوری میکردند. هرچند کایوس در شجاعت ممتاز بود و کسی او را در نبرد ندید. گروه های مسلح اوپی نیوس به آونتین هجوم بردند. گراکوس و فولویوس در هزیمت گشته شدند و اوپی نیوس سرهای بریده آنان را با هموزن شان بطلا خرید (۱۲۱). دست کم سه هزارتن از هواداران خلق در قصایه های وحشیانه ای که بدنبال این شکست روی داد نابود شدند؛ و جنبش دموکراتیک بر اثر آنکه اشرافیت، پس از پیروزی، با خشمی افسار گسیخته بقصاصی بی سابقه دست زد، برای مدتی متوقف ماند.

بدینسان، دوران نخستین یعنی دوران رفورمیستی جنبش خلق در رم، بر اثر شیوه بسیار محتاطانه و بسیار ملایم سران آن، و نیز بر اثر سیاست سازش و آشتی آنان، به شکست منجر شد. آنان که در رأس این جنبش قرار داشتند رهبرانی بودند که، برخلاف رهبران جنبش های بردگان، بر حسب اتفاق در پیشاپیش خلق مقام گرفته و نوعی «رفیقان راه» بودند که از اشرافیت بر خاسته و رابطه خود را با ایدئولوژی خویش یکسره قطع نکرده بودند. اینان بیش از آنکه نهضت را به پیش رانند آنرا از حرکت باز میداشتند. نتیجه اصلی فعالیت آنها تأیید این درس سیاسی بود که ممکن نیست، با اصلاحات قانونی مصوب مجمع خلق، قدرت و حشمتناک اشراف را که برای دفاع از سلطه خود در برابر هیچ چیز عقب نمی نشینند، درهم شکست. بدینسان، گراکها علیرغم میل خود در تشدید مبارزه سیاسی و بیدار ساختن وجدان سیاسی توده های خلق، که بعداً به سیاست های قاطع تری دست زدند، سهمی داشتند.

۲ - ماریوس : تلاش دکتاتوری نظامی دموکراتیک.

پس از مرگ کایوس گراکوس ارتجاع لجام گسیخته، بیش از ده سال در رم فرمان راند. او پنیامات ها از پیروزی خود سود جستند تا مالکیت خویش را بر زمین هایی که از املاک عمومی غصب کرده بودند تحکیم بخشند، و بدینسان، از هر گونه تلاشی برای تقسیم مجدد زمین ها پیشگیری کردند. بموجب قوانین به بیا^۳ و توریا^۴ (سالهای ۱۱۸ و ۱۱۱) همه زمینهای اشغال شده و تمام قطعات زمینهایی که بوسیله کمیسیون اراضی تقسیم شده، بعنوان ملك خصوصی آنهایی که از آن بهره مند میشدند شناخته شد، و کمیسیون منحل گردید. بدینسان جنبش خلق مالکیت، که دهقانان قربانی آن بودند، ادامه یافت و چنانکه آپیین خاطر نشان میسازد «اغیا از نو بر سهم فقیران چنگ انداختند و یا به بهانه های گوناگون آنان را بشدت غارت کردند

۱ - Fulvius Flaccus ۲ - Aventin

۳ - Baebia ۴ - Thoria

«جنگهای داخلی» . و این امر جز تشدید خشم آنان نتیجه‌ای نداشت.

اشرافیت فاتح شتاب داشت که، بایهره برداری از قدرت خویش، برای اندوختن ثروت به ناشایست‌ترین و بیش‌زمانه‌ترین روشها دست بزند: هیچگاه دزدی و اختلاس و شیوع رشوه در میان هیئت مائیس‌تراها این چنین بی‌پروا گسترش نیافته بود . در آمدهائی که از راه تقلب بدست می‌آمد در راه يك زندگی پر تجمل بنحوی بی‌سابقه مصرف میشد. بسیاری از مردم برای آنکه از دیگران عقب نمانند سطح معیشت خود را از حد امکانشان بالاتر می‌بردند . و همینکه وامدار میشدند در جستجوی منابع غیر قانونی کسب ثروت تلاش میکردند .

تباهی اشرافیت فرمانروا حتی در موقعیت خارجی رم نیز انعکاس یافت و جمهوری ، علیرغم منابع عظیم مادی و نظامی ، در مدت شش سال (۱۰۵-۱۱۱) قادر نبود بر شاه کوچکی مانند یوگورتا^۱ پادشاه نومیدی ، فایق آید . یوگورتا پس از سربردن بستگان خود و ربودن ثروت آنان ، همه سردارانی را که از مهد اشرافیت رم برخاسته و بجنگ با او اعزام میشدند با رشوه می‌خرید . از جمله لوسیوس اوپی میوس ، طرفدار کایوس گراکوس ، رامیتوان نام برد که یوگورتا با بیرحمی هر چه تمامتر او را نابود ساخت .

این سرداران خریداری شده با سستی می‌جنگیدند و در مواردی که یوگورتا بادشواری روبرو میشد عمداً برای او موقعیتی فراهم می‌ساختند تا بتواند خود را از گرفتاری‌رهائی دهد. اینان اسیران و تجهیزات و فیل‌هایی را که از وی گرفته بودند با و پس میدادند. او حتی يك بار به رم رفت و در آنجا بنحو وسیعی از وسایل ارتشا استفاده کرد و هنگام بازگشت گفته بود : «شهری است آماده فروش ، اگر خریداری یافت شود ا» . محبوبیت یوگورتا در میان مردم بومی شمال آفریقا - که از فاتحان رمی نفرت داشتند - آنچنان زیاد بود که ایالت آفریقائی رم در خطر افتاد .

حتی در سال ۱۰۹ هنگامی که مرد در سنکاری از يك خانواده اشرافی بنام کوینثوس سسیلیوس متیلوس^۲ بمقابله با یوگورتا فرستاده شد او توانست در کرانه‌های موتول^۳ شکستی سخت بر یوگورتا وارد آورد، کارها چنان بایی اعتنائی مواجه شد که متیلوس نتوانست توفیق قطعی بدست آورد . سالوستیوس کریسپوس^۴ ، تاریخ نویس رمی معاصر ژول سزار ، داستان «جنگ یوگورتا» را که بصورتی رسوا در گرفت ، و نیز سقوط اخلاقی و ناتوانی فساد اجتماعی اولیگارشی سنای رم را که در حال تفرقه بود ، به تفصیل گزارش میدهد .

در شمال وضع بهتر نبود . در میان در آغاز ، طی سالهای ۱۲۰ ، کارها را بنحوی عالی

۱ - Jugortha ۲ - Quintus Caecilius Metellus

۳ - Muthul ۴ - Sallustius Crispus

پیش میبردند و سر زمین ثروتمند گل آنسوی آلپ را اشغال کرده بودند . در سال ۱۱۸ پس از پیروزی بر آلوبروژها^۱ و آرونها^۲ در محل شهر مستحکم قدیمی ناربو^۳ مهاجرنشین رمی مهمی را بنیان نهادند و نیز ایالت جدیدی بنام گل ناربون^۴ ، در سرزمینی وسیع بین آلپ و پیرنه ، ایجاد کردند . اما از سال ۱۱۱ ، این شهر در معرض هجوم ویرانگر سیمبرها^۵ ، که از قبایل ژرمن بودند - و قبایلی از همین تبار ، یا از نژاد سلت ، مانند آمبرونها^۶ و تیگورینها^۷ و توتونها^۸ ، بآنان ملحق شده بودند قرار گرفت . این مهاجمان پس از شکست دادن سه کنسول و یک پروکنسول ، در سال ۱۰۵ ، دولشگر عظیم رم را در نزدیکی آراوسیو^۹ (اورانژ)^{۱۰} نابود کردند . هشتاد هزار رمی ، بهمان اندازه که در نبرد معروف کان^{۱۱} نابود شدند ، از میان رفتند .

همه این اوضاع و احوال موجب شد که جنبش تازه دموکراتیک از نوجوان گیرد و نیروهای مخالف مانند دهقانان و مردم خرده پای شهرها و شوالیه ها را بگرد هم آورد . هواداران خلق که از شکست تاکتیک مبتنی بر قانون گراکها بیدار شده بودند ، ویش از پیش از تجاوز کاربها و خودسریهای اوپتیماها بجان آمده بودند ، اینک آمادگی داشتند که به اقدام شدیدی دست یازند: آنان در جستجوی سربازی پرتوان و شایسته بودند که از میان خودشان برخاسته باشد و مصیبت هایی را که در میدانهای جنگ تحمل کرده بودند جبران کند ، و سپس از طریق همین روشهای نظامی ، به اصلاحات داخلی پردازد .

آنان این مرد را در وجود کایوس ماریوس^{۱۲} . سردهقانی از شهر لاتینی آرپینوم^{۱۳} و تری بن سال ۱۱۹ ؛ یافتند . او با آنکه مردی روستائی بود و رفتاری ساده و بی تکلف داشت ، با سادگی سربازی خویش و با نحوه برخوردش با مردم ، و نیز با قریح طبیعی و اندیشه های دموکراتیک متهورانه خود توانست خلق را مجذوب خویش سازد . ماریوس بزودی در میان مردم بصورت بتی درآمد . از میان شوالیه ها و سوداگران و صنعتکاران و دهقانانی که بدور او گرد آمده بودند حزب **هوداران ماریوس** Marianistes پدیدار شد ، که در همه انتخابات از نامزدی او حمایت میکرد و سرانجام او را به عالیترین مدارج افتخار ارتقا داد . ماریوس پس از ایفای مأموریت خود بعنوان پرتور ، بمقام پرو پرتوری اسپانیا رسید ، سپس در نومییدی بعنوان

۱ - Allobroges ۲ - Arvernes

۳ - Narbo ۴ - Gaul Narbonnaise ۵ - Cimbres

۶ - Ambrons ۷ - Tigurins ۸ - Teutons ۹ - Aravsio

۱۰ - Orange ۱۱ - Cannes ۱۲ - Caius Marius ۱۳ - Arpinum

• **لغات Legat** متلوس برگزیده شد و در سال ۱۰۷ مقام کنسولی یافت و صریحاً دستور یافت که بایوگورتا بجنگد. پس از این سال وی بخاطر محبوبیت روزافزون خود شش دوره پیاپی بمقام کنسولی برگزیده شد، چیزی که تا آفرمان هرگز روی نداده بود. بدینسان دوران شش ساله‌ای آغاز شد که طی آن دموکراتهای هوادار ماریوس، که بگرد رئیس تازه خود بصورت فشرده‌ای متحد شده بودند، بررم تسلط یافتند.

ماریوس با کمک داوطلبانی که گروه گروه در سپاه وی نام نویسی میکردند، در مدت شش ماه و طی دو نبرد منظم، جنگ علیه یوگورتا را، که حکومت اشرافی، شش سال آنرا طول داده بود، پایان بخشید. شش ماه بعد لوسیوس کورنلیوس سیلا^۱ دستیار ماریوس طی حمله‌ای جسورانه بر عقبه سپاه دشمن، توانست یوگورتا را دستگیر کند. یوگورتا را به رم آوردند و در حالیکه همه نشانه‌های سلطنتی خود را در برداشت بدنبال موکب پیروزمند ماریوس کشاندند و او را در پای کاپیتول بکشتند.

سال ۱۰۴ ماریوس فرماندهی عالی جنگ علیه سیمبرها و توتون‌ها را بعهده گرفت. عناصر دموکراتیک بویژه باین جنگ دلبنسگی داشتند، زیرا، ایالاتی که مورد تهدید قرار گرفته بود، و قبل از همه گل‌آنسوی آلپ با مهاجرنشینان کشاورزش، از نظر عامه مردم واقعاً بسیار گرانها بود؛ وانگهی وحشت بررم مستولی شده بود. باین جهت بود که ماریوس طی مدت دو سال این اردو کشی را باتوجه بسیار تدارک میکرد. احتمالاً در همین زمان است که ماریوس **رفورم نظامی** مشهور خود را که از مدت‌ها قبل در برنامه حزب دموکراتیک گنجانده شده بود (چنانکه برخی از اقدامات گراکوس گواهی میدهد)، تحقق بخشید. از يك سو برای سبك کردن بار خدمت نظام مقرر گردید که از این پس، علاوه بر تجهیزات نظامی و آذوقه که سپاهیان بموجب قانون کایوس گراکوس و بخرج دولت دریافت میداشتند، میلی نیز بعنوان مواجب بصورت منظم بآنان پرداخت گردد. این مبلغ وام برای پیاده نظام سالانه ۱۲۰۰ آس، برای سنبوری‌ها دو برابر یعنی ۲۴۰۰ آس و برای سواره نظام سه برابر یعنی ۳۶۰۰ آس بود. از سوی دیگر سیستم سربازگیری تغییر یافت و بسود کشاورزان اصلاح شد؛ برای تشکیل لژیون‌ها، ابتدا از داوطلبان دعوت میشد. اینان که بویژه از عناصر تهیدست و بیکار پرولتاری شهر بودند، گروه گروه خود را معرفی میکردند؛ و تنها برای تکمیل صفوف سپاهیان بود که، در صورت نیاز، به سربازگیری مبادرت میکردند. بدینسان، چریکهای توده‌ای

• **لغات، والی، نماینده سنا یا امپراتور در یکی از ایالات رم باستان م.**

۱ - Lucius Cornelius sylla

قدیمی به سپاهی حرفه‌ای و مزدور، که درواقع جنبه دائمی هم نداشت مبدل گردید. از لحاظ فنی نیز اصلاحات مهمی انجام پذیرفت: واحد تاکتیکی مستقل تازه‌ای ایجاد شد که کوهورت Cohort نامیده میشد. این واحد از سه گروهان Manipule تشکیل مییافت. ازاینقرار هرلژیون را دوکوهورت، سی مانیپول و شصت سنتوری تشکیل میداد و بدینسان ساختمان آن نظم و دقتی بیشتریافت. ابزار جنگی لژیون نیز تقویت شد: این ابزار از تعداد بسیاری ماشین جنگی و گروه فنی، و مانند آن تشکیل میشد.

با اینهمه، این اصلاحات نتایج شوم اجتماعی نیز دربرداشت: مردم غیر نظامی بر اثر این رفورم پیش از پیش خلع سلاح شدند و از زندگی نظامی برکنار ماندند و خصلت جنگجویی را از دست دادند؛ و حال آنکه در کنار و خارج از توده شهری، نیروی مسلح و حشمتناکی از سربازان حرفه‌ای که در فن جنگ ماهر بودند بوجود میآمد که حتی مردم را تحقیر میکرد. این جدائی لشکریان از خلق در سراسر جریان جنبش دموکراتیک عدم نتایج مصیبت باری بیارآورد.

ماریوس بسال ۱۰۲ تهیه مقدمات کار را پایان داد و در رأس سپاهی نیرومند پیکار قلمی علیه سیمبرها و متحدان آنان را آغاز نهاد. اوطی نیردی دوزده، در نزدیکی اکس^۱ (آبهای سکتیه = آکوئه سکتیه^۲) که يك مهاجر نشین كوچك رمی در شمال ماسیلیا^۳ بود، با قبایل توتون که میکوشیدند به ایتالای شمالی هجوم برند بجنگ پرداخت؛ و پس از رسیدن به گل آنسوی آلپ به مقابله با سیمبرها، که تعداد زیادی از آنان از گردنه‌های آلپ بتازگی به آنجا راه یافته بودند، شتافت. نبرد سهمگینی که در میدانهای ورسیل^۴ (در غرب میلان) در گرفته بود. با نابودی این قبایل پایان یافت. بیشتر جنگجویان از میان رفتند، ۶۰ هزار تن اسیر شدند و به همراه ۹۰ هزار نفر از توتونها و دیگران، که قبلاً بدست رمیان گرفتار آمده بودند، به بردگی فروخته شدند.

در همان زمان که ماریوس بر سیمبرها و توتونها فایق شد کنسول مانیوس آکوئی لیوس^۵، یکی از افسران او، دومین شورش بردگان را در سیسیل سرکوب کرد و این امر در افزایش باز هم بیشتر محبوبیت بی نظیر ماریوس تأثیری بسزا داشت: وی را «ناجی رم»، «رومولوس دوم» نامیدند و از این پس اصلاحات اجتماعی جسورانه‌ای را ازاو توقع داشتند.

آپوله یوس ساتورنینوس^۶، یکی از شایسته‌ترین سران حزب دموکراتیک که

۱- Aix ۲- Aquae Sextiae ۳- Massilia

۴- Vercell ۵- Manius Aquilius

۶- L. Apuleius Saturninus

دوبار (سال ۱۵۳ و ۱۵۵) بعنوان تری بن برگزیده شده بود و بارها پشتیبانی گرم خود را در انتخابات از ماریوس اعلام داشته بود ، این مبارزه را با نیروی بسیار پیش برد . آپوله یوس ساتور نینوس در سال ۱۵۵ با همکاری ماریوس طرح وسیعی را عرضه داشت که قوانین ارضی گراکها را تکمیل میکرد . این طرح ایجاد مهاجر نشین های متعددی را در ایالات ، و قبل از همه در گل ناربون ، که از سیمبرها و توتونها پاك شده بود ، و پس از آن در افریقا و سیسیل و مقدونیه نیز توصیه میکرد . قطعات وسیع زمین که وسعت آن تا آن زمان بیسابقه بود (با وسعت ۱۵۵ ژوژ را برای هر خانواده) باید میان مهاجر نشینان و قبل از همه سربازان و ترانها 'Vétérans و همزمان ماریوس و سپس رمیان و بالاخره متحدان ایتالیائی تقسیم میشد . برای آنکه این طرح بسر نوشت اصلاحات گراکها دچار نشود همه اعضای سنا برای تأمین اجرای آن باید سوگند یاد میکردند .

این طرح در مجمع عمومی ، در محیطی سخت جنجالی ، مورد بحث قرار گرفت . هوا داران خلق خود بدو گروه تقسیم میشدند . طرح ، مورد استقبال گرم روستائیان ، بویژه ایتالیائی ها که زیر پرچم ماریوس خدمت کرده بودند و برای نخستین بار خود را از لحاظ حقوقی برابر با رمیان میدیدند ، قرار گرفت . اینان که بابتکار آپوله یوس ساتور نینوس بایک ویژه برم دعوت شده بودند ، در آن شهر اجتماع عظیمی تشکیل دادند ، در خود رم بعکس ، مردم که به تسلط بر ایتالیا عادت کرده بودند مخالف این طرح بودند زیرا این طرح منافع ایتالیائیها را در نظر میگرفت . آپی بن چنین گزارش میدهد که در فوروم در پیرامون صندوقهای رأی میان روستائیان ایتالیائی و شهریان نبردی واقعی در گرفت (آپی بن «جنگ داخلی»).

اما علاوه بر اوپتیما ها که طبعاً با این قانون مخالفت میکردند ، شوالیه ها نیز مخالفان عمده آن بودند ؛ زیرا در حقیقت نقشه استفاده از داملاک خلق رم ، از طریق انتقال و استقرار انبوه اتباع رمی و ایتالیائی ، برای اجاره داران و رباخواران که صف سواران Ordre Equesre را تشکیل میدادند کاملاً نامساعد بود .

دشمنی شوالیه ها و انشعاب آنان از جناح دموکراتیک ، ماریوس را که بتازگی ثروتی بهم رسانیده و از طریق ازدواج با خواهر ژول سزار با اشراف نیز پیوند یافته بود ، بر آن داشت تا وضع خود را تغییر دهد . بعلاوه ، ماریوس که از پیش با جناح راست جنبش دموکراتیک ، که بوسیله سواران ایجاد شده بود ، بستگی داشت اینک به ائتلاف و سازش با سنا گرایش یافت . او در تشدید تجزیه حزب دموکراتیک و پیدایش بی اعتمادی در میان پیشنازترین و فعال ترین افراد حزب نسبت به رهبران ، بنحوی سهم بود .

Vétérans در رم باستان ، به سربازانی گفته میشد که پس از مدتی شرکت در جنگها از سپاهگیری کناره میکرفتند و مزایائی دریافت میکردند . م.

انتخابات سال ۱۰۰ بحرانی قطعی را برانگیخت . اعتبار ماریوس تا آنجا سقوط کرد که هواداران خلق از نامزدی پرتور^۱، سرویلیوس گلاوسیا^۲ خطیب برجسته و یکی از طرفداران عمده ساتورنینوس، حمایت کردند . همراه با آپوله یوس، شخصی بنام ل. اکوئی تیوس^۳ که در گذشته برده بود و اینک خود را پسر تی پریوس میخواند، از جانب خلق بعنوان تری بن انتخاب شد . اشراف و سواران نیز نامزدهای انتخابی خود را معرفی کردند که از جانب خلق با چماق استقبال شد. حتی ممیوس^۴ کاندیدای اشراف بدینسان ازمیان رفت. پیکار انتخابی به يك شورش واقعی مسلحانه مبدل شد ! آپوله یوس ساتورنینوس ، گلاوسیا ، گراکوس دروغی و «روستاییان» مورد حمایت سربازان ماریوس، با استفاده از این شورش حتی موفق شدند کاپیتول را بتصرف درآورند . سنا با اعلام اینکه دولت در خطر است به ماریوس و والریوس فلاکوس^۵ فرمان داد تا تدابیر تازه ای اتخاذ کنند ، انبارهای اسلحه را بگشایند و همه «اتباع وفادار» را مسلح سازند و شورش را بخواهاند . بگواهی سیسرون همه اعضای سنا . . . و بدنبال آن شوالیه ها سلاح برداشتند ، همه پرتورها و همه جوانان اشراف بآنان پیوستند» (درباره رابی ریوس پیر)^۵، وطبعاً وابستگان و ریزه فرخواران آنان و بردگان آزاد شده، گردآنان را گرفته بودند . کمانداران کرتی و گروه های مزدوران برای یورش به کاپیتول اعزام شدند. هنگامی که محاصره شدگان تسلیم شدند، ماریوس که فرمان سنا را بابی میلی اجرا کرده بود ، نمیخواست هوا داران سابق خود را بدست مرگ سپارد و از اینرو به زندانی کردن آنان در عمارت سنا اکتفا کرد . ولی جوانان اشرافی که چنین روشی را نوعی طفره تلقی میکردند روی بام سنارفتند و سقف های سفالی را کردند و زندانیان را که آپوله یوس نیز در میان آنان بود، سنگباران کردند. قاتل این تری بن ، شوالیه جوانی بنام رابی ریوس بود .

پس از این سومین سرکوب و قتل و کشتاری که صورت گرفت ، جنبش خلق برای مدت ده سال آرام یافت . ماریوس که روت دوگانه او موجب شد محبوبیتش را آشکارا ازدست بدهد، برای مدتی از زندگی اجتماعی کناره جست و به بهانه بازدید از پرستشگاههای شرق رهسپار آن دیار شد . اما این نوعی آرامش موقت بود که انفجاری سهمگین تر در پی داشت و این بار نه تنها رم بلکه همه ایتالیا و حتی ایالات رانیز بلرزه درآورد. این مرحله سوم نهضت دموکراتیک در تاریخ رم بنام «جنگ اجتماعی» نامیده شده است .

۱- C. Servilius Glaucia

۲- L. Equiteius

۳- Memmius

۴- Valerius Flaccus

۵- Rabirius

۳ - جنگ اجتماعی در ایتالیا و شورش ایالات شرقی

مبارزه اجتماعی تعداد روز افزونی از توده‌های ایتالیایی را بمدار خود کشید . در واقع همه بار مخارج خدمت نظام سپاهیان رم بر متحدان ایتالیایی سنگینی میکرد و حال آنکه آنان نه از توزیع گندم سهمی داشتند و نه از تقسیم زمین حصه‌ای . خشم روز افزون آنان رهبران دموکراسی رم - گراکوس ، فولویوس فلاکوس^۱ و آپوله‌یوس ساتورنیوس - را بر آن داشت که مسئله اجتماعی، یعنی بسط حقوق مدنی را به متحدان ایتالیایی مطرح سازند .

ایتالیاییها نیز از نخستین سالهای قرن اول خود را، برای مبارزه آشکار آماده میکردند . در سالهای ۹۰ کنفدراسیون پنهانی بنام «ایتالیا» بوجود می‌آید که شاخه‌های خود را به همه جا میگستراند و اعضای آن از طریق نامه و مبادله گروگان بایکدیگر پیوند می‌یابند و برای برافراشتن پرچم شورش بصد رم اسلحه و مهمات گرد می‌آورند .

ابتکاری پرسرو صدا و عوام فریبانه از جانب تری بن م . لیویوس دروسوس^۲ جوان ، پسر رقیب کایوس گراکوس ، موجب شد که سرانجام در سال ۹۱ شورش درگیر شود . دروسوس نماینده جناح اشرافی اعتدالی و سازشکار همواره در صدد بود تا با قبول نوعی سازشهای جزئی ، حیثیت و اعتبار رو به زوال آریستوکراسی را افزایش دهد . وی در آغاز برای کمک به آشتی همگانی و تسکین هیجانات روحی مردم در مورد سنا و دادگاهها، رفورم بزرگی را پیشنهاد کرد . سنا از این پس از سبب اشرافی و سبب شوالیه تشکیل می‌یافت و هئیت منصفه نیز از میان همین اعضا برگزیده می‌شد . بعلاوه ، برای آنکه توده‌های مردم با اندیشه این حکومت مختلط تازه، نظر مساعدتری داشته باشند، وی توزیع گندم به بهای ارزان و ایجاد مهاجرنشین‌های تازه‌ای را در ایتالیا و سیشیل مورد توجه قرار داد . و بالاخره ، او در نظر داشت که پس از آن به همه متحدان ایتالیایی حقوق مدنی اعطا کند و برای این منظور ده تریبوی جدید ایجاد کرد که در آن ثبت نام کنند . اما طرح دروسوس جز آنکه در همه قشرهای جامعه رمی و ایتالیایی هیجان عمومی را برانگیزد نتیجه‌ای نداشت ، زیرا جزبانیان و پیشوایان این اصلاحات هیچکس نمیخواست سخنی از آشتی و سازش بشنود . دروسوس از طریق ایجاد رابطه با سازمانهای پنهانی مردم ایتالیا، با آنان سوگند کمک متقابل یاد کرد . اما وی در آستانه خانه‌اش با ضربه قاتل ناشناسی کشته شد ، و سنا بر آن شد تا مسئولیت این جنایت را بگردن ایتالیاییها بیاندازد و به نابود کردن سازمانهای آنان اقدام کند ، ولی شورش ، که از مدتها پیش صورتی نهانی داشت ، آشکارا در گرفت .

۱ - Fulvius Flaccus

۲ - M . Livius Drusus

شورش در آسکولوم^۱ پایتخت پیسه‌نوم^۲ آغاز شد. در اینجا يك پرتور رمی که در صدد برآمده بود تا یکی از کانونهای جنبش را سرکوب کند کشته شد. سپس جنبش سرعت اقوام ساین^۳ (مارس‌ها^۴، پلینگنی‌ها^۵) که در مجاورت این شهر قرار داشتند، همه منطقه کوهستانی سامنیوم - که علاوه بر سامنیت‌ها تعداد زیادی از گلهای ایتالیای شمالی در آنجا میزیستند - و تقریباً سراسر کامپانی و آپولی و لوکانی و کالابر را در برگرفت. در این سرزمین‌ها هنوز هم دهقانان بسیاری میزیستند که با گسترش یافتن لاتیفوندیایا خود را سخت در معرض خطر میدیدند.

تعداد بسیاری از بردگان کشاورزی که از املاک بزرگ گریخته بودند به شورشیان پیوستند و از تجمع آنان واحدهای کامل جنگی تشکیل یافت. پایداری مهاجرنشینهای مستحکم رمی تنها به وفاداری فرماندهان پادگانهای آنان بستگی داشت. بدینسان هنگامی که سامنیت‌ها، شهرک‌های رمی کامپانی - نولا^۶، استابی^۷، مین‌تورن^۸ و سالرن^۹ - را تسخیر کردند، ستونهای سپاهیان رم و بردگان بیدرنگ به صفوف آنان پیوستند و فرماندهانی را که متعلق به خانواده‌های بزرگ بودند و از پیوستن به شورشیان سرباز زدند بقتل رساندند. در آپولی که شورشیان زیر فرماندهی یوداسیلیوس^{۱۰} عمل میکردند نیز همین واقعه روی داد.

شورش در مقیاس يك جنگ داخلی سهمگین گسترش یافت، جنگی که در سالنامه‌های رمی نام جنگ اجتماعی («Bellum Sociale») به آن داده شده است. شورشیان نه تنها يك ارتش منظم سدهزار نفری بسبک رم ایجاد کردند که فرماندهی آنرا دو فرمانروا Imperator، بنام کوینتوس پومپه‌دیوس سیلو^{۱۱}، از مارس‌ها، و س. پاپیوس موتیلوس^{۱۲}، از سامنی‌ها، بهمه داشتند، بلکه يك حکومت فدرال ایتالیائی نیز بنیان نهادند. پایتخت این حکومت کورفی‌نیوم^{۱۳} واقع در قلمرو پلینگنی‌ها بود. در این شهر يك سنا متشکل از نمایندگان همه خلق‌های شورشی و نیز دوازده پرتور، که مأمور امور قضائی واداری بودند، بوجود آمد؛ همچنین يك مجمع خلق ایتالیائی تشکیل شد. پول فدرال نیز سکه زده شد که بر آن کلمه «ایتالیا» و تصویری از گاوانر، که ماده‌گرگ وحشی از پادرامدهای را با شاخهای خود میدرد، منقوش بود. گاوانر کنایه‌ای از یارو سددکار کشاورز و ماده‌گرگ وحشی، مظهر رم بود.

1 - Asculum	2 - Picenum	3 - Sabins	
4 - Marses	5 - Péligniëns	6 - Nola	7 - Stabies
8 - Minturnes	9 - Salerne	10 - Judacilius	
11 - Quintus Pompeius Silo	12 - C. Papius Mutilus		
13 - Corfinium			

طی هیجده ماه اول این جنگ (۸۹ - ۹۰)، شورشیان بر سپاهیان رم، که بمقابله آنان اعزام شده بودند، برتری آشکار داشتند. کنسول پ. روتیلیوس لوپوس^۱ از مازسها بسختی شکست خورد و در میدان جنگ کشته شد. رم خود در خطر افتاد: جنگ درحومه نزدیک آن درگیر بود.

بسبب جنگ بسیار سختی نیز که در شرق درگرفته بود، وضع جمهوری بازم وخیمتر شد. این برخورد که تقریباً همزمان با جنگ اجتماعی در سال ۸۹ آغاز شده بود، تقریباً سراسر ایالات شرقی را به طغیان کشانید. در کرانه‌های دریای سیاه که از آسیب رم بدور بود دولت هلنی تازه و نیرومندی بنام پونت^۲ تشکیل شده بود. این پادشاهی از همان آغاز قرن سوم در کاپادوکیه شمالی تشکیل شده بود ولی در زمان سلطنت میتریدات ششم اوپاتور^۳ (۶۳ - ۱۱۴) به اوج خود رسید، و تقریباً سراسر سواحل اوکسین^۴ را در برگرفت.

این سرزمین در آن زمان ارمنستان کوچک و کولخیده^۵ و پادشاهی بوسفور، که میتریدات پس از درهم شکستن انقلاب سوماکوس^۶ بوسیله فرماندهانش - دیوفانت^۷ و نئوپتولم^۸ - تخت و تاج آنرا تصرف کرده بود، و نیز خرسون (تائوری^۹) و اولبیا را دربر میگرفت. شهرهای یونانی ساحل غربی - ایستریا^{۱۰}، تومی^{۱۱}، مسمبریا^{۱۲} و آپولونیا^{۱۳} نیز در انقیاد میتریدات درآمدند و تصویر او را بر سکه‌ها نقش کردند آهی بن فعل دوازدهم کتاب خود «تاریخ رم» رانحت عنوان «Mithriditica» باین شاه اختصاص داده است. این فرمانروا، سپاهی از سیصد هزار مرد و ناوگانی جنگی مرکب از چهارصد کشتی که بیشتر آنان راراهزنان دریائی اداره میکردند، در اختیار داشت. میتریدات، با استفاده از دشواریهای رمیان در ایتالیا، سال ۸۹ آشکارا علیه آنان وارد جنگ شد. گروههای جنگی او قوای رمیان را که باشتاب گردآمده بود باسانی درهم شکستند، سراسر بی‌تی‌نی^{۱۴} و حتی ایالت رمی آسیا را اشغال کردند؛ ناوگان او بفرماندهی آرخه لائوس^{۱۵} بر تنگه‌ها و جزایر دریای اژه (بجز رودس^{۱۶}) دست یافت و سپاه نیرومندی از راه تراکیه و مقدونیه به یونان هجوم برد.

مردم که از غارتگریها و خشونت‌های دستگاه اداری رم و عاملان آن از پا درآمده

- واقع در شمال شرقی آسیای ضعیف Pont - ۲ ۱ - P. Rutilius Lupus
 ۳ - Eupator ۴ - Euxin ۵ - Colchide ۶ - Saumacus
 ۷ - Diophante ۸ - Néoptolême ۹ - Tauri ۱۰ - Istria
 ۱۱ - Tomi ۱۲ - Mesembria ۱۳ - Apollonia
 ۱۴ - Bithynie ۱۵ - Archelaos ۱۶ - Rhodes

بودند همه جا میتزیدات و سرداران او را بعنوان آزادکننده ، استقبال کردند ؛ آن حنی پیش از رسیدن سپاهیان میتزیدات پیاخاست . او که می خواست محبت بازهم بیشتر مردم را بسوی خود جلب کند در بیانیه های خویش اصلاحات بزرگ اجتماعی را نوید داد . او در نظر داشت در کشورهای که بوی پیوسته بودند ، این اصلاحات را تحقق بخشد : الغای وامها ، تقسیم زمین و آزادی بردگان ، قتل عام مأموران و رباخواران و سوداگران رمی ، و کارگزاران آنها ، فرمان میتزیدات و با کمک فعال اهالی ، همه جا جریان داشت . بدینسان تا هشتاد هزار نفر را سر بریدند و اموال آنها را تقسیم کردند و بردگان شان را آزاد ساختند . میتزیدات با شورشیان ایتالیائی ارتباط نزدیک برقرار ساخت و به آنان وعده داد که سرعت بکمکشان بشتابد .

بر اثر جنگ اجتماعی و بعثت از دست رفتن ایالات پروونق شرقی ، بحرانی مالی با وخامتی بی نظیر ، روی داد که وضع رم را بکلی مصیبت بار ساخت . حکومت بضر بسکه هائی دست زد که نقره آن يك هشتم پول رسمی بود ، و پول با عیار خوب بکلی ازعیان رفت . بستانکاران با شدتی هر چه تمامتر می خواستند که مطالبات شان بیدرنگ دریافت شود . پرتور آئولوس سمپرونیوس آزیلیو^۱ برای سبکبار کردن بدهکاران پیشنهاد کرد که در پرداخت دیون مهلتی داده شود ، اما خود او در جریان ععیان طلبکاران خشمگین کشته شد . بدینسان ، بسال ۸۵ مبارزه اجتماعی دررم و درمستملکات آن باوج خود رسیده بود .

فصل پنجاه و پنجم

آغاز دیکتاتوری نظامی برده‌دار سیلا

۱ - درهم شکستن شورش متحدان ایتالیایی .

در این اوضاع و احوال مصیبت بار بود که رم برای نخستین بار شیوهٔ سربازگیری را، که بوسیلهٔ ماریوس ایجاد شده بود، بمقیاس وسیعی بکار بست. این جنگ به نیروئی عظیم بگفتهٔ برخی منابع، حداقل هیجده لژیون نیاز داشت و دهقانانی که سربازی گرفته شده بودند قابل اعتماد نبودند. بدینسان بود که با مقیاسی وسیع به مزدوران و داوطلبان روی آور شدند؛ قبلاً چندین کوهورت از بربرها (گل‌ها و نومیدی‌ها) به مزدوری گرفته شده بودند و اینک برای نخستین بار بود که به اجیرکردن برده‌های آزاد شده دست میزدند اما بیش از همه سیل توده‌های ولگرد شهری که به امید مقرری و بطمع غارت به سپاهیگری جلب شده بودند، بچشم میخورد. حکومت درآمد معبدها و نیز گنجینه‌هایی را که ازدیرباز در مکانهای مقدس رمی انباشته شده بود، مصادره کرد تا بتواند مزد مزدوران را پردازد. از این پس سپاه رم جنبهٔ کاملاً حرفه‌ای و ضد خلق بخود میگیرد و این خصلت درجریان جنگ داخلی بخوبی نمودار می‌شود: شهرهای ایتالیایی که تسخیر می‌شدند مانند شهرهای بیگانه بکلی غارت می‌شدند و ساکنان آنها را به بردگی می‌فروختند. سربازان فقط برای فرماندهانی ارزش قابل بودند که آنان را از چنین تجاوزهایی باز نمی‌داشتند و خود نیز در آن شرکت می‌جستند.

در این جنگ داخلی لوسیوس کورنلیوس سیلا^۱ کستور سابق ماریوس در جنگ یوگورتا، شهرتی عظیم کسب کرد. سیلا که از یک خانواده بزرگ پاتریسین ورشکسته بیرون آمده بود، نماینده برجسته اشراف در حال تجزیه زمان خود بشمار می‌رفت. او مردی با هوش و تعلیم یافته و یک ماجراجوی سیاسی بود که فقط به سود شخصی خود میانداشید و به ستاره بخت خویش اعتقادی عمیق داشت (رجوع شود به پلوتارک «سیلا»). سیلا که بفرماندهی یک لشکرکشی تنبیهی ضد ایتالیا منصوب شده بود، بر آن بود تا بهر وسیله خود را سربازان نزدیک سازد؛ او انعام خوبی به آنان میداد و غارهای آنان را ندیده میگرفت، بدینسان محبوبیتی عظیم کسب کرد.

با چنین گروههای جنگی و چنین فرماندهانی بود که توانست در سال ۸۹ پیروزی را بر پرچمهای خود فرا خواند. سیلا در کامپانی، نزدیک نولا، سپاه نیرومندی از شورشیان را بفرماندهی لوسیوس کلوتنیوس^۲ نابود کرد. این مرد یکی از بهترین فرماندهان شورشیان بود که خود در جمع پنجاه هزار تن از افرادش کشته شد. سیلا سپس به کوهستانهای سامنیوم نفوذ کرد و در آنجا نیروی عمده سامنی‌ها را شکست داد و به دژ مستحکم بوویانوم^۳ که اعضای کنفدراسیون پایتخت خود را به آنجا منتقل کرده بودند، راه یافت. کنیوس پومپه یوس سترابو^۴، کنسول سال ۸۹ و معبود دیگر سربازان، سرزمین سایین و پیسه‌نوم^۵ را مطیع خود ساخت. متلوس پیوس^۶، فرمانده ستون سوم سرکویی، در آپولی و همچنین در لوکانی که بتصرف درآمده بودند، به «قصای وحشتناک» (آپی ین «جنگهای داخلی») دست زد.

بعلاوه، دیپلماسی رم فعالانه میکوشید تا تخم نفاق در میان صفوف اعضای کنفدراسیون پراکند. مثلاً در سال ۹۰، سنا اعلام داشت که تمام ایتالیائی‌هایی که با وفادار مانده و بشورش نپیوسته بودند، حقوق مدنی اعطا میکند (قانون ژولیا^۷). قانون پلاوتیا پاپیریا^۸ نیز، که سال ۸۹ بهمین منظور تصویب شده بود، تمام شورشیانی که سلاح خود را در مهلت دوماهه بزمین مینهادند حقوق مدنی تفویض میکرد؛ و این امر بیش از پیش به تجزیه ائتلاف ایتالیا منجر شد. در میان «متحدان»، نمایندگان طبقات بالا و ثروتمند که به داشتن حقوق برابر با رمیان قانع بودند، بیش از همه به سازش گرایش داشتند؛ بعلاوه،

۱ – Lucius Cornelius Sylla ۲ – Lucius Cluentius

۳ – Bovianum ۴ – Cneius Pompeius Strabo ۵ – Picenum

۶ – Metellus Pius ۷ – Julia ۸ – Plautia Papiria

جالب توجه است که شهرهای بزرگ، که ساکنان آنها «سوداگران» ثروتمند ایتالیایی تشکیل میدادند، بکلی از دایره شورش برکنار بودند؛ آنها حتی ناوگانهای بازرگانی خود را برای همکاری در سرکوب شورش بامانت میدادند. حقیقت اینست که ایتالیایی‌ها که به چنین سازشی رضایت داده بودند، همانطور که در سوس در موقع خود پیشنهاد کرده بود، اینان در ده تریبوی تازه (و بروایتی در هشت تریبو) نام نویسی کرده بودند و این امر نفوذ سیاسی آنها را از میان می‌برد. ایتالیاییها باستثنای سامنی‌ها، لوکانی‌ها و مارس‌ها که همچنان آشتی ناپذیر ماندند، در سال ۸۸ سلاح بر زمین نهادند و دوباره با نقیاد درآمدند.

جنگ اجتماعی در سراسر ایتالیا تغییرات قابل ملاحظه‌ای پدید آورد. فدراسیون قدیمی رم و ایتالیا بدولتی واحد مبدل شد و در آن، تقریباً همه ساکنان آزاد، دست‌کم از نظر حقوق مدنی خود را برابر دانستند. همه شهرهای ایتالیا حق داشتند بصورت شهرهای خود مختار نوع رمی Municipipes در آیند؛ رم پایتخت دولت ایتالیا شد. بعلاوه تعداد اعضای احزابی که در پیکار بودند بنحو قابل توجهی افزایش یافت؛ اشرافیت ایتالیایی به صفوف اوپتیمات‌ها و شوالیه‌ها پیوستند و حال آنکه نمایندگان طبقات پائین، سینه‌های متحد پلب رمی را با تمام قوا تقویت کردند.

۲ - نخستین کودتای نظامی و ارتجایی رم در سال ۸۸ پیش از میلاد.

آرامش سرزمین ایتالیا بحکومت رم امکان داد که جنگ بضد میتریدات را با شدتی بیشتر ادامه دهد و به سرکوب شورش ایالات شرقی پردازد. همه نیروهایی که بعد از پایان جنگ اجتماعی باقی مانده بودند در شهر نولا و سرزمین کامپانی متمرکز شدند تا یک «سپاه شرقی» نیرومند برای اجرای عملیات جنگی در یونان و آسیا تشکیل دهند. سربازان سیلا که بویژه در جنگ اجتماعی با عنوان ممتاز شناخته شده بودند، قسمت اصلی این سپاه را تشکیل میدادند و سیلا که در سال ۸۸ از طرف سنا بمقام کنسولی رسیده بود خود فرمان اردو کشی بشرق را بدست آورد.

اما مسئله شرق بویژه محافل بازرگان و رباخوار رمی و ایتالیایی را، که در این منطقه و بخصوص در ایالت آسیا دارای مؤسسات بسیاری بودند، برآشفته ساخت. اینان نمیتوانستند بپذیرند که سیلا، هوادار و پشتیبان اوپتیمات‌ها، که يك بار نیز بر میتریدات پیروز شده است، با استفاده از اختیارات خود بعنوان فرمانده کل قوا، انحصار امور آسیایی را از آنان سلب کند. از اینرو با اصرار طلب میکردند که فرماندهی سپاه شرق به

ماريوس ، که عامل آنها بود ، سپرده شود . طبقات متوسط و پائين اتباع تازه ايتاليائي که که از سيلا و سربازانش بخاطر ستمگريه‌هاشان نفرت داشتند ، نیز چنين تمايلي ابراز ميداشتند ، وانگهی ، انبوهی از مردم ايتاليا که طی جنگ اجتماعي زيان ديده و خانه خراب شده بودند ، می‌خواستند که در اين اردوکشی ، که بآنان غنائم فراوان وعده ميداد ، خدمت کنند .

جنگ شرق ، در مجموع ، يك بار ديگر مبارزه فراکسيونها را در فوروم زنده کرد . در اين پیکار حزب دموکراتيك ، بر اثر اعطای حقوق سینه به توده « متحدان » سابق ، بنحو قابل ملاحظه‌ای گسترش یافت و تقويت شد . تنها محدوديت حقوق سياسي اتباع جديد ، از طريق استقرار آنها در ده تريبو که بتازگی ايجاد شده بود ، مانعی در راه سلطه عناصر دموکراتيك بود .

بدینسان ، مسئله برابری کامل اتباع جديد با اتباع قدیمی و نیز تقسیم اتباع جديد در ۳۵ تريبوی اصلی از اين پس بصورت مسئله‌ای اساسی درآمد .

يك طرح قانونی در سال ۸۸ بوسیله پوبلیوس سولپسیوس روفوس^۱ تريبن دموکرات جوان وشجاع و از هواداران ماريوس ، در اين زمینه ارائه شد . بعلاوه ، طرحی در زمینه اصلاح وسیع قانون اساسی عرضه شد که بموجب آن همه خصوصيات مجمع خلق تغییر مییافت : مجمع کاملاً رمی به مجمع ايتاليائي مبدل میشد و حتی عناصر ايتاليائي در آن اولويت می‌یافتند . اين اقدام ، بحق ، جوش و خروش بیسابقه‌ای در همه احزاب رم پدید آورد : در مجامع بدوی و در انجمن‌های خلق ، که اين طرح در آنها مورد بررسی قرار گرفته بود ، چوب و سنگ بکار افتاد ؛ و برای آنکه رأی‌گیری بتأخير افتد سيلا و کوينتو پومپيوس روفوس^۲ ، دوکنسولی که هر دو به جناح اشرافی تعلق داشتند ، روزهایی را که قرار بود طی آن مجمع خلق تشکیل شود و تصمیم نهائی در مورد اين قانون اتخاذ گردد بعنوان روزهای جشن و تعطیل عمومی اعلام کردند . با اينهمه ، قانون سولپيسيا^۳ تصویب شد و متحدان سابق در کلبه تريبوهای رمی تقسیم شدند . بلافاصله پس از آن ، مجمع خلق ، ظاهراً در ترکیب جديد خود ، تصمیم دیگری گرفت : سيلا را از فرماندهی سپاه شرق برکنار کرد و ماريوس را بجای او گمارد . بدینسان ماريوس از اختیاراتی برخوردار شد که می‌توانست بمیل خود گروههای تازه سربازان را بخدمت گیرد ؛ و همین

^۱ - Publius Sulpicius Rufus

^۲ - Quintus Pompeius Rufus ^۳ - Sulpicia

امر پاسخی به خواسته‌های کسانی بود که شورش کرده بودند .

سا دشمنان دموکراسی ، که از اهمیت قطعی این لحظه آگاهی کامل داشتند ، آماده بودند تا برای جلوگیری از انحلال قدرت خویش به افراطی‌ترین اقدامات دست زنند . سیلا و پومپه‌یوس روفوس ، دوکنسول اشرافی ، به رأی مجمع خلق تن در ندادند و از رم گریختند. سیلا مستقیماً به نولا رفت ، سپاهیان خود را باز یافت و آنان را آشکارا به عسبان برانگیخت؛ گروه‌هایی که در پیرامون این شهر اردو زده بودند خود را مخالف حکومت تازه اعلام کردند، عسبانگران، تری‌بن‌های نظامی را که از طرف ماریوس فرستاده شده بودند، سنگسار کردند و از سیلا خواستند که در رأس آنان بسوی رم رهسپار شود . سیلا همهٔ پیشنهاد های آشتی و سازش را رد کرد ، و در حالیکه بتمام دروازه‌ها دست انداخته بود، حملهٔ دایره‌ای به پایتخت را با هنرمندی جنگی آغاز کرد . مردم از دموکراتها پشتیبانی میکردند . ماریوس به‌رمو جارچی فرستاد و آزادی بردگان را وعده کرد . از این‌رو سپاه عسبانگر در داخل رم با مقاومتی سخت مواجه شد .

پلوتارک (« سیلا ») نبرد دهشتناکی را که در این هنگام در کوچه‌ها درگیر بود بدینسان توصیف میکند : « ساکنانی که سلاح نداشتند پیام خانه‌ها شدند و بارانی از سنگ‌ها سفال بر سر سپاهیان فرو ریختند که مانع پیشرفت آنان بود ؛ و حتی مهاجمان را تا پای دیوارها عقب راندند . سیلا در این لحظه بمیدان آمد و با دیدن آنچه میگذشت بر سپاهیان فریاد زد که خانه‌ها را به آتش کشند ؛ او حتی مشعلی فروزان بدست گرفت ، پیشاپیش براه افتاد و به کمانداران فرمان داد تا تیرهای مشتعل خود را بروی بامها پرتاب کنند. » مقاومت سازمانهای دفاعی ، که از جانب دموکراتها با شتاب سرهم بندی شده بود، سرانجام درهم شکست . سولپسیوس کشته شد و ماریوس و چندتن دیگر از سران حزب توانستند جان بدر برند ؛ رم بزیار قدرت سیلا و سربازانش افتاد (۸۸)

این پیروزی اهمیت دوگانه داشت . نخست پیروزی سپاه تازه بر حکومت غیر نظامی بود ؛ نیروی نظامی نشان داد که بیش از آنکه سنگر و مدافع دولت رم باشد فرمانروای اوست، و اراده‌اش در مقابل ارادهٔ مجمع خلق و سنا و ارگانهای عادی حکومت بنحو غیر قابل مقایسه‌ای سنگینی میکند .

دوم ، پیروزی حزب فوق ارتجاعی ، پیروزی سازمان متحد بزرگان بود که تصمیم داشتند در برابر هیچ عاملی عقب ننشینند . از این‌رو ، نخستین کاری که سیلا به آن دست زد در هم ریختن همهٔ سازمانهای دموکراتیک و انحلال ارگانهای حکومتی بود که ارادهٔ خلق از طریق آنان میتوانست تظاهر کند . از همان فردای تسخیر شهر ، اهالی که هنوز

از بیم میلرزیدند به « مجمع خلق » فراخوانده شدند و این مجمع زیر فشار مستقیم فاتحان، قانون اساسی تازه‌ای وضع کرد که همه اهمیت سیاسی خود را از دست داد و تمام قدرت را از مردم سلب کرد. قانون سولپسیوس منسوخ شد، متحدان از نو در ده تریبوی اضافی محدود شدند و تا حد اتباع طبقه دوم تنزل یافتند. کومیس‌های قبیله‌ای که از همه دموکراتیک‌تر بودند ممنوع شدند و تنها کومیس‌های سنتوری، که از ثروتمندان تشکیل می‌شد و از طبقه اول تبعیت میکرد، باقی‌ماند. قدرت تری‌بن‌ها تقریباً بهیچ رسید، زیرا تری‌بن‌ها سلاح اصلی یعنی حق وتو خود را از دست دادند. سرانجام سنا که ناگهان سیصدتن از با حرارت‌ترین هواداران سیلا بآن راه یافته بودند، بمنوان عالی‌ترین ارگان حکومت اعلام شد. همه پیشنهادها، قبل از آنکه به مجمع خلق که مانند کومیس‌های سنتوری بیجان و ناتوان شده بود عرضه گردد، باید در این سنای هواخواه سیلا مطرح و تصویب می‌شد (آپی‌بن و جنگهای داخلی).

میتوان گفت که زندگی سیاسی رم چهار قرن بعقب رفت و نخستین کوشش دموکراسی متحد، که هدف آن تجدید سازمان دولت رم بر پایه اینالیائی بود، باشکستی سخت پایان یافت.

۳- حکومت کورنلیوس سینا

با اینهمه، نخستین پیروزی ارتجاع اشرافی زودگذر بود. دیری نپایید که سیلا و سپاهیان او ناچار شدند برای اقدام به لشکرکشی بسوی شرق، که در آنجا هر زمان شورش تازه‌ای درمیگرفت، رم را ترك گویند. مردم رم از سیلا و نظام او نفرت داشتند: در سال ۸۷ نامزدهای او را برای مقام کنسولی رد کردند و بجای آنها شخصیت‌هایی مانند کئیوس اوکتاویوس^۱، از خانواده بزرگ اما بسیار انعطاف پذیر، ولوسیوس کورنلیوس سینا^۲، هواخواه مشتاق ماریوس و سولپسیوس را، که نسبت به نظرات سیلا سخت نفرت میورزیدند، برگزیدند. پلوتارک چنین میگوید «مردم کسانی را برگزیدند که تصویرمیشد انتخاب آنها بویژه برای سیلا ناگوار خواهد بود».

اندکی بعد، تلاشی بعمل آمد که مقدمات محاکمه سیلاتدارک شود و قوانین سولپسیوس از نو اجرا گردد. اما این تلاش با قتل عام مردم، که بوسیله هواداران سیلا و عمال مسلح آنان مورد حمله قرار گرفته بودند، پایان پذیرفت. در آنروز بنا بگفته سیرون، که

۱ - Cneius Octavius

۲ - Lucius Cornelius Cinna

شاهد این صحنه بوده است و در فوروم توده‌های اجساد پراکنده شد و برکه‌ها از خون هموطنان، بوجود آمد، (د سیلا) (تا ۱۵/۵۵۵ کشته یافت میشد). در این هنگام کنسول دموکرات، کورنلیوس سینا، با شش تری‌بن، رم را ترك گفت و برای مبارزه بضد هواداران سیلا سپاهی گردآورد. شهرهای متحدان... برای او پول فراهم کردند. بسیاری از شخصیت‌های بزرگ که از استقرار چنان نظامی در رم دلخوش نبودند رم را ترك گفتند و بصفوف وی پیوستند، (آپی‌بن «جنگهای داخلی»). همه سران دموکراسی که از جنگال مرگ گریخته بودند - چون کوینتوس سرتوریوس^۲، کایوس ماریوس جوان پسر ماریوس و نیز برادرزاده اش م. ماریوس گراتی دیانوس^۴ بآنان ملحق شدند. خود ماریوس که از افریقا، محلی که بآنجا پناهنده شده بود، باز میگشت دومین سپاه را در اتروری تشکیل داد. در این سپاه انبوهی از ساکنان شهرها و روستاهای کشور «شبانان و کشاورزان آزاد» نام‌نویسی کرده بودند (پلوتارک «ماریوس»).

بر اثر پیوستن طبقات پائین روستا و شهر، برنامه‌های دموکراتیک این زمان بویژه و بصورتی حاد خصلت رادیکال یافت. رهبران مردم دیگر باین اکتفا نمیکردند که برابری کامل حقوق همه ایتالیائی‌ها را شمار اصلی حزب قرار دهند. آنها، در عین حال، آماده آن بودند که يك رشته اصلاحات اجتماعی (قانون ارضی و قانون مربوط به وام‌ها) را اجرا کنند. آنان، بنابه علل تاکتیکی تا مرحله آزاد ساختن تعداد بسیاری از بردگانی که با آن هدف مشترك داشتند پیش رفتند، بدون آنکه قصد الفای برده‌داری موجود را در سر داشته باشند.

باین سبب بود که ماریوس در اتروری و سربازخانه‌هایی کامل از بردگان روستائی تجهیز کرد و سینا نیز بهنگام قتل عام اتباع رم بوسیله اوپتیمات‌ها، بسال ۸۷، بردگان را بكمك طلبید. همین امر به سنا بهانه‌داد تا وی را از مقام کنسولی خلع کند. همینکه سپاهیان متحد سینا و ماریوس بیکدیگر پیوستند به پایتخت رسیدند و راه ورود آذوقه را بستند. «... سینا جارچیانی به اطراف فرستاد تا به بردگانی که داوطلبانه به آنها پیوستند وعده آزادی دهد. دیری نپایید که بسیاری از بردگان بسوی آنان شتافتند» (آپی‌بن «جنگهای داخلی»). بدینسان بردگان ایفای نقش مهمی را در مبارزه سیاسی آغاز کردند، و همین امر برخی از هواداران خلق را بوحشت افکند.

حکومت فوق ارتجاعی که بوسیله سیلا بنیان یافته بود ناگزیر شد پس از تلاشهای دفاعی ضعیفی تسلیم شود. قانون اساسی قدیم و قدرت دموکراتیک احیا شد. دو رهبر

اصلی حزب هواخواهان خلق در سال ۸۶ بمقام کنسولی برگزیده شدند: ك. ماریوس برای بار هفتم و سینا برای دومین بار . و چون ماریوس يك ماه بعد درگذشت شخصیت برجسته دیگر حزب ل. والرئوس فلاکوس، جای او را در این مقام گرفت . خانه سیلا ، که دشمن خلق خوانده شد ، از بن ویران گردید و اموال او مصادره شد . دوستان سیلا که وابسته به جناح ارتجاعی بودند نیز دشمن خلق اعلام شدند و به مرگ محکوم گردیدند ؛ دارائی آنان نیز مصادره شد و خانه‌هایشان از بن ویران گشت . سرهای آنان در فوروم ، در کنار کرسی خطابه ، آویخته شد ، اما از اوپتیماها بیش از ده تن کشته نشد

با اینهمه ، سران دموکرات در وضعی نبودند که در قبال بردگانی که بتازگی آزاد شده و در خدمت سپاه سینا بودند وانتقامجویی از اربابان سابق خود را در سر می‌پرورانیدید همین‌راه اعتدال را در پیش گیرند . سینا بارها آنان را از ارتکاب جرم باز داشت اما نتیجه‌ای نگرفت ، و از اینرو شبی آنها را محاصره کرد و تا آخرین نفر ، وسیله گروهي از گل‌ها بقتل‌رسانید ، (آپی‌بن جنگهای داخلی). این رویداد چهره واقعی طبقاتی این دموکراسی برده‌دار عهد باستانی را نمایان می‌سازد . اما همین دموکراسی در زمینه سیاسی تدابیر بسیار گستاخانه‌ای اتخاذ کرد . طی پنج سال پیایی ، از ۷۶ تا ۸۲ ، برجسته‌ترین و شجاع‌ترین رهبران حزب دموکرات ، بحکم قرعه ، در مجمع کنسولی راه یافتند . چنانکه سینا سه سال پی در پی بمنوان کنسول برگزیده شد و تا زمان مرگ ، سال ۸۴ ، در این مقام باقی بود . کنئوس پاپیریوس کاربون^۱ نیز سه بار باین مقام رسید ؛ و این امر بازگشت به نظامی بود که ماریوس در سالهای ۱۵۶ تا ۱۵۵ برقرار کرده بود ؛ یعنی تجدید اعتبارنامه کنسولی سران دموکرات . در سال ۸۲ کایوس ماریوس دوم ، پسر ماریوس اول که جوانی پر حرارت بود ، با آنکه بیش از ۲۷ سال نداشت و هیچیک از مراحل سلسله مراتب ماژسترائی را قبلاً نپیموده بود ، همراه با پاپیروس کاربون بمنوان کنسول برگزیده شد . والرئوس فلاکوس، کنسول سال ۸۶ ، که از خواستهای توده‌ها استقبال میکرد ، قانونی بتصویب رسانید که همه وامها ، و از جمله اجاره بها را که برای تهیدستان، باری طاقت فرما بود ، به يك چهارم کاهش داد. پولی که ارزش خود را از دست داده بود، از جریان خارج شد و بجای آن سکه‌هایی باعبار قانونی بالاتر بجریان افتاد. عامل این رفورم، پرتور م. ماریوس گراتیدیانوس بود که بنا به گفته سیسرون دگرمی‌ترین مردنزد توده‌ها شد . در سال ۸۴ ، بنا به ابتکار م. یونیوس بروتوس^۲ ، درباره ایجاد يك مهاجرنشین بزرگ در کاپو تصمیم گرفته شد .

1 – Cneius Papirius Carbon

۲ – M. Junius Brutus

بدینسان هواداران خلق، بظاهر، در تدارك تحقق بخشیدن به اصلاحات ارضی خود بودند. بنا برخواست‌های ایتالیایی‌ها سراسر زندگی اجتماعی شبه جزیره دستخوش دگرگونی‌های اساسی شد، زیرا از این پس ایقان تکیه‌گاه اصلی دموکراسی رم بشمار میرفتند. اتباع تازه درمیان همهٔ تریبوها تقسیم شدند. شهرهای ایتالیایی از روی الگوی شهرهای خودمختار رم تجدید سازمان یافتند. این شهرها مائیتراهای منتخب خود و مجلس سنائی مرکب از ۱۰۰ عضو و نیز مجامع خلق خاص خود را داشتند. در روستاها نیز که و کدخدا Decurions، های منتخب، امور جماعات Communes را اداره میکردند وضع بهمین منوال بود. سرانجام سپاه شرقی تازه‌ای تشکیل شد که بفرماندهی کنسول والریوس فلاکوس برای بازستاندن ایالت آسیائی از میتريدات رهسپار شرق شد. والریوس از سرزمین‌های اپیر و مقدونیه، که دشمنان رم بودند، عبور کرد و از بوسفور نیز گذشت و در سرزمین‌های آسیائی علیه میتريدات با موفقیت به عملیات پرداخت. تا آنزمان دولت رم، که اینک واقعاً يك دولت ایتالیائی شده بود، با چنین جسارت و نیرومندی و با موفقیت اقدام نکرده بود.

۴ - جنگ بصد میتريدات - نخستین جنگ داخلی و دیکتاتوری سیلا.

اما دشمنان دموکراسی رم و ایتالیا در خواب نبودند. آنها دستجمعی برای پیوستن به سپاه سیلا که در یونان دست بکار بود، مهاجرت میکردند. حقیقت اینست که سیلا و سربازان او در موقعیت بسیار دشواری قرار داشتند. او که بعنوان دشمن میهن خوانده شده بود نه تنها هیچگونه کمک انسانی و مادی از رم دریافت نمیکرد، بلکه فلاکوس نیز فرمان یافته بود که همزمان با جنگ بصد میتريدات، با سیلا نیز بجنگد و او را وادار سازد که بدولت دموکراتیک رم تسلیم شود. ولی سراسر یونان بیاخته بود. ناوگان میتريدات نیز بفرماندهی بهترین سردار او - آرخی لائوس - در پیره سنگر انداخته بود. سپاه زمینی پونت نیز، با بیش از ۱۰۰ هزار سرباز و تعداد زیادی سواره نظام و ارابه‌های جنگی و مانند آن، از راه تراکیه و مقدونیه و تسالی پیش میرفت که باو بپیوندند. وضع سیلا و سپاه زیر فرمان او که جمعاً مرکب از پنج لژیون متروک بود و حتی خود حکومت نیز وجود آنرا نادیده می‌گرفت، نومید کننده بنظر میرسید.

اما نقش مستقلی که از این پس سپاهیان و فرماندهان آنان ایفا میکنند در اینجا آشکارا خود را مینمایاند. سیلا و ستاد سپاه او و مرتجعان رانده شده‌ای که باو پناه برده بودند، باین نتیجه رسیدند که آنان نیز حکومت رم را نادیده گیرند و جنگ علیه میتريدات را به امری خاص خود مبدل کنند.

آنها برای فراهم کردن پول، خود سرانه در مناطقی مانند تسالی و اتولی که به رم وفادار مانده بودند عوارضی وضع کردند و خزانه‌های وقف پرستشگاههای معروف اولمپ و دلف را بفارت بردند. اینان شاهکارهای باستانی را که از زروسیم ساخته شده بود شکستند و خراب کردند و با آن سکه‌هایی ساختند که بر روی آن بجای سر الهه رم تصویری از سیلا نقش شده بود. سیلا این منابع عظیم را با دستی‌گشاده میان سربازان خود که او را فرمانروای نیکبخت «Sylla Felix Imperator» میخواندند، توزیع میکرد. بدینسان سیلا و هواداران او انبوهی از مزدوران یونانی را، که آماده بودند برای بدست آوردن غنیمت بسود هر کس بجنگند، بسوی خود جلب کردند. سیلا که به يك ناوگان دریائی نیاز داشت ل. لیسینیوس لوکولوس^۱ نایب خود را بمدیترانه شرقی فرستاد تا کشتی‌های راهزنان دریائی کرتی و سیسیلی و فنیقی را بخدمت گیرد. اما او سرانجام در این کار توفیق نیافت.

سیلا برای آنکه پیش از رسیدن سپاه پونت بشورش پایان دهد با پسا فشاری تمام به محاصره آتن و پیره، مراکز شورش یونان، پرداخت. هنگامی که آتن، که بر اثر گرسنگی از پا درآمده بود، سقوط کرد و قتل عامی دهشتناک و بیرحمانه آغاز شد... سیلا فرمان داد تا همگان، حتی زنان و کودکان را از دم شمشیر بگذرانند، (آپی‌ین و میتريداتیکا^۲). این شهرنامدار که انباشته از گنجینه‌های هنری بود بفارت سپرده شد. پیره نیز به همین سرنوشت دچار شد: سوختند و ویرانش کردند. سپس طی دو نبرد منظم، که در به اوتی^۳ و خرونه^۴ و در اورخومن^۵ درگرفت، نیروی سیلا که بنحو قابل ملاحظه‌ای تقویت شده بود (او قبلاً ۲۰ لژیون داشت) دو سپاه نیرومند پونت را در هم شکست و بدینسان سراسر یونان را از نیروهای میتريدات پاک کرد. سپس او در طول کرانه‌های تراکیه پیش رفت، از آسیا گذشت و در آنجا بود که توانست به میتريدات، که در این زمان بسیار ناتوان شده بود، ضربه‌ای شکننده وارد سازد.

۱ - L. Licinius Lucullus ۲ - Mithridatica

۳ - Béotie ۴ - Chéronée ۵ - Orchomène

با اینهمه ، سیلا و یاران مرتجع او دیگر به میتريدات توجهی نداشتند بلکه هم و غم خود را به پیروزی سپاه دموکراسی رم در آسیا و به موقعیت خود معطوف میکردند . سیلا ، برای آنکه دستش در کارها باز باشد با خریدن آرخه لائوس و با میانجیگری او قرارداد صلح با میتريدات را منعقد ساخت که سال ۸۵ در داردانوس^۱ ، در کنار هلسپونت ، بامضا رسید . میتريدات در قبال این امتیاز که سراسر قلمرو حکومت خود را در پونت با داشتن عنوان «دوست و متحد خلق رم» حفظ کند تنها پرداخت غرامت سبکی را بمبلغ دوهزار تالان بعهده گرفت .

سیلا پس از انعقاد این صلح با دشمن سوگند خورده رم ، صلحی که برای میتريدات خفت آور بود ، بمقابله سپاه رم در آسیا شتافت و آنرا در نزدیکی پرگام در محاصره گرفت . سربازان سپاه رم که از دیرباز بر اثر ناهماهنگی از هم گسیخته شده بود ، از جنگیدن بضد گروههای جنگی سیلا خودداری کردند و به اردوی او پیوستند ، خاصه آنکه سیلا برای پاداش بخشیدن به مزدوران خود از پول صرفه جوئی نمیکرد . بدینسان ایالت آسیائی بار دیگر از کف حکومت رم خارج شد و اینک سیلا با سنای قلابی خود که از مزدوران مرتجع تشکیل میشد بعنوان فرمانروا بر آنجا حکومت میراند . این سرزمین ثروتمند نساچار شد و خارج ویرانگر نگاهداری سربازان سیلا را تحمل کند و به تاراج بیسابقه ای تن دهد : ایالت آسیائی متعهد شد مالیاتهای عقب مانده پنج سال جنگ را تأدیه کند و غرامتی بمبلغ بیست هزار تالان ، یعنی ده برابر آنچه میتريدات پرداخته بود ، بپردازد .

سیلا که بدینسان کار شرق را پایان داده بود در سال ۸۳ با سپاه خویش و ناوگانی عظیم بسوی رم براه افتاد . با انتشار خبر پیاده شدن او در بروندیزیوم^۲ سراسر ایتالیا بپاخاست و بگرد حکومت دموکراتیک رم متحد شد : برای دفاع از آن در اندک مدتی سپاهی نیرومند بسیج شد که بقولی از ۲۰۰ و بگفته ای از ۴۰۰ کوهورت (۲۰ تا ۴۰ لژیون) تشکیل میشد ؛ این سپاه بگفته خود سیلا زیر فرمان ۱۵ سردار بود . جنگی سهمگین بمدت یکسال و نیم لازم بود تا سیلا و سپاهیان جنگ آزموده اش این مقاومت را درهم شکنند .

مجموعه اوضاع و احوالی که در شرایط آن زمان برای حزب سیلا مساعد بود پیروزی او و هوادارانش را در این جنگ داخلی بیرحمانه ، از ۸۳ تا ۸۲ ، موجب گردید .

سپاه سیلا به محض پیاده شدن دبروند یزیوم از طرف رجال خافواده‌های بزرگ رم ، که از هرسو بجانب او رو می‌آوردند ، تقویت شد . اینان به خرج خسود سرباز میگرفتند . متلوس پیوس^۱ یکی از سفاکترین سرکوب کنندگان جنگ اجتماعی با همه سپاهیانش بزر پرچم آنان قرار گرفت . جوانان اشرافی ، سرشار از هیجان ، باو پیوستند . ماردکوس لی سینیوس کراسوس^۲ جوان ، که پدر و برادر او بدست دمکراتها کشته شده بودند ، گروهی از مزدوران اسپانیائی را برای او گرد آورد . کنیوس پومپه^۳ جوان ، که در پی سه نوم اموال فراوان داشت ، در رأس لژیونی کامل که از کسان خود ترتیب داده بود و دولژیونی که بعداً بوجود آورد ، خود را در خدمت سیلانهاد . ذخایر مالی سیلا که از حمایت طبقات بالا برخوردار بود ، از خزانه حکومت دمکراتیک که طی سالهای اغتشاش کاهش یافته بود بمراتب مجهزتر شد . سیلا توانست از این برتری برای متلاشی ساختن سپاهیان ناهمگون و بدون پیوستگی و نامطمئن که از میان توده‌های دمکرات گرد آمده بودند ، با مهارت استفاده کند . این سربازان علاقه‌ای نداشتند که در اردو کشی‌های مناطق دوردست شرکت کنند ، فقط میخواستند از قانون قومی خود دفاع کنند .

درست پیش از آنکه سیلا درایتالیا پیاده شود ، سیناکوشیده بود در ایلی‌ری (لیبورنی^۴) بمقابله باوی بشتابد اما قسمتی از سربازان او در لحظه سوار شدن به کشتی در آنکون^۵ بضد او شوریدند و این رهبر نامدار جنبش دموکراتیک را سنگسار کردند .

در جنوب ایتالیا نیز عملیات جنگی برای دموکراتها با همین شومی جریان یافت : سیلا با تحمل اندک تلفاتی توانست از همان آغاز اردو کشی قسمت عمده نیروهای خصم را در هم شکند و سپاه ماریوس جوان را در پرنت^۶ محاصره کند ؛ این سپاه تا پایان جنگ در همانجا در محاصره باقی ماند ، بدینسان سیلا از آغاز سال ۸۳ آماده بود که تقریباً همه ایتالیای جنوبی را اشغال کند و بر رم دست یابد و حریفان خود را در ایتالیای شمالی عقب راند . اما در ایتالیای شمالی پاپیریوس کاربون ، کنسول سال ۸۲ و جانشین سینا ، بامقاومتی طولانی و سرسخت در برابر او ایستادگی کرد .

تنها مردمان سامنیوم بودند که بیش از سایر اقوام با سرسختی بسیار جنگیدند ؛ اینان بخوبی میدانستند که چون در جنگ اجتماعی نقش اصلی را بعهده داشته‌اند ، از اینرو

۱ - Métellus pius ۲ - Marcus licinius Raassus

۳ - Cneius Pompée ۴ - Liburnie ۵ - Ancône

۶ - Préneste

با رفتار بیرحمانه سیلا و مرتجعان رم مواجه خواهند شد. در آغاز يك سپاه نیرومند از سامنی‌ها بفرماندهی پونتیوس تله‌سینوس^۱ برای رهائی ماریوس جوان رهسپار پرنست شد، اما چون در این کار توفیق نیافت با مانوری جسورانه یکراست بسوی رم روانه شد تا این شهر را که وسیله سیلا اشغال شده بود آزاد سازد. در جریان نبردی خونین و سهمگین که بر دروازه کولین^۲ درگرفت سیلا ابتدا شکست خورد؛ اما کراسوس باضربه‌ای ناگهانی بر جناح و عقبه سامنی‌ها، که جبهه سپاه سیلا را شکافته بودند، سردار خود را نجات داد و جنگ را با نابودی کامل دشمن پایان بخشید. حدود شش هزار تن از سامنی‌ها را که تسلیم شده بودند به سیرک روانه کردند و در آنجا تا آخرین نفر کشتند. پس از آن سراسرانیوم دستخوش چنان ویرانی گردید که يك قرن بعد نیز این سرزمین همچون بیابانی برهوت بنظر میرسید.

این جنگ داخلی بیرحمانه سرانجام در سال ۸۲ پایان یافت. بجای دولت دموکراتیک که از میان رفته بود نظام وحشت سربازان فاتح، و مرتجعان آشتی ناپذیر رم که اتحادی صمیمانه با این سربازان داشتند، جایگزین شد. این قصابی، وحشی بیسابقه ایجاد کرد. پلوتارک می‌نویسد سیلا «شهر را از مردگان انباشته بود، که از حساب بیرون بود» (سیلا)، او در برابر رمیانی که گرد آمده و از ترس میلرزیدند آشکارا اعلام داشت که «نمی‌خواهد حتی يك تن از دشمنانش را تا دم مرگ ببخشايد» (آپی‌ین «جنگهای داخلی»). سیلا فهرست‌های بلند بالائی از نام مخالفان را تهیه کرد و فرمان داد تا آنرا آگهی کنند. در این فهرست‌ها نام افرادی که باید بمحض یافت شدن کشته شوند درج شده بود؛ او آدم‌کشان و جلادان را پادشاه فراوان میداد و آنهایی را که به مخالفان بنحوی کمک میکردند بیرحمانه کیفر میداد. نام سران مشهور حزب هواداران خلق و صدغری از سناتورها و تایک‌هزار و ششصد تن از شوالیه‌ها در این فهرست‌ها آمده بود. اما بنا به گفته پلوتارک «این، در مقایسه با جمع قربانیان قطره‌آبی در دریا بود». ستونهای مسلح بسوی ایتالیا سرازیر شدند و ساکنان شهرها را که به وفاداری بدولت دموکراتیک شهرت یافته بودند قلع و قمع کردند. سیلا خود شخصاً رهبوی کشتار مردم پرنست را بهمه گرفت. در عین حال فهرست‌های مخالفان در ایالات نیز اعلان شد؛ مثلاً در آفریقا، که پومپه برای این منظور بانجا اعزام شده بود، شکار واقعی دموکراتهای فراری صورت گرفت.

۱ - Pontius Télésinus

۲ - Colline

کشتار دموکراتها طبعاً با مصادره وسیع اموال و املاک آنها و تصرف همه زمینهای سینه همراه بود. همه این اموال درحراج با بهای اندک فروخته میشد یا بوسیله سیلا به رفیقه‌ها و خواننده‌ها و بازیگران مورد علاقه او بخشوده میشد و یا بالاخره ازطرف افسران او بسرقت میرفت. کراسوس بویژه ثروت کلانی بچنگ آورد و با ثروت عظیمی که ازطریق انواع سفته‌بازی گردآورده بود ثروتمندترین مردم رم شد. سربازان ۲۳ لژیون سیلا علاوه بر ثمرات دزدیها و غارتگریهای خود، سهم قابل ملاحظه‌ای از غنائم را نیز بدست آوردند: سیلا بمنظور حق شناسی از خدمات و وفاداری سربازان خود ۱۲۵ هزار قطعه از زمینهای مصادره شده را بآنها بخشود. قابل تذکر است که او نیز، مانند دموکراتها، ده هزار برده را که مملوک دشمنان بودند آزاد ساخت و حقوق مدنی بآنان اعطا کرد؛ آنان را در زمزه وابستگان درآورد و نام خاص خود (کورنلیوس)^۱ را بر همه آنان نهاد. برخی از این آزادشدگان مانند کورنلیوس خریز و گونوس^۲ از جمله نزدیکان و مجرمان او شدند و چنان مورد علاقه واقعی او قرار گرفتند که در برابر زیاده رویهای آنان مایستراهای رم نیز ناتوان بودند.

سیلا انهدام منظم همه ایتالیای دموکراتیک را با تدوین قانون اساسی سال ۸۲ تکمیل کرد. این قانون ارتجاعی‌تر از قانون اساسی سال ۸۸ بود و هدف آن از میان بردن هرگونه اقدام دموکراتیک بود. سیلا به ابتکار یکی از حامیان خود بنام والریوس فلاکوس (د قانون والریا Valeria)، با برخورداری از قدرت نامحدود، بعنوان دیکتاتور مادام‌العمر اعلام گردید: او میتواند به اراده خود قوانین را تغییر دهد و زندگی و مرگ همه مردم رم در دست او بود؛ او حق داشت اموال مردم را مصادره کند و یا در اختیار دیگران قرار دهد، به شاهان تاج بخشد و یا تاج از سرآنان بردارد. در فوروم پیکره زرانود او را سوار بر اسب برپا کردند که بر آن این نوشته منقوش بود: «کورنلیوس سیلا، فرمانروای نیکبخت Cornelius Sylla, Felix imperator».

سیلا و طرفدارانش بویژه از سازمانهایی که پیروزیهای اساسی دموکراسی را بوجود آورده بود نفرت داشتند: کومیس‌های قبیله‌ای دوباره منحل شد، تربیونات باردگر خلع سلاح گردید و برای بی‌اعتبار ساختن این مقام مقرر گردید کسانی که چنین وظایفی را بمعده داشتند برای سایر مقامات مایسترای غیر قابل انتخابات باشند. مقامات قضائی از

۱ - Cornelius

۲ - Cornelius chrysogonus

شوالیه‌ها گرفته شد و به سنا تفویض گردید . هرگونه توزیع گندم و زمین و مانند آن‌میان مردم موقوف شد .

همه این تدابیر، در مجموع ، چنان ضربه سختی به جنبش دموکراتیک رم و ایتالیا وارد ساخت که هرگز نتوانست کاملاً از آن سربلند کند . دولت رم از این پس براه تازه‌ای افتاد که به دیکتاتور نظامی برده‌دار منجر میشد .



فصل پنجاه و ششم

بحران رژیم جمهوری

۱ - دیکتاتوری سیلا . اولیگارش‌ی برمسند قدرت (۸۴ تا ۷۰)

تاریخ‌نویسان امروزی اروپای باختری (کارکوپینو^۱ و شور^۲) * علاقه بسیار دارند که از سیلانسانی کمال مطلوب سازند و او را بصورت مردی در آورند که جمهوری را از تعصب عوام‌فریبانه نجات داده . تنها ایرادی که به او میگیرند اینست که برای تحکیم سلطنت در رم «فرست را از دست داده است» ، و همانطور که آپ‌ی‌بن میگوید قدرت عظیم خود را از روی میل و بی‌آنکه کسی او را وادار سازد، بلااستفاده گذارده است.

سیلا، که میان افرادی که در برابر او می‌لرزیدند خود را در امنیت کامل می‌یافت، در سال ۷۹ بظاهر از دیکتاتوری دست کشید، بدون آنکه عملاً از هیچیک از حقوق متعلق به این مقام دست بردارد . وی که در خانه مجلل ییلاقی خود اقامت گزیده بود و در آنجا روزگار را به عیاشی و خوشگذرانی سرمیکرد، «پلوتارک «سیلا»» ، برای شهرهای مجاور قوانین وضع میکرد، مائستراهائی را که مورد نفرت او بودند با نامه نزد خود میخواند و آنان را بوسیله خدمتکاران خود بدست مرگ میسپرد. هنگامی که در سال ۷۸ درگذشت، در میدان مارس مراسم تشییع شاهانه‌ای برای او ترتیب دادند : جسدش را، که تبرهای لیکتورها و پرچم‌های

۱ - J . Carcopino ۲ - V . Schur

* در متن روسی نام KH.Lact نیز آمده است.م.

نظامی و دوهزار تاج زرین آنرا دربرگرفته بود، به آرامگاه ابدیش بردند. گروه رهبران روحانی و همه اعضای سنا و سربازان قدیمی او که از سراسر ایتالیا آمده بودند در تشییع شرکت کردند. مردم «... از جسد او، از سپاهش و از اشیای بازمانده اش، میترسیدند گویی هنوز زنده است». آپی‌ین بدینسان تصویر روشنی از این نخستین مراسم تدفین شاهانه در رم بدست میدهد (آپی‌ین «جنگ داخلی»).

سیلا درگذشت و نظام تازه اولیگارشی ارتجاعی که به رم تحمیل شده بود خودرایی رهبر، و در نتیجه غوطه‌ور در وضعی بی‌ثبات و بسیار ناتوان، یافت. این حادثه در عین حال تمام انتظارات را از میان برد و بر رعم‌همه‌امیدهای الهام دهندگان بزرگ کودتای سیلا، فعالیت‌های رجال دولت و سوداگردان رنگارنگ را بشدت گسترش داد. شوالیه‌ها و مقاطه‌کاران و اجاره‌داران مالیاتی و رباخواران و تدارک‌کنندگان خواروبار سپاهیان و محترکان، طی مدتی بسیار کوتاه، نه تنها همه ضایعاتی را که طی بحران اواخر سالهای ۹۰ متحمل شده بودند، جبران کردند، بلکه در این دوران تاریک سالهای میان ۸۰ و ۷۰ که با آنهمه نابرابری‌ها و خشونت‌ها و ویرانی‌ها متمایز بود، با سودجویی از بدبختی مردم بنحوی رسوا و ثروتمند شدند. میدان فعالیت وسیعی برای آنان در ایالات شرقی زیر دست گشوده شد. این ایالات در زیر سنگینی عوارض و جریمه‌هایی از هر قبیل و وزیر بار تدارک و وسایل و تجهیزات سپاههای عظیم از پا درآمده بودند. زمین‌ها، خانه‌ها و سایر اموال مخالفان با شتاب و با بهائی بسیار ارزان حراج و مصادره میشد. این مردمان، که سیسرون معمولاً آنها را «مردم شرافتمند» میخواند، جامعه درباری فوق ارتجاعی را که میخواست زندگی روم را در چهارچوب محدود گذشته مقید سازد تحقیر میکردند. اینان رؤیای حکومت پر قدرت و جنگ طلب دیگری را در سر میپروراندند که با خواستهای اقتصادی آنها بیشتر همساز باشد. نگاه آن‌ها به مصر و سوریه و مناطق اطراف فرات و ماورای آن و بسوی سرزمینهای افسانه‌ای چین و هند و ارمنستان و قفقاز دوخته شده بود و در آرزوی جنگ جدیدی بضد میتریدات بودند تا راه شرق را بروی آنها بکشاید. در این زمینه‌ها، آنان با نظر تعداد بسیاری از نزدیکترین یاران سیلا، که حتی در زمان دیکتاتور نیز اتحاد صمیمی وی را با مرتجعان افراطی تأیید نمیکردند، مطابقت داشت. دوتن از نایبان جوان سیلا بنام کنیوس پومپه^۱، که بسبب موفقیت‌های نظامی‌اش «بزرگ» خوانده میشد، و رقیب وی بنام لیسینیوس کراسوس^۲ «ثروتمند» از جمله این افراد

۱- Cneius Pompèe

۲- Licinius Crassus

بودند . پومپه از ثروتمندترین مالکان زمین بود که درعین حال بمقیاس وسیع به رباخواری میپرداخت و ثروت فراوان خود را در عملیات مالی پرسود، خواه در ایتالیا و خواه در ایالات، بکار میانداخت. کراسوس که به لحاظ سفته بازیهای مشکوک خود معروف شده بود بهنگام نفی بلدها و مصادره های املاک از طرف سیلا ملیونها بدست آورد. وی املاک گران قیمت را به بهای ناچیز خریداری میکرد و باکی نداشت که این املاک را از طریق تهدید و یا خشونت بچنگ آورد. هنگامی که آتش سوزی که در رم فراوان روی میداد ، اتفاق میافتاد کراسوس با گروه آتش نشانی خویش، مرکب از بردگان، خود را به محل حادثه میرسانید و ساختمانی را که هنوز دود از آن برمیخاست با سایر بناهای مجاور با بهای ارزان از مالکان وحشت زده آن میخیرید. او سپس این بناها را با دست بردگان معمار خود مرمت میکرد. پلوتارک مینویسد: «کراسوس بدینسان بخش بزرگی از رم را تصاحب کرد. . . وی معادن فراوان نقره و زمینهای بسیار حاصلخیز و تعداد زیادی کشتگر داشت که این زمینها را بارور میساختند؛ اما این درمقایسه با آنچه بردگان برای او بدست میآوردند در حکم هیچ بود؛ او درعین حال درصدد کسب مرقوبیت بود، بدون آنکه از عوام فریبی هراسی بخود راه دهد . او در جلب افراد از راه چاپلوسی و تملق مهارتی تام داشت، و با رغبت و مهارتی فراوان در دادگاهها بدفاع میپرداخت (پلوتارک «کراسوس»).

پومپه، کراسوس و امیلیوس لپیدوس^۱، که بشایستگی در مقام آن دو بود اما شهرتی کمتر داشت، از همان زمان حیات سیلا نماینده جناح مخالف در اردوگاه دیکتاتور بودند. نظرات اینان در سالهای میان ۸۵ و ۷۰ پیش از پیش با نقطه نظرهای مقاطعه کاران مالیاتی و شوالیه ها، در زمینه محکوم کردن در بست دستگاه حکومتی، انطباق داشت. لپید^۲ حتی به حزب دموکراتیک پیوست و آشکارا علیه سیلا و نظام او بمبارزه برخاست. وی در سال ۷۷ تا آنجا پیش رفت که در رأس شورش واقعی، که از طرف بازماندگان حزب ماریانیست درگیر شده بود، قرار گرفت؛ و حال آنکه در آن زمان او در حکومتی که بدنبال دیکتاتوری سیلا روی کار آمده بود مقام کنسولی داشت. وی بانهضت شدیداً دموکراتیک مارکوس یونیوس بروتوس^۳، که در این زمان دهقانان گل آنسوی آلپ را شورانیده بود، ارتباط یافت؛ جنبش چنان جدی بود که تنها پس از تسخیر موتینا^۴ وسیله پومپه و اعدام بروتوس در این شهر، توانستند کار لپید را نیز یکسر کنند.

۱ - Aemilius Lepidus ۲ - Lèpide

۳ - Marcus junius Brutus ۴ - Mutina

همه افرادی که از نظام سیلا ناراضی بودند با امید بسوی اسپانیا می‌نگریستند. در این سرزمین، باقیمانده سران دموکراسی رم، بر اثر ایجاد ارتباط با جنبش آزادی‌بخش ملی این ایالت، در نظامی مستحکمی برای خود بنیان نهاده بودند. آنها سنائی مرکب از مهاجران ناراضی و نیز پرتورها و کستورهای خاص خود داشتند. سپاهیان از میان جنگجویان ایبری گرفته می‌شدند و به سبک رمیان مسلح می‌شدند و آموزش می‌آفریند؛ فرماندهی این سپاهیان با افسران دموکرات رمی بود. رئیس این دولت دموکراتیک رمی-ایبری، یکی از دوستان نزدیک و هم‌رزم سینا بود که کوئینتوس سرتوریوس^۱ نام داشت، و او فرماندهی شجاع و شایسته سازماندهی برجسته بود. او که در زمان سینا بعنوان پروپرتور اسپانیا برگزیده شده بود، پس از کودتای سیلا نیز بر اثر رفتار ملایمی که نسبت به مردم این ایالت در پیش گرفته بود، و این رفتار از جانب حکام رم امری استثنائی بود، توانست موقعیت خود را همچنان حفظ کند. او مالیات‌ها را کاهش داده بود و مردم را از پرداخت قسمتی از مخارج سپاه معاف داشته بود. او حتی برای کودکان ایبری مدارسی تأسیس کرده بود (پلوتارک و سرتوریوس).

همه اسپانیا، تا بر، خود بخود برای حمایت از سرتوریوس بپا خاست، و در رم مردم انتظار داشتند که او نیز مانند آنیبال بسوی ایتالیا پیش براند. حکومت رم ناچار شد بمدت هشت سال (۷۹ تا ۷۱) به پیکاری سهمگین بصد او دست زند و بهترین گروه سربازان و سرداران خود را (کاسیلیوس متلیوس^۲ و پومپه) را به اسپانیا اعزام دارد. با اینهمه، اینان با شکستی سخت مواجه شدند. و تنها با کمک توطئه‌ای از طرف افراد مشکوک، که خود را پیرامون سرتوریوس جازده بودند، و با قتل او بود (سال ۷۲) که سرانجام پومپه توانست شورش اسپانیای را سرکوب کند. جالب آنکه پومپه فرمان داد آرشیه‌های سرتوریوس را بسوزانند تا هرگونه مدرک وجود رابطه میان او و بسیاری از شخصیت‌های معتبر رم نابود شود.

ناتوانی حکومت اولیگارش‌ی چنان بود که جنگ اسپانیا سراسر با وجوه شخصی و «سپاه‌های شخصی» پومپه و متلوس برگذار می‌شد. در این زمان متیریدات از شکست‌ها سربلند کرده بود و جنگ شرقی که بصد او در گرفت خیلی بیش از جنگ اسپانیا جنبه یک اقدام خصوصی بخود گرفته بود (آپی‌ین «متیریداتیکا»). پادشاه پسونت، با توجه باینکه پیمان

۱ - Quintus Sertorius

۲ - Ebre ۳ - Caecilius Metellius

داردانوس^۱ (۸۵) جز يك متاركة موقت نیست ، فعلا نه خود را برای يك ضربه قطعی آماده میساخت ؛ او برای نیروی دریائی خود چوب فراهم میکرد ، کشتی ها میساخت ، اسلحه انبار میکرد و در انبارهای نظامی خود در کرانه های دریای سیاه تا دو میلیون مدیمن Medimnes گندم گرد آورده بود .

میتريدات ناوگان جنگی عظیم سینه های یونانی سواحل اوکسین را در اختیار خود داشت و بر اتحاد تمام اقوام بربر ، که بر روی قوس ساحلی عظیم واقع میان ماورای قفقاز و دانوب حتی تا بالکان مستقر شده بودند ، تکیه داشت . تیگران بزرگ ، شاه نیرومند ارمنستان ، خویش و متحد او بود . قلمرو این پادشاه نه تنها شامل سراسر ماورای قفقاز بود بلکه سوریه را نیز در بر میگرفت . بنجوی که تیگران «شاه شاهان» نامیده میشد و از اینکه چهار سلطان از او تبعیت میکنند بخود میباید . و بالاخره فراآتس^۲ پادشاه نیرومند پارت نیز به او وعده حمایت داده بود ، زیرا او ناظر خطر روز افزون سیاستمداران ، بازرگانان و رباخواران رمی در آسیا بود .

از آنجا که نیکومد^۳ پادشاه بی تی نی^۴ بر اثر وامهائی که به مقاطعه کاران داشت از پا در آمده بود ، بهنگام مرگ قلمرو خود را به رمیان واگذار کرد . در این زمان رمیان خود را آماده میکردند تا به سرزمین او وارد شوند ؛ اما میتريدات بر آنان پیشدستی کرد ، به آنجا وارد شد و آنرا بتصرف درآورد (۷۴) . سراسر بی تی نی بیخاست و بشادی او را خوشامد گفت ، باین امید که از قید یوغ تحمل ناپذیر رباخواران و سفته بازان رمی رهایی یابد . اقوام تراکیه ساکن دانوب مقدونیه را اشغال کردند . دریای اژه از سفاین دزدان دریائی که میتريدات با آن آشکارا متحد شده بود ، پوشیده شد . اوضاع و احوال فاجعه ای را بخاطر میاورد که پانزده سال پیش سراسر قلمرو رم را در شرق بلرزه درآورده بود . حکومت رم بسال ۷۴ دو کنسول بنام م. اورلیوس کوتا^۵ و ل. لیسینیوس لوکولوس^۶ را بمقابله میتريدات گسیل داشت ؛ اما نتوانست بیش از يك لژیون در اختیار هر يك از آنان بگذارد . در نتیجه ، کوتا در همان برخورد اول از طرف میتريدات شکست خورد و بر اثر آن در کالسدونی^۷ متوقف ماند . اما لوکولوس ، که قبلا بازوی راست سیلا بود ، شیوهای استاد خویش را بکار برد ؛ او با استفاده از منابع و افراد محلی سپاهی بسیج کرد و میتريدات

۱ - Dardanos ۲ - Phraates ۳ - Nicomède

۴ - Bithynie ۵ - M Aurlus Cotta

۶ - L Licinius Lucullus ۷ - Chalcédoine

را ناگزیر ساخت که بسوی شرق عقب نشینند . او ناوگان خود را ، که آن نیز در محل و در شهرهای یونانی کرانه شرقی آسیای صغیر تدارک شده بود ، به تعقیب میتريدات فرستاد . این شهرها از آنرو به لوکولوس کمک کردند که از انتقام میتريدات بیم داشتند ، زیرا در جنگ پیشین به او خیانت کرده بودند . لوکولوس که بدینسان بسوی شرق ، درطول کرانه های آسیای صغیر ، بادبان گشوده بود بر شهرهای بی‌تی‌نی دست انداخت و پونت را اشغال کرد . سپاه او ، درحالی‌که با گروههای تازه مزدوران که حریص‌غنیمت بودند ، تقویت‌شده بود ، شتالین پیش‌می‌ناخت ؛ فرماندهان بسختی می‌توانستند شوق‌فارتگری این سپاهیان رامهارزنند . تسخیر و غارت مستمر قلمرو پونت ، که از جانب فرمانروایش بدست سرنوشت‌رها شده بود ، دو سال (۷۲ و ۷۱) طول کشید . فرماندهانی که هنوز دژهای خود را از دست نجاته بودند گروه گروه بجات لوکولوس رو آوردند . حتی ماخارا^۱ ، پسر میتريدات و فرمانروای بوسفور ، پس از آنکه دیر زمانی سینوپ^۲ پایتخت پونت را ، که در محاصره و محیلان بود ، از جانب دریا حراست میکرد ، به پدر خویش خیانت کرد و تاجی از طلا برای لوکولوس فرستاد . هراکل و سینوپ ، شهرهای بزرگ یونان ، رونق خود را مدیون وجود دولت نیرومند پونت بودند . از آنجاکه این دولت بدست میتريدات بنیان یافته بود ، شهرهای آن پیش از دیگران وزمانی دراز ایستادگی کردند و همین مقاومت سبب شد که بدست رمیان یمنای واتهی کلمه ویران گردند (ممنون^۳ «تاریخ هراکله») .

با اندوختی لوکولوس منطقه دریای سیاه برای نخستین بار درمدار قدرت رم درآمد نه تنها کرانه جنوبی این دریا ، ایالات بی‌تی‌نی و پونتی رم را تشکیل میدادند بلکه سپاهیان رم از سواحل غربی آن نیز سردرآوردند . برادر و نماینده پروکنسول مارکوس لیسینیوس لوکولوس یمناهالی تراکیه ، که متحد میتريدات و مخالف باستارنها^۴ بودند ، لشکرکشید ، از بالکان گذشت ، تا مصب دانوب رسید و کلنی‌های یونانی کرانه‌های تراکیه - ایستریا^۵ ، تومی^۶ ، کالاتیس^۷ ، اودس^۸ و دیگران - را در اتحاد رم وارد ساخت (۷۱ - ۷۲) ؛ و بعضی‌ها در این شهرها یوغ سنگینی از فشار و مالیاتهای بی‌انتها برگردن مردم افتاد . با دامیافتن مقامات قضائی به سنا ، همه این اخاذیها ، غارتها و خشونت‌ها که فرمانداران سیلانی و اطرافیان‌شان بآن دست می‌زدند ، به ایالات دیگر نیز سرایت کرد . دولابلا^۹

۱ - Macharés ۲ - Sinope ۳ - Mémnon
 ۴ - Bastarnes ۵ - Istria ۶ - Tomi ۷ - Callatis
 ۸ - Odesses ۹ - Dolabella

پروپرتور سبلیسی^۱ و دست پرورده دیکتاتور مرحوم ، بر اثر غارت شاهکارهای هنری عهد باستان و نیز معابد و خانه‌های شخصی ، بی‌آنکه کیفر یابد و س. ورس^۲، نایب لوکه بسحا پروپرتور سبیل شد (۷۱ - ۷۳) ، با جسارتی بیشتر رفتار میکردند. سیرون ، مدافع منافع مقاطعه‌کاران مالیاتی و شوالیه‌هایی که از این رقابت آسیب دیده بودند ، در گفتارهای مشهور خود «Les Verrines» (سال ۷۵) « قهرمانیهای » ورس را در سبیل محکوم میکرد تا رهبری مردان سیلا را بصورتی خردکننده تصویر کند .

بدینسان نظام ارتجاعی که سیلا برای رم بارمغان آورده بود سبب شد که حکومت جمهوری تا مغز استخوان فاسد شود و پلیدترین عناصر اجتماعی به پیروزی دست یابند .

۲ - رستاخیز اسپارتاکوس

در شرایطی که جمهوری برده‌دار رم اسباب ویرانی آینده خویش را فراهم میساخت جنبش تازه و سهمگین بردگان ، که بوسیله اسپارتاکوس^۳ رهبری میشد جمهوری را بلرزه درآورد ؛ جنبش این بار سراسر ایتالیا را دربرگرفت (۷۱ - ۷۳) * اولیانوف در کتاب برجسته خود بنام «دولت» این حوادث را چنین ارزیابی میکند: «قریب ۲۵۰۰ سال است که اسپارتاکوس یکی از قهرمانان اصلی یکی از بزرگترین جنبش‌های بردگان بشمار میرود. امپراتوری رم که طی سالیان دراز یکسره بر پایه برده‌داری بنیان یافته بود و کاملاً نیرومند بنظر میامد با شورش سهمگین بردگان تکان خورد و بلرزه درآمد ، بردگانی که زیر رهبری اسپارتاکوس بصورت سپاهی انبوه گردآمده و مسلح شده بودند .»

تاریخ نویسان عهد باستان که از قدرت و خصلت این جنبش آگاه بودند معمولاً آنرا « جنگ بردگان » (Bellum Servile) یا « جنگ اسپارتاکوس » میخوانند. اوتروپ نوشت که « این جنگ شاید بسختی جنگی که آنیبال براه انداخت » بود . از شرح مبسوطی که سالوست^۴ سی سال بعد از این جنگ بدست میدهد ، متأسفانه ، جز قطعاتی ناچیز بمانده است . سه‌گتایی که تیت-لیو باین شورش اختصاص داده نیز از میان رفته است . منابع اصلی اطلاعات ، به قطعات کوتاهی از پلوتارک در « زندگی کراسوس » و از آپیان در « جنگهای داخلی اش » محدود میشود . و بهر حال این اطلاعات از آنچه دیودور

۱- Cilicie ۲- C Verrés ۳- Spartacus

* اوروز Rose و اوتروپ Eutrope ، سال ۷۳ ، زمان کنسولی م. لیبینیوس لوکولوس و کاسیوس و اروس را دقیقاً سال شورش میدانند .
۴- Salluste

درباره شورش بردگان در سیسیل بدست داده بیشتر نیست . باین مطالب جزعبارت پراکنده‌ای از خلاصه کتابهای ۹۶ و ۹۷ تیتلیو و نیز آثار نویسندگانی مانند فلور^۱ ، اوتروپ و امروز چیزی نمیتوان افزود. نوشته واحدی که مربوط به این رویدادها باشد در دست نیست. تنها يك نقاشی روی دیوار که بتازگی در پومپی کشف شده است ، چنانکه تصور میرود ، اسپارتاکوس را سوار بر اسب در جریان آخرین نبردش بصد رمیان نشان میدهد .

چنانکه معمول شورش بردگان است این شورش نیز با توطئه آغاز شد ، اما این بار شورشیان ، که گلا دیاتوره‌های مدرسه کاپو^۲ بودند ، در بکاربردن سلاح آزمودگی داشتند . بنابگفته پلوتارک ۲۵۵ تن در توطئه شرکت داشتند اما تنها ۷۴ نفر توانستند بگریزند . اینان با کارد آشپزخانه ، سیخ ، چماق و سپس سلاحهای گلا دیاتورها که بر حسب اتفاق از يك کاروان بدست آنها افتاده بود و چندان بکار جنگ نمیامد ، به نهانگاههای دور از دسترس ، به دامنه‌های وزوو ، گریختند .

اما این رویداد که در آن زمان کاملاً عادی بود ، به نقطه آغاز يك جنبش محلی مبدل شد که نیروی پلیس نیز خود را در سرکوب آن ناتوان دید . ایتالیا ، بر اثر جنگ اجتماعی و لشکر کشیهای سیلا و پومپه و لوکولوس ، بیت از هر زمان ، از بردگان انباشته بود . اینان شورشیان قدیمی ایتالیا ، تراکیه ، و اقوام گالاتی^۳ بودند که پس از پیکارهای سخت اسیر شده و کینه تسکین ناپذیری بصد رم در دل میپروراندند و نیز تجربه نظامی خود را حفظ کرده بودند. رئیس فراریان اسپارتاکوس که تبار از تراکیه داشت از این مردمان بود . او در گذشته در یکی از لژیونها (در گروههای میتریدات ۴) خدمت کرده بود و پس از اسارت به بردگی فروخته شده بود ، (آپیین و جنگ داخلی) ؛ او مردی بود که همراه با نیروی بدنی عظیم و دلیری خارق‌العاده سرشتی دورانیش و ملایم داشت که بیشتر شایسته يك یونانی است تا يك بربر ، (پلوتارک و کراسوس) . دوسر کرده دیگر - اونومادوس^۴ و کریکسوس^۵ - نیز ، که از جنگجویان و از نژاد رام نشدنی گل‌های آسیای صغیر (گالاتها) بودند در صفوف سپاهیان میتریدات ، و بهنگام جنگ او بصد سیلا ، خدمت کرده بودند . بسیاری از اینگونه مردان آبدیده درنگ نکردند و باتهور به هسته شورش پیوستند و دیری نپائید که اسپارتاکوس در کوهستانهای وزوو ، سپاهی با ۷۵۰۰ تن در اختیار داشت . پلوتارک تأکید میکند که در میان آنان زنان و از جمله همسر

از گل‌های آسیای صغیر ۳- Galatie ۲- Capoue ۱- Flore
۴- Oenomados ۵- Crixus

اسپارتاکوس که از همان ملیت بود وجود داشتند .

در عین حال باید وضع روحی مردم آزاد ایتالیا و بویژه کامپانی را مورد نظر داشت؛ زیرا این سرزمین بر اثر جنگ اجتماعی و جنگ داخلی و نیز بعثت مصادره‌های سیلا و بران شده بود ، و همچنین بخاطر آنکه بردگان این منطقه از طرف سران شورش ایتالیا ، و پس از آن از جانب رهبران حزب هواداران خلق ، به شورش برای آزادی دعوت شده بودند ، دستخوش آشفتنگی شده بود. در این جنگهای داخلی گروههای بسیاری از بردگان از هر سو ، بسر بازی گرفته شده بودند و فاصله عمیقی که در گذشته بردگان را از مردم آزاد طبقات پائین جدا میساخت بنحو قابل توجهی کم شده بود . بدینسان ، به گفته آپی‌ین بیشتر میتوان تکیه کرد که گزارش میدهد، دهقانان فقیر آزاد باین جنبش می‌پیوستند؛ و نیز به گفته سالوست میتوان باور داشت که میگوید چریکهای محلی از پیکار بضد شورشیان بیزار بودند : عده‌ای د میگریختند ، و علیرغم فرمانهای سخت ، بزیر پرچم نیامدند ؛ دیگران گستاخانه از خدمت سر می‌پیچیدند، («تاریخ») . سرانجام جنبش گسترشی بسیار عظیم یافت و بدینسان اسپارتاکوس توانست ضربه‌هایی سخت بدشمنان وارد سازد، او حتی بارها چریکهای محلی را ، که بفرماندهی پروتورکلاودیوس و وارینیوس^۱ و نائبانشان از رم اعزام میشدند ، دچار هزیمت ساخت . یکی از این نائبان بنام کوسینیوس^۲ کشته شد. پروتورها بچشم خویش میدیدند که خیمه و خرگاهشان غارت میشود ولیکتورها واسبهای جنگی‌شان بوسیله شورشیان ربوده میشود . شورشیان ناگهان از پشت سر سربازان رمی مبتاخنند و حبله‌های جنگی گوناگون بسکار میبردند (بدون آنکه دیده شوند بوسیله نردبانهایی که با ساقه تازه مو بافته میشد از فراز صخره‌هایی که در آن جای گرفته بودند فرود میامدند ، ناگهان بررم نازل میشدند و باقرار دادن نقش مرده‌ها بجای نگهبانان ، با استفاده از تاریکی شب و بدون سرو صدا ، اردوگاه خود را برمیچیدند) .

اما شورش زمانی بحد اعلا گسترش یافت که اسپارتاکوس در رأس نیروئی ، که اینک دیگر قابل توجه شده بود، از طریق کامپانی به جنوب ایتالیا رسید تا در مناطق دامپوری لوکانی و بروتیوم^۳ ، که در آنجا شبانان برده د همگی مردمی چابک و جنگجو بودند ، (پلوتاک د کراسوس^۴) و گروه گروه به صفوف او می‌پیوستند ، بعملیات نظامی بپردازد . اسپارتاکوس توانست سپاهی واقعی بسیج کند که آپی‌ین آنرا بالغ بر ۷۵ هزار تن میدانند. همه سرزمینهای متاپونتوم^۴ واقع بر خلیج تارانت تا کونسانتیا^۵ در مرکز بروتیوم بدست

۱- Varinius ۲- Cossinius ۳- Bruttium

۴- Metapontum ۵- Consentia

شورشیان افتاد . گفته آپی‌ین که حکایت میکند شهر تورיום^۱ به مرکز اصلی ارتباطات آنها مبدل شده بود و در آنجا تدارکات عظیمی برای ادامه جنگ آماده می‌ساختند باین زمان مربوط میشود . « اسپارتاکوس کوهستانهای مجاور تورיום را بتصرف درآورد و خود شهر را نیز گرفت . او به بازرگانان قدغن کرد که هیچ کالائی از زروسیم برای فروش باین شهر نیاورند ، و به افراد خودی نیز فرمان داد که از این قبیل کالاها هیچ نخرند . اینان در حقیقت تنها آهن و مفرغ می‌خریدند و برای آن نیز بهای گزاف میپرداختند و از کسانی که چنین کالاهائی برایشان می‌آوردند خوب استقبال میکردند . آنچه بدان نیاز داشتند خود می‌ساختند ؛ و همینکه خوب مسلح شدند از هر سو به اقوام همسایه می‌تاختند ، و يك بار دیگر نیز بالژیونهای رمی بزد و خورد پرداختند و برآنان چیره شدند و از این رهگذر غنیمت‌های بسیار بچنگ آوردند . »

بنظر میرسد ، بر اثر ناتوانی و اهمال حکومت سیلائی ، اسپارتاکوس تقریباً در سراسر سال ۷۳ کار تدارک جنگی را دنبال میکرد . او تنها به مسلح ساختن سپاهیان خود اکتفا نمیکرد بلکه میکوشید انضباط را میان آنان برقرار سازد . غنایم بتساوی تقسیم میشد و استفاده از زر و سیم ممنوع بود . سالوست با شگفتی خاطر نشان می‌سازد که اسپارتاکوس ، که نیروی جسمی و روحی عظیمی داشت از راه متقاعد ساختن توده‌ها اقدام میکرد ، نه باروشهای وحشیانه و غیر انسانی انضباط نظامی رم .

همین مورخ بعنوان نمونه گزارش میدهد که اسپارتاکوس از افراط در خونریزی ، که بردگان هنگام تصرف روستاها مرتکب میشدند ، خشمگین میشد . او توصیه میکرد « سرزمین را همچون ملك خود حفظ کنید ، و بدینسان سنت‌های آتنیون^۲ را زنده می‌ساخت اما در این زمینه اختلافات سخت و حتی نفاق میان سران شورش روی میداد . باز هم بنا به گفته سالوست « نزدیک بود در اردوی بردگان بر سر نقشه عملیات ، جنگی داخلی درگیر شود . » « کریکسوس و برادران نژادیش – گل‌ها و ژرمن‌ها ، که در سرزمین آنان غارت امری عادی بود حتی به انشعاب دست زدند و اردوگاه خود را در آپولی ، در مجاورت کوه گارگانو^۳ ، مستقر ساختند و در آنجا از جانب رمیان محاصره شدند و از میان رفتند . اما اسپارتاکوس در این زمان آنچنان نیرومند بود که جنگ بصد او ، بگفته پلوتارک

۱ – Thurium ۲ – Athénion

آتنیون (درگذشت سال ۱۰۱ قبل از میلاد – یکی از رهبران دومین قیام بردگان سیسیلی در سال ۱۰۴ تا ۱۰۱ پیش از میلاد . در سال ۱۰۲ در راس سپاه بردگان قرار گرفت و خود راس‌زار خواند . در يك جنگ تن به تن کشته شد (م .)

۳ – Gargano

یکی از پرزحمت‌ترین و زیان‌بارترین جنگ‌هایی بود که رم تا آن زمان بخود دیده بود ، («کراسوس») . رم ناچار شد برای مقابله با او تمام نیروهای نظامی خود - سپاهیان دو کنسول سال ۷۲ ، ل . گولیوس پوبلیکولا^۱ و کورنلیوس لنتولوس^۲ - را براه اندازد . اما کوشش برای محاصره اسپارتاکوس با شکستی کامل پایان یافت : حتی قسمتی از بار و بنهٔ رمیان بدست شورشیان افتاد . امروز با صراحت قطعی مینویسد « دو کنسول که نیروهای خود را بیهوده متحد کرده بودند، بدنبال نبردی سهمگین هزیمت یافتند . » علاوه براین ، اسپارتاکوس در رأس سپاه خود که اینک بصد هزار تن میرسید ، و با تجهیزاتی که ازمیان گرفته بودند مسلح و مجهز شده بود ، برای نخستین بار در سراسر تاریخ جنبش بردگان، به حملهٔ قطعی پرداخت . او از سامنیوم ، که احتمالاً درگیری از آنجا آغاز شد ، و از راه کوهستان بسوی شمال تا موتینا^۳ (نزدیک پو) پیش‌راند و در آنجا کاسیوس لونژینوس^۴ ، پروکنسول آنسوی آلپ را ، که میخواست راه بروی ببندد ، شکست داد .

از روی منابعی که فعلاً در دست است نمیتوان بطور قطع معلوم کرد که چرا اسپارتاکوس سپاهیان خود را ابتدا بسوی شمال برد و سپس آنها را بجنوب بازگرداند . برخی از نویسندگان قدیمی که میکوشند به نقشه‌های او پی ببرند بر آنند که وی میخواست است با سپاهیان خود از ایتالیا خارج شود . مثلاً پلوتارک که نیروی نظامی شورشیان را بدرستی ارزیابی میکند چنین مینویسد : « اسپارتاکوس اینک دیگر خود را بزرگ و ترسناک نشان میدهد ، اما (در حالیکه آشکارا به حدس و گمان میپردازد) ادامه میدهد و اوبدون آنکه از موقعیت‌های خود خیره‌شود تدابیر بسیار خردمندانه‌ای پیش‌گرفت و بی‌آنکه از پیروزی بر قدرت رم بخویشتن بی‌بالد سپاه خود را بسوی آلپ هدایت کرد ، زیرا متقاعد شده بود که برای وی بهتر آنست که از این کوهستانها بگذرد تا هرکس بسرزمین خویش بازگردد ، یکی به گل و دیگری به تراکیه ، («کراسوس») . آپیین نیز آشکارا ، و با استفاده از همین منبع (سالوست) تأیید میکند که راه پیمائی اسپارتاکوس در اصل جنبهٔ « عقب‌نشینی » به آنسوی آلپ را داشته است . « با اینهمه ، اسپارتاکوس سراسر آپه‌نین را بسوی آلپ و گل پیمود ، در حالیکه یکی از کنسول‌ها سررسیده بود تا راه را بر او سد کنند و دیگری عقبهٔ سپاه را تهدید میکرد ، (« جنگ‌های داخلی ») . و نیز سند دیگری از آپیین در دست است که بسیار گرانبهاست و گواه بر آنست که اسپارتاکوس هنگامی که تقریباً به گردنه‌های

۱ - L. Gollius Publicola ۲ - C. Cornelius Lentulus

۳ - Mutina ۴ C. Cassius Longinus

آلپ رسید رأی خود را تغییر داد و بر آن شد که روبه سوی رم نهد : « اسپارتاکوس ... آنها [کنسول‌ها] را یکی پس از دیگری مغلوب ساخت و آنان ، هردو ، ناگزیر شدند که با پراکندگی عقب‌نشینی کنند . اسپارتاکوس سیصد تن از اسیران رمی را بخاطر روان کریکسوس قربانی کرد ؛ سپاه او از صد و بیست هزار پیاده بیشتر شد و پس از آنکه بار و بنه زاید را آتش زد اسیران را یکسره از دم تیغ گذرانید و چهار پایان را کشت و با شتاب راه رم درپیش گرفت ... مردم بسیاری درخواست کردند که بسود او و برای تقویت سپاهش به او پیوندند ؛ اما او دیگر نمیخواست کسی را بپذیرد ، (همانجا) . پلوتارک («کراسوس») نیز مانند فلور ، که اطلاعات خود را از تیت لیو گرفته است وجود این طرح را تأیید میکند . تیت لیو نوشته بود که (اسپارتاکوس سرمست از پیروزیها ، نقشه راه پیمائی بسوی رم را طرح کرده) ، وجود چنین نقشه‌هایی را تأیید میکند .

تاریخ نویسان امروزی بشیوه‌های گوناگون ، این رفتار عجیب و ناستوار سرکرده بردگان شورشی را توضیح میدهند . برخی بر آنند که اسپارتاکوس حیثیت و اعتبار خود را در میان سپاهیان خویش ، که میخواستند ایتالیا را غارت کنند ، از دست داده بود ؛ دیگران تأکید میکنند که ، طغیان رودپو مانع عبور او شد ؛ و یا ، اسپارتاکوس از مقاومت شهرک‌های روستائی گل آنسوی آلپ بیم داشت و یا ، بالاخره میگویند او در برابر دشواریهای عبور از کوهستانهای آلپ عقب‌نشست . فرضیه‌ای که بیش از همه محتمل است اینست که اسپارتاکوس در این لحظه از پیروزیهای نظامی خویش بشوق آمده بود ، این بود که نقشه راه پیمائی بسوی رم را طرح کرد .

سپاه مخوف بردگان عصیانگر راه خود را بسوی جنوب تغییر داد . رم را وحشت فرا گرفته بود و م . لوسینیوس کراسوس ، «قهرمان» نبرد دروازه کولین و آخرین هم‌رمز سیلا که اینک در پایتخت سرمیبرد ، با اختیارات دیکتاتوری بر رأس همه نیروهای جمهوری ، و از جمله سپاهیان کنسولی که بوسیله اسپارتاکوس درهم شکسته شده بود ، قرار گرفت . او که خود مالک بزرگ بردگان بود ، در سرکوب قیام نفعی حیاتی داشت . انبوهی از داوطلبان این طبقه بزرپرچم او گرد آمدند ، و در این لحظه پرخطر تدابیر انضباطی وحشیانه‌ای ، که در روزگاران بسیار قدیم اعمال میشد اتخاذ گردید ؛ واحدهائی که از میدان نبرد گریخته بودند به گروههای ده نفری تقسیم میشدند ، از هر ده نفر بقرعه يك سرباز را بیرون میکشیدند و آنکه قرعه بنام او افتاده بود با مرگ کیفر مییافت . بدینسان کراسوس پانصد تن را در يك نوبت اعدام کرد ؛ آپی‌ین حنی از چهار هزار اعدامی سخن میگوید . سپاه لوکولوس از تراکیه و سپاه پومپی از اسپانیا با شتاب فراخوانده شدند .

کراسوس در رأس سپاهی عظیم که از سراسر ایتالیا گردآمده بود کوشید تا در جبههٔ پیسه نوم^۱ راه را بر اسپارتاکوس ببندد. با اینهمه، مانور او برای محاصره با شکست پایان یافت: دولزیون بفرماندهی مومیوس^۲ نمایندهٔ اعزامی که مأمور دور زدن بود، در هم شکسته شد و تنها قسمتی از سربازان که سلاح بر زمین ریختند و گریختند جان بدر بردند. اما آپیین بار دیگر از این حقیقت مهم خبر میدهد: «اسپارتاکوس، علیرغم پیروزیها، از نخستین نقشهٔ خود برای راه پیمائی بسوی رم منصرف شد: زیرا احساس میکرد که در فن جنگ هنوز باندازهٔ کافی ورزیده نیست و همهٔ سپاهیان او چنانکه باید مسلح نیستند» («جنگهای داخلی»). پس از نبرد پیسه نوم اسپارتاکوس در حالیکه در اندیشهٔ رفتن به سیسیل بود، راه خود را بسوی جنوب ادامه داد. پلوتارک در این باره چنین گزارش میدهد: «اسپارتاکوس که از لوکانی عبور کرده بود و بسوی دریای عقب نشسته بود هنگامی که در تنگهٔ مسین^۳ با راهزنان دریایی سیسیلی روبرو شد نقشهٔ عبور به سیسیل را طرح کرد و بر آن شد که دوهزار تن را در آنجا پیاده کند؛ این عده کافی بود تا جنگ بردگان را در این جزیره مشغول سازد. زیرا از مدتی پیش برای انفجار يك درگیری، تنها به چاشنی سبکی نیاز بود.» (پلوتارک «کراسوس»). قسمت عمدهٔ نیروهای او در شبه جزیره رژیوم^۴ در انتهای بروتیوم مستقر بود و او با آرامی ناظر کارهایی بود که بوسیلهٔ کراسوس برای محاصرهٔ او انجام میگرفت: «کراسوس از دریایی به دریای دیگر خندقی کشید که درازای آن سیصد استاد* بود و پنهان و گودی آن هر يك پانزده پا میشد و در طول آن دیواری با ضخامت و ارتفاعی شکفت انگیز برپا کرد» (همانجا). اسپارتاکوس دریافت که نمیتواند به شورش سیسیل تکیه کند زیرا راهزنان دریایی که باو وعده داده بودند تا برایش قایق فراهم آورند به وی خیانت کردند و بردگان سیسیل نیز که در شرایط ترور از پا درآمده بودند جرأت نکردند که خود بشورش دست یازند. از این رو با استفاده از طوفان برف يك شب زمستانی، دیوارهای محاصره را شکافت و خود پشت سردشمن سردر آورد. کراسوس و از آن بیم داشت که اسپارتاکوس در صدد برآید که بکراست بسوی رم رود، زیرا از این پس راه این شهر به روی او گشوده بود.

۱ – Picenum

۲ – Mummius

۳ – Messine

۴ – Rhegium

* Stade واحد طول جاده‌ها به اندازهٔ ششصد پا معادل ۱۴۷-۱۹۲ متر در رم قدیم. م.

اما در این لحظه سپاهیان تراکیه واسپانیا که فراخوانده شده بودند از راه رسیدند. و همین امر سیب شد که اسپارتاکوس قبل از هر چیز به استقبال گروههای جنگی لوکولوس بشنابد. لوکولوس که در حال پیاده شدن در برونندیزیوم^۱ بود هنوز فرصت نیافته بود که نیروی خود را متمرکز کند و آرایش جنگی بدهد. اما برونندیزیوم که بندر بزرگ جنگی رم در دریای ایونی بود بیش از آن استحکام داشت که با یک حمله تسخیر شود*. آنگاه اسپارتاکوس که در پی نبردی قطعی بود از نو به مقابله کراسوس رو آورد. سپاه او بنازگی بر اثر انشعاب مجدد گروهی از ناراضیان سرکردگی کایوس کانیکوس^۲ (به احتمال قوی از تبار ایتالیایی) و کاستوس^۳ ناتوان شده بود. این دوازده هزار تن که گروه جداگانه‌ای را تشکیل داده بودند از طرف کراسوس، که با نیرویی خرد کننده بر سر آنها فرو آمد، قلع و قمع شدند. آخرین نبرد میان اسپارتاکوس و کراسوس در نقطه‌ای واقع در لوکانی شمالی در گرفت. و نبرد ط-ولانی و سهمگین بود؛ زیرا مردان اسپارتاکوس نومیدانه می‌جنگیدند. اما اسپارتاکوس سرانجام با ضرب یک تیر از ران زخم برداشت. او به زانو افتاد و در حالیکه خویشتن را با سپر پوشانده بود با هاجمان می‌جنگید تا سرانجام خود او وعده‌ای فراوان که بگردش حلقه زده بودند از پا درآمدند. بازمانده سپاه [پس از مرگ رئیس] با بی‌نظمی پراکنده شدند. کشتگان از گلادیاتورها بیشتر بود. از میان حدود هزار تن از میان رفتند. باز یافتن جسد اسپارتاکوس غیر ممکن بود. (آپی‌ین «جنگهای داخلی»).

پلو تارک مرگ اسپارتاکوس را به روایتی دیگر نقل میکند: پیش از نبرد هنگامی که اسب او را برایش آوردند شمشیر کشید و او را کشت و گفت: «پیروزی، اسبهای خوبی از خیل اسبان دشمن برایم خواهد آورد؛ و اگر مغلوب شدم دیگر به اسبی نیاز نخواهم داشت.» بدنبال این سخنان با شتاب خود را بمیان دشمنان انداخت تا آنکه خود را به کراسوس برساند... با دست خود دوسر باز سنتوری را که با او درآویختند کشت. سرانجام هنگامی که از مردان خود جدا شده و در میان دشمنان تنها مانده بود، از پا درآمد؛ در حالیکه زندگی خود را گران فروخته بود. (د کراسوس)

حتی در روایات نویسندگان عهد باستان نسبت به این رئیس بردگان عصبانگر، که

۱ - Brundisium

* اسپارتاکوس دیگر نمیتوانست بعبور به یونان از راه دریا بیندیشد زیرا حمل و نقل سپاهی

۲ - Caius Cannicus

با این کثرت بمدها کشتی نیاز داشت

۳ - Castus

۱۸۴



شورش‌های بردگان در قرن دوم و اول پیش از میلاد

در میان مردم به قهرمانی افسانه‌ای مبدل شد، احترامی عمیق احساس میشود. نام او برای سرپای جامعه‌ای که بر سرواژه مبتنی بود، و از آن پس در وحشت دائمی شورشهای تازه‌ای از اینگونه بسر میبرد، به شبی دهشتناک مبدل شد.

جنبش بردگان درهم شکست، اسپارتاکوس از میان رفت، بازمانده سپاه او که در کوهستانهای اینالیا در تنگنا افتاده بود اندک اندک قلع و قمع شد. کراسوس ۶ هزار برده

اسیر را در طول راه از کاپو تا رم به صلیب آویخت؛ گروههایی که موفق شدند بسوی شمال راه یابند بوسیله پومپه، که به خودستانی میگفت و ریشه‌های این جنگ را از بن برکنده، است نابود شدند. اما آرمان اسپارتاکوس که با سلاح مغلوب شده بود، در معنی پیروزی یافت؛ و اگر تاریخ نگاران جهان برده‌دار، مانند پلوتارک و آپیان که در قرن دوم میلادی میزیستند، نیز نسبت به شخص اسپارتاکوس با هواخواهی آشکار قضاوت میکنند، از آنروست که بنظر آنان شیوه‌های استثمار بردگی که در زمان کراسوس وجود داشت دیگر غیرقابل قبول و خطرناک بوده است. اینان طرز تفکر نسل‌های تازه جامعه برده‌دار را منعکس میکردند، نسلی که میاندیشید که کار برده، بطور کلی، دیگر سودآور نیست؛ و خود به اشکال دیگر استثمار کارگران - مزدوری Pécule و اجاره‌داری وابسته به زمین Colonat موحل میجست. این دگرگونی در طرز فکر نسبت به برده‌داری، از هنگام شورش اسپارتاکوس حساسیت مییابد؛ و اهمیت نهضت عظیم بردگان در سالهای ۷۳ تا ۷۱ بیشتر از این جهت است. این جنبش، عبور به اشکال دیگر روابط اقتصادی و اجتماعی متمدن‌تر را تسریع کرد.

۳ - آخرین جنبش هواداران خلق در رم. «توطئه کاتی لینا»

شورش بردگان با طغیان نهضت دمکراتیک در رم همزمان شد. از سال ۷۷ کایوس ژولیوس سزار جوان (متولد سال ۱۰۱) برادرزاده زن ماریوس و داماد سینا، که بر حسب تصادف از قتل عام خویشان خودجان بدر برده بود و خود را یکی از رهبران بازمانده حزب دمکراتیک میدانست، شجاعانه میکوشید تا یکی از حریص‌ترین و بی‌شرم‌ترین هواخواهان سیلا را بنام کورنلیوس دولابلا^۱ که دوست شخصی دیکتاتور بود به محاکمه‌کشد. در سال ۷۳، سال قیام اسپارتاکوس، یکی دیگر از تری‌بن‌های شجاع بنام لیسینیوس ماسر^۲، تاریخ نویسی، که تحولات مبارزه میان پلین‌ها و پاتریسین‌ها را بدقت مطالعه کرده بود، مانند پدران خود، مردم را برمیانگیخت که بخاطر ثروتمندان بایکدیگر نجنگند و از خدمت نظام سر باز زنند. بنابه گفته سالوست، او نظام سیلا را، این «بندگی همگانی که از مردمان حیوان ساخته بود»، سخت بی‌آبرو میکرد. سرانجام در سال ۷۱، سیسرون، که در آنزمان به دموکراسی تعلق داشت، محاکمه پرسرو صدای خود را بضد غارتگریهای ورس^۳، که سیلا حکومت سیسیل را به‌وی واگذار کرده بود، برای انداخت. خطاب‌های سیسرون بضد ورس بنام Les Verrins^۴، در حقیقت بمنزله افشاگری سرپای نظام بود، که آنرا رسوا کرد و ضربه‌ای خردکننده بر آن وارد ساخت.

در سال ۷۰، یاران سیلا، از قبیل پومپه و کراسوس، آشکارا جانب دموکراسی را

۱ - Caius Julius Caesar ۲ - Cornelius Dolabella

۳ - C. Licinius Macer ۴ - Verrès

گرفتند. آنان پس از پیروزی بر اسپارتاکوس و سرتوریوس^۱، همزمان به دروازه‌های رم رسیدند. هریک بر آن بود که با سپاه خود و بسود خویش کودتا کند. با چنین نقشه‌ای بود که آنها در زمینه منافع شوالیه‌ها و مردم به مجادله پرداختند و نوید میدادند که نظامی را که بوسیله سیلا برافتاده احیا کنند. رهبران دموکراسی رم با استفاده از این رقابت توانستند پیروزی بزرگی بدست آورند: آنان این دو سردار را بر آن داشتند تا بایکدیگر سازش کنند و بدینسان از جنگ داخلی احتراز شود؛ بملایه، دموکراتها به بهای واگذار کردن مقام کنسولی به هردوی آنها (هرچند پومپه بیش از ۲۴ سال نداشت و تا آن زمان هیچیک از مقامات مائسترائی را شاغل نبوده) توانستند کومیس‌های تریبونات، قدرت تریبن‌ها با همه وسعت آن و نیز مقام سانسوری را احیا کنند: سانسورها بی‌درنگ به تصفیه سنا دست زدند و ۶۰ تن از غارتگرترین تیولداران گروه سیلا را از آن بیرون کردند. آنها سرانجام توانستند دادگاهها را اصلاح کنند: سناتورها فقط یک سوم مقامات قضائی را حفظ کردند؛ و سایر کرسی‌های قضائی مانند دوران پیش از دیکتاتور میان شوالیه‌ها و «تریبن‌های خزانه داری» (Tribuni Aerarii)، که نوعی طبقه بازرگانان کوچک را تشکیل میدادند، تقسیم شد، جالب آنکه مقام اجاره‌داری مالیاتی که وسیله سیلا حذف شده بود در آسیا از نو برقرار شد. بدینسان در سال ۷۰ نظام سلطنتی Constitution سیلا یکسره از میان رفت و نظام جمهوری دوران ماریوس و سینا احیا شد.

طی سالهای بعد، حزب دموکراتیک که از شکست‌های اخیر خود درس گرفته بود، بصورتی سازمان یافته ترو وسیع تر به اجرای برنامه‌های خویش پرداخت. صاحبان حرف (Collegia) و انجمن‌های خلق به نهضت پیوستند. این گروه بندیها از دیرباز در رم وجود داشت، اما در این زمان باشگاههای واقعی خلق را تشکیل میدادند و نوعی سازمانهای بنیانی «حزب هواداران خلق» را بوجود می‌آوردند. فعالیت اینان، بسبب گسترش حقوق سینه، در سراسر ایتالیا، منحصر به رم نبود، بلکه این فعالیت در بسیاری از مونی سبپ‌های سرزمین ایتالیا نیز وجود داشت که از آنجا در میان روستاها و دهقانانی که بر اثر وام ازپا درآمده بودند و کارگران کشاورز، و نیز در میان مهاجرنشین‌های سربازان قدیمی ماریوس و سیلا و پومپه و کراسوس و دیگران رسوخ یافته بود.

بسیاری از کولون‌ها بر اثر تهیدستی و بی‌تجربگی‌شان در امور کشاورزی و بسبب رقابت مالکان بزرگ، خانه خراب شدند و تا گردن به زیر وام رفتند. زنان ترقیخواه مانند سمپرونی^۲

(از خانواده گراک ها) ییوه ۲. یونیوس بروتوس^۱ رهبر شورش دهقانی شمال ایتالیا که در سال ۷۸ کشته شد و همچنین تعداد بسیاری از جوانان رم ، از جمله تول سزار ، که خانواده هاشان هوادار ماریوس و سینا بودند ، در نهضت شرکت میکردند . در اجتماعات و انجمن های سری دموکراتیک مسئله الفای وامها (د افتتاح دفاتر جدید ثبت مطالبات) و نیز «قانون ارضی» جدید عادلانه ای ، که برخورداری از زمین ها را تنها برای کسانی که طبق عرف قدیم روی آن کار میکردند تأمین کند ، مطرح میشد . وانگهی ، درباره نفوذ قابل توجه آئین های اجتماعی یونان ، که در این زمان بوسیله سخنوران و فیلسوفان رواقی و اپیکوری که برای تدریس به رم آمده بودند برافکار عامه اعمال میشد ، قیام تردید نکرد .

تاریخ نویسان عهد باستان در دورانهایی بعدی (مانند سالوست در کتاب «توطئه کاتی لینا») و بدنبال آن تاریخ نویسان متأخر (بویژه مومسن^۲) کوشش کردند که فعالیت حزب دموکراتیک رم را در این دوران پر آشوب تنها بصورت توطئه های شوم گروه معدودی از تیولداران جاه طلب و شریر که عده ای از مردمان سبک سوز ، فروخته شده و جنایتکار را بدنبال خود میکشیدند وانمود کنند . باید دانست که ، نهضت قحطی خالص خود را داشته است و از آنجا که به نیروهای خود کمتر اتکا داشت همواره در انتظار یک نجات بخش ، و اگر بتوان گفت « یک نقطه مقابل سیلا » ، بسر میبرد . دموکراسی رمی که از نو زاده شده بود برای ماریوس احترامی ستایش آمیز قایل بود . در سال ۶۹ تول سزار ، که بنا به گزارش پلوتارک («سزار») در میان مردم خرده پا محبوبیتی عظیم داشت و در آنسال بعنوان کستور انتخاب شده بود ، برای عمه خود ژولیا^۳ ، ییوه ماریوس ، تشییع جنازه مجللی براه انداخت و «جرات کرد فرمان دهد تا تمثال های ماریوس را در مشایط او حمل کنند ، و حال آنکه از آنزمان که سیلا فرمانروای رم ، ماریوس و هواداران او را دشمن وطن خوانده بود ، تصویر او را در میان مردم کسی ندیده بود ... ، مردم ... یا کف زدن ها و غریو بسیار ، از ماریوس تجلیل کردند . » (همانجا) . همین سزار تا آنجا پیش رفت که پیکره زرین ماریوس و تندیس الهه پیروزی را در کاپیتول برپا داشت . کاری که غریو تحسین هیجان آمیز مردم را نسبت به او برانگیخت و در سنا جنجالی واقعی بوجود آورد .

بومیه که برای همیشه به جناح اعتدالی حزب دموکراتیک پیوسته بود سخت میکوشید تا این افتخار را بدست آورد که «ماریوس جدیدی» شود . از آنجا که شخصیت شایسته تری برای ایفای این نقش وجود نداشت ، و سزار نیز هنوز خیلی جوان بود ، رهبران دیگر

۱ - M. Junius brutus

۲ - Mommsen

۳ Julia

حزب هواداران خلق از او جانبداری کردند . برای مقابله با قحطی وحشتناکی که در سال ۶۷ رمدافراگرفت ، وغارتگریهای راهزنان دریائی را علت اصلی آن میدانستند ، مجمع خلق به پیشنهاد تری بن آولوس گابینیوس^۱ اختیاراتی را که واقماً بیسابقه بود به پومپه تفویض کرد . پومپه که بعنوان «دیکتاتور» دریا خوانده شد، مأموریت یافت بضد این غارتگری دریائی بجنگی سهمگین بپردازد؛ و برای مدت سه سال فرماندهی سراسر کرانه‌های مدیترانه و همه کشتی‌ها و سربازانی که در آن استقرار داشتند (۱۲۵ هزار مرد و پانصد کشتی) باو واگذار شد . او شش هزار تالان ، که پول کلانی بود ، و نیز ۲۵ والی Legat در اختیار داشت . آپی من (میتريداتیکا) مینویسد «تا زمان پومپه هیچ مردی با چنین قدرت و اختیار به جنگ دریائی دست نزده بود» .

هنگامی که پومپه این مأموریت را با سرعتی شگفت‌انگیز که فقط سه ماه بطول انجامید پایان داد و زماتی که دریا از راهزنی‌ها پاک شد و امر تهیه آذوقه برای رم گرسنه بهبود یافت ، در سال ۶۶ ، مأموریت مهمتری به او تفویض گردید ، یعنی جای لوکولوس اشرافی را که تردشوالیه‌ها محبوبیتی نداشت گرفت . این مأموریت از آنرو به پومپه واگذار شد که او جنگ بصد میتريدات را پایان رساند و امور شرق را انتظام بخشد . پیشنهاد این مأموریت که باینکه تری بن مانیلیوس^۲ و به پشتیبانی سزار به مجمع خلق تسلیم شده بود خشم شدید مرتجعان را برانگیخت .

مرتجعان میگفتند شایسته نیست که قدرتی نامحدود («Imperium Infinitum») بیک فرد تفویض شود و نیز اظهار میکردند که این قانون « مخالف سنن نیاکان» و بدیگر سخن، مخالف قانون اساسی جمهوری است . هواداران خلق ناچار بودند بكمك فصاحت زرین سیمرون بمقابله با آنان برخیزند . سراسر خطابه مشهور سیمرون با عنوان « بسود قانون مانیلیوس» Pro Lege Manilia ، جز مدیحه‌سرایی درباره پومپه، محبوب تازه مردم- که تا دیروز سوگلی سیلابود- چیز دیگری دربرنداشت . این گفتار بدون شك سرخوردگی بسیاری از دموکراتها را موجب شد .

پومپه ، بموجب قانون مانیلیوس ، فرمانروای سرنوشت آسیای صغیر شد . او پونت را گشود ، ابتدا میتريدات را از کولخید^۳ بیرون داند و سپس او را ناگزیر ساخت تا به بوسفور بگریزد . این دشمن آشتی ناپذیر رم ، که حتی پسر محبوب او فارناس^۴ ، نیز وی را از

۱ - Aulus Gabinius

۲ - Manilius

۳ - Cholchide

۴ - Pharnace

خودرانده بود، پس از آنکه تلاشهایش برای پیشروی بسوی رم با کمک سبته‌ها و مردم تراکیه شمال بالکان با شکست مواجه شد، در پانته کاپه^۱ خودکشی کرد (سال ۶۳). میتريدات در کاخی بر فراز کوهستانی بزندگی خویش پایان داد، کوهستانی که امروزه نیز بنام «میتريدات» خوانده میشود. فارناس جسد پدر را نزد پومپه فرستاد و او به پاداش این کار حکومت بوسفور را به وی واگذار کرد.

تیسگران پادشاه ارمنستان و داماد میتريدات که از جانب رمیان و پارتها در يك زمان مورد حمله قرار گرفت ناگزیر شد در قرارگاه پومپه حضور یابد، و با پرداخت شش هزار تالان، صلح و تأیید عنوان پادشاهی ارمنستان و نیز لقب «دوست مردم رم» را بدست آورد؛ و بدینسان واسال^۲ رم شد. پومپه سپس بصد آلبانی^۳ (آذربایجان) و ایبری^۴ (گرجستان) که متحد میتريدات بودند، بجنگ پرداخت. اما دشواریهای جنگ در این سرزمینهای کوهستانی او را ناچار ساخت که باین لشکرکشی‌ها پایان دهد و به اطاعت خشک و خالی مردم ماورای قفقاز اکتفا کند. پومپه بر کرانه‌های جنوبی دریای سیاه، دو ایالت تازه بنام بی‌تی‌نی^۴ و پونت^۵ بنا نهاد. اودر حال بازگشت از ارمنستان و ضمن عبور از بین‌النهرین غربی قله‌رو پادشاهی سلوکی‌ها را، که در دوران گذشته نیرومند بود و در آن روز در انحطاط کامل فرو رفته بود، بتصرف درآورد و آنرا به ایالت رمی سوریه مبدل کرد (۶۴)؛ و برای آخرین پادشاه سوریه، آنتیوخوس^۶، تنها سرزمین کوچکی از کوماژن^۷، واقع در شرق املاک قدیمی او، باقی گذارد. او بالاخره در گالاتی و کاپادوکیه و یهودیه^۸ شاهان تازه‌ای که مأموران ساده رم بودند به تخت نشاند.

بدینسان رم سرزمینهای وسیعی از کرانه‌های شمالی پونت تا فرات و مرزهای مصر را تصاحب کرد. غنایم حاصل از این پیروزیها نیز اهمیتی کمتر نداشت. اما دموکراسی رم با چنین رهبرانی که دارای «قدرت برتر Imperium Majus» بودند، با دست‌خود راه را برای سرور و ارباب آینده خویش، اربابی که با اعمال قدرت سلطنت عادت کرده و حاضر نباشد از آن صرف‌نظر کند، آماده میکرد.

کراسوس رقیب پومپه وضع دیگری بخود گرفته بود، او نیز روزگاری رؤیای پیروزیهای جنگی را در سر می‌پروراند و به نقشه فتح سرزمین پربركت مصر امید بسته بود. اما در این

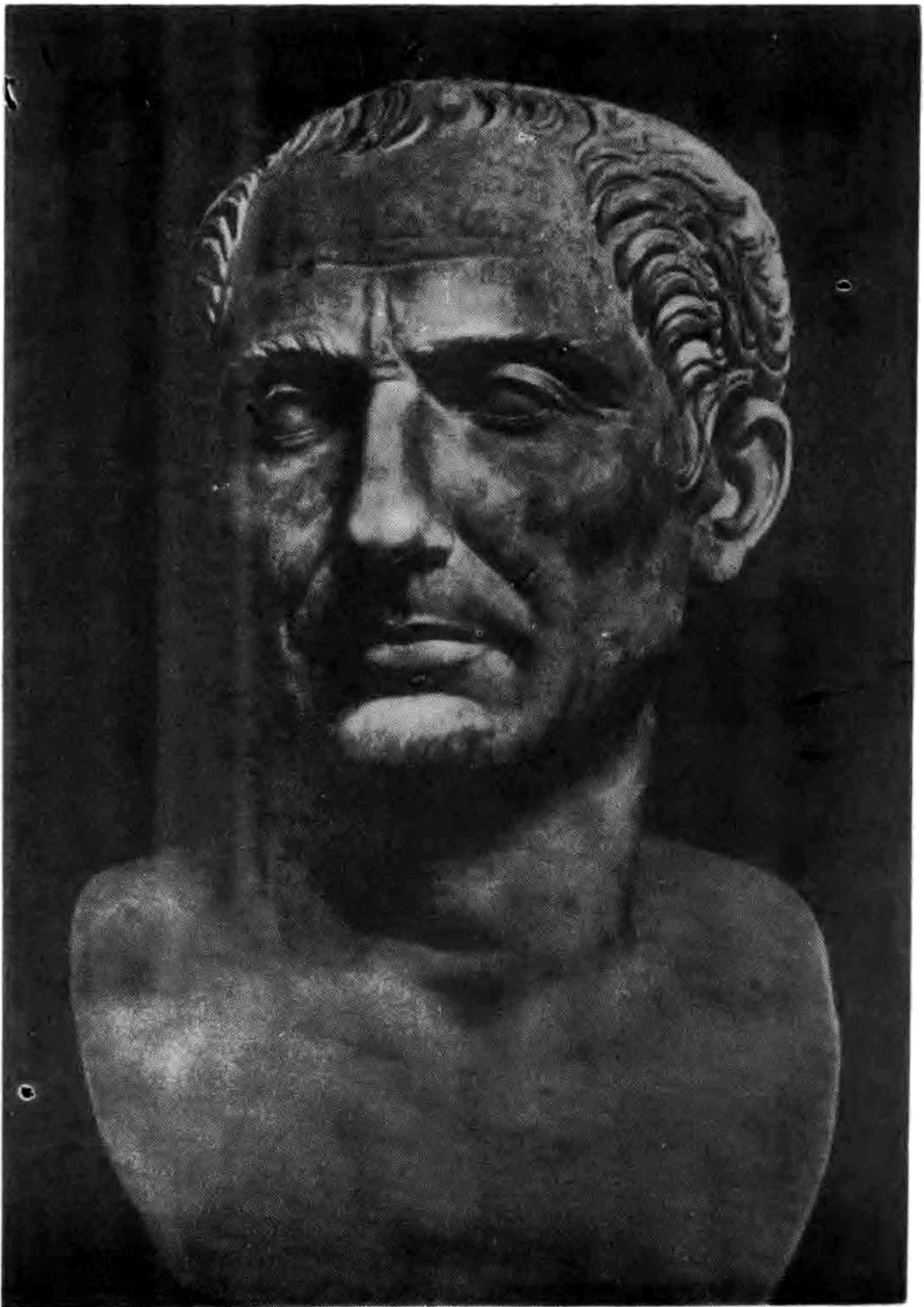
۱ - Panticapée ۲ - Albanie ۳ - Ibérie

۴ - Bithynie ۵ - Pont ۶ - Anthiochos

۷ - Commagène ۸ - Judée



آگریپا - Agrippa، حجاری از قرن اول میلادی



ژول سزار : سر مجسمه از مرمر - قرن اول میلادی

راه با مقاومت سخت عناصر محافظه کار مواجه شد که می گفتند برای رم همان يك «فرمانروای Imperator» بزرگه کافی است . از اینرو ناگزیر شد پنهانی به وسایل دیگر دست یا زد. بدینسان کراسوس به سزار و سایر رهبران جناح چپ حزب دموکراتیک نزدیک شد و برای آنکه در غیاب پومپه از حیثیت و اعتبار او بکاهد ، از ثروت سرشار خود بسود مبارزه در جهت اقدامات اساسی در زمینه داخلی استفاده کرد

ظاهراً با پشتیبانی کراسوس بود که حزب دموکراتیک در انتخابات سال ۶۶ پیروزی بدست آورد . دو نامزد این حزب ، پ. کورنلیوس سیلا^۱ (که هرچند برادرزاده دیکتاتور بود اما در سیاست با عم خود اختلاف نظر داشت) و پ. آوترونیوس پتوس^۲ ، بمقام کنسولی انتخاب شدند : کراسوس بعنوان سانسور و سزار بعنوان ادیل^۳ . اما سنا که میترسید دموکراتها در حکومت برتری یابند ، با کمک يك رشته اقدامات پشت پرده ، با این اتهام که دو کنسول رأی دهندگان را خریده اند آنان را از مقام کنسولی برکنار ساخت و دوتن از دست نشاندگان خود را بجای آنها گمارد . بر اثر این اقدام سنا ، برخی از رهبران حزب دموکراتیک (سزار ، کالپورنیوس پیزون^۴ و سرگیوس کاتی لینا^۵) به اقامتگاه کراسوس رفتند و در آنجا گفتگو را به طرح کودتا کشاندند . کودتا شامل کشتن سناتورهائی که این توطئه را اسباب چینی کرده بودند و نیز قتل دو کنسول دست نشانده آنها بود . بنظر میرسید که پس از این اقدام ، کراسوس برای دوران «فترت» بمقام دیکتاتور و سزار بعنوان فرمانده سواره نظام انتخاب میشدند ؛ پس از استقرار نظم باید قدرت ازنو به دو کنسول دموکرات ، که سنا آنها را برکنار کرده بود ، باز میگردد (د سوئه تون^۶ - سزار)

بنابر عللی که پوشیده است این توطئه که بوسیله کراسوس طرح شده بود، اجرا نشد (عادتاً این توطئه را «نخستین توطئه کاتی لینا» مینامند ، هرچند او در این کار نقشی کاملاً درجه دوم داشته است) . نفوذ کراسوس موجب شد که توطئه که فاش شده بود نادیده گرفته شود ؛ تنها قربانی آن پیزون بود که محرمانه به محلی دور دست در اسپانیا تبعید گردید .

همه این رویدادها از فعالیت بسیار شدید عناصر رادیکال دموکراسی ، که برای ابتکار

۱ - P. Cornelius Silla ۲ - P. Autronius Paetus

۳ - Edile ۴ - C. Calpurnius Pison

۵ - L. sergius Catilina ۶ - Suetone

های جسورانه آمادگی داشتند ، حکایت میکنند . در پایان سال ۶۴ ، تری بن جوان خلق بنام سرویلیوس رولوس^۱ يك طرح قانونی ارضی همه جانبه‌ای که ازطرف هیئت تری بن‌ها تهیه شده بود به مجمع خلق تسلیم کرد : این طرح تملك زمینهای وسیع را ، بخرج خزانه دولت و توزیع آن میان تهیدستان ، مورد نظر داشت ؛ هرگونه غنیمت حاصل از لشکر کشی‌های ماورای دریاها و نیز حاصل فروش املاک عمومی و کارخانه‌های صنعتی و معادن دولتی و مانند آن در ایالات ، مخارج این کار را تأمین میکرد . برای تحقق این هدف شهرها و مونی‌سیپ‌های ایالات اجازه یافتند که همه مالیاتها و عوارضی را که بآنها تعلق میگرفت یکجا بصورت نقد به‌پردازند . مجمع خلق بمنظور اجرای همه این اقدامات مالی و ارضی ، کمسیون مرکب از ده عضو (« دسمویر Decemvir ») انتخاب کرد که از اختیارات اداری و مالی و قضائی بسیار وسیعی برخوردار بودند . در نتیجه این رفورم ، همه اختیاراتی که سنا در زمینه ایالات و امور مالی و مالکیت عمومی از دست میداد بار دیگر به دسمویرها تفویض شد ، و نیز کار به از میان رفتن اجاره‌داران مالیاتی و گسترش قابل توجه مالکیت کوچک ، بزیان لاتیفوندیا که نیروی کار ارزان خود را از دست داده بود منجر شد .

همینکه سر و صدا بلند شد که اصلاحات ارضی با چنان وسعتی در طرح پیش‌بینی شده است ، هراسی عظیم خانواده‌های مالکان بزرگ و مقاطعه‌کاران مالیاتی و نیز دموکراتهای میانه رو را فراگرفت . در این زمان نیز شوالیه‌ها ، مانند سال ۱۰۵ ، وحدت خود را با دموکراتها گسستند . سیسرون ، طرفدار صاحبان « شریف و محترم » حرف و صنایع که در سال ۶۳ بعنوان کنسول انتخاب شد ، و هنوز هم خود را « کنسول دموکرات » مینامید ، توانست برای درهم شکستن طرح سرویلیوس رولوس در مجمع خلق اتحادی از سناتورها و سواران تشکیل دهد ؛ او ، سه خطابه ، که استادانه تهیه شده بود ، بضد رولوس ایراد کرد . سیسرون با استفاده از همه وسایل عوامفریبی - باریشخند ، دروغ افترا و تهدید - توانست خشم پلبشهری را بضد طرح برانگیزد ، و بدینسان عامل طرح را وادار کرد که آنرا پس‌بگیرد .

خطابه‌های سیسرون (دومین خطابه او در مورد قانون ارضی) امکان میدهد که دو جریان حاکم بر دموکراسی رم مورد توجه قرار گیرد . یکی از این دوگرایش باشعار « صلح آزادی و زندگی آسوده » نمودار میشد که از نظر سیسرون شعاری « واقعاً دموکراتیک »

بشمار میرفت که منافع شوالیه‌ها و بطورکلی «مردم شریف» را در برداشت . گرایش دیگر از منافع تهیدستان دفاع میکرد ؛ وهمانطور که این جناح طرفداران خلق‌اعلام میکرد، همه قدرت و تمام منابع مادی دولت باید در خدمت تهیدستان بکار میرفت . این گرایش ازدیدگاه سیسرون، آئینی «فاسد» بود که نه تنها مبانی قدرت بلکه رفاه خلق رم را دستخوش تباهی میکرد ، و «شکل جدیدی از استبداد مطلق» بوجود می‌آورد و جز «افکنیدن تخم وحشت برفوروم» اثری نداشت (همانجا) .

در سالهای ۶۵ تا ۶۳ رئیس این جناحی که به چشم «مردم محترم» آنه در خطرناک مینمود پرتور سابق سرگیوس کاتی لینا بود که تعداد قابل ملاحظه‌ای از شخصیت‌های برجسته جامعه رم و حتی عده‌ای از سناتورها را ، که از بحران اقتصادی و نیز خود سری سنابجان آمده بودند، گردخود جمع کرده بود. در این میان بویژه از آوترونیوس پتوس^۱ و کورنلیوس سیلا ، کنسول‌هایی که سنا بسال ۶۶ معزول کرده بود و نیز از لنتولوس سورا^۲ و ستوگوس^۳ که پرتور بودند ، و بستیا^۴، تری بن خلق ، نام می‌برند ؛ گروهی از شوالیه‌ها و بسیاری از نمایندگان کلتی‌ها و مونی‌سیپ‌ها نیز به این جمع پیوسته بودند. سزار هم به این گروه ملحق شده بود، اما از آنجا که جز عنوان کستوری و ادیل هنوز اختیاری نداشت در اینجا نقش اساسی بازی نمیکرد . این جناح تکیه‌گاه خود را در آن جستجو میکرد . حتی بنا به اعتراف سیسرون ، این دشمن خشمگین توده‌ها ، در سراسر شهرها و روستاهای بیشمار بر اثر نیاز از پا در افتاده و سخت برانگیخته شده بود (سیسرون « دومین گفتار در باره کاتی لینا»). سالوست نیز تأیید میکند « که طغیان ... پلب‌شهری ... جوانان روستاها که در تهیدستی می‌زیستند و خوراک خود را با عرق جبین بدست می‌آوردند ... ، و بطورکلی همه تهیدستان را در بر میگيرد » ؛ « این بیماری همه گیر ، اکثریت اتباع رم را فرا گرفت ... عامه مردم که تشنه تغییر بودند طرح‌های کاتی لینا را تحسین میکردند » («توطئه کاتی لینا»). سیسرون در وجود کاتی لینا عفريتی افسانه‌ای میدید که « آرزو داشت همه جهان را به آتش و خون کشد » (سیسرون « نخستین گفتار درباره کاتی لینا ») و دوستان و هوادارانش را « تنها گروهی بدنام و جنایتکار که غرقه در فساد بودند » میخواند (سیسرون « دومین گفتار در باره کاتی لینا ») . این ناسزاها تنها انعکاسی از ترس و نفرتی بود که جنبه اصیل این جنبش

۱ - Autronius Paetus ۲ - P. Lentulus Sura

۳ - C. Cethogus ۴ - L. Bestia

در ثروتمندان برانگیخته بود. سیسرون خود بیشرمانه دوست خویش^۱، پومپونیوس آتیکوس^۱ را آگاه میسازد که همه آنچه او در خطابه‌هایش میگوید باور ندارد: «تو، هنگامی که من در این باره سخن میگویم با طنین گفتار من آشنا هستی.» (سیسرون «نامه‌هایی به آتیکوس»)^۲ در حقیقت کاتی‌لینا خود مانند پومپه و کراسوس، سربازی از اردوی سیلا بود که به اردوگاه خلق گریخته بود؛ او نیز مانند آنان گذشته‌ای رسوا داشت و در زندگی خصوصی خود و در هرزگی از آنان چیزی کم نداشت. با اینهمه، او از راه بی‌خانمان ساختن تبعیدیان، ثروت نیندوخته بود و از احساس عمیق دشمنی با اولیگارش حاکم برخوردار بود (سالوست «توطئه کاتی‌لینا»^۳). وانگهی از سال ۶۵ سیسرون درصدد برآمده بود تا به کاتی‌لینا نزدیک شود.

تا آنجا که از روی منابع مخالفان، که تنها منبع اطلاعاتی ماست (خطابه‌های سیسرون و «توطئه کاتی‌لینا» نوشته سالوست)، میتوان قضاوت کرد برنامه این جناح حزب دموکرات شامل الفای و امها، قانون جدید ارضی و سرنگون کردن اولیگارش حاکم بود. سالوست بشیوه متهم کننده خود می‌نویسد که آنان «تجدید نظر در و امها، تبعید ثروتمندان و مقامات مائسترائی و روحانی و غارت همگانی را وعده داده بودند» (توطئه کاتی‌لینا). در واقع بیست سال پیش در زمان سینا همین مسایل موضوع روز بود. چنین برنامه‌ای مسلماً هواداری و پشتیبانی وسیع قشرهای پائینی مردم رم و ایتالیا را میتواند جلب کند، زیرا برای آنان این برنامه‌ها خیلی بیش از برنامه‌های سیسرون و هواخواهانش، دموکراتهای معتدل و محافظه کاران، رضایتبخش بود.

این جناح رادیکال حزب هواداران خلق سه بار کوشید تا کاتی‌لینا را برای تحقق برنامه‌اش به کنسولی برگزیند و در هر سه بار در سالهای ۶۵، ۶۴ و ۶۳، بسبب مقاومت سخت اولیگارش مرتجع و دموکراتهای راست که با آن ائتلاف کرده و اینک در برابر هیچ عاملی عقب نمی‌نشستند، شکست خورد. در سال ۶۳، کاتی‌لینا بزرگترین فرصت‌ها را برای توفیق در انتخابات بدست آورد: انبوهی عظیم از دهقانان و کولون‌های اترورتی و سایر مناطق مجاور رم برای پشتیبانی از نامزدی او بسوی صندوقها روان شدند و بستیا^۲، تری بن خلق، توده زحمتکش پایتخت را بسیج کرد؛ زنان و جوانان بسود رهبر رادیکالها بمبارزه‌ای سخت دست زدند. جناح چپ دموکراسی در این سال از هر زمان دیگر نیرومندتر بود: ژول سزار، مرد دیگر مورد علاقه مردم، با آنکه رقیبانی چون کایوس لوتاتیوس کاتولوس^۳

۱ – Pomponius Atticus ۲ – Bestia

۳ – Caius Lutatius Catulus

رئیس سنا و پوبلیوس سرویلیوس ایساوریکوس^۱ رکن دیگر حزب اوپتیمات‌ها را در برابر داشت، بمقام روحانی بزرگ Grand Pontife برگزیده شد. سزار در همین سال بمقام پرتوری نیز انتخاب شد (برای سال ۶۲).

در انتخابات کنسولی سال ۶۳ اوپتیمات‌ها همه وسایل را برای شکست کاتی‌لینا بکار بردند. نامزد انتخابی آنان مورنا^۲، بدیل شایسته ورس^۳، رأی دهندگان را آشکارا میخريد تا جایی که اقدامات او رسوایی پرسرو صدائی براه انداخت و حتی در میان اشراف محافظه کار اعتراضات مردم محترمی چون کاتون را برانگیخت که او را بمحاکمه کشیدند. سیسرون کنسول، که از چنین شدت عملی بخشم آمده بود، با حرارت دفاع از مورنا را بعهده گرفت و سلی از افتراهای ناشنیده بحد کاتی‌لینا و هوادارانش روان ساخت و آنان را «آدمکشان» و توطئه گران و قداره‌کشان خواند (بهواداری از مورنا Pro Murena). سیسرون اجازه اعلام وضع فوق‌العاده و تعویق انتخابات را بدست آورد تا بدان وسیله دهقانان را که از انتظار بیهوده خسته شده بودند ناگزیر سازد بخانه‌های خویش بازگردند، و در عین حال فرمان داد، تا جوامع صاحبان حرف و انجمن‌های خلق را تعطیل کنند. سرانجام در روز کومیس‌ها (۲۶ اکتبر ۶۳)، برای ترساندن انتخاب کنندگان فرمان داد تا سربازان میدان مارس را محاصره کنند؛ و او خود زره پوشید و در میان گروهی از جوانان ثروتمند مسلح در میدان ظاهر شد. در چنین شرایطی بود که بگفته او همه کسانی که میخواستند دولت را از این طاعون رهایی بخشند بیدرنگ بجانب مورنا روی آوردند، (همانجا) و کاتی‌لینا انتخاب نشد.

بدینسان هواداران خلق که میکوشیدند از راه قانونی سهمی در حکومت بدست آورند بر اثر دسیسه‌های ننگین انتخابات و فشار اشرافیت هر سه بار با شکست مواجه شدند. و این کاملاً طبیعی است که چنین اقداماتی، دموکراتهای خشمگین را به تنها راهی که برای آنها باز بود، یعنی راه توسل به اسلحه، سوق دهد. هواداران کاتی‌لینا و برنامه‌اش Catilinaires، پس از انتخابات رسوای سال ۶۳ به تدارك این کار پرداختند. بنا به گفته سیسرون و سالوست شورش بطورنهایی در شبهای ششم و هفتم نوامبر در اجتماعی از رهبران نهضت، در اقامتگاه یکی از توطئه گران بنام پوروسیوس لوکا^۴ طرح ریزی شد و بتصویب رسید. چنین تصمیم گرفته شد که با استفاده از خشم و نفرت انتخاب کنندگان

۱ - Publius Servilius Isauricus ۲ - Murena

۳ - Ver. 63 ۴ - M. Porocius Loeca

روستائی، که قبلا و از پیش خود گروههای شورشی تشکیل داده بودند (مهمترین این گروهها از پایان اکتبر در اتروری بفرماندهی مانلیوس^۱، سنتوریون سابق تشکیل شده بود) و با کمک مأموران مخفی که از رم فرستاده بودند همه شورشیان را در سپاهی واحد سازمان دهند و بسوی پایتخت روانه سازند. «کنسول کاتی لینا» که از تصاحب مقام خود بطور غیرقانونی محروم شده بود، مانند سینا در سال ۸۷، باید در رأس سپاه قرار میگرفت. پرتور لنتولوس^۲، تری بن بستیا و سایر رهبران رادیکال که در پایتخت مانده بودند باید بهنگام نزدیک شدن سپاه به شهر، پلپ را به شورش برمیانگیختند. مردی بنام سپاریوس^۳ مأمور شد که به آپولی برود و در آنجا نیز شورش شبانان برده را برانگیزد. دوتن از توطئه گران داوطلب شدند که سیسرون را فردای آنروز بقتل رسانند.

این اقدامات در واقع تجدید کودتای سال ۸۷ بود (سیسرون، کاتی لینا را «سینای دوم» میخواند): کودتائی از راههایی دیگر و توطئه ای ناقص تر و در شرایطی که از نظر عمومی هم در رم و هم در ایالات، با گذشته اختلاف فاحش داشت. در حقیقت از روز ۲۱ اکتبر سیسرون اجازه اعلام وضع فوق العاده را از سنا بدست آورد؛ سپاهیان دو تن از سرداران بنام مارسوس رکس^۴ و ماتلوس^۵، اهل کرت، در پای دیوارهای رم قرار داشتند و در انتظار پیروزی بسر میبردند و آماده بودند تا بیدرنگ به نهضتی که در مناطق ایتالیا پدید آمده بود بتازند. سیسرون با کمک شبکه جاسوسی سازمان یافته ای بلافاصله از نقشه توطئه کنندگان آگاه شد و در هشتم نوامبر در برابر سنا، که جلسه فوق العاده ای تشکیل داده بود، نخستین خطابه مشهور خود را بضد کاتی لینا ایراد کرد. او در این خطابه خود ستائی میکرد که «همه چیز را میداند» و بدینسان کاتی لینا را ناگزیر ساخت، که پیش از موقع، رم را ترک گوید؛ و بجای فرماندهی بر سپاهی که تکیه گاه او بود مجبور شد به آن اکتفا کند که با لباس و نشان کنسولی در رأس گروه کوچکی از دهقانان مانلیوس قرار گیرد. این گروه دهقانی که با تجهیزات ناقص بود قبلا در محاصره نیروهای حکومت افتاده بود. شورشیان عقاب نفرمای ماریوس را که کاتی لینا در خانه خود نگاهداشته بود بمنوان نشان خویش برگزیدند.

سیسرون با استفاده از آشفتگی که بر اثر این حوادث روی داده بود، از طریق

۱ - Manlius ۲ - Lentulus ۳ - M. Ceparius

۴ - Q. Marcius Rex ۵ - Q. Matellus

خطابه‌های خوف‌انگیز و سرشار از اغراق گوئیهای باور نکردنی که در فوروم ایراد کرد . تخم وحشت در دل مردم پراکند (چنانکه مثلاً^۱ اعلام داشت توطئه‌گران در نظر داشتند که مردم را در دوازده نقطهٔ مختلف به آتش کشند و همهٔ اتباع خوب را سربزند و بدینسان شهر را به مأمن راهزنان مبدل سازند) . سیسرون سپس طرفداران اصلی کاتی‌لینا لنتولوس^۲ ، سته‌گوس^۳ و دیگران را که در پایتخت مانده بودند توقیف کرد و بی احتیاطی آنان به او امکان داد تا برمکاتبات میان آنان و نمایندگان گل‌های آلوبروژ^۴ که بر اثر غارتگریهای حکام رم زندگی خود را از دست داده بودند، دست یابد . او فردای آنروز یک کمدهی دادرسی علیه طرفداران کاتی‌لینا در برابر سنا، که هیچگاه از اختیارات قضائی برخوردار نبود ، روی صحنه آورد و فرمان داد آنان را در حضور خودش در زندان مامرتین^۵ در پای کاپیتول خفه کنند. کنسول آنتوان^۶ برای جنگ علیه کاتی‌لینا و سپاه سه هزار نفری او اعزام شد (کاتی‌لینا برخلاف سینا از پذیرفتن بردگانی که ازهرسو برای پیوستن به صفوف او میامدند خودداری میکرد) و در ژانویهٔ ۶۲ وی که از شکستن حلقهٔ محاصره نومید شده بود ناگزیر به جنگ تن در داد. درگیری در دره‌ای کوهستانی نزدیک پیستوریا^۷ (نزدیک فلورانس) رخ داد و کاتی‌لینا و همهٔ یاران او در گرم‌گرم جنگ نابود شدند. کانونهای پراکندهٔ نفوذت در سایر بخش‌های ایتالیا (بروتیوم ، آپولی و پیسه‌نوم) بسختی سرکوب شدند .

برای تجلیل این پیروزی، سنا فرمان داد تا قربانی‌ها کنند و همگان یک ماه جشن گیرند ؛ اما با همهٔ این کوشش‌ها سنا نتوانست جنبش خلق را کاملاً در هم شکند . دیون کاسیوس^۸ از شورشهای سختی که طی سالهای ۶۲ و ۶۱ در ایتالیا علیه سنا همچنان درگیر بود گزارش میدهد . لازم شد حالت فوق‌العاده از نو اعلام شود و پرتورها اعزام گردند تا ناراضیان مونی سپها را با سلاح سرکوب کنند و مائیسترها (پرتور ژول سزار و تری‌بن متلوس نپوس^۹) ، که در مجمع خلق بصد اوپتیمات‌ها برخاسته بودند خلع سلاح شوند (دیون کاسیوس «تاریخ رم») سیسرون خود پذیرفت که خلق خاطرهٔ کاتی‌لینا را همچنان گرامی دارد و سالگرد درگذشت او را در میدان جنگ پیستوریا برگزار کند (سیسرون «Pro Flacco»)

۱ - Cethegus ۲ - Gaulois - Allobroges

۳ - Mamertine ۴ - Antoine ۵ - Pistoria

۶ - Dion Cassius ۷ - Metellus Nepos

سیسر. دوران کنسولی خود را بنحوی بسیار غم‌انگیز پایان داد. اینک دیگر در جریان اخذ رأی برای اعدام «توطئه‌گران» عده زیادی از سناتورها که سزار در رأس آن قرار داشت رأی مخالف دادند و تعداد عظیمی از مردم آزاد و بردگان برای رها ساختن محکومان از دست دژخیمان گرد آمدند. سیسرون در پایان دوران مأموریتش هدف دشمنی همگان قرار گرفت؛ دیون کاسیوس مینویسد: «جماعت پس از آنکه در بسیاری از موارد نفرت خود را نسبت به او نشان داد تا آنجا پیش رفت که وقتی دروازه‌بین روز دوران کنسولی خود میخواست از خویشتن دفاع کند، ویرا به سکوت وادار کرد.»



فصل پنجاه و هفتم

سقوط جمهوری رم

۱- نخستین تریوم ویرات ، و پایان آن .

جنبش رهایی ایالات، شورش دهشتیار بردگان و نهضت توده‌ها، پایه‌های دولت رم را بلرزه درآورد. این رویدادها آشکارا نشان می‌داد که تنها نیرویی که قادر است جامعه برده‌دار را حفظ کند نیروهای مسلح و فرماندهان برجسته آن است. از اینرو درقشرهای پائین خلق که از شکست‌های خود بخشم آمده بود، و نیز در درون آریستوکراسی که نومیدانه به قدرت جنگ‌انداخته بود ، امیدها بیش از پیش به یک سرباز «نجات‌بخش» بسته شده بود. و هنگامی که درپائیز سال ۶۲ معلوم شد که کنیوس بومپه «بزرگ» بالاخره در بروندی زیوم پیاده شده است، بزرگترین شورش رم را فراگرفت .

«سیلای دموکرات» (چنانکه درمحافل محافظه‌کار باترس از او یاد می‌شد) در برابر شکستی همگان نخواست راه سلف و آموزگار خویش را دنبال کند ؛ و دست به کودتا نزد برعکس، او همانند یک همشهری که به قانون اساسی وفادار است رفتار کرد : پس از آنکه به سربازان و افسران خود سخاوتمندانه پاداش داد، سپاه را مرخص کرد و با همراهانی محدود رهسپار رم شد تا افتخارهای پیروزی خود را پذیره شود و در جامعه و حکومت مقامی شایسته خدمات خویش بدست آورد. او که درایتالیا صاحب‌املاکی وسیع بود، نمی‌خواست از نو جنگ داخلی را آغاز کند؛ زیرا چنین جنگی بیش از آنچه بسود دموکراسی، که او برحسب اتفاق بآن وابسته شده بود، باشد مآلاً برای اقتصادکشور نتایجی مصیبت‌بارتر داشت .

و اما پومپه که بدینسان در گردباد سیاست رم درگیر بود ، بیش از آنچه انتظار داشت خویشتن را ناوان دید. رقیبان نیرومنداو - لوكولوس ، كراسوس و دیگران - براو حسد می بردند، سنا از او بیم داشت و در مجموع با وی مخالفت می کرد، و توده مردم نیز بر رغم تبلیغات عوام فریبانه هوادارانش، بیشتر با سردی با او برخورد می کرد . پومپه را نزدیک به يك سال، تا اوت ۶۱، در انتظار پیروزی معطل کردند؛ او حتی نتوانست اقدامات خود را ، در مورد سازمان دادن به کشورهای که با سپاهیان خویش فتح کرده بود و یا تقسیم زمین میان سربازان خود، به تصویب سنا برساند .

پومپه که در جستجوی متحدانی بود ابتدا بر آن شد تا با سیسرون «پدر وطن» متحد شود تا در وجود او تکیه گاهی درسنا بدست آورد . اما سیسرون که به مناسبات تازه خود با اوپتیماها ارج بسیار می نهاد ، پیشنهاد سازش را رد کرد، هر چند بعدها از این کار سخت پشیمان شد. برای پومپه راه دیگری نمانده بود مگر آنکه پشتیبان تازه ای در میان رهبران حزب هواداران خلق جستجو کند. او باین نتیجه رسید که مانند سال ۷۰ با رقیب پیر خود، كراسوس، و نیز با سزار از نو سازش کند. سزار اینك محبوب خلق شده بود و شدت برخورد او با سنا از وی عوام فریبی تمام عیار ساخته بود. سزار طی سال توفانی پرتوری خود (۶۲) علیه سخن گوییهائی که هنوز هم در مورد هواداران کانی لینا اعمال می شد سخت اعتراض کرده بود؛ و نادرستی رهبران جناح ارتجاعی (كاتولوس)^۱ و غیره را افشا ساخته بود . سنا حتی کوشیده بود که او را از مقام خود خلع سازد اما تظاهرات پرهیجان مردم موجب شد فرمانی را که قبلاً^۲ منتشر کرده بود پس بگیرد .

بدینسان در سال ۶۰ میان سه تن از بانفوذترین و مشهورترین شخصیت های رم - پومپه ، كراسوس و سزار - پیوندی بسته شد که در آغاز پنهانی بود : این همان ائتلافی است که « نخستین تریوم ویرات - Triumvirat » نامیده می شود. پلوتارك بحق خاطر نشان ساخته است که این سازش جنبه يك کودتای واقعی ... برای سرنگون کردن دولت اشرافی ، داشته است (پلوتارك «سزار»). بگفته وارون^۲ محافظه کار این «هیولای سه سر» در حقیقت مظهر يك دیکتاتوری دستجمعی نا آشکار بوده است .

از این پس همه تدابیری که خوشایند تریوم ویرات (حکومت سه گانه) بود بدون مانع تصویب میرسید . سزار که در سال ۵۹ بعنوان کنسول انتخاب شد، بدون توجه به اعتراضهای همکار خود بی بولوس^۳ با مهارت بی نظیری این تصمیمات را بتصویب می رسانید. بهمین دلیل بود

۱- Catulus

۲- Varron

۳- Bibulus

که بذله‌گویان می‌گفتند که این سال، سال «کنسولی ژول و سزار» است. او هیچگاه سنارا دعوت نکرد و تنها با تصمیمات مجمع خلق عمل می‌کرد.

قانون ارضی که به طرح رولوس^۱ بسیار نزدیک بود تصویب شد: وجوهی که بوسیله پومپه از شرق آورده شد برای خرید زمین، بمنظور توزیع میان جنگجویان سابق او، بکار رفت و آنچه از زمینهای عمومی، درایتالیا (بویژه در سرزمینهای حاصلخیز کامپانی) باقیمانده بود نیز تقسیم شد؛ بیست هزار تن از پدران خانواده‌های کثیرالعدد از این اقدام بهره‌مند شدند. همه تصمیماتی که پومپه در شرق اتخاذ کرده بود تصویب شد. همه شاهانی که او بر تخت نشانده بود، تثبیت شدند، چنانکه اندکی بعد پتولمه اول^۲ پادشاه مصر شخصاً به رم آمد و مبلغ کلان شش هزار تالان به تریوم ویرات پرداخت و در عوض عنوان «دوست مردم رم» را بدست آورد. شوالیه‌ها و سایر سوداگرانی که با کراسوس وابستگی نزدیک داشتند، از طریق کاهش بهای مناقصه مزارع به یک سوم، سود سرشاری بچنگ آوردند؛ و همین امر برای سزار در میان محافل پولدار محبوبیت زیادی بوجود آورد، و بجبران آن بود که سهم عمده و پربهائی از مؤسسات خود را باو بخشیدند. آپیین می‌نویسد «شوالیه‌ها که از سیسرون سخت ناراضی بودند از نو با سنا قطع رابطه کردند و سزار را تاحد خدائی ستودند» («جنگهای داخلی»). بدینسان سزار با این سیاست ماهرانه، هواداران تازه‌ای که بسیار نیرومندتر از مردم بودند، بدست آورد. سزار که از انباشتن جیب خود نیز غافل نبود از آغاز مارس ۵۹ برای مدت پنج سال مقام پروکنسولی سودآوری، که سه ایالت اینسوی آلپ و ناربونز^۳ و ایلی‌ری را دربر می‌گرفت، بخود اختصاص داد.

همه این کارها زیر عنوان اجرای اراده خلق انجام می‌یافت؛ برای آنکه مردم در جریان این کارها قرار گیرند سزار حتی دفاتر انتشار «اقدامات حکومت» را تأسیس کرد؛ و این گزارشها را بر تخته‌های سفید بزرگی که در کویهای مختلف شهر قرار داشت می‌چسباندند. این گزارشها را بولتن حاوی مهمترین اخبار که از همه اکناف کشور می‌رسید تکمیل میکرد و می‌توان گفت که این نخستین روزنامه‌ایست که در تاریخ شناخته شده است. مجامع خلق و کلوب‌ها از نوگشوده شد و عمال تریوم ویرها، مانند تری بن کلودیوس، آرائی را که برای بتصویب رسانیدن پیشنهادهایشان در کومیس‌ها لازم بود می‌خریدند. همین کلودیوس بود که سیسرون را متهم کرد که اتباع رم، هواداران کاتی لینا، را بدون محاکمه بدست مرگ سپرده

۱- Rullus

۲- Ptolémée Aulète

۳- Narbonnaise

است. سیسرون بسال ۵۸ ناگزیر شد جلای وطن کند و خانه اودر پالاتین^۱ باخاك يكسان شد. تريوم ويرها برای تحکیم قدرت خویش، درمیان خودنیز اتحاد خانوادگی بوجود آوردند : سزار دختر خود ژولیا^۲ را که چهارده سال داشت به پومپه پنجاه ساله به زنی داد و اورا وارث خود ساخت و خودنیز زنی همسال ژولیا گرفت بنام کالپورنیا^۳، که دختر کالپورنیوس پیزون^۴ بود که سال بعد به مقام کنسولی رسید .

بدینسان تريوم ويرها طی تقریباً سه سال دستجمعی حکومت کردند ، و دراین مدت سلطه با پومپه بود . می توان گفت که سزار فعال ترین و شایسته ترین رهبر امور و شرکت Compagnie بود. با اینهمه این دیکتاتوری سه نفره که زیر نقاب شعارهای دموکراتیک پنهان شده بود چیزی جز **گذار به دموکراسی** نبود . سزار بلحاظ خصایل شخصی برای اجرای این نقش از پومپه بسیار شایسته تر بود. در حقیقت وی رجل دولتی کار آزموده ، سخنوری برجسته ، سیاستمداری روشن بین و جسور ، نویسنده ای با قریحه و مردی بود در همه رم ممتاز و مورد تحسین توده مردم . او در عین حال مردی بود وقیح و فارغ از هرگونه اصول اخلاقی. او اشرافیت را که درمهد آن زاده شده بود و دموکراسی را که بلحاظ سنت خانوادگی در رأس آن قرار داشت و بالاخره مذهب را که خود بالاترین مقام آنرا اشغال کرده بود، همه را، تحقیر میکرد؛ و بدینسان دست او برای تحقق رؤیاهای طرح هائی که از جاه طلبی بی حدش الهام میگرفت کاملاً باز بود. سزار برای آنکه با یاران خود در تريوم ويرات برابر گردد به ثروت و افتخارات نظامی نیاز داشت ، و برای آنکه بر آنان برتری یابد به سپاهی وفادار نیازمند بود .

همه اینها ، و بیش از اینها را ، نخستین سه سال پروکنسولی در گل برای وی فراهم آورد. سزار پس از سپری شدن دوره کنسولی خود در رم، بیدرنگ برای اشغال مقام پروکنسولی گل در سال ۵۸ عزیمت کرد ؛ او در عین حال بوسیله عمال خود در جریان همه امور رم قرار داشت و همچنان در کارها اعمال نفوذ می کرد. سزار چگونگی اجرای مأموریت خود را در گل، که به تسخیر این سرزمین و تبدیل آن به يك ایالت ثروتمند و وسیع دیگر رم منجر شد، در اثر مشهور خود بنام «**تفاسیر بر جنگ گل ها**» بنحوی جالب و درهواردی کنایه آمیز تصویر کرده است (درهشت کتاب، مربوط به هشت سال اقامت خود در گل، که آخرین کتاب را جانشین او آئولوس هیرتیوس^۵ نوشته است) .

سزار بایک رشته عملیات جسورانه و موفقیت آمیز که با سپاهی کوچک اجرا می شد طی

۱- Palatin

۲- Julia

۳- Calpurnia

۴- Calpurnius pison

۵- Aulus Hirtius

سه سال فرمانروای کشور شد. سپاه او در آغاز از چهارلژیون تشکیل میشد که بعدها بر اثر سربازگیری‌های وسیع به ده لژیون رسید.

عملیات او از آن جهت موفقیت آمیز بود که منطقهٔ ثروتمند و حاصلخیز واقع میان آلپ، رن و اقیانوس اطلس، که رمیان آنرا «گل انبوه» G. Chevelue، یا «گل آنسوی آلپ» مینامیدند، دستخوش مبارزهٔ داخلی سهمگینی بود که نتیجهٔ آن تجزیهٔ جامعهٔ طایفه‌ای در این سرزمین بود. جنگی بی‌انقطاع میان سران پیشمار قبایل همچنان درگیر بود که بگفتهٔ سزار مردم را «تقریباً بحالت برده» تنزل داده بود. این اوضاع و احوال مورد استفادهٔ همسایگان شرقی گل، یعنی هلوت‌ها^۱ و ژرمن‌ها قرار گرفت که علیه این منطقه به حملات پایان ناپذیر خود ادامه می‌دادند. چنین بود که آریوویست^۲ ژرمنی، پادشاه سوئوها^۳ اینک موفق شده بود تقریباً سراسر قسمت شرقی گل را متصرف شود، و انبوه عظیم هلوت‌ها، که بدون امید بازگشت، روستاهای کم بارو بر خود را در آلپ می‌سوزانند، بمنظور تصرف سرزمینهای تازه در کرانه‌های سفلی گارون^۴ و لوآر^۵ بحرکت درآمده بودند.

سزار خود را به هلوت‌ها رساند و آنان را در هم شکست و نساگزیشان ساخت تا بر سرزمین نیاگان خود بازگردند. سپس او در نزدیکی شهرک مستحکم گل‌ها، بنام وزونتیو^۶ (بزانسون^۷) آریوویست را شکست داد و ژرمن‌ها را به کرانهٔ راست رود رن عقب راند. سزار طی دو سال، بر رغم ایستادگی سخت بلژیکی‌ها که نیرومندترین و جنگ‌جوترین ملت‌های گل بودند و در شمال سن استقرار داشتند، آنان را به اطاعت آورد. در همین زمان پوبلیوس کراسوس^۸ نمایندهٔ سزار (پسر تریوم ویر) همهٔ قبایل آرموریک^۹ و اکوئیتن^{۱۰} را زیر نفوذ خود درآورد. در پایان سال ۵۶ سراسر گل زیر فرمان سزار قرار داشت و پادگانهای رمی که در اردوگاههای مستحکم مستقر بودند آنرا نگاهداری میکردند؛ خراج سالانه‌ای که باین ایالت تازه تحمیل شده بود به چهل میلیون سسترس^{*} Sesterce میرسید که برای آن زمان رقمی هنگفت بود.

ذخایر بی‌حساب معابد گل (روحانیان دروئید^{۱۱} در گل از اعتبار و نفوذی بسیار عظیم برخوردار بودند) بوسیلهٔ سزار و نزدیکانش، و نیز ماجراجویان گوناگونی که از هر سوبه

۱ - Helvètes

۲ - Ariovist

۳ - Sueves

۴ - Garonne

۵ - Loire

۶ - Vesontio

۷ - Besarson

۸ - Publius Crassus

۹ - Armorique

۱۰ - Aquitaine

۱۱ - Druides

* واحد پول رم باستان معادل $2\frac{1}{4}$ آس. م.

لشکرگاه او سرازیر شده بودند ، غارت شد . سربازان علاوه بر غنائیم ، مزدی مضاعف و خواربار بدلخواه می گرفتند ؛ بردگان نیز میان آنان تقسیم میشدند . سزار که تا این زمان بر اثر زندگی تجمل آمیز و بی بند و بار و مخارج سنگین و تبذیر عا و سخاوتمندی ها و تفریحات و امداد بود ، اینک به یکی از ثروتمندترین و بزرگترین برده داران مبدل شده بود . پول و اشیای قیمتی و هزار هزار برده را سخاوتمندانه میان شخصیت های با نفوذ تقسیم میکرد تا بر تعداد افراد وابسته بخود بیفزاید . در سال ۵۵ ساختمان فوروم تازه ای را در پایتخت آغاز کرد ، که بنائی باترئینات باشکوه بود (Forum Julien) ، و تنها خرید زمین آن صد میلیون سترس برای او تمام شد .

این برتری ، منشاء نخستین برخوردها میان تربوم ویرها بود . از سال ۵۷ پومپه فعالیت های خود را بضد تری بن کلودیوس ، که نماینده اصلی و شخص مورد اعتماد سزار بود ، آغاز کرد ، و از میلون^۱ رقیب کلودیوس در برابر او پشتیبانی میکرد و بر آن شد تا به سیسرون نزدیک شود . سیسرون پس از ۱۶ ماه تبعید و بنابه پیشنهاد پومپه مورد عفو واقع شد و پیروزمندان به رم بازگشت . پومپه و کراسوس در عین حال برای مقابله با نفوذ سزار بر آن شدند تا فرماندهان عمده ایالات را بسوی خود جلب کنند و یک تکیه گاه نظامی برای خود فراهم سازند . در سال ۵۶ سزار ، پومپه و کراسوس برای حل اختلافات خود در لوکا^۲ (لوك) ، اقامتگاه زمستانی سزار ، انجمن کردند . این دیدار به كنفره واقعی شاهان بی تاج و تخت ، که بیش از ۲۰۰ سناتور در التزام ركاب داشتند ، مبدل شد . فرمانروایان رم برای استقرار نوعی تعادل میان خود سازش کردند : به پومپه و کراسوس مقام کنسولی سال بعد (۵۵) و سپس مقام پروکنسولی اسپانیا برای پومپه و پروکنسولی سوریه برای کراسوس در نظر گرفته شد . فرمانروائی سزار بر گل به مدت ۵ سال تمدید شد . دستورالعمل های مربوط به این تصمیمات به مأموران مسئول داده شد ، اما با آسانی اجرا نشد زیرا بخاطر ایستادگی سخت اوپتیمات ها (کاتون - جوان و دیگران) انتخابات در شرایطی بسیار توفانی سرگرفت .

دیدار لوك برای مدتی کوتاه برخورد را بنأخیر انداخت ، اما تربوم ویرات ناگزیر راه انحلال می پیمود . کراسوس حتی بدون آنکه منتظر پایان دوران کنسولی خود شود بسوی ایالت خویش ، سوریه ، رهسپار شد . بگفته پلوتسارك او دبه بیماری كهنه خود ، حرص پول ... عطش تازه تسکین ناپذیر نشان و پیروزی را ، که فتوحات سزار در قلب

۱ - Milon ۲ - Lucca ۳ - Lucques

او برافروخته بود ، میافزوده («گراسوس») و .. اودیگر ادعای خود را به پیروزی بر سوریه و پارت محدود نمیساخت . و فتوحات لوکولوس را برتبران و پیروزیهای پومپه را برمیتريدات ، بازی کودکان میشمرد . او در آرزوهای واهی خود سرزمین باختریان ، هند و ماورای دریاها را مسخر سلاح خویش میدید (همانجا) . با اینهمه ، گراسوس هنگامی که در سوریه بود بجای آنکه بطور جدی در اندیشه اردو کشی به شرق باشد در فکر آن بود که خزاین معابد (از جمله معبد اورشلیم) را غارت کند و شهرها و پادشاهان متحد را در قبال پولی که پرداخت خواهند کرد از تأمین سهمیه های جنگی معاف سازد ، و مانند آن . او که در در تابستان سال ۵۳ با سبکسری در رأس هفت لژیون به اردو کشی هائی میپرداخت ، از جانب پارت ها به بیابانهای خشک بین النهرین کشانده شد و در نزدیکی شهر کارهس^۱ (نزدیک ادس^۲) به محاصره افتاد و خود با همه افرادش بوسیله سواران سنگین اسلحه پارت از پا درآمد . بدینسان در آغاز نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد ، تریوم ویرات به حکومت دو گانه Duumvirat سزار و پومپه تبدیل شد . اما پومپه از متحد دیرین خود بیش از پیش دور میشد و بر آن بود که خود را به رقیبان وی ، یعنی محافل محافظه کار رم ، نزدیک کند . اینان برتری پومپه را در مقایسه با سلطه نگرانی آور سزار «عوام فریب» کمتر زیان بخش میدیدند و خود او را بیشتر آماده سازش می یافتند . از سال ۵۷ بسبب بروز قحطی در رم و بر اثر پشتیبانی سبکسرون حق شناس ، اختیارات بسیار وسیعی برای تدارک خواربار پایتخت به پومپه تفویض شد . پومپه بجای آنکه برای تصاحب حکومت اسپانیا به آن سرزمین عزیمت کند ، امور لشگری و کشوری این ایالت را بوسیله نمایندگان خود اداره میکرد . در سال ۵۲ هنگامی که بدنبال مبارزه انتخابی شدید ، که بجنگ خیابانی واقعی میان گروههای مسلح کلودیوس و میلون مبدل شد (کلودیوس بدست میلون کشته شد) ، رم بدون مایسترا باقی ماند و سنا با استفاده از این موقعیت ، اختیاراتی فوق العاده ، نیمه دیکتاتوری ، به پومپه تفویض کرد : به پیشنهاد کاتون فوق ارتجاعی ، یکی از شدیدترین دشمنان سزار ، پومپه بعنوان «کنسول بی رقیب» منصوب شد . پومپه در این زمان نیرومندترین مرد رم بود زیرا پشتیبان عمده او تأیید سناتورها بود که از سزار کینه بدل داشتند ، چه سزار طی دوران کنسولی خود کاری برای آنان انجام نداده بود ، (آپی بن «جنگهای داخلی») .

در این زمان در محافل محافظه کار رم ، دیگر آشکارا سخن از لزوم اصلاحات اساسی دولت در میان بود و در نظر داشتند يك موناشری بوجود آورند که پومپه بر رأس آن باشد

(نام امروزی آن Urfa م) - Edesse ۲ - Carrhes ۱ -

و قدرت آن از طرف سنا تعدیل گردد . و این نظریه‌ای بود که سپرون در کتاب خود بنام «در باره جمهوری De Republica» که در سال ۵۱ انتشار یافت آنرا بسط داده بود. او نوشت «آزادی بی‌بند و بار ، ملتی آزاد را خودبخود به برده مبدل می‌سازد .» و اگر اشکال حکومت را بصورتی خالص بایکدیگر مقایسه کنیم نه تنها دلیلی برای سرزنش نظام موناشری وجود ندارد بلکه من معتقدم باید این نظام را در سطحی بسیار بالاتر از نظام‌های دیگر قرار داد، تنها با این شرط که مقام مونارک، مانند شاهان قدیمی رم، انتخابی باشد و از سنا تبعیت کند. «پدر وطن» ضمناً این نکته را بکنایه فهمانده بود که خود او از پذیرش مقام «فرمانروا Rector» یا «امیر Prince» جمهوری ابائی ندارد .

با اینهمه ، دوران «فرمانروائی Principat» پومپه دیری نپائید و این مدت کوتاه تازمانی دوام یافت که سزار ، میان سالهای ۵۵ و ۵۰ در گل با وضع دشواری روبرو بود. در واقع سزار باید یورش تازه ژرمن‌ها، یعنی اوزی‌پت‌ها^۱ و تنک‌ترها^۲ را که با انبوه پانصد هزار نفری از رن گذشته و روستاهای حاصلخیز تر ویرها^۳ را سیل‌آسا در نوردریمه بودند ، دفع میکرد . پروکنسول توانست این مهاجمان را، تا حدودی با حيله‌ای مکارانه شکست دهد : سزار سران ژرمن را به بهانه مذاکره به اردوگاه خود کشانید و با غافلگیری بر سر «بربرها» که با خاطری آسوده در انتظار نتیجه مذاکرات بودند ، فرود آمد و چهل هزار تن از آنان را بکشت . بخاطر این «هنگ حرمت سلاح رم و نقض سوگند» حتی کاتون به سنا پیشنهاد کرد که «سوگند شکن» را بقصد انتقام به ژرمن‌ها بسپارند .

سزار بعدها دوبار از رن گذشت تا در میان اقوام ژرمن ، و بویژه سوئوها که یورش تازه‌ای را تدارک میدیدند ، ایجاد هراس کند . او در سال ۵۵ و ۵۴ با ناوگانی که برای این منظور ساخته شده بود کوشید تا بر بریتانیا «جزیره‌ای با وسعتی غیر قابل تصور» دست یابد تا کم‌ك‌هائی را که گل‌ها از آن جزیره دریافت میکردند قطع کند ، اما به اینکار توفیق نیافت (به «تفسیرات» سزار رجوع شود) .

بر اثر شورش تقریباً همگانی گل‌ها سال ۵۲ ، سزار در موقعیت بسیار خطرناکی قرار گرفت . در رأس این شورش رئیس آزموده و پیدار آرورن‌ها^۴ بنام ورسین ژتوریکس^۵ قرار داشت که توانسته بود حتی ادوئن‌ها^۶ یعنی دوستان دیرین رم را بضد آنان برانگیزد و به شورش، خصلت واقعی ملی بدهد. بسیاری از سربازخانه‌های رم دستخوش قتل عام شد و گل‌ها

۱ - Usipetes ۲ - Tencteres ۳ Trévire ۴ - Arvern
۵ - Vercingétorix ۶ Eduen

تعدادی از قرارگاههای سربازان رم را که برپهنهٔ این سرزمین وسیع پراکنده بود از میان بردند . سزار خود در زیر دیوارهای ژرگووی^۱ شکست خورد و بزحمت توانست از گرفتار شدن در اردوگاه مستحکم خود رهایی یابد. او پس از استخدام سه لژیون تازه توانست ورسین ژتوریکس را با عمدهٔ قوایش در شهر مستحکم آله‌زیا^۲ محاصره کند. اما گل‌ها همگان (حدود ۲۰۰ هزار مرد) برای کمک بفرمانده خود بپا خاستند و سزار ناچار شد در میان دو جبهه، هم در برابر محاصره شدگان و هم در مقابل محاصره کنندگان، از خود دفاع کند - باید زحمات متخصصان استحکامات را که سزار آنها را بخدمت گرفته بود ارج نهاد، زیرا آنها آنها بودند که سپاه او را از يك نابودی حتمی رهایی بخشیدند. آنان کمر بند مضاعف و پیوسته‌ای از انواع سنگر بندیها ایجاد کردند: دیوارهایی از چوب که دارای برج و بارو بود، گودالهای عمیق، تله‌هایی مجهز با میخ‌های چوبی نوک تیز، و قطعات درختان و مانند آن (سزار و تفسیرات دربارهٔ جنگ گل‌ها). سپاه رم، مجهز با چنین استحکامات، منتظر لحظه‌ای مساعد بود تا با ضربه ناگهانی سپاه کمکی گل‌ها را، که بر اثر فقدان وسایل و تجهیزات نمیتوانست مدت زیادی در پیرامون آله‌زیا باقی بماند، دفع کند. پس از پایداری سخت محاصره شدگان، قحطی آنان را ناگزیر ساخت تسلیم شوند و ورسین ژتوریکس را تحویل دهند. رهبر گل‌ها را بدنبال ارباب پیروزمند سزار به رم آوردند و چندی بعد در پای کاپیتول کشتند.

تنها پس از کشتار خونینی که به کیفر این شورش سراسر گل را در بر گرفت سزار سرانجام توانست با پومپه و حزب ارتجاعی که بیش از پیش در رأس رم قرار میگرفت تسویه حساب کند. حتی این مسئله در سنا مطرح شده بود که از سزار خواسته شود که از مقام فرماندهی دراز مدت خود استعفا کند و جانشینی برای او برگزیده شود. در پاسخ این پیشنهاد دو تن از تری‌بن‌ها - کوریون^۳ و آنتوان^۴ - با سر و صدا اعلام داشتند که پومپه نیز از اختیارات خود صرف‌نظر کند. دو تن از کنسول‌ها - املیوس پائولوس^۵ و کلاودیوس مارسلوس^۶ - که وابسته به گروه اشرافی بودند و بیش از همه نسبت به سزار دشمنی میورزیدند، به پومپه دستور دادند برای دفاع از وطن بضد سزار، همچون دشمن، بمقابله برخیزد؛ آنان فرماندهی همهٔ سربازان رم در ایتالیا را به او سپردند. همهٔ این کارها بدون توجه به

۱ - Gergovi ۲ - Alésia ۳ - Curion

۴ - Antoine ۵ - Aemilius Paulus

۶ - C. Claudius Marcellus

اعتراضات عده‌ای از تری‌بن‌ها انجام گرفت. این تری‌بن‌ها اعمال خشونت نسبت به شخصیت مصون و محترم تری‌بن^۱ را عنوان کردند و بقصد پیوستن به سزار بسوی او گریختند: اینان سرانجام بهانه قانونی را بدست سزار دادند تا جنگ بضد پومپه و همه گروه سنا را آشکارا براه اندازد. این جنگ^۲ برای دفاع از حقوق دیرین خلق^۳ و یا چنانکه سزار خود اعلام میدارد^۴ برای بازگرداندن آزادی خود و آزادی خلق رم که گروهی آنرا از میان برده بودند^۵ درگرفت (سزار^۶ تفسیرات بر جنگ داخلی^۷).

۲ - جنگ داخلی (۴۹ تا ۴۵) دیکتاتوری سزار

سزار شتاب میکرد تا، پیش از آنکه پومپه بسیج نیروهای خود را پایان دهد، بر رم و ایتالیا دست یابد. از آنجاکه عمده قوای او، که آنرا از گل آنسوی آلپ فراخوانده بود، هنوز فرصت نیافته بود که باو پیوندند، سزار در آغاز ژانویه ۴۹، خود بر رأس تنها يك لژیون ناگهان از روییکون^۱، که در مرز میان ایتالیا و ایالت زیر فرمان اوقرار داشت، گذشت و آری مینوم^۲ را بتصرف درآورد. بیدرنک و حشت ییسا بقیه‌ای مردم را در گرفت: و این بار، مانند جنگهای دیگر، تنها مردان و زنان نبودند که وحشت زده در سراسر ایتالیا میدویدند... رم خود نیز در امواجی از مردم که از هر سو به آنجا پناه میبردند غرقه بود؛ در چنین آشفتنگی و چنین توفانی سهمگین هیچ مائیسترائی نمیتوانست، نه با درایت و نه با زور، نظم را در آن شهر برقرار سازد. پومپه اعلام داشت که او رم را ترك خواهد کرد و به همه سازمانهای حکومتی و سنا و نیز به همه کسانی که وطن و آزادی را بر خود کامگی ترجیح میدهند، فرمان داد تا از او پیروی کنند (پلوتارك^۳ «سزار»). اما از آنجا که پومپه تنها اشرافیت سنا را برای خود نگاهداشته بود هیچگونه تکیه‌گاهی در میان مردم ایتالیا نیافت. شوالیه‌ها، پلب و سینه‌های ایتالیا همه پشتیبان استوار سزار بودند. سزار، با آنکه شتابزده از راه اومبری و پیسه‌نوم و سرزمین ساین‌ها بسوی جنوب راه پیمود، نتوانست مانع از آن شود که پومپه در معیت سناتورها و سایر مائیستراهائی که همراه او بودند در بروندی زیوم پیاده شود. پومپه بر آن بود تا از این راه خود را بشرق برساند، زیرا او برای آنکه مقاومتی را سازمان دهد روی مناسبات دیرین خود در آنجا حساب میکرد. طی دوماه سزار فرمانروای سراسر ایتالیا شد، سربازانی را که بحال خود

۱ - Rubicon

۲ - Ariminum

۳ - Brundisium

رهاشته بودند بگردخویش جمع کرد ، رم را بدون جنگ گرفت و برخزانۀ دولت که حکومت فراری آنراها کرده بود جنگ انداخت . اندکی بعد ، دیکتاتور اعلام شد (سال ۴۹) .

جنگ داخلی، که این بار گسترش خاصی یافت ، پنجسال طول کشید و همه سرزمین امپراتوری ، تقریباً سراسر ایالات را دربرگرفت . سزار که ناوگان و سپاه کافی در اختیار نداشت نتوانست بیدرنگ به تعقیب پومپه بشتابد ؛ پومپه در یونان فرصت یافت تا در نزدیکی دیراخیوم^۱ ، دراپیر ، یازده لژیون و هفت هزار سواره نظام و تعداد بسیار زیادی سربازان کمکی مرکب از مردمان یونان و تراکیه و گالات‌های سیلیسی و اهالی کاپادوکیه و سایر ملل شرق گرد آورد و ناوگانی بسیار نیرومند ، مرکب از شصدهشتی ، فراهم آورد .

در این شرایط سزار در صدد برآمد که بدو پایگاهی با همین نیرومندی در غرب برای خود تأسیس کند و در آنجا قوایی ، دست کم برابر با نیروهای پومپه ، گردآورد . او بر سیسیل و ساردنی دست انداخت و کوریون را بر رأس دولژیون برای اشغال افریقا گسیل داشت . این لشکرکشی باشکست مواجه شد زیرا مالکان بزرگ نومیدی^۲ از پومپه جانبداری میکردند . کوریون به ما همه سپاهیان خود بدست یوبا^۳ ، پادشاه نومیدی‌ها ، نابود شد .

سزار بسوی اسپانیا روانه شد تا این ایالت غربی را از جنگ پومپه بیرون آورد . او پس از نبردی کوتاه بضد فرماندهان پومپه - آفرانیوس^۴ ، پتریوس^۵ و وارون^۶ - که بیشتر سپاهیان شان بسوی سزار رو آورده بودند ، موفق شد این ایالت را بتصرف درآورد . و تنها در سال ۴۸ بود که او توانست با ده لژیون و ده هزار سوار از مردم گل برای مقابله با پومپه روان شود .

سزار در بحبوحه زمستان با سختی بسیار و تحمل شکست‌های زودگذر در برابر دیراخیوم از دریای اژه عبور کرد و از آنجا که در سپاه پومپه فرماندهی واقعی وجود نداشت و امر فرماندهی میان عده زیادی از سرداران تقسیم شده بود ، توانست از موقعیت استفاده کند و پومپه را در فارسال^۷ (واقع در تسالی) شکست دهد . تقریباً همه اعضای حکومت که از رم گریخته بودند بچنگ او افتادند ؛ تعداد زیادی ، از جمله سیسرون ، داوطلبانه ترك مقاومت کردند زیرا سزار به سرکوب رقیبان دست نمیزد و شعار وی «بخشایش» بود . و اما پومپه ، که پس از شکست به مصر گریخته بود ، بوسیله درباریان پادشاه جوان ، پتولمه ۱۲ ، که هنوز صغیر بود ، بقتل رسید . درباریان مصر میخواستند عنایات سزار را بسوی خود جلب کنند

۱ - Dyrrachium ۲ - Numidie ۳ - Juba

۴ - Afranius ۵ - Petreius ۶ - Varron

۷ - Pharsale

و او را وادار سازند که در کشمکش میان پادشاه مصر و خواهرش کلئوپاترا^۱ از شاه آنها جانبداری کند .

اما پیکار در اینجا پایان نیافت . سزار که در تعقیب پومپه به مصر آمده بود ، و بر آن بود که برگنجینه غنی شاهی دست اندازد ، در امور این کشور مداخله کرد . او فرمان داد تا پومپه را با احترامات نظامی بخاک سپارند ، بنای یادبودی برای او برپا داشت و به بهانه قتل خائنانه او فرمان داد تا عاملان جنایت را بقتل رسانند . پتولمه را از تخت بزرگ آورد و تاج بر سر کلئوپاترا نهاد . مداخله سزارشورش‌هواداران پادشاه مخلوع را برانگیخت این شورش **جنگ اسکندریه** نام یافت . درباره این جنگ یونانی از نزدیکان سزار روایاتی نوشته که بما رسیده و بمنزله دنباله و تفسیرات بر جنگ داخلی ، سزار شمرده می‌شود .

با اینهمه ، سزار هنوز سه سال دیگر باید بضممتحدا قديمی پومپه و طرفداران یشمار او «پومپه‌ای‌ها» - در آسیای صغیر - در آفریقا و در اسپانیا بجنگ میپرداخت . در شرق ، پس از مرگ پومپه ، **فارناس^۲** پادشاه بوسفور که مورد حمایت پومپه بود یکی از کسانی بود که مبارزه را با شدتی هرچه تمامتر دنبال کرد . فارناس ، سرزمین پونت ، قلمرو سابق پدر خود را تسخیر کرد ، **دومیتیوس^۳** نماینده سزار را شکست داد و شهر آمیازیس^۴ را که نسبت به رم وفادار بود گرفت و همه ساکنان آنرا بفروخت . پیشرویهای او سزار را بر آن داشت تا بصدوی لشکر کشد و سلطه رم را بر آسیا از خطر برهاند . این لشکرکشی در واقع آسان صورت گرفت . در نخستین نبرد ، در نزدیکی زلا^۵، سزار سپاه فارناس را پراکند و او را ناگزیر ساخت به پانته کاپه^۶ (کرج^۷) بگریزد ؛ فارناس در آنجا بدست رعایای شورشی خود کشته شد . بدنبال نبرد زلا بود که سزار گزارش مشهور خود را در سه کلمه به سنا فرستاد ، **Veni. Vidi. Vici.** (آمدم ، دیدم ، پیروز شدم .)

این دو جنگ ، جنگ اسکندریه و جنگ بصد فارناس ، که سزار در شرق با آن درگیر بود ، به نیروهای بازمانده طرفدار پومپه امکان داد تا پایگاههای نیرومندی در غرب برای خود ایجاد کنند . سزار برای از میان بردن این پایگاهها ناچار شد باز هم به دو

۱ - Cléopatre ۲ - Pharnace ۳ - Domitius

۴ - Amiasis ۵ - Zéla ۶ - Panticapée

۷ - Kertch

اردو کشی بسیار سخت و خطرناک ، درافریقا (۴۶) و در اسپانیا (۴۵)، دست زدند. در آفریقا کنسول لوسیوس سیپیون^۱ و پرتور پورسیوس کاتون^۲، دشمنان آشتی ناپذیر دیکتاتور ، بر رأس طرفداران پومپه قرارداداشتند . سزار با مهارت توانست بوخوس^۳ پادشاه موریتانی را علیه نومیدی ها برانگیزد ، و سربازان خود را به جنگ با فیل ها ، جنگی که تا آن زمان به آن عادت نداشتند، آماده کند. سپس در تاپسوس^۴ بردشمنان خود شکستی کامل وارد آورد؛ کاتون و یو با به زندگی خود پایان دادند. قلمرو نومیدی به یکی از ایالات رم تبدیل شد و حکومت آن به سالوستیوس کریسپوس^۵، تاریخ نویس آینده، محول شد.

سزار سرانجام با زحمت بسیار توانست آخرین سنگر پومپه ای ها را در اسپانیا درهم شکند. همه بازمانندگان حزب شکست خورده «پومپه کبیر» به این سرزمین نزد پسران پومپه- کنیوس پومپه^۶ جوان و سکستوس پومپه^۷- گریخته بودند. این حزب که تا آن زمان عمیقاً اشرافی بود بر اثر شکست ها قویاً بسوی دموکراسی تحول یافت . این حزب ، مانند زمان سرتودیوس^۸ ، با عناصر بومی ایبری اتحادی صمیمانه برقرار ساخت ، و از میان آنان سپاه نیرومند منظمی ایجاد کرد . در این سپاه بردگان را نیز بخدمت گرفته بودند. همانطور که سزار بعدها نوشت در جنگ وحشتناک موند^۹ که او، برای تشویق لژیون ها ، خود مانند سربازی در پیشاپیش آنها می جنگید «برخلاف بسیاری از جنگهای گذشته که او بخاطر پیروزی جنگیده بود ، این بار برای زندگی می جنگید ، اما در این جنگ نیز پومپه ای ها شکست خوردند و سکستوس پومپه ، تنها رهبر آنان که زنده مانده بود ، ناچار شد با بازمانده فلات زدۀ نیروهای حزب در اسپانیا برای ادامه حیات از طریق دزدی دریائی راه دریا پیش گیرد .

آپی بن نوشته خود را چنین پایان می دهد: «سزار پس از آنکه جنگ داخلی را پایان داد شتابان راه رم پیش گرفت، چنان دهشتی بوجود آورده و افتخاری کسب کرده بود که هیچگاه کسی پیش از او چنان نبود، (جنگهای داخلی) . بعلاوه همین مورخ یادآور می شود که این افتخار با بهائی گران بدست آمده بود: «او فرمان داد تا از تمام اتباع رم سرشماری کنند، و جمعیت به نصف آنچه پیش از جنگ بود کاهش یافته بود، تا این درجه جمهوری از نفاق داخلی رنج نبرده بود» (همانجا)

۱- Lucius scipion

۲- M. Porcius caton

۳- Bocchus

۴- Thapsus

۵- Sallustius orispus

۶- Cneius Pomée

۷- Sextus pompée

۸- Sertorius

۹- Munda

و اما رم، باردیگر و مانند زمان سیلا، گرفتار سلطه سپاهیگری شد، هرچند این سلطه اینک ملایم تر بود. سربازان که خود را نیروی عمده تعیین کننده میدانستند، به هیجان می آمدند، نافرمانی می کردند و پادشاهای موعود را طلب می کردند. عصبان سال ۴۷، که پیش از اردو کشی افریقا در گرفت، بویژه خطرناک بود؛ سربازان درمیدان مارس گرد آمده با هیاهو پرداخت فوری دستمزد Donativum و اعطای مرخصی خود را طلب می کردند. سالوست، آوردند؛ وعده های تازه سزار نزدیک بود کشته شود. بیم آن می رفت که شهر بغارت رود؛ تنها حضور سزار که جسورانه بمیان آنان آمد و رفتار ماهرانه و استوار او در قبال عصبانگران، رم را از غارت رهایی بخشید. سزار، با وعده و تهدید توانست توفانهای دهشتبار خشم سربازان را آرام سازد و آنان را وادار کند که دوباره از او فرمان برند. سربازان آنچه می خواستند رسیدند و سزار ناگزیر شد تعداد رمیانی را که مالیات جنسی می پردازند به نصف، یعنی از ۳۰۰/۰۰۰ به ۱۵۰/۰۰۰ تن کاهش دهد. او بسال ۴۶ افتخار چهار پیروزی را بدست آورد (پیروزی بر گلها، بر مصر، بر فارناس و بر نومیدی)؛ و دین خود را بسربازانش ادا کرد: «او از وعده هایی که داده بود پا فراتر نهاد - به هر سرباز ۵ هزار درهم آتیک، به هر سانتوریون دو برابر سهم هر سرباز، به هر شیلیارک Chiliarque یا فرمانده هزار مرد و نیز به هر سرکرده سوار دو برابر سهم یک سانتوریون پرداخت.

می گویند در آن شکوه پیروزمند شصت هزار و پانصد* تالان نقد، به نقره، و دوهزار و هشتصد و بیست و دو کورون طلا به وزن دوهزار و چهارصد پاوند پرداخت شده است، (آپی بن «جنگهای داخلی»). اما سزار فرصت نیافت که کار تقسیم زمین رامیان و ترانها** Vétérans که بمقیاس وسیعی (۸۰/۰۰۰ سرباز) آغاز شده بود پایان بخشد. افسران مورد علاقه سزار، از جمله مارک آنتوان^۱، مامورا^۲، که غرق نعمت و ثروت بودند زندگی شکوهمند بی نظیری داشتند و میلیونها ثروت را به تبذیر در میگساریها و ولیمهها صرف می کردند. تنها چیزی که سزار می توانست از آن پیشگیری کند تبعیدها، قتل عامها و مصادره های بود که در زمان سیلا روی می داد، و سپاه پیروز او نیز بی میل نبود که این تجاوزات را تکرار کند.

سزار خود پنهان نمیکرد که قدرت او، بطور عمده، بر سپاهیان متکی است. او نیز مانند سیلا عنوان اصلی خویش را «فرمانروا imperator» قرارداد، که همچون نام خاصی

* در متن روسی: شصت و پنج هزار تالان

** سربازانی که از خدمت کناره می گیرند. م.

۱- Marc-antoine

۲- Mamurra

بر او اطلاق میشد . عبارت «Imp-Caesar P. P. Dect .Perpetuus» (فرمانروا سزار ، پدر وطن ، دیکتاتور جاویدان) بر روی سکه‌ها ، دور تصویر او خوانده میشود . تلفیق عناوین «پدر وطن» و «دیکتاتور» بمعنی آنست که قدرت نظامی ، در اساس خود ، به سراسر جامعه مدنی بسط یافته و جمهوری برای همیشه به يك موناشرسی نظامی مبدل میشد .

دیکتاتوری نظامی پیروزمند ، که از طریق رهبر آن اعمال میشد ، در حقیقت ، در سالهای ۴۰ همان سیمای ارتجاعی و ضد توده‌ای را داشت که دیکتاتوری سیلا ۳۵ سال پیش از آن دارا بود. هرچند سران این دیکتاتوری با دموکراسی پیوند داشتند. سزار درحقیقت دیر زمانی رهبر شناخته شده حزب دموکراتیک بود و از او انتظار میرفت که به کودتایی در جهت اجرای برنامه کاتی لینا دست زند ؛ و همین امر است که میتواند بین وحشتی باشد که در سال ۴۹ عناصر محافظه کار و مالکان بزرگ را قبضه کرده و آنان را وادار ساخته بود که همراه پومپه از ایتالیا بگریزند .

اما آرزوها و امیدهای خلق برباد رفت . بررغم بحران دهشتبار اقتصادی که بر اثر جنگهای داخلی ، رم را فرا گرفته بود سزار باین اکتفا کرد که فرمان دهد بهره و امها بجای استهلاك آن بکار رود ، و اموالی که به گروگذارده شده با همان نرخ پیشین ارزیابی شود . شورشهای درنگ و با شدتی بیسابقه سرکوب میشد . در سال ۴۱ ، پرتورکولیوس روفوس^۱ که النای وامها و تمدید سررسید اجاره‌ها را به مجمع خلق پیشنهاد کرده بود از منصب خود خلع و از رم تبعید شد. برای آنکه جنبش هواداران روفوس را خفه کنند ، در شهر حالت فوق‌العاده اعلام شد. شورش را که روفوس میخواست با کمک میلیون ، شخصی که در سالهای اخیر بر اثر عوام فریبی خود شهرت یافته بود ، در جنوب ایتالیا برپا کند از طرف سپاهیان سرکوب شد و دور رهبر آن در جریان سرکوبی از میان رفتند . سال بعد ، سال ۴۲ ، هنگامی که تری بن خلق کورنلیوس دولابلا^۲ همان در خواستها را از نو مطرح کرد ، پلب رم بگرمی به پشتیبانی از او برخاست و برای جلوگیری از قطع جریان رأی گیری در مجمع خلق در همه راههایی که به فوروم منتهی میشد باریکادهائی برپا ساخت . نایب اول سزار و رئیس سوار نظام او ، مارك انتوان^۳ ، که درغیاب دیکتاتور بررم فرمان میراند يك سلاخی واقعی در خیابانهای پایتخت راه انداخت . سربازان او باریکادها را گشودند و

۱ - M. Coelius Rufus ۲ - P. Cornelius Dolabella

۳ - Marc Antoine

مجمع خلق را تعطیل کردند ؛ در این گیرودار تا هشتصد تن کشته شدند و تعداد بسیاری از اتباع از فراز صخره تارپه‌ای^۱ بزیرافکنده شدند . سزار که با شتاب بازگشته بود چنین وانمود کرد که کارهای آنتوان را تأیید نمیکند و از اینرو از تعقیب دولابلا خودداری کرد و حتی فرمان داد که دریافت کرایه‌های خانه‌های ارزان قیمت را موقتاً تا یک سال به تعویق اندازند . اما همزمان با این اقدامات همه کلوب‌ها و مجامع مردم را بست .

سزار بر آن بود که با همه وسایل ، از طریق برپا ساختن جشن‌ها و نمایشهای با شکوه ، خلق را از زندگی اجتماعی و سیاسی منحرف سازد و از طریق توزیع سخاوتمندانه پول ، گندم ، گوشت و ضیافت‌های جمعی ، بر هواداران خود بیفزاید (دریکی از این موقعیت‌ها ۲۲ هزار میز در هوای آزاد چیده شده بود) . مجامع خلق و انتخابات ، دیگر جز تشریفات بیهوده چیزی نبود ؛ یا سزار خود مائیس‌تراها را ، گاه از سالها پیش ، منصوب میکرد و یا به تربیوها نامه مینوشت و از آنها درخواست میکرد - و این درخواست خود ، یک فرمان بود که نامزدهای او را انتخاب کنند . بعلاوه ، سزار بر آن بود تا افکار مردم را از مسائل عمده سیاسی منحرف سازد ، و برای این منظور توجه آنان را به امور محلی معطوف میکرد و برای رسیدن به همین هدف بود که قانون اداره امور شهری سینه‌های رم (Lex Iulia Municipalis) را امضا کرد و بدینسان حقوق آنان را بسط داد .

سزار که در عین حال به جلب محبت مردم ایالات ، سخت دل بسته بود ، حقوق مدنی رم را بنحو وسیعی در ایالات بسط داد ، چنانکه یکباره همه مردم گل سیزپادان^۲ را از حقوق رم برخوردار ساخت و مردم گل ترانسپادان^۳ را حقوق لاتین بخشود . در نتیجه ، کلنی‌های نظامی سابق نیز به مونی‌سیپ تبدیل شدند و اداره امور شهر به خود آنان محول گردید . اما در این مونی‌سیپ‌ها برتری همچنان با بخش مرفه و « مطمئن » مردم بود . با اینهمه سزار خود را از طبقات پائین یکسره جدا نکرد و همچنان میکوشید که رهبر حزب هواداران خلق شناخته شود .

استقرار قدرت فردی طبعاً با تمایلات تمرکز طلبی و بوروکراسی اداری همراه بود . سزار آشکارا اعلام میداشت : جمهوری چیزی جز اسمی بی‌مسما نیست و ... مردم سخنان مرا چون « قانون » میدانند ، (سوئتون «سزار») . هدف او در عین حال آن بود

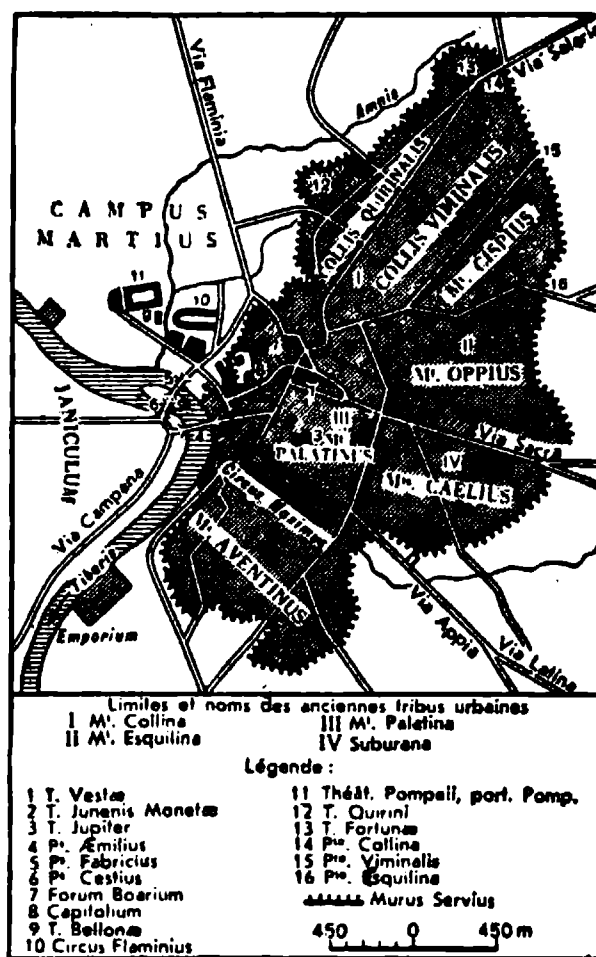
۱- Tarpéienne ۲- Gaule cispadane

۳- C. Transpadane

که همه سازمانهای جمهوری را به چرخهای ساده اداری مبدل کنند. نقش سنا به يك مجمع مشورتی که از دست نشاندگان خود او تشکیل میشد تنزل یافت (او حتی سانتوریونها را پس از پایان خدمتشان به سنا وارد میکرد) تعداد سناتورها به نهصدتن رسید. تعداد پرتورها تا ۱۶ نفر و کستورها تا ۴۰ نفر افزایش یافت، تعداد ادیلها نیز از این پس شش تن بودند؛ فرمانداران ویژه ای که از میان افسران او انتخاب میشدند حفظ نظم را در رم بر عهده داشتند. در عین حال، برای یکسان کردن امور محاسبات و سهولت اداره امور فرمان داد تا سکه تازه ای از طلا (Aureus) ضرب کنند و تنها این سکه جنبه قانونی داشت و نیز تقویم جدیدی بوجود آورد که برای آن زمان بسیار کامل بود و در ایجاد آن هیئتی از ستاره شناسان مشهور رم شرکت داشتند. این تقویم بر اساس سال شمسی تدوین شد، هر سال شمسی ۳۶۵ روز و يك چهارم روز بود و ماهها، با استثنای فوریه که گردش قمری ۲۸ روزه سابق خود را حفظ کرده بود، از این پس متناوباً ۳۰ و ۳۱ روز بودند.

سزار به اشکال حکومتی که در شرق دیده بود، و بویژه به حکومت فردی هلنی که در مصر وجود داشت، علاقه پیدا کرده بود: در این شکل حکومت شاهان جنبه الوهیت و قدرت بی پایان داشتند، و دارای آئین درباری با شکوه و دستگاه بوروکراتیک وسیعی بودند. سزار در سنا بر تخت زرین می نشست و لباس مجلل دربر میکرد، و پیشانی او را تاجی از برگه غان مزین می ساخت، و ردا و کفتی Eottine های ارغوانی شاهان قدیم رم را در برداشت. او همواره منشاء خدایی خود را خاطر نشان می ساخت و در مورد خانواده اش بخود میباید که از اخلاف ونوس است. معبدی بنام «ژول ربانی Divin Jules»، یا «ژوپیتر-ژولیوس» ساختند و گروهی روحانی خاص آن بوجود آمد که کارشان نیایش سزار بود. کلئوپاتر ملکه مصر، بنا بدعوت سزار رهسپار رم شد؛ انتظار میرفت که با وحدت مصر و رم سزار بتواند عنوان شاهی یابد. هواداران سزار حتی ابایی نداشتند که برمجمسه های او تاج زرین نهند و در ملاءعام نیمتاج باو تقدیم کنند. اما زمان هنوز مساعد نبود: مردم به این تظاهرات سلطنت طلبانه با زهمه های مخالفت آمیز برخورد کردند و سزار ناگزیر شد تا زمانی که افکار عمومی آمادگی بیشتر نیافته است از اعلام پادشاهی خود صرف نظر کند. در سال ۴۵، سزار مقدمات يك اردو کشی بزرگ بسوی شرق، را بضد پارتها تدارک دید؛ زیرا آنان ایالات رمی همجوار را به دست اندازی تهدید میکردند. او در عین حال بر آن بود که بر سر راه خود ژت ها را، که شاه آنان بوریستا^۲ در این زمان در

کرانه‌های دانوب سفلی پادشاهی نیرومندی بنیان نهاده بود ، مطیع خویش سازد . برای نیل به این هدف مأموران سزار با اصرار فراوان این شایعه را پراکندند که بموجب پیشگویی‌های باستانی و کتابهای Sibyllins تنها يك پادشاه میتواند بر شاهان شرق پیروز گردد . اما سزار چهار روز پیش از آنکه در رأس سپاهیان خود عازم جنگ شود در ایده‌های مارس Ides de Mars (۱۵ مارس) سال ۴۴ بوسیله گروهی از توطئه‌گران جمهوریخواه در سنا بقتل رسید.



رم در زمان جمهوری

بدینسان سزار مهلت نیافت کار خود را پایان بخشد و نظام «امپراتوری Imperial»

۱ - سی بل زن پیشگوی افسانه‌ای Cumes در نزدیکی ناپل و بطور کلی نامی است که بر همه زنان عهد باستان اطلاق می‌شود .

سلطنتی و نظامی را که بر رم تحمیل کرده بود استوار سازد . اما او توانسته بود جمهوری را بصورتی غیرقابل برگشت و بنحوی کامل آنچنان ویران سازد که دیگر احیای آن، مانند دوران پس از مرگ سیلا ، غیر ممکن بود .

۳- شکست آخرین جنبش جمهوریخواهی- دومین تریوم ویرات -

شدت عمل و هجوم علیه مالکیت بزرگ ارضی در ایتالیا .

توطئه‌گران از سناتورهای مشهور جمهوریخواه بودند که در میان سپاه مقامات عالی داشتند و نیز از اطرافیان نزدیک سزار بشمار میرفتند ؛ بعلاوه تقریباً همه آنان از هواداران سابق پومپه بودند که مورد عفو سزار قرار گرفته بودند . دوتن از اعضای خانواده ژونیوس بروتوس^۱ ها ، که يك خانواده ثروتمند رمی بود ، در رأس توطئه‌گران قرار داشتند ؛ یکی پرتور مارکوس ژونیوس بروتوس^۲ ، جمهوریخواه منعب و در عین حال محبوب سزار و دیگری یکی از بستگان او بنام دسیموس ژونیوس بروتوس^۳ که دیکتاتور، حکومت گل‌آنسوی آلپ را باوواگذار کرده بود، و نیز پرتور کایوس کاسیوس لونژینوس^۴ را باید نام برد. اینان جمعاً شصت تن بودند .

اما الهام دهندگان اینان، گروه کثیرالمدۀ بزرگان و اشراف بود که از سزار نفرت داشتند. از اینرو بمنظور نابودی سزار دایره سنا را انتخاب کردند ، باین امید که سناتورها طرح آنان را برای کشتن «تیران» و احیای جمهوری تصویب خواهند کرد . در حقیقت هنگامی که قاتلان سزار را احاطه کردند هیچیک از اعضای سنا در دفاع وی حرکتی نکردند و همینکه توطئه با موفقیت پایان یافت اکثریت سناتورها از توطئه‌گران پشتیبانی کردند و همه فرمانهای سزار را منسوخ کردند ، و حتی برخی از آنان میخواستند از دفن «تیران» جلوگیری کنند و درخواست میکردند که جنازه او طبق عرف قدیم به تیر افکنده شود . تنها نگرانی توطئه‌گران و اشرافیت رمی حامی آنان اقدام مسلحانۀ دوتن از نمایان اصلی سزار، کنسول مارک آنتوان و امیلیوس لپیدیوس^۵، رئیس سواره نظام ، بود که همه سربازان پادگان رم را در فرماندهی خود داشتند. برای پیشگیری این خطر ، جمهوریخواهان، کاپیتول را اشغال کردند و گروههای گلا دیاتورها را به نگهبانی آن گماشتند .

۱- Junius Brutus ۲- Marcus J. B.

۳- Decimus J. B. ۴- Caius Cassius Longinus

۵- M. Aemilius Lepidius

اما «مردم آماده نبودند که از توطئه گران پیروی کنند» (آپی بن «جنگهای داخلی»)
برعکس ، آنان قاتلان را تعقیب و سنگسار کردند . چند روز پس از مرگ سزار ، هنگامی
که جسد او را به فوروم بردند ، وصیت نامه متوفی خوانده شد و معلوم شد که او برای هر
يك از همشهریان، میراث قابل توجهی بجا نهاده است ؛ انبوه خلق برانگیخته شد و خانه های
سناتور ها و اشراف را ویران کردند، مبلغ ورزیده ای بنام هروفیل^۱ (که بموجب برخی ،
منابع دیگر آماتیوس^۲ خوانده میشد) که خود را «نوه ماریوس» میخواند و احتمالاً برده ای
آزاد شده بود در رأس توده مردم تحريك شده قرار گرفت. وی سزار را بمثابة حامی تهیدستان
و کسی که زیر ضربه ثروتمندان از پا افتاده بود معرفی میکرد و مردم را به قتل همه کسانی
که در این جنایت دست داشتند، و قتل همه اعضای سنا ، بر میانگیخت . بردگان و آزادشدگان
به این جنبش پیوستند ؛ سربازان قدیمی سزار نیز که به تعداد بسیار در رم گرد آمده بودند
با این جنبش نظر موافق داشتند .

بیم ناشی از عصبانهای توده ای رهبران موافق سزار و حزب سنا و حتی
قاتلان سزار را موقتاً بیکدیگر نزدیک کرد . در نخستین جلسه سنا ، آنتوان و
لپید با استقرار مجدد قانون اساسی جمهوری موافقت کردند . مقام عالی رهبری برای سنا
شناخته شد و حاکمیت صوری به کومیس ها واگذار شد . آنتوان و لپید ، به نهانه سازش
با رهبران توطئه ، فرزندان خود را بعنوان گروگان به آنها سپردند . هواداران سزار نه
تنها به عنف قاتلان او تمکین کردند بلکه به تجویز آنان مقام مائسترائی و فرمانروائی
ایالات خود را نیز حفظ کردند . سنا نیز بنوبه خود سازش هواداران سزار را چنین جبران
کرد که : جمهوریخواهان بمیل خود ازدادن نام تیران به خاطر سزار و مصادره دارائی
او و نیز الغای همه فرمان ها و انتصاب های او خودداری کنند . چندی بعد ، بنا به پیشنهاد
آنتوان، حتی قانونی بتصویب رسید که دیکتاتوری را برای همیشه از میان میبرد و برای
هرکس این حق را میشناخت که هر غاصب تازه ای را بقتل رساند .

پس از این سازش زودگذر و خدعه آمیز، فشار به جنبش خلق آغاز شد . بفرمان
آنتوان ، هروفیل بدون محاکمه بدست مرگ سپرده شد . هنگامی که طرفداران او در
فوروم گرد آمدند آنتوان و همکار کنسولی او ، دولابلا ، سپاهیان را بضد آنان بحرکت در
آوردند . تعدادی از آنان در جریان نبرد کشته شدند و دیگران بزندان افتادند و بقتل رسیدند

(نیمه آوریل ۴۴) .

با اینهمه ، آنتوان باگذشت‌های نسبی ، سنا را مطمئن ساخت و با استفاده از موقعیت خود بعنوان کنسول به تدارك احیای سزارسم و تسویه حساب با دشمنان خویش پرداخت . بنا به درخواست او ، و بررغم اراده سنا ، مجمع خلق وی را بجای دسیموس بروتوس یکی از قاتلان سزار بعنوان پروکنسول گل آنسوی آلپ منصوب کرد . آنتوان ، چهار لژیونی را که در مقدونیه مستقر بودند ، به بهانه انتقال آنها به ایالت خود ، نزد خویش فرا خواند . بعلاوه ، وی بر ثروت بیکران سزار چنگ انداخت و ظاهراً به بهانه حمایت در برابر دموکراتهایی که از اعدام آماتیوس بخشم آمده بودند به استخدا^۱ واحدهای نیرومندی از سربازان قدیمی پرداخت . ولی دردرون هواداران سزار انشعابی روی داد: عده‌ای ، از جمله سپاهیان سابق که دارای زمین بودند ، از سیاست سازش موقت باسنا ، که از طرف آنتوان پذیرفته شده بود ، پشتیبانی میکردند ؛ و حال آنکه دیگران روش قطعی‌تری را بضد قاتلان سزار و الهام دهندگان آنان طلب میکردند .

دیری نپائید که آنتوان در وجود جوان هیجده ساله‌ای بنام اوکتاو رقیبی خطرناک یافت . اونوه^۲ خواهر سزار بود که سزار اندکی پیش از مرگ ، وی را به فرزندی پذیرفته بود و بهمین دلیل بود که خود را کایوس ژولیوس سزار **اوکتاویانوس**^۱ میخواند . ثروت عظیم خود او ، بعلاوه اموالی که از سزار باو رسیده بود ، تعلق او به يك خانواده^۳ ثروتمند و نیز مردمرداری و نیرنگ‌بازی و حیل‌گریش ، از او رقیبی بسیار جدی بوجود آورده بود . او بابکارستن احترامات ریاکارانه توانست سیسرون رامسحورخویش سازد ، چنانکه سیسرون او را «مدافع وطن» خواند . اوکتاو در عین حال ، با استفاده از نارضائی پلب از آنتوان ، مردم را برانگیخت تا توزیع پولهایی را که سزار بموجب وصیت‌نامه خود برای آنان نهاده بود طلب کنند . و نیز با هزینه خود و کمک مالی بستگان ثروتمندش گروههای سربازان را بخدمت گرفت . هنگامی که سنا آنتوان را ، که مسلحانه دسیموس بروتوس را از گل اینسوی آلپ بیرون رانده بود ، «دشمن وطن» اعلام داشت ، اوکتاو سپاهیان خود را در خدمت سنا نهاد . او با توافق هیرتیوس^۲ و پانسا^۳ ، کنسول‌های جدید ، آنتوان را در نزدیکی موتینا شکست داد و او را مجبور ساخت که به گل آنسوی آلپ عقب نشیند .

۱- Caius Julius Caesar Octavianus ۲- Hirtius

۳- Pansa

انشعاب میان طرفداران سزار و نیز جنگ میان سران آنان ، موقعیت سنا را استحکام بخشید . سیسرون در سنا و مجمع خلق بحد آنتوان برخاست . بسرعت به تسلیح مردم پرداختند و آنچنان مالیات جنگی دریافت شد که از ۱۲۵ سال پیش تا آن زمان سابقه نداشت . بروتوس و کاسیوس مأموریت یافتند که برای دفاع از جمهوری ، ناوگان جنگی و سپاه را سازمان دهند . حکام همه ایالات رمی شرق دریای ایونی زیر فرمان آنان در آمدند . مردم در انتظار آن بودند که سکستوس^۱ آخرین پسر پومپه به رم وارد شود و نظام پومپه را بنحوی کامل احیا کند . سنا حتی در برابر اوکتاو روشی تحقیرآمیز و خصمانه درپیش گرفت . ترس از پیدایش مجدد اولیگارش سنا ، موجب شد که نیروی تمیین کننده آن زمان یعنی سپاهیان دخالت کنند . سربازان از دیرباز ، بیهوده ، میکوشیدند تا آنتوان را با اوکتاو از نوآشتی دهند . آنتوان باگشاده دستی بیشتر ، و وعده های قطعی تر در مورد کیفر قاتلان سزار ، سربازان را بسوی خود جلب میکرد . پس از نبرد موتینا سپاهیان به این نتیجه رسیدند که کارها را خود بدست گیرند و نمایندگان به سنا فرستادند ؛ هیئت نمایندگان ، شمشیرکشان و تهدیدکنان مقام کنسولی را برای سردار خود که هنوز بیست سال نداشت خواستار شد . سربازان که بر اثر مخالفت سنا بخشم آمده بودند رو بسوی رم نهادند و در میدان مارس بجنگ پرداختند و بدینسان سنا را مجبور ساختند که به تبعیت از خواستشان تن در دهد . کنسول جدید ، برای خوشایند سربازان ، فرمان عفو قاتلان سزار را لغو کرد و به یکرشته توقیف ها و اعدام ها از میان جمهور یخواهان دست زد و باگشاده دستی پول خزانه را میان سربازان (به هر يك ۲۵۰۰ دراخم) تقسیم کرد .

د. این میان ، سپاه دیگری یعنی سپاه لپید که در گل آنسوی آلپ مستقر شده بود ، فرمانده خود را که تا آن زمان بیطرفی اختیار کرده بود ، مجبور ساخت که طرفداری خود را از آنتوان اعلام دارد . با اتحاد این دو ، هفده لژیون به ایتالیا رونهاد . در نزدیکی بولونیا^۲ یازده لژیون اوکتاو که به وفاداری از سنا تظاهر میکرد نقاب از چهره برافکند و به آنان پیوست .

در پائیز سال ۴۳ ، سه تن از فرماندهان اصلی طرفدار سزار ، در نزدیکی جزیره کوچك رنوس^۳ مجاور بولونیا ، اجتماع کردند و پس از يك کنفرانس سه روزه پیمانی بستند و آنرا برای سربازان خواندند .

۱ - Sextus

۲ - Bolonia

۳ - Rhenus

بموجب این موافقت نامه تصمیم گرفته شد که دیکتاتوری نظامی بدست آنتوان ، لپید و اوکتاوا احیا شود . این دیکتاتوری گروهی که زیر نام «تریوم ویرات بخاطر قانون اساسی جمهوری» (Tres Viri Rei Publicae Constituendae) پنهان بود ، فرمانروائی مطلق را برای مدت پنج سال ، تا اول ژانویه سال ۳۷ ، برای آنان تأمین کرد . سپس تریوم ویرها بیدرنگ رم را اشغال کردند و پس از انحلال حکومت و برای آنکه به اعمال خود لباس قانون ببوشند ، از مجمع خلق ، که در میان سربازان محاصره شده بود ، بزور قانونی بتصویب رساندند (Lex Titia) که برائثر آن قرارداد میان آنها تضمین میشد. چنین است منشاء «تریوم ویرات دوم» که برخلاف حکومت سه گانه اول جنبه کاملاً قانونی داشت .

اندکی بعد ، بیهانه خونخواهی سزار و بخاطر خوش آمد سربازان ، در سراسر ایتالیا، که بفرمان تریوم ویرها بفارت سپرده شد ، سیل خون روان گردید . آنان ، مانند سیلا ، فهرستی از مخالفان تهیه کردند . سیصد سناتور و دوهزار سوار و گروهی عظیم از ثروتمندان ، از جمله سبسون ، بدون محاکمه بمرگ سپرده شدند و دارائی آنان مصادره شد . سربازان ، مخالفان را درهرجا مییافتند به قتل میرساندند و برای دریافت ۲۵۰۰۰ دراهم جایزه ، سرآنان را به رم میآوردند . بردگانی که اربابان خود را ، که نامشان در صورت مخالفان آمده بود ، میکشند آزاد میشدند . هیچده شهر از شکوفان ترین شهرهای ایتالیا (از جمله کاپوا^۱ ، ونوزیا^۲ ، بنهونتوم^۳ و آری مینوم^۴) بعنوان پاداش به سربازان سپرده شد : مردم را از شهر راندند ، خانه ها ، اثاث ، زمین و بردگان درمیان سربازان سپاه هوادار سزار تقسیم شد. اموال مصادره شده به حراج فروخته شد و این عملیات پرسود انبوهی از سفته بازان و کارمندان و افسران هوادار سزار را ثروتمند ساخت .

تریوم ویرها خود نیز نام خویش و نداشتان را ، بمنظور تصرف اموالشان ، در فهرست مخالفان ثبت میکردند و بدینسان بر ثروت خویش میفزودند . غارتی بس عظیم بود که بر اثر آن قسمت اعظم زمینهای بزرگ تقسیم شد و مالکان بیشتر زمینها و اموال تفییر یافت (در فصل «جنگهای داخلی» جزئیات هراس انگیزی که آپی بن در این زمینه بدست میدهد،

۱- Capua

۲- Venusia

۳- Beneventum

۴- Ariminum

آمده است) .

با اینهمه ، تریوم ویرها برای اجرای تمهیدات خویش در برابر سربازان ، در غارت ایتالیا منابع کافی بدست نیاوردند ؛ از اینرو باشتاب قدرت خود را برایالات ثروتمند شرق گسترش دادند . این ایالات بوسیله آخرین جمهوریخواهان که در آنزمان فرمانروای امپراتوری بودند بیرحمانه غارت شده بود . بروتوس و کاسیوس نیز که با سپاهی انبوه (هیجده لژیون) درمقدونیه بسر میبردند مقدمات يك لشکرکشی علیه رم را تدارك میدیدند آنتوان و اوکتاو در رأس بیست لژیون از یونان گذشتند و در پائیز سال ۴۲ با نیروهای بروتوس و کاسیوس در نزدیکی آمفی پولیس^۱ در مجاورت فیلیپس^۲ ، برخورد کردند . پیکار يك ماه بطول انجامید و در این مدت برتری با جمهوریخواهان بود ، زیرا اینان از لحاظ خواربار و نیز از جهت تسلیحات و سازمان وضع بهتری داشتند . اما خودکشی کاسیوس که از يك شکست جزئی ناشی میشد ، سازمان فرماندهی جمهوریخواهان را برهم زد و در پایان نوامبر ۴۲ سپاه بروتوس سخت شکست خورد . بروتوس نومیدانه خود را با شمشیر خویش کشت و سپاهیانش به آنتوان پیوستند (به پلوتارك «بروتوس» و آپی ین رجوع شود) . نبرد فیلیپس بنحوی انکارناپذیر مبین پایان جمهوری و تحکیم دیکتاتوری سزاری بود . اما تریوم ویرها ، درعین حال که بعنوان ارگان عالی جمعی حکومت رم باقیماندند ، ایالات را میان خویش تقسیم کردند . آنتوان که همکاریش برتری او را بر رسمیت میشناختند ، حکومت ایالات ثروتمند شرق را بدست گرفت . او برای ارضای مدعاهای سربازان چهل و چند لژیونی خود ، روی منابع این ایالات که قصد داشت آخرین رمق آنها را بکشد ، حساب میکرد . بعلاوه ، او مأمور شد جنگ بضد پارتها را که سزار طرح ریزی کرده بود بمرحله اجرا درآورد . غرب (ایتالیا ، گل و اسپانیا) به اوکتاو رسید . او در عین حال مأموریت یافت که تقسیم زمینها را میان سربازان قدیمی اجرا کند (۲۵۰ ژوژرا ، معادل ۵۰ هکتار ، به هر نفر) . اوکتاو جنگ بضد سکستوس پومپه را ، که بر سیسیل دست انداخته و بردریا فرمان میراند ، بعهده گرفت . در اینزمان لپیدآفریقا را با سه لژیون در اختیار داشت .

بدینسان ، دیکتاتوری که بوسیله سزار بنیان نهاده شده بود ، در پایان سال ۴۲ نه تنها احیا شد بلکه درحقیقت بصورت گروهی ، و نه در دست يك نفر ، بنحوی قابل ملاحظه استحکام یافت . تریوم ویرات دوم ، درواقع ، دیکتاتوری آشکار لژیونرها ، از طریق حکومتی مرکب از سه سردار بود . این سرداران ازااعتباری بس عظیم و فراوان در میان سربازان برخوردار بودند ، و حتی زیر فشار آنها بود که « تضمین خلق » را بدست آوردند .



فصل پنجاه و هشتم

فرمانروائی اگوست

۱- انحلال تریوم ویرات دوم، اوکتا و قدرت مطلق را بدست میاورد

با اینهمه دیری نپائید که تریوم ویرات دوم نیز ، مانند نخستین تریوم ویرات ، رفته رفته جای خود را به یکی از اعضا واگذار کرد . این بار نیز مانند تریوم ویرات اول ، آن يك از میان سه تن که در آغاز حقیرتر بنظر میرسید خود را زیركتر و استوارتر و پیکرتر نشان داد و توانست ، با ایجاد بهترین تکیه گاه برای خود ، خویشان را بدیگران تحمیل کند .

اوکتا و پس از پیروزی فیلیپس^۱ بمنظور تأمین دستمزد سربازان ، سیاست سلب حقوق مدنی از همشهریان و مصادره اموال را بلا انقطاع ادامه داد؛ وی علاوه بر اموال افراد مسلوب الحقوق ، ثروت ساکنان شانزده شهر از بزرگترین سینه های ایتالیا را نیز ، که برای مخارج استقرار سربازان تخصیص داده شده بود ، میان آنان تقسیم کرد (دوسینه از هیجده شهر که قبلاً برای این هدف منظور شده بود بدست سکستوس پومپه^۲ افتاده بود). نتیجه این اقدامات بحران اقتصادی وحشتناك و هرج و مرج در ایتالیا بود .

مالداران نفرت خود را از اوکتا و دژخیم^۳ پنهان نمی کردند. خشم آنان در شورش سهمگینی

۱ – Philippes

۲ – Sextus Pompeé

که سال ۴۱ در گرفت ، و جنگ پروزا^۱ نام یافت ، ظاهر کرد (پروزی یکی از شهرهای اتروری است که در يك فلات صخره‌ای قرار دارد و از نظر نظامی دژی استوار بود که بکانون شورش مبدل گردید). لوسیوس آنتونیوس^۲ برادر تریوم ویر و نیز همسر مارک آنتوان که بر آن بود تا اوکتاو را بیش از پیش بی‌اعتبار سازد و قدرت بی‌منازع را برای آنتوان تأمین کند ، بر رأس جنبش قرار داشتند . اما اوکتاو پروز را ، که بوسیله سه سپاه در محاصره افتاده بود ، تسخیر کرد : شهر را بفارت سپردند و در آتش سوختند . سیصد سناتور و عده‌ای شخصیت‌های برجسته دیگر نیز از میان اشراف شهری در برابر محراب «سزار ربانی Divin César» به مرگ سپرده شدند .

با اینهمه ، این نظام وحشت و کشتار نظامی نتوانست دوام آورد. اوکتاو برای تحکیم موقعیت خویش بر آن شد تا با طبقه مالدار و برده‌دار ایتالیا آشتی کند ، زیرا او خود در زمان مصادره‌ها و سلب تابعیت‌ها ، از راه تصاحب زمینهای مرغوب ، صاحب گله‌های برده و اراضی وسیع شده بود . از همان آغاز سال ۳۵ سیاست اوکتاو در جهت تازه‌ای متوجه شد: او با تکیه بر هسته اصلی هواداران سزار ، که مانند خودش ثروتمند شده بودند ، سیاست خود را در جهت نزدیکی با بقایای اشراف ثروتمند و قشر مالداران شهرهای ایتالیا متوجه ساخت. این سیاست در اقدامات زیر جلوه‌گر شد : تخفیف و سپس پایان دادن به سلب حقوق‌ها ، و مصادره‌ها ، اعطای پاداش به قربانیان مصادره‌ها ، عفو مسلوب الحقوق شدگان و فراریان ، و بالاخره احیای خودمختاری شهرهای ایتالیایی که تا آن زمان در انقیاد حکومت نظامی بودند (و بر آنها والیانی با اختیارات پرتوری فرمان میراندند) .

در عین حال پس از شکست جنگ پروز نوعی بی‌حالتی سیاسی ، لختی ، توجه بیشتر به زندگی خصوصی برای تمتع از ثروت موجود و انطباق با نظام اوکتاو که بیش از پیش از خشونت آن کاسته می‌شود ، در محافل مرفه جوامع ایتالیایی ، نمودار می‌گردد . افسران سزار که در ردیف صاحبان املاک و برده درآمد بودند و سربازان قدیمی که به کولون Colon مبدل شده بودند در این جریان سهم بزرگی داشتند . تنها قدرت تریوم ویرها کافی بود تا دستاوردهای این قشر تازه مالکان ارضی را تضمین کند .

اما یکی از علل بزرگ تغییر ناگهانی اوضاع بسود اوکتاو، پیروزی او بر سکستوس پومپه بود . در این زمان پومپه در سیسیل موضع استواری داشت ، و ایتالیا را در گرسنگی و در معرض طغیان تازه بردگان نگاهداشته بود . پومپه که فاقد مردان جنگی بود ، هم از

۱- Pérouse

۲- Lucius Antonius

مسلوب الحقوق شدگان فرادی و هم از بردگان ، که مؤثرترین قسمت نیروهای دریائی و زمینی او را تشکیل میدادند ، با رغبت استقبال میکرد . بعلاوه ، فرمانده کل گروههای جنگی پومپه برده‌ای آزاد شده بود که منودور^۱ نام داشت . تریوم ویرها مدتی دراز خود را از دست یافتن برپومپه ناتوان یافتند و ناگزیر با او پیمان بستند . تنها در سال ۴۶ بود که ناوگان اوکتاو ، بفرماندهی آگریپا^۲ که بهترین سردار او بود ، نیروی این سلطان دزدان دریائی را در کرانه شمالی سیسیل یکسره از میان برد . سلب تابعیت شدگانی که باین ایالت مهاجرت کرده بودند به اوکتاو پیوستند و همین امر به آگریپا کمک کرد تا سیسیل را بتصرف در آورد . در جریان این عملیات سی هزار برده اسیر شد و همانطور که اوکتاو در زندگی نامه خود مینویسد « آنها را به صاحبانشان برگرداند تا خود برکیفر آنان نظارت کنند » . شش هزار اسیر دیگر که صاحبانشان شناخته نشد به صلیب کشیده شدند . سنا ، برای جاودان ساختن پیروزی سعادتبار در این «جنگ با بردگان» تندیس اوکتاو را از زر بساخت و برفوروم برپا داشت و مقام تربیونات را مادام‌العمر به او تفویض کرد . اوکتاو برائت حمایت قشرهای مرفه جامعه ایتالیائی و جنگجویان قدیمی ثروتمند ، جای برجسته‌ای را در تریوم ویرات اشغال کرد .

بسال ۳۶ با تفویض مقام افتخاری روحانی بزرگ به لپید او را از تریوم ویرات کنار گذاشت . ازاین پس سراسر غرب امپراتوری رم ، با همه لژیونهای که در این مناطق استقرار یافته بودند ، بدست اوکتاو افتاد .

مناسبات میان دوعضو اصلی تریوم ویرات - یعنی اوکتاو و آنتوان - پس از جنگ پروز به تیرگی گرائید . با اینکه آنتوان خود را ناگزیر یافت موقتاً با اوکتاو توافق کند و به سازش تن در دهد ، زیرا بسال ۴۰ ، پاکور^۳ پسر پادشاه پارت نواحی پروتق آسیائی رم - سوریه و فنیقیه - را ویران ساخته بود و رم در خطر آن بود که همه شرق را از دست بدهد . این توافق در سال ۴۰ با پیمان بروندی زیوم تحقق یافت . این پیمان به سال ۳۷ موافقت نامه تارانت^۴ را ، که بار دیگر برای مدت پنج سال تریوم ویرات را تمدید کرده بود ، مورد تأیید قرارداد .

تدارك جنگی سخت و سهمگین بحد پارت‌ها ، آنتوان را ناگزیر ساخت تا در صدد اتحاد با غنی‌ترین کشور شرق - یعنی مصر برآید . اوحتی با ملکه مصر کلئوپاترا - ازدواج

۱- Ménodore

۲- Agrippa

۳- Pacorus

۴- Tarente

کرد و عنوان « ملکه شاهان » را باو داد و قطعاتی از ایالات شرقی رم را به فرزندان او، بمنوان تیول، بخشود. با اینهمه، لشگرکشی آنتوان بحد پارت‌ها با شکست مواجه شد. او بسختی توانست از گرفتار شدن به سرنوشت کراسوس احتراز کند و بقایای سپاه خویش را از طریق ارمنستان بازگرداند (سال ۳۶ پیش از میلاد). هواداران او کتاو از این حوادث برای حمله به آنتوان استفاده کردند.

در سال ۳۴ رابطه میان آنتوان و اوکتاو قطع شد. اوکتاو کار را با يك کودتای واقعی در رم آغاز کرد: او خود، با موکبی بیشمار از سپاهیان، در سنا حاضر شد و ۴۵ تن از سناتورهای طرفدار آنتوان را بیرون کرد، و دوتن از کنسول‌ها را، که آنان نیز جانب آنتوان را داشتند، ناگزیر ساخت تا بسوی او بگریزند. اوکتاو عرف قرون را نقض کرد و راهبه‌گان Vestales را ناگزیر ساخت تا وصیت نامه آنتوان را (که بسود کلثوپاتر و فرزنداش تدوین شده بود) باو تسلیم کنند. او وصیت نامه را در مجمع خلق بخواند و مجمع، اختیارات تریوم ویرات را از آنتوان سلب کرد. برای تصرف مستملکات خلق رم، به کلثوپاتر اعلان جنگ داده شد.

سپاهیان دو رقیب، در کرانه شرقی آدریاتیک تماس یافتند: آنتوان برای سرازیر شدن به ایتالیا و بازگرفتن آن سرزمین از اوکتاو، پایگاهی در اینجا - در خلیج آمبراسی^۱ - ایجاد کرده بود. او از لحاظ نظامی بسیار نیرومند بود، ولی اوکتاو از پشتیبانی همه جامعه برده‌دار ایتالیایی و رمی و حتی یونانیها، که جانب او را گرفته بودند، برخوردار بود. به علاوه، سربازان آنتوان از گرسنگی در رنج بودند، زیرا مردم محلی از دادن مواد غذایی بآنان سرباز میزدند؛ در میان سپاهیان او اغتشاش‌هایی در گرفت. نیروی دریایی اوکتاو، بفرماندهی آگریپا، با آنکه از لحاظ تعداد کمتر از آن آنتوان بود، با استفاده از این شرایط شکست خردکننده‌ای بدرمغه آکتیوم^۲ به نیروهای اوکتاو وارد ساخت. آنتوان به مصر گریخت، سپاه زمینی خود را راها ساخت و این سپاه داوطلبانه وبدون جنگ به اوکتاو تسلیم شد. اوکتاو در سال ۳۰ سلطه رم را به آسیای صغیر، سوریه، فنیقیه و فلسطین باز گرداند و مصر، آخرین کشور مستقل شرق را متصرف شد. آنتوان و کلثوپاتر خودکشی کردند و مصر بصورت یکی از ایالات رم درآمد. اما برای مصر مقرراتی وضع شد که این سرزمین را بنحوی به ملک خصوصی اوکتاو و خانواده‌اش مبدل میکرد.

۱- Ambracie

۲- Actium

در سال ۳۵ ، سرانجام پس از ۱۲ سال پراکندگی ، قدرت رم بنحو کامل تجدید میشود و دیکتاتوری نظامی گروهی جای خود را به حکومت فردی اوکتاو Monarchie d' octave ، که از این پس بی‌منازع شده بود میسپارد . عصر جدیدی آغاز میشود ، و آن عصر امپراتوری است .

۲- اوکتاو بنیان اجتماعی حکومت خود را در بیست ساله آخر قرن اول پیش از میلاد سازمان میدهد .

اوکتاو تنها فرمانروای امپراتوری رم راه سزار را پیروی نکرد ؛ او از اینکه آشکارا به سیستم دیکتاتوری نظامی رو آورد ، و یا سیستم حکومت مطلقه فردی نوع هلنی را بپذیرد احتراز جست . سیاست داخلی او ، استقرار دیکتاتوری نظامیان و برده‌داران را دنبال میکرد ؛ این دیکتاتوری از لحاظ مقاصد و هدفهای خود محافظه کار بود ، اما ظواهر جمهوری را حفظ میکرد . این نظام بروحدت همه قشرهای مالداران و برده‌داران متکی بود . عنصر نظامی که دستمزد مناسبی دریافت میداشت ، تنها نقش تبعی ایفا میکرد و برای دفاع از قشرهای حاکم و توسعه منابع رفاه آنان بکار میرفت .

زندگی‌نامه‌ای که اوکتاو خود نگاشته و عنوان «اعمال اوگوست ربانی Res Gestae Divi Augusti» دارد ، برای تعیین خطوط کلی سیاست داخلی او منبع گرانبھائی را تشکیل میدهد . این لوحه‌ها که در مدخل آرامگاه او نیز حک شده است بصورت رونوشت‌هائی بمارسیده که کاملترین آن لوحه‌های Ancyre (آنکارا) میباشد و از اینرو خود این اسناد نیز غالباً «کتابهای آنسیر» نامیده میشود . به این منابع باید با احتیاط بسیار مواجه شد زیرا اوگوست تنها خدمات خود را نقل میکند و غالباً ، بادگرگون ساختن مفهوم وقایع ، به اغراق‌گویی میپردازد .

یکی از مهمترین افتخارهایی که از نخستین سطور به خود نسبت میدهد و در کتاب «اعمال» بارها به آن اشاره میکند تشکیل سپاه و پاداش دادن به آن است ؛ او ، بویژه ، به توزیع نزدیک به سیصد هزار قطعه زمین ، تقسیم پول و تأسیس تعداد زیادی کلنی‌های نظامی (۲۸) ، خواه در ایتالیا و یا در سایر نواحی امپراتوری ، تکیه میکند .

اوکتاو که وسیعاً به بطل و بخشش‌های سخاوتمندانه می‌پردازد ، در عین حال ، خوب می‌داند که پس از فتح آکتیوم هنوز در یونان بسر میبرد به خلع سلاح عمومی سربازان پرداخت

و تنها ۲۸ لژیون مرکب از مطمئن‌ترین و با انضباط‌ترین سپاهیان را زیر سلاح نگاهداشت (تقریباً ۱۵۰ هزار تن). این ۲۸ لژیون با تعدادی مناسب از کوهورت‌ها، متشکل از سربازان ایالات، در سراسر دوران حکومت اوگوست بدون تغییر باقی ماند. هر سرباز باید تمهیدی بیست ساله امضا میکرد؛ او در این مدت تحت اختیار کامل فرمانده خود قرار داشت، و این نخستین سپاه دائمی مزدور دولت روم بود. سرباز، مبالغی سالانه و يك مستمری از کار افتادگی (قطعه زمین یا مبلغی پول برای تأمین روزهای پیری) دریافت میداشت. سپاهیان، دور از پایتخت، در مرزها استقرار مییافتند. سربازی که در خدمت بود باید در سرباز خانه بسر میبرد و حق تشکیل خانواده نداشت. سپاهیان از این پس از انضباطی سخت تبعیت میکردند. اوکتاو تنها گارد شخصی خود را، و پرتورین *Prætorien*، های خود را که شامل ۹ کوهورت و هر کوهورت هزار تن بود، و نیز نیروهای پلیس (د کوهورت‌های شهری) را که قادر نبودند در امور سیاسی اعمال نفوذ کنند در ایتالیا باقی گذاشت. او همه امور اداره سپاهیان را در دست خود داشت، و در جزئی‌ترین کارها، حتی در انتصاب سانشورین‌ها، دخالت میکرد؛ و در هر موقعیتی عنوان «فرمانروا *Imperator*» را، که مانند سزار نام خاص خود ساخته بود، تأکید میکرد.

در عین حال او از قشرهای دموکراتیک روم که در سالهای ۴۴ و ۴۳ تکیه‌گاه خود را در میان آنان می‌جست بناگهان برید. در آثار شاعران درباری که روحیات تازه حامیان خود را منمکس میکردند، در حدود سال ۲۷، اصطلاح توهین‌آمیز «عوام کلیف» (*Profanum Vulgus*)، «لایق اهانت و نفرت» (*Horace*) درباره مردم پدیدار میشود. در نتیجه، شرکت در تصویب قوانین و انتخاب مائیس‌ترهای کومیس‌ها به تشریفات یهوده‌ای مبدل شد و برائت آن زندگی اجتماعی و سیاسی توده‌های خلق روم که تا آن زمان بسیار فعال بود، بزودی دچار رکود شد. و برای آنکه خلق را بیشتر دچار خفقان سازند با گشاده دستی‌های گوناگون او را از روی عمد بفساد کشیدند و برایش تنها نیاز به «نان و تفریح» را بوجود آوردند. میزان جیره گندم از نو تا سیصد هزار سهم به هر سر تا پنج مودیوس^۱ رسید. اوکتاو خود سازمان ورود گندم را از ایالات بدست گرفت بعلاوه، در فصل پانزدهم «اعمال» خود، باخودسنائی پولهای راکه میان مردم بخش کرده است (*Congiaires*) بر می‌شمارد. طبقاً در چنین شرایطی توده روم صدقه‌ها و نمایش

ها را به بیانات مبهم فرمانروا در کومیس‌ها ترجیح میداد. در میان اقدامات مهم دیگری که برای تحکیم نظام برده‌داری اتخاذ میشد، میتوان از محدودیت‌هایی که در مورد حق آزادی برده بوجود آمد نام برد. درعهد باستان قانونی وجود داشت که بموجب آن در صورتی که صاحب برده‌ای بدست‌کسی کشته میشد همه بردگان خانگی او را میکشند؛ این قانون بسال ۱۵۰ از نو قوت یافت.

اوکتاو سیاست نزدیکی به قشرهای بالائی جامعه برده‌دار را منظمآ و همه جانبه دنبال کرد. سنا چند بار از عناصر مخالف که بهنگام جنگ داخلی در آنجا رخنه کرده بودند تصفیه شد. برای انتخابات سنا داشتن يك ميليون سترس، که حداقل يكصد هزار آن باید ملك غير منقول باشد، الزامی بود. سنا از این پس ششصد عضو داشت که باید از مرحله مائیسترائی کورول^۱ میگذشتند، و تعداد این مائیسترها نیز افزایش یافت و بر تعداد کسانی که از امتیازات کنسولی، پرتوری و مانند آن برخوردار میشدند افزوده شد. افتخارات بزرگ و امتیازهای مهم (پیراهنی Tunique که حاشیه پهن ارغوانی داشت، صندلی‌های ویژه در تآتر و سيرك، مقامات عالی سپاهی و اداری ایالات) به آن هسته كوچك اشرافیت ثروتمند و عالیمقامی که در سنا گرد آمده بودند اختصاص یافت. برای احراز عضویت در طبقه دوم، شوالیه‌ها، داشتن چهارصد هزار سترس الزامی شد. آنان با پیراهنی بالبه باریک ارغوانی و حلقه زرین شناخته میشدند؛ و در نمایش‌ها پشت سر سناورها می‌نشستند و مشاغل عمده اداری و سپاهی به آنان اختصاص داشت. رئیسان گارد پرتورها (Praefecti Praetorio)، پروکوراتورها^۲ یعنی کارمندان عالیرتبه‌ای که مسئولیت اداره امور اقتصادی و مالی ایالات را برعهده داشتند (اینان در ایالات كوچك عملاً نقش فرماندار را عهده‌دار بودند)، و مانند اینان را از میان شوالیه‌ها برمیگزیدند. نمایندگان اشراف ثروتمند مونی‌سپ‌ها از این پس اجازه داشتند که بمقام مائیسترائی برسند، یادار مائیستر را یابند، که این خود راه سنا را بر آنان میگشود.

نوشته‌های فراوانی که به اوگوست^۳ دهائی بخش و نیکوکار، اختصاص یافته گواہ بر رضای خاطر این محافل نظام جدید است. نخبه روشنفکران زمان (مانند هوراس^۴ و ویرژیل^۵) نیز اوکتاو را میستوده‌اند.

بدینسان اوکتاو از نیروهائی که با کمک آنان فرمانروای امپراتوری رم شده بود

۱- Curule

۲- Procurateurs

۳- Horace

۴- Virgile

یکسره برید: از دموکراسی قدیمی دوران سزار، که در زمان دیکتاتوری او در زیر خاکستر نهفته بود و در سالهای پس از ایده‌های Idées مارس ۴۴ از نو زبانه‌کشید، در ۲۵ سال آخر این قرن دیگر اثری بجا نماند. او کتاو پس از آکنیوم، نماینده ورژیس همه طبقات بزرگ و متوسط برده‌دار ایتالیا شده بود و بلا ملامتی سنجیده بر این بنیان تازه، بذای حکومت فردی جدیدی- امپراتوری- را پی‌افکند.

۳- نظام پرینسی پات

اوگوست، که کاملاً متوجه این حقیقت بود که درقشرهای بالائی جامعه رم سنت و عرف جمهورییخواهی بحد کافی همچنان نیرومند است، توانست مصالحه‌ای ترتیب دهد که بنا بر آن، بگفته کاملاً درست سنگ^۱ «فرمانروا خود را در زیر خرقه جمهورییخواهی پنهان می‌گرد». این نظام اجتماعی که چیزی جز حکومت فردی بآلباس مبدل نبود، نام «Principat» که حتی بظاهر برای جمهورییخواهان نیز پذیرفتنی بود، بخود گرفت. در این نظام نقش مسلط به «پرین سپس -- Princeps» داده میشد و او کسی بود که «بعلت دلوریش، نرم خویش، عدالتخواهیش و پارسائیش» شخص اول جمهوری بود. این صفات درکتیبه تملق آمیزی بافتخار او کتاو بر لوح زرین حک شده و در بنای اصلی حکومتی زمان ژول سزار نصب شده‌است.

سیزده ژانویه سال ۲۷ پیش از میلاد را بمنزله سال آغاز تشکیل پرینسی پات^۲ تلقی می‌کنند. او کتاو در يك جلسه باشکوه سنا در این روز، خطابه‌ای ایراد کرد و در آن اعلام داشت که چون نظم برقرار شده او از همه قدرت خویش صرف نظر می‌کند و بزندگی خصوصی باز میگردد. در واقع هم بدنبال این بیان، او تمام نشانه‌های حکومت فردی Monarchie هلنی را از خود دور کرد، اجازه نداد او را باصفت «الوهیت» توصیف کنند، تمام عناوین شرقی در بارهای هلنی را از خود دور ساخت و میل خود را، نه برای ویرانی، بلکه برای احیا و تحکیم نهادهای جمهوری، دست کم در حرف، بیان می‌کرد. اما این چیزی جز يك مضحکه سیاسی نبود که در آن ریا باعوامفریبی توأم بود؛ زیرا در همین جلسه، او کتاو به استنداعی سنا و مردم «تسلیم شده و رضایت داد که مقام پروکنسولی تمام ایالات مرزی را که در آنجا هنوز آرامش برقرار نشده بود، بپذیرد. این ایالات مرزی شامل تمام سرزمین‌هائی میشد که گروه‌های جنگی

۱- Sènèque ۲- Principat

در آن مستقر بودند. او، بنحوی، قدرت بی‌حد و حصر فرماندهی کل نیروها «Imperium Infinitum» با انضمام عنوان فرمانروا Imperator را برای خود حفظ کرد. در حقیقت سنا پذیرفت که «بار اداره» مستملکات تابعه قدیمی (کرس، ساردنی، سیسیل، آفریقا و آسیای پرگام) که بصورت ایالات «سناتوری» یعنی ایالاتی که پروکنسول‌هاشان از طرف سنا تعیین میشد باقیمانده بودند و از دوش او برداشته شود. اما فرمانروا نمایندگان خود- یعنی پرو- کوراتورها- را که از جمله وظیفه داشتند سر بازگیری کنند و مالیات‌های جنگی بگیرند و اموال او را اداره کنند باین ایالات نیز گسیل می‌داشت. این دوگانگی ظاهری قدرت که میان امپراتور و سناتو تقسیم شده بود به هواداران او کتاو امکان می‌داد تا در باره او گزافه‌گویی کنند که به نهادهای اجتماعی احترام می‌گذارد.

بعدها او به این قدرتهای اساسی امتیازات دیگری نیز افزود. او کتاو بسال ۱۹ عنوان «کنسول دائمی» گرفت: «دوازده لیکتور» داشت، در جلسه سنا که بر آن ریاست میکرد کرسی کورول را میان کرسی‌های دو کنسول سال اشغال کرد، حق داشت مجلس خلق را فرا خواند، انتخابات را رهبری کند، لوایحی را که بنظرش لازم می‌آمد به سنا تسلیم کند و مانند اینها. از سال ۳۶ بیعد اوتری بن‌دائمی بود و در سال ۲۳ اختیارات او تأیید شد، باین معنی که مقام او و حق و توی او در قبال سنا و مجلس خلق غیر قابل تعرض شناخته شد و تضمین گردید. از سال ۱۲ بیعد مقام عالی روحانیت را اشغال کرد و در حالیکه اداره همه امور ارذاق را در اختیار خود داشت خزانه شخصی («Fiscus») خود را ترتیب داد. این خزانه از خزانه قدیمی دولت («Aerarium») که زیر نظر سنا اداره می‌شد غنی‌تر بود. بعلاوه، او کتاو رفته‌رفته اختیارات لازم را برای اجرای سرشماری، تصفیه سنا و مانند آن بدست آورد. این تمرکز اختیارات جمهوری در دست یک تن، عملاً از او یک حاکم مطلق بوجود آورد. هواداران نظام تازه می- کوشیدند این تصور را ایجاد کنند که تمام این قدرتها به او کتاو اجازه نمیده‌د که او بمثابة یک پادشاه مستبد مطلق العنان رفتار کند، بلکه تنها «شخصیت» غیر قابل انکاری باو میدهد و او را به شخص اول یعنی پیرین سپس Princeps جمهوری مبدل می‌سازد. بدینسان بود که او کتاو پس از سال ۲۷ عادتاً خود را باین نام میخواند. به این نام دو عنوان عالی و احترام آمیز دیگر نیز افزوده شد: عنوان «اوگوست» Auguste، یعنی خجسته و عنوان «پدر وطن»

۴- سیاست اوگوست، محافظه‌کاری در داخل و تعرض در خارج.

او کتاو مایل بود تا کید کند که در سیاست داخلی منحصرأ به تحکیم مبانی جامعه برده‌دار و تجدید

حیات جمهوری باستان توجه دارد؛ این تمایل در تشویق او به بررسی تاریخ گذشته انعکاس می‌یابد. او کتاو خود تیت لیو را از کشف بناهای یادبود و اسناد تاریخی با خبر کرد. ویرژیل بخاطر «انه‌ئید Enéide» خود، غرق افتخارها و پاداش‌ها شد. او ویدیوس نازو^۱ که موردی مهری قرار گرفته بود برای تقرب به او کتاو روی «فاست‌ها Fastes» ی خود تکیه میکرد. در حدود سال نهم پیش از میلاد «باستان شناسی رمی» اثر دنیس هالیکارناس منتشر شد.

این آثار تاریخی نیمه رسمی، گذشته رم را بصورت کمال مطلوب وانمود میکردند و می‌کوشیدند ثابت کنند که حکومت اوگوست برای «خلق کهن رم» نقش برتر قایل است. بر خلاف سزار که حقوق مدنی را وسیعاً گسترش می‌داد، در زمان پرینسی پات او کتاو این حقوق بندرت، آنهم به اشخاص معدود و برای خدمات استثنائی، اعطای می‌شد. نام آزادشدگان تنهادر عدد «پرگ رین‌ها Pèrègrins» (بیگانگان) یا اشخاصی که از حقوق لاتین برخوردار بودند ثبت می‌شد، خط فاصلی با قاطعیت میان رمیان و غیر رمیان کشیده شد تا حق رم را برای تسلط یافتن بر سایر خلق‌ها و استثمار آنان تأکید کند.

پرینسی پات در عین حال به احیای «سنن باستانی» پرداخت. یک رشته قوانین بمنظور اصلاح خانواده رمی که بحال تجزیه افتاده بود وضع شد که اختیار پدر را بر مرگ و زندگی همه افراد خانه و بردگان، قدرت قانونی می‌بخشید. بموجب قانون «ژولیا» اتباع رم که حداقل سه فرزند داشتند در سازمان اداری از موقع ممتازی برخوردار می‌شدند؛ حق مجرد محدود شد. زنان شوهردار که تسلیم هوس می‌شدند اموالشان مصادره و خود تبعید می‌شدند. دختر و نوه اوگوست خود به چنین کیفری محکوم شدند.

اوگوست بر آن بود تا در عین حال روح مذهبی را، که یکی دیگر از مبانی حیات باستانی رم بود، از نو زندگی بخشد. تظاهر به «پارسائی» (Pietas) بمنزله اساس پاکدامنی اتباع تلقی می‌شد. پرستشگاههای قدیمی احیا شد، معبدهای تازه و از آنجمله «قربانگاه سزار ربانی»، درجائی که جسد او سوزانده شده بود، برپا شد. پرستش امپراتور مورد حمایت قرار گرفت. و بویژه در ایالات با ساختن قربانگاههای اوگوست و مجسمه‌های الهه رم - گسترش یافت.

سیاست خارجی اوگوست نیز جز سیاست قدیمی تهاجمی رم چیز دیگری نبود. تسلط بر اسپانیا و گل در زمان او بانجام رسید. بعلاوه رمیان، بادرهم شکستن سالاس‌ها^۲ که در دامنه‌های جنوبی

۱- Ovidius naso

۲-Salasses

آلپ میزیستند ، فرمانروای گذرگاههای اصلی این رشته کوهستان (سیمپلون^۱ و سنت برنارد^۲ ، در سال ۲۵) شدند . سپس بفرماندهی دروسوس^۳ و تیبیریوس^۴ ، پسر خوانده‌های اوگوست ، رمیان نواحی شرقی و مرکزی آلپ را فتح کردند و دو ایالت جدید را در دره‌های مرتفع رن و دانوب (رتی^۵ و ویندلی‌سی^۶) بنیان نهادند (سال ۱۵ پیش از میلاد). دیری نپائید که رمیان به قسمت وسطای دانوب رسیدند و آنرا به ایالت پانونی^۷ بدل کردند (سال ۹ پیش از میلاد) ، فرماندهان رم در همین زمان ، پس از يك مبارزه سهمگین بضد ژت‌ها^۸ و مردم مزی^۹ و ویران ساختن حصارهای مستحکم آنان ، توانستند به دانوب سفلا گام نهند و در اینجا ایالت مزی را تشکیل دادند که شامل کلنی‌های یونانی ایستروس^{۱۰} و توم‌ها^{۱۱} و دیگران میشد . نفوذ رم بر سراسر کرانه شمالی دریای سیاه گسترده شد تا حدی که دینامیا^{۱۲} ، ملکه بوسفور، که در گذشته بسیار نیرومند بود ، ناگزیر شد با پولهمون^{۱۳} شاه پونت^{۱۴} ، که مورد حمایت رمیان بود ازدواج کند و پیکره‌های اوگوست را برپا دارد و در کتیبه‌ها از او بعنوان «فرمانروای جهان ، رهائی بخش و ولینعمت خویش» یاد کند . برخلاف آنچه غالباً تاریخ نگاران بوژروازی معاصر وانمود میکنند و برآند تمام «مدعیات اوگوست» را کمال مطلوب جلوه دهند ، این تهاجمات نظامی را در سراسر رن و دانوب بهیچوجه نمیتوان تنها بعلت علاقه او در «یافتن مرزهای طبیعی» در مقابلـه با دنیای بربر ، در شمال ، توجیه کرد . مبارزه سخت و سهمگینی که در آنسوی «مرزهای طبیعی» در ورای دانوب ورن (در سرزمین آلمان غربی کنونی) ، درگرفت ـ به تنهایی میتواند گواهی بضد این فرضیه باشد . عملیات تهاجمی در این ناحیه ، که بفرمـاندهی دروسوس در سال ۱۲ درگرفت ، طی چهارسال همه ملت‌های ژرمنی میان رن و الب را مطیع رم ساخت . پس از مرگ دروسوس پسر خوانده محبوب اوگوست (بدنبال سقوط از الب در بازگشت از اردو کشی) ، تی‌بر^{۱۵} دومین پسر خوانده امپراتور جای او را گرفت و برادر

-
- | | | |
|---------------|--------------------|------------------------------------|
| ۱- Simplon | ۲- Saint - Bernard | ۳- Drusus |
| ۴- Tiberius | ۵- Rhétie | سوئیس شمالی |
| ۶- Vindèlicie | ۷- Pannonie | در مجارستان و اتریش کنونی |
| ۸- Gètes | ۹- Mèsie | در سربستان و بلغارستان شمالی کنونی |
| ۱۰- Istros | ۱۱- Tomes | ۱۲- Dyrarnia |
| ۱۳- Polémon | ۱۴- Pont | ۱۵- Tibère |

لشکرکشی‌های سال پنجم پیش از میلاد، سراسر شمال غربی آلمان تا دهانه الب به یکی از ایالات رم تبدیل شد و ژرمانی نام گرفت. دیگر چیزی باقی‌نمانده بود جز آنکه قلمرو وسیع مارکومان‌ها^۱ که در سرچشمه الب میزیستند تسخیر شود و رمیان باین منظور دوسپاه نیرومند بوجود آوردند.

اما این گسترش را شورش دهشتناک اقوام پانونی و دالماسی متوقف کرد. همه نیروهای سپاه دانوب و از جمله لژیون‌های مزی بجنوب پانونی که در آنجا شورش درگرفته بود، بمقابله با اقوام شورشی گسیل شدند. رم غرق در وحشت بود، انتظار میرفت شورشیان به اینالیا هجوم برند؛ همه مردانی که قادر به حمل سلاح بودند بزیر پرچم فراخوانده شدند و حتی از بردگان داوطلب «کوهورت» هائی تشکیل شد. سه سال (از سال ۶ تا سال ۹ میلادی) طول کشید تا نیروهای رمی بفرماندهی تی‌بر توانستند شورش را سرکوب کنند.

اما هنوز سه روز از برگزاری جشن پیروزی بر اقوام پانونی و دالماسی نگذشته بود که رم از قیام تازه‌ای خبریافت؛ این قیام که بتازگی در ژرمانی درگرفته بود نیز به همان اندازه دهشتبار بود. آرمینیوس^۲ سرکرده جوان خروسک‌ها^۳ تا آخرین نفر و ازجمله سردارخود کوئین تیلیوس واروس^۴ را اذست داد؛ سپاهی مرکب از سه لژیون ونه‌کوهورت کمکی با حیلۀ جنگی بداخل جنگل نفوذ ناپذیر توبرگه^۵ کشانده شدند (سال نهم پیش از میلاد). این مصیبت، بار دیگر رم را بلرزه درآورد. اوگوست بانومیدی موی سروریش خود را چندین ماه بحال خود گذاشت گهگاه سر خود را به در میزد و فریاد میکشید «کوئین تیلیوس واروس لژیونهای مرا به من بازگردان» (سوگه‌تون «اوگوست»).

سراسر سرزمین‌های ژرمنی آنسوی رن اذست رفت و رم علیرغم اردوکی‌های تی‌بر و ژرمانیکوس^۶ پسر دروسوس بسال ۱۲ و ۱۳ نتوانست سلطه خود را در آنجا مستقر سازد رم ناگزیر بود فقط بدفاع از ساحل چپ رن اکتفا کند، در اینجا قریب هشتاد هزار نفر (۸ لژیون) مستقر بودند ویکرشته دژهای مستحکم برای حمایت از دو ایالت تازه ژرمنی علیا و سفلا استقرار داشتند.

این دو ضربه وحشتناک که از طرف پشاهندگان دنیای عظیم بربر وارد شده بود نشانی بود از جنگ آینده‌ای که امپراتور برده‌دار رم را به نابودی میکشاید.

۱- Marcomans ۲- Arminius ۳- Chérusque

۴- P Quintilius Varus ۵- Teuberg | ۴۰۲ در وستفالی. ۶- Germanicus

۶- Germanicus

در سال ۱۴ میلادی هنگامی که اوگوست درگذشت سنا با تصویب فرمانی، او را در ردیف خدایان قرارداد و جسد وی با افتخارات فوق‌العاده به آرامگاهی که خود اوقلاً ساخته بود سپرده شد. ماه وفات او «Sextilis» از این پس بیاد او «Augustus» (اوت) نامیده شد. اما هنوز ممکن نبود پیش‌بینی کرد که نظام سیاسی‌ای که او بنیان نهاده بود زمانی دراز پایدار بماند. در هر حال اوگوست در وصیت‌نامه خود بجان‌شینانش توصیه میکرد که بیش از این به سلاح تکیه نکنند و به سیاست خارجی مسالمت‌آمیز روآورند.



فصل پنجاه و نهم

تمدن رم در پایان جمهوری

وپرین سیپات اوگوست

رژیم دیکتاتوری نظامی که در خدمت دولت برده‌دار بود ، با دورنگاه داشتن توده مردم از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ، بر زندگی فرهنگی رم که طی دوران توفانی قرن دوم و نیمه اول قرن اول پیش از میلاد بسیار فعال بود اثری شوم نهاد .

مباحثات گرم در فوروم ، محاکمات سیاسی ، فعالیت‌های گروه‌ها و اجتماعات خلق ، بیش از همه در شکوفان ساختن هنر خطابه سهیم بودند . دوتن از گراک‌ها از سخنوران بزرگ بودند ؛ آنتونیوس^۱ و لیسینیوس کراسوس^۲ ، در زمان ماریوس ، بلحاظ بلاغت خود مشهور بودند . اندکی بعد کوین توستوس هورتنسیوس هورتالوس^۳ (کنسول سال ۶۹) که هواخواه اشرافیت بود ، «سلطان داوران» نامیده شد ، اما خطابه‌های او که تحت تاثیر علمای بیان دربار هلنی قرار گرفته بود ، مطمئن ، پیچیده و تصنیفی بود . برعکس خطابه‌های ثول سزار ، رهبر معروف دموکراسی رم ، بلحاظ سادگی موزون خود ممتاز بود و با استقبال گرم‌عامه مواجه میشد . اما مشهورترین سخنور زمان مارکوس تولیوس سیسرون^۴ (۴۳-۱۰۶)

۱- M. Antonius ۲- L. Licinius Crassus

۳- Quintus Hortensius Hortalus

۴- Marcus Tullius Cicéron

بود که بلاغتش در حد وسط این شیوه سخن قرار داشت . اواز ماهرترین خطیبان رودس و لاتین درسهای فراگرفته بود و هر بار که میخواست در برابر مردم ظاهر شود خود را با دقت آماده میخواست و سخنرانی خود را با طرحی دقیق تنظیم میکرد . چنانکه قادر بود شنوندگان را با طنین شورانگیز کلمات خود مسحور سازد . قسمت عمده سخنرانیهای او بجا مانده است ، زیراوی معمولاً پس از هر سخنرانی آنرا منتشر میکرد . بویژه ادعانامه^۱ او بضد ورس^۲ ، فرماندار خون آشام سیسیل ، سخنان او بسود اختیارات مطلق پومپه ، سخنانی که در مورد قانون ارضی بیان کرده است ، «کاتیلی نرها»^۳ و «فیلیپیکها»^۴ی او علیه آنتوان بیش از همه شهرت دارند . او اصول هنر خود را در رساله های خویش بنام «اوراتور»^۵ ، «بروتوس»^۶ و مانند آن بیان میکند .

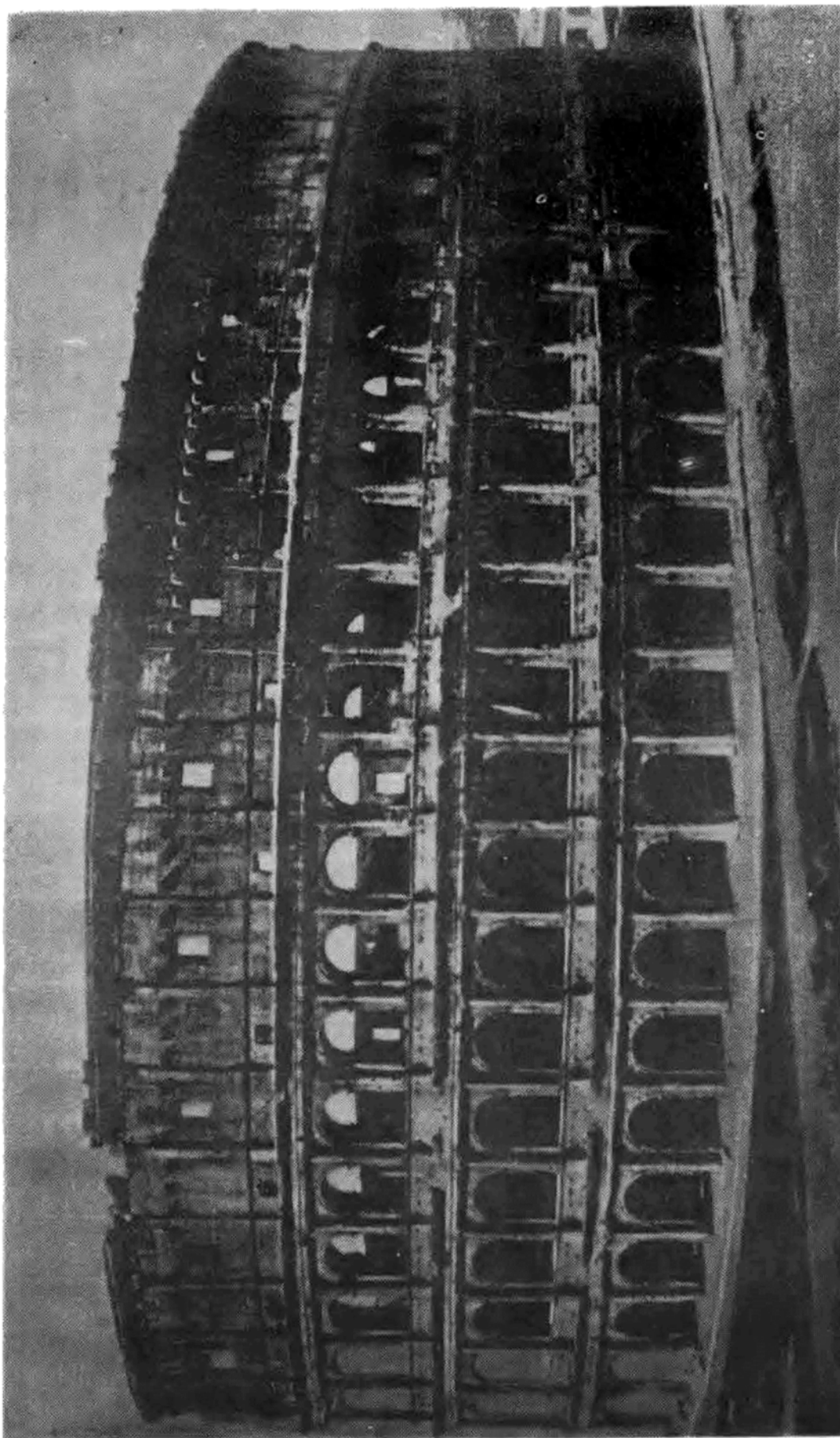
در زمان گراکها طنز Satire * بوجود آمد که شمری صرفاً رمی و نوعی مسایل روز بود که بی نظمی ها و معایب زندگی اجتماعی را بسخره میگرفت . در رم گایوس لوسیلیوس^۷ شاعر (متوفی در حدود سال ۱۰۲) که اصلاً از مهاجرنشینان لاتین سوئس^۸ بود بعنوان «مبدع طنز» (Inventor Saturae) شناخته شده است . او آزادترین اشعار آن زمان را بزبانی ساده و «برای مردم» و بصورت شش مصرعی میسرود . او در طنزهای خود از با نفوذترین رجال نیز نمی گشت .

در آخر قرن دوم و آغاز قرن اول پیش از میلاد تأثیر نیز از محدودیت رهایی یافت و به مسایل روز پرداخت . نویسندگان جدید، مانند تی تینیوس^۹ معاصر گراکها، کوین توس آتا^{۱۰} که در زمان ماریوس و سینهامیزست و آفرانیوس^{۱۱} جسورانه به مسایلی که جامعه رم را آشفته میساخت میپرداختند و شخصیت های داستان های خود را در لباس رمیان نشان میدادند ؛ از اینرو آثار آنها بنام کمدی خرقه (Comodia Togata) شهرت یافت . آنان افراد خرده پا - پیشهوران، روستائیان - راروی صحنه میاوردند، اماگاه نیز سبکسری اشرافیت را مسخره میکردند . نمایندگان طبقه حاکم با ابراز تنفر اینگونه نمایشنامه ها را «قهوه خانه ای Tavernariae» نامیدند .

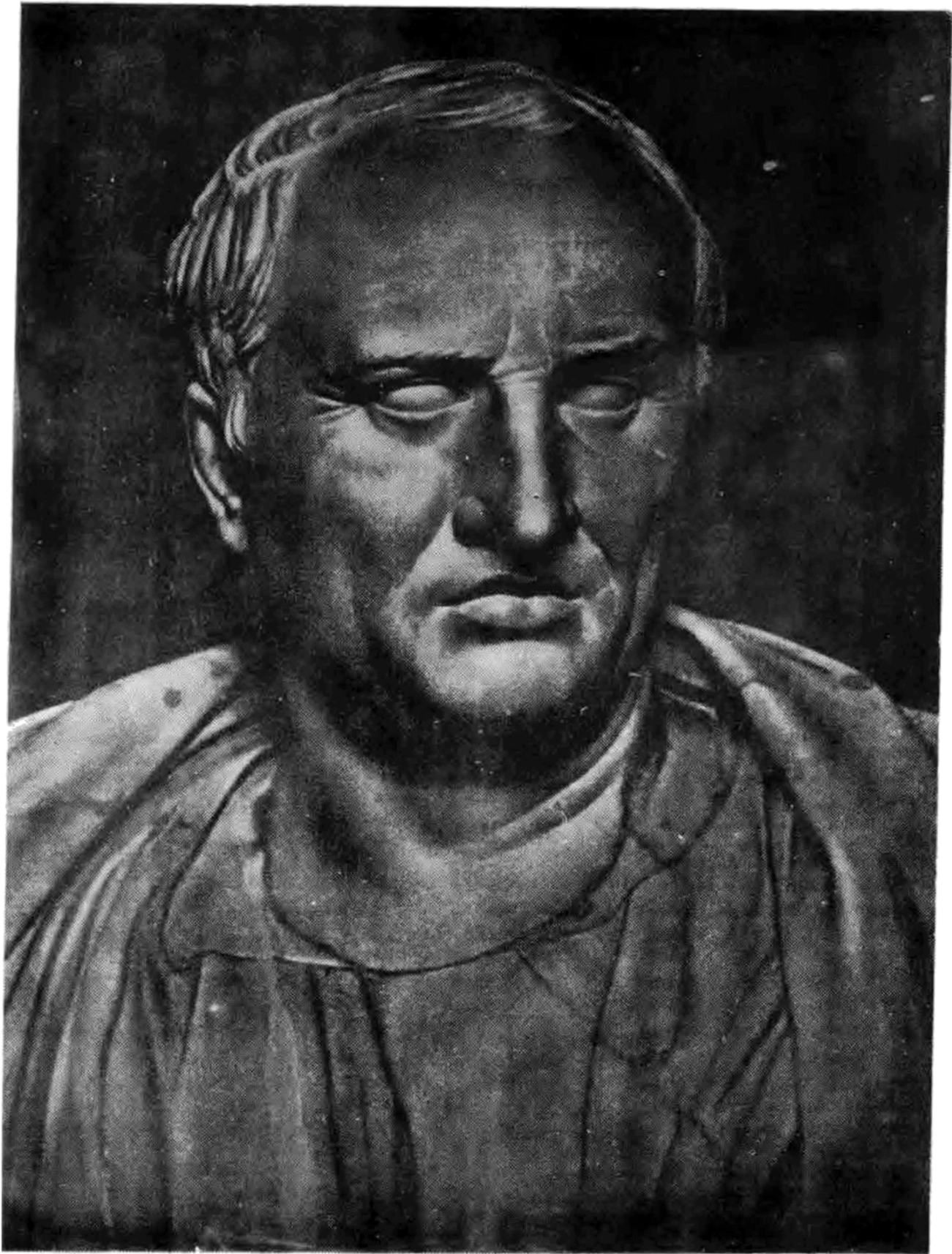
۱- Verres ۲- Catilinaires ۳- Philippiques
۴- Orator ۵- Brutus

* از قدیم الایام Satire به نوعی غذا اطلاق میشد که در روستاها در مراسم برگذاری جشن های خرمس ، همراه با آوازه های شاد ، تقسیم میشد .

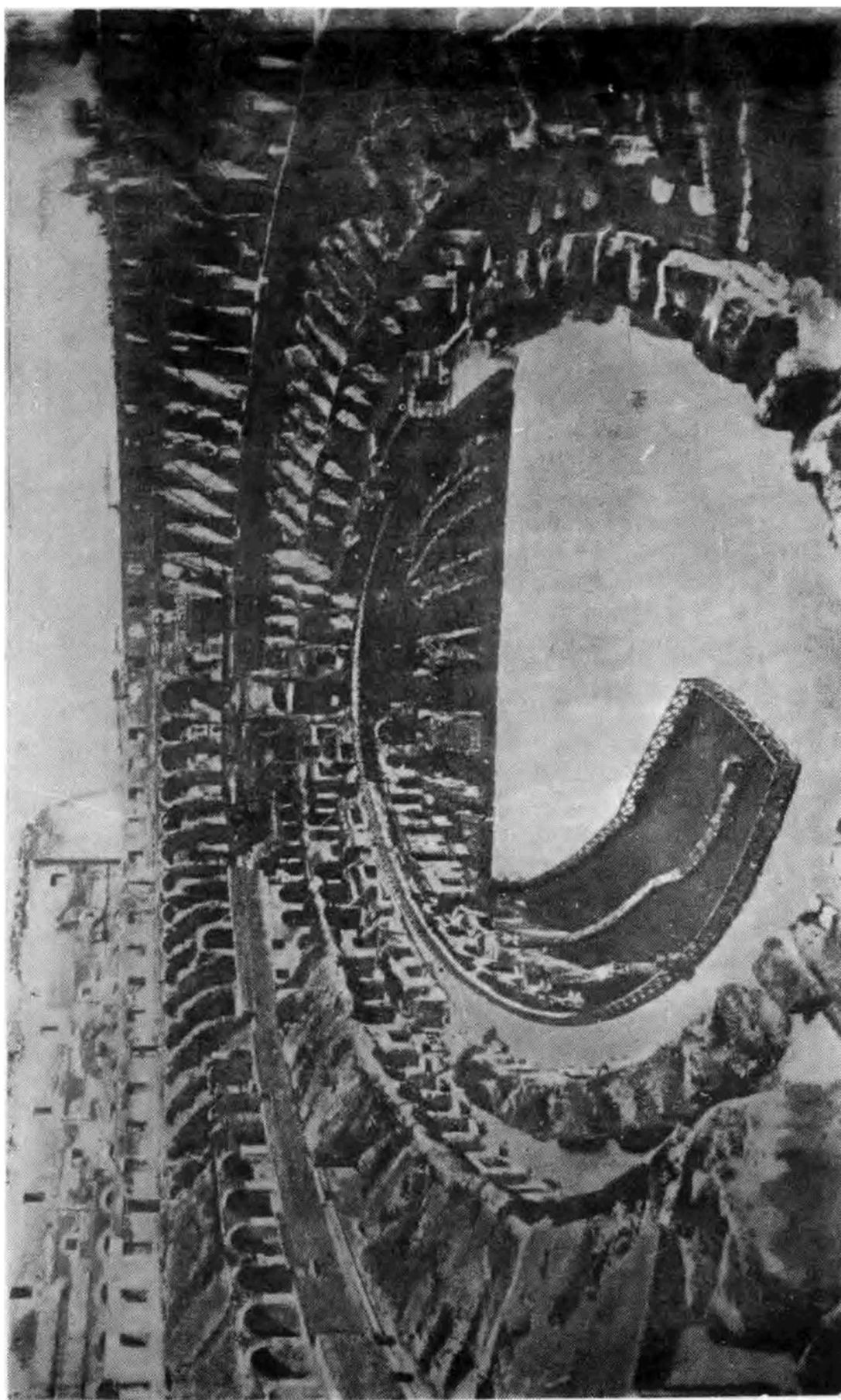
۶- Caius Lucilius ۷- Suessa ۸- Titinius
۹- T. Quintus Atta ۱۰- L. afranius



آمفی تآتر فلاوی (کولیزه Colisee) نمای خارجی، قرن اول میلادی

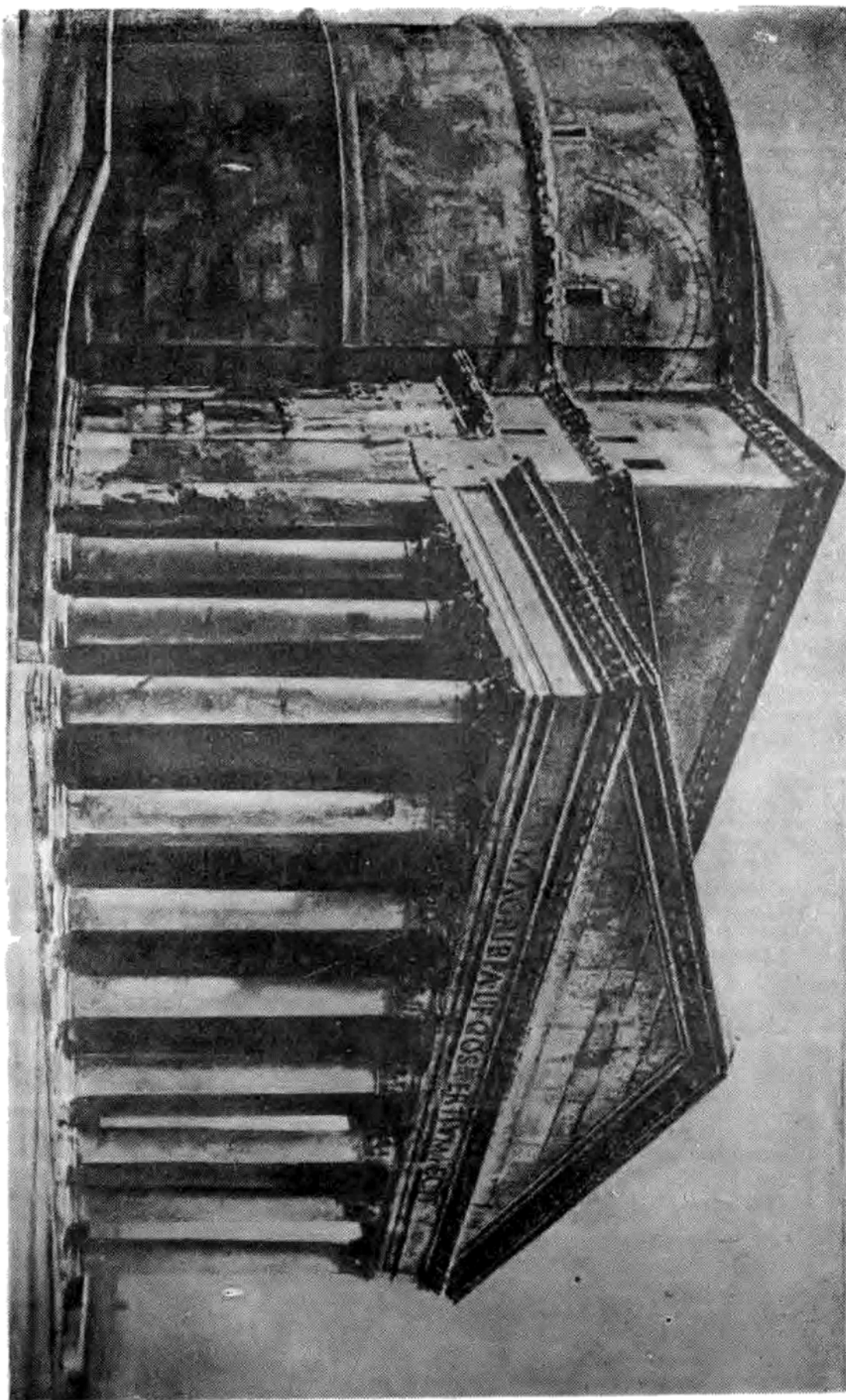


سیرون، پیکره قرن اول پیش از میلاد



آمی نآتر فلاوی، سآی داخلی

پانتئون، معبد همه خدایان، حدود سال ۱۲۵ میلادی



کمدی‌های Farces قدیمی توده‌ای Atellane نیز از نمایشنامه‌های مورد علاقهٔ رمیان شده بود .

و بالاخره ، **تراژدی** نیز به پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای نایل آمد . آکیوس^۱ (وفات حدود سال ۸۵) با آنچه از تاریخ و اساطیر یونان گرفته بود ، تا ۵۰ تراژدی نوشت اما آنها را بصورت اصیل درآورد. مبارزه علیه تیران‌ها، طردشاهان (Brutus) و شورشهای توده‌ای از جمله مضامین مورد علاقهٔ او بودند . چنانکه سیسرون حکایت میکند عبارات برنده و سخنان بجا و اندیشه‌های درست در صحنهٔ تأثر، که با چنین روحیهٔ آزاد منشانه‌ای بیان میشد ، حتی در دوران تریوم ویرات اول نیز طوفانی از کف زدنها را بر میانگیخت . شرایط تازهٔ زندگی بیش از هر زمان ضرورت آموزش را تأکید میکرد . معلمان مدارس ابتدائی یا « Litteratori » در برابر مبلغ ناچیز ماهانهٔ ۸ آس در کوجه‌ها خواندن و نوشتن و حساب ابتدائی را می‌آموختند. آموزش متوسطه بوسیلهٔ معلمان دستور زبان یا « Grammairiens » اجرا میشد (ادبیات لاتین و یونانی، مبادی هندسه و موسیقی). آموزش عالی به علمای بیان اختصاص داشت و آنان غالباً یونانیانی بودند که در رم اقامت داشتند (ادبیات و فلسفه می‌آموختند) . این مدارس ، و بویژه مدارس گرامرین‌ها در سایر شهرهای ایتالیا نیز وجود داشت و چنانکه هوراس حکایت میکند حتی کودکان و بردگان آزاد شده و نیز سربازان در این مدارس راه داشتند .

با اشاعهٔ آموزش تعداد آثار مکتوب ، نه تنها به شعر بلکه به نثر نیز ، همواره افزایش مییافت . **محفل‌های ادبی** ایجاد شد ، نویسندگان آثار خود را ، پیش از آنکه بوسیلهٔ دبیران بردهٔ ناشران در نسخه‌های متعدد تکثیر شود و در کتابفروشی‌های فوروم و کوجه‌های پیرامون آن برای فروش عرضه گردد ، در این محفل‌ها میخواندند . بسیاری از این قبیل آثار نوشته شده ، از آنجا که با خطمشی سیاسی جدید اوگوست مابینت داشت در زمان وی نابود شد . « تفاسیر » مشهور سزار دربارهٔ جنگ گل‌ها (۸ کتاب) و در بارهٔ جنگ داخلی ۴۹ تا ۴۸ (سه کتاب) نمونه‌ایست از این آثار ادبی که برای محافل بسیار وسیع جامعهٔ روشنفکر آن زمان تدوین یافته است .

شعر رمی نیز (که نمایندگان آن نیز از ادیبان حرفه‌ای نبودند) در کمال شکفتگی بود. با زوال سنت‌های کهن ، فردگرایی در جامعهٔ رم خودنمایی کرد و شعر غنائی – بیان

۱- Accius

احساسات شخصی - شکوفا شد . غزلسرایان رم شعر هلنی یا «اسکندریه‌ای» زمان خود را که ظریف و پیچیده و عالمانه و پراز قیاسات و تصاویر اساطیری بود ، بعنوان سرمشق برگزیدند . از آثار این شاعران جز اشعار والریوس کاتولوس^۱ (وفات حدود سال ۵۴) چیزی باقی نمانده است . او برای آنکه بتواند احساسات قلبی و عشق خود را به لیبی^۲ (کلودیای^۳) و غم و اندوه ناشی از خیانت او را در اشعاری آهنگ دار و بی‌پیرایه بازگوید ، تاحدودی موفق شد خود را از سبک پراز تمقید اسکندریه‌ای برهاند . کاتول^۴ که هواخواه جمهوری بود ، نفرت خود را نسبت به سزار و طرفدارانش در هزلیات نیشدار خویش بیان میکند . یکی دیگر از خصوصیات کاتول اینست که برای نخستین بار اوزان شعری یونانی را در نظم لاتین وارد کرد ، و در نتیجه میتوان او را بنیانگذار شعر غنائی رم شناخت .

علم نیز در رم، در این زمان، پیشرفت بسیار کرد . هسته‌های این علم را دانشمندان یونانی که بیش از پیش از پایتخت رم دیدن میکردند ، و حتی در برخی مواقع در رم اقامت میگزیدند ، آوردند چنانکه پانه‌تیوس^۵ (۱۱۵-۱۸۵) نویسنده رساله مهم « درباره وظیفه Du Devoir ، درخانه‌سی‌پیون امیلین^۶ میزیست . شاگرد او، دانشمند مشهور پوزیدون نیوس^۷ (۵۰-۱۳۵) ، فیلسوف و تاریخ نویس و جغرافی دان و منجم ، بدفعات از رم دیدن کرد . وی استاد پومپه ، سیسرون و وارون بود . انبوهی از علمای بیان فیلسوفان و شاعران در رم اقامت گزیدند و به آموزش جوانان رم پرداختند .

ترنتیوس وارو^۸ (۲۷-۱۱۶) یکی از بزرگترین دانشمندان دوران اخیر جمهوری بوده است . این جمهوریدخواه با ایمان نخستین تریوم ویرات را « غول سه سر » مینامید و سلاح برکف بزد سزار می‌جنگید . وارون که ناچار شد از فعالیت‌های اجتماعی دست‌کشد بقیه عمر را به جمع‌آوری اسنادی درباره گذشته - که برای او آنچنان گرامی بود اختصاص داد . کتاب او بنام « خلق رم در عهد باستان » ، که مجموعه‌ایست از بیوگرافی‌های مردان مشهور و توصیف محل‌های معروف، و آداب و رسوم باستانی و مذهب روزگاران قدیم ، مهمترین آثار هفتادگانه او میباشد . و هم‌اوست که سالهای ۷۵۴ و ۷۵۳ پیش از میلاد را

۱- C. Valerius Catulus ۲- Leslie ۳- Clodia
 ۴- Catulle ۵- Panaetius ۶- Scipion Emilien
 ۷- Posidonius ۸- M. Terentius Varro

بمعنوان «تاریخ بنای رم» تعیین کرده است.

وارون در سالهای پایان زندگی يك «انسیکلوپدی» تدوین کرد که در آن مبانی همه علوم شناخته شده آنزمان مطرح بود. متأسفانه تنها جزء کوچکی از این کتاب برای ما باقی مانده است (حدود يك چهارم از يك بررسی درباره زبان لاتین و نیز يك رساله کشاورزی).

سیسرون نیز با نوشتن چند کتاب مقام خود را در علوم نشان داده است. او در این کتابها اندیشه‌های فلسفی یونانیان را بازبانی ساده بسط داد. وی ترجیح میداد مطالب خود را بصورت گفتگو بنویسد تا افکار مجرد خود را برای خواننده بیشتر قابل فهم سازد؛ و بدینسان رساله‌هایی را - «درباره جمهوری»، «توسکولان‌ها»، «در باره وظایف»، و مانند آن - تألیف کرد. شیوه التقاطی او مانع از آن بود که به آئین فلسفی خاصی پیوندد. آثار او، باآنکه سطحی بود، بر تحول افکار فلسفی در رم تأثیری وسیع داشت که قرن‌های متعددی دوام یافت. وانگهی، مجموعه لغات واصطلاحات فلسفی لاتین را سیسرون تنظیم کرد. اما برجسته‌ترین نماینده اندیشه علمی رم در نیمه اول قرن اول پیش از میلاد شاعر بزرگ تیتوس لوکرسیوس کاروسی^۱ (لوکر^۲) (۵۵-۹۸) بود که منظومه معروف «درباره طبیعت» را تألیف کرد. درباره زندگی او تقریباً چیزی نمیدانیم، اما تصور میرود که او به گروه سواران تعلق داشته و یکی از نزدیکان پرتور ممیوس^۳، که لوکرسیوس کتاب خود را باو اهدا کرده، بوده است. سیسرون پس از مرگ مؤلف اثر او را منتشر ساخت.

لوکرسیوس یکی از پیروان پرشور آئین ماتریالیستی اپیکور^۴ بود. منظومه او که در سه قسمت تنظیم شده مرکب از شش کتاب است. دو کتاب اول، تئوریهای الهام یافته از نظرات دموکریت و اپیکور را در مورد اتم و خلأ^۵ لایتنهای بعنوان تنها پایه‌های دوگانه جهان ما عرضه میدارد. از حرکت این اتم‌ها در فضا^۶ پدیده‌ها و همه حالات طبیعت بوجود می‌آید. قسمت دوم (کتابهای سوم و چهارم) درباره ماهیت «روح» بحث میکنند، که آن نیز مانند سایر اجزای بدن، مادی است و با آن می‌میرد. لوکرسیوس ضمناً در این قسمت پدیده‌های گوناگون زندگی روانی Psychique را، که آن نیز به اصل مادی خود بازمی‌گردد، مورد تجزیه

☆ Tusculanes اثر فلسفی سیسرون با الهام از فلسفه رواقیون. م.

۱- Titus Lucretius Carus ۲- Lucrèce ۳- Memmius

۴- Epicure

و تحلیل قرار میدهد . و بالاخره ، در قسمت سوم (کتابهای پنجم و ششم) تصویری عظیم از منشاء جهان و پیدایش تمدن و نیز شرحی از برخی پدیده‌های ترسناک طبیعت بدست میدهد . انسان باکوشش‌های خود و بدون هیچگونه کمک خدایان از شرایط حیوانی به زندگی متمدن اعتلا یافته است ، گرچه هنوز هم بسیاری شرها و عیب‌ها بویژه حرص بی انتها ، در جامعه انسانی وجود دارد که بر اثر آن «مس در زمان ما خوار است و زر قرین افتخار» (کتاب پنجم) لوکرس سنایشگر اپیکور ، اندیشه‌رهایی انسانیت را از خرافات کهنه عهد باستان ، که میراث اعصار ظلمت است ، و نیز رهایی از پیشداوریهای مذهبی و ترس از مرگ ، که وسیله روحانیان تلقین میشد ، و بالاخره خلاصی از فکر اندوهبار حیات پس از مرگ را باو نسبت میدهد . مذهب موجد جنایت است ، مانند قربانی کردن انسانها ؛ و باین سبب از نظر لوکرس امری «شرم‌آور» (Impia) است .

لوکرس برای آنکه آئین خود را برای توده‌ها قابل فهم سازد آنرا به شعر درآورد تا حقایق مجرد را « با عسل گوارای شعر شیرین کند » . اثر لوکرس گواه پیکار اجتماعی سهمگینی است که رم صحنه آن بود . این اثر از خداناشناسی Athéisme شدید سرشار است ، و با روح آئین اپیکوری ، که «آرامش روح» (Ataraxie) را توصیه میکند ، بیگانه است .

لوکرس تنها کسی نبود که مفاهیم ماتریالیستی را تعلیم میداد . سزار نیز (هرچند روحانی بزرگ بود) با نظرات خدانشناسان و ماتریالیست‌ها بیگانه نبود . ظاهراً از این تاریخ است که عبارت معروف «دوفالگیر بدون آنکه بخزدند نمیتوانند بیکدیگر بنگرند» بوجود آمده است .

جهش تمدن طی آخرین قرنهای جمهوری با جنبش اجتماعی سریعی که قشرهای بسیار گوناگون جامعه رم و ایتالیا را بزندگی فرهنگی فرا میخواند مشخص میگردد . عناصر ایتالیائی که در جامعه رمی گردآمده بودند ، در دوران پربین سیپات اوگوست ، در کاروارد ساختن جامعه به «عصر طلایی» خود سهمی بسزا داشتند . اما این «عصر طلایی» نقطه اوج رم بود . هنگامی که ، در دوران دیکتاتوری نظامی ، زندگی اجتماعی توده‌های مردم فلج شده بود ، فرهنگ رمی دیگر هدفی نداشت جز آنکه در راه منافع قشرهای عالی و پیروزمند جامعه برده‌دار و شرکت در اجرای طرح‌های آنان خدمت کند . این فرهنگ ، علیرغم حیات داخلی خود ، در خارج درخششی شدید داشت .

اوگوست مباحثات ، یککرد که «شهری را که از آجر ساخته شده بود با مرمر آراخته است» .

معاابد و بناهای دیگر بسیار که در زمان اوگوست ساخته شد وسیله‌ای بود که حکومت جدید و نیروی احیا شده رم پرده‌دار با آن بخود بیابد ؛ و بعلاوه ، بسیاری از این بناها به رویدادهای زمان خود اوگوست ارتباط مییافت. مثلاً معبد پرشکوه آپولون^۱ بیاد بودپیروزی آکتیوم^۲ ساخته شده بود و چنین وانمود میشد که این خدا خود در ساختمان آن دست داشته است . معبد ژوپیتز غران^۳ در کاپیتول بیاد بود نجات معجز آسای اوگوست از ضربه‌های صاعقه‌ای ساخته شد که برده‌ای را در پیش روی او از پا درآورد . برخی از بناها بنام افراد خانواده اوناامیده میشد : ایوان «لیوی»^۴ که همسر اوگوست بود ، بازیلیک «ژولی» دخترش ، و مانند آن . فوروم تازه اوگوست که از مرمرهای گرانبها ساخته شده بود از لحاظ تجمل ممتاز بود ؛ با اینهمه ، این فوروم نه برای مجمع خلق بلکه برای تری‌بن‌ها و سایر تأسیسات دولتی ساخته شده بود . آگریپا^۵ ، دوست اوگوست ، علاوه بر آبروی هوایی Acqueduc جدید و حمامهای عمومی مجلل ، پانتئون تازه‌ای ساخت که معبدی بود دایره‌ای شکل و به خدایان همه خلق‌های امپراتوری رم اختصاص داشت . همه این ساختمانها بسبك هلنی ، باشکوه و کم نظیر ، که ظاهری خشك و سرد و رسمی بآن میداد ساخته شده بود . پیکر تراشی این دوران با همان شیوه مشخص است . کوچه‌ها ، میدان‌ها و معبدها را انبوهی از مجسمه‌های قهرمانان ، که با رومولوس آغاز میشد ، تزئین میکرد . نقش‌های اوگوست بویژه بسیار فراوان بود . معروفترین پیکره او تندیس بود که در نزدیک پریم پورتا^۶ کشف شده است و او را زره پوشیده در لباس يك سردار فاتح نشان میدهد ، در حالیکه همه میدانند که او بهیچوجه مرد جنگ نبوده است . سنا ، بافتخار اوگوست «صلح طلب» «محراب صلح» عظیمی برپا داشت که با نقوش برجسته بزرگ مزین بود ؛ این نقوش ، امپراتور و خانواده او را در حالی که در رأس سنا و خلق گام برمیداشتند نشان میداد . روی کارهای دستی هنری مانند جامها و سنگهای تراشیده و مانند آن نقش اوگوست دیده می‌شود که در میان خدایان نشسته و به اظهاراتی گوش میدهد که از انقیاد ایالات حکایت میکنند. رآلیسم هنری دموکراتیک رم دیگر جز در لباس‌ها و تزئینات دیده نمیشود . چهره‌ها و تصاویر حالتی تصویری دارند : هنرمندان آزادی گذشته خود ، و آثار آنان جاذبه طبیعی خود را از دست میدهند : آنان مجبورند از قانونهایی فرمانبرداری کنند که از بالا

۱- Apollon ۲- Actium ۳- Jupiter Tonnant

۴- Livie ۵- Agrippa ۶- Prima Porta

تحلیل می‌شود .

آزادی بیان ، در زمان فرمانروائی اوگوست ، در سایر زمینه‌های فرهنگی نیز مجاز نیست . هنر خطابه ، به تمرین‌های یهودی معانی بیان‌مبدل می‌شود . تاریخ نویسان نیز از سانسور در امان نبودند آذینیوس پولیون^۱ هوادار سزار ، که سیاست اوگوست را درقبال آنتوان تأیید نمی‌کرد ، ناگزیر شد اثر خود را درباره جنگهای داخلی ناتمام بگذارد . تاریخ نویس و خطیب کاسیوس سوریوس^۲ بجزای آنکه آشکارا اعمال اوگوست و همکارانش را انتقاد می‌کرد به جزیره کرت تبعید شد . حتی آثار لایه‌نوس^۳ بخاطر آنکه مؤلف جمهوری راستوده بود ، بدستور سنا سوزانده شد . اوگوست ، حتی تیت‌لیورا، برای آنکه باعبارات ستایش‌آمیز از پومپه سخن گفته بود ، «هوادار پومپه» خواند . در چنین شرایطی تاریخ تیت‌لیو و دنیس‌هالیکارناسی بمقیاس وسیع جنبه رسمی یافت . تاریخ ، تجلیل بی‌حد و حساب کارهای مقامات عالی رتبه و سرزنش آشکار جنبش‌های خلق و رهبران را آغاز کرد (مثلاً در نظر تیت‌لیو تمام رهبران پلب در قرن چهارم و پنجم بمثابة آشوبگران شریر و عوام‌غریب بودند) .

تنها علوم از قلمرو سیاست برکنار بود ، مانند لغت‌شناسی Philologie و رویه قضائی Jurisprudence (حقوق مدنی) که دردوران فرمانروائی اوگوست توانستند بدون مانع تکامل یابند. علمای دستور زبان، ژولیوس هیژینوس^۴ و وریوس فلاکوس^۵ (نویسندگان رساله «در باره معانی لغات De Verborum Significatione») در این دوران می‌زیستند در اینزمان ، درعین‌حال، دومکتب حقوقی رقیب تشکیل یافت ؛ یکی مکتب آنتیستیوس‌لابو^۶ و دیگری مکتب آتیه یوس کاپیتو^۷ ، که به تفسیر و تنظیم حقوق اشتغال داشتند : جامعه فوقانی رم اینک دیگر به فلسفه رو آورده بود . دیگر تعالیم لوکرس مورد توجه نبود ، بلکه بویژه آئین مکتب رواقی رواج داشت . زیرا این مکتب باروح اشرافیت رم که قدرت دیرین خود را از دست داده بود انطباق می‌یافت . مکتب رواقی به پیروان خود می‌آموخت که خویش را با قوانین و سلوک شخصی طبیعی انطباق دهند تا آنکه روح را در برابر اوضاع و احوال خارجی تأثیر ناپذیر، بی‌احساس (آپاتیک Apatique) و بی‌تفاوت سازند .

۱- Asinius Pollion ۲- Cassius Severus

۳- T. Labienus ۴- Julius Higinus ۵- Verius Flaccus

۶- Antistius Labeo ۷- Ateius Capito

فعالیت اجتماعی، که در زندگی سیاسی بکار نمی‌رفت، در محافل ادبی فراوان، که جهت‌یابیهای گوناگون داشتند، جوانه زد. خواندن آثار ادبیات و دوستداران ادب در مجامع عام باب‌روزشد. جناح‌مخالف نیز بدون شك در این مجامع صدای خود را بگوش عامه می‌رسانید. چنانکه منظومه‌ای تحت‌عنوان «نفرین‌ها» Imprécations، بجا مانده‌است، که مؤلف آن (احتمالاً^۱ والریوس کاتون^۱، دوست کاتول) از آسمان طلب می‌کند تا «جنگجوی کافر» ی‌راکه بر املاک او دست‌انداخته‌است کیفر دهد.

حکومت او گوست که به اهمیت ادبیات، بمثابة يك نیروی اجتماعی، وقوف داشت بر آن شد تا ادبیات را نیز زیر فرمان گیرد، محافل ادبی نیمه رسمی بسیاری بگرد شخصیت‌های هوادار نظام آن زمان تشکیل‌شد که امکانات قابل ملاحظه‌ای از جمله برای تأمین معیشت مادی نویسندگان در اختیار داشتند تا آنان را بسوی خود جلب‌کنند. بدینسان محفل سیلنیوس ماسناس^۲، شهردار رم، پدید آمد، که مشهورترین سخن‌سرایان عصر مانند ویرژیل^۳، هوراس^۴ و پروپرس^۵ را بگرد خود جمع کرد. میان اینان و شاعران جناح مخالف (از جمله فانیوس^۶) جدلی سخت در گرفت و این گروه بر اثر پشتیبانی حامیان عالیمقام خود سرانجام توانستند رقیبان خویش را از میدان بدرکنند.

بزرگترین شاعر زمان او گوست، ویرژیلیوس مارو^۷ (۱۹-۷۰) بود که نه تنها بر سراسر ادبیات رم، بلکه بر ادب جهان، تأثیری عظیم بجا نهاد. ویرژیل در پیرامون مانتو^۸ زاده شد و در آنجا ملک کوچکی داشت. هر چند او از آموزشی درخشان برخوردار بود، با اینهمه در سراسر زندگی نه فقط در هیئت ظاهر بلکه در علایق و عواطف خود نیز برخی از ویژگیهای «روستائی» را حفظ کرد. او در نخستین آثار خود بنام «بوکولیک‌ها»^۹ (ترانه‌های گاوچرانان) به تقلید از دایدیل‌های Idylles، لطیف تنوکریت^{۱۰}، درباره زیباییهای روستا سخن می‌سراید. ویرژیل در زمان مصادره‌ها، ملک خود را از دست داد، و کارهایی که او برای بازگرداندن حقوق خویش انجام داد، موجب‌شد که به برخی از اعضای برجسته حزب هواداران سزار نزدیک شود. در آغاز سالهای ۳۰، یکی از اعضای محفل ادبی مسن^{۱۱} بود و در حدود ۱۰ سال بعد بدستور مسن، و شاید هم بفرمان خود او کناوکه از انحطاط کشاورزی ایتالیا نگران

۱ - Valerius caton

۲ - Ch. cilnius maecenas

۳ - Virgile

۴ - Horace

۵ - Proporce

۶ - Fannius

۷ - p. Virgilius Maro

۸ - Mantoue

۹ - Bucoliques

۱۰ - Théocrite

۱۱ - Mécène

از مشوقین ادبیات و هنر در دربار او گوست

شده بود ، کتابهایی بنام « درباره کشاورزی Géorgiques » نوشت . این منظومه يك كتاب درسی واقعی کشاورزی است که چهار کتاب آن بترتیب به ششم ، تارك نشانی ، دامپروری و پرورش زنبور عسل اختصاص یافته است . این کتابها از توصیف بسیار زیاد طبیعت روستائی انباشته‌اند . اما تأثیر حامیان شاعر دراین اثر بنحوی آشکار احساس می‌گردد . ویرژیل درمقدمه کتاب نخست، گوئی خود را موظف می‌داند که اعلام‌دارد که سزار اوکتاو خدای تازه‌ای است که بزودی همچون ستاره‌ای فروزان در آسمان خواهد درخشید . درجائی دیگر قصد خود را برای برپاداشتن معبدی ازمرمر و قراردادن تندیس خدای جدید در آن اعلام می‌دارد .

دومین فرمانی که به ویرژیل داده شد به منظومه حماسی «انه‌ئید»^۱ مربوط می‌شد که بمنظور تجلیل گذشته‌رم و نیاکان افسانه‌ای اوگوست - یعنی انه‌تروائی^۲ - سروده شد. ویرژیل در سرودهای دوازده گانه «انه‌ئید»، بر اساس داستانهای باستانی و تخیلات خود چنین آورده است که انه‌پس از مسافرت‌های طولانی، باپسرش یول^۳ و گروه جنگجویان تروائی خود، به کرانه‌های لاتیوم فرود آمد و نیای سلسله پادشاهان لاتین شد، که گویا رومولوس^۴ و رموس^۵، بنیانگذاران رم از این سلسله برخاستند، و یول از خاندان ژولیا^۶ بوجود آمد . ویرژیل ضمن داستانسرایی‌های خود ، پرافتخارترین داستانهای حماسی تاریخ جدید رم و نیز رویدادهای مربوط به اوگوست و خانواده او را بشکل «پیشگوئی» بیان می‌کند. موضوع داستان باروحیه سلیم و آرام شاعرچندان مطابقت ندارد، زیرا چنین قریحه‌ای برای توصیف قهرمانان و عملیات قهرمانانه و جنگها و نبردها ساخته نشده بود. بعلاوه ، چاپلوسی اودرقبال اوگوست و نزدیکانش از حد گذشته و بصورت تهوع‌آوری درآمده است . آورده‌اند که ویرژیل پس از دوازده سال کار بر روی انه‌ئید ، بدون آنکه بتواند آنرا پایان بخشد ، و قبل از مرگ ، بر آن شد که آنرا که بنظر خود او اثری ناموفق بود بسوزاند. بااینهمه، انه‌ئید که بفرمان اوگوست انتشار یافت در سراسر قرون وسطی و عصر جدید مورد مطالعه و تحسین قرار گرفت . اما دانش معاصر به این حقیقت پی برده است که این شاعر بزرگ، اگر مجبور نمیشد که نبوغ خود را مهار کند، میتوانست اثری بس کاملتر عرضه دارد. بیلینسکی^۷، ویرژیل را «هومر بدلی» خوانده است .

پس از مرگ ویرژیل، کوینتوس هوراتیوس فلاکوس^۸ (۶۵-۸) بزرگترین شاعر غزلسرای رم بعنوان امیر شاعران جایگزین او شد.

-
- | | | | |
|--------------|-----------------------------|----------|---------------------------|
| ۱- Enéide | ۲- Troyen enée | ۳- Iule | |
| ۴- Romulus | ۵- Rémus | ۶- Julia | منظور خاندان ژول سزار است |
| ۷- Bielinski | ۸- Quintus Horatius flaccus | | |

پدر وی، که برده‌ای آزاد شده بود، او را برای پرداختن به امور اداری تربیت کرده بود، و برای ادامه تحصیل به آتن فرستاده بود. هوراس در آتن ناگهان با جنگهای داخلی (۴۳-۴۴) مواجه شد، و در سپاه بروتوس و کاسیوس بخدمت پرداخت. هنگامی که پس از غزو عمومی سال ۴۰ به رم بازگشت، نزد يك كستور بعنوان دبیر بکار اشتغال یافت، زیرا سربازان حکومت سه گانه دارایی ناچیز پدرش را تصاحب کرده بودند. بنا به اصطلاح خودش «فقر جسورانه» (*Paupertas audax*) او را مجبور ساخت به شاعری بپردازد. در نخستین آثار او یعنی «اپودها» (*Epodes*) و «ساتیرها» (*Satyres*) هنوز اثر آرمانهای جمهوریخواهانه گذشته‌اش احساس می‌شود.

این آزمایشهای اولیه به هوراس امکان داد تا به ویرژیل ملحق شود و ویرژیل نیز او را به محفل ادبی مسن وارد کرد. با اینهمه، این محفل در ابتدا از شاعر، که به صف مخالفان گریخته بود، سردی استقبال کرد. اما اندك اندك دوستی گره خورد؛ هوراس، بعنوان جایزه، ملك بسیار زیبایی از مسن دریافت کرد و بدینسان به محفل اربابان تازه رم وارد شد. او کثا و حتی مقام دبیر مخصوص خویش را با و پیشنهاد کرد. هوراس در «ترانه‌ها» (*Odes*) خود، مردم را به تمتع از زندگی دعوت می‌کرد؛ اشعاری در زمینه‌های شهوت رانی نوشت. او که ثناخوانیهای جمهوریخواهانه خود را فراموش کرده بود، از پیروزی آکتیوم شادمانی می‌کرد و دعا می‌کرد که «سزار» از این لشکرکشی صحیح و سالم بیرون آید. هوراس در سال ۱۷ به تقاضای اوگوست و در مدح او «ترانه قرن» (*Chant Séculaire*) خود را سرود و در کتاب چهارم «ترانه‌ها» قهرمانیهای تبیر و دروسوس، سرخوانده‌های اوگوست را، ستود. او در سالهای آخر زندگی خود نامه‌های منظومی به اوگوست، به پیزون^۱ و به دوستان دیگر خود راجع به زندگی جاری، یا بعبارت دیگر زندگی فلسفی و ادبی، نوشت. «ترانه‌های هوراس را تا آنجا که مربوط به شکل است می‌توان شاهکار و قله شعر غنائی رم دانست. اما آن آزادی تهور آمیز، آن آرمانهای پیش‌تاز که آثار سخن‌سرایان عصر جمهوری سرشار از آن بود، در این ترانه‌ها یافت نمیشد. مارکس هوراس را علیرغم سبک‌سریهایش شاعری «بسیار خوب» میدانست، اما او را بخاطر «خزیدن در برابر اوگوست» سرزنش می‌کرد.

سرنوشت سومین شاعر بزرگ عصر اوگوست، **اووید یوس نازو**^۲ (۴۳ پیش از میلاد تا ۱۸ میلادی)، بویژه غم‌انگیز بود. اووید^۳ که پسریکی از شوالیه‌های ثروتمند سولمون^۴ در سرزمین پلیگه‌نین‌ها^۵ بود، زیر نفوذ فاسدکننده جامعه فوقانی رم که در حال انحطاط بود و

۱- Pison

۲- P. Ovidius naso

۳- Ovide

۴- Sulmone

۵- pèligniens

به زندگی عمومی و امور دولتی علاقه‌ای نداشت، چون شمی ازدوسو بسوخت و زندگی خود را بیاد داد. اووید، شاعر عشق‌های سبك و سطحی شد. او در بیست سالگی مجموعه شعری بنام «اروئید»^۱ انتشار داد. این اثر ظاهراً مجموعه نامه‌هایی بود که الهه‌های افسانه‌ای - بریزه‌ئیس^۲ دیدون^۳ و مده^۴ - به عشاق خود نوشته‌اند. پس از آن، کتاب «عشق‌ها» انتشار یافت که در آن عشق بازیهای خود را با کورین^۵ باصراحت بیسابقه‌ای بر ملا کرده بود. اما انتشار کتاب او بنام «هنر دوست داشتن» در محافل درباری رسوائی بزرگی پیاورد. او در این منظومه شهوانی، بتقلید هزل آملز کتابهای آموزشی، اشکال گوناگون گول زدن و محبوب ماندن را به مردان و زنان یاد می‌دهد. در سال ۸ میلادی اووید به شهر دورافتاده توم‌ها^۶، در ساحل غربی دریای سیاه که در آن زمان هنوز وحشی بود، تبعید شد. در همین جا بود که او دو کتاب «غمزده‌ها» («Tristia») و «نامه‌هایی از پونت Pontiques» را نوشت که در آنها عاجزانه از اوگوست طلب بخشش کرد. در این آثار صدافتی بزرگ و توصیف‌های بسیار برجسته از شرایط زندگی شاعر تبعیدی دیده می‌شود.

پوشکین که در اثر خود بنام «کولی‌ها Tziganes» بنحوی تأثر انگیز اووید را در تبعید معرفی می‌کند، بدرستی اشعار کتاب پونت‌ی او را ارزیابی میکند: او بر آنست که این اثر بر آثار دیگر او برتری دارد. از اووید دو اثر مهم دیگر بجا مانده است: «فاست‌ها»^۷ (توصیف شاعرانه مناسک و سنت‌های مربوط به تاریخ رم) و «سخ‌ها»^۸ که در آن از انسان‌هایی سخن گفته می‌شود که غالباً، در جریان ماجراهای عشقی بوسیله خدایان به جانور یا گیاه مبدل شده‌اند. سایر شاعران مشهور معاصر اووید مانند تیبول^۹ و پروپرس^{۱۰} و حتی زنان شاعری مانند سولپسی‌سیا^{۱۱} نیز اشعار شهوانی می‌سرودند. برای شعرآزاد دیگر جایی و مضمونی شایسته وجود نداشت و شاعران باید یا در نقش مدیحه‌سرایان دربار به چاپلوسی می‌پرداختند و یا در جزئیات زندگی خصوصی و احساسات شخصی فرو می‌رفتند.

۱- Eroide	۲- Briséis	۳- Didon	۴- Médée
۵- Corinne	۶- Tmes	۷- Fastes	۸- Métamorphoses
۹- Tibulle	۱۰- Proporce	۱۱- Sulpicia	

فصل شصتم

استحکام نظام موناشری

سلسله ژولها و کلودها

۱- جانشینان بلا فصل اوگوست و پیکار بصد بقایای جمهوریخواهان-
تیبیر (۳۷-۱۴) .

درگذشت اوگوست مسئله حکومت فردی را که هنوز در رم کاملاً جانیفته بود ، مورد بحث قرار داد . زیرا اصل وراثت که در این مورد مسئله اساسی تلقی میشد هنوز برقرار نشده بود . این اصل بلحاظ عرف و سنت جمهوریخواهان رم بکلی امر تازه ای بود و کاملاً بیگانه ، غیرقانونی و نامعقول مینمود . باین سبب بود که تیبیر پسر خوانده اوگوست و نخستین جانشین او ، از همان آغاز حکومت خود ، با خصومت و حتی با مخالفت حاد مواجه شد . این مخالفت ها در میان سپاهیان و در محیط خانواده های بزرگ جامعه برده دار که در سنانمایندگی داشتند برانگیخته شد و این امر رویدادهای غم انگیزی را موجب گردید که ۲۳ سال (۳۷-۱۴) فرمانروائی او را در برگرفت (تاسیت «سالنامه ها» ، سوئتون «تیبیر» و دیون کاسیوس^۱)

۱- Dion Cassius

با انتشار خبر مرگ اوگوست ، ویمحض رسیدن پرنس جدید به حکومت ، سپاههای نیرومندپانونی ورن، همزمان ، بشورش برخاستند . سربازان با افسرانی که مورد علاقه‌شان نبود با خشونت رفتار میکردند و در مجامع خود طلب میکردند که دوره خدمت آنان نیز مانند سربازان گارد به ۱۶ سال کاهش یابد و حتی دستمزدی معادل آنان دریافت کنند ؛ و درخواستهایی از این قبیل . اما همانطور که سوئتون خاطر نشان میکند مسئله اساسی این بود که « سپاهیان ژرمانی پرنسی را که هرگز انتخاب نشده بود نمیپذیرفتند و ژرمانیکوس^۱ را سخت زیر فشار نهادند تا تخت و تاج را تصاحب کند ؛ اما اوباقاطعیت از قبول آن سرباز زد ، « (تیبیر) » . بدینسان سربازان شورش و راز امپراتوری ، « (تاسیت) » ، راز بزرگ آنرا ، فاش ساختند و نشان دادند که سربازان اربابان واقعی امپراتوری هستند و اختیار سرنوشت آنرا در دست دارند ، و بویژه آنان هستند که باید تصمیم بگیرند تا چه کسی بر سریر قدرت نشیند . تیبر مجبور شد پسر خود دروزوس را به پانونی بفرستد ؛ و او توانست با اعطای امتیازات گوناگون، توده عاصی سربازان را آرام کند و به اطاعت وادارد . در عین حال غافل نماندند که فعالترین و شایسته‌ترین رهبران شورش را پنهانی از میان بردارند. درکنار رن نیز بر اثر برخی اقدامات سخت و نیز اعطای امتیازاتی ازطرف ژرمانیکوس اوضاع بحال اول برگشت و او تا پایان ، بررغم احتمال خطرهای بسیار ، وفاداری خود را نسبت به عمومی خویش حفظ کرد (تاسیت «سالنامهها») .

اما سنا بویژه موجبات تشویش خاطر تیبر را فراهم میکرد . سناتورها ، بظاهر ، چاپلوسی را از حد گذرانیده بودند چنانکه بگفته تاسیت ، تیبر خود «هنگامی که میدید این حقیر پلید در برابر وی میخزد روی درهم میکرد ، و هر وقت که از «کوری Curie» خارج میشد معمولاً این کلمات پراز تحقیر را بر زبان میآورد : « این مردم برای سردگی خلق شده اند ! » (« سالنامهها ») . سنا به اعطای عنوان «پدر وطن» به تیبر اکتفا نکرد و پیشنهاد کرد تا ماه سپتامبر به افتخار فرمانروا «تیبریوس» و ماه اکتبر بافتخار مادرش «لیویوس»^۲ خوانده شود ، اما تیبر این پیشنهاد را قطعاً رد کرد . ولی همین سناتورها در پشت سر فرمانروا گفتگوهای افترا آمیز بمیان میکشیدند و شایعات تحریک آمیز میپراکنده و هجویات زهر آگین میساختند . در محافل وابسته به سنا کار به توطئه های خطرناک کشید : حتی بسیاری از اشراف از کلمنتوس^۳ ، که برده ای بود و خود را بدروغ پسر کوچک اوگوست

۱- Germanicus

۲- Livius

۳- Clementus

میخواند ، جانبداری میکردند .

بدینسان تیبیر خود را در وضعی سخت خطرناک یافت ؛ این وضع او را همواره درحال آماده باش نگاه میداشت ، تاجائی که تندخو ، عزلت‌گزین و بدگمان شد . در آغاز کوشید تا با احترام به سازمانها و مقامات جمهوری توجه همگان را بخود جلب کند . او خود را خدمتگزار سنا و همه مردم میخواند ، در برابر کنسول‌ها پیامیخاست و آزادی مباحثات را اجازه میداد . حتی اجازه نداد که او را «سرور Maitre» بنامند ؛ میگفت که او تنها ارباب بردگان است ، امپراتور سربازان است ، و برای سنا و خلق فقط يك پرنس* است Prince .

اما این رفتار نتوانست علاقه خلق را باو جلب کند . سناتورها رفتار او را نیرنگ آمیز و اغواگرانه میدانستند ، که هدف آن شناختن ناراضیان است . آنها از اینکه کوچکترین ابتکاری در کارهای دولتی از خود نشان دهند بیمناک بودند ، بنحویکه تیبیر بیش از پیش کارهای مهم را به شورای نزدیکان (« Consilium Principis ») سپرد . بیشتر اعضای این شورا کسانی بودند که هیچگونه کار دولتی نداشتند و تنها بخاطر استعداد و تجارب خود برگزیده شده بودند . درعین حال این شورا با تحریکات روزافزون علیه پلب شهری تغذیه میشد ؛ زیرا پلب شهری علیه محدودیت توزیع غله و لغو نمایشهای تفریحی و همچنین علیه افزایش مالیات - یعنی اقداماتی که تیبیر بخاطر وضع اسفانگیز خزانه ناچار بود اتخاذ کند - اعتراض میکرد . این امر به انحلال کامل همه مجامع خلق و واگذاری وظایف انتخابی آن به سنا منجر گردید . پس از مرگ ژرمانیکوس که بسیار محبوب خلق بود ، و در سال ۱۹ روی داد ، تیبیر بیش از پیش از مردم و اشرافیت پابنخت برید ؛ میگفتند که او را پیزون^۱ فرمانروای سوریه ، که یکی از اعضای خانواده تیبیر بود ، زهر خوراندند است . تیبیر از این پس نرمش اولیه را بکناری نهاد و به مستبدی بیرحم بدل شد . حکومت او بر این اصل مبتنی بود : «از من متنفر باشند ، اما فرمان ببرند» (سوتون «تیبیر») . بدینسان نظام ترور واقعی در تاریخ بوسیله او گشایش یافت . ۹ کوهورت پرتوری که پیش از آن در پادگانهای شهرهای مختلف ایتالیا استقرار داشتند به رم فراخوانده شدند و بردروازه های شهر ، در اردوگاههای مستحکم ، برای همیشه استقرار یافتند (سال ۲۳ میلادی) ؛ اینان همه مردم شهر را در معرض تهدید قرار دادند و فرمانده آنان ، رئیس اردوگاه ، به شخص دوم دولت ، پس از پرنس ، مبدل شد .

شوالیه ساده‌ای بنام الیوس سژان^۱ که توانست اعتماد نامحدود تiber را بدست آورد از سال ۱۷ تا ۳۱ شخص دوم دولت بود . او محبوب نیرومند پرنس شد و سراسر رم در برابر او میلرزید و میخزید . سژان یکی از کسانی بود که با تجدید قانون قدیم جمهوری (« De Majestate ») که «توهین به شخص اول خلق رم» را کیفر میداد، آخرین بقایای آزادی جمهوریخواهی را با خشونت از میان برد. انبوهی از مردم توقیف شدند ، بزرگشکنجه افتادند و با سؤزن‌های بی‌اساس و اتهامات واهی بدست مرگ سپرده شدند .

tiber که ترسی دائم او را تعقیب میکرد ناگزیر شهر را که دستخوش وحشت بود ترك گفت . او بسال ۲۶ ابتدا به کامپانی رفت و سپس برای همیشه در جزیره زیبای کاپری^۲ که با سواحل مضرس و پراز پرتگاهش دست نیافتنی بود اقامت گزید . در اینجا تiber دوازده قصر با نام‌ها و سبك‌های گوناگون ساخت ؛ و همانقدر که پیش از آن با فعالیتی خستگی ناپذیر به امور میپرداخت اینك همه را ترك گفته و در انزوای خویش به همان اندازه به تن آسائی فاسد کننده و فرساینده تن در داده است ، (تاسیت «سالنامه‌ها») . میگویند تiber کمائی را که مورد بدگمانیش بودند به عزلتگاه خود میخواند و آنان را با شکنجه‌های وحشتناك میکشت . او بسال ۳۱ ، سژان نیرومند را بشکل دهشتناکی کیفر داد ، زیرا گمان برده بود که او میخواهد بر قدرت عالی دست یابد . از آنجا که سربازان پرتوری جانب سژان را داشتند ، تiber با احتیاط بسیار او را متهم ساخت و بوسیله سنا ، که تا آن لحظه بنده‌وار این مردم محبوب تiber را چاپلوسی میگفت ، محکوم ساخت و سپس او و تمام افراد خانواده‌اش را بسختی کیفر داد و حتی فرزندان كوچك او را از مجازات معاف نکرد .

سرانجام بسال ۳۷ نزدیکان و افراد مورد اعتماد تiber ، و نیز رئیس تازه اردوگاه که روح توطئه بود ، او را از میان برداشتند : هنگامی که پس از بیماری سخت دوره نقاهت را میگذرانید او را زیر بالش‌ها خفه کردند .

اما نفرت عمومی فقط متوجه شخص پرنس بود و نه پرنس‌پات . مردم چنان به این دستگاه عادت کرده بودند که هرگاه از يك فرمانروا ناراحت می‌شدند، تنها به تعویض او با فرمانروائی دیگر می‌اندیشیدند. اما پرنس سیپات بر اثر فرمانروائی مطلق تiber ، انحلال مجامع خلق ، تمرکزاداری و بوروکراسی روزافزون و مانند اینها، آشکارا جنبه موناشری بخود گرفته بود. بالاخره حکومت وحشتی که بوسیله تiber برقرار شده بود تنها محافل بسیار محدود بزرگان

۱- L. Aelius Sèjan

۲- Capri

درباری، اشراف، و درموردی تنها جمعیت پایتخت را دربرمی گرفت. اما در ایالات، که اساس امپراتوری رم را تشکیل میداد و از دسترس نظام وحشت برکنار بود، بعکس، بهتر از گذشته اداره میشد. تیبر به يك اصل اعتقاد داشت و آن این بود که «يك چوپان خوب باید پشم میش های خود را بچیند و نه آنکه پوست آنها را بکند» (سوئتون «تیبر»). او دستگاه اداری ایالات را بوسیله والیان Legats و فرماندارانی procurators که از طرف پرنس منصوب میشدند استحکام بخشید. این والیان و فرمانداران نیز خود تحت نظارت شدید مأموران امپراتوری قرار داشتند. تیبر حکام بد را بیدرنگ تغییر میداد و فرمانروایان خوب را سالیان دراز در خدمت نگاه می داشت. با اینهمه تجزیه سریع جامعه اشتراکی اولیه و بسط سیستم برده داری در ایالات غربی غالباً انفجار شدید نارضایتی ها را موجب میشد. در ایالت نومییدی رمیان ناگزیر شدند مدت هشت سال تمام بضد مسورها^۱ و سایر اقوام بومی که تحت فرماندهی نومید تاکفاریناس^۲ (از ۱۷ تا ۲۴) شورش کرده بودند بجنگند. درگل، بسال ۲۴، ژولیوس فلوروس^۳ و ژولیوس ساکرو ویر^۴، اقوام ترویره^۵ و ادوئن^۶ را بشورش فراخواندند. تاسیت (دسالنامه ها) این شورشیان را چنین توصیف می کند: «توده ای از بینوایان که بر اثر وام از دست رفته اند، و چیزی جز سلاح شکاری ندارند و در نتیجه سرعت پراکنده میشوند».

اما اشراف ایالات، در مجموع، از نظام تیبر راضی بودند؛ آنان هیئت های نمایندگی برای ابراز حق شناسی نزد وی میفرستادند و پیکره هایی از او برپا می داشتند که بر آن عباراتی ستایشگر نوشته شده بود. این اقدامات نه تنها بخاطر چاپلوسی و اظهار بندگی، بل بلحاظ ترس از جنبش های خلق نیز بود.

سیاست خارجی صلح جویانه ولی استوار تیبر تصور يك صلح پایدار را بوجود آورد که برای فعالیت های اقتصادی (Pax romana) مساعد بود. این سیاست در عین حال در ایجاد محبوبیت برای تیبر سهمی بسزا داشت. تنها در اوان حکومتش بود که جنگ هایی بویژه با ژرمن ها در گرفت. پس از آن، همه اختلافات با همسایگان (ارمنستان، پارت ها و غیره) از راه دیپلوماسی حل و فصل شد. می توان گفت که از زمان تیبر مناسبات قهری که ایالات را بهرم مربوط می ساخت جای خود را به رابطه ای سازمانی داد که جنبه داخلی داشت. امپراطوری رم

۱- Maures

۲- Numide Tacfarinas

۳- Julius Florus

۴- J. Sacrovir

۵- Trèvire

۶- Eduen

از این پس يك مجموعه کامل سیاسی شد که اجزای آن بایوسنگی بیشتری بیکدیگر مربوط بودند .

۲- کالیگولا (۳۷-۴۱) و کلود (۴۱-۵۴) .

دوران سلطنت دوتن از جانشینان بلا فصل تبیر نشان میدهد که افکار و عادات سلطنت طلبانه در رم در زمان فرمانروائی تبیر تاکجا پیشرفت کرده و در عین حال سیر تحکیم نظام جدید تاجچه حد دردناک بوده است. رم خبر مرگ تبیر را با شادمانی و خرمی پذیرا شد. مردم نمیخواستند او را دفن کنند، بلکه بر آن بودند تاجسد او را در تبیر بیا فکنند. برعکس، مردم با تظاهرات و هیجانهایی پر شور از کایوس پسر ژرمانیکوس که جوانی ۲۳ ساله بود و تبیر در سالهای آخر عمر از روی هوس او را به شخص خود نزدیک ساخته بود و عنوان سزار را باو داده بود، استقبال کردند. انبوه مردم به سنا هجوم برد و آنرا ناگزیر ساخت که کایوس، سزار جوان را بعنوان پرنس اعلام دارد. هر روز برای سلامت و آرامش اوقربانی هامیکردند، مردم او را «خورشید» مینامیدند و سربازان او را کالیگولا^۱ میخواندند (از کلمه Caliga بمعنی چکمه سربازی) و بدینسان میخواستند تاکید کنند که چون او در اردوگاه دیده بجهان گشوده به سربازان نزدیک است. دیگر کسی به تجدید حیات جمهوری نمیاندیشید .

کالیگولا که بوسیله مشاوران کار آزموده، از جمله ماکرون^۲، هدایت میشد قدرت و محبوبیت خود را در نخستین دوران پرنسی پات بنحوی بسیار ماهرانه استحکام بخشید، او یک عفو عمومی اعلام کرد و اظهار داشت که «گوشی برای سخن چینیان ندارد»، توزیع گندم و برگزاری نمایشها را با سخاوت مندی گسترش داد و نسبت به سنا روشی بس احترام آمیز در پیش گرفت. و نیز انتشار بولتنهایی را که در آن از وضع دولت سخن دررفت از سر گرفت و برای آنکه مجامع خلق از نو جان گیرند به تلاش پرداخت. پرنس در عین حال خود را نسبت به نیازمندیهای ایالات علاقمند نشان داد .

با اینهمه، کالیگولا بسبب فقدان تجربه وعدم توازن روحی (حتی برخی او را دیوانه می دانستند)، موفقیتهایی را که با چنین سهولت و سرعتی بدست آورده بود بیش از اندازه ارزیابی کرد. او اوکتاو و اوگوست را سرمشق خود قرار نداد، بلکه از سلف دلیر او یعنی ژول سزار

۱- Caligula

۲- Macron

دیکتاتور و بیش از او ازشاگرد وفادارش مارک آنتوان پیروی کرد . آرمسان سیاسی او ، مانند سزار و آنتوان ، سلطنت مطلقه نوع هلنی به کاملترین شکل خود، یعنی سلطنت مصری ، بود . کالیکولا بوسیله گروهی از طرفداران مؤمن سزار و آنتوان حمایت میشد؛ اینان جمهورییخواهی صوری اوگوست و کجدار و مریزهای محتاطانه او را نمیپذیرفتند و خواهان سیاست خارجی پرتحرک تر ، بویژه در شرق ، بودند . کالیکولا حتی در نظر داشت پایتخت امپراتوری را به اسکندریه منتقل سازد .

دیری نپائید که این بیماری توجه غیرعادی به مصر Egyptomanie بزودی بشکل بسیار زنده‌ای در کالیکولا بروز کرد . پرستش ایزیس^۱ که در زمان تیبر ممنوع شده بود از سر گرفته شد. او فرمان داد تا سفینه‌ای غول پیکر بسازند و ستون بزرگی را بر عرشه آن به رم بیاورند . این ستون هنوز در برابر معبد سنت پیر^۲ قرار دارد . کالیکولا به تقلید از قراعنه مصر با خواهر خود - دروزیلا^۳ - ازدواج کرد و چون دروزیلا ناگهان درگذشت او را زیر نام پانته^۴ (الهه همه جهان) مورد تجلیل و تکریم فراوان قرارداد . وی نیز مانند سزار بخود نوید میداد که در ردیف خدایان جای گیرد . اوبشکل ژوپتر ، یعنی بارش طلایی و تازیانه‌ای دردست، درملاء عام ظاهر میشد. نگاهداری درباری مجلل بسان دربارهای شرقی با تفریحات باشکوه آن ، به مبالغ سرشاری پول احتیاج داشت . حکومت کالیکولا برای تأمین این مخارج ، بدون شرم و حیا و با بیرحمی ، تا آنجا که توانست مالیات گرفت و حتی با زور و تهدید از اغنیا هم میستاند .

این اقدامات محبوبیت تصادفی و کاملاً سطحی او را با سرعت از میان برد . کالیکولا و هواخواهانش برای سرکوب زمزمه‌های ناراضی مردم پایتخت به سخت‌ترین فشارها و تهدیدها دست زدند . قانون سوء قصد و توهین به شاه از نو بمرحله اجرا گذارده شد . به افسران گارد پرتوری فرمان داده شد که افراد مظنون و کسانی را که مغضوب شده‌اند بقتل رسانند . اما کالیکولا بی احتیاطی کرد و با نظامیان نیز بخشونت رفتار کرد . او فرمان داد تا ماکرون را ، که در اعتلای او سهمی بسزا داشت بقتل رسانند . شایع شده بود که امپراتور دیوانه حتی آماده شده است که کلیه سربازان لژیونهای ژرمنی را ، که ۲۵ سال پیش در شورش که پدرش ژرمانیکوس سرکوب کرده بود شرکت داشتند ، تا آخرین تن

۱- Isis

۲- Saint Pierre

۳- Drusilla

۴- Panthée

بقتل رساند .

باری ، در ژانویه ۴۱ کالیکولا در پایان چهار سال فرمانروایی بوسیله افسران محافظ خود بقتل رسید. آنان در یکی از سرسراهای تاریک کاخ بر سر او ریختند و کار او را ساختند . روحیه ها چنان بضد او تحریک شده بود که زن او و دختر يك ساله اش نیز بقتل رسیدند .

با اینهمه ، علیرغم فرجام خونین تلاش های دوگانه ای که بمنظور استقرار دائمی سلطنت هلنی در رم بعمل آمد ، بقایای سنت های جمهوریخواهی در رم بهنگام مرگ کالیکولا چنان ضعیف شده بود که از این پس توطئه « پرینسی پات » را میتوان بمرحله کاملاً پیشرفته ای در عبور بسوی سلطنت مطلقه تلقی کرد . ازاین پس برای بسط قدرت مبارزه نمیشد ، بلکه برای اشکال جانشینی ، برای دانستن اینکه چگونه و چه کسی بعنوان امپراتور جدید انتخاب خواهد شد، پیکار درمی گرفت.

در جلسات سنا که پس از کشتن کالیکولا تشکیل شد ، سخنرانهای پرحرارتی بضد «تیرانی» بعمل آمد . برخی از سخنرانان پیشنهاد کردند که همه معابدی که وقف اوگوست و سزار شده بود ویران شوند و بدوران قانون اساسی جمهوری بازگردند . اما ناتوانی کامل سنا بزودی آشکار شد : «... فردای آنروز سنا که از تجزیه و اختلاف نظر بیزار بود چندان شدت عمل بخرج نداد . وانگهی انبوه مردم که سنا را احاطه کرده بود با صدای بلند خواهان يك فرمانروا بود ، و نام کلود را بزبان میاوردند. » (سوئتون «کلود»). این نامزد «خلق» ، آخرین فرد خاندان ژولین ، برادر کوچک ژرمانیکوس و عموی کالیکولا بود ، او از طرف پرتوری ها ، قاتلان کالیکولا ، معرفی شد و در حالیکه وحشت زده در گوشه دور افتاده قصر پنهان شده بود ، سربازان او را بازور به اردوگاه خود بردند و برخلاف انتظارش امپراتور رم اعلام کردند . سنا ، با توجه به وضع مردم و سربازان بدون مقاومت ، همه اختیارات امپراتوری را به پرنس جدید تفویض کرد . بدینسان کلود علیرغم اراده خود ، و تنها باستناد اصل وراثت خانوادگی که در روحیه توده مردم و سپاهیان جایی برای خود باز کرده بود ، صاحب اختیار امپراتوری رم شد .

بنا به عقیده رجال آنزمان کلود نامناسب ترین فرد برای این مقام بود . شهرت داشت که او اندکی غیرعادی و ساده لوح است . کلود تا قبل از نیل به امپراتوری- در سن ۵۴

سالگی دارای زندگی ساده و منزوی بود و جز به مطالعات تاریخی به چیزی علاقه نداشت (تیت لیو آموزگار او بود) .

اما دوران فرمانروایی سیزده ساله او (۵۴ - ۴۱) سازنده ترین دوران پنجاه ساله پس از مرگ اوگوست بوده و بیش از هردوران دیگر در تحکیم نظام تازه موناشری سهمیم بوده است . کلود با دقت به تفسیر قوانین میپرداخت ، اما در این مورد گاه «خصلتی کاملاً متلون مییافت» (سوئتون «کلود») . تهیه آذوقه برای رم یکی از مهمترین اشتغالات فکری او بود ؛ برای بازرگانی که مواد غذایی بسوی پایتخت میبردند امتیازات بسیار قایل شد . او در اوستی^۱ ، نزدیک دهانه رود تیبر ، بندر بزرگ جدیدی بنا کرد . برای رسانیدن آب به رم آبروهای هوایی بزرگی ایجاد کرد که عظمت طاقهای سه طبقه ای آن هنوز بینندگان را که از روستاهای رم دیدن میکنند تحت تأثیر قرار میدهد . کارهای بزرگی که برای حفر کانال تخلیه دریاچه فوسین^۲ طی مدت یازده سال ادامه داشت (نزدیک به سی هزار نفر در آن پیوسته بکار اشتغال داشتند) ، پیروزی بر باتلاقها و کشت زمینهای بسیار وسیع را امکان پذیر ساخت .

کلود اداره امور عمومی ، نظامی و مالی را ، که خود در آن کمترین تجربه و اطلاعی نداشت ، به افراد بصیر که در درجه اول از میان باسوادترین بردگان و یا آزادشدگان یونانی و سوری برگزیده میشدند ، واگذار میکرد ، و رشته های گوناگون اداری را به آنان محول میساخت و از تذکرات نیشدار برخی از افراد که میگفتند «پرنس خادم خادمان خود شده است» نمیرنجید . این بردگان آزاد شده ، که مردمی بی اصل و نسب و بی وطن بودند و تنها در اندیشه انباشتن جیب خود بودند و از طریق اختلاس و غارت ، ثروت سرشاری بچنگ آورده بودند ، رفته رفته سنا را با تمام مائزستراتورهای قدیمی آن کنار زدند و در زیر لوای فرمانروایی کلود مبانی سیستم مرکزیت اداری حکومت امپراتوری را بنیان نهادند .

این سیستم در حقیقت از اداره اموال خصوصی پرنس ریشه میگرفت . اما از آنجا که مباشرت امور شاهی اداره اموال خصوصی و امور دولتی را با یکدیگر تلفیق کرده بود سهولت میتوانست بصورت دبیرخانه دولتی درآید و رشته ها و «ادارات» («Officia») گوناگون

۱- Ostia ۲- Fucin

آن به سازمان اداری مبدل شود .

«اداره حسابداری» (A Rationibus) به يك وزارت دارایی واقعی مبدل شده بود که بوسیله پالاس^۱ یونانی ورزیده و فعال ، اداره میشد . رئیس اداره «ارتباطات» (Ab Epistulis) منشی مخصوص کلود ، نارسیس^۲ ، بود که برده آزاد شده هوشمند و شایسته‌ای بشمار میرفت . این اداره در عین حال بجای وزارتخانه‌های داخله ، امور خارجی و جنگ ، اجرای وظیفه میکرد و این امر سبب شده بود که نارسیس با نفوذترین مرد امپراتوری باشد . او همه سیاست داخلی و خارجی کشور را تعیین میکرد . پولیب دانشمند یونانی «دفتر تحقیقات» (A Studis) را اداره میکرد و کالیست^۳ «دفتر تفتیش» (A. Cognitionibus) را برعهده داشت . دیوان عالی که مأمور دادرسی در امور مهم و استثنائی بود و نیز دادگاه پژوهش باین دفتر وابسته بودند . و بالاخره ، «دفتر عرایض» (A libellis) به پیشگاه امپراتور را باید نام برد که میتوان گفت دبیرخانه شخصی امپراتور بوده است . هریک از این ادارات تعدادی دبیر از هرصنف ، کمیسر ، و غیره داشت که از رئیس گرفته تا آخرین نفر از میان بردگان آزاد شده و حتی از میان بردگان امپراتور انتخاب میشدند .

کاملاً طبیعی است که این مردان نورسیده سیاست رم را به راههای تازه‌ای بکشانند . آنان حقوق مدنی را وسیعاً بسط دادند و دیری نپائید که این حقوق به مردم و شهرها اعطا گردید . نخستین نمایندگان ولایات که اشرافیت و سنا ناچار آنان را در میان خود پذیرفتند ادوئن^۴ ها از سرزمین گل بودند . اینان نماینده ایالتی بودند که کلود نسبت به آنان بویژه حسن نیت داشت (متن سخنرانی او که باین مناسبت درسنا ایراد شده ، در لیون نگاهداری شده بدست ما رسیده است) . حکومت کلود برای خنثی کردن قدرت سنا پیشرفت شوالیه‌ها را بمقیاس وسیع تسهیل کرد و راه را برای رسیدن آنان به مقامات نظامی باز و هموار ساخت ؛ آنان از این پس مقامات متوسط سپاهی را اشغال کردند . در میان این گروه فرمانده کوهورت‌های کمکی و گروههای سوار و نیز تری‌بن‌های لژیونها دیده میشود . بدینسان جریان هم تراز شدن عمومی مردم امپراتوری آغاز شد ؛ اهالی ولایات به رمی‌ها نزدیک شدند و سدهای قدیمی که مانع همانند شدن جامعه بود از میان رفت .

۱- Pallas

۲- Narciss

۳- Calliste

۴- Eduens

در زمان فرمانروائی کلود سیاست خارجی رم وارد مرحله‌ای بسیار فعال شد . امپراتوری بنحو قابل ملاحظه‌ای گسترش یافت . در سال ۴۳ يك سپاه نیرومند رمی نزدیک پنجاه هزار تن ، بفرماندهی آولوس پلاوتیوس^۱ ، که سرداری با تجربه بود ، به فتح بریتانیا دست زد . پیش از این نیز ژول سزار برای تسخیر این سرزمین دوبار اقدام کرده بود . رمیان در دهانه رود تیمز^۲ فرود آمدند و از آنجا حملات خود را در جهات مختلف بر سراسر قسمت جنوبی جزیره گسترش دادند . در نزدیکی کامولودونوم^۳ (کولچستر^۴) شهر قدیمی و پرجمعیت برتون‌ها^۵ ، در حضور امپراتور نبردی عظیم در گرفت . رمیان پس از این فتح کامولودونوم را پایگاه نظامی و مرکز ایالت جدید بریتانیا قرار دادند . لوندینیوم^۶ (لندن) نیز بصورت یکی از شهرهای بزرگ رم درآمد .

رمیان موقعیت بزرگ دیگری در دانوب بدست آوردند . سپاهیان رم ضمن پیشرفت در پانونی^۷ در سراسر قسمت وسطای دانوب استقرار یافتند . و در طول این رود يك رشته قرارگاههای نظامی - لوریاکوم^۸ ، ویندوبونا^۹ (وین) ، کارنونتوم^{۱۰} (قرارگاهی سخت نیرومند که پادگان يك لژیون کامل در آن قرار داشت) و مانند آن - ایجاد شد . در قسمت سفلی دانوب ، در سال ۴۶ ، قلمرو تراکیه مضمحل شد و سرزمینی که در جنوب بالکان قرار داشت به ایالتی از رم مبدل گردید که بوسیله فرمانروائی اداره میشد . سرزمین واقع در طول دهانه‌های دانوب (دوبروجا^{۱۱}) در ایالت مزی^{۱۲} وحدت یافت . این ایالت که در چهار راه پرخطر تهاجمات اقوام آنسوی دانوب (داس‌ها^{۱۳} ، ژت‌ها^{۱۴} ، باستارن‌ها^{۱۵} و سارمات‌ها^{۱۶} و غیره) قرار داشت بصورت تکیه‌گاه رم درآمد . يك رشته قرارگاههای مستحکم نیز در قسمت سفلی دانوب سین‌ژی-دوموم^{۱۷} (بلگراد) ، اوسکوس^{۱۸} ، نووه^{۱۹} و مانند آن - برپا شد .

۱- Aulus Plautius ۲- Thames ۳- Camulodunum

۴ - Colchester ۵- Brétions ۶- Londinium

۷- Panonie ۸- Lauriacum ۹- Vindobona

۱۰- Carnuntum ۱۱- DobroudJa ۱۲- Mésie

۱۳- Daces ۱۴- Gètes ۱۵- Bastarnes ۱۶- Sarmates

۱۷- Singidunum ۱۸- Oescus ۱۹- Novae

سرانجام مرز روم باکرانه‌های دوردست دریای سیاه گسترش یافت . در سال ۴۶* سپاه مهمی از روم به فرماندهی دیدیوس گالوس^۱ ، که احتمالاً^۲ از طریق دریا به پانتی‌کاپه رسیده بود ، میتريدات سوم پادشاه بوسفور را که با رومیان دشمنی داشت از سلطنت خلع کرد و اسیر ساخت و به روم فرستاد . رمیان تاج و تخت این سرزمین را به یکی از هواداران خود بنام کوتیس^۳ سپردند . این شخص در نوشته‌های خود امپراتور روم را ولینعت خود مینامید و تملق را تا آنجا کشانید که خود را مانند یکی از وابستگان Clients امپراتور تیبریوس ثولیوس کوتیس^۴ نامید . در بوسفور يك پادگان نظامی ایجاد شد تا این سرزمین را در انقیاد روم نگاه دارد .

در همین زمان رومی‌ها یکی دیگر از دست نشانده‌های خود ، بنام شاهزاده میتريدات ایبری^۵ را بر تخت ارمنستان نشاندند و در این سرزمین نیز در نزدیکی ایروان يك گروه نظامی را برای مراقبت مستقر ساختند . قلمرو یهودیه^۶ از نوبسورت ایالت روم درآمد و در موریتانی دویالت دیگر ایجاد شد . بدینسان روم به دوران توسعه جدیدی گام نهاد که از مرزهای دنیای مدیترانه‌ای فراتر میرفت .

در سراسر دوران فرمانروایی کلود رسوائی‌های پرسرو صدا و تحریکات اشراف همواره دربار را آشفته میداشت . سناتورها و اشراف که از این شایعات درباره امپراتور و همدستانش ناراضی بودند غالباً علیه او توطئه میچیدند . چنانکه در سال ۴۲ فوریوس کامیلوس اسکر- یونیانوس^۷ نماینده امپراتور در دالماسی به تحریک و اغوای آنان کوشید تا ایالت خود را بشوراند اما پس از چند روز بدست سربازان خود کشته شد . زیرا شعار او که « احیای جمهوری» بود هیچگونه انعکاس مساعدی در میان سپاهیان نداشت .

رفتار همسران کلود - در آغاز والریا مسالینا^۸ که بسبب مایلش شهرتی داشت و بعد ، پس از قتل او (در سال ۴۹) آگری‌پین^۹ جوان دختر ژرمانیکوس که زنی متکبر و جاه طلب بود - حوادث رسوائی آور بسیار و کیفرهای خونین فراوانی را سبب شدند. آگری‌پین که از جانب پالاس ، برده آزاد شده یونانی و مباشر امور مالی کشور ، حمایت میشد ، کلود

۱- Didius Gallus

* در متن رومی : سال ۴۷

- ۱- Cotys ۲- Tibérius Julius Cotys ۳- Mithridate Ibérien
۴- Judèe ۵- Furius Camillus Scribonianus
۶- Valeria Messalina ۷- Agripine

نا توان را کاملاً زیر نفوذ خود در آورد و حتی عنوان «اوگوستا»^۱ بخود داد . او پس از آنکه یکی از مردان خود بنام آفرانیوس بورهوس^۲ را در رأس گارد پرتوری قرار داد تعداد زیادی از رقیبان و دشمنان خود را از میان برد و کلود را مجبور کرد که پسری را که از ازدواج اول خود با کنیوس دومیتیوس آهنوباربوس^۳ داشت بفرزندی بپذیرد . این سرکه نرون^۴ نام داشت در آن زمان ۱۵ ساله بود (سال ۵۱) . نرون « پرنس جوانان » نامیده میشد و بمقام پروکنسولی دست یافت . آگری پین که بدینسان مقدمات ترقی پسر خود را فراهم میکرد ، امپراتور را مسموم ساخت (سال ۵۴) .

همه این رویدادها که در دربارهای شرقی و هلنی امری بسیار عادیست گواه بر آن است که در رم نیز در حدود اواسط قرن اول میلادی پیرینسی پات آشکارا خصلت يك حکومت موناشری بخود گرفته بود ، با اینهمه هنوز فرمانروای خود را « پرنس » میخواندند و نظام سیاسی رم را « جمهوری » مینامیدند.

۳ - نرون (۶۸-۵۴) و فرجام سلسله ژول - کلودها .

فرمانروایی نرون ، آخرین پرنس خاندان ژول و کلود بارزترین و کاملترین گواه تغییر شکل پیرینسی پات به حکومت سلطنتی است . برای نخستین بار دیده میشود که طفلی صغیر فرمانروای رم شده است ، و بملاوه ، پسر آگری پین ارتقای خود را بمقام پیرینسی پات تنها مسدود انقبایی در کاخ فرمانرواست ، زیرا در حقیقت وی برای نیل به مقام فرمانروایی هیچگونه حقی نداشته است . آگری پین بیدرنگ فرمان داد تا نارسیس منشی کلود را بقتل رسانند و کلیه امور نظامی را بدست بورهوس سپرد و بدینسان مخالفت محافل نظامی با نفوذ را خنثی کرد ؛ و بموقع با اتخاذ تدابیر پلیسی آرامش را در میان توده های خلق پایتخت برقرار ساخت.

در زمان فرمانروایی این پرنس جوان و بی تجربه ، قدرت واقعی ، همانند موناشری های شرق ، در دست يك زن ، آگری پین اوگوستا ، مادرش و همدستان او (پالاس ، بورهوس سنک^۵ و نظایر آنان) بود . چنانکه از خطابه مربوط به برنامه فرمانروایی نرون ، که بوسیله سنک نوشته شده و خود نرون آنرا در برابر سنا قرائت کرد ، برمیاید ، وی به

۱- Augusta ۲- Afranius Burrhus

۳- Cneius Domitius Ahénobarbus ۴- Néron

۵- Agrippine Augusta ۶- Sénèque

شیوخ و بزرگان تملق میگفت و اختیارات و حقوق سابق سنا را وعده میداد . در این خطابه تقسیم کشور به ایالات منسوب به سنا و ایالات وابسته به امپراتورتائید شد و نیز حکمرانی نزدیکان و مداخله خویشان پرنس در امور دولت محکوم گردید . با اینهمه ، سنا جلسات خود را در کاخ پرنس تشکیل میداد تا آگری پین که در پس پرده پنهان میشد بتواند مذاکرات را دنبال کند ؛ آگری پین در جلسات پذیرش سفیران خارجی شرکت میکرد . وانگهی ، بسبب حسن اداره دستگاه حکومت و بعثت عدم مداخله نرون در امور

دولتی ، نخستین پنج سال حکومت او بعد ها «پنج سال سعادت»^۱ زمان نرون «Quinquennium Neronis» (سال های ۵۹-۵۴) نام گرفت . موفقیت های سیاست خارجی با پیشرفتهای تازه ای در گسترش نظامی امپراتوری رم بسوی شرق توجیه میشود ، که از دیرباز مورد نظر محافل نیرومند مالی و نظامی رم بوده است . یورش پارتها به ارمنستان ، که رم آنجا را سرزمین دست نشاندۀ خود میدانست ، «اردوکشی نرون بسوی شرق» را موجب شد . این اردوکشی بسال ۵۷ آغاز گردید . پس از سه سال تدارکات بسیار جدی ، در سال ۵۸ ، سپاهی عظیم از رم ، بفرماندهی دومیتیوس کوربورون^۱ که سرداری کارآزموده بود ، از طریق کاپادوکیه به ارمنستان راه یافت . وی با پشتیبانی فاراسمان^۲ ، پادشاه ایبری (گرجستان) شهر آرتاکساتا^۳ پایتخت باستانی ارمنستان را تسخیر کرد و آنرا به آتش کشید . سال بعد (۵۹) پایتخت جدیدی بنام تیگرانوسرت^۴ در کنار دجله بنیان یافت . تیرداد شاه^۵ (برادر وولوژز^۶ پادشاه پارتها) از تخت رانده شده و رمی ها تیگران پنجم را که مدتها بعنوان گروگان در رم میزیست و با فرهنگ رم کاملاً مأنوس بود بر تخت شاهی ارمنستان نشاندند و برای حمایت او پادگان نیرومندی در آنجا باقی گذاردند . ایبری و مردم کرانه قفقاز (موسکها^۷) به انقیاد رم درآمدند . قلمرو پونت در سال ۶۳ به ایالتی از رم مبدل شد .

در همین زمان سپاه بزرگ دیگری بفرماندهی تیبریوس پلاتیوس سیلوانیوس^۸ حکمران مزی در کرانه شمالی دریای سیاه به عملیات نظامی پرداخت . سربازان رم پس از مطیع ساختن اقوام بسیاری که در شمال دانوب سفلا میزیستند (قسمتی از داسها ، سارمات ها و

۱- Domitius Corburo ۲- Pharasmane

۳- Artaxata ۴- Tigranocerte ۵- Tiridate

۶- Vologésa ۷- Mosques ۸- Tiberius Plautius Silvanus

و روکسولانها^۱ (سرزمین‌های تیراس^۲ (۵۷) و اولبیا را تسخیر کردند و تا خرسون پیش رفتند و این شهر را که در محاصره پادشاه سیتها بود گشودند . رمی‌ها سخت در کریمه استقرار یافتند . در خرسون پادگانی مستقر شد و این شهر به پایگاه يك واحد نظامی رم مبدل گردید . پس از شکست تائورهای^۳ بومی ، سراسر کرانه جنوبی شبه جزیره از دژهای مستحکم رمی (« Castell ») پوشیده شد مهم‌ترین این دژها خاراکس^۴ (در ۵ کیلومتری شهر کنونی یالتا) بود . از آنجا که قلمرو بوسفور از سال ۴۶ کاملاً مسخر رم شده بود و در پانته‌کاپه نیز پادگان رمی استقرار داشت سراسر پونت به دریای داخلی رم مبدل شد و در حدود سال ۶۰ همه کرانه‌های آن مطیع رم گردید .

اما دوران «پنج ساله» نرون تقریباً در این زمان پایان مییابد و بجای آن دوران هشت ساله خود کامگی و هرج و مرج اداری فرا میرسد . نرون که طبعی شهوتران و سخت دل داشت از کودکی بر اثر پرورش در محیطی ناسالم، چون دربار کلود عمیقاً فاسد شد . او همینکه به مقام پرینسی پات رسید به شهوات لجام گسیخته خودمیدان داد و نه تنها کاخ خود بلکه کوچه‌های رم را به صحنه بدمستی‌های مفتضح و تفریحات ننگین مبدل ساخت . سزار جوان این اصل یشرمانه شاهان شرق را که همه چیز برای فرمانروا مجازات سرمشق خود قرار داد .

برخوردهای نرون با مادرش از اینجا سرچشمه میگیرد . پوپه^۵ ، سوگلی امپراتور که زنی ستمگر و ناپاک بود نرون را بر آن داشت تا گریبان خود را از چنگ آگری پین وارهاند : نرون گروهی از سربازان پرتوری را برای کشتن مادر فرستاد و رسماً اعلام کرد که مادر به مقام او وحتى به زندگی او سوء قصد کرده است ؛ و سنا ، برده‌وار ، بموجب فرمانی مقرر داشت تا همه پیکره‌های آگری پین را براندازند و سکه‌هایی که تمثال وی بر آن بود ذوب کنند .

اندکی پس از این انقلاب درباری، بورهوس درگذشت (و شاید مسموم شد) ، سنک و بسیاری از بردگان آزاد شده کلود که با مهارت و صلاحیت، سازمانهای مختلف را اداره میکردند از کار برکنار شدند و بجای آنان نزدیکان مطیع‌تر و چاپلوس‌تر گمارده شدند . امور سپاهی ازنو به تیولین^۶ فرمانده سربازان پرتوری که مردی فاسد و حریص بود سپرده

۱- Roxolans ۲- Tyras ۳- Taurus ۴- Charax

۵- Poppaea ۶- Tigellin

شد: تیژلین مانند سزان در زمان تیبر، مرد نیرومند مورد علاقه نرون شد. اوکتاوی^۱، همسر امپراتور و دختر کلود، تبعید شد و سپس بقتل رسید و بدینسان نرون توانست با پوپه که بنا بگفته تاسیت «جز قلبی نجیب همه چیز یعنی زیبایی، هوشیاری و ثروت داشت، ازدواج کند.

از سال ۶۰ دوران مخارج بی حساب برای تأمین تفریحات جنون آمیز دربار که سوئتون آنرا بدرستی «ولع تبذیر» نامیده است آغاز شد. جشن ها و مسابقه ها باشکوهی بی نظیر برپا میشد، خدمتکاران دربار لباسهای فاخر میپوشیدند و نمل قاطرهای درباری نیز از نقره بود. ولی آنچه گودال عظیمی در مالیه کشور ایجاد کرد از مخارج مربوط به ساختمانهای بزرگ و مجلل و بویژه «خانه زرین»، ناشی میشد. خانه زرین کاخی عظیم بود که با ایوانها و پارکها و استخرها و باغ وحشهای بسیاری از کویهای مرکزی رم - واقع میان پالاتین^۲ و اسکوئی لین^۳ - را در برگرفته بود. و همینکه نرون این کاخ را پس از اتمام ساختمان آن دیدگفت: «بالاخره من هم مثل آدمها صاحب خانه ای شدم» (سوئتون «نرون»).

این ولخرجیها به آشفته گی مالی و بی پولی مزمن منجر شد. حتی پرداخت مزد سربازان و پاداش بازنشستگی جنگجویان قدیمی اجباراً بنأخیر افتاد. برای پرکردن صندوق دولت پول را تغییر دادند: هر پاوند نقره بجای ۸۴ دینار به ۹۶ دینار تقسیم شد. تسکین موقت را بویژه در مصادره همگانی اموال ثروتمندان یافتند. این مصادره ها به بهانه های بسیار موهوم و بسیار پوچ توهین به مقام شامخ انجام میگرفت. اگر متوفائی با خودداری از واگذاری اموال قابل ملاحظه ای به پرنس «ابراز ناسپاسی کرده بود»، ما ترك او را نیز مصادره میکردند.

رفتار شرم آور نرون نمونه کامل وضع اخلاقی قشر فوقانی جامعه برده دار رم بود. همانطور که امپراتور دیگر جز از روی هوس به امور دولتی نمیپرداخت، اشراف رم نیز همه علاقه خود را به سیاست از دست دادند. این طبقه، که بنحوی علاج ناپذیر فاسد شده بود، خود را با تمام وجود به عیاشیها، به بازیهای سیرك و به تأثر تسلیم کرده بود. سوئتون گزارش میدهد: «دربازیهای تفریحی... اشخاصی از زن و مرد نقشهای سرگرم کننده بازی میکردند... او (نرون) آملی تأثری از چوب بساخت که در آن ۴۰۰ سناتور

۱- Ootavi ۲- Palatin ۳- Esquillin

و ۶۵۵ شوالیه را بجان هم انداخت تا بسان گلا دیاتورها با هم در آویزند ... از میان صفوف آنان کسانی را برای جنگ با جانوران برگزید ، (نرون) و نرون ، سرکرده این گروه برگزیده فاسد و منحط رم بیش از آنکه به فرمانروایی مباحثات کند در بند افتخارهای ورزشی و نمایشی خود بود . او که در ادبیات و موسیقی بی‌قریحه نبود خویشتن را نابغه هنری می‌پنداشت و بنحوی خستگی ناپذیر در روی صحنه در نقش دکلاماتور ، آواز خوان ، نوازنده و حتی سوارکار و جنگجو ظاهر میشد . او سراسر سال ۶۷ را به يك سفر هنری در یونان اختصاص داد و در آنجا در بازیهای اولمپ و ایستم شرکت کرد. نرون بجز این که یونانیان استعداد او را ستوده بودند بآنان خودمختاری بخشید ، متن خطابه‌ای که او باین مناسبت ایراد کرد همچنان نگاهداری شده است .

پیشانی اداری و مالی ، هم در سیاست خارجی و هم در زندگی پایدخت و ایالات ، کار را به يك رشته نتایج مصیبت بار کشانید . جنگ شرق برای رمیان با رسوائی پایان یافت . پارتها به ارمنستان یورش بردند و تیگران پنجم پادشاه دست نشاندۀ رمی‌ها را بیرون کردند . سپاهی فرماندهی کاسنیوس پاتوس^۱ ، که يك درباری جنگ نادیده بود بکمک تیگران فرستاده شد. این سپاه در نزدیکی رانده یا^۲ در کنار شاخۀ شرقی فرات علیا در محاصره سواران پارت گرفتار شد و همه سلاحهای خود را با تمام تجهیزات و مهمات جنگی به پارتها واگذار کرد و تنها با این تسلیم افتضاح آمیز بود که خود را نجات داد (سال ۶۲) کوربیلون^۳ توانست تاحدی اوضاع را ترمیم کند : رم ناگزیر شد سلطنت تیرداد برادرشاه پارتها را برسمیت شناسد .

غفلت و بی‌استعدادی نزدیکان نرون فاجعه بیسابقه‌ای را موجب شد که رم را در تابستان سال ۶۴ ویران ساخت : حریق روی داد که ۹ روز زبانه کشید و قریب ده کوی از چهارده کوی شهر را یکسره فروبلعید. ولگردان، با استفاده از وحشت و غفلت زمامداران، خانه‌های مشتمل را چپاول میکردند . اما نرون خود از فراز برجی این بلای لجام‌گسیخته را می‌ستود و همراه با سروصداهایی که بگوش میرسید در بارۀ سقوط تروا شعر می‌سرود . اما از آنجا

۱- Caesennius Paetus

۲- Rhadeia

۳- Corbilon

(سردار رمی. م .)

که او برای ساختن «خانه زرین» خود با شتاب روی زمینهایی که بر اثر آتش سوزی ویران شده بود چنگ انداخت مردم او را مسبب این مصیبت وحشتناک شناختند و وی را «آتش افروز» خواندند. این امر سبب شد که حکومت درباره «آتش افروزان حقیقی» جنجالی عظیم برآه اندازد. افراد مظنون گروه گروه توقیف شدند و زیر شکنجه‌های وحشتناک جان سپردند؛ «آنها را در پوست جانوران می‌پیچیدند تا سگانشان (در صحنه) بدند ! آنان را به صلیب می‌بستند یا بدنشان را با صمغ می‌انداختند و شب هنگام آنان را همچون مشعل می‌افروختند» (تاسیت «سالنامه‌ها»).

بعدها مفسران مسیحی با استفاده از مطالبی که ماهرانه در این فصل از سالنامه‌ها گنجانیده شده و در آن موضوع «مشعل‌های نرون» آمده است، این شکنجه‌ها را «نخستین پیگرد مسیحیان» جلوه دادند.

باقیمانده نجبای مخالف نرون، باتکیه بر خشم مردم، سال ۶۵ توطئه کردند. توطئه‌گران قصد داشتند وی را در سیرک، در روزی که نمایش میدهد، بکشند و نجیب زاده ثروتمندی را بنام کالپورنیوس پیزون^۱ که مورد علاقه مردم بود بجای او بنشانند. بسیاری از شخصیت‌های برجسته از جمله لوکان^۲ نویسنده‌ای از «فارسا»^۳، و حتی ظاهراً سنک عمومی او در میان آنان بودند. اما خود پیزون و دوستان او که در رأس جنبش قرار داشتند دچار ترس و تردید شدند؛ توطئه کشف شد و بدنبال آن توقیف‌ها و شکنجه‌ها و اعدام‌های بسیاری صورت گرفت. پیزون، لوکان، و سنک بفرمان نرون به زندگی خود پایان دادند. نرون از دیرباز آرزوی مصادره ثروت انبوهی را که مباشر مالی او گردآورده بود در سر می‌پرورانید. زیرا او نه تنها متبحرترین فرد زمان خود بشمار میرفت بلکه رباخوار حریصی نیز بود. بدینسان محافل بالائی پایتخت بنحوی آشکار تفرقه و ناتوانی کامل خود را در ایفای نقش رهبری سیاسی نشان دادند.

جنبش‌هایی که در ایالات درگرفت به حکومت فاسد نرون ضربه‌ای کاری وارد آورد. در بسیاری از ایالات باج و خراجها و فشارهای بیحد مأموران رم که اطرافیان نرون بر اثر ناتوانی و بی‌خبری خود دیگر نظارت جدی در کار آنها نداشتند، اغتشاشهایی در میان مردم بوجود آورد که شکل جنبش‌های خطرناک بخود گرفت. زیرا در این زمان اشرافیت محلی که از جریان امور در رم ناراضی بود در صدد برآمد تا از این آشوبها بسود خود

۱- C. Calpurnius Pison ۲- Lucan

۳- Pharsale «شهری از یونان واقع در تسالی. م.»

بهره برداری کند . در سال ۶۰ بیشتر اقوام بریتانیا که بتازگی زیر سلطه رم درآمد بودند ایسه‌نی‌ها^۱ ترینوبانت‌ها^۲ و دیگران بشورش برخاستند . بوآدیسه^۳ ، ملکه ایسه‌نی‌ها ، در رأس این اقوام قرار گرفت . آنها کامولودونوم پایتخت بریتانیای رم و سپس لوندونیوم ، دومین شهر مهم پس از پایتخت را تسخیر کردند و ویران ساختند . هشتاد هزار مهاجر و سوداگر رمی با زنان و کودکانشان کشته شدند .

سوئونیوس پائولینوس^۴ پروکنسول بریتانیا پس از فرا خواندن تمام نیروی ذخیره خود ، با تلاش بسیار توانست سپاه شورشی را به تنگه‌ای بکشانند . این سپاه ناگزیر شد در شرایطی نامساعد بچنگدوشکستی سخت بر آن وارد آمد . در میان بنوبه خود تا هشتاد هزار تن بریتانی‌ها را قتل عام کردند . با اینهمه ، طی ده سال لشکرکشی‌های انتقامی سراسر جزیره اشغال شده زیر و زیر شد ، زیرا بریتانیا همچنان در تلاطم بود .

در آغاز سالهای ۶۰ در سرزمین یهودیه نیز ناآرامی در نهایت شدت بود . در اینجا مردم زیر فشار مضاعف فاتحان رمی و استثمارگران خودی ، یعنی روحانیان و ثروتمندان ، بسر میبردند . در میان اینان آئین فریسی Pharisiens^۵ رواج داشت و « معلمان قانون » با تفسیرات خود از کتابهای مقدس پایه فکری حکومت الهی Théocratie^۶ یهود را بنیان نهادند . مردم علاوه بر عشریه مجبور بودند از نو بر غلات و میوه‌ها و عسل و چارپایان ، برای قربانی به معبد ، تقدیم کنند .

آنان که چالاکتر بودند برای فرار از خانه خرابی و فقر بسوی شمال ، به جلیله^۷ پناه میبردند ؛ زیرا در آنجا زمینهای بایر وسیعی در ساحل دریاچه ژنه‌زارت^۸ گسترده بود بسیاری از آنان به فرقه زلوت‌ها Zélotes^۹ (هواداران متمصب آزادی) تعلق داشتند . جسورترین و با عزم‌ترین آنان به فرقه سیکرها sicares^{۱۰} (از کلمه Sica ، بمعنی خنجر) روی آوردند که از طریق ترور عمل میکردند و منفورترین استثمارگران خلق را بقتل میرسانیدند . یوناتان^{۱۱} روحانی بزرگی که بویژه خود را منفور خلق ساخته بود ، در نیمه دوم قرن اول میلادی به چنین سرنوشتی دچار شد . در میان زلوت‌ها این اعتقاد وسیعاً رواج یافت که از جانب یهوه پادشاهی رهایی بخش یا « مسیح » (مسح شده از جانب خدا) بزودی خواهد آمد . از سال ۶ میلادی شخصی بنام یهودای جلیله‌ای که خود را « شاه یهودان » خواند در جلیله سلاح دست برد ؛ پس از آن نیز شورشهای دیگری از اینگونه در گرفت . در سال ۶۶ شورش سخت وخیم در گرفت که به جنگ یهودیه (۶۶ تا ۷۳) منجر شد . خراجهای بیسابقه‌ای که حاکم رم ، ژسیوس فلوروس^{۱۲} : بزور از مردم میستاند

۱- Icénien ۲- Trinobantes ۳- Boadicee

۴- Suétorius Paulinus ۵- يك فرقه یهودی در زمان مسیح

۶- Galilée ۷- Genezareth ۸- دریاچه طبریه

۹- Jonathan ۱۰- Gessius Florus

انگیزه این جنگ بود: او تا آنجا پیش رفت که در اورشلیم کار را به گردانی از سربازان رومی سپرد و قسمتی از شهر را با نان و گذاشت تا آنرا بفارت برند. سستیوس گالوس^۱ فرمانروای سوریه با نیروئی عظیم به کمک فلوروس شتافت. اما او نتوانست معبد را تسخیر کند زیرا شورشیان آن را به دژی تسخیرناپذیر مبدل کرده بودند. گالوس تنها با زحمت فراوان توانست سپاهیان وحشت زده خود را، که در معرض محاصره و نابودی قطعی بودند، از اورشلیم بیرون برد.

در همین زمان کانون شورش دیگری در جلیله، که زلوتها و سیکرها بر آن مسلط بودند، شعله کشید؛ مردم خرده پا در وجود ژان ژیسکال^۲ پیشوائی خستگی ناپذیر یافتند. شورشیان اورشلیم و جلیله بوسیله گروههای مسلح، پیوسته با یکدیگر در ارتباط بودند. محافل اداره کننده اورشلیم که بر اثر نیروی این جنبش تعادل خود را از دست داده بودند، در آغاز ناچار شدند در قبال نهضت، قیافه ای هواخواه بخود گیرند. اما دیری نپایید که گسیختگی روی داد، زیرا تئوکراسی حاکم بیش از همه از مردم خودی درهراس بود. روحانی بزرگ و رهبران عمده آئین فریسی با تصمیم لغو قربانی روزانه برای امپراتور به مخالفت برخاستند و بدینسان تمایل خود را در سازش با رم آشکار ساختند. بزودی در کوچه های اورشلیم خون روان شد؛ هواداران رم یکسره از شهر بیرون رانده شدند. شورشیان، کاخ روحانی بزرگ و خانه های نمایندگان بزرگ هیئت روحانی فریسیان را آتش زدند. رهبری جنبش یکسره بدست گروه افراطی زلوتها افتاد؛ ژان، سیمون^۳ و العازار^۴ که به دهقانان و پیشه وران و بردگان آزاد شده تکیه داشتند، در رأس جنبش قرار گرفتند. مجمع خلق که در معبد گرد آمده بود خود را سازمان عالی قدرت خواند. این مجمع قلمرو یهودیه را به دوازده ناحیه تقسیم کرد، ستاد کل شورش را سازمان داد و نمایندگان خود را به جلیله و سایر نواحی یهودیه گسیل داشت.

گرچه نیروئی عظیم بفرماندهی فلاویوس و سپازیانوس^۵ برای سرکوب شورش اعزام

۱ - C. Cestius Gallus ۲ - Jean de Giscale ۳ - Simon

۴ - Eléazar ۵ - T. Flavius Vespasianus

شده بود، با اینهمه او ناگزیر بود عملیات نظامی را با کندی بسیار پیش برد؛ آهنگ پیشرفت بسیار کند بود. او بر سر راه همه مساکن را ویران ساخت و شورشیانی را که بدست او میافتادند بصلیب میکشید. و سپازیانوس بدینسان جلیلہ را اشغال کرد و بر دو مرکز مقاومت، یعنی طبریه^۱ و یوتا پاتا^۲، دست یافت. در جلیلہ یکی از برجسته ترین فریسی ها بنام یوسف^۳، بهرمیان پیوست؛ او وابسته و سپازیانوس شد و نام او به فلاویوس ژوزف^۴ مبدل گردید. همو بود که در کتاب «تاریخ جنگ یهودان با رمیان» رویدادها را با جانبداری نگاشت. با اینهمه تقریباً سراسر جنوب کشور و سرزمین یهودیه بمفهوم خاص، بمقاومت ادامه دادند و اورشلیم که در محاصره افتاده بود با سرسختی بسیار از خود دفاع کرد.

در یهودیه اوضاع هنوز کاملاً روشن نبود؛ زیرا در بهار سال ۶۷ شورش دیگری که سخت خطرناک بود در گلیل در گرفت. ادوین ها^۵، سکان ها^۶، آرورن ها^۷ و سایر اقوام، که از جمله نیرومندترین و پرجمعیت ترین ملل این سرزمین بودند، سلاح برگرفتند، و چیزی که بیش از همه برای حکومت نرون مهم بود این بود که حکمران امپراتوری گل لیون^۸ بنام ژولیوس ویندکس^۹ که از مردم گیل بود در رأس شورش قرار داشت. او بزودی سپاهی در حدود یکصد هزار تن گرد آورد. ویندکس در خطابه ها و اعلامیه های خود بقید سوگند اعلام میکرد که تنها هدف شورش آزاد کردن امپراتوری رم از یوغ ستمگر و واژگون ساختن نرون، این «مسخره تاجدار Histrion Couronné» است.

پیام ویندکس در میان فرمانداران و سپاهیان سایر ایالات شرقی امپراتور با سرعت با واکنشی مساعد روبرو شد. سربازان نرون را به رسمیت نمیشناختند و دوستش نمیداشتند. آنان به زرق و برق لباسهای سربازان پرتوری که در خدمت نگهبانی دربار و در جشن های پایتخت فاسد شده بودند رشک میبردند. فرماندهان عالی سپاه، حکمرانان و پروکنسول ها نیز در

۱- Tibériade

۲- Jotapata

۳- Jesèphe

۴- Flavius Josephe

۵- Eduens

۶- Sequans

۷- Arvernes

۸- Gaule Lyonnaise

۹- C. julius vindex

انتظار سرنوشتی بودند که کوربیلون آرام کننده پونت بآن رسیده بود : نرون که بافتخارات او حسد میبرد وی را به خودکشی وادار کرده بود. کار ویندکس بی درنگ سرمشق قرار گرفت. سرویوس سولپی سیوس گالبا^۱ و سالویوس اوتون^۲ ، حکمرانان اسپانیای نزدیک و اسپانیای دور ، و نیز کلاودیوس ماسر^۳ ، پروکنسول آفریقا، به پیروی او به امر سازمان دادن گروههای مسلح پرداختند تا بسوی رم سرازیر شوند . لژیونهای رن که در این زمان نیرومندترین سپاه رم را تشکیل میدادند جنگجویان رم را سرکوب کردند و ویندکس که شتابزده از موقعیت ناامید شده بود با شمشیر خودکشی کرد . اما پس از آن همین لژیونها نیز بضدنرون پیاخاستند و با سرسختی طلب کردند که فرماندار کل شان، ویرژینیوس روفوس^۴ خود را امپراتور بخواند. باین ترتیب در تابستان سال ۶۸، تقریباً سراسر ایالات شرقی و سپاهیانی که در آنجا بسر میبردند آشکارا سربشورش برداشته بودند .

حکومت نرون یکسره آشفته شد . اما خود او نقشه های خیالبافانه ای سر هم بندی میکرد : مثلاً در این باره میاندیشید که چنگ در دست در برابر شورشیان ظاهر شود و با آواز خود آنان را مسحور سازد . حتی فرمان داد تا صحنه هایی بیارایند و گروهی از بازیگران را گرد آورند . اما نزدیکانش نیز به او خیانت کردند: «تیزلین به امید نجات موقعیت و زندگی خویش از گالبا طرفداری کرد و با وعده پادشاهای کلان سربازان پرتوری را متعهد ساخت که گالبا را امپراتور خوانند . سنابیز کاری جز آن نداشت که این کودتا را صحنه بگذارد: نرون دشمن خلق اعلام شد و به مرگ محکوم گردید . او که همگان ترکش کرده بودند، و خود گیج و منگ شده بود ، پس از آنکه بیهوده تلاش کرد تا بگیریزد ، راه گریزی جز خودکشی نیافت. او هنگام مرك فریاد زد : «چه هنرمند بزرگی از دست رفت!»

مرك نرون تنها نشان پایان سلسله ژول و کلود، که حدود يك قرن بر رم حکومت کردند، نبود. مرك او همچنان از پایان سلطه بی منازعی حکایت میکرد که رم و قشرهای جامعه برده دار

۱ – Servius Sulpicius Galba

۲ – M. Salvius Othon

۳ – L. Claudius Macer

۴ – Virginus Rufus

دم وایتالیا - که این سلسله نماینده منافع آنان بود - بر سراسر ایالات اعمال می‌کردند. دستگاه اداری امپراتوری ، که در دوران این سلسله بوجود آمده بود، از این پس در خدمت حکومت برده داران سراسر دنیای مدیترانه درآمد .



فصل شصت و یکم

جنگ داخلی سالهای ۶۸-۶۹

و گسترش مبانی اجتماعی امپراتوری

خاندان فلاوین‌ها

۱ - جنگ داخلی سالهای ۶۸ - ۶۹

این بار نیز مانند صدسال پیش عامل اصلی کودتا سپاهیان بودند . تاسیت در این باره کاملاً بحق یاد آور میشود که «پایان کارنرون ... احساسات گوناگونی در میان هم‌لژیونها و نیز در میان سرکردگان آنها برانگیخت ؛ زیرا يك راز دولتی آشکار شده بود : بغیررم در جای دیگر نیز میتوان امپراتوری ساخت .» («تاریخ‌ها»)

اما در سال ۶۸ ترکیب سپاه‌رم دیگر بهیچوجه مانند زمان سزار و اوکتاو نبود و بنحوی وسیع صورت منطقه‌ای بخودگرفته بود . از نیمه دوم این قرن از ساکنان رم بطور کلی و از ایتالیایی‌ها معمولاً در گاردهای پرتوری و کوهورت‌های شهری استفاده میشد . افراد لژیون اساساً از مردم ایالات استخدام میشدند . گروه‌های کمکی («Auxilia») جنبه غیررمی داشتند و از نظر نژادی بسیار متنوع بودند ؛ این گروه‌ها از میان نژادهای جنگجوی گوناگون تشکیل یافته بود که عادتاً ساز و برگ ملی خود را حفظ میکردند ؛ از جمله آنان کوهورت‌های باتاوا^۱

^۱ Bataves

باتاوها از اقوام ژرمن بودند که پیش از سزار در سرزمین هلند

کنونی بسر میبردند . م .

اسپانیائی ، تراکیه‌ای ، سیلیسی و غیره بودند ، ازسوی دیگر ، میان سربازان و مردم محلی و ایالتی پیوندی بسیار نزدیک وجود داشت و این پیوند ناشی از تراکم جمعیت در مجاورت دژها و اردوگاهها بود ، که در آنجا پیشه‌وران ، دکانداران ، میخانه داران و سایر کسانی که نیازمندیهای سربازان را پاسخ میگفتند بسر میبردند . کلنی‌های سربازان سابق نیز در نزدیک ساختن سپاهیان با مردم محلی سهمی بسزا داشتند . بدینسان هر سپاه رمی جنبه نژادی و هیئت ظاهری ایالت خاص خود را داشت و در عین حال انضباط نظامی رمی و سرداران رمی را حفظ کرده بود ؛ زبان رسمی و زبان فرماندهی ، لاتین بود ؛ نیایش امپراتور که پیکره او در مدخل اصلی اردوگاه برپا بود برقرار بود و بطور کلی شیوه زندگی رمی حفظ شده بود . سپاه رم را بطور کلی میتوان به سه گروه بزرگ تقسیم کرد که هر یک از آنان ویژگی‌ها و علایق محلی کاملاً متمایزی داشتند . قبل از همه سپاه رن بود که بلحاظ ارزش نظامی و داشتن هشت لژیون که بویژه از میان گل‌ها دست چین شده بودند و نیز با داشتن سربازان کمکی بسیار از ژرمن‌ها ، از دیگران نیرومندتر بود . لژیونرها به تقلید از ژرمن‌ها روی کاسک و زره خود را با پوست خرس و یوزپلنگ میپوشاندند . دوم سپاه شرق بود (سه لژیون در سوریه ، سه لژیون در فلسطین و دو لژیون در مصر) که بیشتر افراد آن از مردم آسیای صغیر و بویژه از اقوام گالات و کاپادوکیه بودند که نیمه یونانی بشمار میرفتند . این سربازان نیم تنه‌ای بلند Chiton میپوشیدند و خدایان مشرق زمین «خورشید شکست ناپذیر» و «میترا» را میپرستیدند . و بالاخره ، گروه سوم ، سپاه دانوب را باید نام برد که از لژیونهای مزی و پانونی تشکیل میشد و در دلاوری از سپاه رن چیزی کم نداشت . ترکیب نژادی این سپاه بویژه ناهمگن بود ؛ در میان سربازان افراد بسیاری از گل‌ها و اسپانیائی‌ها بودند ، اما تراکیه‌ای‌هایی که کاملاً هلنی شده بودند نیز در میان آنان بسیار بود . سپاه دانوب با سپاه شرق پیوندی نزدیک داشت و غالباً لژیونهای شرق به پشتیبانی از سپاه دانوب گسیل میشدند .

هر یک از این سپاهها با پیوندهای صنفی بهم گره خورده بودند ، هر یک دارای سنت‌ها و مراسم سالانه افتخار آمیز خود بود ؛ هر یک از آنان میخواست سردار خود را به امپراتوری رساند تا آنکه در قبال تفویض مقام امپراتوری به سردار مورد علاقه خود ، تا آنجا که ممکن باشد ، پادشاه و امتیازهایی برای خویش و نیز برای منطقه استقرار خود بچنگ آورد .

سرویوس سولپیسیوس گالبا حکمران اسپانیای نزدیک که پیش از همه به شورش

ویندکس ملحق شده بود ، و سربازان پرتوری دردم اورا امپراتور خوانده بودند، پیدرنگ بجای نرون نشست . او از لحاظ نسب و ثروت یکی از برجسته‌ترین اعضای سنا بود و نیز فرماندهی شایسته و مدیری کارآزموده بشمار میرفت (او اینک هفتاد و دو سال داشت). گالبا همینکه به رم رسید ییزاری خود را از نظام مطلقه اعلام داشت و خود را فرمانروای منتخب سنا و مردم رم خواند . او فرمان داد تا کلمه آزادی را بر سکه‌ها ضرب کنند .

(Libertas Publica , Libertas Augusta)

گالبا آشکارا بر آن بود تا تمایلات قشرهای فوقانی جامعه رم و ایتالیا را ارضا کند ؛ او خود را در قبال سربازان جدی نشان داد و حتی تهدید کرد که انضباطی را که از میان گارد پرتوری رخت بر بسته است از نو برقرار خواهد کرد.

باین علت او نتوانست بیش از هفت ماه در مقام فرمانروائی باقی بماند . یکی از نزدیکان جاه طلب او بنام سالویوس اوتون سربازان پرتوری را تطمیع کرد و آنان اورا در ۱۵ ژانویه ۶۹ امپراتور خواندند ؛ گالبای پیربا همه مشاورانش قتل عام شدند و پیزون^۱ که از خانواده بزرگ اشرافی بود و خود را جانشین گالبا خواند نیز کشته شد .

اما اوتون خود نیز، بر رغم پشتیبانی گرم سپاهیان پرتوری و پلب رم که از محبت‌ها و گشاده دستی‌های او وسیعاً برخوردار بودند، بیش از سه ماه حکومت نکرد. از همان آغاز کار لژیونهای رن از اطاعت او سرباز زدند و یکی از فرماندهان خود، بنام آئولوس ویتلیوس^۲ را امپراتور اعلام کردند . پرنس جدید موجودی کاملاً بی خاصیت بود و یکی از پلیدترین چاپلوسان دربار کلود و نرون بشمار میرفت که فقط از راه شکمخواری شهرت یافته بود و توانسته بود سربازان را با خوشامدگویی‌های بی حد و حصر خویش مسحور سازد . سپاه رن مرز را بکلی بی دفاع رها کرد و در دو ستون بسوی رم رو نهاد . در ۱۴ آوریل سال ۶۹ ، در بدریاک^۳ نزدیک کرمون^۴ میان لژیونهای ژرمنی که بتازگی از آلپ گذشته بودند و گروههای ایتالیائی اوتون نبردی سهمگین گرفت ؛ سپاهیان اوتون بسختی شکست خوردند ، چهل هزار کشته بر جانه‌اند و اوتون با شمشیر خودکشی کرد. فاتحان بدون آنکه در اندیشه بجاک سپردن رفیقان خود باشند ، در سراسر ایتالیا پراکندند تا آنرا مانند سرزمین مغلوب

۱ – Pison ۲ – Aulus Vitellius

۳ – Bédriac ۴ – Crémone

بیگانه‌ای بدست غارت سپرند ، ویابه شهرک‌ها و شهرهایی که هنوز ویران نشده بودند مالیاتها و عوارض تحمیل کنند . این غارتگری‌ها ، این هرج مرج‌ها و این عیاشی‌های بی انتها ، انضباطی را که سپاه رن اینهمه بآن میبایلد از میان برد . این سپاه همه فضایل نظامی خود را از دست داد و به گله‌های راهزنی بدل شده که تجاوزهای آن سراسر ایتالیا را به فغان آورد.

موفقیت‌های لژیونهای ژرمنی ، دوسپاه عظیم دیگر رم یعنی سپاه دانوب و سپاه سوریه را اغوا کرد . نیروهای دانوب که نمیخواستند دست پرورده رقیبان خود را برسمیت شناسند، به پیروی از نیروهای سوریه ، **تیتوس فلاویوس و سپازیانوس**^۱ فرمانده سپاه سر- زمین یهودیه را امپراتور اعلام کردند ؛ این سپاه بطور عمده از نیروهای کمکی که از کرانه‌های دانوب اعزام شده بودند ، تشکیل میشد . نامزدی و سپازیانوس که سرباز و مدیری لایق بود از جانب محافل عالی‌رم شرقی نیز بگرمی حمایت میشد . حکمران سوریه ، فرماندار مصر امیران کوچکی مانند آگریپا در یهودیه و آنتیوفوس در کوماژن^۲ ، بهواخواهی او برخاستند در پائیز سال ۶۹ لژیونهای مزی ، پانونی و دالماسی ، بدون آنکه منتظر رقیقان خود شوند، باتمام اجزای خود، بفرماندهی یک افسر ساده - فرمانده لژیون هفتم بنام آنتونیوس پریموس^۳ - وارد جنگ شدند. لژیونهای دانوب در یک نبرد سخت شبانه در برابر دیوارهای کرمون بر نیروهای رن که ارزش سابق خود را از دست داده بودند ، بنحوی کامل پیروز شدند . دوماه بعد، دردسامبر سال ۶۹ ، رم پس از یک نبرد خونین کوچهای تسخیر شد و در جریان این نبرد هواداران ویتلیوس بیدرنک معبد معروف «ژوپیترا و پتیموس ماکزیموس»^۴ را در کاپیتول ، که محل نگاهداری آرشیوهای رم بود ، به آتش کشیدند . ویتلیوس که در اتاق دربان کاخ پنهان شده بود بدست سربازان گرفتار شد و در همانجا بیرحمانه بقتل رسید .

سناکه از بیم چنین سرنوشتی بخود میلرزید دز غیاب و سپازیین امپراتوری را باو اعطا کرد. و سپازیین پس از شش ماه وارد پایتخت شد . در این فاصله امور پایتخت بوسیله نایبان او آنتونیوس پریموس و لیسینوس موزیانوس حکمران سوریه-۴ ، اداره میشد . شورش نظامی بزرگ سال ۶۹ - ۶۸ با پیروزی کامل سپاهیان شرق بر پایتخت و حکومت مرکزی رم به پایان رسید .

۱- Titus Flavius Vespasianus

۲- Commagene (کشوری قدیمی واقع در شمال شرق سوریه، و مشرق کاپادوکیه.م)

۳- M. Antonius Primus ۴- Jupiter Optimus Maximus

۱- امپراتوری در زمان فلاوین‌ها

بحران سالهای ۶۸ - ۶۹ به تجدید سازمان‌سرایای دستگاه دیکتاتوری نظامی دولت برده‌دار منجر شد. پیروزی سپاهیان ایالات، پیروزی عناصر برده‌دار ایالات را بر برده‌داران رم و ایتالیا استحکام بخشید، و امپراتوری رم به مرحله تازه و عالی سلطنت دوران باستان گام نهاد. این امپراتوری بر جامعه برده‌دار سراسر حوزه مدیترانه و بویژه بر شهرها و خانواده‌های بزرگ ایالات تکیه داشت. دیری نپایید که دنیای برده‌دار عهد باستان به آخرین دوران شکفتگی خود و با اصطلاح «عصر طلایی» امپراتوری (قرن دوم میلادی) وارد شد.

این دگرگونی کم و بیش آشکار در دوران فلاوین‌ها صورت گرفت. این نخستین سلسله‌ای بود که بجای خاندان ژول - کلود نشست و ۲۷ سال بیشتر (۹۶ - ۶۹) بر رم فرمان‌نراند. این خانواده که تا آن زمان بکلی ناشناخته بود از میان قشرهای متوسط جامعه ایتالیا بیرون آمده بود. پدر بزرگ تیتوس فلاویوس و سپازیانوس بنیان‌گذار این خاندان دهقانی ساده‌از سرزمین ساین‌ها بود که فرمانده گروهی از سربازان شده بود، پدرش گرد آورنده مالیات بود. و سپازین تنها به نیروی ابتکار، فعالیت و زیرکی روستایی خود در مقامات اداری و نظامی ایالتی ترقی کرده بود. دوران فرمانروایی او (۷۹ - ۶۹) با برقراری نظم و صرفه جوئی متمایز است، و سپازین در عین حال هرگز خود را مقید نمیداشت که با دست بسته حکومت کند و بهیچوجه اجازه نمیداد که در تصمیمات او دخالت کنند؛ او سنا را مجبور کرد از طریق (lex regia، «لکس رجایی و سپازین») با اختیار تام اعطا کند، از جمله این حق به او داده شد که هر عملی را بصلاح دولت میدانند اجرا کند.

بنوان يك فرمانده کار آزموده، نخستین اقدام او از میان بردن بی نظمی در میان سپاهیان و بازگرداندن گروههای ایتالیائی به مرزها بود. بهترین نواحی را به واحدهای وفادار خود، بویژه واحدهای سوریه، اختصاص داد.

«لژیون‌های مغلوب» به مرزهای خطرناک دانونب اعزام شدند: پادگانهای دوردست شمال شرقی به گارد شخصی نرون رسید. این گارد بوسیله خودنرون و بویژه تحت نام نخستین لژیون ایتالیائی تاسیس شده بود و حتی قسمتی از آن در دژهای مستحکم تا اورید^۱

(در خاراکس^۱ نزدیک یالنا) مستقر شده بود.

پس از آن امپراتوری رم، باکوشش‌های فراوان، همه جنبش‌های تجزیه طلبانه ایالات و پیش از همه شورش یهودیه را سرکوب کرد. شورشیان این ناحیه با استفاده از جنگ داخلی در رم که برای آنان بمنزله یک معنارک^۲ جنگی بود به جمع آوری و تقویت قوا پرداختند. ژان ژیسکال که توانسته بود از جلیله به اورشلیم برود در سال ۶۷ در رأس شورشیان قرار گرفت. این شهر عظیم که ششصد هزار تن جمعیت داشت و با موقعیت خاص خود دزدل‌گردها و دره‌های عمیق (مثلاً دره یوسفات^۳) و در پناه حصار مضاعف دیوارها که ۱۶۴ برج داشت دژ اصلی شورشیان بود.

سپاهی مرکب از چهار لژیون و بیست کوهورت کمکی بفرماندهی تیتوس، پسرو سپازین ناگزیر شد ابتدا به محاصره ای طولانی ورنجبار دست زند که چند ماه بطول انجامید، و تنها در اوت ۷۰ بود که رمیان توانستند یورش را آغاز کنند. صحنه‌های غم‌انگیز سقوط کارتاژ تجدید شد. در آغاز بخش جلگه‌ای شهر تسخیر شد سپس قسمت مرکزی با کاخ آن، و سرانجام معبد شهر که بر فراز تپه صیون^۴ (کوه موریای^۵) و در مرکز شهر برپا شده بود بتصرف در آمد. قسمت اعظم جمعیت در جریان نبرد خیابانی از پا درآمد و بقیه ساکنان شهر بفرامی فروخته شدند. در جریان حمله، معبد به آتش کشیده شد، شهر ویران گردید و برویرانه‌های آن لژیون و هم‌اردوگاه خود را مستقر ساخت. هر چند نبرد یهودیه تا بهار سال ۷۳ ادامه یافت اما تیتوس را که در تابستان سال ۷۱ به رم بازگشته بود همچون فاتحی بزرگ مینگریستند. و هنوز هم در محل فوروم طاق نصرتی که با افتخار فاتح یهودان برپا شده بود دیده می‌شود. کننده کاریهای این طاق نصرت سربازانی را نشان می‌دهد که اشیای مقدس معبد اورشلیم و محراب و شیپورهای عظیم و قندیل هفت شاخه آنرا به کاپیتول می‌برند.

شورش گل و گرانه رود رن با همان شدت سرکوب شد. این جنبش در میان با-تاوهای^۵ سلحشور که در دهانه‌های رود رن بسر می‌بردند، آغاز شده بود و سپس اقوام مجاور آن، فریزون‌ها^۶ و کانی نفات^۷ ها، را نیز در بر گرفت. فرمانده شورشیان امیری از مردم باتاو بود که یولیوس سیویل^۸ نام داشت؛ او مدت زیادی در سپاه رم خدمت کرده بود. از آنجا که، بر اثر

۱- Charax

۲- Josaphat

۳- Sion

۴- Moria

۵- Bataves

۶- Frisons

۷- Canninéfates

۸- Julius Civilis

عزیمت وینلیوس بسوی ایتالیا، مرزهای رن بازمانده بود (و بنا به گفته تاسیت در کرانه‌های رن چیزی جز «اشباح لژیونها» باقی نمانده بود) شورشیان بسرعت تقریباً همه دژهای مستحکم رن را بتصرف درآوردند. نهضت به گل سرایت کرد؛ در آنجا دومرد از خانواده‌های بزرگ ترویرها^۱، بنام ژولیوس کلاسیکوس^۲ و ژولیوس توتور^۳، تأسیس امپراتوری مستقل گل را اعلام داشتند. وسپازین ناگزیر شد بهترین سردار خود، پتی لیوس سرآلیس^۴، را بفرماندهی نیروئی قابل ملاحظه به کرانه رن اعزام دارد تا آتشی را که دامنه می‌گرفت خاموش کند. اشراف گل ازیم توده‌های مردم با رمیان همدست شدند. دیون کاسیوس^۵ در باره پایان این شورش باختصار چنین میگوید «سرآلیس پس از نبردهای بسیار سرانجام توانست ژرمانی را باطاعت درآورد؛ در یکی از این نبردها تعداد کشتگان رمی و ژرمانی چندان بود که اجساد آنان رودخانه‌ای را که از این نقاط میگذشت سد کرد»

در همین سال، شورش رم که رهبری آن با آنیست^۶ برده‌ای آزاد شده، بود سرکوب شد. این برده توانسته بود قسمتی از جهازات نیروی دریائی پونت را بسوی خود جلب کند. حکومت وسپازین فعالانه به تنظیم امور مالی دولت، که بر اثر ریخت و پاشهای نرون و جنگ داخلی درهم ریخته بود، پرداخت. وسپازین که بر آن بود تا با سادگی و قناعت در زندگی خود سرمشقی از صرفه جوئی بدست دهد نارضائی و استهزای درباریان را برانگیخت. وضع مالیاتهای تازه، بمنظور پر کردن صندوقهای خزانه، مورد تمسخر قرار گرفت. برخی از مالیاتهای قدیم به دو برابر افزایش یافت؛ حتی برگورستانها و چاههای فاضلاب و مستراحها عوارض بسته شد. وسپازین در پاسخ پسرش تیتوس که از این اقدام مالی اخیراً و خشمگین شده بود مشتی سکه در برابر بینی او نگاهداشت و گفت «پول بونمیدهد». اما در عین حال در سراسر امپراتوری به بسیاری از شهرهایی که در اثر زلزله و یا آتش سوزی ویران شده بود سخاوتمندانه کمک کرد. در رم بمنظور ایجاد کار برای مردم، تجدید ساختمان کاپیتول بمقیاس وسیع صورت گرفت. کز شهر ساختمان آمفی تاتر عظیم فلاوینها (کولیزه)^۷ برای هشتاد و پنج هزار تماشاچی آغاز شد.

وسپازین، باتعقیب سیاست سزارو کلود به ایالات بمیزان وسیعی حقوقی مدنی اعطا کرد.

(اقوام گل ساکن بلژیک: پایتخت Trêves م. ۱) ۱-Trêvires

۲-Julius Classicus

۳-Julius Tutor

۴-Petilius Cerealis

۵-Dion Cassius

۶-Anicet

۷-Colisèe

پس از آنکه به او و تیتوس عنوان سانسور اعطا شد، در سالهای ۷۳ و ۷۴، در فهرست سناتورها و شوالیه‌ها تغییراتی داد و تعداد بسیاری از نمایندگان خانواده‌های بزرگ ایالات را در صفوف آنان وارد ساخت.

تیتوس طی حکومت کوتاه دوساله خود (۸۱-۷۹) سیاست پدر را دنبال کرد. در ایالات راه‌های بسیار ساخته شد. در رم برنامه‌های عظیم کارهای ساختمانی دنبال شد (کولیزه پایان یافت)، و به مردم کامپانی، که با آشفتشانی وحشتناک و زو و بیخ‌انمان شده بود کمک‌های بسیار شد. این آشفتشانی شهر پومپی و بسیاری از شهرهای دیگر را در ۲۴ اوت سال ۷۹ ویران ساخت.

سومین فرمانروای خانواده فلاویوس پسر کوچک و سپازین بود که دومیتین^۲ نام داشت و بیش از سایر امپراتوران خانواده خود حکومت کرد (۸۱ تا ۹۶ میلادی). وی بر اثر پشتیبانی بسیار وسیعی که از جانب مردم خارج از ایتالیا نسبت به او میشد، باتهور و استحکام قدرت مطلقه خود را اعمال میکرد؛ اما در قبال این قدرت‌نمایی در زمان حیات بیش از همه آنها در معرض دشمنی دوستان سابق خود و پس از مرگ غیرطبیعی نیز، مورد تهمت و افترا قرار گرفت.

دومیتین طبیعی دشوار، خود سرو بی‌اعتماد داشت. او که پس از مرگ زودرس تیتوس بقدرت رسیده بود بویژه با سنا بر خوردی مفرو و تحریک آمیز داشت؛ و حتی متوقع بود که سنا او را «مالك الرقاب» (Dominus) بخواند. شورای امپراتوری مقام سنا را بمرتبه دوم تنزل داد. تعداد شوالیه‌ها در دیورخانه امپراتوری بیش از پیش افزایش مییافت؛ اینان جای بردگان آزاد شده را می‌گرفتند. برای تأمین هزینه‌های گزاف دولت، دریافت مالیات‌ها بصورت بیرحمانه‌ای تعقیب میشد. دولت بر آن شد تا مالیات‌های عقب مانده را وصول کند؛ اموال سینیورهای بزرگ و مقامات عالیرتبه که عادت داشتند از پرداخت مالیات ممانعت می‌نمودند، در صورت عدم پرداخت مالیات‌های قبلی مصادره میشد. بدینسان دومیتین «جانور حریص» و «غاصب» خوانده شد. اعمال حکام ایالات، تحت نظارت بسیار شدید قرار گرفت. دومیتین در اعطای حقوق مدنی به مردم ایالات گشاده دستی از خود نشان میداد. همه اسپانیا از حقوق لاتین برخوردار شد. تعداد بسیاری از شهرهای ایالات نیز در ردیف مونی سپها قرار گرفتند. برای نخستین بار در این شهرها

« امنائی Curateurs، گمارد که نقش آنها مراقبت در امر رفاه و تنظیم امور مالی شهرها بود. این اقدام بعدها در قرن دوم گسترش یافت.

حکومت دومینین بادقت بسیار مراقب دفاع از ایالات در برابر دشمن خارجی بود. همه نیروهای نظامی در خطرناکترین مرزهای امپراتوری یعنی در جبهه رن و دانوب سفلا، که همچنان در معرض تهدید تاخت و تاز بربرها قرار داشت، متمرکز بود.

در کرانه‌های رن، کات^۱ها بیش از همه خطرناک بنظر می‌رسیدند. دومینین در سال ۸۳ در رأس چهار لژیون، طی يك اردوگشی بسیار سخت در ناحیه‌ای جنگلی و باتلاقی غیر قابل عبور، به این قوم ژرمن شکستی کوبنده وارد ساخت. سرزمین واقع میان رن و ماین^۲ که بدینسان فتح شد با دشت‌های دکومات^۳ واقع بر ساحل علیای رن، که قبلاً در زمان وسپازین اشغال شده بود، مجموعاً منطقه دفاعی وسیعی را در ساحل راست رن تشکیل داد. سراسر این منطقه به درازای ۳۰ کیلومتر با قرارگاههای نظامی مستحکم تقویت شده بود و این ساختمان‌ها از طریق شبکه‌ای از جاده‌های نظامی بادژهای مستحکم پشت جبهه ارتباط مییافت. چنین بود منشاء پیدایش «لیمس‌ها Limés» (مناطق مستحکم مرزی) در منطقه ژرمانی-رتی^۴ و آن خط دفاعی عظیمی بود که سراسر مرز، یعنی از محل کنونی کوبلنس^۵ تا راتیسبون^۶ را مسدود میکرد.

دفاع از مرزهای دانوب سفلا به تلاش بیشتری نیاز داشت؛ گروههای سواره نظام روکسلان^۷، از اقوام سارمات که در دشتهای بسارابی کنونی بحالت کوچ نشینی بسر می‌بردند، با استفاده از آشوبهای سالهای ۶۸ و ۶۹، در آنسوی دانوب به تاخت و تاز می‌پرداختند. تهاجمات روز افزون داس‌ها^۸ که از ترانسیلوانی^۹ آمده بودند ادامه داشت. حملات داس‌ها از زمانی آغاز شد که یکی از رهبران آنها بنام ده‌بال^{۱۰} تعداد زیادی از قبایل وابسته به این قوم را بگردخویش جمع کرد. داس‌ها در سال ۸۷ شکستی وحشتناک به کورنلیوس فوسکوس^{۱۱} وارد آوردند. این سردار رمی در رأس سپاه بزرگی کوشیده بود تا در سرزمین کوهستانی و جنگلی داس‌ها تا

۱- Cattes ۲- Main ۳- Champs Décumates

(سرزمین‌های رمی میان رن و دانوب طی قرن‌های اول تا سوم میلادی.م.)

۴- Germano - Rhétie (سرزمینی از سوئیس کنونی.م.)

۵- Coblenz ۶- Ratisbonne ۷- Roxolan

۸- Daces ۹- Transylvanie ۱۰- Décébale

۱۱- Cornélius Fuscus

پایتخت آنان، شهر سارمیزه ژتوزا،^۱ رسوخ کند؛ اما با قسمت عمده قوای خود در شکستی فاجعه آمیز گشته شد و همه باروبنه و تدارکات و تجهیزات نبرد بدست داس‌ها افتاد. خود امپراتور نیز که در مرز استقرار داشت از داس‌ها و متحدانشان، کواها^۲ و مارکومان‌ها^۳، به سختی شکست خورد. چنانکه در یادداشت‌های کرونولوژیک^۴ آمده است و این نخستین یورش موفقیت آمیز بر برها علیه امپراتوری بود. دومیتین ناچار شد با دسه‌بال پیمانی ببندد که برای رم خفت آور بود. در این پیمان رم پذیرفت که در قبال تخلیه سرزمینهای اشغال شده به دسه‌بال پولی بپردازد و متعهد شد که برای داس‌ها اسلحه بفرستد و مهندسانی را اعزام دارد تا ساختن دستگاهها و استحکامات جنگی را به آنان تعلیم دهد؛ این دستگاهها و استحکامات جنگی ضد خود رمیان بکار می‌رفت.

اما رمیان در همین زمان با شتاب فراوان در بخش سفای دانوب به ایجاد یک سیستم استحکامات دفاعی دست زدند که مانند استحکامات رن نیرومند بود. همین استحکامات نیرومند است (۶۵) دژ مستحکم که بوسیله دیواری بیکدیگر متصل شده بود (که امروزه «دیوار ترازان» نامیده میشود. برای آنکه دفاع کشور تأمین شود ایالت مزی بدو قسمت تقسیم شد، مزی علیا (سربستان کنونی) و مزی سفلا (شمال بلغارستان و دوبروژا). مجموعه‌ای از ساختمانهای جنگی دریایی در ساحل دانوب ایجاد شد.

این شکست‌های نظامی در سواحل دانوب در تشدید اختلاف میان حکومت‌های دومیتین از یک سو و آریستوکراسی سنا و محافل روشنفکر وابسته بآن (فلسوفان) از سوی دیگر سهمی بسزا داشت. خشم آنان بیش از همه در مجموعه‌ای از هزلیات، لطیفه‌ها و هجویات توهین آمیز خطاب به امپراتور انعکاس یافت، که آثار نویسندگان آن زمان مانند تاسیت و مارتیاره و ژوونال^۵ مالا مال از آنها بود. ناراضیان از سال ۸۵ به توطئه چینی دست زدند. دومیتین در آغاز بابتبید بسیاری از مقامات عالی در برابر این تحریکات واکنش نشان داد؛ سپس فرمان داد تا آنان را گردن زنند.

۱- Sarmizégéthusa

۲- Quades

۳- Marcomans

۴- Marx. Notes Chronologique

۵- Martiar

۶- Juvenal

در سال ۸۸ مخالفان در وجود آنتونیوس ساتورنینوس^۱ قهرمان فوق العاده خطرناک خود را یافتند. او که والی (لکات) ژرمانی علیا بود خود را امپراتور خواند و دولتیون از پادگان موگونتیاکوم^۲ (مایانس^۳) را بشورش واداشت و باکات‌ها، که بتازگی سربفرمان رم نهاده بودند، و نیز با سایر اقوام ژرمن پیمان اتحادی بست؛ او بر آن بود تاراه پیمائی ویتلیوس را بسوی رم از سرگیرد. دومیتین برای جلوگیری از غارت مجدد ایتالیا ناگزیر شد که حتی قوای اسپانیارابه ساحل رود رن منتقل کند و خود شخصاً بصد ساتور نینوس وارد نبرد شود. آب شدن نابهنگام آبهای زن و جریان یافتن آن مانع از آن شد که ساتورنینوس به ژرمن‌ها بپیوندد؛ ضربه‌ای خونین وارد آمد، ساتورنینوس کشته شد و سپاهش پراکنده گردید. قتل عام‌ها و اعدام‌ها از پی آمدند؛ در تمقیب هم‌دستان توطئه، بسیاری از سناتورها که به خوااهی از ساتورنینوس مظنون بودند نابود شدند.

از سال ۹۰ توطئه‌هایی پی‌درپی درگیر میشد و حکومت دومیتین خود را ناگزیر دید به ترور توسل جوید. گزارشهای خبرچینان که مردمی پلید و خود فروش بودند امکان داد که محاکمات عظیمی برآید، که انبوهی از ییگناهان را نیز در بر گرفت. دومیتین در قبال «فلسوفان» نیز با خشونت رفتار کرد، زیرا در وجود آنان اندیشه پردازان Idéologue دشمنان خود را می‌دید؛ دیون خریزوستوم^۴ خطیب مشهور، واپیکت^۵، فیلسوف رواقی، از رم تبعید شدند. یهودان و «مسیحیان» که نماینده جوامع خود بودند نیز تحت تعقیب و شکنجه قرار گرفتند؛ زیرا تعالیم آنان، در میان خانواده‌های اشراف مخالف، پیروان فراوان یافته و حتی در دربار رخنه کرده بود.

در سالهای ۹۵-۹۶ مبارزه چنان شدت یافت که دومیتین خود را چون جانوری وحشی که بدام افتاده باشد احساس میکرد. در هیچ جا، حتی در کاخ، احساس امنیت نمیکرد؛ تا آنجا که فرمان داده بود سقف و دیوارهای اتاقهای او را از شیشه بسازند، تا در هر لحظه بتواند آنچه را که در پشت سر یا در پیرامون او روی می‌دهد ببیند. توطئه سر نوشت در کاخ او شکل میگرفت

۱- Antonius Saturninus

۲- Mogontiacum

۳- Mayence

۴- Dion Chrysostome

«زرین دهان» خطیب یونانی، سالهای ۱۱۷-۳۰ میلادی، از مدافعان برجسته فلسفه

رواقی. (م.۰)

۵- Epictète

و ملکه دومیتیا لونژینا^۱ دختر کوربولون^۲ بادوتن از فرماندهان سپاه گارد امپراتوری و صاحبمنصبان عالی دربار در این توطئه دست داشتند. در سپتامبر سال ۹۶ دومیتین در اتاق خواب خود کشته شد.

سوگتون مینویسد: «سنا، برعکس سرشار از شادمانی بود، جلسه‌ای با حضور همه اعضای خود تشکیل داد و با رغبت تمام خاطره پرنس مقتول را بصورتی بسیار تلخ و توهین آمیز از میان برد. سنا فرمان داد تا نردبانها بیاورند و تصاویر و پیکرها و نشانهای او را برکنند و بر زمین کوبند» (دومیتین).



۱- Domitia Longina

۲- Corbulon

فصل شصت و دوم

امپراتوری در دوران آنتونین‌ها

۱- «عصر طلایی، امپراتوری رم؛ نخستین آنتونین‌ها

کار تجدید سازمان دولت بصورت يك حکومت مطلقه فردی از نوع جدید، که بر همه قشرهای اجتماعی برده دار جهان مدیترانه تکیه داشت ، و پیش از این بوسیله سلسله فلاوی‌ها انجام پذیرفته بود، از طرف جانشینان آنها- آنتونین‌ها (۹۶-۱۹۲)- از سر گرفته شد. این دوران، بعنوان درخشانترین ادوار تاریخ رم تلقی میشود که «عصر طلایی» امپراتوری نام یافته است.

اصطلاح سلسله آنتونین‌ها خود کاملاً قراردادی است: چنین رسم شده است که تعدادی از امپراتوران رمی قرن دوم را که پی در پی حکومت کرده اند «آنتونین» نامند، و اینان عبارتند از نروا^۱ (۹۶-۹۸) تراژان^۲ (۹۸-۱۱۷) آدرین^۳ (۱۱۷-۱۳۸)، آنتونین^۴ (۱۳۸-۱۶۱) مارك اورل^۵ (۱۶۱-۱۸۰) و کومود^۶ (۱۸۰-۱۹۲). بجز دو امپراتور اخیر (کومود و پسر او مارك اورل)، میان این امپراتوران هیچگونه پیوند خویشاوندی وجود نداشت. هریک از آنان از طرف امپراتور پیشین انتخاب میشد. هر امپراتور جانشین خود را از میان مشهورترین

۱- Nerva

۲- Trajan

۳- Adrien

۴- Antonin

۵- Marc Aurèle

۶- Commode

وشایسته‌ترین شخصیت‌های پیرامون خویش برمیگزید و او را در زمان حیات خود در قدرت شرکت می‌داد. حتی نام جمعی آنتونین‌ها نیز بعدها به آنها داده شد، و این نه‌بمناسبت نام نخستین امپراتور بلکه بخاطر نام امپراتور چهارم این سلسله بود که نسل‌های بعدی او را والاترین امپراتور دانستند و لقب پرهیزگار باو دادند. باستثنای نرواکه بیک خانواده قدیمی از سناتورهای رم تعلق داشت، همه آنان این وجه مشترک را داشتند که از اشرافیت ایالات برخاسته بودند و همه آنها نیز (باستثنای کومود) مردانی واقعاً فوق‌العاده و سازمان‌دهندگان و مدیران شایسته‌ای بودند که در مقام عالی خویش خود را در خدمت دولت، با مفهوم وسیعی که این اصطلاح بعدها بدست آورد، می‌دانستند. این مردان ضمن تظاهر به رعایت احترام نهادها و سازمانهای قدیمی حکومتی رم، و بویژه سنا، آشکارا در جهت خودکامگی، که ایالات از دیرباز به آن خو گرفته بودند، گام‌نهادند و همچون «اوتوکرات»،^{*}های واقعی بمیل خود فرمان می‌راندند. اینان در زمینه سیاست داخلی نیز، مانند سیاست خارجی، بمثابه نمایندگان طبقه برده دار سراسر حوضه مدیترانه، یعنی ارباب تازه امپراتوری رم پس از جنگ داخلی ۶۹ - ۶۸، عمل می‌کردند.

نخستین امپراتور این سلسله **کوکیوس نروا**^۱، سناتور پیر هفتادساله، از دیگران مستثنی بود. جنبه ممتاز او، از نظر همکارانش که ویرا به امپراتوری برگزیدند، شرکت او در انقلاب سال ۹۶ کاخ شاهی بود که به زندگی دومبتین پایان بخشید. بنا به گفته تاسیت، نروا دو چیز را که از دیرباز بایکدیگر آشتی ناپذیر می‌نمود - حکومت فردی و آزادی - بایکدیگر سازش داد، «زندگی آگریکولا». او طی تشریفات سوگند یاد کرد که هیچ سناتوری را بقتل نرساند. محاکمات توهین‌کنندگان به مقام امپراتوری متوقف ماند؛ خبرچینان تحت تعقیب قرار گرفتند؛ به قربانیان جنایات غرامت پرداخته شد، و مجامع ادبی فعالیت خود را از سر گرفتند. در این زمان بود که تاسیت نخستین اثر خود - «زندگی آگریکولا» - را نوشت، و در آن «سپیده دم این قرن سعادتبار» را شادباش گفت. مارتیال^۲ شاعر، نروا را غرق در ستایش کرد، «اویک مالک الرقاب نیست، بل فرمانروا Imperator است، و عادلترین سناتورها». اما حکومت نروا بایی اعتمادی طبیعی سپاهیان مواجه شد و ناگزیر جانشین خود را برگزید و او یکی از مشهورترین

* Autocrate فرمانروای مطلق. م.

۱- Cocceius Nerva

۲- Martial

سرداران این عصر را که والی ژرمانی بود و اولپیوس تراژانوس^۱ نام داشت به جانشینی انتخاب کرد؛ تراژان بهنگام سرکوب جنبش ساتورنینوس شهرت یافته بود. نروا چهارماه بعد درگذشت و تراژان امپراتور شد.

تراژان (۹۸-۱۱۷) از مردم بتیک^۲ بود، که از همه ایالات اسپانیا بیشتر رمی شده بود. او نخستین امپراتوری بود که از این اشرافیت ایالتی، که فلاوی‌ها جاده‌های قدرت را وسیعاً برویشان گشوده بودند، برخاست؛ و چنانکه مارکس می‌گوید «... نخستین پیگانه‌ای (بود) که بر تخت رم نشست». تراژان بر اثر شایستگی‌های درخشان نظامی واداری خود، با روشی ساده و صدیق و مهربان، در سن ۴۲ سالگی در میان مردم و سپاهیان به اوج محبوبیت رسید. او پس از آن حتی بصورت رسمی «بهت-رین پرنس» (Optimus princeps) نام یافت.

تراژان در امر حکومت می‌کوشید تا لیب‌ال‌بسم نروا را با تمایلات دومیتین و فلاوی‌ها در سیاست داخلی و خارجی بطور کلی تلفیق کند. او نسبت به ایالات و بویژه شهرهای ایالتی توجه بسیار زیاد مبذول می‌داشت. در زمان حکومت او مردم ایالات علیه حکام یا عاملان آنها دعای بسیاری در سنا یا دادگاههای عمومی اقامه کردند. مردم در دادخواستهای خود طلب می‌کردند که بحساب اخاذی‌ها، چپاول‌ها، اختلاس‌ها و خشونت‌های آنان رسیدگی شود. تشکیل هیئت‌امنا که در زمان دومیتین بوجود آمده بود بنحو وسیعی تعمیم یافت: استقرار هیئت‌امنا محدود به شهرها نشد بلکه این هیئت در سراسر قلمرو هرايالت تشکیل گردید. امپراتور در جریان جزئیات مسایل مربوط به اداره امور ولایات قرار می‌گرفت، گزارشهای مشروحی طلب می‌کرد و خود نیز در زمینه تدابیری که باید اتخاذ میشد دستورهای لازم صادر می‌کرد. نامه‌هایی که میان تراژان و پلین^۳ جوان، والی بی‌تی‌نی-پونت^۴ مبادله شده، تا امروز محفوظ مانده است. در این نامه‌ها در باره مسایل بسیار از جمله برخی مطالب محلی مانند احوالات گرما به‌های عمومی در آمازی^۵، ایجاد گروه داوطلب آتش نشانی در نیکومدی^۶، مخارج سالانه ییزانسی‌ها برای ارسال پیام‌های تهنیت به امپراتور و حاکم مزی‌گفتگو شده است.

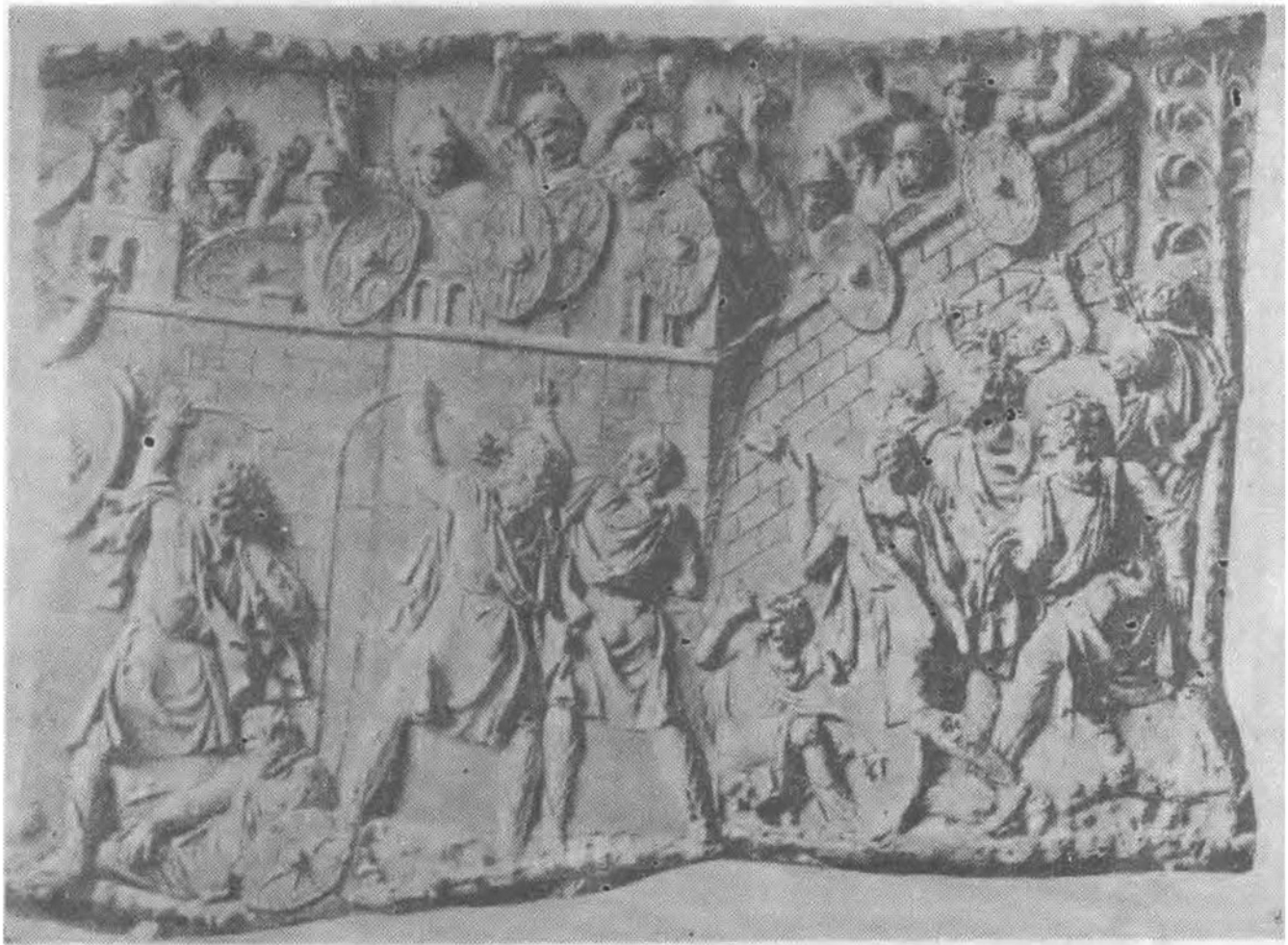
۱- M. Ulpius Trajanus

۲- Bétiques نام رمی آندولوس که ۲۰۰ سال پیش از میلاد بقصر رم درآمد.

۳- Plin ۴- Bithynie-Pont ۵- Amasie

۶- Nicomédie

رفته‌رفته که استثمار ایالات کاهش مییافت برویرانی ایتالیا افزوده‌میشد و این امر حکومت را نگران میساخت. چنانکه از نامه‌های پلین جوان، که بهره‌کشی از کار مردان آزاد را سودمندتر می‌داند، برمیآید نشانه‌های تجزیه نظام اقتصادی برده‌دار در ایتالیا زودتر از مناطق دیگر امپراتوری به چشم می‌خورد. انحطاط روز افزون کشاورزی در این سرزمین شدیدترین نگرانی‌ها



نبرد میان رمی‌ها و داس‌ها - نقش برجسته ستون تراژان. قرن دوم میلادی
را بوجود آورد و برای ترمیم این وضع قانونی بتصویب رسید که سنا تورها را ملزم میساخت تا یک سوم از ثروت خود را در اموال غیر منقول بکار اندازند. حکومت برای کمک به کشاورزان کوچک و متوسط اعتباری با بهره‌ای نازل - معادل ۵ درصد - از وجوه خزانه به آنان اختصاص داد.

در جهت این اصلاحات، تدابیری نیز بمنظور جلوگیری از کاهش نفوس ایتالیا اتخاذ

شد. برای پسران ۱۶ ساله و دختران ۱۴ ساله صندوق «کمک غذایی» (Alimenta) تأسیس شد. در رم، که توزیع اینگونه کمکها از آغاز حکومت نروا شروع شده بود تعداد استفاده کنندگان به ۵۰۰۰ نفر میرسید. در زمان تراژان صندوق کمک غذایی به همه قلمرو ایتالیا گسترش یافت. بموجب کتیبه‌هایی که از شهر ولپا^۱ بجامانده، در این مونی سیپ شمالی ایتالیا به ۲۸۰ کودک کمک میشده است. ابتکار حکومت را افراد ثروتمند پیروی کردند، و بنیادهای نیکوکاری بسیاری از این قبیل در ایتالیا و ایالات تأسیس شد؛ چنانکه مثلاً پلین ۵۰۰۰۰۰ سترس بهمین منظور به کوم^۲ شهر زادگاهش هدیه کرد؛ و کالیاما کرینا^۳ یک میلیون سترس به ترا سینا^۴ بخشود، که سود آن برای آموزش صد کودک بکار رود.

تراژان سیاست خارجی فعال فلاوی‌ها را که اساساً جنبه دفاعی داشت با موفقیت بسیار ادامه داد، زیرا هدف او دفاع از ایالاتی بود که بیشتر در معرض هجوم قرار داشتند. اما هرگاه امید موفقیتی در میان بود از توسعه بازهم بیشتر مرزهای امپراتوری خودداری نمیکرد. تراژان در تاریخ همچون آخرین فاتح رمی شناخته میشود.

دو هدف بزرگ نظامی در برابر حکومت تراژان قرار داشت: یکی دفاع از مرزهای دانوب جنوبی در مقابل باداس‌ها که بیش از پیش نیرو می‌گرفتند، و دیگری پیشروی در شرق در ساحل فرات، جایی که امپراتوری پارت‌ها همواره رم را در معرض خطر وحشتناکی قرار می‌داد. نخستین هدف بادولشگر کشی سهمگین بصد داس‌ها (۱۰۵-۱۰۶ و ۱۰۱-۱۰۲) تحقق یافت. سپاهیان رم پس از تدارکات عظیم - ایجاد یک جاده نظامی در طول دانوب و ساختن پل سنگی بر روی این رودخانه در «دروازه آهنین» و تمرکز سپاهی بسیار نیرومند مرکب از دوازده لژیون - رفته‌رفته و با احتیاط به قلب داسی رخنه کردند. پس از آنکه رمیان سارمیزه‌ده توزه پایتخت داسی را تصرف کردند، دسه‌بال کوشید باتاخت و تازهای در مزی توجه رمیان را به جناحشان جلب کند. اما تراژان خود بانیروهای پرتحرک رم به کمک استحکامات دانوب سفلا که در محاصره افتاده بود شتافت؛ سپس، در حالی که دفاع داسی را از سرگرفت، تادامنه جنوبی کوهستان‌های کارپات را بتصرف درآورد. دسه‌بال و سایر رهبران داس‌ها خودکشی کردند، قسمتی از مردم داسی را رمیان قلع و قمع کردند و باقیمانده آنان به آنسوی کارپات گریختند. سرزمینی که بدینسان ویران شده بود به ایالتی از رم مبدل گردید و، بنا به دعوت حکومت، توده‌ای از مهاجران ایتالیای شمالی و دالماسی و تراکیه تا آسیای صغیر بآن منطقه سرازیر شدند و بدینسان به رمی شدن سریع این سرزمین کمک کردند. منابع زیر زمینی داسی و سمدان زرخیز مشهور آن جاذبه ویژه‌ای را برانگیخت؛ معادن دولتی و خصوصی بسیاری در این منطقه مورد بهره برداری قرار گرفت.

۱- Veleia

۲- Come

۳- Caelia Macrina

۴- Terracina

۵- Sarmizégéthus



سربازان گارد پرتوری

ثروت‌های داسی خزانه رم را بنحو قابل توجهی پرکرد و بدینسان مخارج برنامه‌های پر خرج تیراژان را در رشته راه و ساختمان تأمین کرد تیراژان با ایجاد دومین و سومین دیوار عظیم سنگی، خاکریزی را که بوسیلهٔ دومیتین در مزی سفلا ایجاد شده بود تقویت کرد. او حتی فرمان داد قادرکرانه‌های دانوب سفلا دو پایگاه نیرومند برای لژیونهای تروسمیس^۱ و دوروستوروم^۲، که گذرگاههای خطرناک را محافظت می‌کردند، بسازند. رمیان تعداد زیادی پایگاههای مقدم بر کرانهٔ چپ دانوب، درمداوی و بسارابی ایجاد کردند که بقایای قابل ملاحظه آن در طول رودخانه پروت^۳، دنیستر^۴ و سرت^۵

۱- Troesmis

۲- Durostorum

۳- Pruth

۴- Dniestr

۵- Sereth

هنوز بنام خاکریزهای تراژان نامیده می‌شود. وجود نام این امپراتور در روایات اسلاوهای عهد باستان گواه بر نخستین تماس‌هایی است که آنان در این زمان با رومیان داشته‌اند.

تراژان بادقت فراوان جنگ بصد پارت‌ها را، که در مخاصمات گذشته شکست‌های بسیاری به امپراتوری رم وارد کرده بودند تدارک دید. از سال ۱۰۵ تا ۱۰۶ کورنلیوس پالما^۱ والی سوریه بفرمان تراژان شبه جزیره سینائی و نوار ارضی قابل ملاحظه‌ای میان فلسطین و صحرای عربستان را بتصرف درآورد، که باشهرهای پترا^۲ و بوسترا^۳ ایالت جدید عربی را تشکیل دادند. از این دو شهر جاده‌های بزرگی می‌گذشت و دمشق را بدریای سرخ، که بوسیله استحکامات مرزی عربی حمایت میشد، متصل می‌ساخت. لشکرکشی بصد پارت‌ها که مانند همیشه انگیزه آن اختلاف میان دو قدرت بر سر ارمنستان بود، و خسرو^۴ پادشاه پارتها بر آن بود که پسر خود را بر تخت آن بنشاند، در سال ۱۱۴ آغاز گردید. تراژان بر اثر اتحاد با پادشاهان کولخید و ایبری (گرجستان)، واقع در قفقاز، سراسر ارمنستان را بتصرف درآورد و از آنجا به بین النهرین رسوخ کرد و در طول دجله سرازیر شد و دو پایتخت پارتها یعنی شهرهای سلوکیه و تیسفون، را گرفت و سرانجام به اوقیانوس، یعنی خلیج فارس رسید. بدینسان امپراتوری رم با دو تمدن بزرگ شرق از نزدیک تماس یافت: اندکی پیش از این زمان بود که سردار بزرگ چینی پان چاده قبایل هیونگ نو^۵ (هون‌ها^۶) را در هم شکسته و بر ترکستان دست یافته بود و پیشقراولان او نیز به ساحل دیگر خلیج فارس راه یافته بودند. سه ایالت جدید رمی - ارمنستان و بین النهرین و آسور - بر ویرانه‌های امپراتوری پارت بنیان نهاده شد. تراژان اینک رؤیای فتح هند را در سر می‌پروراند.

اما دشواریهای تقریباً بر طرف نشدنی این قبیل اردو کشی‌ها به مناطق دور دست، مانند زمان اسکندر مقدونی، بزودی خود را نمایان ساخت. خطوط تهیه آذوقه و مهمات و نیز راههای تأمین ارتباطات نسبت به آن زمان بیش از اندازه گسترش یافته بود. و جمعیت نیز، در مجموع

۱- Cornelius Palma

۲- Petra

البتراء شهری است در اردن میان دریای سیاه و بحر احمر که از قرن ششم پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی پایتخت نبطیان بوده است.

بصری امکی شام. امروزه روستائی است در سوریه در جبل دروز Bostra ۳-

۴- Chosroés

۵- Pan Tchad

۶- Hiung - Nou

۷- Huns

همچون توده غیر فعالی نبود که بتوان آنرا باطاعت در آورد و بمیل خود پراکنده ساخت . هرچند یونانیان که تعدادشان در شرق زیاد بود ، از تراژان نیز مانند اسکندر با شور و شوق استقبال کردند و هرچند ایرانیان نسبت به سرنوشت نظامهای استبدادی خود بی اعتنائی نشان دادند ، اما عربها و یهودان ، که پس از ویرانی فلسطین تقریباً همه جا پراکنده شده بودند ، بصد فاتحان رم به پیکاری قطعی دست زدند . در ادس^۱ و سلوکیه و سایر شهرهای بین النهرین شور و شغالی در گرفت که در خون غرقه شد . بر کرانه های مدیترانه ، در مصر ، در سیرنائیک و در قبرس عصبانی سهمگین پدیدار شد : ده هزار رمی و یونانی بقتل رسیدند . تراژان خود پی برد که پیروزیهایش در شرق بسیار زود گذراست . از اینرو نایبان خود را بجای خویش در شرق باقی گذارد تا عملیات او را پایان بخشند و خود بر آن شد تا به رم بازگردد . او در راه بازگشت بسال ۱۱۷ در آسیای صغیر در گذشت .

۲- آدرین و آنتونین پرهیزگار

الیوس آدریانوس^۲ (۱۱۷-۱۳۸) جانشین تراژان شد . آدرین نیز که مانند تراژان اسپانیایی بود ، سر بازی قدیمی بود که در همه جنگهای تراژان نایب او بود و با او همکاری میکرد . در عین حال او ، نسبت به زمان خود ، از فرهنگی عالی برخوردار بود . آدرین که «شفقت تحقیق» بود در معارف زمان خود تبجرا داشت . او همچنین مردی شاعر ، موسیقی دان ، نقاشی با قریحه ، مجسمه ساز ، معمار و بالاخره جهانگردی خستگی ناپذیر بود که برای آنکه دیدنی ها را بچشم خویش ببیند همواره در راه بود . وی که طبعی بی نهایت مغرور داشت ، می خواست در همه چیز از همه سر باشد ؛ هیچگونه برتری را تحمل نمیکرد . در سیاست تا مغز استخوان مستبد بود و می خواست همه چیز را خود انجام دهد ؛ «اراده فرمانروا برترین قانون است» (دیوستانها*) چنین بود اساس معتقدات او در سراسر دوران حکومتش . آدرین با مسافرتها ی دایمی خود در ایالات ، از بریتانیا تا سوریه و مصر ، نظارت و مراقبت شخصی خود را بر اداره امور ایالات و مناطق نظامی اعمال میکرد .

این مدیر خستگی ناپذیر و استیلا جو نظام بوروکراسی امپراتوری را که بوسیله کلود و دومیتین برقرار شده بود تکامل بخشید . سواران طبقه واقعی مأموران دولت را تشکیل دادند و او

۱- Edesse ۲- Aelius Adrianus (P.)

* «Digestes» مجموعه مهمترین تقسیمات حقوقدانان رم . م .

عاملان اجرایی خود را از میان آنان برمیگزید. مالیات برای رأی دادن دیگر اجباری نبود و نیز افرادی که در خدمات اداری چند سال سابقه داشتند برای صف سواره نظام انتخاب میشدند. شورای امپراطوری، که مرکب از مشهورترین حقوقدانان بود و تحت ریاست فرمانده گارد پرتوری *Préfet De Prétoire* تشکیل میشد، گزارشهای مربوط به همه امور مهم کشور را قبل از تسلیم به امپراتور برای اخذ تصمیم مورد مذاکره قرار میداد و تدوین میکرد. رئیس این شورا، بنا به رسم آن زمان، خود از حقوقدانان برجسته بود. یکی از اعضای این شورا بنام سالویوس ژولیانوس^۱ بفرمان آدرین فرمانهای پرتورها را که هنوز هم اجرا میشد در یک مجموعه گردآورد که «فرمان جاویدان» (*edictum Perpetuum*) نام یافت. آدرین این مجموعه را تنفیذ کرد و بصورت قانون اساسی امپراتوری درآورد که حق تکمیل آن به امپراتوران اختصاص یافت. صلاحیت قضائی مایستراهای سابق - پرتورها و ادیلها - محدود شد و دادگاههای جدیدی مرکب از کارکنان دولت تشکیل یافت؛ اینان «قاضی» (*Judice*) نامیده میشدند و زیر نظارت فرماندار شهر که از طرف امپراتور منصوب میشد قرار داشتند. این مأموران با عناوین والقباب افتخاری گوناگون مانند «حضرت والا» *Sérénissime*، «عالیجناب» *Exellentissime*، «پرفکتیسمی» (*Pefectisscimi*) و «والاتباع» *Illustre Naissance*، «*Egregii*»، و نیز بر اثر اختلاف در جزئیات لباس و آرایش مو (حاشیه جامه و نواری برپیشانی و مانند آن) از یکدیگر متمایز بودند.

آدرین نیز مانند فلاویها در امور مالی مملکت صرفه جوئی سختی را بکار می بست. باین منظور اوسیسم قدیمی جمع آوری مالیات را منسوخ کرد. دریافت درآمد زمینهای وسیع امپراتوری با دقتی خاص سازمان یافت. او برای اداره امور املاک وسیع کشاورزی خود «*Saltus*» قانونهای خاصی «*Lex Hadriana*» تنظیم کرد؛ این مقررات تنها قوانین زمان فلاویها «*Lex Manciana*» را تکمیل کرد و دقت بخشید. از این مقررات چنین برمی آید که اراضی کشاورزی را هر پنج سال یک بار به اجاره داران بزرگ «*Conductors*» اجاره میدادند، و اینان بنوبه خود این زمینها را در قطعات کوچک به «کولونها»، «*Coloni Domnii*»، به مزارعواگذار میکردند، که بهره آن به پول یا به جنس پرداخت میشد. این کولونها مجبور بودند هر سالش روز روی زمینهایی که «کندوکتور» برای خود نگاهداشته

بود بیگاری کنند. هر کس میتوانست زمین کشت نشده را با شرایطی اشغال کند. مقررات مشابهی برای بهره برداری از معادن و سایر مؤسسات واقع در املاک امپراتور نیز وضع شده بود. به پیشکاران مالیاتی Procurateurs دستور اکید داده شده بود که بر روابط میان و کنندو-کتورها، و کولون‌ها نظارت شدید اعمال کنند؛ در سازمان مرکزی نیز پست وکیل مالیاتی که خود نوعی مشاور حقوقی بود تعیین گردید، که دفاع از منافع خزانه امپراتوری را در برابر دادگاهها برعهده گیرد. هر ۱۵ سال يك بار همه سازمانها و مؤسسات دولتی از نظر مالی تفتیش می شدند.

وسعت کارهای اداری آدرین، که می کوشید امپراتوری عظیم رم را در يك وحدت سازمانی قالب ریزد، او را وادار میکرد تا تکالیف نظامی را به مقام دوم تنزل دهد. حکومت او برای دیپلوماسی انعطاف پذیر و ماهرانه رجحان قایل بود. بدینسان او برای پایان دادن به جنگ شرق ازمه پیروزیهای تراژان در بین النهرین چشم پوشید و از جبهه قدیمی فرات عقب نشست، و این امر برخی از همزمان تراژان را سخت ناراضی کرد (حتی بسیاری از آنان بقتل رسیدند). اما آدرین که از خطر روز افزون خارجی آگاه بود سپاهیان را بنحوی کامل انضباط بخشید. گروههای سبك (Numeri) که خاص اکتشافات و درگیریهای مرزی بودند بوجود آمد. سپاه رم برای نخستین بار، مانند سارمات‌ها و پارت‌ها، دارای واحدهای سوار نظام سنگین اسلحه‌ای شد که با جوشن مسلح بودند و بیش از همه استحکامات مناطق دانوب و رن را مراقبت میکردند. در بریتانیا «دیوار آدرین» که دیواری عظیم بود از دریائی به دریای دیگر ساخته شد که هنوز هم در شمال انگلستان وجود دارد.

برای ازمیان بردن اغتشاشهای داخلی و شورشهایی که بیش از پیش تهدید آمیز میشد نیز نیروی نظامی ضرورت مییافت. آدرین بیش از تراژان یهودان شورشی را تنبیه می کرد. او تا آنجا پیش رفت که بر پا کردن مراسم «شنبه» را ممنوع کرد و در اورشلیم مهاجر نشین رمی الیا کاپیتولینا^۱ را بنیان نهاد و معبد ژوپیتر را در محلی که پرستشگاه یهوه در آن قرار داشت برپا کرد. این امر شورش تازه‌ای برانگیخت که از شورش پیشین شدیدتر بود. در این شورش همه مردم فلسطین بر رهبری سران فعال و شایسته‌ای - المازار^۲ روحانی و سمیون معروف به بارکوخبه^۳

۱- Aelia Capitolina ۲- Eléazar

۳- Bar - Cochba ۴- Bar Kokheba

یابن کوربه رهبر شورش یهودان در سالهای میان ۱۳۲ تا ۱۳۵ مسیحی است.

«پرسناره» که یهودان اورا چون مسیح فرستاده خدا برای رهایی قوم برگزیده می پنداشتند شرکت داشتند. (در سالهای ۵۰ درغاری نزدیک بحرالمت نامهای از بارکوخبا به رئیس یکی از گروههای شورشی کشف شد*) الیا کاپیتولینا بر اثر هجوم مردم خشمگین تسخیر شد و مهاجران رمی تا آخرین نفر کشته شدند. سرکوب دومین جنبش یهودیه سه سال بطول انجامید (۱۳۲ تا ۱۳۵). رمیان با همان شیوه پیشروی آرام وبا نابود ساختن همه آن چیزهایی که بر سر راه خود می یافتند این سرزمین نگون بخت را زیر سلطه خود درآوردند. فلسطین به صحرایی مبدل شد. بازماندگان مردم یهود فقط اجازه داشتند که سالی یکبار از اورشلیم دیدن کنند. اما لازم بود که پادگانی مرکب از دولژیون کامل در این شهر باقی بماند تا «نظم» احیا شده از این پس دستخوش آشوب نگردد.

دوران حکومت آنتونین (۱۶۱-۱۳۸)، جانشین آدرین، در محافل بالائی جامعه برده دار رم و همه حوضه مدیترانه بعنوان دوران اوج شکفتگی امپراتوری رم، و خود امپراتور نیز بعنوان «نارک مطلوب» تلقی شده است. باین جهت است که لقب «پرهیزگار» (Pieux) در روایات همواره با نام او همراه است.

آنتونین نیز مانند تراژان و آدرین، نماینده قشرهای عالی اشراف ایالات، و از خانواده مشهور و ثروتمندی از ناربون^۱ یعنی خانواده اورلیوس فولویوس^۲ برخاسته بود. این خانواده در گل و ایتالیا اموال فراوان داشت.

میان امپراتور و سنا، که از این پس در مجموع از ثروتمندان ایالتی چون خود او تشکیل می یافت، رابطه ای عالی برقرار شده بود. اداره امور ایتالیا به سنا واگذار شد (در زمان آدرین ایتالیا بوسیله مشاورانی که از جانب پرنس منصوب میشدند اداره میشد)، سنادر عین حال در اداره امور ایالات و کارهای قانونگذاری شرکت داشت. در تمامی این بیست سال حتی یک سناتور بقتل نرسید. هم و غم اصلی دستگاه حکومت همواره ایجاد نظم بیشتر در امور مالی و وظایف دادگاهها بود. در عبارت زیر بنحو اختصار حکومت آنتونین توصیف شده است: «در زمان حکومتی ایالات رونق یافتند و حاکمان آنها تحت نظارت شدید بودند.»*

اما جنبه مشخصه ضعف روزافزون رم در آن بود که پرنس با سماجت از هر گونه پیروزی خارجی احترازی کرد. یکی از نویسندگان شرح حال او می نویسد: «آنتونین بیشتر دوست

۱- Narbon

۲- Aurelius Fulvius

* K. Marx, Extraits Ghronologique

داشت يك هموطن را حفظ کند تا هزار دشمن بکشد». وی بر آن بود تا از راه به رتخت نشان دادن عروسک‌ها و دست نشانندگان رمی در کشورهای مجاور، موقع رم را استحکام بخشد. چنانکه حکومت یوسفوربه رومه تالس^۱، که به تمنای این عطوفت به رم آمده بود واگذار شد. جنگها به عملیات مرزی بی‌اهمیتی در بریتانیا مبدل شدند؛ در این منطقه رمیان قلمرو خود را تا صد کیلومتر بسوی شمال و در کرانه رن گسترش دادند. آلن‌ها^۲ که از قفقاز شمالی آمده بودند در کرانه شمالی دریای سیاه به شهرهای یونانی پونت و بویژه براولیا^۳ هجوم بردند. سربازان رمی مزى^۴ به کمک این شهر آمدند و از غارت آن جلوگیری کردند.

مرزها در همه جا با استحکامات دفاعی نیرومند و دیوارهای آنتونین^۵ تقویت شدند (دیوارهای واقع در بریتانیا بهتر از دیگران محفوظ مانده است). امپراتوری رم که زوال پویائی دفاعی خود را احساس می‌کرد، برای بستن هر چه بهتر مرزهای خویش در برابر جهان عظیم بربر که آنرا احاطه کرده بود شتاب می‌کرد.

دوران طولانی صلح رمی، پایان خود نزدیک میشد؛ عصر طلایی، امپراتوری رم در آغاز نیمه دوم قرن دوم پایان یافت. پس از مرگ آنتونین پرهیزگار در سال ۱۶۱، رم در يك زمان دارای دو امپراتور شد: مارك اورل^۶ و لوسیوس وروس^۷؛ دومی پسر خوانده امپراتور فقید بود. خطر نفاق میان دو فرمانروا این بار بدون شك بر اثر شخصیت استثنائی مارك اورل، که در جهان باستان او را فیلسوف تاجدار مینامیدند، از میان رفت. مارك اورل در عین حال مؤلف کتابی است تحت عنوان «اندیشه‌ها» که یکی از بزرگترین آثار تفکر رواقی عهد باستان بشمار میرود. او علیرغم بی‌لیاقتی کامل همکار خود، این دوگانگی قدرت را بمدت ۸ سال، یعنی تا زمان مرگ لوسیوس وروس در سال ۱۶۹، تحمل کرد. اما از آن پس تقسیم خطر ناک قدرت میان دو امپراتور، که همزمان حکومت کنند، امری متداول شد.

بدنبال دوران طولانی صلح رمی، که از مشخصات حکومت آدرین و آنتونین بود، دوران تازه جنگ فرا رسید؛ رم، در این دوران دیگر حالت دفاعی بخود نمی‌گیرد. فشاری سهمگین

۱- Rhoemetalcés

۲- Alains

۳- Olbia

۴- Mésie ۵- Marc Aurèle - Marcus Aurerius Antoninus

۷- Lucius Verus

بطور همزمان برد و قسمت بسیار خطرناک مرزهای رم، فرات و دانوب، وارد می‌آید. در سال ۱۶۱ وولوزا^۱ سوم پادشاه پارتها با تکیه به بی تجربگی جانشینان آنتونین و امیدایجاد نفاق در میان آنها به ارمنستان هجوم برد و سوهاموس^۲ دست نشاندۀ رم را از تخت بزیر آورد و نماینده خود را بجای او نشاند. سپاهیان رم در کاپادوکیه و سوریه که می‌کوشیدند در برابر پارتها مقاومت کنند سرکوب شدند و پارتها چون سیلی در سوریه سرازیر شدند. حکومت مارك اورل ناچار شد از همان روز اول تمام نیروی خود را در امر سازمان دادن به اردو کشی شرق که چهار سال (۱۶۱ تا ۱۶۵) طول کشید مصروف کند. این جنگ در آغاز برای رم قرین موفقیت بود. سپاهیان رم نه تنها پارتها را از سوریه و ارمنستان بیرون راندند، بلکه برهبری آویدیوس کاسیوس^۳ تا عمق بین‌النهرین پیش رفتند، برای دومین بار در تاربخ، دو پایتخت پارتها یعنی سلوکیه و تیسفون را بتصرف درآوردند (در تیسفون کاخ شاهی را به آتش کشیدند). اما مارك اورل نیز مانند تراژان در زمان خود نتوانست مسئله شرق را بطور قطع حل و فصل کند: نیروی نظامی رم برای انجام این امر دیگر کفایت نمی‌کرد؛ بعلاوه این نیرو، بر اثر شیوع طاعون در میان سپاهیان و بر سراسر سرزمین امپراتوری تضعیف شده بود. وانگهی، در مرز مرزی، که با اعزام همه گروههای موجود بجانب شرق از نیروی نظامی خالی مانده بود، فشار اقوام آنسوی دانوب حدت یافت. باین دلیل بود که بسال ۱۶۶ پیمان صلحی با پارتها منعقد شد. رمیان بین‌النهرین را تخایه کردند، در حالیکه مواضع سوق الجیشی و سیبی را در کرانه چپ فرات برای خود نگاهداشتند.

اقوام ژرمن - مارکومان‌ها^۴، کادها^۵، و اندال‌ها^۶، که اقوام سارمات^۷ و یازیگ^۸ به آنها پیوسته بودند در سال ۱۶۸ از دانوب گذشتند و به امپراتوری رم، که بر اثر جنگ، طاعون و قحطی ناتوان شده بود، یورش بردند. کمر بند دفاعی رم همزمان در چهار منطقه - رتی^۹، نوریک^{۱۰}، پانونی^{۱۱} و داسی^{۱۲} - گسیخته شد. گروههای ژرمن بر مواضع مستحکم

(بلاش سوم یا و بخش سوم ۱۴۸-۱۴۹ م.)

۱- VoIogése

۲- Sohaemus

۳- Avidius Cassius

۴- Marcomans

۵- Quades

۶- Vandales

۷- Sarmates

۸- Iazyges

۹- Rhétie

۱۰- Norique

۱۱- Pannonie

۱۲- dacie

آلپ فشار وارد آوردند و همه آنچه را که بر سر راهشان بود ویران ساختند و به ونه تی^۱ رخنه کردند و در آکیل^۲ موضع گرفتند. دو امپراتور با شتاب همه نیروهای موجود را گرد آوردند و گلا دیاتورها و بردگان را به سپاهی گرفتند و ناچار شدند در این جنگ خطرناک مارکومانها شخصاً مباشرت کنند. مارک اورل ناگزیر شد بقیه دوران حکومت خود را در مرزهای شمالی بگذراند و کوشید تا مارکومانها، کادها و یازیگها را با نسوی ارتفاعات بوهم و کارپات براند، تا آنکه امپراتوری را با تکیه بر این دژهای نیرومند کوهستانی از این جانب محفوظ دارد و راه را بر تاخت و تازها ببندد. همه قبایل بربر که به خدمت در سپاه رم دل بسته بودند، در طول مرزها مستقر شدند و بدینسان سپاه رم بیش از پیش غیررمی- «بربری» - شد.

مارک اورل در اینجا نیز نتوانست کاری انجام دهد. دفاع رم؛ عقب نشینی در همه جبههها را آغاز کرد. وضع از این لحاظ در بریتانیا و رن موجب نگرانی شد. اسپانیا در معرض تاخت و تازهای بربر^۳های غارتگر موریثانی قرار گرفت. در ایالات شرقی آشوبها و عصیانها در گرفت. در مصر «گاوچرانان» Bucolae، شورش که به جزایر باتلاقی و دست نیافتنی دلتا پناهنده شده بودند بفرماندهی ایزی دور^۴ که مردی روحانی بود يك سپاه رمی را درهم شکستند و بسوی اسکندریه روی آوردند. در سوریه آویدیوس کاسیوس والی رمی و قهرمان جنگ علیه پارتها، پرچم شورش برافراشت و خود را امپراتور خواند. مارک اورل ناچار شد با شتاب سپاهیان خود را ازدانوب فرا خواند و بمقابله با کاسیوس بشتابد. کاسیوس که تقریباً از همه یاران خود بدور افتاده بود بدست افسران خاص خود کشته شد. در سال ۱۸۵ مارک اورل در ویندونا^۵ (وین) - یکی از مستحکم ترین دژهای دانوب - سرگرم اردو کشی تازهای علیه مارکومانها بود که بر اثر طاعون درگذشت؛ در نتیجه مرگها و اوضاع سخت حساس شد.

طی مدت ۱۳ سال حکومت کومود (۱۹۲-۱۸۵) پسر مارک اورل بروخامت اوضاع

۱- Vénétie

۲- Aquilée

از اقوام قدیمی شمال آفریقا که نباید آنها را با بربرها اشتباه کرد. (م)

۳- Berbères

۴- Isidore

۵- Vindovona

بازهم افزوده شد؛ انحطاط حتی در بطن قدرت مرکزی نیز احساس می‌شد. کومود، که مردی خشن و توخالی و سخت نقطه مقابل پدر خود بود، تنها از اجتماع گلا دیاتورها لذت می‌برد و امر حکومت را به زنان و مردان سوگلی خود واگذار کرد. اینسان تعداد بسیاری از هم‌زمان پدر او را از میان بردند و انتظام امور امپراتوری را مختل ساختند. کومود، پس از بقدرت رسیدن، بیدرتک جنگ با ژرمن‌ها را متوقف ساخت، زیرا او نمی‌خواست لذات زندگی در پایتخت را بخاطر امری چنین پرخطر و پراز دغدغه فدا کند. در ۳۱ دسامبر ۱۹۲ سوگلی‌هایش او را در اتاق خوابش بقتل رساندند.

بدینسان سلسله آنتونین و د عصر طلامی، امپراطوری رم با بروز علائم شوم ضعف سیاسی بسر رسید. در این زمان نشانه‌های بحرانی بس سهمگین‌تر در داخل امپراطوری نمایان شد که، در مجموع، سقوط امپراتوری را موجب می‌شد.



فصل شصت و سوم

مناسبات اجتماعی و اقتصادی در قرن دوم میلادی .

سر آغاز بحران

ناتوانی روزافزون امپراتوری رم در پایان قرن دوم میلادی ، تا حدود بسیار ، ناشی از فقر سرزمین ایتالیا بود که مرکز امپراتوری بشمار میرفت . ایتالیا که عادت کرده بود از ثمرات غارت ایالات زندگی کند ، اقتصاد پیشرفته‌ای نداشت . در این سرزمین ، برخلاف یونان و شرق ، مراکز بزرگ حرف و صنایع بوجود نیامده بود. صنایع قدیمی کاشی سازی هنری آرتیوم^۱ که قدمت آن به عهد اتروسک‌ها می‌رسید، صنعت پشم در شهرهای شمال ایتالیا ، ساخت اشیای فلزی (برنز و آهن) که مهاجران یونانی با خود آورده بودند ، همچنین اشیای گلی و شیشه‌ای در کامپانی (از جمله در کوم‌ها و پومپه) در قرن اول میلادی تا مدتی رونقی بسزا داشت . اما این کارگاههای کوچک تنها نیازمندیهای مشتریان محلی را مرتفع میکرد و برای این کالاها ، باستانی فرآورده‌های سفالگری آرتیوم ، بازارهای خارجی وجود نداشت. و همین سفالگریها نیز در قرن دوم بر اثر فراورده های کارگاههای گل ها از رونق افتاد .

۱ - Arretium

در قرن دوم کشاورزی ایتالیا نیز که قبلاً رونق داشت ، اینك روبانخطاط میرفت : امپراتوران ناچار شدند سناتورها را بزور به خرید املاك وادارکنند و نیز مجبورشدند بضد تمایلات مربوط به گسترش مراتع ، که بزیان زمینهای غله کاری و باغهای میوه بود ، بمبارزه برخیزند . پلین جوان ، هم عصر تراژان ، در نامه های خود بکرات از خانه خرابی مالکان كوچك و اجاره داران شكایت میکند و آنرا ناشی از «جفای روزگار» میداند . او از کاهش عمومی ارزش زمین متأسف است: يك زمین بزرگ که در گذشته دست کم ۵۰۰ هزار سسترس میارزید در این زمان به ۳۰۰ هزار سسترس عرضه شد.

علیرغم يك رشته قوانین بسود خانواده های پراولاد ، زادوولد همواره رو به کاهش بود و همه امپراتوران سلسله آنتونین ناچار بودند سیستم كمك غذائی را بیش از پیش تعمیم دهند . در جامعه رم و ایتالیا ، که فعالیت اجتماعی را رها کرده بود ، بی تفاوتی سیاسی ، اندیشه شانه خالی کردن از تعهدات اجتماعی ، و بویژه خدمت سپاهیگری ، و نیز بازگشت به زندگی خصوصی بیش از پیش خود نمائی میکرد؛ و همه اینها با نوعی سقوط عمیق اخلاقی و رها کردن وحشتناك خلیقات همراه بود . در نتیجه ، رم ، یعنی ایتالیا ، دیگر مرکزی نبود که همه قسمت های امپراتوری عظیم رم را با یکدیگر پیوند دهد . ایتالیا از این پس جز انکلیبی-مصرف ، اما به اعلا درجه حریص و سبری ناپذیر ، چیز دیگری نبود.

برعکس در ایالات در عصر آنتونین ها زندگی اقتصادی و فرهنگی باوج کمال رسید . شرق دستخوش غارت دهشتبار سیلا ، لوكولوس ، پومپه ، سزار ، بروتوس و کاسیوس بود . مراکز صنعتی و بازرگانی قدیمی بی تی نی ، پرگام ، سوریه و مصر همراه با حرف تجملی بسیار تکامل یافته - پارچه و قالی ، کاغذ پوستی Parchemin ، پاپیروس Papyrus ، عطریات و کاشی های ظریف - از نو احیا شد . تاکستانهای مشهور جزایر دریای اژه ، باغهای زیتون و کشت گیاهان صنعتی دوباره رونق یافت . اما ایالات غرب رقابت با شرق را شروع کردند . درگل ودر ژرمانی غربی (در کرانه های رود موزل^۱) با استفاده وسیع از نیروی کار بردگان جهش بزرگ اقتصادی آغاز گردید : سرزمینهای بسیاری به تاکستان مبدل شد . دومیتین به عبث فرمان داد تا نیمی از تاکها را از میان ببرند تا انگور سرزمین گل و موزل نتواند با شرابه های ایتالیا رقابت کند . درگل ، بویژه درمیدی^۲ و بر کرانه های رن نیز مراکز بزرگ

۱- Moselle

۲- Midi

صنایع دستی بوجود آمد: صنایع فلزی و پارچه بافی و کاشی سازی و شیشه گری، که فرآورده های آنها در سراسر اروپای مرکزی و بریتانیا و اسپانیا بوفور یافت میشد. ایالات دانوب و بویژه پانونی و مزی به انبارهای جدید رم مبدل شدند، و محصولات آنها کمتر از آن سیسل نبود. صنایع فلزی در اسپانیا بسیار پیشرفت کرد، در این سرزمین طلا، نقره، سرب، مس و قلع بمیزان فراوان استخراج می شد. نوریك^۱، بلحاظ داشتن آهن، وداسی بسبب طلایش مشهور بود. شهرهای بزرگ بسیاری بنیان یافت: لوندینیوم (لندن) در بریتانیا، ناربو^۲ (ناربون)^۳، لوگدونوم^۴ (لیون)^۵، آرلات^۶ (آرل)^۷، اوگوستاتر ورو روم^۸ (ترو) در گل، کولونی آگری پین^۹ (کلن)، موگونتیاکوم^{۱۰} (مایانس)^{۱۱}، آرژنتوراتوم^{۱۲} (استراسبورگ)، اوگوستا ویندلی کوروم^{۱۳} (آوگسبورگ)^{۱۴}، در آلمان، ویندوونا^{۱۵} (وین) و سین جی دونوم^{۱۶} (بلگراد) در کرانه دانوب، سارمیزه ژتوزآ^{۱۷} در داسی، تاموگادی^{۱۸} و لامبسیس^{۱۹} در آفریقا و مانند آن. بسیاری از این شهرها در صف کولونی های رمی درآمدند که ساکنان آنها از حقوق سبته برخوردار بودند و برخی نیز جزئی از مونی سیپ ها شدند و بالاخره بقیه، مانند بیشتر سینه های قدیمی یونان، از خود مختاری برخوردار گردیدند و بصورت شهرهای «متحد» یا «آزاد» درآمدند.

ایالات و شهرهای بزرگ بیش از پیش در مبادلات بازرگانی فعال درگیر شدند و اینتالیا را که فقیر شده بود و راه زوال می پیمود عقب رانند و حتی از وساطت بازرگانان رمی «Negociatode» چشم پوشیدند. تجارت خارجی در بست در دست بازرگانان ایالات بود.

-
- | | | |
|--------------------------|-----------------------|-------------|
| ۱- Norique | ۲- Narbu | ۳- Narbonne |
| ۴- Lugdunum | ۵- Lyon | ۶- Arelate |
| ۷- Arles | ۸- Augusta Treverorum | |
| ۹- Colonia Agrippina | ۱۰- Mogontiacum | |
| ۱۱- Mayence | ۱۲- Argentoratum | |
| ۱۳- Augusta Vindelicorum | ۱۴- Augsburg | |
| ۱۵- Vindovona | ۱۶- Singidunum | |
| ۱۷ Sarmizégéthusa | ۱۸- Thamugadi | |
| ۱۹- Lambaesis | | |

بازرگانان یونانی و سوری، با استفاده از بادهای موافق که دریا نوردانشان شناخته بودند، به سفرهای بازرگانی دور و دراز تا هند و سیلان می‌رفتند؛ و برخی از آنان حتی تا چین نیز راه می‌پیمودند. اینان ادویه، سنگهای گرانبها، پارچه‌های هند و ابریشم چین با خود می‌آوردند. بازرگانان گل‌طول‌رن و دانوب را می‌پیمودند؛ از راه ویستول به دریای بالتیک و اسکندیناوی می‌رسیدند. نهانگاههای پولهای رمی در کرانه‌های سفای دونیای^۱ غربی، در اطراف ریگا^۲ و در جزیره گوتلاند^۳ کشف شده است.

از آنجا که شهرهای ایالات، چنانکه بسیاری از نوشته‌ها گواهی می‌دهد، از حق خود مختاری خاص مونی‌سیپها بنحوی روزافزون استفاده می‌کردند، فعالیت اجتماعی و سیمی در آنها جریان داشت: این نوشته‌ها از مبارزات انتخاباتی مایستراهای شهری-دکوریون، ادیل، کستور - * و فعالیت اتحادیه‌های صنفی گوناگون (Colléges) و نیز از کنگره‌های پیاپی نمایندگان همه ایالات سخن می‌گویند. این کنگره‌ها بهانه ارسال پیام‌های وفاداری به امپراتور یا برای گفتگو درباره نیازهای محلی و یا عنوان کردن شکایات و خواسته‌ها بمقامات مرکزی تشکیل می‌شد. در اسناد، بویژه از مجامع ایالتی لوگدونوم (لیون) سخن رفته است. در این مجامع نمایندگان قسمت‌های مختلف گل و نیز نمایندگان منتخب پنتاپول^۴ (پنج شهر یونانی کرانه‌های شمالی پونت) در توم‌ها گرد می‌آمدند و جشن‌های ملی و مسابقه‌ها و مانند آن ترتیب می‌دادند. رفته رفته ایالات بزندگی مستقل خو می‌گرفتند و گرایشهای تند تجزیه طلبی نمودار می‌شد، اینان به فعالیت‌های حکومت مرکزی علاقه‌ای نشان نمی‌دادند.

در کنار علایم تجزیه سیاسی، از آغاز نیمه دوم قرن دوم، نشانه‌های آشکارتری از فساد

۱ - Dunia

۲ - Riga

۳ - Gothland

۴ - Pentapole

۵ - Tmes

* Décurion: مایسترای مأمور امور بلدی در رم.

Edile: مایسترای مأمور رسیدگی به بناهای عمومی، سرپرستی بازیهای عمومی،

اداره جشن‌ها، تدارک خواروبار و اداره پلیس.

Questeur: مایسترای مأمور امور مالی و تفنیش مالیه. م.

وزوال اقتصاد مبنی بر نیروی کار برده نمودار میشد. فریدریش خاطر نشان ساخته است که «برده‌داری باستان زمان خود را طی کرده بود... مناسبات برده‌داری دیگر ارزش خود را از دست داده بود.»

در قرن‌های اول و دوم، بویژه در ایالات، میتوان شاهد پیشرفت وسایل تولید بود. در یونان و ایتالای شمالی گاوآهن چرخ‌دار با خیش‌های بسیار بزرگ، و در گل‌افزاردرو، پدیدار میشد. استفاده از آسیای آبی توسعه مییابد. در کارگاه‌های ساختمانی بکار بردن جرثقیل، آجر کاملاً پخته و حتی سیمان رواج مییابد. چنانکه حفاریات باستانشناسی، و بویژه کاوشهای پومپی، نشان میدهد افزاز صنایع دستی نیز بنحو قابل ملاحظه‌ای تکامل یافت. نیروی کار برده در برابر هرگونه منطقی شدن شیوه تولید مانعی ایجاد میکرد، زیرا در این نظام اقتصادی بناچار ابتدائی‌ترین وسایل بکار گرفته میشد و این امر وضعی بوجود می‌آورد که با پیشرفت وسایل تولید ناسازگار بود. اگر در زمان ارسطو، بگفته خود او، «برده بهترین شکل دارایی بوده اینک دیگر در قرن‌های اول و دوم میلادی برده‌داری یکی از خطرناکترین و ناپایدارترین اشکال مالکیت است. بردگان بیش از پیش سراز اطاعت می‌پیچیدند و در قبال اربابان خود نفرتی روزافزون ظاهر می‌ساختند. اما در حقیقت شورشهای بزرگ بردگان، مانند شورشهای قرن‌های دوم و اول پیش از میلاد، دیگر درگیر نمیشد؛ مدیریت مؤثر و پلیس هشیار امپراتوران کانونهای شورش را از نخستین جرقه خاموش میکرد؛ چنانکه در سال ۲۴، در زمان امپراتوری تیبیر^۱، جنبش بردگان را که در آپولی طرح ریزی شد سرکوب کردند. بررأس این جنبش کورتیسیوس^۲، یک سرباز بازنشسته پرتوری قرار داشت. ییدرنگ ستون نیرومندی از سپاهیان بفرماندهی یک تری‌بن از رم فرستاده شد. «سرکرده و عوامل اصلی شورش را گرفتند و به رم فرستادند تا در آنجا کیفر یابند» (تاسیت «سالنامه‌ها»). بی‌شک بسیاری از این نوع درگیری‌ها روی داده است، اما منابع موجود آنها را شایسته ذکر نمیدانند.

در عصر امپراتوری، بردگان بغض و نفرت خود را در قبال اربابان بویژه از طریق کشتن آنان و نیز خبرچینی‌های دائمی علیه آنان، که با احتمال قوی بیشترشان دروغ بود،

۱ - Tibère ۲ - T.Curtisius

نشان میدادند. این خبر چینی‌ها اربابان را در معرض خشم خودکامگانی از قماش نرون ، دومیتین و کومود قرار میداد، و بدینسان پیوسته آنها را با سهمگین‌ترین خطرهای درگیرمیساخت. ضرب‌المثل رمی «برده هرچه بیشتر، دشمن بیشتر» شاید مربوط به این زمان باشد.

سرانجام حتی «کیفیت» بردگان بدتر شده بود. اینان در این زمان «بربر»های واقعی بودند: ژرمن‌ها، سارمات‌ها، داس‌ها و مانند آن. شیوهٔ برده ساختن اقوام متمدن اینک دیگر به گذشته تعلق داشت؛ ایالات به اعضای متساوی الحقوق جامعهٔ رم مبدل شده بودند و سیل بردگان یمنی کارگران ماهر از آنجا قطع شده بود. در قبال بردگان بامدار رفتار میشد و میکوشیدند تا از آنان بنحوی عاقلانه‌تر بهره‌کشی کنند؛ انبوهی از آنان را آزادگذاشتند تا در برابر دستمزد کارکنند؛ سرمایه‌ای بشکل یک قطعه زمین، یک دکان یا یک کارگاه به آنان واگذار میکردند و یا حتی آنان را از قید بردگی آزاد میساختند؛ این آزادشدگان کاملاً در وابستگی ارباب باقی میماندند در حالیکه اربابان از زحمت نگاهداری آنها معاف میشدند.

در نتیجه، عقیدهٔ مردم دربارهٔ بردگان، و همچنین شیوهٔ رفتارشان با آنها تغییر یافت. از همان اواسط قرن اول میلادی کولومل^۱ «ملایمت با بردگان» را توصیه میکرد؛ اربابان سخن گفتن و حتی از شوخی کردن با آنان نباید احساس حقارت میکرد. سنک تأکید میکرد که «بردگی امری غیر عادی است، خلاف طبیعت و آزادی خاص طبیعت است»؛ «برده را همان طبیعت است که توداری»؛ «برده‌اند این مردمان؟ نه، اینان انسانند، همزیستان، و دوستان بی‌توقع ما هستند». آدرین و آنتونین فرمانهای صادر کردند که بموجب آنها اربابان، حق نداشتند بردگان خود را بکشند؛ و نیز حق نداشتند زن و شوهرها را جداگانه بفروشند؛ بردگان حق یافتند وصیت کنند. چنانکه معلوم است این انسانی کردن مناسبات جز تمایل به حداکثر بهره‌کشی از بردگان، از طریق بهتر ساختن شرایط معیشت آنان، منشأ دیگری نداشت.

در روستاها شیوهٔ مهاجرنشین ساختن Colonat، بیش از پیش گسترش یافت. این امر نشانهٔ آن بود که اشکال جدید استثمار تولیدکنندگان بی‌واسطه پدیدار میشود. یکی از دانشمندان، با توجه باین حقیقت که دیگر ابزار تولید در تملک خودتولیدکنندگان بود، نوشت

«کولون‌ها اسلاف سرفه‌های قرون وسطی هستند»، این کولون‌ها ریشه‌های کاملاً گوناگون داشتند؛ بردگانی که روی زمین استقرار داشتند، بردگانی که به سرزمین رم آمده و در آنجا سکونت گزیده بودند، و بویژه انبوهی از مردان آزاد شهری که قطعاتی از زمینهای بایر املاک بزرگ را باجاره گرفته بودند. صاحبان بسیاری از املاک بزرگ نظام مزارع کوچک را در پیش گرفتند، و از این پس تنها قسمت کوچکی از زمینهای خود را بدست بردگان کشت میکردند. در قرن دوم، اجاره بها *Fermage* معمولاً به جنس پرداخت میشد (حدوداً $\frac{1}{3}$ محصول) و مطالبه بیگاری («Opera») بسود مالک یا «اجاره‌دار بزرگ» *Conductor* که در برخی ایالات بیش از پیش گسترش مییافت نه فقط در مورد بردگان وابسته به زمین زراعی، بلکه در مورد کولون‌های آزاد نیز در رسوم میشد. «کندوکتور» به کسی گفته میشد که قسمت عمده یک مالک را اجاره میکرد و سپس آنرا به قطعات کوچک به کشتگران خرده‌پا اجاره میداد. این بیگاری که در آغاز تا حدی سبک بود (۶ روز در سال)، بر اثر خودسری بدون مکافات مالکان بزرگ و «کندوکتور»های ثروتمند رفته رفته شدت یافت. بر میزان منال مالکانه نیز، از راه نقض قراردادها و با استفاده از مقررات قانونی، افزوده شد. کولون‌ها، بی‌هانه آنکه وام‌های عقب افتاده داشتند، بیش از پیش به وضع بردگان وابسته به زمین نزدیک شدند.

چگونگی را میتوان از نوشته بسیار مفصلی که در ایالت آفریقا بسال ۱۸۷۹ پیدا شد آشکارا دریافت. این نوشته شامل تظلمی است که بوسیله کولونهای املاک امپراتوری بنام سالتوس بورونتیانوس^۱ (که این نوشته نیز بهمین نام خوانده شده است) خطاب به امپراتور کومودو تحریر شده و در آن از خودکامگی و اخاذی‌های بیش از حد «کندوکتورها» و مأموران آنها که از آنان حمایت میکنند شکایت شده است. آنان به امپراتور چنین مینویسند:

«بما ترحم کن و از راه شفقت با دستخط مقدست فرمان ده تا از ما بیش از آنچه بنا به قانون آدرین و فرمانهای پیشکاران تو مقرر شده است، یعنی سرباز بیگاری دو روزه، چیزی نخواهند، و اراده نیکخواهانه اعلیحضرت اجازه ندهد که ما، دهقان تو، که روی زمین تو کار میکنیم، دستخوش تعدیات «کندوکتور»های املاک خزانه قرار گیریم». امپراتور باین درخواست

۱ - Saltus Buruntianus

نامه پاسخ داد: «...پیشکاران باید مراقبت کنند که هیچ چیز بناحق، و با نقض مقررات متداول از شما مطالبه نشود». اما این فرمان که در حقیقت جز بیان يك آرزو، آنهم بصورتی بسیار معتدل، چیز دیگری دربرداشت، طبعاً بی نتیجه ماند و انقیاد کولون‌ها بی انتطاع و با گام‌های شتاب‌آمیز همچنان ادامه یافت.

بدینسان با فرارسیدن قرن دوم میلادی، «عصر طلایی» امپراتوری برده‌بردار رم آشکارا به پایان خود میرسید. اینک دیگر نشانه‌های بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی، که به‌انهدام کامل سرپای نظام مبتنی بر برده‌داری منجر میشد، نمایان میگردد .



فصل شصت و چهارم

سقوط فرهنگی . پیدایش مسیحیت

۱ - تمدن در قرن دوم میلادی

عصر آنتونین‌ها^۱ را گاه «قرن روشنائی‌ها» میخوانند. این اصطلاح وقتی درست خواهد بود که تنها به جنبه سطحی پیشرفت‌های تمدن رم و انتشار آن در پهنه‌ای وسیع توجه شود. رم در این دوران بزرگترین و زیباترین شهر سراسر حوضه مدیترانه، یا آنطور که در آن هنگام به تفاخر میگفتند، «جهان» (Oecoumène) مسکون و متمدن بود (همان و یونانیان تمدن‌های بزرگ شرقی چین و هند را چندان نمی‌شناختند). صورت خارجی رم، بویژه پس از آتش سوزی‌های وحشتناک سالهای ۶۴ و ۶۹، بکلی تغییر کرد. فلاوی‌ها^۲ قبلاً برای احیای شهر کارهای عظیمی انجام داده بودند. در زمان فرمانروائی آنتونین‌های اول میدان پرشکوه نروا^۳ و میدان تراژان^۴ ساخته شده ساختمانهایی با شکوه، آنها را احاطه کرده بودند، و در آن میان کتابخانه اولپین^۵ با تزیینات بی‌نظیرش از دیگران ممتاز بود. آنجا، بر فراز ستون غول‌آسای تراژان، پیکره زرینی از امپراتور برافراشته بود و این بنای

۱ - Antonins ۲ - Flaivens ۳ - Nerva ۴ - Trajan

۵ - Ulpienne Domitius Ulpianus Ulpian (منسوب به)

(۲۲۸-۱۷۵ ، حقوقدان رمی .م.)

یادبود مقبره او بود: در داخل سکو خاکستر او در جعبه‌ای طلایی نگاهداری میشد، و تنه ستون با مجاریهای بسیار عالی، که اردو کشی وی را بسند داس‌ها نشان میداد، مزین بود. آدرین^۱ بنای پانتئون را با تزیینات فراوان از نو بنا کرد؛ او نیز برای خویش مقبره‌ای بساخت و بر روی تپیر پلی انداخت تا آنرا به شهر متصل کند. مارک اورل^۲ نیز برای یادآوری پیروزی خود بر مارکومان‌ها و سارمات‌ها، مانند تراژان، ستونی دیگر به بلندی ۳۵ متر بنا نهاد که همچنان در روم دیده میشود (اما بجای پیکره امپراتور تمثال یکی از حواریون را بر آن گذاشته‌اند). بزرگان نیز، بتقلید امپراتور، عمارات شهری با شکوه و ویلاهای روستائی برای خود ساختند. در کوچه‌های رم که همه سنگفرش بود آب درجوی‌ها از دوسو روان بود؛ حوض‌ها میدان‌ها را زینت می‌بخشیدند و آب را که با آبروهائی از راه دور می‌آمد از فواره‌ها بیرون می‌جھانیدند.

ذوق آداب‌دانی و آسایش‌طلبی، از طریق مهاجران و بازرگانان ثروتمند و مأموران و نظامیان رمی بمیزان وسیع در ایالات گسترش یافت. ایالات غربی و جنوبی از آن دسته بودند که سخت خود را رمی کردند؛ و اینها اسپانیا، گل جنوبی، ژرمانی ناحیه رن و ایالات دانوب و سطاوسفلا بودند. در کوچه‌های شهرهای ولایات، عابسان از دالانهای ستوندار Portiques می‌گذشتند؛ در اینجا معبدها، آبروهای هوائی Aqueduc، آب انبارها، استخرها و حوض‌های فواره‌دار، حمام‌ها، تکیه‌ها Amphithéâtres و سیرک‌ها ساخته شده بود. مدارس بیشمار گشوده شد که در آنها زبان و ادبیات لاتین می‌آموختند (مدارس ونحوه تدریس را در حجاری‌هایی که در ترو^۳ کشف شده بصورتی جاندار نشان داده‌اند). خطیبان به ولایات میرفتند تا به جوانان فن سخنوری بیاموزند. مجالس عمومی که در آن بتوان به مناظرات و قرائت آثار منظوم و منثور گوش داد سخت باب روز بود؛ برای این کارها محل‌هایی وسیع اجاره میکردند، برای مردم بصیر و بستگان‌شان دعوتنامه می‌فرستادند. زبان لاتین، در حقیقت آمیخته با کلمات فراوان ییگانه، همه جاطنین افکن بود.

۱-- Adrien

۲ - Marcus Aurelius Antonius

(۱۸۰ - ۱۲۱)

۳ - Treves

اما از اواسط قرن اول میلادی در محافل برده دار امپراتوری در تمام زمینه های فرهنگی تنزل کیفی بسیار فاحشی بچشم می خورد . این امر بیش از همه از تأثیر کرخ کننده نظام امپراتوری منشاء میگرفت که در آن برده داران ثروتمند غرقه در تجمل نیز در ست مانند مردان آزاد بدون برده و در برابر دولت، یعنی امپراتور، . . تقریباً مانند برده در برابر ارباب، از سلسله حقوق محروم بودند. * امپراتوری هر گونه اندیشه اجتماعی را، بویژه اگر از میان خلق برمیانخواست، سرکوب می ساخت. به همین علت بود که فدر^۱ افسانه نویس بزرگ (وفات در سال ۶۹) در زمان زول وکلود متحمل شکنجه های سخت گردید. فدر که برده آزاد شده فقیری بود در حکایات خود (۱۳۵ حکایت از او بهمارسیده، مؤلف در زمان حیات خود پنج کتاب منتشر کرده است)، اعتراض طبقات ستمدیده پائین جامعه را بشکل تمثیل و بکنایه اظهار میکرد؛ او درباره نفرت خلق از «اقویا و زورمندان»، نظام خونین امپراتوری، خود گاهگی اطرافیان نیرومند، و بویژه سژان^۲ سخن میگفت. حکایات فدر در میان مردم عادی شهرت و محبوبیتی بسیار وسیع یافت، و حتی نقل قول هایی از او بر روی دیوارهای پوهپی دیده میشود.

نتیجه فشار خرده کننده امپراتوران، حتی در میان اربابان این جامعه برده دار، این بود که روحیه انقیاد بلیهانه بسط یابد، هر نوع علاقه به امور عمومی فروکش کند و برعکس ولع تمتع از هرزه ترین لذات شهوانی برانگیخته شود. این اوضاع و احوال سبب شد که اصالت شکل Formalisme بر تمام زمینه های هنری مسلط شود، ذوق و سلیقه به کارهای سطحی متوجه گردد و سبک های عجیب و غریب که متضمن صرف مبالغه گزاف بود بوجود آید. تراژدی های پیچیده و معضل و میان تهی سنک. آموزگار نرون - از قبیل «اودیپ»^۳ و «آگاممنون»^۴، «مده»^۵، «فدر» و مانند آن - که تقلیدی پر گویانه از آثار معروف یونان بود، همه از این گونه بودند؛ و بر اثر بدبینی که در آن زمان قشر فوقانی جامعه روم را سراپا در برگرفته بود، در این آثار، عناصر تراژیک بی نهایت تقویت شده بود و آثار از جنایات سفاکانه و احساس های غیرعادی انباشته بود. نمونه ای دیگر از مغلق گوئی های پرطمطراق، «مدیحه تراژان Panégyrique De Trajan» بود که از چاپلوسی های تهوع آور انباشته بود. این اثر

* نقل از کتاب «برونوبائوگر و مسیحیت ابتدائی»

۱- Phèdre (Julius Phaedrus)

۲- SéJan

وزیر و مرد مورد علاقه تیر . م .

۳- Oedipe

۴- Agamémnon

۵- Ménéee

پراستا از پلین جوان^۱ بود که صاحب مقامی عالی و ثروتی سرشار بود و با تراژان دوستی داشت. مدیحه‌اتامدت سه‌قرن، از لحاظ سنایش فرمانروایان سرمشق آثار فراوانی از این قبیل بود. مجموعه‌نامه‌های همین مؤلف (۱۵ کتاب) هرچند بسبکی بسیار سیقل یافته و عجیب و غریب نوشته شده است اما از نظر ارزش ادبی با اثر نخستین بکلی متفاوت است؛ زیرا نه تنها درممنی از آن جالب‌تر است، بلکه درعین حال، انباری از اسناد را تشکیل می‌دهد که بکمک آنها میتوان درباره واقعات اقتصادی، شیوه‌های اداری، فرهنگ، زندگی و آداب و عادات جامعه رم در آغاز قرن دوم داوری کرد. کتاب دهم که شامل مکاتبات پلین با تراژان است بویژه میتواند مورد توجه قرارگیرد.

طنز، که از این پس در ادب رم نقش مسلط دارد، بکلی تغییر شکل میدهد. طنزنویسان ناگزیرند که از نقد مسائل سیاسی روز - مانند نقدهای متهورانه سابق لوسیلیوس^۲ یا کاتول^۳ در قطعه‌های هجائیش، و یا نقدهای هوراس^۴ که گاه در «طنزها» Satires، ی اولیه‌اش دیده میشد - خودداری ورزند و به انتقاد از معایب اجتماعی و حتی نقایص برخی افراد اکتفا کنند، و بخصوص وقایع زننده زندگی خصوصی افراد را که ناقض اخلاق عمومی بود فاش سازند. والریوس مارتیالیس^۵ (حدود ۱۰۲-۴۲) که از اسپانیا به رم آمده و در اینجا در دوران دومیتین^۶ و تراژان در خدمت بزرگان، روزگار را بسختی می‌گذرانید؛ در چنین اوضاع و احوال بود که قطعات هجائی بسیار فراوان خود را (۱۲ کتاب) نوشت که هرچند سطحی بود اما با اینهمه گزنده بود؛ او بیش از آنچه به عمق مسایل فرو رود از آن لذت می‌برد که هرزگی‌های درباریان و بطور کلی محیط دنیای بزرگ رم را به مسخره گیرد؛ او غالباً حامیان سابق خود را، که از آنان رنجیده خاطر بود، هدف ریشخندهایش قرار میداد. وی همچنین بردگان آزاد شده‌ای را که به مالی رسیده‌اند، طبیبان جاهل، وکیلان بنوا رسیده، میخانه داران طرار را مسخره میکرد که آماده اند تا در برابر ثروتمندان بخزند بشرط آنکه «اربابان خوبی» باشند و با اتباع بی سروپایی چیز با بزرگواری رفتار کنند، مارتیال^۷ میتواند زندگانی فقیرانه این اتباع بینوا را نیز بخوبی ترسیم کند. بیست سال بعد دسیموس ژونیوس ژوونالیس^۸ (حدود ۱۲۷-۵۵) * فساد اخلاقی

۱- Pline Le Jeun ۲- Lucilius ۳- Catule

۴- Horace ۵- Valerius Martialis ۶- Domitien

۷- Martial شاعر لاتین، متولد اسپانیا (۱۰۴-۴۰) .م.

۸- Decimus Junius Juvenalis

* در متن روسی نوشته شده : ۱۳۲-۵۵ م .

جامعه رم را در ۱۶ طنز، زیر انتقادی بسیار نیشدار و بسیار سخت قرارداد. ژوونال^۱ صاحب ملك كوچكى بود و از اينرو وضعى مستقل تر از مارتیال داشت. او زندگى فاسد ثروتمندان و بزرگان، منشاء جنایت آمیز ثروت انبوه شان را، چاپلوسی ننگین آنان را در برابر بزرگترها، سخت دلی آنان را نسبت به ناتوانان، و اعمال شرم آورشان را، بنحوی تسکین ناپذیر افشا میکند. ژوونال، در ششمین طنز معروف خود، بر فساد زنان محافل بالائی رم و درنده خوئی غیر انسانی آنان نسبت به بردگان تیره بختی که مطبوع طبع آنان واقع نمیشدند، و نیز خرافه پرستی و سایر معایب آنان، داغ میزند. او با اندوهی عمیق زندگى توأم با گرسنگی مردم فقیر رم را، که بشکلی خفت آور و مورد اهانت قرار میگیرند، مطرح میسازد. اما آنان را دعوت نمیکند که فعلاً نه اعتراض کنند و تنها باین اندرز اکتفا میکنند که هر چه زودتر این شهر فاسد را ترك کنند و زندگى آرام تر و شایسته تر را در روستا بجویند.

زندگى، خلیقات، سلیقه های ادبی و جهان بینی قشرهای متوسط و پایین جامعه رم در قرن دوم در داستانى خیالی بنام *Metamorphose*، (یا «خز زین»)^۲ بکمال تشریح شده است. نویسنده کتاب، آپوله^۳ (اواسط قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی) در ایالت آفریقا تولد یافته بود. او خطیب و فیلسوفى صوفى مشرب بود، جهان بسیار گشته بود و چیزها فراوان دیده بود. این برداشت به آپوله امکان میداد که قهرمان خود را از دست ادبایی به ارباب دیگر منتقل کند و بكمك آن نمایشگاهی از تصاویر نمایندگان قشرهای گوناگون اجتماعى را از برابر چشمان ما عبور دهد، او اثر خود را با سرگذشت های مشغول کننده و حوادث اساطیرى (مانند حکایت معروف *آمور*^۴ و *پسیشه*^۵) زینت بخشید، و از وقایع خبره کننده شگفتی ها، مراسم و آداب اساطیرى و جادو برای روایات خود چاشنى ساخت. به علاوه رومان او با يك معجزه پایان میپذیرد: لوسیوس چند پر از گل سرخ روی تاج راهبى را - که در رأس دسته ای که بافتخار الهه ایزیس^۵ راه انداخته بودند گام برمیداشت - گاز میزند و دوباره بصورت آدمیزاد درمیآید. در داستان، عناصر طنز آمیز خیالی و استعارى با مطنحنه هاى از هرزگى های كاملاً واقعى دنبال میشوند و بدینسان سلیقه های كاملاً متفاوت را ارضا میکنند؛ همین شیوه

۱- Juvenal

۲- Apulée

۳- Amour

۴- Psychè (دختر افسانه ای که از فرط زیبائی «عشق» (آموریه) دل به او باخت، ۴- Psychè)

پس از چند آزمایش در عداد خدایان درآمد و با «عشق» یکی شد. م.

۵- Isis ربه انواع قدیمی مصر، خواهر و زن ایزیریس، حامی ازدواج و کشاورزی

نگارش سبب شده که این رومان در جامعه‌ای که میخواست از زشتی‌های: نیای واقعیت به عالم خیال و احساسات تند بگریزد محبوبیتی عظیم یابد.

یکی از برجسته‌ترین مشخصات این عصر که گرفتار انحطاط فرهنگی شده بود، اینست که در تئاتر نمایش‌های جدی، تراژدی و کمدی که از روی مسائل روز بوجود می‌آمد جای خود را به مسخرگی‌های خالی از نزاکت بنام «میم - Mime»، که غالباً هرزگی آن غیرقابل وصف بود، و همچنین «نمایش‌های پرزرق و برق جن و پری»، که از معنی عاری بود، واگذار کرد. در این زمان سیرك و مسابرة ارا به‌جا جای اول را اشغال می‌کرد و جامعه رم چنان شیفته این نمایش‌ها بود که، پس از کالیگولا، تماشایان، بر حسب رنگ لباس ارا به‌ران مورد علاقه خود به گروه‌های «سفید»ها، «سرخ»ها، «آبی»ها و «سبز»ها تقسیم شده بودند. جنگ تن به تن و حتی نبرد گروهی گلا دیاتورها در آمفی تئاتر نیز از نمایش‌های مورد علاقه مردم بود. نمایش‌های گلا دیاتورها نه تنها در ایالات غربی که تحت تأثیر رم بودند، بلکه در شرق نیز، که فرهنگ هلنی بر آن تسلط داشت و تا آن زمان از این سرگرمی‌های خونین بی‌خبر بود، بسط یافت.

با اینهمه، در قسمت یونانی امپراتوری رم این انحطاط اخلاقی کمتر محسوس بود؛ و هنوز نویسندگان بزرگ از آنجا بر می‌خواستند: پلوتارک حدود (۱۲۵-۴۵) زندگی مردان هم‌زمان Vies Parallèles و آثار اخلاقی Cœuvres Morales خود را در آنجا نوشت؛ خطیب مشهور دیون خریزوستوم^۱ (اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم مسیحی) در سفرهای دائمی خویش به شهرهای یونانی، هر جا که میرسد به عامه مردم درس میداد؛ اپیکنت^۲ فیلسوف رواقی (حدود ۱۲۵ - ۵۰) که قبلاً «برده یک برده» بوده است با تنبیهات اخلاقی و نیروی اقناعی کلمات قصارش جلب نظر می‌کرد. برتری فرهنگی یونان در نظر نخبگان رم امری آشکار بود، و حتی مارك اورل و اندیشه‌های خود را بزبان یونانی، و پیش از همه خطاب به مردم یونان نوشت. دیون کاسیوس^۳ (حدود ۲۳۵-۱۵۵)، سناتور رمی و ستایشگر رم کهن نیز کتاب بزرگ ۸۰ جلدی خویش را بنام «تاریخ رم» بزبان یونانی نوشت.

اما در عین حال در تمام آثار روشنفکران این زمان زوال روح علمی دیده میشود؛ ایقان به قدرت خرد انسانی در دست یافتن بر اسرار و قوانین طبیعت - که در آثار نمایندگان مکتب مادی

۱- Dion Chrysostome

۲- Epictète

۳- Dion Cassius

یونان، مانند دموکریت^۱ و اپیکور^۲ و ارسطوی فیلسوف، و در شعر لوکرس^۳ متفکر رمی ماسر سیرون و سزار، تحت عنوان «طبیعت» بوضوح بیان میشد - اینک دیگر ازمیان رفته بود. ایمان به نیروهای مرموز و غیر قابل ادراک که دیر زمانی مردود بود از نوجوان میگرفت. در اواخر جمهوری، سران بزرگ روحانی رم (مانند سزار) نیز به اینگونه تصورات میخندیدند. در آن زمان اینگونه توهمات جز بصورت خرافات عامیانه در میان مردم عامی، که چندان روشن نبودند، وجود نداشت. اما اینک با انحطاط اندیشه، این اوهام از نو سر بر میدارند و حتی در محافلی که تاملتی پیش هنوز از دیگران با فرهنگ تر بودند اما از این پس تمام هدفهای باارزش زیستن و ایمان به خود و به نیروی خاص خویش را از دست داده اند، زمینه ای مساعد و هوادارانی آتشین مییابند.

علاقه به معجزات، به ماورای طبیعت، به همه امور «عالم بالا» در کتاب «احوال دوازده سزار» نوشته سوتونیوس ترانکیلوس^۴ (۷۵-۱۶۵) جلوه میکند؛ در اینجا اسناد و مدارک در باره زندگی نخستین امپراتوران با انبوهی از پیشگوئی ها، فال بینی ها، کرامات و مانند اینها درهم آمیخته اند. توسیدید و پولیب اینها را «افسانه های پوچ» میدانستند، اما در قرن دوم مسیحی این اراجیف از نو خواستاران فراوان پیدا کرد. جن گیران، رمالان، ستاره شناسان، غیب گویان، ساحران و ساحرگان از همه رنگ در رم زاد و ولد میکردند تا آنجا که حکومت چندین بار علیه آنان دست به اقدامات جدی زد؛ آنان را به تبعید فرستاد، قتل عام کرد، و بعثت کوشید تا این بیماری مسری و مرموز را از پیروی بازدارد، حتی با سوادترین امپراتورهای رم به این مرض مبتلا شدند: مثلاً کلود رسماً یک مجمع غیبگویان (Haruspices Augusti) را افتتاح کرد و آدرین باشور و شوق به ستاره شناسی، و از آن جمله ساحری پر اخت.

جامعه رم، در چنین اوضاع و احوال معنوی و روحی، از رفو رم مذهبی اوگوست و تمایل او به احیای معتقدات کون رم بگرمی استقبال کرد. اما بخودی خود پیدا بود که اگر جامعه رم تجدید حیات مذهب را از طرفی برای مهار کردن تمایلات عصیانگرانه توده های مردم وسیله کاملاً مناسبی می بیند و باید آنرا شادمانه خوش آمد گوید، از طرف دیگر همین جامعه در جستجوی یک نظام مذهبی، خود نیز فریفته خواهد شد و این تتبعات دینی جای فعالیت های سیاسی گذشته او را خواهد

۱- Démocrite

۲- Epicure

۳- Lucrèce

۴- Suetonius Tranquillus

گرفت، نمایندگان خانواده‌های بزرگ درمجامع مذهبی، که بوسیله اوگوست احیا شده بود، شتابان وارد شدند؛ ازجمله این مجامع «اخوان آروال»^۱، «لوپركها»^۲، «تی‌تین‌ها»^۳، و دیگران بودند که احترام به مناسک روزگاران بسیار قدیم را از نو احیا کردند از برخوانی یا بعبارت بهتر تکرار یکنواخت ادعیه بزبانی کهنه و کاملاً نامفهوم، رقص وحشیانه «جهندگان»^۴، که دم گرگ به کمر آویخته بودند، و مانند اینها. آئین پرستش امپراتوران مانند مراسم «اوگوست ورم»^۵، «نبوغ اوگوست» و «کانونهای خانواده اوگوست» به همین اندازه موفق بودند. بموجب فرمان سنا، امپراتورانی که میمردند، از طریق «خدا سازی Apotheose»^۶، «در عداد خدایان» (Divi) درمی‌آمدند؛ دررم بویژه در ولایات برای آنان معبد ها می‌ساختند، و در هر شهر راهبانی Flamines وجود داشتند. این راهبان، که از میان خانواده‌های ممتاز برگزیده می‌شدند، خود را وقف مراسم مذهبی این خدایان می‌کردند، کنگره‌های ایالتی (Conventus) برای آنان قربانی می‌کردند و به آنان نماز می‌بردند، مجامع اوگوستی یا «پرستندگان اوگوست» تأسیس شده بویژه آزادشدگان ثروتمند در آنها نامنویسی کردند. بروی بسیاری از ستونهای پیکره‌هایی که بیاد بود امپراتوران برپاشده بود، نوشته‌هایی حک می‌کردند و آنان را با کلمات «خبر خواه و ناجی» می‌ستودند.

آئین‌های مرموز شرقی، که از همه سو در میان همه قشرهای جامعه رم راه یافته بود، بر این زمینه آماده، آسان‌تر بسط یافت. این آئین‌ها جاذبه بیشتری داشتند زیرا اشاراتشان از آن حکایت می‌کرد که اسرار این جهان و حیات پس از مرگ را بر پیروان خویش آشکار خواهند ساخت و به آنان که عبادات و مناسک مقرر را بدقت بجا آورند نیروی زندگی و وسیله نیل به خوشبختی جاودان را وعده می‌دادند. پس از آنکه مصر به یکی از ایالات رم مبدل شد، پرستش ایزیس^۴ «ربة النوع جهان»، «ملکه آسمان‌ها»، «مهربان و فریادرس» در رم وسیعاً بسط یافت، و در دوران فرمانروائی کالیکولا، حتی در دربار از حمایت خاص برخوردار بود در زمان کلود، پرستش سی‌بل^۵، «مادر خدایان» و مصاحب او آتیس^۶ که منشاء آن آسیای صغیر

۱- «اخوان آروال» مجمع راهبان دوازده گانه ایست که در ماه مه Arvales -

بافتخار یکی از خدایان قدیم کشاورزی جشنی برپا می‌کنند. م.

یکی از خدایان لاتین و حامی رمه‌ها م. Luperques lupercus - ۲

۳- Titiens ۴- Isis ۵- Cybèle ۶- Attis

بود موفقیتی عظیم یافت. آتیس را جانوران درنده دریده بودند و او از نو زنده شده بود تا رهایی بخش بشریت باشد. در عصر فرمانروایی اعقاب فلاویوس، سربازان سپاه سوریه آئین ایرانی پرستش میترا «منلوب کنند» مرگه را پیروزمندانه وارد رم کردند؛ در این زمان «میترواوم»^۱ یا محراب این خدا در رم و بویژه در قرارگاههای نظامی رن و دانوب (لاینس)^۲، کارنوتوم^۳ و استحکامات مهم دیگر رمی) بوجود آمد. آئین سوری «خورشید غلبه ناپذیر» نیز پیروان فراوان داشت. بالاخره، بدنبال تفرقه (Diaspora) یهودان، و پس از ویرانی اورشلیم، یکتا پرستی یهود نیز، با فرقه‌های گوناگونش، همه جا پراکنده شد.

نویسنده در مقدمه‌ای بر تاریخ مسیحیت اولیه، این «آشفتنی معنوی» را، که در آن زمان بر جهان باستان مسلط بود بنحوی گمرا تو صیف کرد. او برای این مطلب تکیه میکند که این زمان دورانی بود که حتی در رم و یونان، و بیش از آن در آسیای صغیر، سوریه و مصر، معجونی از عامیانه‌ترین خرافات اقوام گوناگون، با سهمی تکمیلی از مقدس‌مآبی‌های متقلبان و کلاشی مطلق بدون اندک تأملی پذیرفته میشد؛ عصری بود که در آن معجزه‌بازی، ستایش کشف و کرامت، اباطیل جور و اجور درباره غیرمادی بودن جهان Spiritualisme، غیبگوئی، نسخه نویسی برای طلا سازی، تفسیرها درباره تورات Cabales و افسون‌های مجهول دیگر نقش نخست داشت. در چنین شرایطی بود که مسیحیت بشکل ابتدائی خویش، در میان طبقه‌ای از مردم که بیش از دیگران باولع باین خیالپردازی‌های ماورای طبیعی‌گوش میدادند، پدیدار شد.

۲- پیدایش مسیحیت و تاریخ آن در قرن اول و دوم

مسیحیت در آغاز، در محافل پالین و استثمار شده جامعه، در میان مردم دردمند و مصیبت زده، یعنی در میان مردم آزاد پریشانحالی که در شرف از دست دادن آزادی خویش بودند - پیشه‌وران کوچک، رنجبران و بردگان - پدیدار شد و بسط یافت.

توده‌های اسیر خلق امپراتوری رم، که ستم میکشیدند و گرفتار فقر شده بودند. در آغاز، در قرن‌های دوم و اول پیش از میلاد، راه‌گزیز خود را در مبارزه آشکار و شورش می‌جستند. اما شکست همه جنبش‌ها نشان داده بود که هر مقاومتی در برابر قدرت رم بی‌امید است. از اینرو در میان قشرهای فرودین اجتماع انتظار يك «ناجی آسمانی»، که آنان را از پلیدی و

۱- Mithroëum

۲- Mayence

۳- Carnuntum

اندوه این جهان خاکی نجات دهد، بمقیاس وسیع انتشار یافت.

این امید، در یهودیه که رنج‌های بسیاری تحمل کرده بود، بانبروی خاص متجلی شد. مردم در اینجا، در قرن اول، با اشتیاق منتظر بودند که «پادشاه یهودان»، مسیح، رسول خدا فراز آید و آنان را معجزه آسا رهائی بخشد. در آسیای صغیر نیز که در آن کلنی‌های بسیاری از یهودان وجود داشت اوضاع چنین بود. گذشته از آن، ساکنان بومی این منطقه نیز مراسم نیایش خود را در حق خدایان نجات دهنده و آزادکننده خویش بجا می‌آوردند؛ مثلاً از نیایش هرمس تریس مجیست^۱ (هرمس سه بار بزرگ) خدای کشت و کار دریونان باستان، نام می‌بردند و تصور می‌کردند که او می‌آید و وفاداران خویش را نجات می‌دهد. مراسم دیگری که در میان مردم رایج بود نیایش سابازیوس^۲ خدای فریجیه^۳ بود که او نیز خدای قدیمی کشت و کار و نظیر دیونیزوس یونانی بود که نجات دهنده‌اش می‌پنداشتند. در ایالات شرقی امپراتوری، انبوهی از پیامبران سخت‌کوش پدید می‌آیند که هواداران فراوان پیرامون خود گرد آورند؛ اینان همگی فرقه‌های خود را بر پایه پیشگویی در باره آمدن يك «ناجی» بنیان می‌نهادند. یکی از این فرقه‌های یهود نطفه مسیحیت شد.

قدیمی‌ترین اثری که از ادبیات مسیحی در اختیار ماست و مکاشفه یوحنا L'apocalypse De Jean، (۶۸ یا ۶۹ مسیحی) است. نویسنده آن یکی از مبشران آمدن مسیح (به یونانی خریستوس^۴) و مردی است بنام یوحنا از مردم جزیره پتموس^۵. او به اعضای کلیساها (مخالف)ی هفت‌گانه آسیای صغیر خطاب می‌کند که منتظر بمث مسیح باشند، اما او هنوز از مسیحیان نام نمی‌برد و خطابش به یهودان است.

ژان (یوحنا)، در مکاشفه خویش، بالحنی شورانگیز از الهام‌هایی حکایت می‌کند که از آنها چنین دریافت می‌شود که «قیامت Fin Du Monde»، نزدیک است، و مسیح «بره خدا»، به «داوری آخرین» دنیای معصیت‌کار اقدام خواهد کرد. عقوبت، پیش از همه بر بابل، «روسی» بزرگ، که بر پشت وحش هفت سر نشسته و با «قدیسان» یعنی با مؤمنان در جنگ است، فرود

۱- Hermès Trismégiste

۲- Sabazios

۳- Phrygie

۴- Christos

۵- Patmos

از جزایر یونانی واقع در نزدیکی آسیای صغیر. م.

خواهد آمد؛ باید دانست که منظور از روسپی رم است و هفت سر هیولا امپراتورانند. * مسیح، بر رأس سپاه راستان، وحش و همدستانش را به کوره آتش دوزخ فرومی افکند، سپس آسمان تازه و زمینی تازه می آفریند و اورشلیم تازه ای میسازد. در آن زمان راستان زندگی جاوید خواهند یافت، و دوران سعادتبار فرمانروایی مسیح گشوده خواهد شد که هرگز پایانی نخواهد یافت. در «مکاشفه یوحنا» هنوز آهنگ جنگ، که نشان شوق آتشین مبارزه است، طنین انداز است.

«خبر خوش» (به یونانی «اوانجلیون Evangelion ***») ظهور ناجی بوسیله انبوهی از مهاجران، زائران و مبلغان (مروجان Apotres ****) در همه جا شایع شد و تمام «ستمیدگان و مصیبت زدگان»، یعنی بردگان و تهیدستان شهرها، و بویژه زنان، شادمانه از آن استقبال کردند.

جنبشی که در آغاز از يك فرقه كوچك يهود منشاء گرفت، بسرعت و وسعت در میان مردم راه یافت: پیش از همه در ایالات شرقی که زبان یونانی در آنها رایج بود (آسیای صغیر، سوریه و مصر) و سپس در ایالات غربی (آفریقای رم).

در آغاز قرن دوم ادبیات روایتی و سپس مکتوب بشکلی وسیع پدیدار شد: مواظ، رسالات، «الهامات» که کلیساها میان خود رد و بدل میکردند، آثاری که از قصه ها و اساطیر گوناگون آکنده بود.

بدینسان بود که در ثلث اول قرن دوم افسانه مسیح شکل گرفت و تا دور دستها در میان معتقدان به مسیح (آنها دیگر خود را «مسیحی» مینامیدند) اشاعه یافت. بموجب این افسانه «پادشاه آسمانها» بصورت انسانی ساده و بنام عیسی^۱ از مردم ناصره^۲، که قصبه کوچکی از فلسطین است، بزمین آمده بود و خود او تمام مصائب ورنجهای مردم فقیر را تحمل کرده بود.

* در ترجمه فارسی «مکاشفه یوحنا» رسول، نوشته شده: «زنی که دیدی آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت میکند (باب ۱۷ آیه ۱۸) و این هفت سر هفت کوه میباشد که زن بر آنها نشسته است، و هفت پادشاه هستند که پنج افتاده اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آمد میباید اندکی بماند.» (باب ۱۷، آیات ۹ و ۱۰)

*** Evangile انجیل

**** Apotres بمعنی حواریون و صحابه دوازده گاه عیسی نیز آمده است. م.

۱- Jésus

۲- Nazareth

براساس این مضمون، انجیل‌های فراوان تألیف شده که بعدها چهارتای آن بیش از همه مورد قبول واقع شد و بیش از دیگران رایج گردید: انجیل مرقس^۱، انجیل متی^۲، انجیل لوقا^۳ و انجیل یوحنا^۴.

انجیل‌ها روایت میکنند که عیسی در عهد اوگوست، در خانواده نجاری از مردم جلیل، بنام یوسف ناصری، از زوجۀ نجار، «مریم باکره» و «روح القدس» بدنیا آمد. سی سال در گمنامی بزیست و سپس به پیشگویی و معجزات دست زد. او با کلام خود بیماران را شفا میداد، مردگان را زنده می‌ساخت و جماعتی از مردم فقیر و ساده را در اطراف خود گرد می‌کرد و بآنان فروتنی و مهربانی می‌آموخت؛ گروهی از مریدان بدور او جمع شدند: «حافلۀ مذهبی و نمایندگان قدرت روم و آشوبگر خواندند و دیوان کاهنان یهود او را به مرگ بر صلیب محکوم ساخت. پنطیوس پیلطس^۵ والی یهودیه رأی دیوان کاهنان را صحه نهاد، عیسی مصلوب گردید، اما در روز سوم زنده شد؛ بدینسان او در میان آدمیان نخستین کسی است که بر مرگ غایب یافت. او به آسمان عروج کرد و وعده داد که بزودی بزمین باز خواهد گشت تا درباره زندگان و مردگان داوری کند و حکومت جاودانی خویش را مستقر سازد. این احادیث انجیلی يك اسطوره است؛ زیرا در وهله اول عناصر اساطیری بر آن تسلط دارد و در وهله دوم، در منابع تاریخی این زمان، حتی يك یادداشت قابل اعتماد درباره عیسی ناصری نمیتوان یافت.

انجمن (Eglise) های اولیه مسیحی براساس كمك متقابل تشکیل شده بود: اعضای این انجمن‌ها که در انتظار «قیامت» قریب الوقوع بودند در اردوگاههای موقت میزیستند. در رأس این مجمع‌ها «پیران» (پرسبیترها Presbytères یا رهبانان Prêtres) قرار داشتند و «شماس‌ها» (Diacres) عضو آن بودند؛ فقیرترین افراد آزاد و بردگان میتوانند رهبان شوند. مسیحیان نسبت به اغنیا بدگمان بودند و میگفتند که «برای يك شتر گذشتن از سوراخ سوزن آسان‌تر است تا برای يك ثروتمند ورود به آسمان‌ها». بدینسان ثروتمندان حق ورود به مجمع مسیحیان (Eglises) را نداشتند مگر آنکه داوطلبانه اموال خود را میان تهیدستان قسمت کنند.

۱- Marc ۲- Mathieu ۳- Luc ۴- Jean

۵- Ponce Pilate

(املاي فارسي از تورات گرفته شده. پیلطس در سال ۲۹ میلادی از جانب رومیان حاکم یا نایب‌الحکومه یهودیه بود و چند سال بعد در وین به قتل رسید) (از: قاموس کتاب مقدس)

مسیحیان در آغاز، جلسات مخفی خود را معمولاً در گورستانها (در رم، در قبرستانهای زیرزمینی Necropole که سرداب Catacombe نامیده میشدند) در زیر زمینهای کلیساها، که برادران متوفای خود را در آن دفن میکردند، تشکیل میدادند. آنها در این کار به اتحادیههای صنعتکاران تاسی میجستند زیرا آنان، و همچنین «مردم خرده پاء» (Colligia Tenuiorum) نیز از دیر باز چنین میکردند. آنان بر گورهایشان تصاویر ز مخفی از آیات امیدخویش با قلم مویا با قلم سنگتراشی نقش میکردند؛ این آیات عبارت بودند. از میش، شبان نیکو کار، تارك یاماهی (به یونانی Ιηθυσ - حروف این کلمه حروف رمز «عیسی - مسیح، پسر خدا، ناجی» را تشکیل میداد). این اجتماعات به خواندن «رسالات» و انجیلها اختصاص داشت، سپس یکی از حاضران در حال جذبه (Charisme)؛ «بمعنی نزول روح القدس» کلام قدیسان و پیشگوئیهای آنان را بصدای بلند تکرار میکرد. اعضای تازه وارد، پس از آنکه آب «تعمید» تمام گناهان گذشتهشان را میبست، به عضویت محفل پذیرفته میشدند، و جلسه باولیمه شبانه محقری از نان و شراب پایان مییافت.

مذهب تازه مسیحیت از همان آغاز، درس تمکین میداد. تأثیر این مذهب از همان مراحل اول تحول خود مشغوم بود، زیرا تودههای استثمار شده و مظلوم خلق را از نبرد بضد ظالمان منحرف میساخت، تا آنان را در سلطه اوهام مشغول دارد.

جنبه تسلیم طلبانه کلیساهای اولیه لاجرم به تباهی مسیحیت منجر شد و نتوانست مذهب زحمتکشان، مظلومان، بی چیزان و بردگان شود، زیرا این دین نیز، مانند مذاهب دیگر جوامع طبقاتی، چیزی جز ابزار ستم طبقاتی، و تکیه گاه طبقات مسلط نبود. زمان میگذشت و مسیح همچنان نیامده بود. امیدها به مسیح تضعیف شد. در عین حال ترکیب اجتماعی کلیساهای تغییر یافت. در کنار تهیدستان، ثروتمندان وارد محفلها میشدند و فقیران را به عقب میراندند. اینان مجامع Communautés را از هدایای خویش میانباشتند برخی شخصیتهای عالی و اشرافی، فرمانروای همه جوامع مسیحی شدند (مثلاً خانواده بزرگ متلوسها^۱ از پاتریسینها یا خانواده مارسیا^۲ سوگلی امپراتور کومود).

طی قرن دوم، این تحول شدت یافت و خصوصیات کلیساهای مسیحی از بیخ و بن دگرگون شد. بعضی از آنان صاحب املاک وسیع، مستقالات، خزاین و پولهای هنگفت بودند. روحانیت در چنین کلیسائی امری سودآور بود، تا آنجا که شیدان و ماجراجویان، با استفاده از زودباوری

۱- Métellus

۲- Marcia

مردم ساده دل خود را به این امور چسبانند (رجویم شود به لوسین دوساموسات^۱: «مرگ پرگرینوس»^۲). اینک در موعظه‌ها نفقه تازه‌ای بگوش میخورد: بردگان باید تابع اربابان باشند زیرا قدرت ناشی از خداست. مقامات عالی روحانی، اسقف Eueque ها، که نگهبان همه کلیساهای یک ناحیه بودند پدیدار شدند. این نواحی به مرکز اصلی منطقه (متروپول) وابستگی داشتند، و این مرکز خود به مقر اقامت این مقام عالی مذهبی مبدل شد.

از این پس عهده‌داران نیایش که از طرف کلیساهای انتخاب می‌شدند («کشیسان Clercs») بدون آنکه تشریفات اعطای مقام (گذاشتن دست) از جانب اسقف انجام گیرد، نمیتوانستند وظایف خویش را اجرا کنند، مراسم تعمید بجا آورند و در مجالس دعا حضور یابند. اسقف‌های شهرهای بزرگ شرقی مانند اسکندریه و انطاکیه، و بعدها نیز اسقف‌های رم، از قدرتی خاص برخوردار بودند. مراسم مذهبی، که از مذاهب دیگر بهاریت گرفته شده بود، بصورتی پیچیده درآمد. تعمید و عشاء ربانی Communion، همانطور که در پرستش سی بل^۳ و آدونیس^۴ عمل میشد، بصورت «اسرار» درآمد: آئین مهرپرستی Mithraisme اساس افسانه تولد مسیح در غار شد. عامیانه کردن نظرات رواقیان، و بویژه سنک، که انگلس او را «پدر تعمیدی مسیحیت» خوانده است، امکان داد که مجموعه‌ای از اخلاقیات مسیحی بوجود آید که بنیان آن بر فروتنی و شکیبایی قرار داشت. فیلون^۵ یهودی که نویسنده‌ای از مردم اسکندریه (از آغاز قرن اول) و باز هم بقول انگلس «پدر مسیحیت» بود، کوشید تا میان دین یهود و فلسفه یونان وحدت برقرار سازد؛ هم او الهام بخش آئین مسیحیت قرن دوم، «ابن» یا «کلمه اله» (لوگوس LOGOS)، ملائک یا واسطه‌های میان خدا و آدمیان، «شیاطین» و مانند اینها بود.

در قرن سوم اسقف‌ها در شوراهای مذهبی گردآمدند تا تصمیم بگیرند که چه پیشنهادها و چه آئین‌هایی باید برای همگان الزامی و اجباری باشد و چه چیز باید متروک و محکوم گردد. از میان ادبیات فراوان مسیحیت دوران اولیه، هیچک جز چهار انجیل نامبرده و نیز کتاب «اعمال رسولان»، رسالات Eptres بیست و یک گانه آنان و «مکاشفه یوحنا»، صورت «قانونی Canonique»، (از کلمه یونانی «کانون Canon» بمعنی قاعده) نیافتند. باقی نوشته‌ها را

۱ - Lucien De Samosate

۲ - Peregrinos

۳ - Cybéle

۴ - Adonis

۵ - Filon

* - لوگوس در لغت بمعنی دوم شخص تثلیث یعنی «دین» است و در «قاموس کتاب مقدس» نوشته شده «قصد از کلمه خداوند عیسی مسیح میباشد».

«ساختگی» شناختند و کاربرد آنان ممنوع شد؛ بطور کلی، هرگونه انحراف از «آئین واقعی» (اورتودوکس) را خطائی فاحش (Hérésie) خواندند، که هرکس مرتکبش باید کیفر ببیند: طرد از عشای ربانی مؤمنان، یا حتی «تکفیر» (لن) کردن آنان از جمله کیفرهای رافضیان بود.

در نتیجه این تلاشهای اسقفان و شوراها، مذهبی آنان مجامع مذهبی که تا اینزمان از یکدیگر جدا بودند در سازمان نیرومندی متحد شدند که سراسر امپراتوری رم را فراگرفت. دیری نپایید که این سازمان به یک نیروی مقتدر اجتماعی بدل شد. اما از این پس در درون آن بین تمایلات متضاد مبارزه‌ای سخت و سهمگین در گرفت. بسیاری، بویژه در میان مردم خرده‌پا، نمی‌توانستند نظام خودکامه تازه را، که به پیروان مؤمن تحمیل شده بود، بپذیرند و از حق انتخاب آزادانه احکام مذهبی Liberté D'examen، که در گذشته جاری بود، دفاع میکردند. اینان بدین سبب تحت تعقیب و آزار قرار گرفتند، «رافضی» خوانده شدند و از کلیسا طرد گردیدند.

یکی از بدعت‌هایی Hérésies که در میان مردم طبقات پایین موقعیتی عظیم یافت بدعت مونتانیست‌ها^۱ یا پیروان مونتانوس^۲ بود؛ او واعظی متعصب و از مردم فریجیه بود که از نظر مریدانش در روح القدس مجسم Le Paraclet en Personne* (واسطه میان خدا و مردمان) مینمود. او به هیچگونه سلسله مراتب کلیسایی، به هیچ قانون اجباری و به هیچ آئین مذهبی رسمی اعتقاد نداشت. او آزادی گذشته و عظمت و خطابه را طلب میکرد تا بسود هر آنکس که او می‌پنداشت روح القدس saint - esprit، بمیادش رفته تبلیغ کند. مونتانیسم بویژه در آفریقای رومی گسترش یافت و یکی از بزرگترین نویسندگان اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، ترتولین^۳، از گروندگان آن بود (وی در کار تأثر بدنیاء آمد و در همین جا کسوت روحانیت پوشید). این اعتراف مذهبی تعصب آمیز از اوست: «من این را باور دارم زیرا نامعقول است»* (Credo Quia Absurdum) ترتولین در آثار فراوان خویش علم را محکوم میکند زیرا با اعتقاد او انجیل‌ها آنرا بیهوده ساخته‌اند؛ او تأکید میکند که بت پرستی تنها عبارت از ستایش نقش خدایان مشرکان نیست، بلکه در تمام صورتهای هنری نیز که هدفشان تجسم اشیای خاکی است وجود دارد. اما یک‌روزه دائمی را لازم میدانست، زیرا آدم با یک سبب اغوا شد و گناه کرد.

۱ - Montanistes

۲ - Montanus در قرن دوم میزیست

* این کلمه بمعنی عام یعنی واسطه و میانجی؛ در مورد خاص و در اینجا بمعنی روح القدس

۳-Tertullien

تعبیر میشود. م.

** منظور این است که مذهب را تماماً باید پذیرفت و نه از روی عقل.

متداولترین «رفض» در میان مسیحیان روشنفکر که با فلسفه هلنی آشنائی داشتند فلسفه شناخت Gnosticisme (از کلمه یونانی «Gnosis» بمعنی شناخت) بود . پیروان این مکتب مذهبی یا گنوستیکها^۱ بر آن بودند تا آئین مسیحیت را با « خرد الحاد Sageesse Païenne» آشتی دهند . و از اینجا معجونی عجیب و تخیلی از فلسفه فیثاغورث، افلاطون و عناصر گوناگون دیگر بوجود آمد . گنوستیکها میکوشیدند تا بکمک اعمال سحر آمیز و احضار ارواح با « نیروهای ماورای طبیعت » پنهانی ارتباط یابند . از این نظر آنان اسلاف « احضار کنندگان اموات Nécroniciens» و « کیمیاگران » قرون وسطی شمرده می شوند .

مسیحیت، چه بصورت اورتودوکس و چه با پیروی رافضی، در قرن اول و دوم در میان طبقات متوسط شهرها و نیز همه مردم روستاها و کارکنان امپراتوری با بی اعتمادی مواجه شد. در شهرها مسیحیان را بارها قتل عام کردند زیرا همه مصایب طبیعی - خشکسالی ها، سیل ها، بدی محصول و مانند اینها - را به آنان نسبت میدادند . در آثار ادبی بسیاری که تا کنون نیز باقی مانده اند (مانند «سخنان راست Les Paroles Veridiques» از سلسوس^۲ و «مرگ پرگرینوس^۳» از لوسین^۴) مسیحیت را سخت مورد انتقاد قرار دادند و آنرا بمثابه ناهنجارترین خرافات خواندند . سلسوس، یویژه ، آئین مسیحیت را درباره «قیامت» و «روز حساب Jugement Dernier» ، بسخره میگيرد : «آیا نامعقول نیست که مانند این مردم فکر کنیم که وقتی خدا، مانند آتش، آتش روشن کرد تمام بشریت برشته میشوند و تنها اینان صحیح و سالم میمانند ، و نه تنها زندگان بلکه آنان نیز که مدتها پیش مرده اند با گوشت و استخوان بر میخیزند . چه نعمت غیر منظره ای برای شعر ! » . مسیحیان حتی دهقانان («Pac1») را دشمن اصلی خویش می شمردند و کلمه «Païen»* که در مورد کفار بطور کلی بکار میرود از همین کلمه «Pag1» مشتق می شود . فرمانروایان و والیان آنان مسیحیان را همچون رعایای بدی مینگریستند که از انجام تکالیف قانونی و پرداخت عوارض سر باز میزنند،

۱ - GnostiQues

۲ - Celsus

۳ - Peregrinus

* کافر و ملحد .

۴ - Lucien

و در پرستش امپراتوران شرکت نمیکند. تراژان در مکاتبات خویش با پلین، فرمان میدهد تا مسیحیان را، که آشکارا از قربانی کردن در برابر تصاویر امپراتوران ابا میوززند، کیفر دهد، و حتی در زمان مارک اودل مدافعان فعال معتقدات تازه را تنبیه کردند. با اینهمه، در قرن دوم تعقیب و تنبیه مسیحیان دیری نپائید و حکومت رم در این «عصر روشن» انعطاف مذهبی اختیار کرد. مسیحیت از همان آغاز قرن دوم سرعت رشد یافت؛ و چنان نیروی اجتماعی پرتوانی شد که در زوال جهان یینی عتیق نقشی بزرگ بازی کرد.



فصل شصت و پنجم

بحران قرن سوم و پایان امپراتوری

۱ - خاندان سور (۲۳۵ - ۱۹۳) . بحران قرن سوم .

تجزیه روزافزون جامعه برده‌دارگسیختگی تدریجی دستگاه حکومت امپراتوری رم را در پی داشت . در عین حال، وضع نظامی چنان‌که طی ثلث آخر قرن دوم نمودار گردید (بویژه بر اثر جنگهای مارك اورل بزد پارت‌ها و مارکومان‌ها)، اهمیت عوامل نظامی بنحوی فوق‌العاده افزایش داد، نقش رهبری آنان را آشکار ساخت و يك رشته کودتاهای نظامی و جنگهای داخلی را موجب شد .

این دوران کودتاهای وسیله گروهای سپاهیان پرتوری که فاسد و بیکاره بودند گشایش یافت . اینان شش ماه پس از کشتن کومود، با دو ضربه ، دو امپراتور را روی کار آوردند : هلویوس پرتیناکس^۱ و دیدیوس ژولیانیوس^۲ هر دوی آنها که سپاهی و سازمان ده‌خوبی بودند، حداقل جز از راه خریدن آشکار نگهبانان نتوانستند بر سریر امپراتوری دست یابند : هلویوس پرتیناکس وعده داد که به هر سر از آنان سه هزار دینار بعنوان «Donativum» بپردازد، و دیدیوس ژولیانیوس این مبالغ را بدو برابر و تا ۶۲۵۰ دینار افزایش داد. دیون کاسیوس («تاریخ روم») نوشت: «پایتخت و سراسر امپراتوری رم را به حراج فروختند ، چنانکه در بازار یا دکانی فروشنده».

۱ - P. Helvius Pertinax

۲ - M. Didius Julianus

سربازان مقیم ایالات نیز که نسبت به کامیابی‌ها و غنایم رفیقان خود در پایتخت رشک میبردند، بر آن شدند تا امپراتور را از میان سرداران خود بسازند. بدینسان سپاه سوریه پسنیوس نیکرا^۱، سپاه بریتانیا کلودیوس آلبینوس^۲ و لژیونهای دانوب و رن سبتیمیوس سوروس^۳ والی پانونی، را بعنوان امپراتور اعلام کردند. جنگ داخلی بیرحمانه‌ای (۱۹۳-۱۹۷) در سراسر امپراتوری، در شرق و غرب، در گرفت. اما سپاه دانوب رقیبان خود را عقب راند، رم را گرفت و سبتیم سور^۴ بر تخت نشست و سلسله‌ای را بنیان نهاد که بنام او خوانده شد (۱۹۳-۲۳۵).

سبتیم سور (۱۹۳-۲۱۱) «امپراتور-سرباز» بود. وی که از شهر کارتاژی لپنیس ماگناه بود و زبان لاتین را با لهجه کارتاژی (پونیک) صحبت میکرد، ستایشگر پرشور آنبیال بود و نسبت به رم مطلقاً بیگانه بود. وی آریستوکراسی رم را که از دشمنانش جانبداری میکرد بسختی در هم کوبید؛ بسیاری از خانواده‌های مشهور نابود شدند؛ مصادره‌های وسیع، مانند دوران نفی بلدها در زمان سیلا و تریوم ویرات دوم، به وی امکان داد که سربازان وفادار خویش را سیر کند. مقرری آنان تقریباً دو برابر شد و اعضای ساده لژیونها، از این پس، به مقامات افسری نایل شدند، سبتیم سور کوه‌دوخت‌های پرتوری را، که از ایتالیا بیرون می‌شد، منحل کرد و خود گارد تازه‌ای تشکیل داد که از نخبه سپاهیان ایالات گزین شده بودند، تا آنجا که دیون کاسیوس بدینسان شکوه میکند: «شهر (رم) از سربازان همه رنگ، با چهره‌هایی ناآشنا، که بازبانی بیگانه و لحنی خشن سخن می‌گویند، مالا مال شده است». به علاوه، سور به سربازان اجازه ازدواج داد و به آنان که در مرزها مستقر بودند اجازه داد تا برای خود قطعه زمینی داشته باشند و در کانون خانوادگی خود زیست کنند، و تنها برای تمرین‌های نظامی به سربازخانه بیایند. او به پسرانش چنین می‌آموخت: «سپاهیان را سیر کنید، و از دیگران پروا نکنید». با اینهمه سبتیم سور نیز بر آن بود که سپاه را در خدمت یک سیاست خارجی فعال بکار برد. او به اردو کشی پیروزمندانه‌ای بصد پارت‌ها دست زد (سلوکیه و تیسفون، پایتخت‌های

۱ - C. Pescennius Niger ۲ - D. Clodius Albinus

۳ - L. Septimius Severus ۴ - Septim Sévère

۵ - Leptis Magna

انها از طرف رمیان برای سومین بار فتح شد) مستملکات رم را در آنسوی فرات بنحوی قابل ملاحظه گسترش داد، ولی خود در جریان يك لشکر کشی در برینانیا کشته شد .

اماعسیانهای سپاهیان که در زمان سپ تیمسور برای مدتی قطع شده بود در دوران جانشینان وی بیش از پیش از سر گرفته شد. پسر او مارکوس اورلیوس آنتونیوس^۱ که کاراکالا^۲ نامیده میشد (۲۱۷-۲۱۱) بنا به گفته مومسن «کاریکاتور پدرش» بود : جسماً يك کوتوله واقعی، مردی ضعیف، هرزه و خونخوار بود. کاراکالا از روی هوس به شرق اردو کشید، باین نیت که نه تنها هند بلکه چین را نیز تصرف کند و از اسکندر مقدونی پیشی گیرد؛ اما در نزدیکی کارس^۳ تازه به نبرد پرداخته بود که بدست یکی از افسران ملازم خویش بقتل رسید .

امور داخلی را ژولیادومنا^۴، مادر کاراکالا که زنی هوشمند و مغرور بود، اداره میکرد و در این راه بهترین مشاوران حقوقی زمان (مثلاً پاپینین^۵) به او کمک میکردند. همین امر توجیه کننده این واقعیت است که بهنگام فرمانروائی بدترین امپراتوران رم فرمانی مشهور بنام «فرمان کاراکالا» - در سال ۲۱۲ صادر شد که بموجب آن حقوق مدنی به ساکنان همه ایالات گسترش یافت. در این فرمان رسماً اعلام میشود «من به همه مهاجران اوکومن^۶ (یعنی غیر رمیانی که در سرزمین امپراتوری زندگی میکنند) ، باستثنای ددی تیس^۷ ها» (یعنی بربرهایی که بعنوان کولون اقامت دارند) حقوق مدنی رم و همه اشکال سازمانهای موجود بلدی را اعطا میکنم». این فرمان آشکارا در رأس همه پیروزیهای سیاست امپراتوری رم قرار میگرفت؛ هدف این سیاست بسط حقوق مدنی رم تا حداکثر ممکن به مردم ایالات بود .

اما از این پس جلوگیری از اخراج سربازان ناممکن بود . سپاه سوریه ماکرین^۸ (۲۱۷-۲۱۸) قاتل کاراکالا را بعنوان امپراتور اعلام کرد. اما اندکی بعد ژولیامز^۹ خواهر ژولیادومنا توانست که همین لژیونهای سوریه را بخرد تانوه^{۱۰} او واریوس آویتوس باسیانوس^{۱۰}

۱ - Marcus Aurelius Antonius ۲ - Caracalla

۳ - Carrhes ۴ - Julia Domna ۵ - Papinien

۶ - Pérégrins De L ' Oecouméne ۷ - Déditices

۸ - Macrin ۹ - Julia Maesa

۱۰ - Varius Auitus Bassianus

راکه چهارده ساله بود، و شهرت داشت که پسر نامشروع کاراکالاست بعنوان امپراتور اعلام دارد. از آنجا که این پسرک زیبا در مقام کاهن بزرگ خدای سوریه، ال گابال^۱ (بعل)^۲ جای داشت، سربازان خرافات پرست سپاه شرق را سخت تحت تأثیر قرارداد واینان او را، الگابال^۳ نامیدند. پس از نبرد کوتاه مدت داخلی، هواداران ماکرین باو خیانت کردند و او را کشتند و الگابال در لباس زراندود پر زرق و برق کاهن بزرگ، همراه با سنگ سیاه مقدس، امز^۴ و سایر اشیای مقدس آسیائی با شکوه تمام بسوی رم روان شد. او که جوانی تن پرور و بیکاره بود جز به قربانی برای «خدای بزرگ» خویش بکار دیگری نمیپرداخت و اداره همه امور را به مادر بزرگ خود ژولیا مزا و مادرش ژولیا سمیاس^۵ سپرد. اینان که به لقب «اوگوست»^۶، «مادر اردوگاهها و سنا» نامیده شدند از طریق سوگلی های خود حکومت میراندند.

سرانجام سپاهیان پرتوری بسال ۲۲۲ الگابال و مادرش ژولیا سمیاس را کشتند و جسدشان را به تیر انداختند. اما ژولیا مزا که خود در توطئه شرکت داشت موفق شد یکی دیگر از نواده های خود را بنام آلکسیان^۷ که دوازده سال داشت، و او را نیز پسر نامشروع کاراکالا میدانستند، بعنوان امپراتور اعلام کند. امپراتور جدید بنام اورلیورس سوروس آلکساندر^۸، یا آنطور که عادتاً او را میخواندند آلکساندر سور^۹، فرمانروائی را آغاز کرد (۲۳۵-۲۲۲). آلکساندر سور و مادرش ژولیا ماما^{۱۰} بر آن بودند تا به سنا نزدیک شوند و بهترین حقوقدانان را (مثلاً اولپین که در مقام فرمانده گارد پرتوری Prefet du Pretoire بود) وارد حکومت کنند. این حقوقدانان به حسن اجرای کارها در دادگاهها و سازمانهای اداری و امور مالی علاقمند بودند. اما کوششهای آنان فاقد نیروی لازم بود؛ تحریکات دایمی دربار مانع کار در حال دولتی میشد و اوضاع عمومی بسیار متزلزل بود. در بسیاری از ایالات انقلابهایی در گرفت و در مناطق نظامی مدعیانی سر برداشتند. در خود رم سپاهیان گارد پرتوری دستجمعی طغیان کردند و رئیس خود اولپین را کشتند.

۱ - El-gabale ۲ - Baal ۳ - Elagabale ۴ - Emése

۵ - Julia Saemias ۶ - Alexian

۷ - M. Aurelius Severus Alexander

۸ - Alexandre Sévère

۹ - Julia Mamaea ۱۰ - Ulpian

در چنین شرایطی سیاست خارجی جز نکبت چیزی بیار نمیآورد . در شرق، پادشاهی تازه و نیرومند پارسی ساسانیان بر بقایای امپراتوری پارتها سر بر آورد ، که هدفش تجدید سازمان کامل سلطنت باستانی هخامنشیان - داریوش و خشایارشا - بود . هنگامی که پارسها بر کاپادوکیه و مستملکات رم در بین النهرین دست انداختند شکست اردو کشی رم به شرق که بفرماندهی شخص الکساندر سور انجام گرفت ، اجتناب ناپذیر بود (۲۳۳ - ۲۳۱) . و زمانی که الکساندر، که بمضامین صلح آمیز کتایها پیش از جنگ گرایش داشت ، همراه بامادر به کرانه رن رسید و بدون آنکه شایستگی و عزم فرماندهی داشته باشد بضد ژرمانی لشکر کشید، سربازان شورشی، او و ژولیامامه رادر خیمه هاشان کشتند و امپراتوری را به ماکسیمین^۱ فرمانده سربازان تازه سپردند . او که از مردم تراکیه بود و قبلاً به چوپانی اشتغال داشت ، با قامت غول آسا و نیروی هرکولی خود افسری بود که در میان سپاهیان خویش محبوبیت بسیار داشت (۲۳۵) .

از این پس در امپراتوری رم فصلی از بحران بسیار تند سیاسی گشوده شده که بیش از سه سال طول کشید (۲۳۵ - ۲۶۸) . ماکزیمین که زندگی نامه نویسش اورا يك د آتنيون^۲ دوم و يك اسپارتاکوس دوم، میخواند بنحوی مستمر ثروتمندان و بزرگان را ، بمنظور تقسیم ثروت های آنان میان سربازان خود ، قلع و قمع میکرد؛ او حتی عازم رم نشد و در شمال نبرد نومیدانه ای را بضد ژرمن ها، یازیگه^۳ و داس ها هدایت میکرد . از همان سال ۲۳۸ اشرافیت که از او نفرت داشت طی يك سال چهار امپراتور را - گوردین^۴ اول و گوردین دوم در افریقا و بالبین^۵ و پوپین^۶ در خود رم - در سنا انتخاب کرد و بضد او برانگیخت . اما همه اینها پس از چند ماهی بدست سربازان ناراضی کشته شدند و سپاهیان پرتوری که از ماکزیمین ناراضی بودند، کودکی سیزده ساله بنام گوردین سوم که نواده گوردین اول بود به امپراتوری برگزیدند . این دوران کودتاها ی نظامی بیش از ۱۵ سال بطول انجامید و طی آن ده امپراتور در رم جانشین یکدیگر شدند.

۱-Maximin

۲-Athénion

۵- Balbin

۳- Yaziges

۶- Pupien

۴-Gordien

پانزده سال بعدی، از ۲۵۳ تا ۲۶۸، دوران تجزیه کامل امپراتوری است. در حقیقت در رم دو امپراتور رسماً حکومت میکردند که آنان نیز برگزیده سربازان بودند: والرین^۱، (تا سال ۲۶۰) و پسرش گالین^۲. اما در این زمان ایالتی نبود که از خود امپراتوری نداشته باشد، چنانکه تاریخ نویسان عهد باستان این دوران را «عصر تیرانهای سه گانه» خوانده اند. در غرب «امپراتوری گلها» تشکیل شده بود که ژرمانی، گل، بریتانیا و اسپانیا را در بر میگرفت. این سرزمین ده سال امپراتوری داشت که سرداری رمی بود بنام پوستوموس^۳ که از خود سپاهی مخصوص، سازمان اداری و پول خاص خود داشت و به حکومت رم بکلی بی اعتنا بود. در سوریه، آسیای صغیر و مصر نیز برای ایجاد قلمرو سلطنتی، جدید انشعابی روی داد که سپتیمیوس اودنات^۴ فرماندار پالمیره در رأس آن قرار داشت و خود را «اوتوکرات Autocrate» و «رئیس شرق» نامید. هنگامی که او بسال ۲۶۷ در گذشت حکومت این سرزمین بدست بیوه او بنام زنوبی^۵ افتاد. در ایالات دانوب نیز کسانی بودند که خود را امپراتور میخواندند، و در نبردی بضد یکی از اینان بنام اوراولوس^۶ که به ایتالیا لشکر کشید و به میلان رسید، بود که گالین بدست افسران کشته شد و از میان رفت (۲۶۸).

کسیختگی قدرت مرکزی و طغیانهای دائمی گروههای نگهبانان مرزها، که بوسیله مدعیان امپراتوری و غاصبان بقصد استفاده از آنان در جنگهای داخلی برانگیخته میشد، اوضاع داخلی امپراتوری رم را فاجعه آمیز ساخت. سراسر مرزهای امپراتوری مورد تعرض واقع شد؛ گروههای بربر که هنوز در مرحله جامعه اشتراکی اولیه میزیستند همچون سیلی مقاومت ناپذیر به دنیای برده دار مدیترانه از همه سوهجوم آوردند. فرانکهای بیباک که باتبرهای ترس آور مسلح بودند استحکامات مرزهای آبی Limes رم را در کرانه سفلا و وسطای رن ویران ساختند و به گل مرکزی یورش بردند. آلامانها^۸ یکی دیگر از

۱- Valérien

۲- Gallien

۳- Posthumus

۴- Septimius Odenath

۵- Palmyre

۶- Zenobie

۷- Aureolus

۸- Alamans

اقوام ژرمن که بر سرزمین رتی^۱ و گردنهای آلپ دست انداخته بودند به ایتالیا تاختند و در سال ۲۶۱ به دروازه‌های میلان رسیدند. اینان که يك بار بوسیله گالین رانده شده بودند هجوم خود را در حدود سال ۲۷۰ از سر گرفتند و این بار به ایتالیای مرکزی راه یافتند. رم در معرض تهدید قرار گرفت.

در دانونب سفلا اوضاع از اینهم وخیم‌تر بود. در این ناحیه ترکیبی از اقوام ژرمن، سارمات، تراکیه و با احتمالی اسلاوهای اولیه تشکیل شده بود. از آنجا که گوت‌ها^۲ که از سواحل بالتیک مهاجرت کرده بودند، از همه پر تحرک‌تر بودند همه اعضای این فدراسیون را به همین نام خواندند. از سال ۲۳۰ گوت‌ها، پیایی به ویران ساختن سراسر کرانه‌های دریای سیاه دست زدند؛ آنان ایستریا^۳ و تیرا^۴ را تسخیر کردند، اولبیا^۵ را ویران ساختند و میان سالهای ۲۵۰ و ۲۶۰ قلمرو بوسفور و تائورید^۶ را گشودند. آنان بر روی کرجی‌هایی که با تنه درختان ساخته بودند، و نیز بر روی کشتی‌هایی که از شهرهای بوسفور و سایر شهرها بچنگ آورده بودند، از دهانه‌های دنپیر، بوگ^۷ و دانونب بدریا رسیدند و شهرهای ثروتمند بی‌تی‌نی و پافلاگونی^۸ را غارت کردند، از راه هلس پونت در دریای اژه تا مراکز قدیمی تمدن یونان یعنی افز و آتن راه یافتند. گنجینه‌های عظیمی که طی این غارتگریها بوسیله رؤسای آنها انباشته شده بود در پیدایش سبک تازه با اصطلاح «گوتیک» Gothique، موثر بوده است؛ تا آنجا که حتی یراق اسبان خود را با پلاک‌های طلا که نقش‌های عجیب خیالی بر آن منقوش بود، و در آن عقیق و فیروزه و میناهای رنگارنگ نشانده بودند، تزیین کرده بودند.

پارس‌ها در کنار فرات به حملات پیایی دست زدند. در سال ۲۶۰ شاپور فرمانروای تازه امپراتوری پارس (که تخت جمشید را پایتخت خود قرار داده بود) سپاه رمی امپراتور والرین را از میان برد. والرین اسیر شد و تادیر زمانی بدنبال فاتح خویش کشیده میشد و هنگامی که شاپور میخواست سوار بر اسب شود او ناگزیر بود پشت خم کند تا شاه

۱- Rhètie

۲- Goths

۳- Istria

۴- Tira

۵- Olbia

۶- Tauride (قلمرو کریمه و نواحی مجاور در روسیه باستانی .م.)

۷- Boug - Bug

(رودخانه‌ای در اوکراینی)

۸- Paphlagoni

با برپشت او نهد ، از افسران و سربازان اونیز برای کندن کانال‌هایی در سواحل دجله کار میکشیدند . آنطابقه پایتخت و پررونق‌ترین شهر سوریه بدست پارس‌ها مسخر و غارت شد . تاخت و تازها و غارت‌های بربرها ، گرسنگی و بیماری‌های واگیر پی‌درپی و نیز جنگ‌های داخلی ، امپراتوری رم را خالی ازسکنه میکرد و نیروی نظامی آنرا بنا بودی میکشاند . برای دفاع از مرزها به اجیر کردن بربرهای دیگر دست زدند و قبایل کاملی از آنان را در سپاه رم وارد کردند . این کار که حتی در زمان مارك اورل نیز سابقه داشت طی سالهای خوفناکی که بدنبال مرگ آلکساندر سور پیش آمد بصورت امری متداول درآمد . این‌همه پیمانان، زمین میگرفتند تا در آنجا استقرار یابند بشرط آنکه وقتی آنانرا بخدمت نظام فرامیخواندند پاسخ مثبت دهند و پسرانشان رانیز برای سپاهیگری آماده کنند .

گروه دیگری از مهاجرنشین‌های نظامی که بویژه در منطقه مرزی استقرار داشتند بنام «لت‌ها»^۱ (لتی)^۲ خوانده میشدند . بدینسان بربرها با رضایت حکومت رم نفوذ خود را بصورت گروهی بر سرزمین‌های امپراتوری و حتی در مناطقی که اصلاً اینالیائی بود آغاز نهادند و در غیر رمی کردن مناسبات اقتصادی و فرهنگی نقش خود را بجان نهادند .

در عین حال بحران اقتصادی وحشتناکی سراسر ایالات را فرا گرفت . تاخت و تازهای بربرها و عملیات نظامی همه ذخایر حیاتی را از میان برده بود و بیشتر اوقات حتی بذرپاشی و برداشت بموقع محصول غالباً غیر ممکن بود . غاصبان که بر ناحیه‌ای دست می‌انداختند برای آنکه بتوانند سربازان خود را بهتر تجهیز و تغذیه کنند ، پیرنگ‌های گوناگون صادراتی را موع کردند . راهزنیهای دریائی «گوت‌ها» و تاخت و تازهای دائمی پارس‌ها همه راههای بزرگ تجاری میان مراکز صنعتی و بازرگانی شهر را میبرد . شهرهایی که بر اثر مهاجرت جمعی مردم به روستاها ، خالی ازسکنه شده بود به پناهگاه و دژی تبدیل میشد و باشتاب با خاکریزهایی محصور میشد ؛ برای برپاداشتن این حصارها ، بعلت فقدان مصالح ، از مصالح حاصل از تخریب بناهای عمومی ، از سنگ قبرها و سایر آثار یاد بود که گاه ارزش هنری فراوان داشت استفاده میشد . زندگی مونی سیپ‌ها که پیش از آن بسیار ثمر بخش بود ، از رونق افتاد . بر اثر فقر عمومی شرکت داوطلبانه در مخارجی که سود عامه را در برداشت منقطع شد ؛ با ر سگین مالیات‌های پیایی سنگین تر میشد . وظائف شهرداران Décursions و سایر مقامات مونی سیپ بنحو خارق‌العاده‌ای شاق و پردرد سر میشد و هر کس میکوشید تا از زیر بار وظائف عمومی شانه خالی کند . علیرغم افزایش وحشتناک مالیات‌های دولتی خزانه امپراتوری همیشه تهی بود . غالباً وصول و جمع آوری مالیات غیر ممکن میشد . دولت ، بطور عمده ، با انتشار فراوان و پی‌درپی پول‌گذران

میکرد ، پولی که همواره در تغییر بود و ارزش آن به علت تقلیل فلزات گرانبهای آن بیش از پیش کاهش مییافت . حتی از زمان کاراکالا سکه طلایی (Aureus) به میزان ۱۷ درصد سبکتر از سکه های سابق ضرب شده بود ؛ سکه هایی که عیار خوب داشتند پیدرنگ پنهان میشدند و از گردش خارج میکردیدند . در این زمان پول تازه ای بنام « آنتونی نیانوس »^۱ به جریان افتاد که ارزش آن میبایست $\frac{1}{40}$ اورگوس باشد، اما محتوی نقره آن ۵۰ درصد از میزان قانونی کمتر بود .

از این پس کارها باز هم بدتر شد : پولهای نقره ای ضرب شده که در حقیقت از مس بود (۵ درصد و سپس فقط ۲ درصد فلز قیمتی داشت) ، مردم پول را دیگر جز بوزن نمیپذیرفتند ، به علاوه پولهای کوچک مسی را ترجیح میدادند زیرا کمتر در معرض تغییر قرار داشت ؛ بازگشتی بود به سیستم اولیه مبادله . دادوستدهای پولی بازرگانی یکسره به انحطاط گرائید و جای خود را به مبادلات جنسی داد .

شرایط غیر قابل زیست ، جنبش های طبقات پایین را بنحوی نیرومند برانگیخت . سال ۲۳۸ جنبش بردگان و کولون ها در آفریقا در گرفت که ملاکان بزرگ توانستند آن را بحد امپراتور - سرباز ، ماکزیمین ، متوجه سازند . اینان مخالف آن بودند که ماکزیمین برای نشستن به تخت گوردین اول نامزد گردد . این جنبش را لژیون هایی که به ماکزیمین وفادار مانده بودند ، و در نومییدی ، ایالت مجاور استقرار داشتند ، سرکوب کردند . در مصر جنبش « بوکل ها »^۲ (گاوچرانان Bouviers) ، که در زمان مارك اورل هیچگاه خاموش نشده بود ، دامنه ای بسیار عظیم یافت . همه تهیدستان مصر به عزلتگاه دست نیافتنی بوکل ها در نيزارها و مرداب های مصر پنهان بود پناه میبردند ؛ و از آنجا گروه های منظم آنان به مراکز اداری و پادگان های نظامی رمیان پیایی شبیخون میزدند . امپراتوری طی سه قرن تمام نتوانست بر بوکل ها دست یابد .

سرزمین گل پس از پایان قرن دوم همواره در معرض اغتشاش هایی بود که بوسیله بردگان و کولون ها و فقیران شهر و سربازان فراری بر پا میشد . هرودین^۳ یکی از تاریخ نویسان قرن سوم ، مینویسد : « این جنایتکاران به شهرها حمله میکردند و زندانها را درهم می شکستند ، همه بندیان را آزاد میکردند و آنها را تضمین میدادند و در جمع خود میپذیرفتند » . کومود

۱-Antoninianus

۲-Bucoles

۳-Herodien

ناچار شده بود بدین «راهزنان» نبردی سهمگین برآه اندازد. در این زمان در رأس آنان يك سرباز فراری ييباك و سازمانده، بنام ماترنوس^۱، قرار داشت. طی دوران هرج و مرج سیاسی قرن سوم بر تعداد این «راهزنان و باغیان» بنحوی وحشت انگیز افزوده شده بود و در حدود سال ۲۷۰ شورش بزرگ در گل در گرفت که شورش باگائودها^۲ (مبارزان) نام یافت، در حدود همین سال دهقانان، کولون‌ها و بردگان کشاورزی که شورش کرده بودند واحدهای عظیمی را تشکیل میدادند. اینان سران نامداری مانند الین^۳ و آماندوس^۴ داشتند که عنوان امپراتور بر خود نهادند، سکه ضرب کردند و به کارهایی از این قبیل دست زدند. قسمت اعظم املاک زیر سلطه آنان درآمد؛ زمین و ابزار و چهارپایان را تقسیم کردند. سراسر گل روستایی بدست عصیانگران افتاد. یکی از معاصران^۵ شکوه میکند که «بر زگر پیاده نظام و چوپان، سواره نظام شده». ثروتمندان تنها در شهرها، به پشت سنگرهای خویش، پناه جستند. با اینهمه، در سال ۲۷۰ باگائودها توانستند شهر اوگوستودونوم^۶ (اوتون) پایتخت سابق ادو^۷ هارا پس از يك محاصره هفت ماهه تسخیر کنند. این کار از آن دو امکان پذیر شد که قسمتی از سپاه امپراتوری، گل واحدهای خود را ترك گفت و به شورشیان پیوست. ثروتمندان و نجیب زادگان قتل عام شدند، اموالشان تقسیم شد و شهر به خاکستر مبدل گردید.

همه جا بردگان پیاپی خواستند و به رجنش شورش می‌پیوستند. حتی زمان ف مانروائی سپتیم سور^۸ گروه راهزن بولا^۹ که از شصدهتن تشکیل میشد و تقریباً همگی از بردگان امپراتور بودند در سراسر ایتالیا دست بکار شده بودند. این راهزنان که دست یافتن به آنان میسر نبود نهانی با دیگران در ارتباط بودند. افسانه‌ها آنان را همچون مدافعان خلق معرفی میکند. بردگان در شورش کولون‌های افریقا، در نهضت بوکل‌های مصر و رجنش باگائودهای گل سهمی بسزا داشتند. بنا به گفته نویسنده شرح حال امپراتور گالین^{۱۰} در حدود سال ۲۶۰ در سیسبل

۱-Maternus ۲-Bagaudes

۳-Elie ۴-Amandus

* در نسخه روسی نام این نویسنده مامرتین Mamertin آمده است. م.

۵-Augstodunum ۶-Autun ۷-Eduens

۸-Septime sèvere ۹-Bulla ۱۰-Gallien

و نوعی جنگ بردگان، جریان داشته است، بردگانی که با کولون‌ها و سایر قشرهای ستمکش‌امی متحد شده بودند بربرهای مهاجم را با آغوش باز استقبال میکردند، زیرا آنان را بمنزله آزاد کنندگانی مینگریستند که این مردم را از یوغ وحشتناک مالکان ثروتمند و مأموران حریص رها می‌ساختند. کوه نشینان، آلامان‌ها را در کوره راه‌های آلپ راه‌نمایی میکردند و هنگامی که آلامان‌ها از ایتالیا بیرون میرفتند گروه عظیم بردگان بدنبالشان روان میشدند. وقتی وگوت‌ها، که جمعا از ۱۵۰۰ جنگجو تشکیل میشدند، بفرماندهی سرکرده مشهور خود کنیوا^۱ از دانوب گذشتند و در جزیره بالکان به تاخت و تاز ویرانگرانه دست زدند، دهقانان و بردگان که با ابتکار خود گروه‌های سوار و پیاده تشکیل داده بودند به آنان پیوستند، بنحوی که تعداد سپاه وگوت‌ها، بحدی رسید که موفق شدند، فیلیپوپولیس^۲، یکی از بزرگترین شهرهای مقدونیه، را تصرف کنند. و هنگامی که امپراتور دسیوس^۳ سمی کرد قبل از عبور وگوت‌ها، از دانوب به آنها برسد و غنایم را از چنگشان درآورد، گوت‌ها سپاه رم را در دوبروجا^۴ یکسره قلع و قمع کردند. دسیوس و پسر بزرگ او که در امپراتوری با او مشارکت داشت در عملیات جنگی کشته شدند (ژوئن ۲۵۱).

بدینسان بحران قرن سوم به تشدید مبارزه طبقات منجر شد تا آنجا که شدت آن بحدی رسید که امپراتوری برده‌دار در سرایش عمیق تجزیه قرار گرفت.

۲ - آخرین تلاش در راه احیای امپراتوری برده‌دار. دیو کلتین^۵ کنستانتین^۶.

محافل حاکم رم خود را آماده آن میدیدند که به آخرین تلاش دست زنند، باشد که انهدام کامل اقتصاد برده‌داری و تجزیه امپراتوری را به تعویق افکنند. طی سالهای توفانی قرن سوم، بویژه در شهرها، مردم هم از بحران اقتصادی و هم از غارت‌های پیاپی رنج می‌بردند، بیشتر واحدهای کوچک و متوسط کشاورزی نیز از میان رفت. برعکس، لاتیفوندیاهای خانواده‌های بزرگ به برکت ثروت مالکانشان نه تنها سرعت زیاد میشدند بلکه وسعت آنها نیز

۱ - Kniva ۲ - Philippopolis

۳ - Decius ۴ - Dobroudja

۵ - Dioclétien ۶ - Constantin

بزیان املاک کوچک افزایش یافت. به علاوه، بر تعداد املاک بزرگ نیز بنحو قابل ملاحظه‌ای افزوده شد، زیرا گروه عظیمی از افسران تازه بدوران رسیده از این زمینها تصرف کرده بودند؛ آنان خوب میدانستند که برای تحصیل ثروت و تقویت قشر مالکان بزرگ چگونه از جنگهای داخلی میان مدعیان امپراتوری و از ماجراهای نظامی سودجویی کنند.

بدینسان بود که تا مدت ۱۷ سال پس از مرگ گالین مقامات فرماندهی نظامی، بویژه فرماندهان دانوب، گروهی از سرداران و مدیران آزموده را به مقام امپراتوری رساندند و موفق شدند برای مدتی امپراتوری را نگاهدارند.

تقریباً همه این امپراتوران از کولونهای ساده نظامی ایلیری برخاسته بودند و از اینرو آنان را معمولاً **امپراتوران ایلیری** مینامیدند. همه آنان به بالاترین درجه سلسله مراتب نظامی رسیده بودند و نیز املاک بزرگی بدست آورده بودند، و در نتیجه، از راه پیوند بسیار نزدیک و توافق کامل با زمینداران بزرگ ایتالیا و ایالات فرمانروایی میکردند این امپراتوران تا آنجا که میتوانستند از اتباع خویش بسود این محافل اجتماعی بیرحمانه کار میکشیدند، چنانکه واحدهای کاملی از سربازان را برای اجرای کارهای فوری به املاک مالکان بزرگ میفرستادند. و با چنین بهائی بود که امپراتوران ایلیری توانستند به نوعی ثبات عمومی در زمینههای داخلی و خارجی دست یابند. اما دوران حکومت این امپراتوران معمولاً دیر نمیپایید: چیزی نمیگذشت که بوسیله سربازان و افسران زیر دست خود بقتل میرسیدند.

یکی از مشهورترین این امپراتوران اورلین^۱ (۲۷۵-۲۷۰) بود، که بلحاظ قدرت هرکولی و نیروی خارق العاده و اراده خلل ناپذیرش «آهنین دست» خوانده میشد. او رم را از یورش آلمانها رهائی بخشید. «گوتها» و «اندالها» را عقب نشاند و همه این دشمنان خطرناک رم را بآنسوی دانوب راند؛ بدینسان غنایمی گزاف بدست آورد و تودههای عظیمی را اسیر کرد که جای خالی صفوف بردگان و کولونهای نظامی مرزها را پر کردند. اورلین جنبشهای بردگان و کولونها را بیرحمانه سرکوب کرد. وی در ایالات و بویژه در مصر عساکرهای بسیار را در هم شکست، پالمیر^۲ را ویران ساخت (۲۷۲)، زنوبی^۳ ملکه پالمیر و پسرش را به اسیری گرفت. گل که در این زمان تجزیه شده بود سر به اطاعت آورد؛ تتریکوس^۴ امپراتور این سرزمین، یکی از جانشینان پوستوموس^۵، که از پیشرفت نهضت باگائودها به هراس افتاده بود، داوطلبانه حاکمیت اورلین را برسمیت شناخت و بدین سبب بود که اورلین احیا کننده اوکومن^۶ نام یافت.

با اینهمه، این آرامش و وحدت به بهائی گران تمام شد. داسی را با تخلیه همه کولونهای رم ساحل راست دانوب از دست دادند، از واندالها و باستارنهای نیمه وحشی و سایر بربرها

۱ - Aurélien ۲ - Vandales

۳ - Palmyre نام امروزی آن Tadmor است که دهکده ویرانی است

در سوریه اما در روزگار ملکه زنوبی، شهری مهم و پرجمعیت بود م

۴ - Zénobie ۵ - Tetricus ۶ - Posthumus

در اینجا بمعنی حکومت جهانی امپراتوری رم است. م

۷ - Oecouméne

گروهی بخدمت امپراتوری درآمدند و در سرزمینهای کاملاً رومی مستقر شدند. لازم شد رم باستانی متب‌آلود تقویت شود؛ هنوز هم بقایای غمزه‌ خاگریزها و برجهای اورلین در آنجا بچشم میخورد. برای رهائی از دشواریهای مالی به ضرب سکه دست زدند، اما این پولها چنان متغیر بود که مردم از پذیرفتن آنها خودداری میکردند. از اینرو بسال ۲۷۳ در رم شورش در گرفت. پیشگامان این شورش کارگران ضرابخانه‌ها (Nonetarii) بودند؛ این شورش بیدرنگ از طرف همه طبقات پائین جامعه حمایت شد.

این حقیقت که ۷۰۰۰ نفر از افراد نیروهای سرکوب‌کننده شورش کشته شدند گواهی است بر قدرت توده‌ای جنبش، و یا چنانکه معمولاً میگویند «طغیان ضرابخانه‌ها». از وسعت امپراتوری رم کاسته شد، در حالیکه فقر آن افزایش یافت؛ سطح فرهنگ مردمش که همچنان با فرهنگ بربرها درهم میامیخت همواره تنزل میکرد. اما با اینهمه تجزیه کامل و نهائی امپراتوری زمانی چند بتأخیر افتاد.

طی بیست سال فرمانروائی دیوگلتین (۳۰۵-۲۸۴) بحران سیاسی متوقف شد. او که مردی ازایلیری و پسر برده‌ای آزاد شده بود، همه مراحل سلسله مراتب نظامی را طی کرده بود، باخوئی خشن و روستائی پرورش یافته بود، پس از قتل سلف خود نومرین^۱، بوسیله افسران ارشد سپاه شرق به امپراتوری برآمد و آپر^۲، رقیب خویش را بدست خود کشت. او با روحیه صاف و ساده و جسارت آمیز یک سپاهی و نیز باشیوه ساده کردن قضایا، پیچیده‌ترین مسایل اداره و ساخت امپراتوری رم را نظم داد. او برای امر دفاع و سازمان نظامی خاص پشت جبهه اهمیتی درجه اول قایل بود.

دیوگلتین، با این روحیه، حتی به رم نیامد و شهر نیکومدی^۳ را در کنار پروپونتید^۴ (دریای مرمره) بعنوان مقر خویش برگزید. این شهر برای دفاع از مرزهای دانوب و فرات که بیش از همه مورد تهدید بودند موقعیتی بسیار مناسب داشت. او برای نگاهداری غرب یک «اوگوست» ثانی بنام ماکزیمین^۵، که از هموطنان او مانند خودش افسری بسیار پرتحرک و با استعداد بود، بدستباری خویش برگزید. ماکزیمین شهر مدیولانوم^۶ (میلان) را پایتخت خود قرارداد، زیرا این شهر گذرگاههای آلپ را از جانب ژرمانی و گل حفاظت میکرد و بدینسان رابطه خطوط دفاعی رن را تأمین میکرد. برای هر یک از اوگوست‌ها نایبی تعیین شد که سزار خوانده میشد؛ دیوگلتین،

۱-Numerien

۲-Aper

۳-Nicomédie

۴-Propontide

۵-Maximien

۶-Mediolanum

گالریوس^۱ را برگزید (که ستاد سپاه خود را در سیرمیوم^۲ در ساحل ساو^۳، یکی از شاخه‌های دانوب مستقر ساخت) و ماکزیمین، کونستانس خلور^۴ را (که ستاد سپاهش در ترویه واقع بر کرانه رود موزل^۵ قرار داشت). او گوست‌ها دختران خود را به مقدسزارها در آوردند و بدینسان برای خود جانشینانی تدارک دیدند: طبق یک قرارداد نظامی مقرر شد که پس از یک مهلت ۲۰ ساله بسود جانشینان خویش از قدرت کناره گیرند. بدینسان یک «تترارش۱-Tetrarchie» یا حکومت چهارگانه نظامیان برقرار شد که میان آنان یک رابطه تبعی بسود دیوکلتین برسمیت شناخته شد؛ زیرا او از همه مسن‌تر و از لحاظ درجه بالاتر بود، و در موارد اختلاف نظر رأی او برتری داشت. این تقسیم قدرت طی مدتی مدید از لحاظ طبقات عالی جامعه م نتایج مطلوب بیار آورد. او گوست‌ها و سزارها در مدت نسبتاً کوتاهی موفق شدند که تعداد زیادی از غاصبان را که یکی پس از دیگری ظهور میکردند، و نیز شورشی‌های توده‌ای را، براندازند. ماکزیمین، باگائودها را شکست داد و اردوگاه اصلی آنان را که بر کرانه مارن^۶، در سرزمین اقوام پاریزی^۷ استقرار داشت ویران ساخت (۲۸۶). او، با کمک شکنجه‌ها و اعدام‌های گروهی، «نظم» را در گل برقرار ساخت. کونستانس خلور اقدام کارائوسیوس^۹ فرمانده ناوگان رم را در شمال، که میخواست در بریتانیا برای خود یک «امپراتوری» ایجاد کند بی‌اثر ساخت. شورشی‌های ژرمن‌ها، یازیگ‌ها^{۱۰}، کارپ‌ها^{۱۱} و پارس‌ها را نیز سرکوب کرد. پیروزی بر پارس‌ها ضمناً امکان داد که ارمنستان بصورت «تحت الحمايه» رم درآید و یکی از دست‌نشانندگان رم بنام تیریدات^{۱۲} در آنجا بر تخت نشیند. مرزها، با استقرار یک سیستم استحکامات، که از هر وقت دیگر نیرومندتر بود، از نو و به نحوی کامل، بسته شد. اما برای تحکیم این کامیابی‌های نظامی لازم بود در کلیه شرایط زیستی و زندگی اجتماعی گذشته تغییرات عمیق اجتماعی و اقتصادی روی دهد. برای آنکه مردم ایالات رم را که بایکدیگر

۱-Galerius

۲-Sirmium

۳-Save

۴-Constancechlore

۵-Trèves

۶-moselle

۷-Marne

۸-Parisii

این مردمان در زمان سزار جزیره کوچک واقع در رودخانه سن را

که آنروز lutece نامیده میشد و بعدها Notre-Dame در آن برپاشد، بعنوان پایتخت خویش برگزیده بودند، که از توسعه آن پاریس بوجود آمد.

۹-Carausius

۱۰-Iazyges

۱۱-Carpes

۱۲-Tiridate

هیچگونه هم بستگی نداشتند بنحوی بایکدیگر مربوط سازند و آنان را بسود حکومت مرکزی بکار وادارند، استفاده از يك نظام استبدادی که از مدتها قبل در شرق تجربه شده بود اجتناب ناپذیر می نمود. آخرین بقایای حقوق مدنی، که در گذشته آنچنان عزیز بود، و نیز آزادی فردی و استقلال مونی سبپها بیرحمانه از میان رفت. این جریان بایکرشته دخالت های شدید قدرت حکومتی در زندگی اقتصادی مردم و از طریق تضعیف ارزش پول، که برای مردم بسیار رنجبار بود، آغاز شد: بر اثر کمبود طلا (زیرا معادن داسی ازدست رفته بود) عیار پول های طلا به يك سوم کاهش یافت. دینار نقره ای که طی قرن سوم سخت تنزل یافته بود رسماً به يك پشیز می تبدیل شد. از آنجا که هیچکس نسبت به ثبات پول تازه اعتمادی نداشت، طلا را در خانه ها می انباشتند و سرعت از گردش خارج می ساختند. قیمت ها بنحوی سرسام آور افزایش می یافت. فرمان حکومتی در سال ۳۵۱ «درباره قیمت های بازار» با اسف چنین مینویسد: «قیمت ها به نسبت ۴ یا ۸ برابر، بلکه با چنان نسبتی افزایش می یافت که حتی زبان انسان از توصیف چنین قیمت هایی قاصر است».

این وضع حکومت دیوکلئین را بر آن داشت که مبارزه نومیدانه ای علیه ماملات احتکاری Speculation آغاز کند، زیرا چنین دادوستدهایی را عامل ایجاد این پدیده های اقتصادی میدانست. فرمان حکومتی سال ۳۵۱ که بآن اشاره شده «محتکران و عاملان گرانی را به کیفر مرگ محکوم میکند. این فرمان از آنان با عنوان «جنایتکاران بیرحم» و «راهنانی که مهارت دارند منافع نفرت انگیز خود را ده برابر سازند» یاد میکند.

بموجب این فرمان حداکثر قیمت ها برای انواع مواد غذایی، پارچه، وسایل چرمی، فلزات، ارا به ها، وسایل و تجهیزات و کالاهای دیگر و نیز مزد هر نوع کارگر، از کارگر روز مزد کشاورزی تا ماهرترین صاحبان حرف، تعیین شده بود. دهقانان روز مزد و شبانان و سقاها و کارگران فاضلاب، اگر غذای آنها را کارفرما تأمین میکرد، روزانه بیش از ۲۵ دینار می دریافت نمی کردند. بناها و نجاران و آهنگران، که خوراک آنها را نیز کارفرما میداد، نباید روزانه بیش از دو برابر این مبلغ، یعنی ۵۰ دینار، دریافت دارند؛ هنرمند نقاش ۱۵۰ دینار؛ وکیل دعاوی برای تنظیم شکایت نامه و ارسال آن به مراجع مربوط ۲۵۰ دینار؛ مدیر مدرسه ابتدائی به ازای هر شاگرد ماهانه ۷۵ دینار؛ يك معلم زبان لاتین، یونانی و هندسه ۲۰۰ دینار؛ يك معلم بیان و يك معلم فلسفه ۲۵۰ دینار، و مانند آن. «کسی که جرأت کند و از اجرای فرمان جلوگیری کند با سر خود بازی کرده است»، مقدمه مفصل این سند تاریخی قابل ملاحظه با چنین تهدید آشکاری پایان میابد.

چنانکه انتظار میرفت این فرمان جز تشدید بی‌نظمی اقتصادی نتیجه دیگری نداشت و دیری نپایید که از طرف کنستانتین جانشین دیوکلتین لغو شد.

بر اثر عدم موفقیت این ابتکارات مالی و اقتصادی حکومت دیوکلتین مجبور شد که یکسره به سیستم کمک‌های جنسی و سیستم کار اجباری متوسل شود. مالیات جنسی (Annone) بصورت مالیات اصلی درآمد. بمنظور دریافت این مالیات هر ۵ سال یک بار از مردم سرشماری عمومی بعمل می‌آمد و برای «هرسر» (Caput) بر حسب وضع دارائی او مالیات‌های گوناگون جنسی، که هر ۱۵ سال یک بار از طرف دولت وضع میشد (Indicti)، تعیین میکردند. کشاورزان مالیات جنسی خود را به غلات، شراب، روغن، گوشت و مانند آن میپرداختند. مالکان بزرگ ارضی، که تولیدکنندگان مستقیم روی زمین آنها بعنوان کولون کار میکردند، مسئولیت پرداخت کامل و بموقع این مالیات‌ها را بعهده داشتند. مالیات نقدی را فقط بازرگانان و صاحبان صنایع شهرها و نیز پلب‌شهری میپرداختند. اما این مالیات نقش مهمی در بودجه دولت نداشت. در نتیجه، مخارج نگهداری کارکنان دربار و اموران و سربازان نیز بصورت جنسی پرداخت میشد. چنانکه مثلاً ایتالای شمالی ناگزیر بود مخارج نگهداری همه دربار ماکزیمین را که در میلان استقرار داشت تدارک کند. امپراتوری رم از این نقطه نظر به حکومت سلطنتی مطلقه پارس‌های عهد باستان و دولت فراعنه شباهت بسیار داشت.

برای آنکه دریافت مالیات‌ها از همه ساکنان امپراتوری تضمین گردد، این مالیات‌ها با شغل و حرفه آنان بستگی یافته بود: مالیات کارکنان دولت از نازمانهای دولتی، مالیات بازرگانان از تجارخانه آنها و مالیات صاحبان صنایع از کارگاه‌ها و اتحادیه‌هاشان دریافت میشد. پسر شغل پدر را دنبال میکرد و جانشین او میشد. مائستراهای شهری - یا بطوریکه امروز گفته میشود کوریال‌ها Curiales - نمیتوانستند از وظایف خود که در گذشته انتخابی بود استعفا کنند: اینان ناچار بودند مراقبت کنند تا مردم همه تعهدات جنسی خود را بموقع بپردازند و حتی در مورد هرگونه تأخیر پرداخت مسئولیت تصامنی داشتند، صنوف مختلف کارگران روستائی؛ اجاره داران آزاد، کولون‌ها، حتی بردگانی که وابسته به قطعه زمینی بودند بیش از پیش بزمین متصل شدند. نام اینان نیز در دفاتر سرشماری ثبت میشد و مشمول مالیات جنسی و سرانه بود که «کاپیتاسیون» نامیده میشد. از این پس کولون‌ها و خانواده‌شان حق نداشتند زمین را ترک گویند. فراریان، اعم از آنکه در شرایط آزاد میزیستند یا برده بودند، دستگیر میشدند و با غل و زنجیر به زمین و نزد ارباب خود بازگردانده میشدند. حکومت امر دفاع از هر ناحیه و مراقبت از مردم

۱-Capitation

آنرا به مالکان ارضی بزرگ و ویژه به اشراف سنا که عنوان «حضرت موالا Clarissim1» داشتند، تحمیل میکرد. اینان ناگزیر بودند خانه‌های خود را مستحکم سازند، بنحویکه بصورت قصرهای واقعی استواری مبدل شوند، سربازان خاص خود را نگاهدارند، افرادی را از میان کارکنان وابسته بخود برای سپاهیگری بسیج کنند. اینان همچنین ملزم بودند که در قلمرو خود بازارهایی ایجاد کنند و امرداد و ستدرا سامان بخشند و اجرای فرمان مربوط به قیمت‌ها را مراقبت کنند، حتی وظایف قضائی و پلیس و مانند آنرا اجرا کنند.

همه دستگاه و امپراتوری واپسین رم – نامی که از زمان حکومت دیوکلتین با آن خوانده میشد – حکومت‌های سلطنتی مطلقه شرق را، که بنحوی آگاهانه از آن الگو گرفته شده بود، بیاد می‌آورد. فرمانروا همچون خدائی که بزمین فرود آمده است رفتار میکرد. اوراد جاودانی «ومالك الرقاب» مینامیدند و با ضمیر دوم شخص جمع میخواندند. او بالباسهای فاخر شرقی ظاهر میشد در حالیکه برگرد سرش شاخه غانی از طلا جای داشت. بر این تاج اشعه‌طلائی که به تقلید از خورشید به رسو پرتو میافکند نصب شده بود (و این نخستین اختراع اورلین^۱ بود). بمحض آنکه امپراتور ظاهر میشد رعایت احترام اقتضا میکرد که همه بزانو درآیند و برای بوسه زدن برپایش خم شوند. مقر اقامت او «کاخ مقدس» نامیده میشد؛ و شورای عالی او که تا آن زمان «کنسیلیوم»^۲ (مجمع) نام داشت از این پس «کنسیستوریوم»^۳ (مجمع ایستاده) خوانده شد، زیرا هیچکس جسارت نداشت که در حضور شخص «مقدس» امپراتور بنشیند و از آنجا که قدرتش از Maitre «خدا» (به لاتین «Dominus» و به یونانی «Dsspotes») ناشی میشد، حدود مرزی بر آن نبود. و باین سبب است که این شکل حکومت فردی Monarchie یا بعبارت دیگر مطلقه – Dsspotisme که امپراتوری رم به آن رسیده بود، «دومیناتوم Dominatum» نام یافت.

همکاران نزدیک امپراتور عبارت بودند از فرمانده گارد پرتوری – Prefet pretoire (در زمان دیوکلتین برای هر يك اوگوست يك تن از این همکاران وجود داشت) و بسیاری از ماژیستراهای دیگر در رأس ادارات مرکزی و تعداد بسیاری مأموران و دبیران. سرزمین امپراتوری برای تسهیل اداره امور، بجای ۴۷ ایالت به ۱۰۰ ایالت تقسیم شده بود تا بدینسان قلمرو اراضی فرمانداران در سطوح مختلف محدود گردد. ایالات بر حسب وسعت و اهمیت آنها، مشکلات حمل و نقل و بدی وضع جاده‌ها و مانند آن به درجات متفاوت تقسیم شده بود؛ و حکام هر يك بترتیب اهمیت پروکنسول^۴، کورکتور^۵ و پرزید^۶ نامیده میشدند. این ایالات که اینک

۱-Aurelien

۲-Concilium

۳-Consistorium

۴-Proconsule

۵-Correcteur

۶-Préside

وسعت کمتری داشتند در ۱۲ دیوسز^۱ که هر يك از آنان واحد های کشوری بزرگتری بودند متشکل میشدند. بر رأس هر دیوسز يك « قائم مقام فرمانده گارد پرتوری » (Vicaire Prefet Du Pretoire) قرار داشت که مستقیماً تابع فرمانده گارد پرتوری بود. قدرت لشگری که همواره از قدرت کشوری جدا بود در دست فرماندهان گروه های منطقه ای (Duces) بود. بخش قابل ملاحظه سپاه برای حفظ نظم در پادگانهای ایالات نگاهداری میشد و حال آنکه در نواحی مرزی امپراتوری تنها واحدهای خاص « نگهبانان مرز » (Limitanei) استقرار داشتند. بسبب این پراکندگی قوا تعداد افراد هر لژیون به هزار تن کاهش یافت، در حالیکه بر تعداد لژیونها بنحو قابل ملاحظه ای افزوده شد. در قرن چهارم تا ۱۷۵ لژیون وجود داشت. هدف همه این اقدامات این بود که مقامات مختلف ایالات بر یکدیگر نظارت متقابل داشته باشند؛ همین امر ظهور مدعیان جدید را بادشواری مواجهه میساخت. فرستادگان ویژه که در سراسر امپراتوری سفر میکردند اطلاعات دقیقی از چگونگی نواحی مختلف به حکومت مرکزی میدادند. این افزایش تعداد مأموران، بار تازه ای به مردم تحمیل میکرد.

حکومت سلطنتی رم مانند حکومت های مطلقه شرق در وجود مذهب يك بنیان اید. تئولوژیک برای خود جستجو میکرد. اورلین کوشیده بود آئین مذهبی کهن را با تبلیغات فعالانه در مورد پرستش آفتاب تجدید کند و بآن جان تازه ای بخشد، دیوکلتین نیز که در نظر داشت مقام شاهی را جامه الوهیت بپوشاند، تا آنجا که میتوانست رهبری آئین پرستش ژوپیتر را، که خود را پسر او میخواند، بدست گرفت. باین جهت بود که در سال ۳۵۳ مسیحیان را بیرحمانه تحت تعقیب و شکنجه قرار داد، زیرا وجود آنان را که بنیان خدائی قدرت او را متزلزل میکردند، توهینی به مقام الوهیت خود میدانست. مسیحیان از صف سپاهیان رانده شدند و اجتماعاتشان ممنوع شد، تعداد زیادی از عبادتگاههای آنان ویران گردید و کتابهایشان سوخته شد. بسیاری از قدیسین و اسقف ها کشته شدند و همه مؤمنان، با تهدید به شکنجه، ناچار شدند برای خدایان قدیمی قربانی کنند. این همان رویداد است که در تاریخ مسیحیت «تعقیب بزرگ» خوانده شد؛ همه مصیبت هایی که مسیحیان در زمان امپراتوران سابق بکرات دیده بودند در مقایسه با آن، در حقیقت بسیار ناچیز مینمود.

ادامه دهنده کار دیوکلتین بمنظور تغییر شکل امپراتوری رم به دولت مستبد نوع شرقی

کنستانتین پسرنامشروع سزارکنستانس خلور^۱ بود (هلن^۲ مادر امپراتور جدید خدمتکار ساده‌ای در میخانه سربازان بود). وی بسبب نیروی بدنی فوق‌العاده، طبیعت نظامی خشن، اتکا به نفس و قدرت تصمیم خارق‌العاده‌اش به اورلین شباقت داشت. در سال ۳۵۵ دیوکلتین، بنا بر اصلی که خود درباره محدود بودن زمان خدمت امپراتوران برقرار کرده و بدان معتقد بود، طی تشریفاتی تاج از سر برداشت و ماکزیمین^۳ شریک سلطنت خود را نیز بر آن داشت که چنان کند. اما دو سزاری که برمسند قدرت بودند یعنی گالریوس^۴ در شرق و کونستانس خلور در غرب خود را امپراتور خواندند؛ از اینرو مبارزه‌ای سهمگین میان سزارهای تازه و اوگوست‌ها در گرفت.

بدینسان دوران دیگری از هرج و مرج خونین آغاز شد. طی این مدت رقیبان یکدیگر را و حشمانه میکشتند و در عین حال زنان و فرزندان و هواداران طرف شکست خورده را نیز قتل‌عام میکردند. سرانجام کنستانتین که بر همه رقیبان پیروز شده بود ویا آنان را بیدار عدم فرستاده بود، در سال ۳۲۳ فرمانروای بلامنازع امپراتوری رم شد. او که طی ۱۸ سال جنگ داخلی تجربه اندوخته بود، سیستم خطرناک حکومت چهارگانه (Tetrarchie) را که بوسیله دیوکلتین برقرار شده بود از میان برد و نظام سلطنتی مطلق را به کمال خود رساند. کنستانتین برای آنکه برقراری قطعی این نظام مطلقه را تضمین کند رم را برای همیشه ترك گفت و در سال ۳۳۵ بیزانس شهر قدیمی یونانی را رسماً بعنوان پایتخت امپراتوری اعلام داشت. در مقرر حکومت جدید مجلس سنائی ایجاد شد و دیری نپایید که پایتخت را ساختمانهای عظیم دولتی و معابد مجلل زینت بخشید و نام کنستانتینوپل^۵ یعنی شهر کنستانتین بآن داده شد. کنستانتین که با صدور یک رشته فرمانها و تصویب نامه‌ها قویاً با همه سنت‌های کهن قطع رابطه کرده بود، جسورانه زنجیر اسارت و بندگی مردم را بحد کمال استحکام بخشید. برای تحکیم قدرت برده داران، عملاً به آنها حق داده شد که بعنوان تدابیر اصلاحی، بردگان خود را تا حد مرگ تازیانه بزنند؛ پدران و مادران اجازه یافتند فرزندان خود را به بردگی بفروشند. ترك کار و محل سکونت دائمی نه تنها برای کولون‌ها، که بموجب قانون سال ۳۳۲ باغل و رنجیر به محل کارشان بازگردانده میشدند - بلکه برای «کوریال‌ها» و صاحبان صنایع و بازرگانی نیز سخت ممنوع شد. تعداد مأموران همواره افزایش مییافت و دستگاه دولتی از این پس بصورت ابزار غول آسای فشار غیرقابل تحملی درآمد. بود که همگان سنگینی آنرا احساس میکردند. کنستانتین که مردی خرافاتی و کم دانش بود، مشتاقانه در صدبرآمد که مذهب را به تکیه‌گاه و پشتیبان قدرت خود مبدل کند. در این زمینه نیز با تهوری هر چه تمامتر تمایلات پیشینیان را دنبال میکرد. هر چند دولتهای دیوکلتین و جانشین او گالریوس و نیز

۱- César Constance Chlore

۲- Hélène

۳- Maximien

۴- Galerius

۵- Constantinople

قسطنطنیه

یکی از سزارهای جدید بنام ماکزیمین دایا^۱ مسیحیان را بیرحمانه تعقیب میکردند اما اینک دیگر نبود ساختن مسیحیت، که بصورت نیروی اجتماعی مقتدری درآمده و با استحكام سازمان یافته بود، ناممکن مینمود. در هر شهر و دیار تعداد بسیاری مجامع مسیحی با اسقفها و کشیشها و شماسان وجود داشتند و از امکانات فراوان برخوردار بودند. مسیحیان در سازمان اداری و در میان سپاهیان، هواداران و پیروان بسیار داشتند؛ حتی در دربار دیوکلتین، زنتی پریسکا^۲ و دخترش والریا^۳ احساسات مسیحی داشتند. سزار کنستانتین نیز آنان را با تائید، ینگریست و اجازه نمیداد فرمانهایی که بوسیله دیوکلتین علیه مسیحیان صادر شده بود، در سرزمینهای گل که زیر فرمان او بودند، اجرا شود. امپراتور گالریوس نیز در سال ۳۱۱ ناچار شد به «تعقیب و شکنجه، آنان پایان دهد.

کنستانتین همینکه روی کار آمد در راه جلب حمایت مسیحیان گام نهاد و در پیکاری سخت و طولانی بضد رقیبان خود همواره از پشتیبانی قابل توجه روحانیت مسیحی برخوردار بود. بدینسان در سال ۳۱۳ پس از پیروزی بر ماکزینس^۴ (پسر ماکزیمین) که فرمانروائی او را برایتالیا مسلم ساخت، بالوسینیوس^۵ که شریک پادشاهی وی بود، مشترکاً، فرمان میلان را صادر کرد. بموجب این فرمان اجرای مراسم مذهبی در مورد همه ادیان، از جمله مسیحیت، کاملاً آزاد شد. حتی به مجامع مسیحی اجازه داده شد که برای جبران خسارت ناشی از تخریب بناها و مصادره زمینها و اموالشان در دوران تعقیب از حکومت غرامت بخواهند. کنستانتین که فرمانروای مطلق و بی شریک شده بود، در قبال کلیسای مسیحی رفتاری بس ملاحظت آمیز داشت؛ خدمه کلیسا را از پرداخت مالیات و بیگاری معاف کرد و قصر لاتران^۶ خود را به اسقف آنان بخشود. او با همکاری مادر خود، هلن، در سرزمین فلسطین -- بیت اللحم، جولجوتا^۷ و اورشلیم -- به ایجاد معابد مسیحی اقدام کرد. هر چند کنستانتین در بستر مرگ، مسیحیت را رسماً پذیرفت و تا پایان نیز عنوان روحانی بزرگ Grand Pontife پیشینیان را برای خود حفظ کرد و نیز با علاقه بسیار برای خدایان قدیمی پرستشگاههایی در پایتخت برپا ساخت، اما همواره برای کلیسای مسیحی موقعیتی بس ممتاز قایل بود. این مشرک که در بند آن بود تا وحدت سلطنت خود را حفظ کند در زمینه حل مسایل کلیسایی فرمانهای صادر میکرد و باین سبب بود که «در شورای نیسه»^۸ که در سال ۳۲۵ تشکیل شده بود شرکت جست. این شورا صحنه مجادلات حاد الهیون در باره «وحدت جوهری Consubstantialité»

۱- Maximien Daia

۲- Prisca

۳- Valeria

۴- Maxence

۵- Lucinius

۶- Latran

۷- Golgotha

۸- Nicée

یا «مشابهت» پدر و پسر بود، و «نشانه ایمان» که بسیار پیچیده بود بعنوان نشانه نیسه ساخته و پرداخته شد.

بدینسان کلیسای مسیحی بصورت ابزار جدید و نیرومند قدرت امپراتوری در آمد. از این پس ارتدادهای مذهبی Hérésies بعنوان خیانت بحد حکومت و جرمی که به ایدئولوژی رسمی آسیب وارد میساخت، بیرحمانه تحت تعقیب قرار گرفت. کنستانتین پس از شورای نیسه فرمان داد تا آلکساندرین آریوس^۱ روحانی را بعنوان «آشوبگر» تبعید کنند و بزندان افکنند؛ زیرا آریوس با طرفدارانش «آرین ها Ariens»، جسارت ورزیده و در مسایل دینی از نظراتی جز آنچه امپراتور و شورای دست نشاندۀ او بیان کرده بودند، جانبداری کرده بود. اما امپراتور تغییر رای داد، آریوس از تبعید فراخوانده شد و رقیب وی آنانازا کشیش، رهبر اکثریت «پدرها»ی شورا بجای او تبعید شد. در نتیجه به تضییقات گوناگون وجود - انواع تضییقات حکومتی، مالی، اداری و نظامی - تعقیبات مذهبی نیز افزوده شد. و بدینسان مردم بچشم دیدند که آخرین پرتو آزادی نیز روبه خاموشی میرود. و باین ترتیب تغییر شکل امپراتوری رم بصورت حکومت مطلقه نوع شرقی کاملاً^۲ بانجام رسید؛ بنا به عقیده ارسطو در استبداد مطلقه شرقی جز يك سلطان همه برده بودند *.

۳- احتضار و سقوط امپراتوری برده دار رم

صد و پنجاه سال آخر امپراتوری رم چیزی جز يك احتضار دردناك نبود. پس از مرگ کنستانس (۲۲۷) در سراسر قسمت های جهان برده دار مدیترانه، که تحت سلطه رم وحدت یافته بود، تجزیه اقتصادی مبتنی بر استثمار کار بردگان و تضعیف طبقه برده دار همراه با اوج روزافزون جنبش انقلابی طبقات پائین و تاخت و تاز بربرها، همچنان ادامه یافت. در همین زمان در ایالات رم تشکیل دولتهای بسیاری آغاز شد که از گروههای حاکم دیگري تبعیت میکردند و نظام آنها نیز غیر از برده داری بود. نظام برده داری در حقیقت سالیان دراز ادامه یافت اما این نظام بجای آنکه یکی از مبانی پیشرفت اجتماعی باشد اینك دیگر مدت مدیدی بود که به مانع اصلی پیشرفت مبدل شده بود؛ در کنار نظام برده داری اشکال دیگر مناسبات اجتماعی بیش از پیش اهمیت مییافت: این مناسبات اجتماعی که مبتنی بر سرواژ بود، جوانه های

۱- Alexandrin Arius

۲- Athanase

* عبارت آخر در متن فرانسه نبود، از اصل روسی ترجمه شد. م.

فئودالیتة زمان آئنده را دربرداشت .

گسترش نظام سرواژ در قرنهای چهارم و پنجم با آهنگی تند ادامه یافت . فرمانهای حکومتی که معمولاً به این یا آن ایالت ارتباط مییافت ، در سراسر امپراتوری رفته رفته کولونها و اعقاب آنها را نسل اندر نسل به « بردگان زمین » (« Servi Terrce ») تبدیل کرد و زمینداران را به « سینیورها » و « حامیان Protecteurs » ، طبیعی آنان مبدل کرد . حتی اموال شخصی کولونها نیز مانند دارائی صاحب زمین تلقی میشد و ازدواج میان کولونها و افراد آزاد ممنوع شد . با اینهمه ، از آنجا که حکومت قبل از هر چیز به دریافت مالیاتهای جنسی کشاورزی و بویژه مالیات سرانه (« Capitatio ») و نیز به بیگاریهای گوناگون دولتی (« Fiscalii ») - برای ساختمان جادهها و حمل و نقل و کارگاههای دولتی - علاقمند بود ، نه تنها شورشهای کولونها را سرکوب میکرد ، بلکه هنگامی که زمینداران کولونها را از زمین خود بیرون میکردند حکومت نیز آنان را سخت کیفر میداد . این کولونها بمنزله پرداخت کنندگان مالیات سرانه « Censitaires » ، وابستگان به زمین * (« Gleboe Adscripti ») و بردگان زمین - و نه بردگان صاحبان زمین - تلقی میشدند . زمیندار اجازه نداشت که آنان را بدون زمین بفروشد و یا زمین را بدون آنها بفروش رساند و یا به صورتی بدیگری واگذار کند .

دولت حتی بر آن بود تا عوارضی را که کولونها به مالکان میپرداختند (معمولاً به یک سوم محصول) محدود کند ، تا در نتیجه مانع از آن شود که کولون درمانده ، کاملاً عاجز از پرداخت مالیاتهایی شود که محتملاً یک سوم دیگر درآمد او را تشکیل میداد . موقعیت بردگان وابسته به زمین (« Seul Casati ») ، که نام آنان نیز در دفتر مالیاتها ثبت شده بود و مانند کولونها در صف « بردگان زمین » درآمده بودند (قانون سال ۳۶۶) ، باین صورت درآمد . درست است که وضع زندگی آنان تا حد بسیار کم بهبود یافته بود اما بنا بگواهی یکی از نویسندگان کلیسایی آغاز قرن پنجم بنام « ژان زرین دهان » ، « با کولونها مانند قاطر و خر ، رفتار میکردند » حتی مانند سنگ به آنان اجازه نفس کشیدن داده نمیشد . وضع کولونها در قرن چهارم و پنجم ، در مجموع ، بیشتر به شرایط زندگی بردگان نزدیک بود تا سرفهای دوران فئودالیسم . صنعتکاران نیز به همین شکل در کارگاههای خود بزنجر کشیده شدند . اینان عموماً سرشماری شده بودند و ناچار بودند به دولت مالیات جنسی

۱ - Seigneurs

* در متن روسی « ثبت شدگان بازمین » ، نوشته شده که ترجمه لغوی اصطلاح رمی آنست . م

۲ - Jean Bouche D'or

پردازند؛ همچنین مجبور بودند اتحادیه‌های صنفی خود را، که در آن افراد با تضمین جمعی بیگدیگر بستگی مییافتند، تشکیل دهند. رشته‌های تولیدی که برای سپاهیان و دربار و اداره مملکت، بطور کلی، بیش از همه اهمیت داشت (معدن، اسلحه سازی، ساختمان، بافندگی) دارای کارخانه‌های دولتی بزرگی (« Fabricoe ») بود که بردگان و محکومان و کارگران آزاد در آنجا کار میکردند. ترك این حرفه‌ها برای این کارگران اکیداً ممنوع بود؛ اسلحه‌سازان با آهن سرخ داغ میشدند. فرزندان سربازان از شانزده سالگی بخدمت گرفته میشدند و بر بازوی این سربازان جدید نیز داغ میزدند. تهیدستان، ولگردان و بطور کلی مردم آزادی که حرفه معینی نداشتند یا در قیومت کسانی قرار میگرفتند که و بیکاری آنها را نشان داده بودند، و یا بخانه‌های کار اعزام میشدند تا بار سنگین بیفایده‌ای بر روی زمین نباشند.

تمام مالکان کوچک که در شهر میزیستند و کسانی که قطعه زمینی بمساحت ۲۵ ژوژرا داشتند نامشان جزء کوریال‌ها ثبت شده بود؛ اینان که طبقه بالایی مردم شهر را تشکیل میدادند مقامات مائیسترائی بلدی Magistrature Municipale را اشغال میکردند. آنان موظف بودند مالیاتها و عوارضی را که به شهر تعلق میگرفت بوسیله نمایندگان خود تعیین و سرشکن کنند و با تضمین دارائی خود مسئول دریافت منظم سهمیه‌ها بودند. حتی نوشته‌اند که در پایان قرن چهارم از هر شهر سه کوریال، که تعهدات مالی خود را ایفا نکرده بودند با مرگ کیفر دیدند. وضع کوریال‌ها چنان ناگوار شده بود که هر کسی نمیتوانست میکوشید تا از این مأموریت، که پیش از آن افتخارآمیز بود، شانه خالی کند؛ بسیاری از آنان سرباز شدند و برخی برای آنکه نامشان در ردیف بردگان ثبت شود با اینان ازدواج میکردند، و از این قبیل تشبثات؛ اما کسانی که از میدان بدر میرفتند یا میگريختند تحت پیگرد قرار میگرفتند تا آنان را دو باره بر حسب موقعیت خانوادگی و ثروتشان طبقه‌بندی کنند.

این فقر و بردگی عمومی با ثروت و قدرت ناشی از تمول، که در سمت دیگر جامعه رشد میکرد، تناقضی بسیار چشم‌گیر داشت. برخی از افراد طبقات عالی بویژه در باریان، نزدیکان امپراتور، سران سپاه، مالکان بزرگ ارضی و اشرافیت سنا از این ثروت و قدرت برخوردار بودند. از آنجا که زمین به ارزشی اساسی مبدل شده بود. صاحبان ثروت و قدرتمندان بر آن بودند تا با استفاده از همه وسایل، املاک خودشان را که بمقیاس بیسابقه‌ای افزایش یافته بود بازهم وسیع‌تر کنند. ویلاهای مجلل و مستحکم با تالارهای باشکوه،

مفروش با موزائیک ، مجهز به دستگاه حرارت مرکزی ، باغ‌هایی که در آن درختان بنحوی زیبا و خیال انگیز هرس شده بود ، حوض های پر از ماهی ، تاکستانهای بزرگ و مزارع بی انتها که در آنها د رمه‌هایی از بردگان ، کار میکردند ، همه اینها چیزهایی است که شاعران آن زمان با اشتیاق توصیف کرده‌اند . دراین باره بویژه میتوان از منظومه «موزل»^۱ ساخته آوسون^۲ (قرن چهارم) و نیز از « نامه‌ها » نوشته سیدوان آپولینر^۳ (قرن پنجم) نام برد . این شخصیت‌های «عالیجناب» (Clarissime) که خود را مالک الرقاب زندگی احساس میکردند املاک خود را به نوعی دولتهای مستقل مبدل ساختند و از اجرای فرمانهای امپراتور شانه خالی میکردند ؛ اینان برآن بودند تا خود و اموال و املاکشان را از مالیات معاف سازند ، کوریال‌های فراری را بخدمت گیرند و کولونهای دیگری را برای کار روی زمین‌های خود جلب کنند . آنان مقامات محلی و نواحی پیرامون خود را وادار میکردند که به «تحت الخمایگی» (Patrocinium) آنها تن در دهند . مردان آزاد جماعات روستائی مجاور و مالکان کوچک ارضی ناچار بودند که اینان را صاحب املاک و اموال خویش بشناسند . از آن پس این املاک و اموال موقتاً (التجا Precaria) بدست آنها سپرده میشد ؛ و بدینسان در برابر تجاوز عمال اربابان بزرگ و یا ستم سپاهیان و مأموران امپراتوری حمایت میشدند . امپراتوران قرن‌های چهارم و پنجم بشدت بضد این شکل ملکداری مبارزه میکردند ، و سخت تهدید میکردند که هرکس املاک خود را به التجا داده باشد یا درسد التجا برآید اموالش مصادره خواهد شد ؛ زیرا این شیوه ملکداری به‌وصول مالیاتها صدمه میزد ، اربابان بزرگ خود را از قدرت مرکزی نیرومندتر مییافتند و به دستورهای حکومت بی‌اعتنائی میکردند . به‌علاوه ، التجا در افزایش اموال کلیسا سهمی عمده داشت چراکه مقامات عالی کلیسا بر اثر موقعیت ممتاز خویش در سلسله مراتب روحانیت ، خود را سینیور بزرگ رقم میزدند . آنان تمام «ضمیفان» را با همه زمینها و اموال دیگرشان ، داوطلبانه تحت حمایت خود گرفتند . زمینها و اموال تحت عنوان «عطیه شفقت آمیز» Concession Gracieuse (تبول Bénèfice) به صاحبان آن واگذار میشد بشرط آنکه بسود ارباب روحانی خدمت کنند و عوارض گوناگون بپردازند .

بدینسان شهوت فرمانروائی ، نمایندگان طبقات بالائی یعنی مالکان بزرگ روحانی و غیر روحانی ارضی را در تصادم با حکومت مرکزی و سازمانهای محلی و عاملان پیشمار

۱- Moselle

۲- Avsone

۳- Sidoine Apollinaire

آنان قرار داد . از اینجا است که بعدها نظام فتووالی با پراکندگی ای که خصلت اصلی آن است سر برآورد . هرچه این نیروهای گریز از مرکز استحکام مییافت بهمان نسبت قدرت مرکزی ناتوان میشد و تلاشهای آن برای حفظ تمامیت و وحدت این جامعه در حال تجزیه ، که با تمایلات وحدت طلبانه اش سازگار نبود ، بیشتر بی نتیجه میشد .

وانگهی ، پس از کنستانتین قدرت عالی کمتر وجود داشت و در صورت تحقق مدتی کوتاه در دست يك تن باقی میماند . کنستانتین بهنگام مرگ امپراتوری را ، مانند میراث شخصی خویش ، میان سه پسر و دو برادر زاده خود تقسیم کرد ؛ بزرگترین این اوگوستها و سزارها کنستانتین دوم بود که ۲۵ سال داشت و کوچکترین آنها بیش از ۱۴ سال نداشت . نبرد خونین و برادرکشی ای که نتیجه طبیعی این وصیت بود با ظهور مدعیان و غاصبان بیشمار دیگر بیش از پیش بوخامت گرائید ؛ این نبرد ۱۶ سال طول کشید و در سال ۳۵۴ با پیروزی کنستانس دوم - جوانترین پسر کنستانتین اول - پایان یافت . وانگهی ، بزودی او با قیام پسرعمویش ژولین^۱ مواجه شد که توانست برای مدت دو سال (۳۶۳ - ۳۶۱) قدرت بی منازع را برای خود تأمین کند . ژولین برای مقابله با قدرت و خودکامگی اشرافیت بزرگ ارضی ، در میان طبقات متوسط و مردم خرده پای شهر در جستجوی تکیه گاهی بود . اما مبارزه سهمگین او بضد روحانیت مسیحی ثروتمند و تلاش نومیدانه اش بمنظور احیای آئین کهن ، کار را به آنچنان نابسامانی حادی منجر کرد که تا آن زمان هیچیک از فتنه های درباری خاندانهای سلطنتی رم بیای آن نرسیده بود . کلیسا ، این آخرین مدافع مذهب فرتوت شرك و فرهنگ دنیائی عهد باستان را « مرتد Apostat » لقب داد . پس از مرگ او (که در یکی از لشکرکشی های نافرجام بضد پارسها از میان رفت) طی مدت بیست سال قدرت تقسیم شده بود و در این مدت گاه تخت و تاج بدست کودکانی خردسال مانند گراتین^۲ (چهار ساله) و والنتینین^۳ دوم (دوساله) می افتاد .

امپراتوری برای آخرین بار در دست ثئودوز^۴ ، که مردی جنگی بود متمرکز شد (۳۷۹-۳۹۵) . او بسختی و با حداکثر نیرو ، هم غاصبان و هم جنبش های توده ای را گوشمالی داد . در سالونیک به خونخواهی یکی از سردارانش که در این شهر کشته شده بود ، هفت هزار تن را سربازان به سیرک راندند و بفرمان او از دم شمشیر گذرانیدند . بهمین ترتیب او بضد بقایای شرك Paganisme بیرحمانه مبارزه کرد ؛ فرمان داد که معابد

۱- Julien

۲- Gratien

۳- Valentinien

۴- Théodose

مشهوری مانند سراپئوم^۱ اسکندریه را ازین براندازند ؛ او اجرای مراسم مذهبی و قربانی‌ها و جشن‌های مشرکان Papiens را با مركبفرمیداد . تئودوز با زیرکی درصدد جلب توجه اسقف‌ها و سایر شخصیت‌های بزرگ کلیسا بود ، باین امید که از موقعیت آنان در قبال توده مردم برای امپراتوری لرزان خویش تکیه‌گاهی بجوید . بدینسان در برابر اسقف اعظم کلیسای میلان - آمبرواز^۲ - که وی را بسبب قتل عام سالونیک سخت محکوم کرده بود با فروتنی از درتسلیم درآمد و با بردباری طرد موقت خود را از جامعه مسیحیت تحمل کرد . اما تئودوز نیز در بستر مرگ ترجیح داد که امپراتوری را میان دو پسر خردسال خود تقسیم کند : آرکادیوس^۳ را به امپراتوری شرق و هونوریوس^۴ را به امپراتوری غرب منصوب کرد . دوتن از بربرها را نیز بعنوان وزیران امپراتوران جوان برگزید : روفین^۵ از مردم گل‌نزد آرکادیوس و استیلیکون^۶ از واندال‌ها نزد هونوریوس بخدمت گمارده شدند . ازاین زمان نشان عقاب امپراتوری را با دوسر ترسیم میکنند و از این زمان (۳۹۵) امپراتوری بطور قطع به دو قسمت تقسیم میشود : امپراتوری غربی و امپراتوری شرقی ، که بعدها نام امپراتوری بیزانس بخود گرفت .

دولت در حال تجزیه رم که در چنین اوضاع و احوالی در انحطاط کامل و فرسودگی همه جانبه بسر میبرد ، زیر ضربه سخت نیروهای انقلابی که با وسعتی روز افزون بآن حمله میکردند قرار گرفت . درباره جنبش‌های توده‌ای پایان امپراتوری رم هنوز بحث کافی مطالعه نشده است ، اما با اینهمه میتوان خاطر نشان ساخت که این جنبش‌ها شدتی مضاعف یافته بودند .

در قسمت غربی امپراتوری که مالکیت بزرگ کشاورزی بویژه شکوفان بود ، این جنبش‌ها بیش از هر جا ترس آور شده بود . در سالهای ۳۶۸ و ۳۶۹ بریتانیا صحنه شورشهای مالیات دهندگان قرار گرفت . اینان از جانب سربازانی که بر اثر عدم پرداخت دستمزدشان بشورش برخاسته بودند حمایت میشدند . عساکر آنچنان سهمگین بود که سراسر جزیره در معرض حمله کوهستانیان اسکات^۷ و پیکت^۸ (اسکاتلندی‌ها) که مستقل از رم بودند قرار گرفت . و تنها بقیمت تلاشهای فراوان بود که « کنت Comt » (فرمانده نظامی) تئودوز ، پدر امپراتور ، توانست جنبش خلق را سرکوب کند و تاخت و تاز اسکات‌ها را عقب براند . در

۱- Sérapéum

۲- Ambroise

۳- Arcadius

۴- Honorius

۵- Rufin

۶- Stilicon

۷- Scots

۸- Pictes

همین زمان جنبش باگائودها، که پس از شکستی که ماکزیمین شریک امپراتوری دیوکلتین بر آنها وارد آورده بود تا مدتها از آنان سخنی نمیرفت، دسراسر گل از نو در گرفت.

در پایان قرن چهارم این جنبش به اسپانیا گسترش یافت و در اواسط قرن پنجم بمقیاس يك جنگ روستائی موحش وسعت یافت. چنانکه یکی از واقعه نگاران معاصر گزارش داده در همان زمان «تقریباً همه بردگان گل سلاح برگرفتند و به باگائودها پیوستند».

از سال ۳۴۰ دسراسر ایالت آفریقا، در موریتانی و نومییدی، جنبش «آگونستیک‌ها» (« قهرمانان خدا »)، یا چنانکه مردمان بسیار ثروتمند میگفتند شورش «ولگردان» («Circoncollions») گاه در زیر خاکستر میماند و گاه از نو شعله‌ور میشد. بنابه گفته اوگوستین^۱، یکی از نویسندگان آغاز قرن پنجم، روستائیان (« Rusticis ») که بر اثر تهیدستی جان بلبشان رسیده بود «انبوه بسیار عظیم مردان و زنان سرگشته» را تشکیل میدادند. بردگان فراری گروه گروه به صف آنان می پیوستند و یا چنانکه اوگوستین به طنز میگوید «خود را در خدمت آنان قرار میدادند». آگونستیک‌ها خود را مسیحیان «واقعی» میدانستند و آنان را که زیر سلطه مقامات دولتی قرار داشتند خائن و ناسپاس میشناختند و ثروتمندان را فرزندان شیطان مینامیدند. آنان املاک بزرگ را غارت میکردند، ویلاها را میسوزاندند و مالکان آنرا قتل عام میکردند، بدون آنکه از اعضای ثروتمند کلیسا درگذرند؛ آنها همچنین کلیساها را ویران میکردند. اوگوستین مینویسد «اینان به آن اکتفا نمیکردند که ما را با ضربه‌های چماق و شمشیر بکوبند بلکه با آهک و سرکه کور میکردند و با وحشیگری بیسابقه‌ای خانه‌ها را بفارت میبردند و سپاهیان پیشمار آنان سراسر کشور را زیر پا مینهادند و همه جا مرگ میپراکندند و دست به غارت و آتش سوزی میزدند». گاه این توده‌های تهیدست عصیانگر به گروه‌های کوچ نشین بربر^۲ می پیوستند و با نیروهای حکومتی بجنگی واقعی و منظم دست میزدند. در سال ۳۷۲ فیرموس^۳ از شیوخ بربر، و رهبر یکی از این جنبش‌ها، چند شهر از کرانه موریتانی را ویران ساخت و سزاره^۴ را گرفت و از امپراتور خواست تا او را شریک قدرت خود سازد. تئودوز آرام کننده بریتانیا، که از مدتی پیش به مقام فرماندهی سواره نظام ارتقا یافته بود، برای مقابله با فیرموس اعزام شد. او پس از دو سال نبرد سهمگین توانست «نظام» را، همانطور که در جزیره برقرار کرده بود، در آفریقا نیز مستقر سازد.

۱- Agonistiques

۲- Augustin

از اقوام قدیم آفریقای شمالی که نباید «بابربرها» اشتباه شود. م.

۳- Bèrbères

۴- Firmus

۵- Césarée

از سال ۳۷۵ و مع امپراتوری رم بیش از پیش مصیبت بار شد . سیل تازه‌ای از بربرها از هر سو مرزهای امپراتوری را شکافت و این نتیجه پدیده‌ای بود که مهاجرت بزرگ اقوام نامیده می‌شود. قبایل کوچ‌نشین هون^۱ (هیونگ-هو^۲) از مرزهای غربی چین به دشت‌های اروپا سرانیز شدند و سراسر حوضه شمالی دریای سیاه ، اردن تا کاپات ، را تصرف کردند. قسمتی از مردمانی که در این منطقه ساکن بودند ، و نویسندگان عهد باستان آنها را تحت عنوان کلی وگوت‌ها^۳ مینامیدند تسلیم هون‌ها شدند ؛ اما گروه دیگر ، یعنی ویزیگوت‌ها^۴ یا گوت‌های غربی ، که از خانه‌های دیرین خود رانده شده بودند از دانونب گذشتند و در قلمرو امپراتوری سکنی گزیدند . حکومت رم ناگزیر شد مزی^۵ و قسمتی از تراکیه را به آنها بسپارد و آنان را بعنوان اقوام متحد بپذیرد . این نومتجدان که از نظام امپراتوری از رنج‌ها و آزارها و از ارتشای مأموران رشوه‌خوار ناراضی بودند سر به شورش برداشتند . شورش تریسبار در گرفت و کولون‌ها ، کارگران معادن تراکیه و بردگان از شورش حمایت کردند . اینان یک سپاه رم را در نزدیکی آندری نوبل^۶ نابود ساختند و امپراتور والنس^۷ طی نبرد کشته شد (۳۷۸) .

امپراتور نتوانست با اعطای سرزمینهای تازه‌ای در تراکیه و مقدونیه، ویزیگوت را موقتاً آرام سازد ، اما پس از مرگ او آنها مخاصمه را از سر گرفتند . آنان بفرماندهی آلاریک^۸ پادشاه خود شبه جزیره بالکان را غارت کردند و سپس بسوی غرب بازگشتند و بجانب ایتالیا ، که در همین زمان مورد تاخت و تاز و اندال‌ها^۹ و بورگوندها^{۱۰} قرار گرفته بود ، پیش رفتند و از گردنه‌های آلپ سر بر آوردند . سپاهیان استی لیکون سردار امپراتور رم غربی - هونوریوس - تا مدتی توانست با پشتیبانی قوای کمکی که از بریتانیا و گل و رن اعزام شده بودند ، در برابر هجوم بربرها از ایتالیا دفاع کند . اما استی لیکون که قربانی تحریکات خاص دربار رم در حال تجزیه شده بود ، بوسیله هونوریوس بقتل رسید و توفان واقعی بربرها بر سراسر کشور فرود آمد . ویزیگوت‌ها در ایتالیا به تاخت و تاز پرداختند ، در سال ۴۱۰ آلاریک رم را محاصره کرد. بردگان از سراسر ایتالیا به سپاه وی پیوستند ؛

۱- Huns

۲- Hiong - Hou

۳- Goth

۴- Wisigoths

۵- Mésie

۶- Andrinople

۷- Valens

۸- Alaric

۹- Vandales

۱۰- Burgondes

بردگان رم بشورش برخاستند و دروازه‌ها را بروی او گشودند ، و با کمک گوت‌ها شهر را دستخوش غارتی وحشتبار ساختند و آنرا به آتش کشیدند . با اینهمه ویزیگوت‌ها ایتالیا را ترك گفتند و راه خود را بسوی غرب پیش گرفتند و در آکی‌تن^۱ ، واقع بر کرانه‌های گارون ، و در شمال اسپانیا مستقر شدند . جنوب شبه‌جزیره قبلاً بوسیله واندال‌ها اشغال شده بود . این اقوام از این محل به آفریقا ، که در معرض آتش شورشهای توده‌ای قرار گرفته بود ، رهپار شدند و کارتاژ را بنصرف درآوردند . طی این مدت سراسر شمال‌گل بدست فرانک‌ها افتاده بود و قسمت شرقی آن بنصرف بورگوند‌ها درآمده بود .

از سال ۴۵۰ وضع امپراتوری بازم خطرناکتر شد . هون‌ها ، بفرماندهی آتیل^۲ که «پلای آسمانی» نامیده میشد تا گل پیش رفتند ، اما در برابر نیروهای مشترك فرانک‌ها ، ویزیگوت‌ها و بورگوند‌ها ، که قبلاً زیر فرماندهی سردار رمی آتیوس^۳ در کشور استقرار یافته بودند (نبرد میدان کاتالونی بر کرانه‌های مارن ، ۴۵۲) عقب رانده شدند و به شمال ایتالیا رو آوردند و تا اتروری را غارت کردند . در سال ۴۵۵ رم بوسیله رئیس واندال‌ها ، ژنریک^۴ ، که با گروههای جنگجوی خود از طریق دریا از آفریقا آمده بود ، برای بار دوم فتح و بیرحمانه ویران گردید . پس از این غارت تازه رم از ساکنان شهر بیش از هفت هزار تن باقی نماند . آخرین امپراتوران ، از مدتها قبل ، دیگر رم را بعنوان پایتخت نمی‌شناختند و راون^۵ را که بوسیله با تلافیهای غیر قابل عبور محافظت میشد برای اقامت خود برگزیده بودند . سراسر ایتالیا از بربرها موج میزد : گروههای اجیر بربرها تنها نیروی نظامی امپراتوران را تشکیل میدادند . در سال ۴۷۶ سرکرده یکی از گروههای اجیر بربر- بنام اودوآکر^۶ ، چنین تشخیص داد که رم غربی دیگر به امپراتور نیازی ندارد : اونهاهای امپراتوری را به قسطنطنیه فرستاد و رومولوس اوگوستول^۷ امپراتور کوچک را در یکی از ویلاهایش در کامپانی زندانی کرد و خود را شاه ایتالیا خواند . سال ۴۷۶ را بعنوان سال سقوط امپراتوری برده‌دار رم غربی میدانند . از این پس قدرت بطور قطع به سران ملت‌های گوناگون ژرمن انتقال مییابد .

رویدادهای مشابهی در نیمه شرقی امپراتوری رخ میدهد ؛ در اینجا اسلاوها ،

۱- Aquitaine

۲- Attila

۳- Aetius

۴- Genseric

۵- Ravenne

۶- Odoacre

۷- Romulus Augustule

همراه با بردگان و کولون‌ها، در قرن ششم و هفتم نقش‌گورکن امپراتوری را بازی می‌کردند. اینان در نوشته‌های تاسیت با نام وندها^۱ ذکر شده‌اند اما بعدها از قوم دیگری از اسلاوها بنام آنت‌ها^۲ نام برده می‌شود. آنت‌ها جزئی از کنفدراسیون‌های اقوامی بودند که نویسندگان قدیم آنان را ابتدا «گوت‌ها» و سپس «هون‌ها» نامیدند. تنها در قرن چهارم میلادی است که واژه «اسلاوها» برای نخستین بار در کتاب تاریخ «جنگ‌های ژوستینیان»^۳ نوشته پروکوپ^۴ تاریخ نویس یونانی آمده است.

پروکوپ تاخت‌وتازهای مداوم اسلاوها را که «در قسمت اعظم کرانه‌های ایستر»^۵ (دانوب)، در ساحل آنسوی رودخانه زندگی می‌کنند، به تفصیل شرح می‌دهد. بر رغم تلاش‌های امپراتور ژوستینیان (۵۶۵-۵۲۷) برای تجدید ساختمان خط دفاعی دانوب، رودخانه بطور دایم برای بربرها قابل عبور باقی ماند و سراسر سرزمین رم برای تاخت‌وتاز آنها بازماند. «در ایلیری و در سراسر تراکیه، یعنی در سراسر هلااد از دریای ایونی تا شهرک‌های ییزانس، از زمانی که ژوستینیان فرمانروایی خود را بر امپراتوری رم آغاز کرد، هون‌ها، اسلاوها و آنت‌ها در جریان تاخت و تازهای مداوم خود زیان‌های غیرقابل تحملی بر ساکنان این مناطق وارد آوردند. من تصور می‌کنم هر یک از این تاخت‌وتازها برای رمیان به بهای ۲۰۰ هزار کشته و زندانی تمام شده است، بنحوی که این سرزمین همه جا بصورت صحرای سیت‌ها درآمد (پروکوپ «تاریخ ناپیدا Histoire Secrète»)

اندکی بعد، در زمان جانشینان ژوستینیان در پایان قرن ششم اسلاوها به این تاخت و تازهای ادواری اکتفا نکردند، بلکه استقرار جمعی خود را در سراسر شبه‌جزیره بالکان آغاز نهادند. این مسئله ایست که ژان از مردم افز^۶، تاریخ نویس دیگر قرن ششم در کتاب خود بنام «تاریخ کلیسا» بر آن گواهی می‌دهد. او در این کتاب وحشتی را که بر محافل حاکم امپراتوری حکمفرما بود منعکس می‌کند: سه سال پس از مرگ امپراتور ژوستین^۷ و پس از فرمانروایی تیبیر (در سال ۵۸۱)، قوم ملمون اسلاو به جنبش درآمد و سراسر هلااد، سرزمین سالونیک و ایالات تراکیه را مورد تاخت‌وتاز قرار داد؛ اسلاوها بسیاری از شهرها و دژهای مستحکم را گرفتند، همه جا را سوختند و غارت کردند و مطیع خود ساختند و در این

۱- Vènedes

۲- Antes

۳- Justinien

۴- Procope

۵- Ister

۶- Ephèse

۷- Justin

سرزمین‌ها پیروزمندانه همچون ملك خود مستقر شدند ... اینان همه سرزمین‌ها را تا پای دیوارهای حصار (قسطنطنیه) ویران کردند و سوختند و غارت کردند ؛ اینان به همه رمه‌های امپراتوری یورش بردند و برهزاران رأس از احشام و برغنایم دیگر دست یافتند . و ببینید که اینان از آن پس که ایالات رم را غارت میکنند و در آنجا مستقر میشوند و زندگی میکنند چسان ثروتمند میشوند و زر و سیم و رمه‌های اسب و سلاحهای بسیار بدست می‌آورند . اینان جنگیدن را بهتر از رمیان فرا گرفته‌اند ، همین‌ها که تا این اواخر روستائی ساده‌ای بودند و جرأت نمیکردند از جنگل‌ها و دشت‌های خود خارج شوند . ،

حقیقت اینست که قسمت شرقی امپراتوری رم بهتر از قسمت غربی توانست خود را با شرایط تازه انطباق دهد و ، ضمن گذار از مرحله استثمار نیروی کار بردگان به اقتصاد فئودالی ، تجدید سازمان یابد . از اینرواست که بیزانس قرون وسطائی حدود یکهزار سال دیگر ، تا سال ۱۴۵۳ ، تاریخ فتح قسطنطنیه بوسیله ترك‌ها ، همچنان باقی و برقرار ماند .

و بدینسان بود که انهدام نظام مبتنی بر برده‌داری ، در اواسط هزاره اول بعد از میلاد ، صورت گرفت . سیر تجزیه اجتماعی در پایان قرن دوم بوسیله دیکتاتوری نظامی طبقات برده‌دار ، یعنی امپراتوری رم ، بنحو قابل ملاحظه‌ای کند شد . اما امپراتوری با سرکوب بیرحمانه جنبش‌های انقلابی بردگان ، کولون‌ها و مردم تهیدست شهرها و با قربانی کردن همه رفاه توده‌های مردم و دستاوردهای فرهنگ باستانی در راه مقاومت در برابر تاخت و تازهای « بربرها » قطعاً کاری جز آن نکرد که نیروهای انقلابی را با دشمنان خارجی خود بضد خویش متحد سازد ، تا سرانجام امپراتوری را با همه نظام‌های اجتماعی که بآن متکی بود یکسره از میان بردارند .

پایان

تاریخ نگاری تاریخ رم

۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد عصر مفرغ . در اینتالیا: طرح های روی صخره های لیکوری ،

ترامار

عصر آهن .، تمدن ویلانوا	۷۰۰ تا ۱۰۰۰
پایه گذاری کارتاژ (بر طبق روایات)	۸۱۴
اولین کلنی های یونانی در ایتالیای جنوبی و سیسیل	قرن هشتم
پایه گذاری رم (بر طبق روایات)	۷۵۳-۷۵۴
سلطه اتروسک ها در لاتئوم (سلسله تارکین ها در رم سرویوس تولیوس شاه)	قرن ششم
طرد تارکین عالیمقام ، آغاز جمهوری رم (طبق روایات)	حدود سال ۵۱۰
عقب نشینی پلبین ها به کوه مقدس (اولین انشعاب) و ایجاد تریبونات (بر طبق روایات) .	۴۹۴
دسامویرها و قانون الواح دوازده گانه	۴۵۱-۴۵۰
« سومین انشعاب » . قوانین والریا و هوراتیا .	۴۹۹
قانون کانوله یا (که ازدواج بین پلبین ها و پاتریشین ها را اجازه میدهد)	۴۴۵
ایجاد سانسور	۴۴۳
تصرف رم بوسیله گل ها	۳۹۰ (یا ۳۸۰)
قانون تری بن لیبینیوس و سکستیوس	۳۶۷

جنگ لاتیوم و انقیاد قطعی آن	۳۴۰-۳۳۸
جنگهای سامنی ها ؛ انقیاد ایتالیای مرکزی (اولین جنگ سامنی	۳۴۳-۲۹۰
۳۴۱-۳۴۳؛ دومین جنگ، ۳۰۴-۳۲۵؛ سومین جنگ، ۲۹۰-۲۹۸)	
قانون پوله تلپاکه بردگی بخاطر وام را ممنوع میدارد	۳۲۶
قانون هورتنسیا که به پلبیسی ها قدرت قانونی می بخشد	۲۸۷
جنگ علیه پیروس و تسلیم ایتالیای جنوبی	۲۸۰-۲۷۲
نقوذ روز افزون تمدن یونان : تکنیک یونانی (و یا آپیا ،)	قرن سوم
(۳۱۲) هنریونان ، یونانی کردن مذهب رم	
رم، پول نقره (Denarius) را بر اثر ترقی بازرگانی می پذیرد	۲۶۸
آغاز مبارزه بین رم و کارتاژ : اولین جنگ پونیک	۲۶۴-۲۴۱
شورش مزدوران و بردگان در کارتاژ	۲۴۱-۲۳۸
فتح ساردنی و کورس	۲۳۸
قوانین ارضی کایوس فلامینوس	۲۳۲
اردو کشی ایلیری و آغاز نفوذ رم در یونان	۲۲۹
فتح گل اینسوی آلپ : اولین کلنی های رمی بر کرانه پو	۲۲۳-۲۲۲
دومین جنگ پونیک (نبرد کان ، ۲۱۶ ؛ فتح کرانه شرقی اسپانیا،	۲۱۸-۲۰۱
۲۰۹ ، نبرد زاما ۲۰۲) .	
جنگهای مقدونی و آغاز سلطه رم بر یونان (اولین جنگ مقدونیه ۲۰۵-۲۱۵	۲۱۵-۱۹۶
: دومین جنگ ۱۹۷-۲۰۵ ، نبرد سینوسفال ها ۱۹۷)	
جنگ علیه آنتیوخوس سوری؛ اولین اردو کشی رمیان در آسیا .	۱۹۲-۱۸۸
نبرد ماگنزی (۱۹۰)	
جنگ علیه پرسیه جدا شدن مقدونیه	۱۷۱-۱۶۸
شورش مقدونیه . اندریسکوس	۱۵۰-۱۴۸
سومین جنگ پونیک و ویرانی کارتاژ ؛ سازمان ایالت افریقائی رم	۱۴۹-۱۴۶
شورش ویریات در اسپانیا .	۱۴۷-۱۳۹
سقوط قطعی یونان و ویرانی کورینت ؛ پایان استقلال یونان.	۱۴۶
مقدونیه به یک ایالات رم تبدیل میشود	
جنگ نومانس	۱۴۳-۱۳۳
قلمرو پرگام منحل میشود و ایالت رمی آسیا را ایجاد میکند	۱۳۳
	۳۵۶

پیدایش املاک بزرگ (دلاتیفوندیاء) که بوسیله بردگان کشت میشود.	قرن دوم
کاتون (۱۴۹-۲۳۴) در حدود سال (۱۶۰) رساله خود را در مورد «کشاورزی» می‌نویسد	۲۵۰-۱۶۰
آغاز ادبیات رم: لیویوس آندرونیکوس، انیوس پلاوت (۱۸۴-۲۵۴) ترنس (۱۵۹ - ۱۹۰) .	۱۳۸-۱۳۲
اولین شورش بردگان در سیسیل .	۱۳۳-۱۳۰
شورش بردگان در آسیای صغیر (آریستونیکوس)	۱۳۳
دفرم تیبریوس گراکوس	۱۲۳-۱۲۲
دفرم‌های کایوس گراکوس	۱۱۸
فتح گل ناربونز	۱۱۱
قانون توریاکه حق مالکیت دارندگان زمینهای عمومی را تأیید میکرد.	
آغاز جنگ علیه یوگورتا .	
پیروزی حزب دموکراتیک در رم : شش دوره کنسولی ماریوس	۱۰۷-۱۰۰
دومین شورش بردگان در سیسیل، عصیان سوماکوس	۱۰۴-۱۰۱
مبارزه ماریوس علیه سیمبرها و توتونها	۱۰۴-۱۰۱
شورش مسلحانه در رم (آپولیوس ساتورنینوس)	۱۰۰
لیویوس دروسوس	۹۱
شورش اقوام ایتالائی (جنگ اجتماعی)	۹۰-۸۸
آغاز اولین جنگ علیه میتريدات	۸۹
اردو کشی سیلا به شرق ، ماریانیستها، فرمانروایان رم (سینا و کاربون)	۸۷-۸۴
دیکتاتوری سیلا و پایان دموکراسی رمی	۸۲-۷۹
شورش سرتوریوس در اسپانیا	۷۹-۷۱
سومین جنگ علیه میتريدات (لوکولوس و پومپه)	۷۴-۶۳
شورش بزرگ بردگان در ایتالیا (اسپارتاکوس) .	۷۳-۷۱
دوران کنسولی پومپه و کراسوس . بازگشت به قانون اساسی قبل از دیکتاتوری سیلا	۷۰
قوانین تربین مانیلیوس و گایینیوس ؛ پومپه از اختیارات فوق‌العاده برخوردار میگردد .	۶۶-۶۷
طرح قانون ارضی سر ویلیوس رولوس	۶۴
دوران کنسولی سیرون (۴۳-۱۰۶) توطئه کاتی لینا .	۶۳

سوریه به يك ايالت رمی تبدیل میگردد .	
اولین تریمویرات .	۶۰
دوران کنسولی سزار (۴۴-۱۰۱)	۵۹
فتح گل بوسیله سزار .	۵۸-۵۰
اردوکی علیه پارتها و مرگ کراسوس	۵۳
سزار از روییکون عبور میکنند، آغاز جنگ داخلی	۴۹
دیکتاتوری سزار	۴۹-۴۴
نبرد فارسال و مرگ پومپه	۴۸
سزار حزب پومپه را نابود میسازد (نبردهای تاپسوس در افریقا و موندنا در اسپانیا)	۴۷-۴۵
قتل سزار	۴۴
شورش لژیونها و تریمویرات دوم	۴۳
نبرد فیلیپ و تقسیم امپراطوری بین اعضای تریمویرات	۴۲
پیروزی اوکتاو بر سکستوس پومپه	۳۶
اردوکی انتوان بشرق ، اشغال ارمنستان.	۳۶-۳۴
نبرد اکتیوم؛ شکست انتوان، اکتاو فرمانروای بلامنازع امپراطوری.	۳۱
فتح مصر بوسیله اوکتاو	۳۰
قرن اول قبل از میلاد	
شکفتگی تمدن رم : سیسرون (۴۳-۱۰۶) لوکرس (۵۵-۹۸) ، کاتول (۵۴-۸۷) ،	
ویرژیل (۷۰-۱۹) هوراس (۸-۶۵) تیت لیو (۵۹ قبل از میلاد تا ۱۷ میلادی) و ترو (اواسط قرن اول قبل از میلاد) ، اووید (۴۳ قبل از میلاد تا سال ۱۸ میلادی)	
۲۷ قبل از میلاد تا ۱۴ میلادی پرینسیپات اوکتاو .	
سلسله ژول - کلود : تیبر (۳۷-۱۴) کالیگولا (۴۱-۳۷) ؛ کلود (۵۴-۴۱) ، نرون (۶۸-۵۴)	۱۴-۶۸
فتح بریتانیا	۴۳
اردوکی کوربولون در شرق. اشغال ارمنستان و کرانه کریمه	۵۷-۶۴
شورشهای «یهودیه» ، در گل و در ژرمنی. جنگ داخلی در رم.	۶۶-۶۹
سلسله فلاویها : و سپازین (۷۹-۶۹) ، تیتوس (۸۱-۷۹) دمی تین (۹۶-۸۱)	۶۹-۹۶
سلسله آنتونینها: نروا (۹۸-۹۶) ، تراژان (۱۱۷-۹۸) ، آدرین	۹۶-۱۹۲
	۲۵۸

(۱۱۷-۱۳۸) ، آنتونین پرهیزگار (۱۶۱-۱۳۸) ، مارك اورل	
(۱۶۱-۱۸۵) ، كومود (۱۹۲-۱۸۵)	
د عصر نقره ، ادبيات رم : فدر ، سنك ، پلين ژوونال (۱۲۷-۵۵) ،	
تاسيت (۱۲۰-۵۵)	
فتح داسى بوسيله تراژان	۱۰۱-۱۰۶
لشكر كشى تراژان به شرق	۱۱۷-۱۱۴
شورش باركوخبا در يهوديه	۱۳۵-۱۳۲
جنگ عليه پارتها . طاعون در امپراطورى رم	۱۶۵-۱۶۱
جنگ ماركومنها	۱۸۰-۱۶۸
آغاز شورش بوكولهادر مصر	۱۷۴
عصيانهاى سربازان و د امپراتور سربازها ، : سپتيم سور (۲۱۱-۱۹۳	۲۷۰-۱۹۳
۱۹۳) كاراكالا (۲۱۷-۲۱۱) ، الكساندر سور (۲۳۵-۲۲۲) ،	
ماكزيمين (۲۳۸-۲۳۵) دوران تيرانهاى سى گانه .	
فرمان كاراكالا در مورد بسط حقوق مدنى رم به همه ساكنان ايالات .	۲۱۲
شورش بردگان و كلنها در افريقا (۲۳۸) ، در مصر ، در گل	قرن سوم
(باگائودها ، در حدود ۲۷۰) هجوم بربرها : گتها (در سال	
۲۳۰) ، فرانكها و آلمانها (۲۷۲ - ۲۶۰) ، پارسها (از	
اواسط قرن سوم)	
حكومت امپراطور گالين- امپراطورى در حال تجزيه عميق .	۲۶۰-۲۶۸
اورلين پيروزى وي ، بربرها .	۲۷۰-۲۷۵
ديوكلتين : بازگشت به مالياتهاى جنسى ، فرمان مربوط به عوارض	۲۸۴-۳۰۵
قيمتها و مردها (۳۰۱) همه اتباع امپراطورى تابع شرائط آن	
ميشوند حكومت سطلقه امپراطورى	
كنستانين ، انتقال پايتخت به شرق ، به قسطنطنيه (۳۳۰) اتحاد با	۳۰۶-۳۳۷
كليساى مسيحى (فرمان ميلان - ۳۱۳ ، شوراي نيسه ۳۲۵)	
آغاز نهضت قهرمانان (ولگردان) در افريقا .	۳۳۰-۳۴۰
فرمان كنستانين در مورد پيوندكلنها با زمين .	۳۳۲
امپراتور ژولين (مشهور به آپوستات)	۳۶۱-۳۶۳
شورش متحدان ويزيگوتها ، نبرد آندريونوپل و مرگ امپراتور	۳۷۸
والنس .	

تئودوز اول ، جدائی ، : امپراطوری شرق و امپراتوری غرب (۳۹۵)	۳۷۹-۳۹۵
تسخیر رم بوسیله آلاریک	۴۱۰
نبرد کاتولونی (علیه هونها) .	۴۵۱
ویرانی رم بوسیله واندالها	۴۵۵
سقوط امپراطوی رم غربی	۴۷۶
هجوم اسلاوها به شبه جزیره بالکان .	قرن ششم تا هفتم



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
اول	مقدمه - جامعه و قدرت
	فصل چهارم - منابع و تاریخ نگاری تاریخ رم
۵	۱ - منابع تاریخ قدیم ایتالیا و رم (تا قرن سوم پیش از میلاد)
	۲ - منابع تاریخی جمهوری رم از قرن سوم تا قرن اول پیش از میلاد و تاریخ امپراتوری ۹
۲۵	۳ - تاریخ نگاری
	فصل چهل و یکم - ایتالیای باستان
۲۹	۱ - شبه جزیره آپنین . ویژگی های جغرافیائی آن
۳۱	۲ - تمدن های اولیه (ما قبل تاریخ) ایتالیا
۳۲	۳ - مسئله ساکنان ایتالیای قدیم
	فصل چهل و دوم - ایتالیا و رم در دوران نظام طایفه ای (قرن دهم تا هفتم پیش از میلاد)
۳۵	۱ - بقایای مدارسالاری
۳۶	۲ - گذار به نظام طایفه ای بدرسالاری لاتیوم و بنیان رم
۳۸	۳ - طایفه رمی . پاتریسین ها و وابستگان . پلبین ها
۴۱	۴ - نهادهای سیاسی و تمدن رم اولیه
۳۶۱	

عنوان	صفحه
فصل چهل و سوم — تجزیه جامعه طایفه‌ای در رم (قرن هفتم و ششم پیش از میلاد)	
۱ - پیشرفت اقتصادی و اجتماعی لاتیوم و رم . اولین تأثیرات یونانیان	۴۳
۲ - اتروسک‌ها و تمدن آنها	۴۴
۳ - رم در زمان شاهان پیروزمند اتروسک	۴۶
۴ - سقوط قدرت اتروسک و پایان دوران سلطنت	۴۹
فصل چهل و چهارم — وضع دشوار رم در مناسبات خارجی نخستین دورانهای استقلال (۵۰۰ تا ۳۵۰ پیش از میلاد) جامعه جنگی رم و خلیقیات آن	
۱ - رم و همسایگانش در قرن پنجم	۵۰
۲ - اصلاحات نظامی قرن‌های پنجم و چهارم و آغاز برتری سپاه رم	۵۲
۳ - جمهوری نظامیان و پاتریسین‌ها در قرن پنجم پیش از میلاد	۵۴
فصل چهل و پنجم — اضمحلال بقایای نظام طایفه‌ای در رم و صورت‌بندی جامعه طبقاتی و دولت	
۱ - شورش پلب و آغاز سازمان پلبین	۵۸
۲ - تأسیس مجامع پلبین و تریبونات	۶۰
۳ - دسم ویرات و قانون الواح دوازده‌گانه	۶۱
۴ - پایان مبارزه میان پلبین‌ها و پاتریسین‌ها : یکسان شدن شرایط	۶۳
صورت‌بندی طبقه واحد برده‌داران ، تشکیل دستگاه دولت .	
فصل چهل و ششم — پیروزی ایتالیا و صورت‌بندی کنفدراسیون رم و ایتالیا	
۱ - جنگ‌های سامنی‌ها . فتح ایتالیای مرکزی	۶۸
۲ - جنگ بزد تارانیت و پیروس ، انقیاد ایتالیای جنوبی	۶۹
۳ - کنفدراسیون ایتالیائی زیر سلطه رم	۷۱
فصل چهل و هفتم — پیکار میان رم و کارتاژ برای تسلط بر مدیترانه غربی	
۱ - رم در آغاز قرن سوم پیش از میلاد	۷۳

عنوان	صفحه
۲ - کارتاژ	۷۵
۳ - نخستین جنگ پونیک (۲۴۱ - ۲۶۴)	۷۸
۴ - کارتاژ و رم پس از نخستین جنگ پونیک	۸۰
۵ - دومین جنگ پونیک (۲۰۱ - ۲۱۸)	۸۳
فصل چهل و هشتم - سلطه رم بر شرق	
۱ - دومین جنگ مقدونی	۹۲
۲ - جنگ بضد آنتیوخوس سوم ، فرمانروای سوریه	۹۴
فصل چهل و نهم - سرکوب جنبش‌های آزادی بخش ملی و تحکیم سلطه رم بر سراسر مدیترانه	
۱ - سومین جنگ مقدونی (بضد پرسیه)	۹۷
۲ - شورش دریونان (۱۴۶-۱۵۰). جنگ بضد فیلیپ دروغین و گروه بندی آخه‌ای	۹۹
۳ - سومین جنگ پونیک و پایان کار کارتاژ (۱۴۶ - ۱۴۹)	۱۰۱
۴ - شورش در اسپانیا . ویریات و جنگ نومانس	۱۰۲
فصل پنجاهم - پیشرفت امپراتوری برده‌دار رم در قرن سوم و دوم پیش از میلاد	
۱ - ایالات ، و شیوه‌های بهره‌کشی رم	۱۰۵
۲ - منابع برده‌داری : تعداد بردگان و بهای آنها	۱۰۷
۳ - اشکال و شیوه‌های بهره‌کشی بردگان	۱۰۸
۴ - برده در حقوق رم حقوقی نداشت .	۱۱۱
فصل پنجاه و یکم - پیدایش لاتیفونند یا. رانده شدن دهقانان از زمین	
۱ - تشکیل املاک بزرگ زراعی در ایتالیا که با نیروی کار بردگان کشت میشد. ۱۱۳	
۲ - بی‌زمین شدن دهقانان رمی و ایتالیائی : پیدایش «پلب شهری»	۱۱۷
فصل پنجاه و دوم - انقلاب فرهنگی در رم در پایان قرن سوم و آغاز قرن دوم	
فصل پنجاه و سوم - آغاز جنبش انقلابی بردگان	
۱ - عصیانهای بردگان ایتالیا در نخستین نیمه قرن دوم پیش از میلاد .	۱۲۷

عنوان	صفحه
۲ - نخستین طغیان بردگان در سیسیل (۱۳۲ - ۱۳۸) . طغیان آریستونیکوس در پرگام	۱۲۹
۳ - دومین شورش بردگان در سیسیل (۱۰۱ - ۱۰۴ پیش از میلاد) - شورش سائوماکوس در بوسفور .	۱۳۳
فصل پنجاه و چهارم - جنبش دموکراتیک در رم و ایتالیا (۹۰-۱۵۰ پیش از میلاد)	
۱ - دوران اصلاحات ؛ گراکها .	۱۳۷
۲ - ماریوس ؛ تلاش دیکتاتوری نظامی دموکراتیک	۱۴۵
۳ - جنگ اجتماعی در ایتالیا و شورش ایالات شرقی	۱۵۲
فصل پنجاه و پنجم - آغاز دیکتاتوری نظامی برده‌دار سیلا	
۱ - درهم شکستن شورش متحدان ایتالیایی	۱۵۶
۲ - نخستین کودتای نظامی و ارتجاعی رم در سال ۸۸ پیش از میلاد	۱۵۸
۳ - حکومت کورنلیوس سینا	۱۶۱
۴ - جنگ ب ضد میتریدات - نخستین جنگ داخلی و دیکتاتوری سیلا	۱۶۴
فصل پنجاه و ششم - بحران رژیم جمهوری	
۱ - دیکتاتوری سیلا . اولیگارش بر مسند قدرت (۸۲ تا ۷۰)	۱۷۱
۲ - رستاخیز اسپارتاکوس	۱۷۷
۳ - آخرین جنبش هواداران خلق در رم . « توطئه کاتی لینا »	۱۸۶
فصل پنجاه و هفتم - سقوط جمهوری رم	
۱ - نخستین تریوم ویرات ، و پایان آن .	۱۹۹
۲ - جنگ داخلی (۴۹ تا ۴۵) دیکتاتوری سزار	۲۰۸
۳ - شکست آخرین جنبش جمهوریخواهی - دومین تریوم ویرات - شدت عمل و هجوم علیه مالکیت بزرگ ارضی در ایتالیا	۲۱۷

صفحه	عنوان
	فصل پنجاه و هشتم - فرمانروایی اگوست
۲۲۴	۱ - انحلال تریوم ویرات دوم ، اوکتاو قدرت مطلق را بدست میآورد
۲۲۸	۲ - اوکتاو بنیان اجتماعی حکومت خود را در بیست ساله آخر قرن اول پیش از میلاد سازمان میدهد
۲۳۱	۳ - نظام پرینسیپات
۲۳۲	۴ - سیاست اگوست ، محافظه کاری در داخل و تعرض در خارج
۲۳۷	فصل پنجاه و نهم - تمدن رم در پایان جمهوری و پرینسیپات اگوست
	فصل شصتم - استحکام نظام موناشرشی. سلسله ژول ها و کلودها
۲۴۹	۱ - جانشینان بلا فصل اگوست و پیکار بندگان جمهوریخواهان - تیبر (۲۷-۱۴)
۲۵۴	۲ - کالیکولا (۴۱-۳۷) و کلود (۵۴-۳۱)
۲۶۱	۳ - نرون (۶۸-۵۴) و فرجام سلسله ژول - کلودها
	فصل شصت و یکم - جنگهای داخلی سالهای ۶۹ - ۶۸ و گسترش مبانی اجتماعی امپراتوری خاندان فلاوینها
۲۷۲	۱ - جنگه داخلی سالهای ۶۹ - ۶۸
۲۷۶	۲ - امپراتوری در زمان فلاوینها
	فصل شصت و دوم - امپراتوری در دوران آنتونینها
۲۸۴	۱ - «عصر طلایی» امپراتوری رم ؛ نخستین آنتونینها
۲۹۱	۲ - آدرین، آنتونین پرهیزکار
۲۹۹	فصل شصت و سوم - مناسبات اجتماعی و اقتصادی در قرن دوم میلادی. سرآغاز بحران
	فصل شصت و چهارم - سقوط فرهنگی . پیدایش مسیحیت

عنوان	صفحه
۱ - تمدن در قرن دوم میلادی	۲۵۷
۲ - پیدایش مسیحیت و تاریخ آن در قرن اول و دوم	۳۱۵
فصل شصت و پنجم - بحران قرن سوم و پایان امپراتوری	
۱ - خاندان سور (۲۳۵-۱۹۳) . بحران قرن سوم	۳۲۴
۲ - آخرین تلاش در راه احیای امپراتوری برده دار . دیوکلتین، کنستانتین	۳۳۴
۳ - احتضار و سقوط امپراتوری برده دار رم .	۳۴۴
تاریخ شناسی تاریخ رم	۳۵۵



تهران خیابان شاه آباد
شماره ۹۹ ۳۰۳۹۶۳